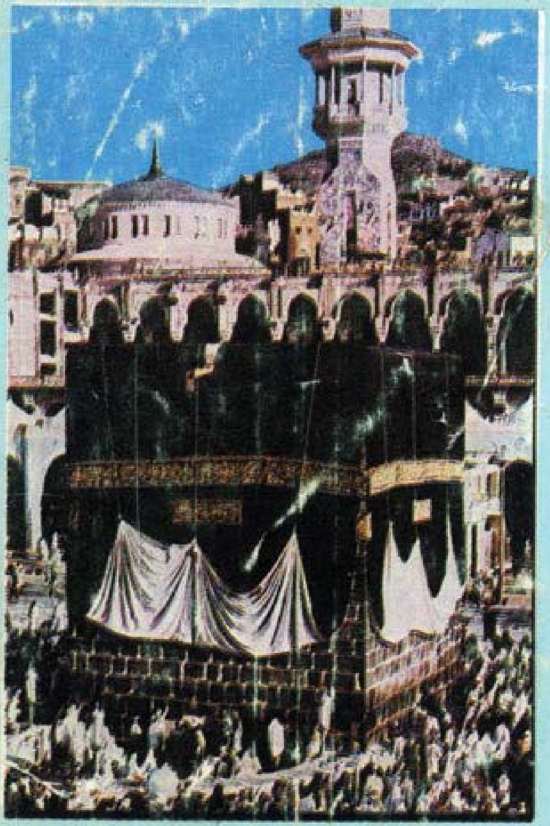

SHAFAQ

شفق

* د حج فضایل
...عاشوري
...ضاع اخیر کشور
* دافغانستان په باب
دامریکا سیاست د
پاکستاني پیاوړي لیکوال
...سیري) په قلم

* بیانیه برادر حکمتیار به مناسبت اعلام نتایج چهارمین دور انتخابات

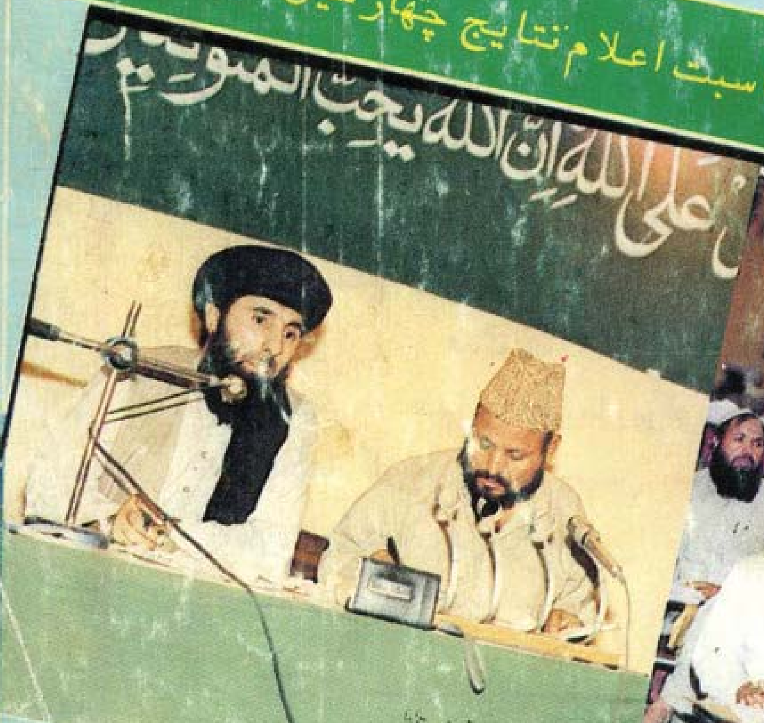

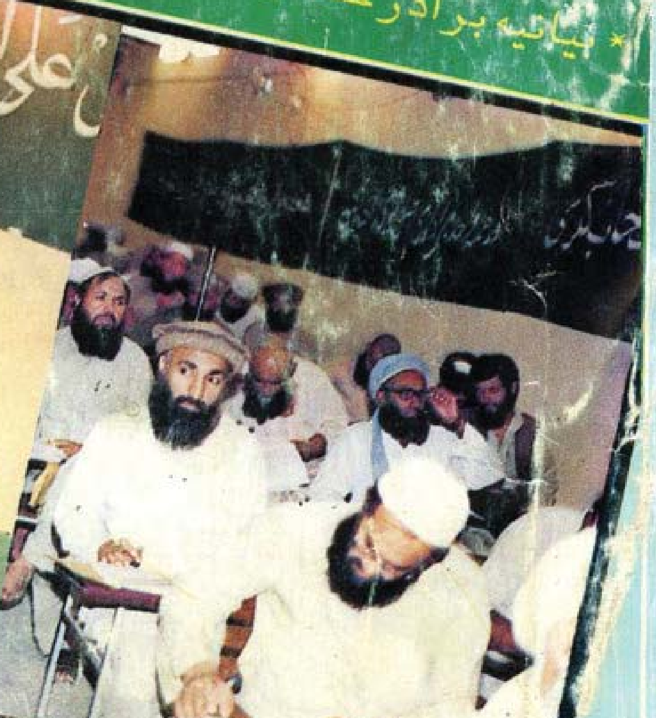

فرمان خدا (ج)

بسم الله الرحمن الرحیم

و لا تسبواالذین یدعون من دون الله فیسبواالله عدوا بغیر علم کذلك زینا لکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بماکانوا یعملون .

(الانعام : ۱۰۸)

ترجمه :

و به (خدایان) کسانی‌که بجزخدا چیزی دیگری راپرستش میکنند دشنام مده، (زیرا اینها)خداوندج را از روی عداوت ، در حــالی که علم ندارند دشنام میدهند ، هم چنان ما برای هر گروه عمل ایشان را خوشنما کرده ایم، سپس مرجع شان بسوی‌پروردگار شان است، پس اینها را خبرخواهد داد به آنچه عمل میکردند .

بسم الله الرحمن الرحیم

شفق

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان
کمیسیون ارشاد فرهنگ

دور دوم ، سال سوم شمارهٔ ـ ۱و۲ـ اسد ، سنبله ۱۳۶۶

آنچه درین شماره میخوانید :

۱ـ یادداشت اداره
۲ـ پیغام شفق
۳ـ متن بیانیهٔ برادر حکمتیار
٤ـ دمرکزی شوری غونډی
۵ـ د حج فضایل
٦ـ نخستین قربانی کعبه
۷ـ پیام عاشوری
۸ـ نگاهی براوضاع اخیر کشور
۹ـ موضعگیری های روس ...
۱۰ـ کابل ته د اصغر خان د سفر ...
۱۱ـ د افغانستان په باره کی د امریکا ..
۱۲ـ دحزب اسلامی افغانستان د مجاهد امیر د مرکو متن ..
۱۳ـ الحمدلله ،و، تهدید جان برادرحکمتیار ... نافرجام ماند
۱٤ـ ماده دوم قانون افشاگر چهرهٔ دوم دشمن
۱۵ـ د افغانی مجاهدینو په برحقه هلوځلو باندی یوه لنډه تبصره
۱٦ـ صهیونیزم و مادیگری
۱۷ـ کمونیزم او امپریالیزم سره څه کیږی ؟
۱۸ـ همسنگران پیامبر صلی الله علیه و سلم
۱۹ـ سیاست خارجی پیامبر صلی الله علیه وسلم
۲۰ـ ادبی جهاد
۲۱ـ تاریخ حدیث
۲۲ـ د اجتهاد سمه لار
۲۳ـ د روح غذا یا معنوی خودکاره وسله
۲٤ـ په خلکو کی غوره شخصیت
۲۵ـ اگر میخواهید از استثمار نجات یابید ...
۲٦ـ د نجات لار
۲۷ـ اسلام بدون عدالت یعنی چه ؟
۲۸ د روسانو پټه زیندی
۲۹ گلگون کفنان
۳۰ نامه های وارده
۳۱ـ امیرالمومنین عمربن الخطاب (رض)

ذبیح الله «قریشی»

یادداشت اداره

طلوع شفق

شفق دردل لالەزار انقلاب از لابلای جیحون خروشان خون، دودباروت وپارچه های آهن وآتش درآسمان آمال انقلاب مان تلألو نمود تا پیغام ملت درددیده ودرخون تپیده و درآتش نشستهٔ مارابگوش جهانیان برساند، وبا اوراق بخون رنگ گرفته اش به سنگرداران وجانبازاتی که در مدرسهٔ عظیم خون وشهادت ثبت نام نموده اند؛ منحیث آموزگاردلسوز، سیاستدان مدبر وفرماندهٔ قاطع. . . بوده باشد!!

وبه آنانیکه درمسیر نورانی دعوت بمنظوربرافراشتن لوای توحید تازه گام نهاده روشنگری نموده، وبه آنهایی که تاهنوز دراضطراب وچند دلی قرار داشته بحیث بهترین رهگشا ورهنما، رسالت عظیم و تاریخی اش رابا کمال متانت وشکیبایی به سر رسانیده باشد.

آری ! شفق ازهمان بامدادی که درآسمان مطبوعات انقلابی کشور درخشیدن را آغازید، درجهت وحدت ویکپارچگی ملت غمدیدهٔ مان گام های مستمری برداشته است.

شفق کوشیده است تادست های غرض آلودی که درجهت تضعیف جنبش شکوفان امت بپا خاستهٔ مان درکار بوده کوتاه، ونقاب سیاه فام از چهرهٔ گماشته گان استعمار بردارد.

شفق درین شرایط حساس وحاد تاریخ که استکبارجهانی برای نابودی انسان و انسانیت کمربسته وباهم دست وحدت داده اند تا خیل طاغوتی شان را بالای مستضعفان تطبیق نموده وبه جهت دل خواه خویش آنها رابکشانند، وظیفهٔ خوددانسته تابه استعمار جهانی اخطار بدهد که دست از جنایت بردارند، وبرای رنجبران وستمدیدگان . . . هوشدارداده تاعلیه استبداد واستکبارواجحاف بشورند، برزمند وبه

جاویشتابندودرخط ضد استعماری بسیج شوند که الان رهروان نهضت الهی درصفوف اخوت ووحدت‌بسیج شده و علیه استبداد، استعمار و استکبار، استثمارو . . . می رزمند؛

شفق همواره از عموم پیروان نهضت اسلامی خواسته ومی خواهد تاراه بلال، ابوذر، مصعب‌وصهیب‌وسلمان. . . راکه مرزهای جغرافیایی راشکسته وبر تعصبات نژادی، قومی، لسانی ومنطقوی عملاً خط بطلان کشیده اند، تعقیب نمایند؛ زیرا بدون تعقیب این مسیرکه خواست انبیا (ع)است تحقق بخشیدن به آرمان‌های‌ملکوتی انسان‌ممکن ومیسر نبوده ونخواهد بود.

شفق از طلوع فجر طلائی اش دردیار غربت ومحیط هجرت، با ملت دردآشنای مارازها داشته ونیازها؛ قصه ها خوانده وشکوه ها کرده، از دردها گفته وازنابرابری های روزگار وجور وحشیگیری وحشیان‌زمان وزمانه‌ها نوحه سرداده است وهمواره به‌زخم ها مرهم گذاشته‌وبه دردمندان‌طبیب خواسته‌است. . .

شفق که هزاران هزار خاطره‌های دل‌انگیزو روح پرورو تراژدی ملت رنجورمارا درسینه خونینش برای‌نسل های آینده حفظ دارد تا از وحشت، بربریت، ظلم، ستم، بیداد وتجاوز تجاوزگران خون آشام «سرخ» وازقهرمانی‌ها ورزم‌آوری‌هاوایثارگری‌ها ومجاهدت‌های . . . مجاهدان ما برای آنها قصه ها بخواند وبگوید ازکاروان شهدای افتخار آفرینی که درسینه دارد فخرکند واز ایفای‌رسالتی‌که به عهده دارد، ببالد.

به آرزوی بسررسانیدن چنین‌رسالتی، اینک دوردوم سال سوم نو اولین پرواز این کبوتر سرخ آزادی که‌سرخی رنگش بدون شک از خون شهداست، درفضای لاله‌رنگ انقلاب ما در رسیده است، امید واریم که این دورشفق‌خونچکان‌نوید صبح آزادی رابرسنگ‌سنگ کشور درگوش فردفرد هم میهنان مان بنوازد وپرواز های دیگرش تحت‌نام «شفق‌صبح» درآسمان مطبوعات‌کشورآزادو اسلامی‌افغانستان‌عزیزباشد.

به امید آنروز

محمدمعروف (فروغگر)

پیغام شفق

در تجلی میثاق

دررسوم شرع وحکمت با هزاران اختلاف
نکته یی هرگزنشدفوت ازدل دانای تو

"حافظ"

درین طلیعه که پرده سیاه فراموشی ها راازرخ برمیزنم ، درا ولین نگاهم ، رازهایی راافشا خواهم کردکه حرکت آن بحیث تجسم زندهٔ واقعیتها دوران مکمل زنده گی انسان را ، (ازآدم صلاة الله وسلامه علیه تا حضرت سیدنا محمدصلی الله علیه وسلم وازآن دم تا جهان ما) باضمانتهای غلبه انسان براهریمن وکششهای منفی کاینات ، بحیث وثیقهٔ نصب العین زنده گی ، دراختیارانسان میگذارد .
پیامی است ازپیامهای پیامبربزرگ ، پیامی که انفاس خلایق راتمکین تازهٔ خلافت درزمین میبخشد ، پیام سزاوار کونین ، پیامی که مجتهدان حکیم امت رادیوانها گشود ونقادان چیره دست ظلمت آبادرا درحضیض ذلت وبیچاره گی فروبرد ، منشور جهان آزادی انسان بودوسراپردهٔ صلح وامنیت او ، صاعقه یی بودکه با تمام قوت وسنگینی اش بر تارک طاغوت فرودآمدو"هبل "جاهلیت راریگ واردرمسیر توفان انقلاب جهانی اسلام عزیزقراردارد .
پیامی بودواپسین که درعهدپیامبربزرگ واپسین در

واپسین لحظات زندگی اش با بشارت "الیوم اکملت لکم دنیکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دنیا" ایرا دگردید وپس از همین روز جناب محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم دو ماه وبیست روز دیگر هم مهمان امت ماند... پیام تکامل دین ومتحقق کرامت حضرت انسان، پیامی که ذهنیت پیش پا افتادهٔ راهبان واحبار را که دین را از سیاست وسیاست را از دین مجزی تبلیغ میکردند بر دیوار کوفت وایوان جباریت انسان را سرنگون کرد....

پیام ختم نبوت، اعلام اخوت وبیانگر حقوق نیمی از پیکر جامعه (زن)، متن قوانین اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ورون متشکل مبارزات دوامدار داعیان برحق...

آنگاه که رحمت عالم، فخر آدم (ع) ونور امام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ارادهٔ حج فرمودند وبا قافله رهروان راستینش بسوی میعادگاه بزرگ شناخت شتافتند درطول راه، تابشهای این جند خدا با یکجا شدن یاران بار سر راه چندین برابر شد. اولین ندایی که از بین این جمع غفیر از حلقوم مطهر حبیب خدا قلب طاغوت را شگافتن گرفته بانگ رسای "لبیک اللهم لبیک ..." بود که به کلمات جاندار وبالفعل ادای مصطفوی، هستی فاتحانه محمدی ویاران وفامندش را درقلب موقعیت زمامداران شرک وجاهلیت فرو میبرد، صدایی بود ولوله انگیز که از همه های اسمانی اش تسلیم بودن به حاکمیت خدا واعلام برائت از طواغیت زمان نمودار بود...

یاران پاک طینت حضرت محمد (ص) درهرقدم "لبیک ..." رهبر را گرمجوشانه بدرقه میکردند بسانی که توگویی برائت از کفار ومشرکین تجلیل میشود وحقا که چنین بود واساس بزرگ نبرد بی امان با اقسام الحاد وشرک از منزل گه میثاق تا میثاقگاه وتجدید عهد مومنان یافت...

باری حضرت پیامبر بزرگ اسلام درنزدیکی ها ...

(ذی طوی) لحظاتی مکث فرمودند ،سپس با گروه بزرگ ضیوف الرحمن از قسمت بالایی مکه شریف وارد حرم شدند و با درنظرداشت اینکه درحوالی واطراف ومتن این بقعهٔ مبارک ،تولیت وتصرف مشرکین نیست که نباشد .ریاست حق مشرکین نیست ،یا مسلمان شوندویا جزیه را قبول کنند ،اماده جنگ شوندویا منطقه را ترک نمایند .درآینده مشرکین واعوان آنها داخل حرم شده نمیتوانند .

(هیچ اجنت قدرتهای استعماری راحق آن نیست که حتی پا به حدودحرم بگذارد) حرمت چهار ماه حرام مراعات شود ، به طواف کعبهٔ هستی پرداخت ـ به صفا ومروه تشریف بردند از آن جا باز بسوی کعبه آمدندوندای توحیدسردادند در نهم ذی حجه الحرام دروادی "نمره" نزول فرمودند ،بعداز سپری شدن روزبه عرفات تشریف بردند ،برکوه عرفات بالا شدندوبربلندایی بنام "قصواء" ایستادشدندوبه خطبه یی که آینده های امت اسلامی را رهبری وتعیین میکندآغاز کردند ،خطبهٔ پیامبرگرانمایه اسلام چنین شروع شد :

"* همهٔ حمدوثنا صرف خدا را است ،ما حمداورا میگوییم ، ازحضرت اوطلب مددمیکنیم ،ازاوطلب مغفرت گناهان مان را مینماییم ،به حضوراواظهارندامت میکنیم ،ما درمقابله بافتنه انگیزی های قلوب مان وشربدی های اعمال مان به اوپناه میبریم ،کسی راکه خداوندجلت عظمته توفیق هدایت بخشد ،هیچ کسی نمیتواندگمراهش کندوکسی راکه او توفیق هدایت ندهد ،اورا هیچ کس به راه درست هدایت کرده نمیتواند .

* ومن اعلان میکنم که به جزخدا (ج) الهی نیست ـ اویکی است ، اوراهیچ انبازی نیست ـ ومن اعلان میکنم این حقیقت راکه (حضرت محمدصلی الله علیه وسلم)بنده وفرستاده او است .

* بنده گان خدا ! من بشما عبادت اورا نصیحت میکنم

وترغیب میدهم ، من آغازسخن راازآن جا میگنم که باعث خیراست .

* ای مردم ! سخنانم را به غوربشنوید- بوضاحت می گویم ، زیرافکرنمی کنم که بعدازین سال ،من باشما درهمین مقام ملاقات کرده بتوانم .

* ای مردم ! خون شما ومال شما برای یکدیگرشما ،تاآن گاه که به پروردگارتان بشتابید ،حرام شده است ،طوری که درین ماه ودرین شهرشما ،این روزشما حرام است .

* آگاه باشیدکه من سخن را رساندم- پروردگ راتوخود- گواه باش !

* ثروتهای سودی (آنچه مربوط به سودو ربا هست)دوران - جاهلیت ملغی شده است ومن ازهمه پیشترثروت های سودی کاکایم حضرت عباس بن عبدالمطلب را ملغی اعلام مینمایم .

* مطالبه های خون دوران جاهلیت ملغی است ومن ازهمه پیشترمطالبهٔ خون عامربن حارث بن عبدالمطلب راساقط میکنم- مناصب واعزازات دوران جاهلیت یکسره ملغی است به استثنای سدانه (شعبهٔ نگرانی کعبه)وسقایه (شعبهٔ آب رسانی حجاج) .

* قصاص قتل عمد گرفته میشود ،شبه قتل عمد که به اثر ضرب کتک وسنگ بوقوع پیوسته باشد ، دیت آن صدراس اشترمقررمیشود ، کسی که براین تعداد اضافگی کند ، او دراهل جاهلیت شامل میشود .

* ای مردم ! شیطان (بعدازتسلط نظام حق) ازین سخن ناامیدشده است که درین روزدرهمین سرزمین شما عبادت او شود ، ولی اوبه این خوش خواهدشدکه علاوه ازپرستش درگناهان دیگرازواطاعت شود ،البته گناهانی راکه شما ناچیز می شمارید .

* ای مردم ! تغییروتبدیل ماهای (حرام) طرزعمل کفار است وبدینوسیله کفاردرگمراهی بسیارفرومیروند (کفار)

یکماه سال راحرام قرارمیدهندوماه دیگروا حلال تا (فقط) تعداد ماهای حرام خدا (ج) را پوره کنند!!!

* ... بصورت قطع نزدخداوندتعدادماهای سال دوازده (۱۲) است ،درزمانی که خداوند (ج) زمین وآسمان راخلق کرده است ،این تعداد، درکتاب او (لوح محفوظ) همین گونه ثبت است ،درآن ماه ها،۴ ماه حرام است سه ماه متواتر (ذوقعده ،ذی الحجه ،محرم) ویکی جدا وتنها (رجب) که درمیان جمادی الاخری وشعبان قرارداردـ آگاه باشید که من سخن (حق) رابشما رساندم ،خدایا! تونیزگواه باش!

* ای مردم!دربرابرشما زنان شما رانیزحقوق داده اند و شما رانیزدربرابرآنها حقوق قایل شده اندبرآنها لازم است که درفراش شما کسی دیگری رااجازهٔ ورودندهند...ومرتکب بی حیایی نشوند، اگرآنها مرتکب این عمل میشوند ،خداوندبشما حق داده است (که غرض اصلاح آنها) آنها را از خودجدا کنید ،ازهم بستری خودمدتی آنها رامحروم نمایید وبه ایشان چنین عقوبت جسمانی داده میتوانیدکه آثار (ضرب شما) بربدن آنها معلوم نشود، سپس اگرآنها برسرحال خودآمدندوازشما اطاعت نمودند ،طبق اصول وقواعد نفقه آنها برزمه شما است ،یقینا" زنها زیرنگین واختیار شما اندکه خودسرانه به هیچ کاری اقدام کرده نمیتوانند، شما آنها راطوراما نت خدا (ج) به رفاقت خوداختیارکرده اید ووجودآنها راطبق قانون خدا (ج) درتصرف خودقرارداده اید، درمعاملهٔ بازنها ازخدا بترسیدوبطریقهٔ خوب به تربیه آنها بپردازید!، آگاه باشیدکه من سخن (حق) را بشما رساندم خداوندا! تونیزگواه باش!

* ای مردم! موٴمنان باهم برادرند، هیچ کسی را مجاز نیست که بدون رضای برادرش مال اورا بگیرد ،آگاه باشید

که من سخن (حق) را بشما رساندم، خدایا تونیزگواه باش!
* بعدازمن چنان نشود (که این اخوت را ترک کنید) و روش کفررا اختیارنموده یکی دیگرتان راگردن بزنید.
* من دربین شما چنین چیزی را گذاشتم که تا آنگاه برآن عمل میکنیدهرگزگمراه نخواهیدشد، وآن است کتاب خدا (ج)!
آگاه باشیدکه من سخن حق را بشما رساندم، ای خدا (ج) تو خودنیزگواه باش! وازشما مردم درباره من پرسان خواهد شد، حالابگوییدکه چه خواهیدگفت؟
صحابهٔ کرام بهٔ یک صدا فریادکشیدند: "ماگواهی‌میدهیم که شما پیغام (حق) را رساندیدحق نصحیت کردن به امت را اداکردید، ازچهرهٔ حق سایرپرده‌ها را برزدید، وامانت الهی را طوری که حق آن است تا به ما رساندید."
خدایا توگواه باش! خدایا توگواه باش! خدایا توگواه باش!
مردمی که درین جاحاضراند این سخنان را به مردم غایب برسانند، ممکن است که افرادغایب این سخنان را نسبت به بعضی سامعین خوب به یاددا شته (وضبط ودرک) وحفاظت کنند.
* ای مردم! خداوندجل وعلی شانهٔ درمیراث برای هر وارث قسمت ثابتی رامقررساخته است ووصیت درمال معلوم، زیاده ازحدودشرعی جایزنیست! فرزندازکسی است که ازبستر (نکاح) اوتولدشده باشدوبدکار (عاصی) راسنگ است، کسی که عوض پدرخودکسی دیگری را بحیث پدر بپذیردویاغلامی بجزازآقای خودکسی دیگری راآقابنماید، برچنین شخص، لعنت خدا، فرشته‌ها وانسانها است. درروز قیامت ازچنین شخص هیچگونه عوض پذیرفته نمی شود...
برشما ازطرف خداوندگار سلامتی باشدورحمت اوبرشما نازل باد...
ای مردم! بعدازمن هیچ پیامبری آمدنی نیست ونه بعدازشما امتی دیگری بپاایستادنی! پس به غورودقت بشنویدودرعبادت پروردگارتان مصروف باشیدنمازپنج

گانه را به استمرار ادا نمایید؛ روزه ماه مبارک رمضان را علی الدوام داشته باشید؛
زکات مال تان را به رضا ورغبت دل بپردازید؛ حج را ادا نمایید و احکام امیران تان را اطاعت کنبد، تا که درجنت پروردگار خود جایی پیدا کرده بتوانید.

متن بیانیهٔ تاریخی برادر حکمتیار به مناسبت اعلام نتایج چهارمین انتخابات حزب اسلامی افغانستان که بتاریخ (۲۰) اسد ۱۳۶۶ در مقر جهاد پوهنتون ایراد نمودند

الحمدلله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد فاعوذبالله من الشیطان الرجیم.

ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامنت الی اهلها واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله سمیعاً بصیراً.

برادران عزیز! اعضای منتخب شورای مرکزی! مجاهدین، مهاجرین وبرادران انصار!

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

نتائج چهارمین انتخابات درحزب را استماع نمودید ارکان حزب یکبار دیگری برمن اعتماد نموده ومسئوولیت پاسداری از امانت بزرگی رابمن سپردند، درحالیکه من یکی از اوشانم هیچ نوع برتری وامتیازی نسبت به آنان نداشته، خودرا دربرابر عظمت این امانت الهی، خیلی ضعیف وناتوان احساس می کنم امیدوارم خدای قدیر عنایتش را شامل حال ماساخته، توفیق دهدتا بهمکاری مخلصانهٔ برادران صالح وهدفمند موفقیتی درزمینهٔ ادای این مسئوولیت خطیروبزرگ حاصل کنیم.

من در قسمت امارت، خودرانماینده ووکیل برادران می شمارم تازمانی که آنان از نمایندگی ووکالت من راضی ومطمئن اند دربن قسمت باقی خواهم ماند، ولی لحظه یی که اهل رأی درحزب شخص دیگری رابرای این ماموریت مناسبتر تشخیص دهندویا خود احساس کنم که ازادای حداکثر وجایب ومسئوولیت های خوددرین قسمت عاجزم بیدرنگ وباطیب خاطر از مسئوولیتم دست برداشته، بکاری که ازعهدهٔ انجامش برآمده بتوانم، وحزب برایم مناسب تشخیص دهداشتغال ورزیده

بدست شخص متعهد حزب بیعت خواهم کرد.

تعهدمی کنم که دراثنای امارت، دراستفاده‌ازصلاحیت‌هاوتصرف درامکانات حزب حد اعظمی احتیاط وامانتداری را مراعات نموده سعی نمایم که تحت تأثیر قرابت هاورقابت‌ها قرار نگیرم ودراتخاذتصمیم بابرادران مشوره‌نموده، درمواردی که‌اصولاً شورای حزب صلاحیت اصدار فیصله‌واتخاذتصمیم در آنرا دارد‌رأی اکثریت رامعیار قرارداده فیصلهٔ شوری راواجب التعمیل می‌شمارم و مراعات لوائح ومقرراتی راکه شوری تصویب می کند ودرروشنائی آن صلاحیت هاتحدید گردیده چگونگی تصرف در امکانات توضیح می شود وجیبه خود شمرده‌درجهت تطبیق آن ازبذل مساعی مخلصانه دریغ نخواهم ورزید.

سعی می کنم اصل شوری در امور، درهمه ادارات حزب وواحد های‌تنظیمی آن،درسطح دفتروجبهه‌مراعات گردیده‌ازتمرکزقدرت‌دردست افراد وخودکامگی‌هاجلوگیری شود.

مادرنظام اداری معتقد به اصل توزیع صلاحیت هاباحفظ‌اشراف ونظارت‌مرکزبراداران باصلاحیت میباشیم؛ مشروط به‌آن‌که‌درهمه واحد های اداری‌اصل شوری مراعات شود.

ضرورت اهتمام به این امررابا سلول‌سلول وجود خود احساس می‌کنم که بایدبرای سوق، اداره،رهبری وتنظیم دفتروسنگر بهترین افراد ازجمله اعضای آگاه،متعهد، امین وباکفایت راکه درجریان‌مبارزه امتحان داده اند انتخاب نموده به تقویه ورشد آنان توجه کردواز تفویض قدرت به کسانی که اهلیت وکفایت آنرا نداشته ازامانت شان مطمئن نیستم وصرفاً تفنگدارو جنگجو‌اند وازلحاظ اخلاقی ومعنوی شایستگی رهبری دیگران راندارند به‌سختی اجتناب نمود. به نظر من بزرگترین جفانسبت به ملت مؤمن ما که همهٔ این‌قربانیهای بی‌نظیروعظیم رادرراه اسلام تقدیم کرد، این‌است که: کسی رابر ملت تحمیل کنیم که نسبت‌به‌هدف‌مخلص نیست، برای خدا قیام نکرده است‌ایمانش‌اورابر نینگیخته است، پاسدار خون شهدای بخون خفتهٔ مانیست نه از خدا بیمی داردونه‌برمردم‌ترحمی.

برادران عزیز! ما امروز با اعلان نتائج انتخابات سرتاسری در حزب اسلامی افغانستان وارد مرحله یی جدیدی ، در مبارزات اسلامی کشور میشویم مرحلهٔ نضج و پختگی نهضت وسازماندهی بهتر آن.

مادر مرحلهٔ نهایت حساس وسرنوشت سازی قرار داریم نهضت اسلامی کشور ابعاد وسیع ملی و بین المللی کسب کرده است جهاد مسلحانهٔ مادر آستانه پیروزی نهایی قرار دارد

برای اقتطاف ثمرهٔ جهادو جلوگیری از تحقق آرمان هایش دست های ناپاک از هر سو دراز گردیده وعوامل شر وفساد در کمین اند.
دشمنان داخلی وخارجی ما که ازپیروزی اسلام وتأسیس حکومت اسلامی بدست پرتوان مجاهدین مؤمن مایوس اند دست بهم داده باشدت می کوشند تاجلو پیروزی مجاهدین راسد نموده، طی سازش های بین المللی حکومت قابل قبولی برای ابر قدرت ها را بر کشور ما تحمیل نمایند.
وضع حساس انقلاب اسلامی کشور مقتضی عنایت وتوجه جدی به سازماندهی دقیق صفوف میباشد وایجاب می کند که برای رهبری سالم انقلاب ومقابله باعوامل شر وفساد وشبکه های خطرناک جاسوسی، نیرو-های خود را بهتر وبیشتر منظم کنیم وادارهٔ فعال، اصولی ونیرومند داشته باشیم.

مسلما مبارزات پراگنده، متشتت وغیر منظم هرگز به نتیجهٔ مطلوب نمیرسد؛ نه تنها چنین مبارزه در نیمه راه متلاشی گردیده باشکست مواجه میشود بلکه نتائج قربانی هایش در دامن دیگران سقوط می کند.
اگر وضع تنظیمی ما نسبت به دشمن برتری مشهود نداشته باشد ونیروهای ما بهتر از نیروهای دشمن منسجم نگردد باجنگ به تنهائی نمیتوان به پیروزی قطعی نایل شویم، مامعتقدیم که تنظیم اصولی ونیرومند، جزاز طریق انتخابات ومراجعه به آراء افراد ذی رأی از طریق دیگری میسر نیست.

ازنظر اسلام خلافت وامارت حق موروثی کسی نیست تا به خاندان معینی و طبقه مخصوصی متعلق بوده، ازپدری به فرزندی انتقال بیابد، تعین خلیفه حق همهٔ امت است، نمایندگان ذی رأی امت باید خلیفه وامیر را انتخاب کنند.

قرآن درین رابطه می فرماید. ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها.

یقینا خداوند بشما امر میکند تا امانت ها را به اهلش بسپارید!

درین آیه خطاب متوجه همه امت است؛ امت مکلف شده است تا امانت (خلافت وامامت) را به اهلش بسپارد.

این آیه باصراحت توضیح میدهد که تعیین خلیفه وامیر وتفویض صلاحیت امارت به کسی حق همهٔ امت است.

پیامبر(ع) قبل از رحلت شان کسی را به عنوان جانشین خود وخلیفهٔ مسلمانان تعیین نکرده در حالیکه از اهمیت موضوع آگاه اند وبه این احتمال نیز متوجه اند که شاید پس از رحلت شان در رابطه با تعین امیر کشمکش ونزاعی درامت ایجاد شود، یارانش رانیز بخوبی می شناسد همه را بدست خود تربیه کرده است ومیداند چه کسی مستحق تر وشایسته تر برای احراز این منصب است؛ ولی بدون تعیین جانشین رحلت میکندو، وضوع رابه امت می گذارد.

طریقهٔ انتخاب خلفای راشدین نیز نشان میدهد که از طرفی انتخاب امیر، حق ملت است واز طرفی دیگر درزمینه چگونگی انتخاب امیر هر چند اصول ثابت وروشنی وجود دارد ولی طریقهٔ ثابت ومحدودی وجود نداشته به صوابدید امت گذاشته شده است تا باتوجه به ظروف وشرایط شان درین باره تصمیم بگیرند، مشاهده میکنید که خلیفهٔ اول به توافق همهٔ افراد موجود درمدینه انتخاب شد.

خلیفهٔ دوم از طرف ابوبکرصدیق (رض) نامزد گردید وبه توافق اهل رأی به عنوان امیر منتخب گردید.

خلیفه سوم از شش نفر نامزد به نحوی تعیین شد که چهار نفر آنان به نفع حضرت عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهما منصرف شدند وسپس درباره دونفرهمه پرسی سری ذریعهٔ حضرت عبدالرحمن بن عوف صورت گرفت، ودرنتیجهٔ این همه پرسی سری حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه بدلیل کسب اکثریت به عنوان امیر انتخاب

گردید.

پس از شهادت حضرت عثمان (رض) عده‌یی نزد حضرت علی کرم الله وجهه رفتند وخواستند با ایشان درخفا بیعت کنند؛ ولی حضرت علی «رض» از بیعت درخفا امتناع ورزیده فرمودند که اگر او بحیث امیر انتخاب میشود باید آشکار در محضر عامه وباتوافق همه درمسجد صورت بگیرد.

این حقایق چگونگی تعیین امیر رادر جامعهٔ اسلامی بوضوح نشان میدهد.

درین رابطه اصول ثابتی نیز وجوددارد.

چنانچه جائزنیست کسی برای حصول امارت وتسلط برمردم تلاش بورزد.

قرآن درین رابطه می فرماید :«تلک الدار الاخرة - نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض ولافسادا- والعاقبة للمتقین.»:این دار آخرت رابرای کسانی ساخته ایم که نه درزمین علو وبرتری می جویندونه فساد،و عاقبت از آن پرهیزکاران است.

پیامبر (ع) میفرماید :

«انالانولی امرناهذامن طلبه»:یقیناً ماکسی رامتولی امور خودنمی سازیم که طالب آن است،هرکه طالب امارت است پیامبر (ع) باتاکیدمی فرمایدمااورامتولی امور خود نمیسازیم. همچنان می فرماید :

«لاتسأل الامارة فانک ان اعطیتها من غیر مسئالة اعنیت علیها وان اعطیتها عن مسئالة وکلت الیها.»: امارت رامخواه؛ زیرااگر امارت بدون سؤال وخواهش بتواعطاء شود بر «انجام» آن تأیید می شوی واعانت خداوند ازتو تأییدمیکند واگر درنتیجهٔ سوال وجستجو بتواعطاء گردد، به آن مفوض می گردی وازاعانت وتأیید الهی محروم میشوی.

از این نصوص به وضوح فهمیده میشود که مبارزات انتخاباتی وتلاش برای حصول امارت جائز نبوده درنظام اسلامی مجالی برای کسانی وجود ندارد که باتوسل به مکر وفریبکاری وتخدعهٔ مردم وخریدن

آراء شان دریی رسیدن به قدرت اند همچنان زمانی که کسی به عنوان امیر منتخب گردیدو متولی امورمردم شد، مکلف است درکار هابا مردم مشوره کند درچگونگی تعمیل احکام ودر اتخاذ تصمیم، در مواردیکه درشریعت اسلامی نمیتوان حکم صریحی برای آن یافت.

در همین رابطه است که قرآن می فرماید : وامرهم شوری بینهم. وکار آنان مشوره باهم است. یعنی درنظام اسلامی حاکمیت اجتماعی مطرح است نه حاکمیت فردی.

حضرت علی (رض) می‌فرماید که از پیامبر (ع) پرسیدم: اگر پس از شما باقضیه‌یی روبروشویم که درباره آن نه در قرآن کریم حکمی می یابیم ونه درارشادات شمادستور العملی، چگونه عمل کنیم؟ حضرت پیامبر (ع) فرمودند مردمان عابدوعالم تانرا جمع نموده از آنان استفتاءنموده بمشورهٔ آنان عمل کنید متوجه باشیدکه به رأی شخصی واحدی عمل ننمایید یعنی درنظام اسلامی حاکمیت اجتماعی مطرح است نه حاکمیت مطلقهٔ فردی، پیامبر(ع) درحالیکه براو وحی نازل میشود به هرسخنی به هرقدمی باوحی رهنمایی میشودوی زمانیکه دراثنای جنگ احدآمادگی می گیرد بایارانش مینشیندتا درنتیجهٔ تفاهم باآنان تصمیم مناسبی اتخاذ نمایند، عده‌یی برآن بودندتا از داخل مدینه بدفاع بپردازندوعده‌یی دیگری می خواستند درخارج از مدینه دردامنه های احدبه مقابله‌بادشمن بروند پیامبر (ع) در حالیکه طرفدار دفاع ازداخل مدینه بود، ولی بدلایل جانبداری اکثریت ازطرح مقابله باقریش درخارج از مدینه ازنظر خود منصرف گردیده ومطابق رأی اکثریت، امر حرکت بسوی احد راصادر میکند، مشاهده میکنیم در نتیجهٔ این درگیری بیش از هفتادنفرصحابی جلیل القدر بشمول حضرت حمزه (رض) به‌شهادت رسید، پیامبر(ع) زخم برداشت ودندان مبارکش شهیدشد، صفوف مسلمانان متلاشی گردیده با شکست روبرو شدند.

بیجانبود اگربا استنادبه این شکست ونتائج غیردلخواه معرکه، طرح مقابله‌با دشمن‌در خارج از مدینه مورد اعتراض شدید قرار گرفته وطرفدارانش طرف‌سرزنش واقع میشدند.ودرمورداصل مراجعه به آرای

اکثریت شکوک وشبهاتی ایجادمیشد؛ولی قرآن جلوهمه اعتراضات وشکوک وشبهات راسد کرد آیاتی که متصل این جنگ نازل شدتنها طرح اکثریت راموردِ اعتراض قرار نداد بلکه کسانی راهم شدت محکوم کرد که ازتعمیل این فیصله اجتناب ورزیده اند وآنرا مخالف موازین جنگی شمرده از اشتراک درآن خودداری کرده اند. قرآن می فرماید:

وما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن الله ولیعلم المومنین ولیعلم الذین نافقوا وقیل لهم تعالوا، قاتلوفی سبیل الله اوادفعوا قالوا لو نعلم قتالاً لا تبعنکم،هم للکفر یومئذ اقوب منهم للایمان یقولون بافواههم مالیس فی قلوبهم والله اعلم بمایکتمون.

وآنچه در روز تلاقی دو گروه بشمارسید، باذن خداوند بودو برای آنکه افراد مؤمن راتمییز کند. وکسانی رابشناسد که منافقت کردند وبه آنان گفته شد که بیایید درراه خدا بجنگید ویا بدفاع بپردازید، گفتند : اگر جنگ میدانستیم حتماً ازشما پیروی می کردیم یعنی (اگر میدانستیم که این جنگ است خود کشی وهلاکت نبوده باموازین جنگی مطابقت دارد)، از شماپیروی می کردیم اگر می دانستیم که جنگ باکه می شود حتماً باشما بسوی معرکه حرکت میکردیم.

ایشان امروز به کفراز ایمان نزدیکتر بودند بازبان شان چیزی رامی گفتند کی دردلهای شان نبود، وخداوند به آنچه کتمان میکنند، علیم است.

می بینیم این آیه کسانیرامحکوم میکند که فیصلهٔ اکثریت رانپزیرفته انداز اشتراک درجنگ اجتناب ورزیده اند، که مطابق فیصله اکثریت به آن توصل جسته شده بود، پیغمبر (ع) ازنظر شخصی خود منصرف شده بود.

قرآن عظیم الشان درهمین رابطه پس از شکست احد میفرماید که :

فبمارحمة من الله لنت لهم ولوکنت فظاغلیظ القلب لانفضوا من

حولک فاعف عنهم واستغفرلهم وشاور هم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین.

پس بنابررحمت آلهی، برای آنان نرم شدی واگر بدخو وغلیظ القلب می بودی حتماً ازاطرافت پراگنده میشدند، پس ازایشان بگذر وعفو کن وبرای شان آمرزش بخواه ودرکارها باآنان مشوره کن؛ پس چون عزم کردی برخداتوکل کن. یقیناً که خداوند متوکلین رادوست دارد.

این آیات، پیامبر (ع) رابمشوره بایارانش درامور مکلف میسازد امر میکند «وشاورهم فی الامر» درحالیکه یارانش مرتکب اشتباهی شده اند امااین اشتباه نمیتواند آنانرا ازحق مسلم شان که مشوره دراموراست محروم سازد، باید به ایشان عفوکرد برای آنان آمرزش خواست، ودرکار ها باایشان مشوره کرد وهر گاه پس از مشوره درامور قراری صادر گردیدو تصمیمی اتخاذشد، باتوسل به خدابه تعمیلش پرداخت که خداوند اینگونه متوکلین را دوست دارد.

از آیات واحادیث مذکور چند مطلب مهم درارابطه باشوری فهمیده میشود.

الف: امیربشموره بامردم مکلف است.

ب : شوری مقدم برتصمیم است.

ج : درمواردی که نص وجودندارد باید به رای جمعی افرادعابد وعالم رجوع شود.

د : فیصلهٔ اکثریت ملزم وواجب التعمیل است فردفرد به اطاعت ازآن مامور شده است چنانچه برخی گمان میکنند که گویا فیصلهٔ شورا ملزم نیست می بینیم که آیات واحادیث باصراحت این مطلب را توضیح میکند که فیصلهٔ شورا ملزم است فردفرد به شمول امیر مکلف است از فیصلهٔ اکثریت درشورا اطاعت کند.

حزب اسلامی افغانستان که مبارزه اش رابرای اقامهٔ نظام اسلامی وتشکیل جامعه مرفه ومستقل آغاز کرده است مصمم است تا درهمه ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، تنظیمی واداری مبارزه اش ازمنابع زلال اسلام مایه گرفته وهرتصمیم واقدامش برهدایات اسلامی استوارمیباشد

درهر مرحله‌یی ازمراحل مبارزه ودرهر بخشی از ابعادآن، ازاحکام شریعت بدون کم وکاست وتعلل وتأخیر اطاعت می نماید.

مشاهده می کنیدکه انتخاب امیروتأسیس نظام شورایی درحزب مطابق هدایات اسلامی صورت می گیرد.

امیر حزب، ازمیان ارکان، و درنتیجهٔ انتخابات آزاد مستقیم وسری انتخاب می گردد، بدون آنکه کسی خودرا کاندید کندوبمبارزهٔ انتخاباتی متوسل شوددرزمینه انتخاب اعضای شوری به آرای اعضاوارکان حزب مراجعه میشود. کسی خودرا کاندید نمی کندو بمبارزه ناجایز انتخاباتی نمی پردازد.

شورای مقتدر ۵۲ عضوی انسجام باتوجه به معیارهای چون علم، تقوی، ثبات، سابقه وجهاد عده یی رادرهرولایت نامزدمی کند وهرکه طی انتخابات آزاد، مستقیم وسری اکثریت آراء راکسب کردعضویت شورای مرکزی راحاصل می کند.

چنان نیست که امیر حزب طبق صوابدیدخود اعضای شوری را انتصاب کند.

از نظر ماتصویب شوری به اساس انتخاب امیر غیر اصولی وغیر مؤثر بوده منتج به آن می شودکه ارادهٔ فرد به دستگاه اداری حاکم گرددنه تنها ارادهٔ فردبر دستگاه اداری حاکم می شود؛ بلکه حق افراد جامعه درزمینه اظهار رای در قضایایی که باآنان تعلق دارد سلب میشود، واعضای چنین شورا حیثیت وکیل ونمایندهٔ مردم راندداشته قرارهای که صادر می کند قرار های اجتماعی نبوده ازتصمیم فردواحد ویاگروه مشخصی نمایندگی می کند.

مادرعوض انتخابات عام وسرتاسری، که از طرفی غیر عملی بودوشرایط موجود اجازه نمیدهد وازسوی دیگری با خطرات توأم وبامبانی تنظیمی حزب وفق نمی کرد مراجعه به آراءاعضا وارکان نامزد درحزب راکه اهل رای جامعه ماراتشکیل میدهد ترجیح دادیم، ازنظر اسلام باید اهل حل وعقد جامعه به نمایندگی ازملت، درچنین مواردی اظهاررأی کند، نه همهٔ مردم، بدون امتیاز خوب وبد

وعالم وجاهل.

ماچنانچه درداخل به انتخابات باورداریم، وامیرمنتخب راصاحب اختیارات بلا قید وشرط نشمرده اورا ملزم به مراعات قرارهای آکثریت درمجلس شوری می شماریم، چنان می کوشیم تاحق ملت درزمینهٔ انتخاب زعامت وقیادتش احیاء گردد وکسی نتواند بااعمال قوه برملت تحمیل شود وازطریق کودتاهای عسکری وسازش های ننگین بانیروهای اجنبی به قدرت برسد.

بلکه حق انتخاب زعیم وقائد به ملت سپرده شود وملت از طریق نمایندگان اعتمادی اش به انتخاب اولوالامر بپردازد.

بدینترتیب امکان تأسیس حکومات فردی، خاندانی ومطلقه برای همیش ازمیان خواهد رفت وملت امکان احتساب بااولوالامر واظهار رای درباره عملکردش وعزل اودرصورت لزوم درنتیجهٔ فراهم شدن شرائط معین عزل میسر گردیده بدون ایجاد تشنج ودرگیری واعمال خشونت صورت خواهد گرفت.

سعی مابرآن است تاهمهٔ نیروهای مطرح درمقاومت اسلامی کشور رامتقاعد بسازیم تابا تشکیل شورای نسبتاً منتخب براساس رجوع به آرای مهاجرین ومجاهدین طبق توافق قبلی، آمادگی نشان داده ازهمکاری مخلصانه دریغ نورزند.

این شوری مشکل توحید قیادت سیاسی انقلاب راحل خواهد کرد ودربارهٔ حکومت موقتی که پس ازبیرون راندن قوای روسی تشکیل می گردد و تحت نظارت واشراف آن، انتخابات عمومی، برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی صورت می گیرد تصمیم مناسب اتخاذ خواهد کرد.

از نظرما تشکیل چنین شوری واز طریق آن، تأسیس حکومت مؤقت مجاهدین امرنهایت مهم وحیاتی بوده جلودرگیری های داخلی وسابقه مسلحانه برای کسب قدرت راچه درجریان انقلاب وچه پس از پیروزی آن بطور کامل سد خواهد کرد.

تاجایی که به حزب اسلامی افغانستان مربوط است، هرگز راضی

نخواهد شد که نیروهایش در اشتباکات برخورد های ناجایز داخلی ملوث گردد وبامفکورهٔ مسابقات مسلحانه میان نیروهای اسلامی موافق نیست.

کسانیکه برملت خوداعتماد ندارندواز قضاوت اهل رأی ملت بیم دارندوامیدوارند ازطریق سازش های ننگین بین‌المللی برملت ما تحمیل شوند باچنین طرحی بمخالفت برخاسته‌درراه‌رسیدن به این مأمول موانع ومشکلات ایجادخواهند کرد، کەمسلماً مسئولیت‌حوادث‌ناگوار بعدی متوجه آنان خواهد بود مابرائت الذمه میکنیم مادربرابر ملت خود اعلان میکنیم که به فیصلهٔ اهل رأی ملت اعتماد داریم تعیین امیر رابه اهل رأی ملت می سپاریم فیصلهٔ اهل رای ملت رامی‌پذیریم ونمیخواهیم بااعمال قوه کسب قدرت کنیم. حزب اسلامی همیشه ازطرف دشمنان متهم بوده که گویا درکمین است آمادگی گرفته‌تابعداز بیرون‌رفتن قوای روسی ازافغانستان مسلط شود،رقبای سیاسی خودرا بکوبد وباتوسل به سلاح به قدرت برسدولی شماشاهد باشیدکه ما بار دیگراعلان میکنیم که فیصلهٔ اکثریت اهل رأی ملت را در موردتعیین امیر می پذیریم نه تنها حاضریم، بلکه‌باتمام‌امکانات دست داشته خود میکوشیم‌شورای نسبتاً منتخبی تأسیس گرددوتعیین‌امیر باقیادت‌واحد برای همهٔ ملت به این شورا سپرده شود.

مامطمئنیم که نیروهای آگاه وهدفمند حتماً مارادرین راه یاری خواهندکرد،همهٔ‌افرادچیز فهم ودردمندسائراحزاب که نمی خواهند قربانی جاه طلبی های کسی شوند وازتسلط چهره های معین وخانواده وقبیله معینی چه بریک حزب وچه بر مجموع ملت نفرت داشته با چنین کاری موافق نیستند ومی خواهند نخست درصفوف یک حزب اصولی بکار بپردازندوثانیاً خواهان ایجاد فضای برادری واخوت میان همهٔ نیروهای اسلامی‌انداز طرح تشکیل شورای منتخب‌وتوحیدقیادت سیاسی انقلاب ازین طریق دفاع نموده احزاب مربوط شانرازیر فشار خواهندگرفت تابااین طرح بمخالفت، نپردازند.

گرچه اصولاً رهبران همهٔ احزاب باتشکیل این نوع شوری سه بار

توافق کردند درپایان فیصله راامضاً نمودندوطی کنفرانسهای مطبوعاتی بهمهٔ دنیا ابلاغ گردیدولی متأسفانه برخی از آنان از توافق مذکور عقب نشینی نموده برموقف شان تجدید نظر کردند وبه دلائل کاملاً غیر موجه وضعیفی درزمینه توجیه عقب نشینی شان ازین توافق متوسل می شوند.

حزب اسلامی افغانستان، تا آخرین حدتوانائی اش اصرار می ورزد تاباپیروی از این فیصلهٔ متفق علیه خلای عدم قیادت واحدپر گردیده، نگذاریم دشمنان مکارومترصددر کمین ، از خلای مذکور سوء استفاده نموده از طرفی نیروهای مارابه تنافس ومسابقهٔ ناجایز بکشاندوازسوی دیگری درنتیجهٔ مؤامرات بین المللی قیادت های دلخواهش رابرملت ماتحمیل کند.

بهرصورت درجهت تأمین وحدت میان احزاب اسلامی که خواهان تشکیل حکومت اسلامی درکشور اند مجدانه بکار خواهیم پرداخت ودرصورتیکه وحدت کامل تحت قیادت واحد ممکن ومیسر نباشد درزمینه تقارب میان آنان وایجاد فضای تفاهم وتساندواتخاذ مواقف موحددر قضایای ملی وبین المللی سعی خواهیم کرد.

برادران عزیز!

چنانچه اطلاع داریدرژیم مزدور پس از شکست های مسلسل درمیدانهای جنگ بالاخره طرح مصالحه ملی وآتش بس یکطرفه وتشکیل حکومت ائتلافی راعنوان کرد،ولی الحمدلله نتیجهٔ مطلوب بدست نیاورد، حال طرح قانون اساسی رابه نظرخواهی عامه گذاشته است ودرنظر دارد پس ازتکمیل پروسهٔ نظر خواهی، ازطریق لویه جرگهٔ فرمایشی قانون اساسی اش را تصویب کند.

اساساً توان تهیهٔ قانون اساسی، برای یک کشور زمانی مطرح می گرددکه استقلال سیاسی وآزادی اش را از تسلط دیگران حاصل کرده ومردمش بدون فشار وتهدید خارجی، درفضای آزادی وحریت ، غرض تنظیم زندگی جدیدش فرصت تهیه قانون اساسی رابه دست آورد.

قانونی که دراثنای حضور نظامی روس وتحت فشاروتهدیدتوپ ها، تانک ها وطیاره های بم افگن قوای متجاوز روسی، ذریعه چنان حکومتی

طرح می گردد که به کمک همین قوای متجاوز به قدرت رسیده وتحت
حمایه آن بسرمی بردحیثیت حکم نامهٔ آقایی رادارد که عنوانی غلامانش
صادر می کند.

زمانی که قوای روسی کشور مارا بدون قید وشرط وبطورکامل و
فوری ترک بگوید وملت ماحق تعیین سرنوشتش رابدون تهدید وفشار
خارجی حاصل کند، درآن صورت نمایندگان اهل رأی ملت درروشنائی
هدایات اسلامی قانون اساسی ای رابرای کشور تسویدوتصویب خواهند
کردکه متضمن تأسیس حکومت صددرصداسلامی افغانستان آزادو
مستقل باشد.

حکومتی که باکمک قوای متجاوز روسی برملت ماتحمیل گردیده
است چگونه جرأت می کندکه برای ملت ماطرح قانون اساسی ارائه کند
وسرنوشت ملتی راتعیین نماید که علیه همین گروه مزدور سلاح برداشته
۹ سال رادر سنگرها گذشتانده یک ملیون ودوصد هزارشهیدداده است
وپنج ملیون پس ازویرانی خانه ها وقریه های شان به خارج ازکشورشان
هجرت کرده اند.

تسوید وتصویب قانون اساسی کارشورای منتخبی است که اعضایش
به مفهوم واقعی کلمه از ملت وعقاید وخواسته هایش ترجمانی کنند،
اگر چنین نباشدوکار تهیه قانون اساسی به اداره یی سپرده شود که
زمامداران حاکم طبق صوابدید شان تأسیس می کنند وکسانی رابه عنوان
نمایندهٔ ملت به آن اداره می فرستند که ارادهٔ طبقه حاکم راتمثیل کنند
چنین مرجعی طبعاً ضوابط ومقرراتی راتصویب خواهد کردکه منافع
طبقه حاکم راتأمین وادامهٔ اقتدارش راتضمین کندوبه تسلط غیر
مشروعش صبغهٔ قانونی وشرعی ببخشد.

چنانچه ظاهر شاه مفسد به منظور بقای سلطنت در خاندان شاهی
وتهیهٔ مجوزات قانونی برای آن عده یی از شاه پرستان بی شخصیت، روحانیون
درباری رؤسای قوم فروش، اقوام و قبائل رابه عنوان لویه جرگه توظیف
نموده قانون اساسی یی رابرای کشورتصویب کردکه شاه را غیرمسئول
وواجب الاحترام شمردو سلطنت راحق مسلم خاندان شاه خواند به

نحوی که درصورت‌عدم‌موجودیت مرد درخاندان‌شاهی‌حتی‌زن ودخترش نیزوارث تخت وتاج خواهد بود.

نجیب وگروه ملحدش نیز می خواهد ازشاه مخلوع تقلید کند وقانون‌اساسی‌یی‌برای کشور تهیه نمایدکه ضامن ادامهٔ اقتدار حزب‌خلق باشد واوچون سردار داؤد از طریق همین لویه جرگه فرمایشی بعنوان زمامدار منتخب وقانونی براریکه قدرت نشیند.

راه حلی که مابرای مشکل افغانستان ارائه داشته ایم و معتقدیم که راه واحدحل‌بحران‌کشوراست‌مکرراً از طرف حزب ابلاغ شده ومن باردیگری بااستفاده ازین فرصت مناسب توضیح میدهم که این راه حل دارای نکات اساسی ذیل میباشد:

۱ - قوای روسی مطابق به تقسیم الاوقاتی که مبتنی برضرورت های لوژستیکی باشد،از کشور ما خارج گردد؛ولی برای آنکه مطمئن شویم‌قوای‌روسی کشور ماراترک می گوید وخدعه بکارنمی گیردچنانچه همیشه روسها درمعاهدات خود تخلف کرده اند. تاریخ ثابت کرده که روس در تعهدات خود طرف غیرقابل اعتبار بوده پس باید اقدامات آتی صورت گیرد:

۱ - همه قطعات روسی موقعیت های جنگی شانرا ترک گفته و بمراکز عمده چون‌شین‌دند، بگرام، کیلگی،دشت‌آبدان ومیدان هوائی دهدادی متمرکز گردیده واز همین نقاط عملاً بیرون رفتن قوای‌روس آغاز شود. این‌اقدام ماراطمئن میسازد که روسها طرفدارادامهٔ جنگ نیستنداگر بخواهند درنیمه راه خدعه‌یی بکاربگیرند برای شان دشوار خواهد بود که دوباره موقعیت های حساس جنگی را اشغال کنند.

۲ - پوسته های اردوی افغانی و ملیشه که برای مقاصد جنگی احداث‌گردیده است بامراکز اصلی خودبرگرددوسنگر هارا ترک بگوید این اقدام نیز باعث اطمینان ملت ماخواهد شدکه دیگر جنگ‌در کشور ماپایان یافته و روسها بفکر ادامهٔ جنگ وتحمیل رژیم مزدور برملت مانیست.

۳ - عوض حکومت موجود که عامل عمده ونخستین جنگ

بوده‌است حکومت موقت وبیطرفی تشکیل گردد که مسئوولین همه پستهای حساس برای مجاهدین قابل قبول باشد، ماموریت اساسی‌این حکومت موقت وبیطرف صرف نظارت برانسحاب قوای روسی خواهد بود، وعمراین حکومت مؤقت باتشکیل پروسهٔ انسحاب قوای روسی پایان‌می‌یابد؛ یعنی‌این حکومت مؤقت صرف برای مدتی است‌که قوای روسی ازکشور مابیرون می رود.

٤ ـ امنیت‌ده درصد افغانستان محکوم که فعلاً تحت کنترول قوای روسی است باید به اردوی افغانی سپرده شود مشروط برآنکه در اردو تغییرات آتی صورت گیرد:

الف : همه صاحب منصبان قطعات اردو از جملهٔ کسانی‌انتخاب شوندکه برای مجاهدین قابل قبول باشند.

ب : صاحب منصبانی‌که پس از کودتای هفت ثور اردو راترک وبه‌ملت پیوسته اند باید درپست های قبل از کودتا توظیف شوند.

به این ترتیب یک اردوی بیطرف تشکیل خواهد شد که میتواند مسئوولیت‌تأمین امنیت ده در صد افغانستان رادرین مدت به عهده بگیرد.

بااینکار ضرورت ارسال قوای صلح بین‌المللی به کشور منتفی خواهد شد. برخی درنظردارند که دراثنای انسحاب قوای‌روس‌غرض جلوگیری از جنگ وتأمین امنیت باید قوای صلح بین‌المللی‌به‌افغانستان فرستاده شود؛ ولی ماباقاطعیت وصراحت اعلام میکنیم به هیچ صورتی‌و تحت هیچ نام وعنوانی باارسال قوای اجنبی به کشور خودتوافق نخواهیم کرد.

پس از بیرون رفتن قوای روسی تحت نظارت حکومت مؤقت مجاهدین،انتخابات عام صورت گرفته حکومت منتخب اسلامی تأسیس میگردد.

مابه فیصلهٔ شورای عالی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان که به توافق همه صورت گرفته ودرمحضرجلسهٔ بزرگ سه صدهزار نفری دربرابر ملت وهمهٔ دنیا اعلام گردیده استواریم، از آن دفاع میکنیم

ومیخواهیم حکومت مؤقت مجاهدین از آن تأسیس گردد بنحویکه نخست شورای نسبتاً منتخب تشکیل گردد بعد این شورای منتخب دربارهٔ حکومت مؤقت آینده‌یی که پس از بیرون راندن قوای روسی از افغانستان زمام امور را دردست میگیرد تشکیل گردد وسعی میکنیم احزاب اسلامی بااین طرح توافق کنند. ازنظرما تشکیل حکومت مؤقت از طریق دیگری ممکن ومیسر نیست مادر مجلس شورای عالی اتحاد به دوستان اظهار داشته ایم که اگر این فیصله برای شماقابل قبول نیست وبعد از توافق عقب نشینی میکنید مامنتظریم ببینیم چه‌طرحی معقولی می توانید ارائه کنید تا این توافق همه راحاصل کند بعداین طرح استوار باقی بماندوپس از اعلانش دوباره‌نگوئید که عملی نیست واز لحاظ شرعی ملاحظاتی‌وجود دارد ومنتظریم فیصلهٔ شرعی ومعقول وعملی دریابید هرگاه طرحی راسراغ گردید که از لحاظ شرعی در موردش ملاحظاتی وجود نداشته باشد. قابل تطبیق باشد ودرتطبیقش مشکلاتی درکشور ایجاد نشود ما حاضریم باشما بحث کنیم. متأسفانه تاحال دوستان مادلیلی ارائه نداشته‌اند طرحی برای تشکیل شوراً وتأسیس حکومت مؤقت ندارند من به دوستان خود عرض کردم که اگر اصرار شما برتأسیس شورا به اساس تساوی باشد که همهٔ احزاب،اعضای مساوی به این شورا بفرستند چه ضرورتی برای تشکیل شورایی به‌اساس تساوی داریم که همهٔ احزاب هفت هفت عضو دربن شورا دارند اگر این فیصله راپذیریم باوجودیکه شورایی براساس تساوی مشکل ماراحل نکرده است وماتجارب تلخی ازاین نوع شورا هاداریم اگر بپذیریم وشورایی به این اساس ترتیب شود وبگوئیم که مشکل احزابیکه ازین شورا دراتحاد خارج اند چگونه حل میشود؟ بمن بگوئید که مشکل احزابیکه دفاترشان درایران است چگونه حل می‌شود؟ عدهٔ درنظردارند که یکی از جمله این احزاب رادر اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بپذیرندولی به هیچ صورتی باپذیرفتن یک حزب ار جملهٔ یازده حزب باقی در ایران مشکل او هرگز حل نخواهدشد واگر بخواهیم همهٔ کسانیرا که خارج ازاحزاب هفت گانه اند ساکت کنیم

وجلوکسانیرا که احزاب جدید میسازند مشکلات جدیدی خلق میکنند گرفته شود چه راه دیگری بجز رجوع آرای مهاجرین و مجاهدین وجود دارد تا ازین طریق شورای منتخبی تشکیل شود فیصلهٔ ما چنان بود که نخست درداخل افغانستان به سطح هر ولسوالی وعلاقه داری شوراهای محلی تأسیس گردد شوراهای محلی مشتمل برقوماندانان جبهات موجود درهر ولسوالی وعلاقه داری، مافیصلهٔ انتخابات عام و سرتاسری راصادر نکرده ایم ما نگفته ایم که درشرایط جنگ باید انتخابات عام وسرتاسری صورت بگیرد ما آسانترین وعملی ترین طریقه راانتخاب کرده ایم، درداخل قوماندانان جبهات موجود، نخست شوراهای محلی رابه سطح هر ولسوالی وعلاقه داری تشکیل نمایند بعداً ازهمین شورای محلی یک یک نفر به شورای مرکزی انتخاب شود بعد پنجاه ودونفر به اساس نمایندگی متناسب به نحویکه رأی به احزاب داده میشود. مبارزات انتخاباتی صورت نمیگیرد کشمکش بین نامزد ها وکاندیدها بوجود نمی آید و برخوردها ودرگیری های صورت نمی گیرد نخست رأی به احزاب داده مىشود بعدهر حزب به تناسب آرایی که کسب کرده است به شورا عضو معرفی میکند به این ترتیب شورای نسبتاً منتخب ازمهاجرین ساخته میشود شورای مقتدری که همه ملت ازآن دفاع میکند تمثیل اراده ملت است باتشکیل این شورا همه معاملات بین المللی خنثی میشود دیگر کسی نمیتواند ازبیرون برای ملت ماقیادت انتخاب کند ودیگر سازشهای بین المللی قادرنمی شود که قیادت های دلخواه خود رابرملت ما تحمیل کنند این شورا اعتبار بین المللی به مجاهدین میدهد درحالیکه حزب مزدور پرچم باوجود عدم تسلطش برده درصد افغانستان درحالیکه ازملت تجریدشده منفورملت است همه ملت دربرابرا وقیام کرده وصرف به کمک قوای بیگانه میتواند بعمر ننگین خودادامه دهد آنها برای خدعه و فریب مردم برای کسب وجاهت برای اینکه ثابت کنند به ارادهٔ مردم وبرای ملت وقعی میگذارند انتخابات دروغین براه می اندازند صرف تبلیغات است هیچ محتوایی ندارد؛ ولی ما باوجود مجموع ملت با ماست از انتخابات بیم داریم وازت‍رس

شورای منتخب اجتناب می ورزیم ماباور داریم که صرف باتأسیس شورای منتخب هم مشکل تشکیل حکومت موقت مجاهدین حل میشودوهم معضلۀ توحید قیادت سیاسی انقلاب حل میگردد وهم مشکل احزابیکه ازدائرۀ اتحاد خارج اندحل می شود.

امیدواریم برادران آگاه وخبیر درهمۀ احزاب دست به هم بدهند وازین طرح معقول که رؤسای همه احزاب به آن توافق کرده انددفاع کنند فشاروارد کنند که احزاب ازین فیصله ایکه صادر کرده اندوبه همۀ دنیا ابلاغ کرده اند عقب نشینی نکنند آنچه ماميتوانیم به عنوان طرف اصلی قضیه به عنوان کسیکه اگر نخواهد جنگ راخاموش کند به عنوان طرفیکه بدون توافقش قضیه افغانستان قابل حل نیست آنچه تضمین میکنیم و مکرراً ابلاغ داشته ایم ودرین فرصت مناسب یکبار دیگری اعلان میکنیم قرارآتیست:

۱-پس از بیرون رفتن قوای روسی ازکشورما، پایگاه نظامی هیچ نیروی دیگری درکشورما تأسیس نخواهدشد. ماچنانچه با روس جنگیده ایم باهر نیروی دیگری که بخواهداراده اش رابالای کشورما تحمیل کندخواهیم جنگید.

۲- ما افغانستان آزاد، مستقل و غیر منسلک ودارای نظام کاملاً اسلامی خواهیم داشت.

۳- مادرکشور خودودرمجموع منطقه برای تأمین صلح، مساعی صمیمانه بخرچ خواهیم داد، مامیخواهیم جنگ درکشورما ودر مجموع منطقه پایان بیابد وبحرانیکه این منطقه را احتوا کرده در همه جا درگیری هاست، بم گذاری هاست، خون ریزی هاست، می خواهیم دراسرع وقت پایان بیابد.

٤- ماباهمۀ کشورهای دنیا مخصوصاً کشورهای اسلامی و کشور های، اسلامی همجوار افغانستان درپی تاسیس روابط دوستانه خواهیم بود مشروط به آن که درامورداخلی مامداخلت نکنندبیش ازهمه کس به صلح نیاز مندیم درجنگ ماکشته میشویم در جنگ خانۀ ماویران میشود وقریۀ مابه آتش کشیده میشود هیچ کس دیگری بیش ازما خواهان صلح وامن نیست ماجنگ رابخاطر خاتمۀ

جنگ ادامه می دهیم جنگ برما تحمیل شده وجنگ مابخاطرتأمین
صلح ادامه دارد، مابرای صلح می جنگیم وبرای دنیاثابت خواهیم کرد
که ملت افغانستان ملت صلح خواه است و جنگ براو تحمیل شده
تازمانیکه روسها برحضور نظامی‌خود درافغانستان اصرار بورزندماجزا
ادامهٔ مقاومت وجنگ راه دیگری نداریم درآن صورت مابر ادامه
مقاومت خود اصرار خواهیم کردو به جنگ ادامه خواهیم داد.

تازمانیکه‌آخرین فرد روسی از کشورما بیرون‌نرفته است جنگ
ادامه دارد.

تازمانیکه استقلال وآزادی کشور ماتأ مین‌نشده است و فرصت
تعیین سرنوشت به ملت ماداده نشده است ماسنگرهاراترک نخواهیم
گفت‌ما اگرازصلح با ارائهٔ طرح درز مینه حل معضلهٔ افغانستان صحبت
میکنیم نه به این معناست که گویا بروسها خوش باوریم وگمان
میکنیم که روسهاطرفدارحل سیاسی قضیه اندبلکه میخواهیم به دنیا
ثابت کنیم که ماصاحب‌طرحیم ماطرندار خاتمه‌جنگیم، روسهمابا این
مانورهای سیاسی میکوشند ثابت کنند که طرفدار بیرون کشیدن قوای
خودازافغانستان اند، میخواهندجنگ‌هرچه‌زود تر پایان بیابدگویا ادامه
جنگ را مجاهدین میخوا هند، آنهاباعث شده اند که جنگ ادامه پیدا
کند، مجاهدین‌جنگجواندوروسهاصلح‌خواه، ما میخواهیم‌به دنیا ثابت‌کنیم
روسها بااین مانورهای سیاسی میخواهند که فشار موجود علیه آنان
تخفیف یابد می خواهند دنیا راتخدعه کنند اگر روس واقعاًطرفدارحل
معضلهٔافغانستان است‌این است راه حل معقول آبرو مندانه یی‌که مشکل
افغانستان به آن‌حل میشود.

ودرمورد روسها باصراحت می گوییم که مادر گذشته قربانی
سیاسی دوستی باروسها شدیم مادرین منطقه شاهدیم کشورهایی که با
روسها دوستی نکردهٔ انداز شرروسها درامان مانده اند، ترکیه وایران
به این دلیل موردتجاوز روسها قرارنگرفته اند که ازدوستی باروسها
اجتناب کرده اندوما قربانی سیاست دوستی باروسها شدیم وما نه تنها
ازطرف‌حزب؛ بلکه طبق فیصلهٔ اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان به

همه کسانیکه درین مدت باروسها همکاری داشته اند به شرط آنکه توبه کنند اظهار ندامت کنند بر ملت برگردند گذشته های شان راجبران کنند عفوعمومی اعلان شده رامراعات خواهیم کرد مامتیقنیم که درمورد اکثریت قریب به اتفاق این مردم میتوانیم که این فیصله راعملی کنیم وحیات این مردم هم پس ازآزادی افغانستان وبیرون رفتن قوای روسی ازکشور ماتضمین شود.

ولی باصراحت اعلان میکنیم که عدۀ معدودی در افغانستان چنان اند که هرگز به ملت خود اطمینان نخواهند کرد خود رادر صورت عدم موجودیت قوای روسی درافغانستان مصون نمیبینند. زیرا آنها باملت خود کاری کرده اند مرتکب جنایاتی شده اند که امید این را ندارند که ملت به ایشان عفو کند آنهاییکه از آیندۀ خود بیم دارندو تعداد شان به تکلیف به هزار نفر خواهدر سیدبرای اینها بهتر است توأم باقوای روسی افغانستان راترک بگو یند وراه واحد فراهم شدن اطمینان شان هم صرف همین است مابه تعهدات خود وفاداریم وچنانچه عملاً هر روز صد صاحب منصب وعسکریکه باسلاح خودبه مجاهدین پناه می برنددرموردشان عفو عمومی اعمال میشود ومجاهدین آنهار ادر آغوش خود می گیرند این راه حل است که مابرای حل بحران افغانستان ارائه میداریم. مامطمئن ایم که پروزی جهاداسلامی افغانستان چندان دورنیست روزیکه پرچم اسلام درافغانستان آزاد ومستقل بدست پرتوان مجاهدین به اهتزاز درآیدچندان دورنیست پیروزی جهاداسلامی افغانستان امر محتوم وقطعی است ومادرین رابطه هیچ شک وتردیدی نداریم ومطمئنیم.

من درپایان صحبت برای برادران خود اطمینان عرض می کنم متیقن باشند که آینده افغانستان ازاسلام است ودر افغانستان جز مجاهدین کسی دیگری نمی تواند حکومت کند. کسانیکه تصورمیکنند ممکن است درنتیجه معاملات بین المللی حکومتی غیر ازحکومت مجاهدین در افغانستان تأسیس خواهدشد وادامه خواهد کردیا ازوضع افغانستان اطلاعی ندارند و موظف اند که چنین تبلیغ کنند مامیشنا-

سیم چهره های مزدوری راکه به شبکه های خطرناک جاسوسی خدمت میکنند واحصائیه های دروغینی را ارائه میدارند شما شایدبی، بی، سی رامسلسل تعقیب کرده اید ازابتدای مقاومت تا امروز تبلیغ میکنند که احزاب اسلامی درین مقاومت نقش چندانی ندارند قبایل می جنگند ورئسای قبایل هم که درجنگ نقش عمده وتعیین کننده را دارند شاه مخلوع دربین اوشان نفوذ ومحبوبیت دا رد وبالاخره اداره هایی هم توظیف می شوند تااحصائیه هایی ترتیب کنند وچنان تبلیغ کنند که گویا هفتا ددر صدطرفدار اعادهٔ رژیم منحط شاهی درکشوراند، من چند روز قبل در جلسهٔ شورای اتحاد به دوستان خود عرض کردم که آنها ییکه دارای این نظر اندوآنها ییکه هم درین تصوربا آن موسسات شریک اند گفتم مگر جز همان هایکه در گذشته مرهون احسان رژیم بودند و مسلماً درانتظاراعادهٔ آن وضع می باشندچه کسی را سراغ دارید که درین ملت جز حکومت اسلامی بدست مجاهدین به حکومت دیگری راضی شود ؟

مگر بیادنداریم رژیم شاهی ذریعه اردوسرنگون می گردید مردم بالای تانکها اکلیل گل میگذاشتندو ازصاحب منصبانی که درین کودتا سهیم بودند وبه دست ایشان رژیم سرنگون شد تمجید میکردند، تقدیر میکردید کجا بودآن هفتاد درصد که بخاطر سرنگونی رژیم شاهی اشک بریزند؟ کجابود کسانیکه درین چهارده سال حتی یک مرمی هم بخاطر اعادهٔ نظام شاهی فیرنکردند؟ همین ها درافغانستان بودند باهمان نفوذو وجاهت شان.

ولی مگرما شاهد نیستیم که برای یک لحظه هم مقاومت نکرد ملت دیگراز آن رژیم منحط سیر آمده بود میخواست سرنگون شود به این خاطر عسکری را استقبال کرد وبالای تانک ها اکلیل گل گذاشت آنهاییکه دراثنای تسلط رژیم در روز سرنگونی اش نتوانستندبه دفاع بپردازد حال پس از چهارده سال باهمهٔ تغییراتیکه درملت ما رخ داده چگونه قادرخواهند شدکه ازاِیادی آن رژیم دفاع کنندبه ملت ماواضح است که احزاب طرفدار رژیم شاهی درجهاد ما نقش خیلی ضعیف دارند وبدلیل نقش ضعیف شان وبه دلیل این احساس که میدانند ملت شان

اساساً توان تهیهٔ قانون اساسی، برای یک کشور زمانی مطرح می گردد که استقلال سیاسی و آزادی اش را از تسلط دیگران حاصل کرده ومردمش بدون فشار وتهدید خارجی، درفضای آزادی وحریت، غرض تنظیم زندگی جدیدش فرصت تهیه قانون اساسی رابه دست آورد.
قانونی که دراثنای حضور نظامی روس وتحت فشار وتهدید توپ ها، تانک ها وطیاره های بم افگن قوای متجاوز روسی، ذریعه چنان حکومتی طرح می گردد که به کومک همین قوای متجاوز به قدرت رسیده وتحت حمایه آن بسر می برد حیثیت حکم نامهٔ آقایی رادارد که عنوانی غلامانش صادر می کند.

نمیپذیرد دست به دامن دیگران انداخته اند.
باورداریم که کسانیکه براین فکر اصرار می ورزیدازملت تجرید خواهندشدملت ماجز حکومت اسلامی درافغانستان آزاد و مستقل وبدست پرتوان مجاهدینی که درمیدانهای جنگ برای ملت خود امتحان داده اندبه حکومت دیگری راضی نخواهد شدبه امید پیروزی عاجل اسلام وتحقق حکومت صد درصد اسلامی درافغانستان آزاد ومستقل.

السلام علکیم ورحمت الله وبرکاته

دافغانستان داسلامي حزب دنوی انتخابی مرکزی شوری غونډی پيل شوی

له مخکینی اعلان سره سم دحزب اسلامي افغانستان دنوی انتخابی مرکزی شورا د۱۳۶۶ کال دسنبلې دمیاشتی په ۱۵ مه نیټه دحزب دانتخابی امیر وزور حکمتیار تر ریاست لاندی دجها دپوهنتون په تالارکی خپلې پرله پسې غونډی پيل کړی.

پداسی حال کی چی دغونډی تالار اوانګړ پدی شعارونو او آیتونو ښائسته شوی و "درموارد ی که نص صریح وجودندارد، فیصله اکثریت ملزم است"

"وشاورهم فی الامرفاذاعزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین" .."ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامنت الی اهلها واذ حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل"...

"پریږدی چی دا مسلمان ملت دځان لپاره اسلامي قیادت انتخاب کړی"

"درهمه واحدهای اداری اصل شوری را احیاکنید؛ "هغه اولوالامرچی په خپلو پریکړوکی دشورا اصل مراعت نکړی دعزل وړدی؟

لومړی ورځ دحزب انتخابی امیر وروروحکمتیار مفصله وینا وکړه (پشپږ متن يې په همدی ګڼه کی ولولی)، اوترهغه وروسته له امیر سره دشورا دغړودشرعی بیعت اوهمدا رنګه دشوری دغړودتعهد مراسم ترسره شول.

دغونډی په دوهمه ورځ چی دسنبلې له ۱۶ می نیټی سره ښی سمون خوری دحزب امیرترافتتاحیه ویناوروسته شوراته دانتصابی غړوپه باب چی بایدامیرئی ښه ګوته کړی، پیشنهادوکړچی د مناسبو اشخاصوپه باب خپل لیکلی نظرهغه ته وړاندی کړی، ترڅو دهمدی لیکلیونظرونوپه پام کی نیولوسره دشوراانتصابی غړی معرفی شی، په همدی ترتیب یوشمیرورونه په ګوته شول چی دشورادسری رایوپه نتیجه کی

۲۰ تنه تری انتخاب شول .
پدی ورځ شورا دسهار په ۸ نیمو
بجو پیل شوه او دپوهنځي او د ــ
ماښین لمانځه په محدودی وقفی
سره ئي دماز دیګر تردرینیمو بجو
پوری دوام وکـــړ .
دسنبلې په ۱۷ مه دغونډې پــه
پیل کې و رور حکمتیار انتصابــی
غړوته دتبریک او تردعا وښــه
راغلاست و ویسته دبحث داجندا په
رابطه وویل :
" زه خولاز په ګنم چې دشهیدــ
مولوی صاحب حبیب الرحمن پلار
مولوی صاحب عبدالحی ، دشهید
انجنیر صاحب حبیب الرحمـــن
ورور ، مدیر صاحب غلام محمد ، دشهید
ډاکټر صاحب محمدعمر ورور بهادر
مدافع او دشهید سیف الدیـــن
نصرتیار پلار نصرالدین ته په مرکزی

شوراکی د انتخاری غړو په توګـــه
برخه ورکړو .
دوی به په خاص مسئولیت او پــا
بندی سره ، خو په شوراکی بــه
دبحث او رائی بشپړ حق ورته حاصل
وي او س دی ورونه پدی بـــاب
خبری وکړی " .
دشورا څینو غړو چې پدی رابطه کوم
نظریات وړاندی کړل لندیز ئــی ،
دادی :
ورور فضل الحق مجاهد . سه داده
چې لومړی دا فتخاری غړو په خپروورت
بحث وکړو او بیا ئـــی وروسته بر
افرادو خبری وشی .
ورور زاهد : زه هم دمجاهد صاحب
نظر تائیدوم او که دا ضرورت ــ
تثبیت شي باید په اساسنامه کـی
ځای ورته ورکړل شی .
ورور مولوی فیضان : دحـــزب

داستحکام او دهغو کورنیو دقدر
دانی لپاره چی زیاتی قربانئ
ورکړی دا خورا نیک قدم دی او باید
شمیرئی زیات شی .

ورورانجنیرقطب الدین: ددی
ورونوله حق نه خوهیڅوک سترګی
نشی پټولای بنه به دا وی چی د
انتصابی غړوشمیرزیات کړو او
دوی هم په انتصابیونوکی پیشنهاد
شی او یا ددی لپاره څه مشخص
معیارونه وټاکو .

سیف الله "حلیمی" : زما له نظره
خوبنه دا ده چی دا ورونه به
انتصابی دول وټاکل شی

ورورحکمتیار: کیدای شی پدی
رابطه کی معیارونه وټاکو
او دا سلسه نوروورونوته هم تعمیم
کړو .

خو اوس ددی بحث په نتیجه کی
دوه خبری دی هغه دا چی آیا دا
ورونه دافتخاری غړوپه توګه
راشی او که دانتصابی غړوپه حیث
ورونه دی پدی باب رایه ورکړی ."
بالاخره درایوپه اکثریت دا تصویب
شوه چی داکسانوته دی ...
افتخاری توګه دشورا غړیتوب
ورکړشی .

تردی وروسته پدی بحث وشو
چی آیا دکومومعیارونو ومشخصاتو
له مخی هغه ورونه چی د...
دمرکزی شورا دافتخاری غړیتوب
مستحق دی تثبیت شی .

دبیلابیلونظریاتو ترتیبا ...
دا معیارونه ومنل شول چی دهغو
کورنیو اړشین چی ستر ...ستر
شخصیتونه ئی روزلی وی، دا سلام
پهلارکی ئی زیاتی قربانی ورکړی
وی ... تحریک په پیل کی ئی فعاله
ونډه اخیستی وی او بالاخره
دمرکزی شوراپه دوه ثلثه رایو
انتخاب شی .

پرڅلورویادشویوورونوسربیره
دورورانجنیرعبیدالله لخوا د
شهیدجهاد ... ل پلارګلاب شاه دورور
خالد "فاروقی" لخوا دشهیداحمد شاه
ورورهارون او دورورقاضی غلام محمد
لخوا دشهیدادم خان وروقاری
"دل اقا" دمرکزی شورا دانتخاری
غړیتوب مستحق وبلل شول .

پدی ترتیب دحزب دامیرپه پیشنهاد
او دمرکزی شورا دغړوپه اتفاقی
فیصله مولوی عبدالحی، بهادر
"مدافع" ، ګلاب شاه ، مدیرغلام محمد
قاری دل آقا او ورورنصرالدین
دحزب اسلامی افغانستان دمرکزی
شورا دافتخاری غړوپه توګه ومنل
شول " .

تردی وروسته دمجلس رئیس
ورورحکمتیار اعلان وکړچی اوس
پرتشکیلاتو ، لوایحو او اساسنامه
باندی بحث پیلوو دشورا ځینی
غړی پدی نظروو چی دلوایحو او
اساسنامی دواړولپاره دی دشورا
له غړونه بیل ، بیل هیئتونه ـ

وتړاکل شي اوبيا دې هغوی خپل تعديلات او ترميمات شوراته وړاندې کړي .

خوبالاخره دغونډې دمنشي وزرور انجنيرعبيدالله پردې نظر توافق وشوچې دلوا يحواو تشکيلاتولپاره دې څانګړې کميسيون وټاکل شي اودااساسنامې پرټولو مسوده دې په شوراکې مفصل بحث وشي لذی املهدورور منشي عبدالمجيدترمشري لاندې يواوه کسيزکميسيون وټاکل شوچې پرتشکيلاتوا ولوايحو کارروکړي اودخپل کارنتيجه شوراته وړاندې کړي ددې هيئت غړي وروراستادعلي انصاري ،استادعبدالهادي ،انجنير محمدخان ، انجنيرسليمان شاه متواضع ، قاضي محمدحکيم او"محمودي" دي .

دااساسنامې پرمقدمه باندې دبحث په ترڅ کې دورور مولوي امين الله حليم ، انجنيرعبيدالله ،انجنيرقطب الدين،فضل الحق مجاهد ، قاضي محمدحکيم او - مولوي "محمود" دپيشنهادونو په منلوسره په ځينوټکوکې مناسب تعديلات راغلل .

دسنبلې په ۱۸ مه نيټه دانتخابا تودا صل اودورې په باب تر اوږده بحث وروسته دااساسنامې په دوهم فصل کې پدې دول يوه مادده زياته شوه چې "دااميرپه باب به له هروخلوركالووروسته تجديدنظركيږي ."

همدا رنګه وروردا کترمحمدانور ، قاري مومن ، مولوي فيضان ،فضل الحق مجاهد ،اوانجنير عبيدالله پيشنهادونه وکړچې بايد يوه داسې باصلاحيته مرجع مشخصه شي چې اميرورته مسئول وي.پدې باب دورونودزيات بحث نه وروستيه دمحمدخالدفاروقي ،مولوي حليم ،قاضي محمدحکيم ،انجنيربشير "شهادتيار" استادعبدالهادي ،سليمانشاه متواضع ،عبدالقدير "کرياب" مولوي عبدالرحيم ،سيدجلال او... ورونودډي استدلال په نتيجه کې چې بايد دمراجعولوتعددنه مخنيوي وشي پدې توافق وشوچې .

"اميردې مرکزي شوراته دخپلو اجرااتوپه باب مسئول وي"اوپدې دول دامسئله دااساسنامې ددوهم فصل د ۱۳ مې مادې په توګه تصويب کړاې شوه

همدا رنګه دااساسنامې د۱۴ مې مادې د ج بند" (امير) به دمرکزي شوراله غړوڅخه خپل منشي معرفي کوي"تراوږده بحثه وروسته تعديل شو" (امير) به دمرکزي شوراله غړوڅخه خپل معاون معرفي کوي "

دنومورې مادې" هـ" بند (دحزب

دارکانوتعین اودهغوی عزل به دامیرپه موافقه صورت نیسی

دوروراانجنیرقطب لدین تردی انتقا دلاندی راغی چی په پخوانی اساسنامه کی دارکانوتعین او عزل دامیرپه پیشنهادا ودمرکزی شوراپه موافقه صورت مومی چی بالاخره پدی استدلال چی وخت پروخت دمرکزی شوری دایرول گران دی د۱۴۵ می مادی ده بیدپه خپل حال پاتی شوه .

داساسنامی د۱۴ ی مادی"و" بند (ترمرکزی شورااواجرائیه شورادرالاندی اداروالغوا وترمیم دامیرصلاحیت دی) دوروراانجنیر سیف الله "حلیمی" ،انجنیر عبیدالله ، اوداکترمحمدانور په پیشنهادونوتربحث لاندی ونیول شوه اوبالاخره داسی تعدیل شوه "ترمرکزی شورا او اجرائیه شورادرالاندی اداروالغوا وترمیم به دامیرپه پیشنهاد اواجرائیه شوراپه موافقه صورت نیسی .

همدارازداساسنامی د۱۴ امی مادی "ز" بند (دولایتی امیرانو تاکل اوعزل دامیرصلاحیت دی) داورده بحث په ترڅ کی دبیلابیلونظریوترویراندی کولواو تبادلی وروسته پدی دول تعدیل شوه "دولایتی امیرانوتاکنه اوعزل به دامیرا واجرائیه شورا پموافقه صورت مومی "په همدی دول دشوراددی غوندی په نتیجه کی د۱۴ می مادی د"ک" پربند

امیردمعاون دکمیټودرئیسانو اودهغوی دکارکوونکودتقررعزل اوتبدیلی صلاحیت لری) اوږد بحث وشوپدی باب دغینوورونو دڅرگندونولنډیزدادی :

ورورمولوی فیضان : موږنه غواړو چی دامیرصلاحیت دی سلب شی خودمعاون اورئیسانودعزل حق دشورادی .

ورورقاری مؤمن : دامیرقدرت دی نه سلبیری داعزل دی دامیر په پیشنهادا ودشوراپه موافقه وی

ورورمحمدالله "ناقد" :دمعاون اواجرائیه شورانصب دمرکزی شورالخوادی دعزل شرایط دی هم شوراته وړاندی شی .

ورورکریاب : مرکزی شوراپه کال کی یوځل غونډه کوی خوکه یو څوک دعزل په شرایطوکی واقع شی یوکال خوشی پرینبودل کیدای بایدامیردعزل حق ولری .

ورورداکترمحمدانورداسی گمزوری کسان خوبایدلومړی اوس داجرائیه شوراله پاره پیشنهادنشی او بیاکه کوم جرم وکړی نوقضاته دی وړاندی کړای شی .

ورورانجنیرقطب الدین :دحضرت عمر (رض)لخوادا سلام دسترصحابی خالد (رض)عزل اودراشدینوخلفا

وودد ورنورګڼ شمیر دلایل دا ـ
ثابتوی چی امیر دعزل حق لـری.
ورورانجنیرعبیدالله : امیـــر
دیوه رئیس دعزل صلاحیت لری خو
دنوی رئیس ټاکل حتماً دی تـــه
ضرورت لری چی مرکزی شوراپری
دایره شی ، نوچی دشورا تدویـر
حتمی دی پکار ده دعزل حق هـــم
شوراته ورکړی شی .
ورورانجنیرمحمدخان: باید عزل
دامیرصلاحیت وی ،تبدیلـــی د
اجرائیی اودنوی رئیس نصـــب
ګ دشورا دموجودو غړو دفیصلی له مخی
وشی .
وروراستاد علی انصاری: نه داده
چی دملت او امت په حال زړه و ـ
سوځوونه داشخاصو دصلاحیتونو پـر
تحدید او تزئید .
وروره ډاکترحنیف : دمعـــاونا و
اجرائیه شورا دغړو تقرر او عزل
دی دواړه دامیر په پیشنهـــاد او
دمرکزی شورا په موافقه وی .
وروړ محمدخالد فاروقی: امیر دی
دیوه رئیس دعزل په باب اجرائیه
شورا قانع کړی او هم دی د اجرائیی
په توافق وټاکی بیا دی وروستـه

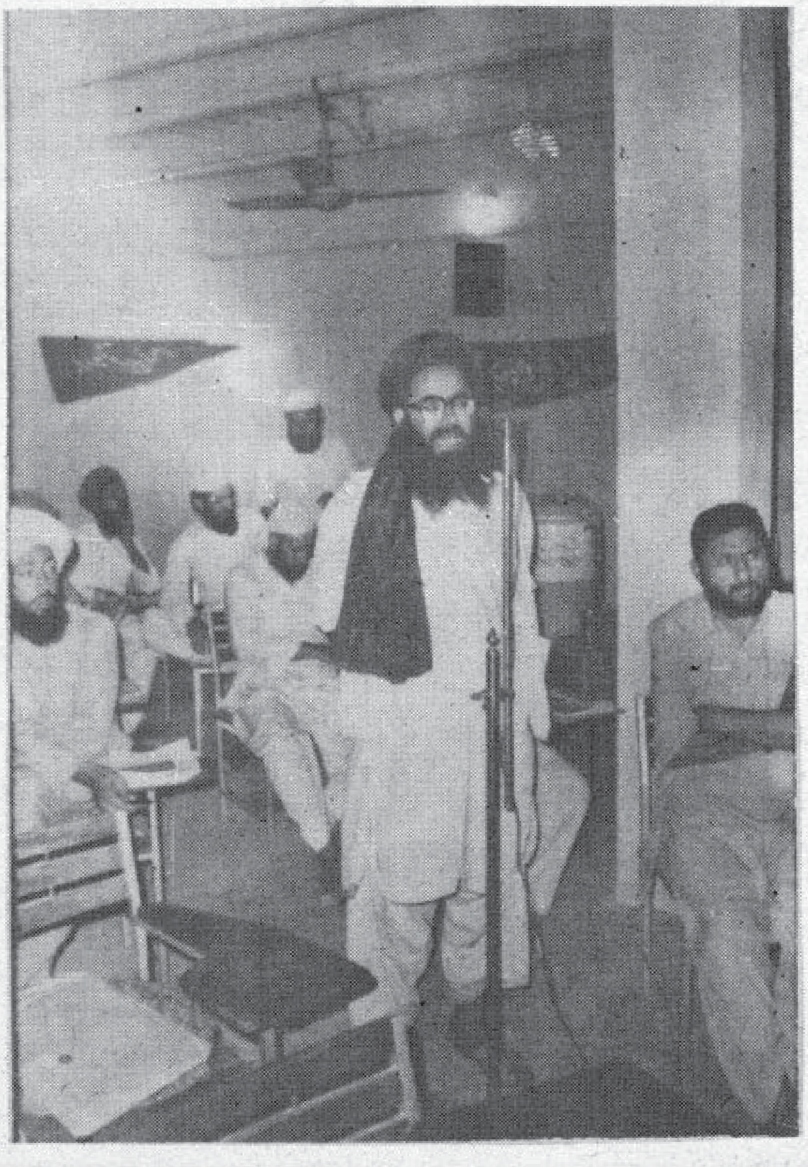

دمرکزی شورا داجلاس په ترخ کی
مسئله شوراته وړاندی شی.
ورورڅارنوال نقیب الله :امیر
دی دعزل په هکله اختصاصی محکمه
داپره کړی اودعزل شرایط دی
ورته وړاندی کړی ،دمحکمی تر
توافق وروسته دی عزل شی.
ورورمولوی عبدالرحیم خنجانی:
دادامیرمسلم حق دی هغه کولای شی
هرڅوک چی له اجراتو نه یی مطمین
ندی عزل کړی.اوهم امیردنصب
پوره طلاحیت لری .
ورورسلیمانشاه متواضع :دیوه
اصولی اسلامی نظم رامنځ ته
کیدل دا ایجابوی چی بایدامیر
دعزل حق ولری .
ورورقاضی محمدحکیم :په اسلام کی
دعزل په باب ډیرا احتیاط په کار
شوی دی . داوسنی وخت مصالح
ه. داتقاضاکوی چی پدی برخه کی
دی کافی احتیاط وشی .
ورورداکترجان محمد "همکار":د
ورورانجنیرصاحب قطب الدین
خبره تائیدوم داسلام په تاریخ
کی داسی کافی دلایل شته چی
امیردعزل حق لری ترډی وروسته
دمجلس درئیس لخوا دبحث ختم
اعلان شو. اوبحث په ترخ کی
دوړاندی شویونظریاتو په لنډیز
باندی رائی واخیستل شوی. او
فیصله وشوه چی دمرکزی شورا له
غړونه دی د امیرپه پیشنهادا او
دشوراپه منظوری یوه اوه کسیزه
حلقه د" عیشات نظار"په نامه
جوړه شی چی دا به دمعاون او ـ
ریاستونوپرچارونظارت کوی او
پدی ډول به دمعاون اورئیس
عزل دنوموړی حلقی په پیشنهاد د
اودامیرپه موافقه صورت نیسی
خوله یوه بست نه به بل بست
ته تبدیلی دامیرپه پیشنهاد د
اوداجرائیه شوراپه موافقه تر
سره کیږی لدی سره غونډه د
مازدیگرپه ۶ بجوپای ته ورسیده.

***

دشپږمی په ١٩ مه غونډه د
عظیم الشان قرآن دخوآیتونو
په تلاوت دشوری درئیس ورور
حکمتیار لخوا پیل شوه .
ورپسی ورورداکترحنیف د
اساسنامی د١۴ می مادی پر
"ک" بندخپله ملاحظه داسی
وړاندی کړه .: دمعاون
دا هلیت په نظرکی نیولوسره
لازمه ده دهغه عزل په مرکزی
شوراپوری وتړل شی نه چی
اجرائیه اویاکوم بل هیئا
په دی رابطه تصمیم ونیسی.
ورورحکمتیار : معاون ستر

نقش لري .او دا بايد بارزا و
موثر شخص وي ،خوکه هغه په خپل
کارکې ناکام شي دهغه په
هکله بايد څه وکړو .اصلا" –
معاون بايددا هليت له مخې
دا ميرځای ونيسي. خوبايد
احتمالي خطرات او مشکلات
په پام کې ونيول شي .
ورور ذره : دهيئات نظار له
نوم نه دا معلوميږي چې
دا يوه باصلاحيته اداره ده
چې دحزب دټولوامورا تو
مراقبت کوي داکولای شي
دمعاون په باب فيصله وکړي
ورور استاد عبدالهادی : د
معاون دموجوديت تشکيل
ددې لپاره دی چې دامير
دعزل او يا وفات په صورت کې
دهغه چارې پرمخ بوزي نو
ځکه بايددهغه عزل دنورو
رئيسانو په څيرنه وي بلکې
پکار ده چې عزل ئې دمرکزي
شورا لخوا صورت ونيسي .
ورور کرياب : معاون چې
دکومې مرجع لخوا انتخابيږي
بايدعزل ئې هم دهماغې
مرجع لخوا صورت ونيسي .
ورور فيضان : دهيئات نظار
په برخه کې دی دقيق بحث
وشي ،دهيئات نظاردزيات
صلاحيت له امله به په حزب کې
دا جرائيي ترڅنګ دتصميم
نيولو يوه بله مرجع هم را منځ
ته شي اودا به طبعا" له ځان
سره ستونزې راوړي .
ورور حکمتيار : ښه ده لومړی
دهيئات نظار دشمير ،خصوصيا
تو ،ټاکنې ،اهليت اوصلاحيت
په باب دشورا لخوا څه مواد
تصويب شي .
ورور انجنير عبدالله :بايد
دهيئات نظار په برخه کې
مستقل بحث وشي .
ورور مير محمد علم : هيئات
نظار دی دامير په پيشنهاد او
دشورئ په توافق وټاکل شي او
په دارالانشاء پورې دی مربوط
وي .
ورور فضل حق : "مجاهد" :
هيئات نظار بايددا ميرتر
صلاحيت لاندې فيصله شي او بايد
په جلافصل کې پرې بحث او
څيړنه وشي .
ورور څارنوال نقيب الله :
هيئات نظار دی دمرکزی شورا
په تائيدا واجرائيي په
موافقه وټاکل شي .

وروړمولوی عبدالرحیم : —
امیردی هیئات نظارشوری ته
پیشنهاد کړی او دشوری له
توافق وروسته دی وټاکل
شی . شمیرا وخصوصیات ئی
دی په راتلونکی کی مطرح
شی .

وروړمولوی محمود :دشوری
په توافق اودامیرپه پیشنهاد
دی وټاکل شی .

بالاخره ترزیات بحث وروسته
شوری پردی توافق وکړچی
دشوری له منځ نه دی اوه کسه
دهیئات نظارد غړوپه توګه
معرفی شی .

تردی وروسته داساسنامی
د۱۴ می مادی د"م" پربند
(شوری پراعضا وو سربیره نو-
ر وکسانوته دشوری په مجلس
کی دګډون اجازه اوممانعت
دامیرصلاحیت دی) وروړ —
فضل حق "مجاهد" خپله ملاحظه
وړاندی کړه وئی ویل :
"پدی رابطه بایدشوری اجازه
شرط وی " همدارنګه وروړ —
سیف الله "حلیمی" څرګنده
کړه : دشوری افتخاری —
انتخابی اوانتصابی غړی
تثبیت شوی .دنوروکسانو
دګډون ضرورت نشته .که بیا
شوری لازمه وګڼی اجازه ورکولای
شی "

پدی باب دشوری دټولوغړو
درائی له اخیستووروسته فیصله
وشوه چی نوموړی بندډی پر
خپل حال پاتی شی .

په همدی ډول داساسنامی د۱۴ می
مادی دوروستی بند (امیرکولای
شی له خپلوقانونی صلاحیتونو
څخه یوه برخه چاته وسپاری) د
وروړقاری مؤمن او وروړ
محمدقاسم "حلیمی" تردی
ملاحظی لاندی واقع شو چی
بایدواضح شی امیرکوم
کسانوته خپل صلاحیتونه
سپارلای شی .خودرائی اخیستنی
په ترڅ کی پریکړه وشوه چی
نوموړی بندډی پرخپل حال
پاتی شی .

دحزب دمعاون به باب داسا-
سامی دموادوپه رابطه وروړ
انجنیرقطب الدین وویل
دحزب چاروا وس کافی پوه
اخوالی موندلی نوپکار ده
چی معاون دداراالانشاء
پرسرپرستی مصروف نشی بلکی
بلدی لوړمستقل بست اومصروفیت
ولری .

وروړداکترحنیف : زمانظر
هم دانجنیرصاحب قطب الدین
دنظریه تاییددادی چی باید

دمنشي دنده بيله او دمعاون
ځانته وي او حتى دحزب اوسنى
حالت خو دا ايجابوي چې
بايده دوه مستقلو حيثيتونو کې
دوه بيل معاونان ولرى .
ورور محمدالله ناقد : دحزب
معاون نه بايد ددوو وظيفو
نيابت او دادارالانشاء جارى و
نه سپارلى شي .ملکې د
معاونيت لپاره دى مستقل
پست وى .
ورور داکتر محمدانور : زه هم
پدى رابطه دمخکينو ورونو نظر
تائيدوم .
ورور حکمتيار : دا چې دحزب
تشکيلات دکوميتو په شکل په
۱۴ بخشو ويشل شوى په حقيقت
کې دا معنى لرى چې دحزب
امير ۱۴ معاونان لرى نو
لدى امله دمعاون او منشي
لپاره بيل تشکيلات ضرورندي
ورورانجنير عبيدالله :دهرى
کوميتې رئيس دا ختيا راتو
په لحاظ دحزب دمعاون حيثيت
لرى . نو ځکه دمعاون لپاره
ځانته تشکيل جوړول پکار
ندى .معاون دامير نماينده
چې دامير په حضوركې دامير
لخوا ورسپارل شوى دنده تر
سره کوى .

ورور محمدالله "ناقد": دحزب
امير بايد لومړى او دوهم
معاون او منشي ولرى، دوى
بايد رشد وکړى او دحزب د
رهبرى کدر حيثيت ولرى
ورور استاد عبدالهادى : د
حزب دکارونو دوسعت له امله
دى ته ضرورت دى چې دحزب
امير دوه معاونان ولرى پدى
ډول دا اوږده بحث په ترڅ کې
بيلابيل نظريات تبادله شول
چې په پای کې دمعاون په باب
داساسنامې درى مادى تعديل
او ۲ حذف شوى .
پدى پسى داساسنامې پر دريم
فصل "مرکزى شورى" باندى
بحث پيل شو ديو شمير ورونو
دنظرياتو په تائيد دنوموړى
فصل ۲۲مه ماده (دا حزب يوه
مرکزى شورى لرى)داسى
تعديل شوه :"دا حزب يوه
مرکزى شورى لرى چې دحزب
په سطحه ترټولو مقتدره او با
صلاحيته مرجع گڼله کيږى "
همدا رنگه داساسنامې
دنوموړى فصل دا ماده چې د
اجرائيه کوميتې غړى به د
شورا دغړو له منځ نه ټاکل کيږى
داسى تعديل شوه :"دحزب

دامیرمعاون اواجرائیه
کومیټی غړی به دمرکزی شوری
دغړولهمنځ نه ټاکل کېږی "
داساسنامی ۲۹مه مادی (دحزب
دامیرمعاون بهدمرکزی شورا
غړی وی) داسی تعدیل شوه
"دحزب دامیرمعاون به
دمرکزی شوری منشی وی "
خبریال دمرکزی شوری
دیوه ویندوی پهحواله رپوټ
راکوی چی دسنبلیدمیاشتی
په ۲۱ مهنیتهدمرکزی شوری
پهغونډهکی دبحث پهترڅ
کی داساسنامی دمادهچی
دمرکزی شوری غړی بهد۳ کلو
لپاره انتخابیږی پدی ډول
ترمیمشوه : "دمرکزی شوری
غړی بهد۴ کلولپاره انتخا-
بیږی "
پدی ورځ وروړکریاب دیوه
بحث پهترڅ کی څرګندهکړه
دحزب قیادت بایدمسایلوکی
قاطع... ولری اوبایدد —
ګروپیکوفعالیتونوپهکلکه
مخهونیوهشی اودهرحزبیلپاره
دیوی اصولانهمطمئنی فضا
دایجادپهجهت کی ترټولو
زیاته پاملرنهوشی .
وروړمولویعبدالرحیم :زههم
دکریاب صاحب څرګندونی
تائیدوم .
وروړحکمتیار : کلهچی دحزب
غړی امیر ته رایهورکوی
لازمه ده داامارت ټولشرایط
تقوی ،علم ،جرئت ،قاطعیت
او... ئی پهپام کی ونیسی،
امیرځهخاص امتیازات اوفوق
العادګی نلری بلکی ستاسی
لهمنځ نه انتخابیږی دحزب
شوری حق لری دلتهپههرڅه
بحث وکړی ،کهڅوک شکایتونه
اواعتراضونهلری دهری
اداری اوهری مرجع پهباب
چی وی پهشوری کی دیمطرح
کړی ،شوری دی تصمیم ونیسی
وروړانجنیرعبیدالله پدی
باب وویل : زهدایهبولم
چی دداسی شکایتونوا و —
اعتراضونولپارهدی دشوری
لهمنځ نهیوهجرګهګی جوړه
شی ،هغوی دی پری بحث
وکړی اوتصمیم دی شوری
ته ابلاغ کړی .
همدارنګه داساسنامی د۴۲ می
مادی د" ب"بند(شوریاختیار
لری چی دراپوپهدوهثلثه
امیرعزل کړی پدی شرط چی
دعزل شرعی موجبات منځ ته
راشی) دبیلابیلودلایلوتر

وړاندی کوللو وروسته داسی ترمیم شو: "شوری دامیر دعزل اختیار لری پدی شرط چی دعزل دشرعی موجباتو په هکله‌ئی دوثلثه غړی توافق وکړی "

خبریال لیکی: د حزب مرکزی شوری دسنبلی په ۲۲مه ۲۳، مه او ۲۴ مه دړومبیو وړځو په تعقیب داساسنامی پاتی موادد ازادا وصمیمانه بحث په لړکی په مناسبو تعدیلاتو سره تصویب کړل .

خبریال زیاتوی د حزب مرکزی شوری دسنبلی په ۲۵ مه نیټه دورور "حکمتیار" ترریاست لاندی دحزب د تشکیلاتو پر مسوده چی دشورا دغونډوترپیلیدو مخکی دپخوانی اجرائیه شورا لخوا ترتیب شوی وه بحث شروع کړا ودسنبلی په ۲۹ مه نیټه دتهلوریاستونوتشکیلات - تصویب شول .

زموږخبریال لیکی: ترد ی وروسته شورا فیصله وکړه چی بایدد پخوانی اجرائیه شورا غړی دخپلو کمیسیونونو دکار او اجراتو رپوټ مرکزی شورا ته وړاندی کړی پدی دول . دسنبلی په ۳۰ مه نیټه دنظامی کمیسیون رئیس ورور داکتر "حنیف " دمربوطه - کمیسیون دتولوچارو او اجرا - تو په باب مفصل او هراړخیز رپوټ شوری ته وړاندی کړ .

خبریال زیاتوی ورورداکترحنیف ،دنظامی کمیسیون دتیرکار په رابطه دستونزو دهراړخیزوعواملو په باب مرکزی شوراته معلومات ورکړا وپدی بعدکی ئی دخپلی تجربی په رڼاکی دحزب درا - تلونکی کار په برخه کی مناسب پیشنهادونه او طرحی وړاندی کړی همدارازپه رپوټ کی زیاته شوی ورورداکترحنیف دخپلو اجراٰ تو په باب دمرکزی شوری دغړو پوښتنوته ځوابونه وویل:

زموږخبریال په ربوټ کی لیکی چی په همدی ورځ تر ورورداکترحنیف وروسته د ولایتی چارودکمیسیون رئیس ورورانجنیرعبدالسلام "هاشمی" هم دنوموړی کمیسیون دتیرو اجراآتو وکار په باب مرکزی شوری ته خپل رپوټ وړاندی کړا ودشوری دغړو پوښتنوته ئی ځوابونه وویل .

دمولوی عبدالولی نیضان په قلم

دحج فضایل

په اسلام کې یو نیک او صالح عمل عبادت دی او عبادات د مال او بدن په لحاظ درې ډوله دي.

یو هغه چه سوچه بدني وي او دیوه سړي عبادت د بل سړي په نیابت او بدن سره نه اداء کیږي لکه لمونځ، روژه چه تر څو چه مکلف ونه خو ځیږي د بل چا کفالت هیڅ صورت پکې جائز نه دی

دوهم هغه چه سوچه مالي وي لکه زکات صدقه فطر، اضحیه هغه چه په خپله مکلف هغه سرته رسوی خو نیابت هم پکې جواز لري یعنی یو سړی د بل سړي په کفالت زکات صدقی او قرباني کولی شی که څه هم عذر هم ونلري.

دریم داچه هغه عبادت له یوه اړخه مالي وي چه د مال موجودیت او ملکیت پکې شرط وي او د بلې خوا هغه بدني وي چه په بدن هم څني ارکان او مناسک اداء شي چه په دې ډول عبادت کې نیابت د عذر په صورت کې جائز ده د عدم عذر په وخت کې روا نه دی.

حج د دریم ډول عبادت څخه یو مرکب عبادت دی چه د مال او بدن د موجودیت او توان په صورت کې پر هر مسلمان لازم کیږي.

همدا سی حج په عمر کې یو ځل پر ځی او روغو مسلمانانو چه د تګ او راتګ مصارف او د کورنی خرڅ هم په میانه او مروجه طریقه سره ولري فرض کیږي. نو په حقیقت کې حج د ټول عمر ګردونه، ګناوی، لټی او بې تفاوتی له منځه وړي او پوره ثواب مینځ ته راوړی او د اسلام د شرائطو سره سم حج کول ډیر فضیلتونه لري او د سړي نه نوی او با هدفه سړی جوړوی.

دحج فضائل :

دتولوصحابو متفق علیه حدیث
دی چه رسول الله ﷺ فرمایلی دی:
من حج لله فلم یرفث ولم یفسق
رجع کیوم ولدته امه. چاچه دخدای
دپاره حج وکړاو په دغه حج کی ئی
هوسرانی او عبث کارونه اوگناوی
ونکړی. نوهغه دحج نه بیرته داسی
راگرځی لکه هغه ورځ چه د مور
څخه پیداشوی و.

په بل حدیث شریف کی چه نسایی
اوترمذی روایت کړی داسی راغلی
دی چه حج اوعمره گناهونه داسی له
منځه وړی لکه څنگه چی اوراو
سپنه سره اوسپین زرد خیرو څخه
صفاکوی، اوکوم مؤمن چه دادعرفی
ورځ داحرام په حالت کی تیروی
نو هرکله چه دعرفی دورځی لمر
پریوزئی نو دهغه گناهونه د ځانه
سره وړی.

په مسلم اونسایی کی د حضرت
عائشی(رض) څخه روایت دی چه
رسول الله ﷺ دازیری ورکړچی
د عرفی څخه بله لویه ورځ نشته
دا هغه ورځ ده چه پدی ورځ.
خدای (ج) خپل بندگان د دوزخ
دعذاب څخه خلاصوی، او په دی
ورځ هغه خپلو بندگانوته رانژدی
کیږی اوخپله جلوه ورته ورښئی

اوملائکو په مخ کی پخپلو بندگانو
فخر کوی او وائی چه هرڅه چه
هغوی غوښتل هغه موقبول کړل.

دامام مالک (رح) په مؤطا کی
حدیث شریف دی چه رسول الله ﷺ
خلکوته دازیری واوراوه چه دبدر
دجنگ ورځی څخه شیطان دعرفی
دورځی نه په بله هیڅ کومه یوه
ورځ ذلیل او رسوا اوپه قهرنه
وی، اوداځکه چه پدغه ورځ هغه
وینی چه دخدای رحمت وریږی او
گناهونه ببښل کیږی.

داسی ډیر نورروایتونه شته دی
چه په هغوکی هغه چاته چه پوره
اومخلصانه حج اویاعمره سرته
ورسوی درحمت اومغفرت زیری ور
کړل شوی دی اوداتول دخلیل الله
اوذبیح الله دپاکی دعا اثر دی چه
ویلی ئی وو:(وارنامناسکناوتب علینا)
او زموږ دحج طریقی او چاری
موږته وښیه اوزموږ توبه قبوله
کړه.

داسلام ددی تولو بشارتونو څخه
داخبره په ډاگه معلومیږی چه
حج اوعمره په حقیقت کی دتیرعمر
څخه پیشمانی اوبیرته خدای ته
راگرځیدل دی . او سړی بیرته
خدای ته وربخلا کوی او نږدی

کوی.
له هغې کبله کوروچې دخدای
دلارې ستړې ستومانه بنده په
طواف، د صفا او مروې ترمنځ سعې
کې اودعرفات، مزدلفې اومنی په
دښتو او غرونو لمنوکې اوپه لوړو
او ژوروکې چه کومې دعاگانې کوي
دهغوزیاته برخه توبه استغفار او
خدای‌ته‌زاری‌دی. اواسلام‌مسلمان
ته درس ورکوی چه «التائب من
الذنب كمن لاذنب له» دگناه
څخه په اخلاص توبه کړونکی‌داسې
دی‌لکه چه هیڅ گناه ئې نه وي.
اومبروریعنی‌دنیکیولرونکی حج هم
داسې‌دی چه حج کونکی له ټولو
کړیو گناهونو څخه پاکوي.
په‌یوبل حدیث کې داسې راغلی
دی: حجة مبرورة ليس لها جزاء
الاالجنة. دنیکیوڅخه ډک‌اوقبول
شوی حج ددنیا څخه اوله هرهغه
څه چه پدنیاکې دی ښه دی او د
مقبول‌شوی‌حج‌بدله بیله‌جنت څخه
بل شی ندی.
دحج او عمری سفر هم داسې
مبارک سفردی چه څوک پکی‌وفات
شی نو ترقیامت پههغه ثواب‌ورته
جاری وی. رسول‌الله ﷺ فرمایلی
دی: من خرج من بيته حاجا
أو معتمرا فمات اجرى له اجر
الحاج والمعتمر الى يوم القيامة.ومن
مات في احد الحرمين . . . . ولم
يحاسب وقيل له ادخل الجنة.
څوک‌چه دخپل کوره‌دحج اویاد
عمری کولو په نیت ووزی نوبیا
په‌لارکی‌مړشی‌نوهغه‌ته‌به‌هرکال‌ترقیامته
پوری‌دحج اوعمری ثوابونه‌ورکول
کیږی. اوڅوک چې یو د حرمینو
(مکه، مدینه) کې مړ شی نو هغه‌ته
بیله‌حساب او مشکلاتوڅخه‌وویل
شی چه جنت‌ته داخل‌شه.

دحرمینو فضائل

دانسان روح اوعقل‌تل‌په‌معنوی
روحانی تجلیاتو پسی سرگردانه او
لالهانده وی اوکاملو انسانانوپدی
هکله ډیری هلی ځلی کړی اودحق
دپلوشو په مندلو سره ئی خپل
ځانونه نورانی کړی وی. یو هم
له د غود پلوشو او الهی رحمت
څخه بنورو مرکزونو څخه مکه
او کعبه‌ده چه دپخوا‌څخه دتوحید
مرکزاو معبد و اوټولو پیغمبرانو
ددی کورزیارت کړی‌او بیت‌المقدس
نه‌هم پخوادهغوی د عبادتونوسمت
اولوری‌تاکل شوی‌و چه پدی‌هکله
قرآنی آیتونه ښکاره دلالت کوی.
خد[illegible] مایلی دی: ان اول
بيت و[illegible] للذي ببكة

مبارکاوهدی للعلمین«ال عمران . ۱»
پیشکه دتړلوڅخه لړی چی کوم
کورد خلکو لپاره جوړ شوی وه
هغه دی چی په بکة (مکه) کی
دی. هغه د برکتونو اولارښوونو
ډرونکی دی دپاره د خلکو.

بکه اومکه دوه مترادف لفظونه او
دیوه ښارنومونه دی چه دخدای(ج)
په ډیرو شعائرو سره شامل دی.
اوکعبه خپله هغه کوردی چه ددنیا
دلمونځ کونکیو مخ ورته اړول
کیږی تول لمونځ کونکی ترهغی دحلقی
دائری په شان راتاوشوی وی.

دحج په صورت کی دیته بیت العتیق
ویل شوی (والیطوفوا بالبیت العتیق)
یعنی دخدای دپخوانی کورطوافونه
وکوی، اودحضرت ابراهیم (ع)
څخه دمخه هغه دعبادت کونکیو
مرکزووخو بیاددنیاد جهالتونو په
اساس هغه وران اولیری شوی و.

خدای(ج) ددی کور دبیاودانولو
اودهغه څخه دتوحید دیودینی او
دنیوی گتو لپاره مرکز گرځولو
په حیث دوه پیغمبران ابراهیم (ع)
اواسماعیل (ع) ولیږل ترڅویی هغه
پر پخوانیو بنسټونو آباد کړ.

په روایتونو کی راځی چه کله
حضرت آدم علیه اسلام خپل مناسک
سرته ورسول نوملائکو هغه ولید
ورته وئی ویل: ای آدم(ع) ستاسو
حج دی مقبول وی موږ ترتا دوه زره
کاله دمخه ددی کورحج کړی دی
اوحضرت آدم(ع) په همدی ځای کی
استوگنه وکړه او دعرش په سیوری
کی ئی دخدای کورودان کړ. همدی
ځای ته حضرت حوا (رض) راغله

اودحضرت آدم علیه السلام سره
یوځای شوه. او همدی ځای کی
دنوح علیه السلام کښتی دمه جوړه
کړه اوحضرت هود اوحضرت صالح
علیهما السلام دغه ځای ته پناه راوړه.
او حضرت لوط علیه السلام دخپلوانو
سره دلته راغلل اوحضرت ابراهیم(ع)
دی ځای ته هجرت وکړ او
حضرت اسمعیل(ع) همدلته استوگنه
خوښه کړه او حضرت محمد ﷺ
پدغه ځای کی پیداشو.

حسن بصری(رح) ویلی دی چه په
مکه کی یوه روژه نیول د سلوزرو
روژواو یوه روپی صدقه د سلوزرو
روپیوصدقه اوهره نیکی هم دسلوزرو
نیکیو معادل ده.

علامه سیدسلیمان ندوی د سیرت
په پنځم توک کی لیکی:
پدی ځای کی هغه غونډۍ (صفا)
شته چه.هلته ابراهیم او اسماعیل

عليه‌السلام دخپلو سورليو څخه
شکته‌شول‌اوهغه ئی هلته پریښودل
په‌همدی ځای‌کی‌هغه دوهمه‌غونډی
(مروه) هم‌شته‌چه پدغه غونډی
پلار دخپل یوه اوګران زوی‌قربانی
کول وغوښتل‌پدی حرم‌کی‌هغه
چینه (زمزم) ده‌چه حضرت هاجری
دتندی په‌حالت‌کی ولیدله. اوپدی
ځای کی هغه کوردی چه دهغه
چاردیوالی حضرت‌ابراهیم (ع) او
اسمعیل(ع) دواړو پورته‌کړی. او
پدی حرم کی هغه ځای دی چه
دواړه هلته ودریدل اودخدای په
حضور کی ئی سرونه تیټ کړل.
اوددی‌مبارک‌حرم دشرق خواته
منی‌مشعرالحرام(مذدلفه) اوعرفات
دی‌چه دشعائرالله په‌نامه‌یادیږی.
او په همدی ځای کی د کعبی
شریفی په‌دیوال‌کی هغه توره تیږه
(حجراسود) ده چه په دغه تیږه
دحضرت ابراهیم (ع) او حضرت
اسمعیل(ع) اومحمدرسول الله ﷺ
لاسونه لګیدلی دی. داهغه خاوره
ده چه پدی خاوره کی دابراهیمی
ملت بنسټ کیښودل‌شو. او همدا
هغه آبادی دی‌چه په همدی‌ابادی
د اسلام لمړی لمر او خوت اوپه
همدی ځای کی هغه لاری کوڅی
دی چه هغه‌دجبرئیل(ع)دګرځیدلو
ځایونه‌ؤ، اوپه‌دی‌ځای‌کی دحراهغه
غاردی‌چه لـدی‌غار څخه دقرآن
لومړی وړانګی راووتلی او په‌دی
ښارکی هغه د حرم صحن دی چه
پدی صحن کی رحمة عالمین دری
پنځوس کلونه تیرکړل. همداهغه
ځای‌دی‌چه‌په‌هغه کی دبراق‌قدمونه
لګیدلی‌دی. او همدا هغه ودانی او
عمارتونه دی چه ددی هره یوه
خښته د اسلامی تاریخ یوه یوه
پاڼه ده. ایا په‌قرآن‌کریم کی‌داآیت
دی مناظرو اومشاهدوته اشاره‌نده
چه‌ویلی دی: فیه آیات بینات مقام
ابراهیم(ع) (ال عمران . ۱) پدی
حرم کی ښکاره ربانی نښی او د
ابراهیم ددریدلو ځای‌دی.
علامه‌ندوی(رح) زیاتوی :
هر کله چه‌دی مقاماتواومناظرو
ته څوک داخل شی‌اوپدی خاوره
ئی قدمونه‌ولګیږی، نودهغه داادب
سترګی‌کښته شی اود عقیدت‌اوښکی
تیټ شی او دایمان وینه ئی په
جوش راشی او دجذباتو سمندرئی
په څپو پیل وکړی دهغه تندی
ځای پرځای دځمکی سره ولیګیږی
اودهغه په هر رګ او پله کښی
دمینی اومحبت روح په توپونو

پیل کوی. هری خواته چه سترګی
اړوی نو زړه ئی په وجد راځی او
سترګی ئی په ژړا پیل کوی اوژبه
ئی په تسبیح او تهلیل مصروفه
فیږی او همدا هغه لذت او لطف
وخونددی چه ایمان تازه کوی او
عقیده ټینګوی او په زړه کښی
دشعائرالله مینه اوعظمت ځای نیسی
ومن یعظم شعائرالله فانها من تقوی
القلوب(حج ٤) اوڅوک چه دخدای
دنښو اویادګارونو تعظیم کوی ئو
دغه کاردزړونودتقوی سبب ګیږی

المقدس مسجدته.
امام غزالی(رح) لیکی چه ددریو
ځایونو څخه پرته نورو ځایونه
برابردی دیوته نه بل ته تلل او
سفر کول روا ندی (سنګرونه
او د پیری ځایونه) چه هغو
ته تلل اوسفر کول او په هغه
کی اوسیدل فضلیت لری. هغه بیا
لیکی: چه د مکی مکرمی نه وروسته
ترمدینی منوری دفضایت بل ځای
نشته. اودمدینی منوری څخه وروسته
فضلیت د بیت المقدس دی.

رسول الله ﷺ فرمایل: «لا
لاتشدو الرحال الالثلاثة مساجد
المسجدالحرام ومسجدی هذاوالمسجد
الاقصی» سفرونه اوررونه دی ونه تړل
شی مګردری جماتونو لپاره دمکی
مکرمی مسجداونبوی مسجداودبیت

عبد الله ابن عباس (رض) څخه
روایت دی چه رسول الله ﷺ فرمایلی
دی صلاة فی مسجدالمدینه بعشر
الاف صلواة وصلوة فی المسجدالاقصی
بالف صلواة وصلاة فی مسجدالحرام
بمائة الف صلواة. یو لمونځ د

مدینې منورې په مسجد د سلوزرو لمونځونو اویو لمونځ په بیت المقدس کې د زرو لمنځونو اویو لمونځ د مکې په مسجد کې د سلوزرو لمنځونو اجر لري.

بیا فرمائي: من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فانه لن یموت بها احد الا کنت له شفیعا یوم القیامة هرڅوک چه په مدینه د مرګ ترو ختته واوسیږي او مړ شي. نو هیڅوک په مدینه کې ندی مړه شوی مګر زه به د هغو لپاره د قیامت په ورځ شفاعت کونکی وم.

رسول الله ﷺ داسې فرمایي. من زارني بعد وفاتي نکانما زارني في حیاتي. څوک چه زما زیارت زما له وفات نه وروسته وکړي لکه چه هغه زما په ژوندکې زیارت کړی وي. بیا هغه څوک چه قدرت ولري خو د هغه ﷺ زیارت ونکړي نو هغه ته ئې جفا ویلی ده من وجد سعة ولم یزرني فقد جفاني.

ددې ټولو نصوصو څخه معلومیږي چه مکه مکرمه او مدینه منوره د الهي جذباتو د راپارولو او پیاوړي کولو او بیا خصوصاً د اسلامي دعوت، دین او شریعت د خورولو او خدای (ج) د رحمت د سیوري لوی او عمومي مرکزونه دي. زموږ مشران اصلاف، محدثین، فقها او عارفان به له ضرورته پرته لدې مرکزونو څخه نه لرې کیدل او که به د اسلام د خوره ولو تعلیم او دعوت لپاره به هم چیرته ولاړل د حاجاتو له اداکولو وروسته به په مینه او شوق هلته راګرځیدل.

په حج کې ضمني مصالح

د پورتنیو فضائلو او روحاني علاجونو سره سره په حج کې څنې. نور ضمني مصالح هم شته چه د دنیا او کورني اجتماع لپاره مثبتو او مؤثرو هلو ځلو ته سړی تشویقوي.

۱- کامل مسلمان د حج په وسیله د مخه خپل مسؤلیتونه احساسوي او غواړي چه ددې مبارک سفر نه د مخه هغه سرته ورسوي. ځکه حج په سړي هغه وخت فرض کیږي چه انسان، د خپل اهل و عیال د نفقې څخه ځه پاتې او ذخیره شي د کور، ظرف او فرش او نور ضرورتونه رفع شوي وي. نو پدې اساس لمړنی د خپلې کورنې د حقوقو د مراعات او پوره کولو احساس قوي او پیاوړی شي چه کورنی د اجتماع لمړی حلقه او دائره ده او د هغوی آرامي بالاخره د ټولې

اسلامی اجتماع دهو ساینی سبب
کیږی.

همداراز قرض دانسان په اوږو
دیردروند باردی چه قرضدار د
دیرو دینی او دنیوی گټو څخه
محروم پاتهشی نوحج ته هم هغه
څوک تللی شی چه ددی درانده
پیتی څخه ئی اوږی خالی او دا
روحانی سفرپه خلاصو مټو ووهلی
شی اوپه دنیاکی دیری شخړی دقرض
دراکړی ورکړی، انکار، لهځنډولو
اوپی لوزی په اساس صورت نیسی.
خود حج کولو فکر ددی تولو
اجتماعی مرضونو اوگډوډیو مخه
نیسی بلکهمسلمان چه کله دخدای
دکور دزیارت اودهغه دربار ته
روانیږی نه یواځی د قرض پیتی
له خپلو اوږو ښکته کوی بلکه
دمحیط دناخوالو، ستونځو پهاساس
که څه زره بدی، حسداو دښمنی
پیدا شوی وی دهغوته هم د پخلا
توب عفوی ښنی اودحقوقو ادا
کولو په زریعه خپل زره صفا کوی،
نوویلای شوچه حج داجتماعی او
اخلاقی او روحانی اصلاح لپاره
دیره ښه وسیلهده.

۲- مسلمانان د محمدی امت
لښکردی چه هر چیرته اوسیږی
دوی که څه هم پخپلوکی د ژبی،
رنگ ، نژاد لباس او رواجونو په
اساس بیل بیل ښکاری خواسلام
ددوی ترمنځ د مساوات اوښکلی
تینگوی او دلمانځه طریقی دا
مساوات څه ناڅه منځ ته راوړی
خو حج دا مساوات په یو پراخ
میدان او اوږده موده کی داسی
دنمایش لپاره وړاندی کوی چه
هلته امیر اوغریب، عالم اوجاهل
پادشاه اورعیت عام خلک پهیوه
لباس په واحد صورت په طواف،
سعی، دعرفات په وقوف دمنلی او
مزدلفی په غرونوکی په یوه آواز
(اللهم لبیک . . .) دخپل خدای
حضورته دریږی.

۳: دخدای دیری شکرانی دی چه
نن اسلام ددنیا پهگوټ گوټ کی خور
شوی دی اوداسی ملک او ملت
نشته چههلته مسلمان ونهاوسیږی
او هغوی دخپلو ملکونو او ملتو
نواوچاپیریال پهاساس په ځانگړو
ژبو خبری کوی چه دهرملت ژبهد
اسلام ژبهده . خو ددی سره سره
اسلام یوهبلهعامه بین المللی اسلامی
ژبههم لری چه دهغوتوریو لهجی
پهاساس دیوه مسلمان دبل مسلمان
سره معرفت مینه زیاتیږی ځکهدغه

دهغه دملک ژبه‌ده چه هلته‌اسلام
نزول کړی‌اوځوانی، هجرت،بعثت
اوحکومت ته‌رسیدلی‌دی او ددغه
ملک یوه‌یوه شکه اوهره دښته او
غردی ژبی اولهجی دحال اوقال
په‌ژبوسره یادونه‌کوی . دادقرآن
د رحمة اللعلمین ژبه او د مبارکو
احادیثو ژبه او د الاخره‌دمؤمن‌داصلی
وطن(جنت)ژبه‌ده چه‌دا اړیکی اودا
تصور پخپله د مؤمن په زړه کی د
وحدت اواخوت مضبوطه جذبه‌را
پیدا کوی .

٤ : د خدای (ج) د رحمتونو
دذرائعو څخه هم یوحلاله روزی
ده چه د ډیرو محاسنو سرچینه او
دروحانی‌قوتونو درشد وسیله‌ګرځی
اودحج دشرایطو څخه یو دادی
چه سړی حلال مال په حج کی
ولګوی ترڅو مقبول‌او مبرور حج
ئی نصیب‌شی نوپه‌دی‌اساس‌مسلمان
دی ته هڅوی چه دخپل ژوند د
مکلفیت دپیل نه د حلال رزق
تلاش وکړی اود حرامونه چه د
نفسی او روحانی ډیرو نا روغیو
سبب‌کیږی او داسړی ډیر صالح
عملونه دباد خوراک‌اودمکافات له
دالیری‌ئی خارج ګرځوی د ضائع
کیدلو څخه بچ‌کوی نو داد حج

یولامتعددی اوضمنی تلقین دی چه
مسلمان فعال، صادق‌او حلال‌خور
او چاته محتاج نه وی. اوصریحآ
دتوښی په برابرولو امرکوی‌خوښه
اوغوره توښه تقوی‌دی‌دخدای(ج)
ارشاد دی (وتزود وافان خیرزا
التقوی) اودلاری توښه (خرڅ)
دځانه سره وړی چه دلاری ډیره
ښه توښه تقوی (سوال نه کول)
ده .

تجارت او روحانیت

داسلام دین د دنیا او اخرت د
عبادت اودهوسا ژوند د توری
اوعقیدی، دسیاست او تجارت د
فردی ګټو او اجتماعی مکمل او
مناسب قوانین دځانـــه سره لری.
مکه چه ځنو اصحابوکرامو د حج
سفر خالص یو مذهبی ګڼه اوپه‌دی
سفرکی ئی تجارت او نور دنیاوی
غرضونه شاملول ښه اومناسب نه
ګڼل‌ددی مفکوری‌په اساس‌دا آیت
نازل شوچی‌تاسو دځانه سره‌دمال
توښه وړی سوال مکوی ځکه
سوال کول د تقوی ضد خبره
ده اودحج ډیره ښه توښه تقوی‌ده
بیا ښکاره وویل شو: لیس علیکم
جناح ان‌تبتغوا فضلا من ربکم
(بقره ۱۲۵) ستاسو ګنانشته چه که

تاسي دخپل پروردګار فضل پلټئ اوځې پداسې حال کې چه تاسې تجارت کوئ)

نوهغوی ته درس ورکړل شوچه دامې فکرچه ددین کار دی اوداد دنیا ددین په سفرکې رواندی سمه خبره نده بلکه اسلام کې دحلال رزق تیارول اودهغه لپاره هلې ځلې کول پخپل ذات کې عبادت او د دین کاربلکه ددین دکارونو د سمولو لپاره لویه او غوره وسیله بلکه پهډیرو آیتونوکې ورته فضل خیر ویل شویدی.

دحضرت ابراهیم(ع) ددعا په بنا په حج کې تجارت کړل د حج د مقاصدو یوه برخه ده اوداځکه چه بیله تجارت څخه ددې بنااقتصادی رونق صورت نه نیسي نوپه حقیقت کې بنا د مسلمانانو ډیرلوی تجارتي مرکز او د اسلامي ممالکو د صنعتونو لپاره په کال کې بوخل ډیر مهم ننداړتون دی چه همدا وضعه هم شته ده اوهیڅ کوم اسلامي ملک نشته چه پدې بنارکې دهغه د صنعت او پیداوارو نه وي. خودډې سرسره ډیرافسوس ځای دی چه ننني اسلامي ملکونه دنوروغیرمسلمودومره تاثیرلاندی راغلي دي چه دهغوی سره مشترک بازارو ړی د خپلو بازارونو او بنارونو دااقتصاد دروازې ئې هغوی ته پرانستې او خپلې سرمایې ئې دهغوی په بانکونو کې ذخیره کړې اوهغوی خپل اقتصادی اوتجارت معاملات بنه وربانډی سمبال کړی دی- او د یوه مستقبل اوپر خپلو پښو ولاړ عمومي اسلامي مارکیت چه ډیر ښه ځای کې د حرمینو بازارونه اوډیر ښه وخت ئې دحج میاشتې او عمرې هر موسم دی هیڅ سوچ او پلان نشته اوددوهم عمومي جنګ څخه وروسته وضعه د پخوا په شان لاترسره شویده. اوداسلام دښمنان د مسلمانانو د اقتصاد خامو موادو دپراختیا د مخنیوی اوتعطیل او محوه کولو لپاره په ډیره زرنګي او هوښیاری پلانونه طرحه کوی چه اوسني د خلیج جنجال او هلته دااستعمارګرو قدرتونومسابقه ددې شوموپلانونو یوژوندی مثال دی.

پداسې حال کې چه قرآن سوږ تشویق کوی چه دامرکز آباد فعال اوشتمن وساتی اودخلیل الله دعاته ځیرشی اوله همدې ځایه دخپلو ذات البیني اقتصادی اړیکو لکه روحاني او

عقیدوی پولوته پراختیا ورکړی.
دروحانی اوعقیدوی نظره یومسلمان
دحرمینو او حجازد زری زری سره
نه شلیدونکی اړیکی اری د عقل او
روح مزی اودزړه مراندی دهغه
وطن درځیز سره تړلی دی. لکه چه
یوسالک وایی : زفرق تا بقدم هر
کجاکه مینگرم کرشمه دامن دل
میکشد که جااینجاست.

خدای(ج) دمسلمان فرد فرددی
مقدسو اماکنو او شعائر الله په
زیارت موفق اوحج مبرور او دین
اودنیا تولی ښیګڼی ورپه برخه
کړی او دمسلمانانو اودهغوی
دمشرانو فکرونه دحج حقیقی، روحانی،
اقتصادی اوتجارتی اوبین المللی
اسلامی وحدت اوبیداری اواستقلال
ته راوګرځوی. خدای لوی دی
اوتولی ستاینی اومننتی خدای لره
دی اوبه پالونکی داسلام ده.
والله یقون الحق وهویهدی السبیل

من بشما وصیت میکنم که سراً و علانیة از خدا بترسید ! در خوراك و خواب و گفتگو های تان کمی بیاورید ! از گناه هادرر باشید ! روزه بگیرید ! در قیام اللیل و شب زنده داری مداومت کنید ! شهوات راترك کنید ! جفای مردم را تاحد شرعی آن برداشت کنید ! بهترین شماکسی است که بهمردم نفع میرساند و بهترین سخن آن است که مختصر و مدلل باشد ! هم نشینی مردم احمق و جاهل را ترك کنید و هم نیشنی و صحبت با نیکان و بزرگان را اختیارنمایید.

(آخرین وصیت مولینای بلخی (رح) به مریدانش)

تتبع ونگارش : (فرحتیار)

نخستین قربانی کعبه

ای پیامبرخدا (ج)! درچه اندیشه‌یی ؟ ای خلیل الله ! چه اندوهی خطوط نورانی‌صورتت رامکدرکرده است ؟ ای بت شکن زمان ! چه‌غمی نگاهای پردرخشش ترا پرملال نموده وچه‌غصه‌یی برسیمای پرصلابتت گردتاء ثرفشانده است ؟

بشارت باران رحمت الهی برتوباد ! این چه‌آرزویست که‌بر، آورده نشدنش ترا متاء ثرگردانیده است .

آنگاه که‌عمرحضرت ابراهیم (ع) نظربروایتی به‌یکصدوبیست سالگی تقرب نموده‌بود ، " ساره " نیزنودبهارزندگی‌را پشت سر گذشتانده‌بود . هردوازنداشتن فرزندی سخت غمین بودند .

"ساره" چون حضرت ابراهیم (ع) درانده وجانکاهی دردپنهانیش را تحمل‌میکردندودست خالی عمرش ازعدم موجودیت فرزندبه کشت زاربایری می ماندکه وزش هیچ نسیمی آشفته‌اش نمی ساخت .

آنجاکه‌زمین جزآسمان شاهدی نداشت وآسمان چون‌ابراهیم وساره استغاثه‌گری نمیدید وزمان جزبه‌قافله‌سالار نبوت‌پر کسی فرمان نمی برد ، حضرت ابراهیم (ع) رخ به‌سوی آسمان نیلگون نموده ودستان توانمندش رابه‌نیایش بلندکرد .

خدایا ! ازمن مرنج که زبان به‌شکوه میکشایم . ارادهٔ ترا چاره‌یی نیست ، آنچه فرمان میدهی همان بایدپذیرفت ، آنچه نصیب میکنی همان بایدخورد ، امامن می خواهم ازنسل من فرزندی برای زمین بیادگارزمینیان بماند . . .

گویالابهٔ ابراهیم (ع) درپیشگاه پروردگارتوانا پذیرفته شد

"ساره" که اشتیاق فرزندداشتن را درنگاه‌های ابراهیم(ع) دید براودل بسوزاندواز اوخواست تا "هاجر" را به‌همسری‌بگیرد. ناگاه حال ابراهیم(ع) دگرگونه‌شد، تب شدیدی بروی‌مستولی گشت وندایی ازفراز آسمانها ابراهیم را مخاطب قرارداد:

یا ابراهیم! ما بتوچنان کردیم که‌تقدیرتوبود، برخیزکه دعایت مستجاب شد، فرزندتوازبطن "هاجر" خواهدبود،"هاجر" را به‌همسری بستان، بشارت برتوبادکه‌اسمعیل ازآن تست.
حضرت ابراهیم(ع) ازین ندای ملکوتی به" ساره" نویددادکه فرزندی آن دورادرراه است وآنچه راکه درخواب وبیداری برایش الهام شده‌بودبرای " ساره" بازگوکرد.
حضرت ابراهیم(ع) "هاجر" را به‌عقدنکاح درآوردوازپیوند آن دو، اسمعیل زاده‌شدبعدازتولدی اسمعیل شعله‌های‌رشک و حسرت بردل " ساره" زبانه‌کشید. خداوند(ج)برحضرت ابراهیم (ع)فرمان دادتادل "ساره" رانشکنند.
ابراهیم بارسفر بربست، قافله‌کوچک سه‌نفری راه‌جزیره العرب رادرپیش گرفتند ودرنزدیکی های"مکه" درخارستانی بنام " عمالیق" رحل اقامت افگندند.
حضرت ابراهیم(ع) "هاجر" و"اسمعیل" رادردل دشت تنها گذاشت و وبسوی " هاجر" کردوگفت:
" من تووفرزندت رادرپناه خدا (ج) درهمین جا می‌گذارم"
"هاجر" باتاثرگفت: " تنهای تنها ؟ "
ابراهیم‌گفت! " توتنها نیستی خداوند(ج) راداری "
"هاجر" ! تواینجا بمان وتنها بمان،رسالت توازهمین تنهایی آغاز خواهدشد.
ای"هاجر" ! درسکوی سکوت بنشین ودردیارغربت درپرورش اسمعیل کمر همت ببند. اسمعیل رابنوازکه نوازش دستان تو قربانی کعبه را فراهم خواهدآورد.
"هاجر"بگذارکه راه‌توسجده‌گاه‌هزاران زایرکعبه باشد،راه تو

سبزوسبزی راه توباعث نجات میلیون ها مسلمان کره ارض باد..
وآنگاه ابراهیم (ع) روبه آسمان کرد وگفت ! " پروردگارا !
من زن وفرزندخودرا بفرمان تودربیابان خشک وخالی مسکن
دادم تاترا نیایش کنندپس توخودآنها را حمایه کن " سپس
حضرت ابراهیم (ع) با دیده گان اشک آلودبا زن وفرزندوداع کرد
وراه منزل درپیش گرفت .
"هاجر" دربرابراراده الهی تسلیم شد ، صبرجمیل پیشه ساخت
وازطعام وآبی که همراه داشت صرف میکردتا اینکه توشه اش
پایان یافت وگرسنه وتشنه ماند .
دیگرنه غذایی داشت که گرسنگی طفلش را تسکین دهدونه آبی
که سوزتشنگی اش را فرونشاندطفل ازشدت گرسنگی وسوزتشنگی
بگریستن آغازکردوفریادونالـه سرداد .
مادربینوا ازدیدن این حالت همچون سپندبرآتش سوزان می
سوخت وسیل اشک بدامن می ریخت وآرزومیکردکه کاش میتوانست
ازشیره جان،خون دل واشک چشم خویش ،آب ونانی برای جگر
گوشه اش فراهم سازد. ولی افسوس که این کارازدست انسان
عاجزساخته نبود.
وزش بادهای تندوطاقت فرسا وسرازیرشدن ریگ های سوزان و
تف آلودجزیره العرب جسم وجان مادروفرزندرا ملتهب گردانیده
بود.
اسمعیل سخت تشنه بود، تشنگی اسمعیل دردل دشت ، صحرای -
عرب را سردرگریبان کرده وآشفتگی پاها وخستگی لب ودهن
اسمعیل سینه فراخ وپنهاورجزیره عرب را پاره پاره ساخته بود.
کودک هاجربرهوت بیکرانه سرزمین عربستان ازتشنگی به هلاکت
میرسید.
عطش اسمعیل " هاجر" رابه سرگردانی کشانید ،سرگردانی"هاجر"
کوه "صفا ومروه" رابه رسالتی که کوه "طور" به عهده داشت ،
دعوت میکرد .

"هاجر" آب می جست ولی نمی یافت ، گوش فرا داد تا شاید صدای کاروانی را بشنود و از آن قطره آبی طلب کند، صدایی از طرف کوه "صفا" بگوشش رسید، آنطرف رفت ولی چیزی نیافت، آنوقت صدایی از طرف کوه "مروه" شنید و آنطرف برفت ولی چیزی میسرش نشد.

آب چون سرابی به چشم "هاجر" میامد و از وی فاصله میگرفت. جولانگاه "هاجر" خط فاصل کوه "صفا" و "مروه" بود و تا هفت بار این آمد و شد را تکرار کرد و بدین ترتیب نخستین کسی که میان "صفا ومره" دوید مادر اسمعیل بود.

سعی بین "صفا ومروه" که در ایام حج بیت الله تشریع شده برای تجدید این خاطره مقدس است.

در جریان رفت و آمد "هاجر" بین کوه "صفا ومروه"، اسمعیل از شدت تشنگی پاهای کوچکش را بزمین می زد و می گریست، چنانچه که هم زمین وهم پاها از شدت ضربات سائیده شدند.

ناگهان صدایی بگوش "هاجر" پیچید و دوان دوان بسوی فرزند شتافت و با تعجب بدید که از تماس پاهای اسمعیل به زمین آب فوران کرده و اسمعیل کلک خود را در آن چشمه فرو می برد و آب می نوشد.

"هاجر" از فرط سرور بسوی فرزند دوید و دید که چشمه گوارا را تماشو در زیر پاهای کودک می جوشد. گویا آب زمزم با اشک اسمعیل و عرق جبین "هاجر" یکجا شده بود. می خروشید و بدامن صحرا جاری میگشت ...

ابراهیم پیامبر گاه گاهی بدیدار اسمعیل و هاجر میرفت و آنها را به پایداری در برابر سختی های زندگی دلداری میداد بدین ماجرا سیزده سال و اندی گذشت، اسمعیل قد کشید و می شگفت، صورتش زیبا می شد و طراوت و شادابی زیر پوستش نمایان میگشت.

یکبار که حضرت ابراهیم (ع) بعد از مدتی بدیدن اسمعیل برفت

فرزندرا درخانه نیافت ازهاجرحال پرسیدومنتظرماندتا اسمعیل برگردد. ناگهان سنگینی خواب حضرت ابراهیم (ع)را درربود به پیامبرخدا (ج) درعالم خواب وحی الهی نازل شدوابراهیم به اعمارکعبه ماٴمورگردید.
برخیزای پیامبر! ای معمارکعبه! سنگینی باررسالت را از دوش بردار.
توسنگ تهداب خانه یی را بگذارکه لنگرزمین باشدومحلوحدانیت وحق وراستی و ستایش ونیایش بین مردمان زمین.
برخیزا براهیم وبشارت ده فرزندت اسمعیل راکه با توبه آباد کردن مقدس ترین مکان روی زمین دست یازد. حضرت ابراهیم (ع) این مژده رابه اسمعیل دادوهردویکی درآغازراه ودیگری درفرجام نبردبارمسوولیت را بدوش کشیدند.
وباصلابت واستقامت پدروفرزنددربناء کعبه کمرهمت بستندو خانه کعبه رااعمارنمودند.
آنگاه فرمان الهی برابراهیم پیامبرنازل شدتا یگانه فرزندش رادرراه خدا (ج) قربانی کند.
حضرت ابراهیم (ع) درانجام این امراندکی تاٴمل نمودکه بار دیگروحی بروی نازل شدوفرمان باردیگرتاٴکیدگردید.
حضرت ابراهیم (ع) بی اندک تاخیربه "هاجر" گفت که: "فرزند راشستشودهد، جامه پاکیزه دربرش کند، روی ومویش رابیاراید دیده گانش راسرمه کشد، وهرچه هنرداردرآراستن وپیراستن اسمعیل بکاربرد.
"هاجر" دستورشوهررااطاعت کرد، پسررابیاراست ودستش رابه دست پدرگذاشت وبعدپرسید: "چه امری درپیش داری؟"
حضرت ابراهیم (ع) جواب داد: دوست بزرگی دارم که اورابحضور خودخواسته است."
وبعدکاردوطناب خواست.
"هاجر" ازین درخواست درشگفت شده پرسید: "کاردوطناب را

برای چه میخواهی ؟"
حضرت ابراهیم (ع) گفت : " برای آنکه درپیشگاه آن دوست باید قربانی کنم "
حضرت ابراهیم (ع) دست اسمعیل این گل نوشگفته را گرفت وهر دوبدامنهٔ " مینا " روان شدند.
بعدا زطی مسافه یی "ابلیس ، خودرا بصورت مردی بیاراست که او را می شناختند وازعقب آنها روان شدتا ایشان را ازفرمان خالق بازدارد.

نخست نزدابراهیم (ع) آمده گفت : ای پیرکجا میروی ؟ "
ابراهیم گفت : " در این دره کاری دارم "
ابلیس گفت : " بخدا می بینم که شیطان بخواب تو آمده و گفته که این پسررا قربانی کن وتوقصد قربان کردن او داری . "
ابراهیم (ع) ابلیس را شناخت وگفت : " دشمن خداازمن دورشو ، آنچه خدایم فرمان داده باشدچنان خواهم کرد وفرمان خدایم رابکارخواهم بست . "
چون دشمن خداازابراهیم نومیدگشت ، راه اسمعیل راگرفت که کاردوریسمان بدست و ازعقب پدرروان بود. بدوگفت : " می دانی پدرت تراکجا می برد ؟ "
اسمعیل گفت : " می رویم هیزم بیاریم. "
شیطان گفت : " بخداچنین نیست ، ترا می بردکه قربان کند"
اسمعیل پرسید: " چرا برای چه ؟ "
شیطان گفت : " پندارد که خدایش به این کارفرمان داده است . "
اسمعیل درجواب ابلیس گفت : " اگرفرمان خدااست باید اطاعت کند ، فرمان خالق راانجام دهد ، من نیزمطیع و گوش بفرمانم . "
وچون ابلیس ازاسمعیل هم نومیدشد ، نزدمادرش رفت وگفت :

" میدانی ابراهیم ، اسمعیل راکجا می برد؟ "
هاجرگفت : " رفت تا هیزم بیارد "
شیطان گفت : " بخدا قسم است که اورا بردتا قربانی کند"
هاجرگفت : " نه اورا دوست دارد وبا وی مهربان است ."
شیطان گفت : " پندارد که خدایش باین کار فرمان داده است . "
هاجرگفت : "اگرخالق فرمان داده ، بهتر است فرمان خداوند (ج) را اطاعت کرد و باید تسلیم فرمان وی بود ."
وابلیس با شنیدن این سخنان مایوس وناامید برگشت که با خاندان ابراهیم کاری ازپیش نبرده بود .
وچون پدروپسر بقربانگاه رسیدند ابراهیم (ع) روبفرزند کرده گفت : " درخواب دیده ام که بفرمان خالق یکتا سرترا با کارد تیزی ازتن جدا میکنم بگو نظرت درباره این خواب چیست ؟ "
اسمعیل که خودقلب آگنده از نور ایمان وسرشار از محبت الهی داشت ، پاسخ داد :
" یا ابا : فرمان خالق را بکاربند ، زیرا او خیر بندگان را بهتر از خود بندگان میداند"
اینک که بفرمان پروردگار ناگزیری مرا قربان کنی ، درنگ مکن ومطمین باش که من با شکیبایی تمام به این کار تن درخواهم داد .
پدروفرزند هردو دراشتیاق اجرای فرمان روبروی هم ایستادند نگاه های پدر بروی فرزند خیره ماند و بعد از لحظهٔ مکث با هم وداع کردند .
اسمعیل بدون احساس ناراحتی روبه پدرکرده گفت :"فرمان حق را بجا کن "
هنگامیکه ابراهیم (ع) دست وپای فرزند را با طناب می بست .

اسمعیل صدا کرد ! پدرجان ! " طناب را محکم تر ببند تا تکانهای دست و پایم مانع کارت نشود، کارد را خوبتر تیز کن تا گلویم را زودتر ببری و مرا روبزمین انداز که مبادا برویم بنگری و عطوفت پدری برتو چیره شود و فرمان خالق را به درستی بکار نبندی ... "

دامنهٔ " مینا " شاهد قربانی یی بود که خلیل خدا (ج) بزرگترین قربانی زمین را به انجام میرساند و جگر گوشه اش را با صدق دل قربان میکرد.

دستان گرم پدر که سرشار از عاطفه و انباشته از مهرپدری بود، رخسار نازک و نفیس پسر را بخاک نهاد و کارد را برگلویش آشنا کرد.

پوست نازک گلوی اسمعیل زیر تابش کارد بران چون گوهر نایاب در مقابل اشعهٔ خورشید جلایش داشت.

ابراهیم (ع) کارد را فشار داد ولی با شگفتی دریافت که کارد پوست لطیف گلوی اسمعیل را نمی برد.

حضرت ابراهیم (ع) کارد را با سر انگشت آزمایش کرد در نهایت تیزی و برندگی بود.

آنرا دوباره بگردن فرزندنها دو با فشار بیشتری آهنگ بریدن کرد، بازهم نتیجه نداد.

اسمعیل پرسید ! "ای پدر ! چرا کار را آغاز نمیکنی ؟"

پدر جواب داد ! " ای فرزند دلبندم ! تقصیر از من نیست نمی دانم چه سری در کار است که کارد پوست گلوی ترا نمی برد.

اسمعیل نگاهی بصورت پدر افگنده گفت !" مگرنه اینست که مهرپدری مانع این کار میشود ؟ "

پس چشم خودرا ببند تا نگاه های مان بهم متلاقی نشود.

و ابراهیم (ع) چنان کرد که فرزندش تقاضا نموده بود. بار دیگر کارد به گلوی اسمعیل تماس حاصل کرد و فشار محکم تری

به‌آن واردگردید .
آسمان به تلاطم آمده‌بود، زمین شاهدیک آزمون بزرگ بود، دیدهٔ نگران زمان عظمت دستان بزرگ پدری وقوت قلب فرزندی راثبت تاریخ میکرد.
زمین ازین قربانی جان ازآسایش می باخت وتن درروان بقرارخویش پنهان میداشت .
ملائک آسمان تکبیر میگفتندورحمت خداوندی آغوش گشوده بودتاقربانی بزرگ ابراهیم (ع) راپذیرد .
ابراهیم (ع) یکباردیگرباخشم بیشتری کاردرابر گلوی اسمعیل فشاردادکه ناگهان آوای ملکوتی درفضای بیکران چون رعدغریدوبه حضرت ابراهیم (ع) نهیب‌زد!
یاابراهیم! همانا که خواب راراست گردانیدی، بدرستی که مانیکوکاران راپاداش میدهیم ،آن خواب آزمایش آشکارابودوتوازعهدااین آزمایش بدرستی بدرآمدی ،اینک بجای قربانی شدن فرزندت قربانی دیگری انجام داده‌یی.
ابراهیم چشمش راباز کرد، برقی دردلش درخشیدونگاهش به‌سربریده" قوچی " افتیدکه بجای اسمعیل قربانی‌کرده بود .
برخیزاسمعیل! ستایش ملایک وتکبیرزمین و زمان برتو وپدرت بادکه ازآزمون بزرگ بدرآمدید، ابراهیم دست پسرت رابگیروبه‌کعبه نمازگزار ...
ابراهیم (ع) اسمعیل راصحیح وسالم نزدمادرش باز گرداندو" هاجر " ازمشاهده فرزند شادمان گشت...
باگذشت سالها اسمعیل بزرگ شدومادرش ازجهان فانی‌رخت سفربست .
پیرمردهای " عمالقه" اندیشیدنداگراسمعیل ازینجابرود شاید چشمهٔ آب زمزم خشک شود ، ازینرودختری راازمیان قبیلهٔ خویش برگزیدندوبحوالهٔ نکاح اودرآوردندتا -

اسمعیل آن دیار را ترک کرده نتواند.
زمانیکه بنای خانه کعبه به اتمام رسیدندا آمدکه !
یا ابراهیم ! میان مردم اعلان حج کن .
وابراهیم (ع) عاجزانه عرض کرد ! " پروردگارا چه بگویم ؟ "
ندا آمدکه بگو ! لبیک اللهم لبیک " واین نخستین لبیکی بودکه گفته شد باشنیدن این آوازهرکه درپشت مردان ودر رحم زنان وهرکه درعلم قدیم خداوند (ج) بودکه تا روز رستاخیزحج میکند، درپاسخ آن گفت !
" لبیک اللهم لبیک "
سپس حضرت ابراهیم (ع) بالای کوه رفت وصدای پر- هیبتش با این کلمات در دره‌ها پیچید، درکوه ها انعکاس کرد ودرفضا طنین افگند !
" ای اقوام وملت ها بشتابید ! بزیارت خانه خدا (ج) - بشتابید ! "
صدها هزار بنده مؤمن پروردگار صدها هزار بندهٔ اخلاص مند خالق وصدها هزار زایر صدیق صدای ابراهیم (ع) را شنیدند صدای ابراهیم (ع) راکه مردم را بسوی خداوندبی نیازمی خواند وبسوی فلاح ورستگاری دعوت میکرد.
ومردم درپاسخ می گفتند ! " لبیک اللهم لبیک ، لبیک اللهم لبیک ... "

هرگاه خدا (ج) خواسته باشد ، قومی را تباه کند، قیادت آن قوم را به رجال مسرف وعیاش میسپارد
(حدیث شریف)

نوشته: م، پویا

پیام عاشوری

ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا، بل احیاء عند ربهم یرزقون.

ترجمه: ومپندار کسانی راکه درراه خدا(ج) کشته شدندمردگان بلکه آنها زنده اند ودرنزدپروردگارشان روزی میخورند (وازنعمات رنگا رنگ الهی برخوردارند).

معضلهٔ مرگ در تاریخ بشری مشکلی بوده که همیشه انسانها، مخصوصاً کسانی راکه پیرو ادیان الهی وتوحیدی نبوده اند متوجه خود گردانیده وسخت نگران ساخته است هر چند بشر درطول حیات چندین هزار ساله اش کوشیده است که ازچنگال این پدیده وحادثهٔ تکان دهنده خود رانجات دهد نتوانسته است. اماخوشبختانه حادثهٔ مرگ برای پیروان ادیان الهی برای روندگان راه توحیدودر قاموس اسلام برخلاف ادین باطل یک حادثهٔ ناگوار نبوده بلکه حادثه یی است که حیات دیگری رادر پی دارد وحادثه یی است خوش آیند که شخص مؤمن گذشته ازآنکه ازآن بیم ندارد آنرابه مثابهٔ پلی می داند که به پروردگارش وصل می شود:

الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب.

نشان مرد مؤمن با تو گویم
که چون مرگش رسدخندان بمیرد

بلی مرگ، شخص مؤمن ومعتقدي راکه در جستجوي رضاي الهی وحقیقت بوده ودرین راه مقدس مجاهدت وپیکار نموده از هیچگونه مانع وآلام نمی هراسد، به حقایق وصل می سازد وبه ساحل نجات وبهروزی می رساند.

گذشته از مرگ عادی، مرگ کسانی که در راه پیکار حق علیه باطل، در میدان های گرم جهاد به آغوش مرگ کشانیده شده شربت شهادت می نوشند ارزش بس والایی

دارد، این مرگ بالاتر ازهمه مرگها وبرتر از حیات مادي واین جهان است ومسلماً که این مرگ (شهادت) مرگی است حیات آفرین وخوش آیند که انسان رابه حیات جاوید پر از خوشبختی هاوسعادت ها ونعمات مقیم وصل می سازد. زیرا شهید کشتهٔ طریق حق است وگو هر گرانبهای جان را درراه خدا (ج) قربان نموده استوارزش راهم که کسب نموده است در رابطه با پروردگارش بوده است چنانچه گفته اند ارزش تمام پدیده ها وموجودات را ارتباط وپیوند آنها با موجودات غیر خود آنها عالم بیرون تعیین مینماید مثلاً اگر مقدار پولی درراه عدالت ودستگیری وتعاون بابینوایان به مصرف می رسد، این پول که پدیدهٔ محض مادی وقراردادی است ارزش عدالت وارزش الهی راکمایی می کند. ارزش پولی خود رانفی نموده به ارزش الهی وعدالت اثبات شده است.

به گفتهٔ حضرت سعدی (رح)

جامهٔ کعبه راکه می بوسند
او نه از کرم پیله نامی شد
با عزیزی نشست روزی چند
لاجرم همچو او گرامی شد

همچنان انسان هم منحیث موجود دررابطه با پدیده هاوحوادث جهان خلقت وعالم بیرونی دراثر ارتباط وپیوندش با پدیده ها وحوادث ودر نتیجه عملکرد وموضعگیری هایش دربرابراین پدیده هاوجریانات ارزش مثبت ویامنفی کسب می نماید اگر انسانی درراه طاغوت حرکت نماید ارزش طاغوتی رابدست می آرد. اگر انسانی درراه شیطان وابلیس گام بردارد ارزش شیطانی وابلیس راپیدا مینماید و اگر شخصی درراه بت های رنگارنگ سنگی وچوبی وپولی ساخته وپرداختهٔ دست بشر قربان شده است، اهمیتش ازهمان بت سنگی وپولی بالاتر نیست.

امادرمقابل اینگونه انسان، اگر شخصی درراه خدا(ج)تلاش ورزیده وقربان می شود واگر انسانی درراه قرآن واعلای کلمةالله قدم برمیدارد ارزش قرآنی والهی کسب می نماید.

پس بجاست که شخص مؤمن و مسلمان، شهادت ومرگ افتخار آفرین رابه آغوش بازپذیرفته و همیشه دراشتیاق آن باشد. ازینجاست که شهادت تقدس می یابد وشهید مقدس می شود وبجای اینکه این

مرگها وقربانی هاسنگ راه مؤمنین وملت های مسلمان شود ، چراغ راهٔ آنان میگردد. وتالیان وپیروان این طریق راپیش ازپیش ندای پیروزی می دهد. بدین لحاظاست که شهید درجامعهٔ انسانی احیاگر ارزش های انسانی والهی‌یی است که روبه ازمیان رفتن وخاموشی است. در چنین جامعه یی که ارزشهای والای انسانی والهی آهسته آهسته به فراموشی وخاموشی می گرایدوشهید وانسان های دلباختهٔ شهادت است که با ازدست دادن جان وتن خویشتن دوباره آن ارزش‌های والا راحیات تازه می بخشد وازقید وبند دشمنان آن نجات می بخشد.

شهیداست که حقانیت راه واد عایش رابا ریختن خون سرخش اثبات مینماید دین مقدس اسلام همانطوری که درتمامی زمینه های حیات انسانی الگوها ونمو نه هایی اعلا داشته وبزرگمردانی تربیت نموده که همیشه نصب العین آینده گان میباشد درین زمینه (میدان شهادت) هم الگوهای عالی وبزرگ مردان پر افتخاری راتقدیم نموده که در درازنای تاریخ مایهٔ مباهات وافتخار، رهگشای نسلهای بشر خواهد بود . که می توان باگذاشتن پادرنقش قدمهای آنان به ساحل پیروزی وسعادت ابدی رهسپار گردید.

آزاد مرد عالم اسلام حضرت امام حسین (رض)،این عالیترین الگو ونمونهٔ شهادت وبهترین مظهر قیام دربرابرظلم وباطل این تجلی عصیان دربرابر ستم وخود خواهی های حاکمان جوری باشد که قلب تاریخ اسلام راهمچنان زنده وتپنده نگهداشته است.

وبدین لحاظ ماهٔ قیام را می‌توان ماه مبارزه وماه عصیان دربرابر باطل دانست. خصوصآروز عاشورا روز دهم این ماه بزرگ روزی است که حادثهٔ خونین کربلا بوقوع می پیوندد.

این حادثه درتاریخ اسلام بحدی باعظمت وارزشمنداست که باتشریح وباز نمودن مفاهیم وفلسفه هائی بزرگی که درین روز نهفته است مسلمانان بادرک وپیروی ازین مفاهیم می توانند درطول حیات‌شان دربرابر ظلم وتجاوز قیام کنندوبه پیروزی هم برسند.

واما درمورد اصل حادثه:

می بینیم که دین مبین اسلام با مجاهدت ها وتحمل مشکلات بی حد وحصر حضرت محمد ﷺ ویاران وفا دارش رنگ ورونق بەسزا یی کسب می کند. این دین آسمانی ورهایی بخش دراندک زمانی وسعت یافته وتعالیم زندگی سازآن سراسر جهان راروشن می سازد. همچنان پیامبر بزرگوار اسلام درمدت بیست وسه سال رسالتش با همکاری پیروان راستین ونمونه اش که تربیت یافته گان برحق اسلام بودند توا نستند انسانهای روی زمین را ازآن جهالت وبدبختی عصر واز زیریوغ ستم و ظلم برهانند.

همچنان بعداز رحلت :
حضرت محمد(ص)، ابوبکرصدیق(رض) درطول اضافه از دو سال خلافت شان باز هم درفش توحید رابلند نگهداشته ونگذاشتند اهریمنان دیوصفت در حریم اسلام تاخت و تاز نمایند وسعادت بزرگی راکه نصیب جامعهٔ اسلامی گردیده بود تهدید نمایند.

بعد از ابوبکر صدیق (رض)، حضرت عمر(رض) دومین یار پیامبر گرامی اسلام درمدت زیاده از ده سال خلافت شان بازهم این راه را دنبال می نمایند ونمی گذارند که دین مبین اسلام ودست آورد های زندگی سازآن، بازیچهٔ دست کفارومشرکین قرارگیرد.

ونیزپس ازرحلت این دویار بزرگوار پیامبر اسلام دو تن دیگر ازخلفای راشدهٔ اسلام، حضرت عثمان(رض) وحضرت علی (رض) به خلافت می رسند وبازهم باتحمل هزار هاهزار رنج وتعب ودشواریهادست دشمنان اسلام راقطع می کنندونمی گذارند، اسلام دستخوش پراگندگی ها وخطرات گردد.

اما پس از مدت زمانی فرامی رسد که تمام این مجاهدت هاوهمه یی دست آوردها یی که درنتیجهٔ خدمات وتلاش های(۲۳)سالهٔ پیامبر اسلام ودر اثر رنجها وزحمات (۳۰)سالهٔ خلفای راشدین رضی الله عنهم نصیب امت مسلمه گردیده است درحال ازهم پاشیدن ونا بودی است.

حاکم جابر وخود خواهی بر مسلمین تسلط می یابدومی خواهد همهٔ این افتخارات وحماسه هاورنجها رافدای نگین تاج شاهی خود گرداند وبجای ایجاد زمینه های گسترش بیشترفرهنگ اسلامی وحفظارزشهای جامعهٔ اسلامی وتربیت سالم نسلهای

آینده، بساط ظلم وجوروعیاشی می گستراند وبنام حاکم اسلام، درسر زمین اسلامی بر مسلمین نظام ظلم وستم رامسلط می سازد، این حاکم مطلق العنان وخودخواه، یزید است که تعدادی از افراد خود مانند رادر اطراف ودر حمایت خویشتن دارد.

امافرزندان صدیق اسلام وتربیت یافته گان خاندان نبوت ودست پرورد گان دامان پیامبر راستین قرآن، تحمل چنین حالتی راندارند.

بلی! حضرت امام حسین رضی الله عنه با برداشت عمیق واندوخته پربارش از اسلام وباتربیتی که دردامان انسانساز جد بزرگوارش (ص) وپدر گرامی اش حضرت علی (رض) یافته بود، دریافت که باوجود یزید در مسند خلافت اسلامی، دین اسلام تهدید به نابودی می شود پس باید به خاطر نجات اسلام ومسلمین در برابر یزید وپیروان جاهلش قیام کرد، اینجاست که حضرت امام حسین (رض)، این الگوی بزرگوار قیام وعصیان دربرابرظلم وستم، تأمل ودرنگ را گناه می شمرد وتسلیم در برابر یزید وطاغوت راتحمل نمی کند وهمهٔ پیروان خود رانیز

آماده قیام میسازد. این زمانی است که یزید برمسند خلافت تکیه زده وحکمران خود راماًمور ساخته از امام حسین (رض) بیعت بگیرد امام حسین ازبیعت یزید سرباز می زند ورهسپار مکه مکرمه می شودودر آنجا، درایام حج، مسلمین جهان رابه قیام وجهاد دربرابر یزید ودستگاه حاکم مستبدش فرامی خواند.

درکوفه هم مردم کوفه دور یکدیگر جمع شده به این فیصله می رسندکه به یزید بیعت ننموده وحضرت امام حسین (رض) را به امامت وخلافت شان برگزینند. بدین لحاظ نامه های متعددو پی درپی به حضرت امام حسین (رض) ارسال میگردد. بروایت تاریخ طبری این نامه هاتاحددوازده هزاررسیده بود. یعنی دوازده هزارنامـــه به آنحضرت (رض) فرستاده می شودتا اینکه حضرت امام حسین (رض) به ندای این مردم لبیک می گوید وراهی کوفه می شود.

فرزدق شاعرهم میگوید که من درایام حج، مادرخود رابطرف مکه می بردم درمیان راه دیدم که شخصی باکاروانی شامل اطفال و زنان ازمکه بیرون می شوند و

بطرف کوفه روان هستند من تعجب کردم که چرا اینها درین روزازمکه بطرف کوفه روان‌اند تا اینکه‌بعداً حادثه رادرک نمودم. حضرت‌امام(رض) فوری به کوفه می آید وزمینهٔ قیام را دربرابر دستگاه حاکم وشیطانی یزیدتدارک می‌بیند اما زمانیکه به‌کوفه می رسد، تعداد کثیری‌از افرادیکه‌به آنحضرت نامه فرستاده بودند بر سرعهد وپیمان خود استوار نمی مانند وازپشتیبانی حضرت ابا می ورزند. امابازهم تعداد قلیلی‌که با آنحضرت باقی است‌زمینه ساز قیام علیه یزید اند. تا اینکه روزی لشکریان یزید به خیمه گاه های آنحضرت می تازندومی خواهند انحضرت رابا یارانش دستگیر نموده به شهادت برسانند ـ اما این سؤقصد، انجام‌نشده به‌تعویق می‌افتد درین وقت حضرت امام حسین(رض) باردیگریاران‌همراهش رامخاطب قرار داده می گوید:

«لشکریان‌یزیدآمده اندتا مرا به شهادت برسانند، همکاری دارند بامن دارند، به‌بیعتی که با من نموده بودید بازهم اختیار دارید که بهمان بیعت‌خود باقی‌می‌مانید ویادست‌میکشید»

حضرت‌امام‌حسین (رض) با این ابلاغ واعلامش خواست‌که یاران وفادارو معتقدان واقعی به اسلام وجهاد را از کسانیکه صرف در ادعا وحرف اظهار همکاری داشتند جداسازند وبعداً به جهاد و پیکار علیه یزید بپردازد.

بااین اعلان‌حضرت امام حسین (رض) تعداددیگری‌ازلشکریانش به بیغوله ها وروستا ها و جاهای امنی‌پناه‌بردندوحضرت امام حسین (رض) را باهفتادو دوتن ازیارانش تنها گذاشتند.

اینجاست‌که حضرت‌امام باوصف کمی‌تعداد یارانش وباوصف‌کثرت وزیادی لشکریان دشمن قیام و جهاد را به تعویق‌نمی اندازد تا به مسامین وپیروان راستینش‌نشان داده باشدکه در قاموس اسلام و درمکتب شهادت «نتـوانیتن» مطرح نیست. هرزمان ودرهرمکان شخص‌مؤمن ومعتقد به اسلام باید آماده شهادت وآماده مقابله‌دربرابر باطل وظلم باشدنه اینکه‌منتظردم ودستگاه وامکانات مادی ومنتظر کثرت لشکروسپاه.

بااین روحیه حضرت‌امام حسین

(رض) فردای آن روز همراه با (۷۲) تن از یارانش آماده پیکار علیه لشکر ستمگرمی‌شوند.

در روزدهم محرم الحرام‌صفوف حق وباطل‌علیه یکدیگر صف‌آرائی می نمایند. یاران امام، یکی بعد دیگر دربرابر لشکریان معصیت مقاومت نموده به شهادت‌می‌رسند به روایت تاریخ ، دشمن بحدی خونخوار وبی رحم است که حتی به اطفال وزنان هم رحمی‌ندارند. چنانچه یکی از سپاهیان این لشکر می‌گویدکه «شمر» فرمان داد تا خیمه‌های کودکان وزنان را به آتش بکشند، سپاهی به فرمانده خود می گوید: پناه بخدا ازین عمل شوم، که اگر انجام بگیرد، گذشته از آنکه عذاب آخرت را کمائی می کنیم، ننگ این جهان راهم خواهیم خرید. امابعداً دیده می‌شودکه لشکریان یزید اطفالی راکه ازخیمه هابیرون برآمده واز همهمه و هیبت جنگ اینطرف و آنطرف می گریختند ازدم تیغ و شمشیر کشیدند !!

بلی، دشمن هم به این اندازه خونخوار وستمگراست‌که براطفال وکودکان هم ترحم نداشته و از کشتارآنان‌اباء ندارد!!! اماحضرت امام حسین (رض) درین حالت‌هم درنگ وتسلیم راگناه می شمارد باید به مقاتله بپردازد و باید خط رونده‌گان راهش را امروز تعیین کند وباید آنچه راکه ادعا نموده وپیروانش رابه پیروی ازآن یعنی «ان‌الحیاة عقیدة وجهاد» دعوت نموده بود باریختاندن خونش وباقربان نمودن جانش به اثبات برساند. بدین لحاظ است که حضرت امام تصمیم نهائی خودرا میگرد وپیکار دربرابر هزاران تن از لشکریان نادان را واجب می شمارد وتاآخرین لحظه تسلیم هم نمی شود.

دشمن‌سفاک‌درگرماگرم درگیری طرفین، آب رابرخیمه‌های امام وهمراهانشان من‌بندد، حضرت عباس زمانیکه تشنگی کودکان و زنان وباران امام را می بیند، غیرت ایمانی اش به جوش می‌آید وعزم جزم می‌کند که باید به آنها آب برساند. مشکی رابرمیدارد وبه طرف نهر علقمه‌روان‌می‌شود. لشکریان یزید، راه حضرت عباس راسد می کنند، اما حضرت‌عباس، پس از قتل‌و انهزام تعدادی از

آنها، خودرابه نهر می رساند.می خواهد خود ازآن آب بنوشد اما جرأت ننموده با خود می گوید؛ خلاف شهامت است که زنان و کودکان آنجاتشنه ودرانتظار آب باشند ومن سیرآب . فوری مشک را از آب پر نموده روانهٔ خیمه گاه هامی‌شود. درعرض‌راه، دشمن خونخوار دوباره، راه‌حضرت‌عباس راسدمی کند ولشکریان، بیرحمانه ترازاول برحضرت‌عباس(رض)من‌تازند وبه حدی شمشیر حواله می‌کنند وتیرپرتاب‌می‌نمایند که‌مشک‌آب‌سوراخ گردیده آب آن بزمین می ریزد و حضرت هم از اسپ فرومی افتد. درین لحظه ، حضرت عباس بر حضرت امام‌حسین(رض) چنین‌صدا می زند: «برادر مرادریاب!»

حضرت امام، زمانیکه صدای حضرت عباس رامی شنود، باشتاب وتهور عجیب‌خودرابه سپاه دشمن می رساند، دشمن‌زبون‌هم‌بارسیدن امام حسین، پراگنده شده پابه فرار می‌گذارد و جسم آغشته به خون حضرت عباس در آغوش حضرت امام قرار میگیرد.

صحنهٔ پیکار ومبارزه گرم تر می شود، یاران امام یکایک ویکی بعددیگر، خودرابه‌لشکریان‌دشمن می رسانند وبه شهادت‌می رسند، بالاخره زمانی فرامی رسد که تنها حضرت امام با زنان وکودکان بی دفاع باقیمانده است. دراین مرحله هم حضرت امام، راهی‌جز پیکارومبارزه‌علیه خصم‌سراغ ندارد، درین حالت هم، درنگ و تأمل رادربرابر دشمن گناه می‌شمارد وتن به ننگ سازش و تسلیم نمی دهد، تا اینکه درلحظات آخری ، خودرابر سپاه دشمن زده تعداد کثیری از لشکریان رابه هلاکت می رساند و بالاخره تن مبارکش زیر ضربات کشندهٔ سلاحهای‌خصم قرار گرفته به زمین می افتد ودر لحظات ودقایق آخری حیات‌چنین صدا برمی آورند: «اگردین جدم، جزبه شهادت وقربانی من پایدار واستوار نمی ماند، پس ای‌شمشیر هامرا برگیرید.»

اینجاست که باران تیرها و ضربه‌های شمشیر برامام واقع‌شده درعهدو پیمانی که باخدایش بسته بودوفا نموده، جام شهادت می نوشند.

قیام حضرت‌امام وحادثهٔ کربلا؛ گذشته از آنکه به عالم اسلام‌وبه

مسلمین ارتباط بگیرد، به همه انسانهای آزاده نمونه وسر مشق شده می تواند. گذشته ازمسلمین، کسان دیگرهم که ازدائرهٔ اسلام خارج بوده اماسی خواهند آزاده باشند، می توانند که ازین قیام، درس وانتباه بگیرند. زیرا می بینیم زمانیکه لشکریان دشمن، برحضرت امام ویارانش بیرحمانه می تازند، آن حضرت برآنان چنین فریاد بر می آورد: «ای کسانیکه پیرودین خدا(ج) نبوده و ای کسانیکه معتقد به روزآخرت نیستید، لااقل بکوشید که درزندگی دنیا آزاده باشید!»

لهذا، پیام حضرت امام به آزادگان جهان، خاصتاً مسلمین وپیروان راهش، متوجه میباشد.

همهٔ انسان‌های روی زمین باید که ازین حادث انتباه بگیرند وبلکه این حادثه به مثابهٔ عامل محرک وانگیزه می باشدکه آنان را دربرابر طاغوت وستم جور به‌پابرخیزاند. بدین لحاظ است که ما، حادثهٔ کربلاوقیام حضرت امام رامنحصر ومحدود به یک‌مکان نباید بدانیم آری، شخص مؤمن ومعتقد به اسلام، درهرکجائی ودرهر زمانی که قراردارد، در برابر ظلم وتجاوز نباید تسلیم گردد.

همچنان حضرت امام در آخرین لحظات درگیری و مقابله بادشمن ندای دیگری چنین سرمیدهد: «هل من ناصر ینصرنی!» این ندا وفریاد حضرت امام که یارومددگاری طلبد به این معنی نیست که ما، صرف باذکر شهادت آن حضرت به ندای مذکور پاسخ داده ومسؤولیت خودرا به انجام رسانیده ایم، به ما غلط فهمانیده اند که حضرت امام حسین (رض) فقط عزادارسی خواهد، گریه وناله می خواهد، به ماغلط فهمانیده اند که برجسم آغشته به خون شهیدان باید گریه نمودو بس. نه، اینطورنیست، بلکه زمانیکه شهید فریاد (هل من ناصر ینصرنی) سرمیدهد ویارو مددگار می طلبد به این معنی است که رونده و پیرومی خواهد، یعنی راهی که شهید انتخاب نموده ودرآن پایش قلم شده، باید طی گردد وماپای روانِ آن شهیدگردیم، صدایی راکه **شهید بلند نموده و زبانش بریده شده، باید مسکوت‌نماند ومازبان گویای آن شهید شویم، شمشیریا**

درفشی راکه شهید علم نموده و بازویش قطع گردیده باید همچنان بلند نگهداشته شود وما باید بازوی توانای آن شهید شویم ، اینست گرامی داشت وارج گذاشتن به مقام شهید واینست دانستن ارزش والای شهادت.

امروز، خون حضرت امام حسین ویاران مجاهدش باردیگر، در کربلای دیگری یعنی افغانستان شهید پرور جوشیدن گرفته است وملت مجاهد افغان، این وارثان برحق حسین (رض) به پیروی ازقیام حماسه آفرین کربلا، دربرابر ملحدین عصر، دست به قیام وجهاد زده اند، ودرراه به ثمر رسانیدن آرمان مقدس شهدای راه توحید ولبیک گفتن به ندای (هل من ناصر . . .) آنان ودرراه نجات اسلام و مسلمین از چنگال خونین دشمنان بشریت برآمده وهر روز، ازحماسه هاو قهرمانی های مجاهدان سرزمین کربلا، عملاً تجلیل به عمل می آورند، همان درفش رابه اهتزاز درآورده اند، همان گام هارا برمیدارند، همان ندای کفر برانداز الله اکبر رافریاد می کشند وتانابودی وفتح آخرین سنگر کمونیزم خونخوار (روسیه تجاوزگر) وتاآخرین رمق وتاآخرین فردازپای نخواهند نشست و چون حماسه آفرینان کربلا، الگوونمونه ی به ملت های فردای جهان خواهند گردید که خداوند (ج) یاورو ناصر همهٔ روندگان و تالیان برحق راه حسین (رض) وحافظان وپاسداران این طریق مقدس باد. ورحمت پروردگاری عالمیان برشهدای راه حق باد آمین.

هلاکت انسان در سه چیز است :

۱ــ به امید تو به ، دست به گناه بردن .

۲ــ به امید زنده گی ترك کردن تو به .

۳ــ بدون تو به منتظر رحمت خدا (ج) بودن .

(حضرت شفیق بلخی

نگاهی بر اوضاع اخیر کشور

خوانندگان ارجمند تبصره حاضر تبصره ییاست که به همه مانورهای شوم سیاسی روس در رابطه با قضیهٔ افغانستان درآن اشاره رفته است، اینکه پیشنهاد غیر متوقعانه دولت گماشته کابل راجع به مذاکرات ژنیو بر سر معضلهٔ افغانستان چه مضمراتی درخود دارد واضح است، زیرا سردمداران کرملین میخواستند که از ین راه چند بازی را برنده شناخته شوند:

۱ـ جلب انظار جهانیان به داعیه کاذب دولت گماشته که به اصطلاح در "مصالحه ملی وآتش بس" خلاصه میشود دایر بر اینکه اذناب خودشان خواهان صلح در افغانستان اند، این مجاهدین هستند که این پروسه را سبوتاژ می کنند!!!

۲ـ قرار است درین نزدیکیها شورای امنیت ملل متحد راجع به این قضیه تصمیمی بگیرد، لذا روسها در فکر آن شدند که از رقم آرای مخالفین خویش و طرفداران ملت مجاهد افغانستان بکاهند، چنانچه به چندین کشور نمایندگان خویش را نیز فرستاده اند که از جمله زعامت کشور بنگله دیش ملاقات با نمایندگان شان را تحریم کردند موضوع کار این نمایندگان قناعت دادن به سران کشور های مخالف استراتیژی روس در رابطه با قضیهٔ افغانستان است، تا بدینوسیله به آنها قناعت داده شود که روسها خواهان صلح اند!!!

۲ – درین اواخر دستگاه جهنمی ک،ج،ب با رهنمایی ودستیاری اجنتهای پاکستانی شان درپاکستان به یک سلسله انفجارات بی دریغ وحشیانه دست یازیدند، تا باشدکه ذهنیت مردم وحکومت پاکستان را ازموقف قبلی شان درباره مجاهدین منحرف سازند، بهترین محک ارزیابی ونتیجه گیری این تلاشهای مذبوحانه پیشنهاد مذاکرات ژنیو بود،که خوشبختانه بازهم دهن شان به خاک پرشدواز وحشت خودجزرسوایی وذلت ثمره یی نگرفتند !!! این چندنکته را بخاطرآن درین تبصره اضافه کردیم که مانورسیاسی اخیرروسها را نیز خوانندگان عزیزما متوجه باشند...

(یاوه گوییهای کابل وماسکو)

بی بیان عیان است که سردمداران امپریالزم روسیه طوریکه لازم بود خواص جامعۀ مؤمن افغان را درک نه نموده بودند؛ چه روسها براین عقیده بودند که افغانستان لقمۀ چرب ونرمی برای آنها بوده میتواند به اسانی آن را قورت وهضم نمایند.

همین باعث بود که دراخرین روزهای سال ۱۹۷۹ برافغانستان تهاجم نمودند تاسال جدید را بادست اورد های جدید تجلیل نموده باشند. اماخلاف توقع بروخامت اوضاع روز بروز اضافه شده رفت.طوریکه از یکطرف قدرت استعماری روسیه درافغانستان فرور ریختن اغازکرد وازجانب دیگر حیثیت واعتبار روسیه در جوامع بین المللی صدمۀ جبران ناپذیری رامتحمل گردید.

برای اینکه انظارملی وبین المللی راازوحشت وبربریت خوددرافغانستان به نکته یی دیگری معطوف نموده باشد وهم برای استعمال زوروقدرت بیشتر برمردم بی دفاع فرصت مزیدی به دست آورده باشد«مذاکرات ژنیو» رابمیان کشید. در حالیکه طرفین درگیر منازعه را رژیم متجاوزروس وملت مسلمان افغان تشکیل میدهد مذاکرات مذکور غیرمستقیم دربین پاکستان ورژیم غلام روسیه اغازگردید.

موضوع این مذاکرات به چهار قسمت تقسیم گردیده است: خروج قشون روسیه از افغانستان؛ تضمین عدم مداخله درامورداخلی افغانستان

بازگشت داوطلبانه مهاجرین افغان
بکشور شان ؛ حق تعین سرنوشت
افغان توسط افغان ها.
نیرنگ ومنافقت روسیه ازبدوآغاز
مذاکرات پیدا بود. زیرایکطرف این
مذاکرات غیرمستقیم دربین پاکستان
ورژیم غلام کابل آغازگردید واز
جانب دیگرعوض آنکه بربخش اصلی
موضوع (خروج قشون روسیه از
افغانستان) بحث آغازشده باشد برفروعات
آن (بازگشت مهاجرین) اغازنمودند.
واقعیت این است که مهاجرین
افغان درنتیجهٔ تهاجم روسیه بر
کشور شان مجبور بهجرت گردیده
اند یعنی علت اصلی هجرت افغانها به
پاکستان، ایران ودیگرممالک نتیجهٔ
مستقیم تهاجم روسیه برافغانستان
می باشد بهرصورت نظربگفته کاردو
ویز چون ذکر بخشهای موضوع
یکطرفه گردیده اکنون بایدبراصل
یاقسمت باقیماندهٔ موضوع که
عبارت از خروج قشون روسیه است
بحث صورت میگرفت امادیده
میشود که روسها این وآن رابهانه
گرفته ازتماس براصل موضوع خود
داری می نمایند. چنین معلوم
میشود که دیگردام تزویرمذاکرات
ژنیو نمیتواند منظور روسها راکه
عبارت ازمنحرف ساختن اذهان ملی
وبین المللی است براورده سازد
بناء برموضوع دیگری چسپیده اند
که عبارت ازاشتی ملی است وهم
ذریعهٔ اجنتان غربی صدای «میزمدور»
رابلند کرده است.
سالها دوام نمودااماهنوز هم عدهٔ
زیادی ازمردم نفهمیده اند که
مذاکرات ژنیو ازکدام نقطه اغاز
وبکدام نقطه خواهدانجامید !
همچنان مدت زیادی را (بزعم) روسیه
دربرخواهد گرفت تا مردم خاصة
جوامع بین المللی درک نمایند که
منظور ماسکو وکابل ازمصالحهٔ
چیست؟ کدام اشخاص بایدباکدام
اشخاص مصالحه ملی واشتی
نمایند ؟ جنانچه اهمیت
وموثریت مذاکرات ژینو ازطرفین
موضوع واضح وروشن است. زیرا
منبع اصلی جنگ ونقطهٔ فساد در
افغانستان روس وقشون متجاوز روس
است، تجاوز روس بود که رژیم
خلق پرچم را ازبین بردوعوض آن
رژیم پرچم خلق را بمیان آورد
که اگرروسها نباشد رژیم
غلام شان هم نخواهد بود.
جانب مقابل این تجاوز جهاد
افغانستان است. بناء طرفین اصلی

موضوع روس ومجاهدین افغان اند. چنانچه قبلاً تذکر یافت منظور روسیه ازاین پلانهای دروغین درو هلهٔ اول منحرف ساختن اذهان ملی وبین المللی ازوحشت وبربریت خویش که درافغانستان براه انداخته می باشد ودر قدم دوم. روسیه میخواهد که رژیم غلام کابل را یک رژیم قانونی وانمودسازدوبدین وسیله همه فجایعیکه روسیه در افغانستان مرتکب گردیده ومیگردد وهمهٔ قرارداد ها یی که بصورت یکجانبه بررژیم کابل تحمیل نموده ومی نمایدشکل قانونی دهد.

باوجوداینکه مجاهدین طرف اصلی منازعه راتشکیل میدهند؛ اماروسیه انهارا از اشتراک در مذاکرات غیر مستقیم ژنیودور نگهداشته ولی برعکس درپروسهٔ به اصطلاح آشتی ملی آنها راطرف قرارمیدهد. بخاطر اینکه رژیم کابل راباﻻی مجاهدین برسمیت بشناسد.

زیرا وقتی که مجاهدین آن را برسمیت شناخت دول دیگر نیزآن رابرسمیت میشناسند. امامجاهدین این نیرنگ وخدعه روسیه راخوب درک کرده اند. ازهمین جهت بود که آن رابصورت قطع تردیدنموده اند. دراین شکی نیست که مجاهدین طرفدار صلح وامنیت درکشور ومنطقه خودهستند، اماروس است که صلح وامنیت افغانستان ومنطقه را در مخاطره انداخته است. جهاد مجاهدین یک جهاد تدافعی است دفاع از خود درتمام مقررات ملی وبین المللی یک عمل مشروع، حقوقی وقانونی محسوب میگردد. اغاز جنگ درافغانستان نتیجه مستقیم تجاوزومداخلت روسیه در افغانستان است. هروقت که تجاوز روسیه خاتمه یابد جهادمسلحانه افغانستان نیز درشرف توصل بمنزل مقصود خواهدبود.

اماطوریکه بمشاهده میرسد روس ازیک طرف میخواهد که تجاوزخود راکماکان پابرجا نگهداردوازجانب دیگرتقاضادارد که مجاهدین جهاد خودرا متوقف سازند ویا آنهارا تجرید نمایند. هکذاروسیه ودار ودستهٔ غلام آن درکابل مجاهدین رامنحیث طرف مقابل جنگ برسمیت شناخته از آنها تقاضای اوربندی نمایند. درحالیکه رژیم کابل قدرت عزل و نصب ارگانهای دولتی، حکومتی وحزبی را نداشته اما در مذاکرات ژینو اشتراک نموده

که گویا میخواهد آشتی ملی ساخت روسیه رادر کشور رایج سازد. این است منطق استعمارنوین امپریالیزم کمونیستی روسیه !

هدف اصلی روسیه از همه این پلانها این است تافرصت بیشتری راغرض سرکوبی مجاهدین وروسی ساختن افغانستان بدست آورده باشد امااین پلان روسیه نیز بعون خداوندقادروتوانا مانند پلانهای دیگرش نقش برآب خواهدگردید.

بهرصورت روسیه راعقیده براین است که گذشت زمان به نفع وی است. بعبارت دیگر روس تصور میکند که بمرورزمان میتوان تصمیم واراده افغانهارا متزلزل وجهاد شان راتضعیف نمود البته ازاغازتهاجم روسیه که قریب یک دهه سپری میگردد افغانستان متحمل خسارات جبران ناپذیر مادی ومعنوی گردیده است. امااین خسارات یکجانبه نبوده روسیه نیزکم وبیش متحمل خسارات مادی ومعنوی گردیده است. بصورت اختصار میتوان گفت، که برعلاوهٔ «۵۰۰۰۰» مقتول و «۳۰۰۰۰» مجروح از حیثیت وپرستیژ ملی وبین المللی روسیه نیزبالاتر ازتصور کاسته شده است(پ ت ۱۳/۷/۱۹۸۷).مخالفت ۱۲۲ عضوموسسهٔ جهانی راجع به مداخلهٔ نظامی روسیه درافغانستان میتواند دال برصدق ادعای مابوده باشد.

علاوة چنین پیدا است که ماسکو وکابل تسلسل تصمیم گیری را از دست داده باشند چه یکروزیک چیز وروز دگر چیزدگررا میگویند هکذاتوحید اظهارات کابل وماسکو نیز کمافی السابق برحال خودباقی نمانده است. عوض آنکه مسلم، منطقی وبصورت سیستماتیک اشاعاق نموده باشد به هزیان ویاوه گویی اغاز کرده اند. طور مثال بیش از دوصد هزار قشون متجاوز روس مصروف کشتار، قتل عام وویرانی های قراء ودهات درافغانستان بوده وازطرف دگرسر دستهٔ ادم کشان قرن ۲۰ گوربه چوف میگوید : «افغانستان اکنون یک کشور ازاد ومستقل است . گفته میشود که روسیه حل سیاسی رابشرطی قبول خواهد کرد که افغانستان در داخل محوطه نفوذش بماند. اما این یک تحلیل کاملاً غلط است. روسها نه محوطهٔ نفوذ دارندونه در صددجستجوی آن می باشند.»

(پاکستان تایمز ۲۳،۵،۱۹۸۷).
باید گفت که ستالین نیز تقریباً عین‌مطلب رادر محضرهیئت‌مجارستانی در ۱۹۴۵ اظهارداشته‌بود که : «اتحادشوروی از هرگونه مداخله درامور داخلی‌ملل کوچک اجتناب می‌ورزد.خوف‌وهراس‌ملل کوچک ازشوروی هیچ‌موردندارد» اما وقتی که زمینهٔ مداخله مساعد گردید حکومت‌ملی‌مجارستان‌راسرنگون وآن‌راجزءاقمار خودگردانید. لنین موضوع راطوردیگربیان داشته‌است که«عوض انکه انقلاب را فدای اخلاق نموده باشیم باید اخلاق رافدای‌انقلاب‌نمائیم (کنگرهٔهفتم حزب کمونست‌روسیه). گوربه‌چوف میافزاید که پروگرام‌اشتی‌ملی‌که توسط‌کابل براه‌انداخته شده‌نشانه ضعف نبوده؛ بلکه ازقدرت نمایندگی میکند (پ.ت ۲۵،۵،۱۹۸۷).

شاید بتأسی ازهمین‌پروگرام به اشتی ملی وعدم ضعف روسهاودار و دسته غلام آن در کابل بوده باشد که روزبروز بروخامت‌اوضاع وشدت‌جنگهادرسرتاسر کشورافزود شده میرود. شدت جنگهارامیتوان از واقعیتی‌درک کرد که‌درین اوخر نجیب غلام سردستهٔ رژیم غلامان کابل دومرتبه از قندهار دیدن نموده، رفیع غلام شخصاً از این جنگها وارسی نموده گلاب زوی غلام وصالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی غلامان نیز غرض وارسی و مراقبت اوضاع وارد قندها گردیده اند. طبق راپورهای واصله‌دراین جنگهاکه‌درمربوطات شهر قندهار صورت‌گرفته درحدود (۸۰۰) عسکر روس ورژیم غلام کشته ویامجروح گشته وبه‌تعداد ۱۶ پروند طیاره‌وهلیکوپتر سرنگون وتعداد تانکها وعراده های جنگی ومحاربوی تخریب شده به (۷۰) عراده بالغ گردیده است. علاوة دیپوی میزائل رژیم غلام نیز توسط میزایل‌کفر شکن مجاهدین طعمهٔ حریق گردیده است‌راپورهای واصله میافزاید که آنعده جوانان افغان که‌بعدازاکمال‌دورهٔمغزشویی ازروسیه عودت کرده اند نیزبه این جنگها سوق داده شده است.

هکذا اخبار درگیریهای شدید ازنقاط مختلف‌کشورمواصلت نموده که از جمله میتوان از عملیات اخیر ولایت پکتیا (خاصته منطقهٔ جاجی)، ننگرهار (مهمندره

وگرو)، میدان وردک نامبرد که به اثر جدوجهد متحدانه مجاهدین سربکف والحادشکن شکست های ننگین نصیب دشمن گردیده است. عده‌یی ازرهبران جلیل القدر تنظیمهای مجاهدین درجنگهای اخیر پکتیا و ننگرهار اشتراک ورزیده بودند که بیش ازپیش باعث تقویۀ مورال مجاهدین گردیده است.

شمه‌یی ازروابط هندوروس :

تهاجم واشغال افغانستان توسط روس موضوع حیات ومماتملت افغان راتشکیل میدهد درحالیکه برای دوست هند موضوع یک شکل تجارتی وانتفاعی رابخودگرفته است. عوض آنکه هندوستان منحیث یک دوست بزرگ جهان سوم مداخلۀ روسیه رادرامور داخلی افغانستان محکوم نموده باشد آن را تاییدنموده ودر جهان ازادتنها رژیم هند است که رژیم غلام کابل رابرسمیت شناخته است.

بمشاهده میرسد که هندوروسیه داخل یک اتحادنا مقدس علیه مردم ودول منطقه گردیده باشند که روز بروزبر تقویت آن افزوده شده میرود. باز-دید اخیروزیر خارجۀ هند ازکابل وماسکو وبازدیدیک هئیت عالی رتبۀ روسیه ازدهلی جدید براهمیت موضوع افزوده است.

درمقابل، پاداش عظیم سادی خاصۀ نظامی روسیه نصیب هند شده است. گرچه چنین پاداشها از جملۀ اسرار دولتین محسوب میگردد اما اغلباً بدون شگاف نمانده که وقتاً فوقتاً معلومات دلچسپ ازآن فروریخته است. چنانچه یکی از استادان پوهنتون کلکته بنام «جیو ترموی بنارجی» که درپوهنځی روابط بین المللی، سمت پوهندوی دارد درمقالۀ خود که دریکی از شماره های اخیر مجلۀ «مشکلات کمونیزم امریکائی بچاپ رسانیده یک سلسله معلوماتی راراجع بروابط روس وهند ارائه کرده است که میتوان آن راخارج ساحه معلومات دگرزورنالستهای منطقه محسوب نمود، موصوف میگوید که وقتیکه درجون سال ۱۹۸۰ اندیرا گاندی باردگر بقدرت رسیددرظرف ۶ ماه یک قراردادنظامی رابه ارزش بیش از ۱۰۶ ملیون دالربا روسیه امضأنمودوبه تعقیب آن بازدید «اوستینوف» وزیردفاع وقت روسیه ازدهلی جدید منتج به انعقاد قرارداد دیگرنظامی به ارزش سه میلیون دالرگردید.

اندازهٔ معاملهٔ روسیه وهند حین باز دید «گوربه چف» ازدهلی هنوز واضح نبوده اما بدون شک بیش از قراردادهای خواهدبود که مامورین وی درزمینه بامقامات هندی عقدنموده است.

طرزاستعمال این موارد عظیم کریدت روسیه ذریعهٔ مقامات هند قراراتی اختصار گردیده است:

اردوی هند به تعداد (۱۵۰۰) تانک ۷۲-تی ازروسیه میخواهد که از جمله (۵۰۰) آن در سال ۱۹۸٦ تسلیم مقامات هندی گردیده ومتباقی آن بصورت پرزه جات تسلیم هند میگردد که در مراکز نظامی «اوادی» و«میداک» هندترتیب وتنظیم خواهد شد.

علاوه به تعداد (۷۰۰) تانک ۵۵تی مجهزبه توپهای ۱۰۵ ملی وتعداد نامعلوم تانکهای ۸۰-تی قبلاً به هندوستان داده شده‌است. همچنان مزایل ضدتانک (سپیرل ٦-تی‌ا) روسیه نیز شامل لست اجناس نظامی هند بوده که تقریباً معادل «مزایلی W,O,T» ضدتانک ساخت امریکایی باشد.

اردوی پیادهٔ هند به (۲۰۰) میزایل ضدتانک وتوپهای ۷۳ ملی سریع السیر ساخت اروپای شرقی مجهزمی‌باشد. مزیدبراین هلیکوپتر هاییکه با توپهای ثقیل مجهزبوده درجنگهای استعماری روسیه در افغانستان نتیجهٔ تخریبی مطلوب راباراورده است دولت هندوستان ازروسیه خریداری نموده است. هکذا بزرگترین هلیکوپتر های ترانسپورتی جهان (۲٦-آی-ایم) بنام هالونیز به هندوستان داده شده است.

قوای توپچی‌هندتوپهای(۵۵۰) که دارای قطر ۱۳۰ ملی بوده ودرفاصله ۳۲ کیلو متری هدف راموردِ اصابت قرارمیدهد قبلاً از روسیه بدست اورده است. علاوة BM 21 ودارای قطر ۱۸۰ ملی متر بوده وDB که‌دارای قطر ۱۵۰ ملی مترمی باشد نیز تسلیم اردوی توپچی هندوستان گردیده است همچنان راکت انداز ۱٦ دارای قطر ۲۲۰ ملی مترکه درجنگهای افغانستان استعمال گردیده ونتیجهٔ تخریبی مطلوب‌را بار اورده توسط هنداز روسیه خریداری شده است.

قابل تذکر است استعمال سلاح های جدید روسیه درافغانستان دو منظور عمده رادربردارد : منظور اول عبارت ازتخریب مقاومت ومات مسلمانان افغان ومنظور دوم عبارت است ازازمایش سلاح های جدید. هندمعمولاً بعد از مشاهده استعمال وتخریب سلاح روس درمیدان کارو زار افغانستان آنرا خریداری می نماید. هکذادوواحد طیارات جنگی میک ۲۳ وسه واحدتها جمی میک ۲۹ درسال ۱۹۸٤ که هنوزبقوای پکت وارسا داده نشده بودبه هندوستان وعده داده شده بود که اولین دستهٔ آن در جنوری سال جاری (۱۹۸۷) یعنی درظرف کمتر از ٦ هفته بعد از بازدید گوربه چوف ازدهلی به بمبی مواصلت کرد. علاوتاً انواع مختلف کشتیهای تعرضی وتدافعی مجهز ابه انواع مختلف مزایل بشمول «صنف ۱۱ - کرلیسته» و«کرویز» شامل است خریداری دفاعی حکومت هند می باشد. مزیدبراین «سرحد روسی ۱۱-۳۸» وطیارات اکتشافی (٤ ۱-یوتی) وافبی روسیه نیز وعده داده شده است. تسلیمی طیارات تاکتیکی کلا...ان از ماه جولای ۱۹۸٤ دیده است درسال ۱۹۸۵ سه عددطیارهٔ ثقیل ترانسپورتی موسوم به ۲٦-۷٦ ا کاندید عقامات دفاعی هند تسلیم داده شده.

«آشتی ملی» : وقتی که تقریباً سرحد مذاکرات غیر مستقیم ژنو قریب به انجام رسید روسیه توسط رژیم غلام خود در کابل به اصطلاح آشتی ملی را اعلان نمود. هدف عمدهٔ روی کاغذ «اشتی ملی» عبارت ازحکومت ائتلافی است امادر واقعیت عبارت ازشناخت رژیم غلام کابل است، چون جهاد افغانستان درمقابل تهاجم بی موردووحشیانه روس علیه افغانستان ومحواثار آن (ازجمله رژیم تحمیلی کابل) اغاز گردیده بناء تمام تنظیمهای جهادی به یکصدااین نیرنگ شیطانی روس ورژیم غلام آن رامردود شناخته اعلان داشتند که تاازادی کامل وبرقراری رژیم اسلامی درکشور جهاد برحق افغان ادامه خواهد داشت. نجیب بیچاره تصور میکند که ازاسلاف خود زرنگتر وقریب تربروسها خواهد بود غافل ازآنکه روسهای روباه صفت غیرازمنفعت ملی دگردوست وقریبی نمیشناسد. دروافقیت همهٔ مردم جهان برای

اعتلای کشور ورفاه مردم خود جدوجهد مینمایندواین تنهاخلقی‌ها پرچمیهای بی بصیرت سیاسی اند که‌نه تنها مردم وکشور خودرا بخاطر برآوردن آرزوهای شوم و پلیدسوشل‌امپریالست های روس بخاک‌وخون کشیده بلکه خود را نیز سرانجام فدای این پروسهٔ استعمارنوین نموده‌است.

روسها ازیکطرف‌دم از آشتی‌ملی میزند وازطرف دگر نظربراپورهای واصله (۱۹۸۷،۶،۱۲ پاکستان تایمز) درحدود ۱۵۰۰۰ سپاه‌بشمول یک غند کوهی در دههٔ اخیر ماه‌می سال جاری وارد افغانستان نموده که‌مجهز باتانکها وعراده های جدید جنگی وتوپهای دورزن می باشد. نظربه‌راپور های مذکور روسهاتصمیم داشتندکه‌درولایاتیکه سرحدات شرقی کشور راتشکیل میدهداقدامات فیصله کن علیه مجاهدین سربکف رویدست گیرند اماطوریکه تجاوزات‌وبرخورد های اخیرکه درولایت ننگر هار، پکتیا پکتیکا، زابل وتندهار براه انداخته شده بود نشان میدهدکه‌تیرمنحوس روسها بهدف نرسیده باشد.چنانچه قشون تازه‌وارد شان‌بدون تأجیل بگردیز مرکز ولایت پکتیا منتقل وبالای مراکز مجاهدین درمنطقهٔ جاجی تعرض‌نمودند امابعون‌خداوند لایزال درحالیکه «۴۵ جسد» پلید کوماندو های قتل شدهٔ روس همراه داشت قشون منهزم روسیه وغلامان حلقه بگوش شان مات ومبهوت برنگهای‌پریده‌فرارابرقرار ترجیح‌ورهسپار کابل‌گردیدند.

گوربه چف دریکی‌ازمصاحبه‌های اخیر خودبانمایندهٔ روزنامهٔ حزب کمونست ایطالیه (یونیتا) اظهار داشت که‌ماسکوشاه‌سابق‌افغانستان رامنحیث سهمگیر در یک حکومت مختلط خواهدپذیرفت‌بعبارت دگر «رفقائی افغانی غرض‌تحقق‌بخشیدن پروگرام‌آشتی ملی ممکن شریکان خود رادرکشور، با مجاهدین‌وبا مهاجرانی‌که دوراز کشـور شان مثلاً درکشور شمارایتالیـه) بسر میبرند جستجونمایند.» پاکستان تایمز مورخه متذکره). امّا بگفته صاحب زاده یعقوب خان (ب،ت ۱۹۸۷،۵،۶۳) روسیه میخواهد که پروگرام مصالحه ملی عملی شود امازیرثقف رژیم موجوده که روسیهٔ غرض حمایه آن سالها عمر وانسانهارا مصرف کرده است.

موصوف راعقیده براین است که این خواسته روسها قابل قبول اتحاد مقاومت نبوده چانس کامیابی آن دیده نمیشود.

رژیم غلام کابل در پایان سال ۱۹۸۶ پلان مصالحهٔ ملی واوربندیکجانبه رااعلان نموداما چنانچه قبلاً بدان اشاره گردید از طرف رهبران مجاهدین کاملاً مردودشناخته شد واکیداً تأیید گردید که ازهمه اولتر باید روسها خاک افغانستان راترک گویند.

هکذا قبلاً اشاره گردید که فضای مذاکرات غیر مستقیم ژینو را برهای بدبینی خاص پوشانیده است زیراتا حال کدام نشانی دردست نیست که دال برقبول حکومت مختلط توسط روسها بوده باشدکه شرط اساسی حل سیاسی گفته میشود. مخبر تایمز شاغلی سیتون وایزمن که بتازگی ازافغانستان باز دید بعمل اورده میگوید که دیپلوماتها مامورین ودگر مردم اهل خبره که درافغانستان، پاکستان، هندوستان واضلاع متحدهٔ امریکا باآنها مصاحبه نموده است متفقاً نظریه دارد که علایم توقف در جنگ و حرکت درتوقف سیاسی که برای مدت هشت سال صدها هزار تلفات جانی باراورده است دیده نمیشود. توقع میرفت که دورجدید مذاکرات در ماه می سال جاری اغازگردد که درآن راجع به خروج قوای روس از افغانستان راه حل پیدا شود اما اغازمذاکرات مذکور برای مدت نامعلوم به تعویق افتاده است.

ازجانب دیگریکی ازدیپلوماتهای کهن سال سفارت روسیه مقیم لندن گیورسن گون سیدس ضمن یک کنفرانس مطبوعاتی که متصل بازدید شاغلی محمد خان جونیجو از لندن بتاریخ ۱۵ اپریل بصورت عجله دایر گردیده بود اظهار داشت که درصورتیکه امریکه امداد مالی ونظامی خودرا برمقاومت افغان موقف نسازد مذاکرات ژینو کدام نتیجه یی ببارنخواهد اورد، نامبرده علاوه نمود که:

ما نمیخواهیم افغانستان (مراداز داردوسته غلام رژیم کارمل است) راتنها بگذاریم که بمداخلات نظامی اجانب روبرو گردد. ماتاوقتی بدان کمک خواهیم نمود که مداخلات نظامی ادامه داشته باشد. در این باره نباید کدام اشتباه موجود باشد.

گیورسن وزیر امورسیاسی سفارت روسیه مقیم لندن گفت که اولاً باید ختم وعدم مداخلات خارجی در امورداخلی افغانستان تضمین گردد بعدازآن امکان بازگشت مهاجرین به افغانستان وقشون روسیه از افغانستان موجود خواهد بود. (پ‌ت. ۱۹۸۷،۳،۲).نامبرده امریکا راسهتم نمود که در امور داخلی افغانستان مداخله می‌نماید. هکذا موصوف به اوربند رژیم کابل نیز اشاره‌نموده‌افزود که‌روسیه‌میخواهد هرچه زود ترجنگ در افغانستان خاتمه پذیرد اما امریکا نمیخواهد که پاکستان همراه‌رژیم کابل‌تماس مستقیم داشته باشد.وقتی‌ازوی‌سوال بعمل امدکه چراروسیه افغانستان رااشغال نموده گفت که عساکر روس بنابدعوت حکومت کابل‌وارد افغانستان گردیده‌واکنون عساکر روس نمیتوانند آن راترک نمایند. همچنان ادعانمود که‌حکومت نجیب درافغانستان بسیار محبوبیت دارد چه درانتخابات اخیرییش از ۸۵ درصد مردم اشتراک ورزیده‌بودند وقتی که‌یکی ازژورنالستهای انگلیس موصوف راتحت فشار قرارداد که تعداد واقعی عساکر روسیه را در افغانستان نشان‌دهد نامبرده تکراراً میگفت «قطعات محـدود، قطعات محدود وقطعات محدودو. . .» از همین‌جهت‌بود که‌مورداستهزای‌مردم قرارگرفت‌وبه‌اندازه‌یی‌سراسیمه گردید که‌قریب بودحواس‌خودراازدست دهد.

نمایندهٔ روزنامه آزادی‌چاپ‌لندن که‌درکنفرانس‌مذکوراشتراک‌داشت بیانیهٔ مذکور رایک مانور عادی روسهاقبل‌از آغازدوردیگرمذاکرات غیر مستقیم ژینو وانمودکرد.

وزیروف سفیر رژیـم ملحـد روسیه مقیم اسلام ابادبه نمایندهٔ یکی ازروز نامه‌های معتبرپاکستان (مسلم گفته ۱۹۸۷،۱،۱۶) اظهار داشت که قشـون روسیه تازمان قطع‌مداخلات‌اجانب در افغانستان باقی خواهدماند. وی‌علاوه‌نمود که قشون روسیه با اساس درخواست حکومت افغانسـتان وارد کشـور گردیده وقت‌آن‌راترک‌خواهند گفت که‌از طرف حکومت مذکور چنین تقاضابعمل‌آید. باید گفت که این عین الفاظ است که ۶۰ سال قبل سفیر روسیه‌بجواب‌مکتوب‌اعتراض امیروزارت خارجه وقت افغانستان راجع به اشغال خیوا، بخاراومرو

توسط عساکر روس استعمال کرده بود (خپلواکی شماره ۳ و ٤ سال ۱۳۶۵ ص ۸).

باید گفت که میز صلح، کنفرانس، مذاکرات صلح، حل سیاسی.... همه وهمه نتیجهٔ فعالیتهایی است که بروی صحنهٔ کاروزار صورت میگرد. هرمتعرضیکه کامیابی نظامی رابدست اورده نتواند راه حل سیاسی رادر پیش میگیرد وهرتعرض شدهٔ که متعرض رامجبور به‌عقب نشینی کرده نتواند مجبوراست دست بدامن حل سیاسی زند.روسها برای حفظ منافع خلقیها وپرچمیها وارد افغانستان نگردیده بلکه محض وفقط بغرض توسعه جویی واشغال خاک افغانستان وارد افغانستان گردیده خلقیها و پرچمیها را برای بدست اوردن اهداف استعماری خود استخدام کرده اند. ازهمین جهت است که خلقیها وپرچمیهای درجه اول را فدای منافع خودساخته اند. نباید بحرف هاونیرنگهای روس بازی خورد این دجال عصر میخواهدافغانستان عزیزرا ضم جمهوریت های آسیای میانه سازد.

افغانهای مؤمن ومتعهد باید بیش از پیش باهم نزدیک شوندودرس فراموش ناشدنیی رابه این دجال بدهند ودرغیر آن استعمار دلسوزی رانمی شناست. خاصه روسیه که‌نه اخلاق دارد، نه مذهب داردونه‌انسانیت ؛ اگر چنین نمی‌بود لااقل غلامک خود کارمل رابدان سرنوشت مبتلا نمیساخت.

محمدنعیم (مصطفی)

موضعگیری های روس عوامل وخطرات ناشی ازآن

درجهان بینی مادی چون تمامی ارزشها از زاویه دید مادی مدنظراند ومعیار سنجش افادیت همه ارزشها نیز همین مادیات است. لهذا مادیون با چنین طرز تفکر به حدی درمسیر مادیات تلقین میشوندوبه آن دلچسپی اختیار مینمایندکه ماده ومنافع مادی بطورهدف عمده واساسی زندگی درذهنیت شان جاگزین میگردد، درچنین حالت وباچنین ذهنیت انسان بصورت طبیعی منافع شخصی خودرا برمنافع دیگران ودر- صورتیکه این منافع بین گروهها واجتماعات مطرح باشد ،منافع گروه ودستهٔ خودرا برسایرین ترجیح میدهدودرین راه ازهیچ عمل وبکاربردن هیچ وسیله ای دریغ نمی ورزد.

ملت مسلمان ما باجهادو مبارزات طویل المدت خویش نه تنها برای نهضت های اسلامی دنیا درمیدان جهادبعنوان الگوونمونه تبارزنمودبلکه سایرملت های اسیرنیزاز آن درس مبارزه آموخت، زمزمه های شکست ناپذیری ابرقدرت ها را منتفی نمودومایهٔ افتخار امت مسلمه درجهان گردید وعملا"ثابت نمودکه اسلام دینیست که درابعادفکری وعملی توان مقابله با استکبار را حایزاست وبه این ترتیب الزامات خصمانهٔ فلسفه غربی وسوسیالیزم راکه همواره اسلام را یک دین خشک وفاقداهلیت تنظیم اجتماعات بشری قلمدادنموده اندترديدنمود. دنیای غرب درحیرت افتادونهضت اسلامی را درکشوروجهان خطری برای امپریالیزم غرب، وشرق پنداشت

حتی بعض مقامات بلندپایهٔ امریکا ازحکومت امریکا طالب قطع کمک با مجاهدین وامداد با روس درجهت کردن مجاهدین گردیدند چنانچه روزنامه جنگ لاهور مؤرخه ۲۷ر۱۱ر۸۵ تقاضای ایچارد نکسن رئیس جمهور سابق امریکا را ضمن یک مضمون اخباری تحت عنوان "امریکا وروس برضد انقلاب اسلامی متحد شوند" شایع نمود که درآن نکسن بعداز دیدار از کمپ های مهاجرین درپاکستان وملاقات با خبرنگارانیکه از افغانستان دیدن نموده بودند وتحقیقات درمورد جهاد در داخل پاکستان ازحکومت امریکا وسران کریملین خواسته بود تا علیه نهضت اسلامی متحد شوند واسلام را هرد وقدرت استکباری خطرجدی برای خویش بحساب آورند ودرکوبیدن نهضت اسلامی درافغانستان وجهان متحداً تلاش نمایند. همچنان روزنامه انگلیسی زبان دیشن The Nation مؤرخه ۱۵ر۱۱ر۸۵ حاوی همچو یک مطلبی است.

علاوه برآن تداوم جهاد، اصول فلسفی مارکسیزم، لیننیزم را بی بنیاد ثابت کرد چنانچه با آغاز مقاومت مسلحانه درکشور عرادهٔ تاریخ نیز به برگشت آغاز نمود وبا تداوم جهاد سرعت عقب گردی آن نیز بیشتر وبیشتر گردید، تمام فرامین را پس گرفت وهر مزدور وقتی جانشین مزدور قبلی گردید از زحمات سابقه واعمالش مذمت نمود بالاخره درعوض عدالت اجتماعی خیالی پرداختهٔ مارکس ولینین، بم، تانک وتوپ را به ملت ما به ارمغان آورد وسیل درنده های سرخ به کشور سرازیر گردید، سوسیالیزم که دم از دفاع کارگر، دهقان وکسبه کار میزدند آنها را به کارگران، دهقانان، استادان ومحصلین مالامال ساخت، علیه همان کارگر، دهقان و کسبه کار با تانک وتوپ به صف آرائی برخاست واز هیچگونه درندگی وسباعت دریغ نه ورزید ودرمقابل، منافع خان، ارباب، ملک، فیودال وسرمایه دار تضمین گردید ودراینجا دسته های ضدمقاومت

مسلحانه استخدام گردیدند به این ترتیب از چهره اصلی ـ مارکسیزم ،لیننیزم که تاکنون از انظار رعایه پوشیده نگه داشته شده بود پرده برداشته شد وعملاً به جهانیان تفهیم گردید که این فلسفه عملی نیست وبا طبیعت انسانی سازگاری ندارد .

روس در تحمیل حاکمیتش برکشور از هیچگونه وحشت ،قتل عام ، غارتگری دریغ نورزید ولی با وجود این همه بیدادگری ،ظلم وستم نتوانست سرزمینی را که همیشه سلطهٔ بیگانه را به سختی مسترد نموده است تحت سلطهٔ استعماری خویش درآورد ودر ساحهٔ نظامی به شکست مفتضحانه مواجه گردید ، به همین منوال از لحاظ مالی نیز دیگر تداوم این جنگ برایش طاقت فرسا بود ناچار پیشروی به نقش قدم استعمار انگلیس را برگزید ،به سیاست زور اکتفا نکرد ودر قبال آن سیاست فریب ،تزویر و ـ تطمیع را درپیش گرفت وضمناً جنگ سرد وسیعی را علیه مقاومت براه انداخت تا بتواند از ین طریق در ابعاد نظامی وسیاسی موفقیت هائی را حاصل نماید .

دربعد نظامی ، با پیشکش های بالترتیب حل سیاسی ،آتش بس ، دلجوئی کاذبانه از مردم ،آشتی ملی ،دعوت از مجاهدین درتشکیل حکومت مشترک ،طرح قانون اساسی واعلان گذاردن آن به معرض نظرخواهی عامه وزمینه سازی به رویکار آوردن شاه شجاع ثانی "ظاهرشاه" وغیره خواست تا مجاهدین را به کنار گذاردن اسلحه تشویق وترغیب نماید ویا علی الاقل با ایجاد تفرقه وتطمیع افرادی درمقاومت ،مقاومت را تضعیف نماید "که بحمدالله این توطیه ها بالنوبه از جانب نهضت اسلامی درکشور تردید گردید"

دربعد سیاسی ، روسها اهداف ذیل را دنبال مینمایند :

۱ـ تلاش برای متاثر ساختن آراء وافکار عامه در جهان .

روسها از ابتدا وآغاز مقاومت مسلحانه علیه حکومت های مزدور

با تمام قوت وبا بکاربردن تمام ذرایع کوشیده اندتا جهاد ومقاومت برحق ملت مسلمان افغان را از انظار جهانیان پوشیده نگهدارندودرین سلسله هرمداخله خویش را درامورسیاسی کشوراز لحاظ حقوقی توجیه نمودند، برای برحق نشان دادن مداخلات مبنی برسیاست توسیع طلبی واستعماری خویش از هیچ گونه تبلیغات وپروپاگندها دریغ نورزیدندولی به مرورزمان با توسعه پروسهٔ جهاد ازمقاومت های منطقوی به مقاومت سرتاسری ، با تحقیقات جهانیان درمسئله واعترافات روسها و کابل به وجودمقاومت درنتیجه ضربات تحمل ناپذیرمجاهدین علیه ایشان ، حقایق جای افواهات را اشغال کردوجهانیان به حقیقت مسئله پی بردندوبالاخره باتجاوزنظامی روسها به کشور تمامی شکوک وشبهات نیزدرین موردازبین رفت واکثرممالک دنیا عکس العمل های شدیدی اظهارنمودندویک ذهنیت ضد سلطه جوئی روس درعامه مردم دنیا ایجادگردیدکه این امرمانع پیشرفت مارکسیزم ،لیننیزم دردنیا گردیده،تا" روسها برای نجات ازشرمساری شکست نظامی دربرابر این ملت کوچک وفاقد همه گونه وسایل ازیک طرف وجمع آوری اسباب رفع ذهنیت ضدروسی ومتاثرساختن آراء عامه جهانی برنهضت اسلامی در کشوراز جانب دیگردرصددآن برآمدندتا تاکتیک های جدیدی را درقبال ادامهٔ جنگ غیرعادلانه وتحمیلی براه اندازند "آتش بس ، آشتی ملی ،طرح قانون اساسی،حکومت مشترک وروی کار آوردن حکومت بی طرف، وغیره " وبه این ترتیب ضربات جبرانی ناپذیری رابرمقاومت درساحهٔ نظامی وسیاسی واردآورند .

۲ـ روس دو رویا روئی با نهضت جهانی اسلام :

تجاوزنظامی روسها به کشورانزجارونفرت نهضت های اسلامی وعامهٔ امت مسلمه را درجهان برانگیخت ،عامهٔ امت مسلمه که دربعض کشورهای اسلامی روس رایک قدرت حامی مقاومت ها علیه امپریالیزم غربی وصهیونیزم بحساب می آوردندبا تداوم این

جنگ استعماری برای بلعیدن کشورعزایم سوسیال امپریالیزم سرخ را درک نمودند، این امرباعث روی آوردن آنها بسوی نهضت های اسلامی گردیدودرمقابل ازگسترش نفوذروس درکشور های اسلامی جلوگیری به‌عمل آمدوتداوم جهاددرکشورباعث بسیج نهضت های اسلامی دردنیا گردیدواحساسات مبارزه‌علیه استکبارجهانی رادرجهان اسلام برانگیخت که این امرمایهٔ تشویش استکبارجهانی "شرق وغرب" خاصتاً روس گردیدلذا روسها برای اشباع وخنثی ساختن اثرات ناشی ازجهاددرکشور های اسلامی وکاهش حمایت ایشان ازمجاهدین درکنارجنگ وحشیانه مجبوربه‌اختیارنمودن ذرایع دیگری نیزگردیدند لذا مذاکرات جینوا رابراه‌انداخت ودرادوارمختلف آن طرح بظاهرجدیدی راعرضه داشت تا ازیکطرف توانسته باشنددرجهاد اختلال ایجادنمایندواز جانب دیگراین انگیزه‌ها رادرکشور های اسلامی خنثی سازندوتجاوز، ادامه جنگ، وحشت وسباعت خویش راتوجیه نموده، موضعگیری ها وموقف های نهضت اسلامی را نیزدرکشورتضعیف نمایند.

۳- سازمانها، مجامع وکنفرانس های بین المللی :

روسها درطول نه سال جنگ تحمیلی بریک ملت مستضعف، همیشه موردنکوهش سازمانها وکنفرانس های بین المللی که درادوارمختلف دایرگردیده‌است قرارگرفته وهمواره‌به ایشان توصیه شده‌است که‌قوای خویش راازافغانستان خارج سازند. چنانچه اسمبلی عمومی ملل متحد، شورای امنیت سازمان، کشورهای غیرمنسلک، کنفرانس سران کشورهای اسلامی وسایرمجامع بین المللی مکرراً تجاوزروس رابرافغانستان محکوم نموده وبه‌خروج قوایش ازکشوربه‌آن توصیه‌نموده‌اند ولی روسها همواره با اتکا به‌زورازآن چشم پوشی نموده و تصویب های شورای امنیت رادرموردمسئلهٔ افغانستان ویتو نموده‌است.

گرچه این تصویب ها وفیصله ها ازنظرما نه تنها قناعت بخش وکافی نبوده بلکه همیشه همچومجامع به محورابرقدرت ها میچرخدومصلحت ها ومنافع قدرت های بزرگ درآن حکمروائی مینمایدولی درمسئله افغانستان ،تجاوزوحشیانه واستعماری روس بطوری عیان بودکه حتی حامیون روس که درهمچومجامع عضویت داشتند نتوانستندصریحاً ازآن انکارنمایند .وروز به روزتعدادآرای ممالک عضودرین مجامع برضدتجاوزروسها تزئیدگردیدبناءً روسها برای جبران این لطمهٔ سیاسی که از لحاظ حقوق بین الملل برحکومت روس واردآمددست به یک سلسله فعالیت های مکارانه زده تاازین طریق به مواهدین مجاهدین ضربه واردآورده وطوری وانمودسازندکه گویا مجاهد نمیخواهندمسئله حل وفصل گرددوروسها ناگزیراندجنگ را ادامه دهندوبه این ترتیب براعمال وحشیانه خودسرپوش بگذارندویاعلی الاقل دلایلی راجهت توجیه ادامه جنگ استعماری بدست آورند .

۴ ـ انعکاس مسئله درداخل قلمروروسیه .

ملت روسیه که ازاستبدادتزارها به ستوه آمده بودوعلیه رژیم مستبدتزارها قیام نمودوبالاخره مقاومت ضدتزاری که درآن کمونیست ها "لینن وهواداران" سهم ناچیزی داشتند حکومت تزاررااز پادرآوردوملت روسیه که برای مستقبل کشور شان فاقدبرنامهٔ مبنی براصول فکری خاصی بودند، درجهت رهائی ازاستبدادتزارها هردگرگونی رابه نظرنیک میدیدهر جنبش ضدتزاری راپذیرائی مینمود،ازاهداف ومقاصدکمونست ها واقعاً آگاهی نداشت ازین وضعیت استفاده نموده وبه طورحیله آمیزی جنبش های اصلی ومقاومت ضدتزاری راپس پا زده قدرت سیاسی رابدست گرفتندوسران سایرجنبش ها را یا به اشکال مرموزی ازبین بردندویا هم اتهامات والزامات سنگینی برآن واردآوردندوبه این ترتیبی یکه تازمیدان ـ

سیاست قلمرو روسیه گردیدند ولی دیری نگذشته بود که ملت روسیه مشاهده نمود که درحصارهای مستحکم استبداد به اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا محصوراند و هر فرد ملت نیز با زنجیرهای فولادین استبداد پیچانیده شده است که دیگر مجال تفاهم بین دو تن نیز منتفی شده بود دیکتاتوری پرولتاریا بعد از اینکه از داخل روسیه مطمئن گردید بر ریاست های آزاد اسلامی همسایه یورش برد و به وحشیانه ترین وجه آنها را نیز در حیطه استعمار سوسیال امپریالیزم شامل نمود.

اکنون تقریباً هفتاد سال است که ملت روسیه در جبن و اختناقی بسر میبرد که نمونه آن در طول تاریخ دیده نشده است دیکتاتوری ها یکی پی دیگری با حیله، تزویر، زور و فشار بالای این ملت حکم رانده اند. این ملت ستمدیده خاصتاً مناطق اسلامی تحت استعمار روس که در چنین وضعی خود را برای ابد محکوم تصور نموده بود و رهائی از قید استبداد سرخ را ناممکن تصور می نمود با مشاهده مقاومت و استقامت ملت مسلمان ما در برابر این قدرت وحشی دریافتند که میشود از چنین یک قدرتی نیز آزادی حاصل نمود و با تداوم جهاد حس آزادی خواهی و مبارزه در مناطق اسیر اسلامی و سایر ملت روسیه قوت بیشتری کسب نمود و از جانب دیگر حکومت روس که به ملت خود تجاوز و نظامی خویش را هموار ه طوری وانمود ساخته بود که گویا عساکر روسی جهت دفاع از کشور همسایه که مورد تجاوز امریکا و انگلیس قرار گرفته است داخل خاک افغانستان شده اند، چنانچه به مرور زمان ملت روسیه به حقیقت مسئله آگاهی حاصل نمود از یک سو این تجاوز وحشیانه دولت روس را به دیده نفرت مینگریست و از سوی دیگر یک ذهنیت و احساس مبارزه علیه حکومت مستبد روس از بین آنها اوج گرفت که حکومت روس از این ناحیه خطری را به خود متوجه دید و جهت فرونشاندن آتش نفرت و انزجار و احساسات آزادی خواهی ملت روسیه و مناطق تحت استعمار روس

همچـــو طرح ها را روی دست گرفت .

۵ ـ اعمال فشارهای خارجي وداخلی برپاکستان :

روسها ضمن براه انداختن این توطیه ها جهت مجبورساختـن پاکستان به نشاندادن نرمش درقضیه افغانستان بعنوان طرف مذاکرات وضیق ساختن زمینه فعالیت های مجاهدین دریـــن کشور ،میکوشندتا پاکستان را ازخارج وداخل موردفشارقــرار داده وازین طریق مواضع این کشورهمسایه را دررابطه بـــا مسئله تضعیف نمایندلهذا ازخارج آنرا مکرراً موردحملات ـــ تهدیدآمیزهوائی درمناطق سرحدی قرارداده وگاهی هم بـــا متمرکزساختن قوای هندوستان درسرحدات این کشوآنـــرا تهدید مینمایندوازداخل نیزبا وساطت مزدوران خویـــش

ایجادتفرقه بین مهاجرین وعامه مردم این کشوروزمینه سازی به ناآرامی ها درمناطق مختلف این کشور،بمب گذاری ها برای ایجاد اختناق وتصامیم بزدلانهٔ ترور رقا ئدین اسلامی کشوردرداخل پاکستان ،میخواهنداین کشوررا به سازش وا دارند. وازجانب دیگربا حملات وحشیانه بر مواضع مجاهدین در داخل کشوروروی دست گرفتن سیاست فریب ،تزویر،ملت را گول زده وبا پیشکش امتیازات بعض افرادمقاومت را تطمیع نموده ومقاومت را تضعیف نمایند.

نتیجـــه بحـــث :

شکی نیست که روس دربین جنگ درساحه نظامی به شکست فاحش مواجه گردیدوخسارات کمرشکن مالی وجانی را متحمل شد و دیگرادامهٔ این جنگ ازلحاظ جنگی ومالی برایش ممکن نیست ومیخواهدبه نحوی ازانحاء ازین درگیری رهایی یابدولـــی با وجودآن جداتلاش میورزدتا نهضت اسلامی را درکشورخفـــه سازدوبه این ترتیب به پیروزی کلی یا نسبی دست یابدوایـن مأمول را دردومرحله دنبال مینماید.

الـــف : روسها حتی الوسع میکوشندتا به نحوی ازانحاء ـ

مزدوران خویش را درافغانستان برمسندقدرت نگه دارند و حتی درین راه برای غافل ساختن ملت همه لفاظی ها وادعا های مبنی برفلسفه مارکسیزم لیننیزم راکنارگذارده و - حکومت تیپ غربی راکه درراس آن حزب مزدورخلق وپرچم قرارخواهدداشت به مجاهدین پیشنهادنمودندتا ازین طریق بتوانندهدفی راکه باتوسل به زوربدست نیاوردند به وسیله فریب وتطمیع به آن نایل آیند.

ب : علی الرغم اینکه روسها ازبقا ودوام حکومت های دست نشانده شان درکشورما یوس اندسرسختانه تلاش میورزندتا نهضت اسلامی رادرکشورخفه ساخته حیات مزدوران خویش را درکشورتضمین نمایندوحکومتی رادرکشورروی کار رسانندکه از یکطرف دست روسها ازین سرزمین برای ابدکوتاه نگرددو از جانب دیگرخطرشکل گرفتن مقاومت درمناطق اسلامی تحت استعمارروس درجوارکشورمنتفی گردد.

کابل ته د اصغرخان
د سفر انگیزې

په تاریخ کې ددې مثالونوکمې نشته چې کله هم یوتحریک دبرې پړاوته نږدې شوی نودهغه ملت " سردمدارانو" د ــ سیاست ، مصلحت ، سازش ، بزدلۍ او ... په وسیله هغه کړې متوقع برې په ماتې بدل کړی . یا په بل عبارت ،هغه کار چې دښمن دجنگ په ډگرکې ونشوکړای،نو" سازشیانو" یې د"امن" په نامه په سیاسي ډگرکې سرته رسولی . دافغانستان مسئله هم اوس همداسې پړاوته رسیدلې اودهمداسې ستونزوسره مخ ده .

همداوجه ده چې " اصغرخان دکابل له حکومت سره دمستقیمو خبــرو" سندرې غږوي .اوکابل ته پداسې حالاترکې سفرکوي چې دافغانستان مسئله دمجاهدینودصبراو ځوانمردۍ په اساس پریکونې حالت ته رسیدلې اوپخپله د کابل حکومت هم اوس خپل پخوانې د"مخامخ خبرواترو" شرط عملا"بیرته اخیستې .خبره زموږ ځومشران دغه مهم شوی غوښتنې ته بیادروح پوکولو هلې ځلې پیل کړې . ځوکاله مخکې به یې دااعداپدې الفاظو بیانوله :" له ببرک کارمل سره مخامخ خبرې وکړې"داغوښتنه په همدغوالفاظوترهغوپورې روانه وه ترڅودببرک " وجود" هم ترسوال لاندې راغی .

له دې پس د" نجیب دحکومت " الفاظ استعمالیدل پیل شول دکارمل اونجیب حیثیت او اهمیت خوله هیچا هم پټ نه دی،چا

ته معلومه ده‌چی راتلونکی سبا ته به څوک راځی ؟ ! دغه‌کسان
په همدی وجه اوس احتیاطاً دببرک اونجیب له نامه پرته د
"کابل حکومت" یادوی . په‌کابل کی دچا حکومت دی؟څوک
واک او اختیار لری ؟(هیڅوک هم‌دروسی مشاورینوحکومت ته
دکابل حکومت او یا افغان حکومت نه شی ویلای)که‌کابل ته
اصغرخان دسفرانګیزی په ګوته کړونومعلومیږی چی :
دپاکستان دنقطه‌نظرپه‌اساس دافغانستان موجوده‌حکومت نه
جایزدی اونه قانونی خو.
داصغرخان په ډاکه هلته ورتلل ، دولی خان په‌وار وار تګ
راتګ ، ... په‌سرحدکی داصغرخان دکاروان نه‌تلاشی کول ،
جونیجو او اصغرخان دغفارخان عیادت‌کول ... داټول دد ی
مطلب سخن چینی کوی چی ښایی ددی سفرترشا زموږدحکومت
دښه نیت جذبات پټ وی .
کله‌کله‌خوداسی ښکاری چی ښایی پخپله دحکومت په موقف
کی هم څه غته تبدیلی راتلونکی ده . لدی سره جوخت د-
پاکستان دیوی انګیزی ورځپانی مدیرهم کابل ته‌سفرکړی
و، اولدی مخکی پوښل پاکستانی ژورنالیست دببرک کارمل
سره هم مطبوعاتی مرکه کړیوه . دی کسانوته‌چا اجازه‌ورکړه
دهغه‌اصلی پروګرام څه‌وه ؟ هغه لیرل شوی واوکه‌پخپله
تللی و؟ داهغه سوالونه دی چی ډول ډول تبصری پری‌کیږی
ددی ترڅنګ ځنګ دصدرجنرل ضیاء الحق وینا وی هم دغوروړدی
چی وایی " دروسی پوځونوتل دشلمی پیړی معجزه‌ده " ...
"دافغانستان په هکله زموږپه‌پالیسی کی دتبدیلی امکان
شته" دابیانات ډیردتوجه‌وړوی .څوورځی وړاندی په‌لاهور
کی دانستیتوت آف افغان افیئرزترا هتمام لاندی یوه‌غونده
کی دسیداحمدسعیدکرمانی ددی پوښتنی په‌ځواب کی چی :
"اصغرخان کابل ته‌روان دی ... تاسی ولی ورسره‌رابطه
نه‌نیسی ؟ "دمجاهدینویوپیاوړی مشرانجنیرحکمتیاپخپله
مخصوصه‌زړه‌وړونکی لهجه‌اوموسکا سره وویل : دافغانستان

له سفر مخکې له اصغرخان سره لیده کاته ډیر زیات "شکوک" راپیدا کوي. داسې فکرا وگمان هم تري پیدا کیداي شي چې گواکې اصغرخان زموږله پیغام سره افغانستان ته روان دی. ددی تپولوخبرونه کابل ته دا صغرخان سفرپه سیاسي ډاېروکې شکوک اوشبهې زیاتې کړي، همدارازدغو سفرونونه د"حکومت ،غفارخان او اصغرخان" دمثلث جوړیدوفکرهم عام شویدی.

دوهمه داچې:

اصغرخان همیشه په خپل ملکی سیاست کې موقتي پالیسی پلوی دی. په قومي اتحادکې یې دمارشال لا راوستومرسته کول هغه هم په دې هیله چې جنرال به بالاخره اقتدر رهوایي مارشال ته حواله کړي. په خپل مطبوعاتي کنفرانس کې دامریکا د سفیرفارلیند ترڅنگ ناست و، هغه یې کوله هغه ته داسې اغیز ورکړي چې دملک راتلونکې تغیربه دده په گټه وي. ځکه دده په نظرسره دملک سیاسي تبدیلی همیشه دامریکا په اشاره کیږي... داهرڅه دهغه دې موقتي پالیسوژوندي مثالونه دي خبره په همدې نه ختمیږي بلکه چې اصغرخان ته دا پته ولگیده چې امریکا هغه ددې کار اهل نه بولي اوس دامریکا حیثیت هم په دې هیوادکې خراب شوی. نوبیا یې چین ته سفرونه پیل کړل ترڅودپاکستان له مقبولیت نه گټه واخلي، خودچین سفر هم دهغه لپاره ډیرمفیدثابت نه شو. اوس اصغرخان داسې فکرکسو ی چې که اوس په پاکستان کې کوم سیاسي بدلون راځي بنا یې دا داوس په اشاره وي. لهذا کابل ته دهغه سفردافغانستان په وسیله دروس "خوښي" اودهغه "حمایت" جلبول وي، ځکه بنا یې بل طرف ته بې نظیربهټوا وجنتویي ددې کار لپاره هلې ځلې رواني کړي وي چې گوندې دامریکې حکومت هغوی د"مهرو" په حیث قبول کړي.

داټولې تبصرې، پیشگویې، اوسیاسي تپ وتلاش کیداي شي دپاکستان په موجوده حالاتو منطبق شي خواصغرخان بایدحقیقت

پەیادولړی چی پەافغانستان کی بەراتلونکی تبدیلی دکوم ابرقدرت پەاشارە اووسیلەنەوی بلکی دا بەدمجاهدینوپە لاسوراځی . زموږپوهان اوسیاستمداران بایەدافغانستان مسئلی تەکلەکلە دمجاهدینوپە سترگوهم وگوری .مجاهدین خپل بری حتمی بولی، هغوی دجهاددپەډگرکی مصروف دی،هغوی پخپل عزم اعتمادلری ... پخپل صبریقین لری چی دمقصود منزل تە بەرسیږی . اوس دمجاهدینوبریالیتوبونەهغەحالت تەرسیدلی چی اتەکالە پخوایی حتی تصورهم نەکیدە .هغە داسی وختوچی دروسی یومهم شخصیت بە پەدهلی کی اعلان کاوە چی دافغانستان مسئلە پە دریو میاشتوکی حل کیږی . خواوس دمجاهدینودبریالیتوبونواندازەاودجهادپرمختگ د "انستیتوت اف پالیسی ستډیز"داحصائیی لەمخی معلومیږی:

میاشت	دمجاهدینوحملی
د۱۹۸۷ کال دجولای میاشت	۲۸۷
د۱۹۸۶ رر رر رر	۳۶۸
د۱۹۸۵ رر رر رر	۱۲۱
د۱۹۸۴ رر رر رر	۹۹

ددی احصائیی پەاساس ددووکالویعنی ۱۹۸۶ او۱۹۸۷ کالو پەاوږدوکی یوازی دجولای پەمیاشتوکی (۶۵۵) حملی شوی پداسی حال کی چیلەدینەدوړاندی دوکالو ۱۴ -۱۹۸۴ دجولای پەمیاشتوکی دحملوتعداد ۲۲۰ تەرسیدە کەوایوچی پە۱۹۸۴ او۱۹۸۷ کالوکی دجهادشدت لەدوەبرابرەنەهم زیات شوی نو بیځایەبەنوی ،پەهمدی شکل د۱۹۸۷ کال پەمیاشتنی رپوټ کی دجولای – اپریل پە میاشتوکی دحملوتعداد پەلاندی ډول دی .

میاشت	ددواړوخواوترمنځ حملی
جولای	۴۹۸
جون	۴۳۷

مـی	۴۳۱
اپـریـل	۴۹۸
مارچ	۴۸۸
فبروری	۲۱۲
جنوری	۴۴۲

لەدی جدول نەمعلومیږی چی :

جګړه په ډیرشدت سره روانه دەدااحصائیەدمجاهدینوهلوځلو دګراف دپرمختګ لپاره کافی دی .خوبل طرف تەددی بـری دراپرزولواولەمنځه وړلولپاره شعوری اوغیرشعوری هڅـه اوهاندروان دی .

داصغرخان ددی سفـرانګیزەاخباری پالیسی هم کیدای شـی څکەچی لەځلوروپنځومیاشتوراهیسیسیاستمداران پەاخبارونو کیدزیات چاپکیدلولپاره داسی کارونوتەلاس اچولی ترڅـو دخلکودتوجەوړوګرزی لکەڅنګه چی مولینانورانی د"یونکاتی فارمول " پەنامه اومولینافضل الرحمن"دټولوګوندونو ـ کنفرانس " پەنامه لەیوی میاشتی راهیسی داخبارونوپـه پاڼوکی لـه ورایه ښکاری ، نواوس خواصغرخان همبایدتریوڅ دوومیاشتوپوری داخبارونود"بحث موضوع " وی .

اصغرخان پشاورته په راسیدوپەلوړاوازوویل چی"ماهلته یومجاهدهم ونەلیده" ... اویاداچی" هلتەاسلام بیخی پـه خطرکی نەوه".

لومړی خبره خودادەچی ښاغلی خوځمکنی سفرکم ...اوهوایی سفرزیات کری . مجاهدین خودافغانستان په سلوکی(۹۰)ځمکه ترکنترول لاندی لری ،هوانه .بلـه داچی "غټ خلک "او ـ "هوایی خلک " پرځمکه ګرځیدونکی جنګیدونکی خلک کم وینی. هغەداهم وایی چی" روسی پوځیان یی هم هلتەنەدی لیدلی.". اوپەځنګ داهم وایی چی" روسیپوځ خوهلته حتما شـتـه" خوهغه بەددی سوال په ځواب کی څەوایی چی "دهغوافغـا

پاتی په (۱۲۹) مخ

دافغانستان په باب دامریکا سیاست څنګه دی؟

دامریکا په بهرنیوچاروکی جنوبی آسیا او اقیانوس دکرښی دمعاملاتو د کومیټی مشر ستیفن سولارزداڅه «فتوی!» ورکړی چی دامریکا داصولو دماتولواوزموږ دتوقعاتودنه پوره کولو په بدله کی به موږ پرپاکستان مرستی بندی کړواولدی سره به د افغانستان په باب زموږ دسیاست دپرمخ بیولوپه دګرکی کمزوری راشی «که څه هم ښه معلومه ده چی سولارزدامریکا په کنګرس کی دهندداګټو پوره پر جوته محافظ، مبلغ اوترجمان دی، اودپاکستان پرخلاف د رائی ښرګندولوهیڅ موقع له لاسه نه ورکوی خوبیا هم د یوه لوی طاقت دسیاست پوه په توګه چی له دانده مسئولیته ډک پست ورکړل شوی اولدی هیواد سره ئی دخپل هیواد داړیکوناژکتوب هم درک کړی اوپه ډاګه یې ئی اعتراف کوی له هغه نه دیوی داسی بوچی اوبی بنسټی وینا توقع نه کیږی.

لومړی خودا بیخی دروغ اوافتراده چی پاکستان په افغانستان کی دامریکا سیاست پرمخ بیائی. - سبی ده چی امریکا دافغانستان په باب څه سیاست لری خوکه لدی سیاست نه هدف دروسی پوځونو په وړاندی مقاومت او دافغانی مجاهدینو عملی مرسته اوملاتړوی نوداسیاست خود ۱۹۷۹ په دسمبرکی چی روسانو پرافغانستان پوځی یرغل وکړ عملی نه شو اوحتی په ۸۰ او ۸۱ کالونوهم امریکا پدی مفهوم کوم سیاست نه درلود.

پدی رابطه خوچی له لومړی ورځی چادافغانی مجاهدینوپه ګټه غږ پورته کړی اودروس غوښندی دستر ... تکر سره ئی څان خطرناک ازمیښت ته غورځولی او دافغانی مجاهدینو دپراخ ملاتړ

اوازې اوچت کړي هغه پاکستان دی، پاکستان نه یوازې په لکونو افغاني مهاجرینو ته غیر پرانیستې بلکې دافغانستان دخپلواکۍ لپاره ئې دنړیوالو نظریو او ذهنیتونو دتحریک او تنظیم لپاره زیار وایست او ترتولو مخکې ئې داماموریت له اسلامي هیوادونو نه پیل کړی او په اسلام آباد کې ئې داسلامي کنفرانس غونډه را وبلله بیائې داتحریک په ملګرو ملتو کې پورته کړاو وروسته ئې دناپیلتوب په غورځنګ کې پدې باب خپله علاقه وښوده ان تردې چې دنړۍ له کوټ کوټ نه افغاني مجاهدینو ته مرستې راپیل شوې.

په یادمې ده چې په افغانستان باندې دروس دیرغل څه ورځې تیرې وې چې دامریکا دجمهور رئیس «کارتر» دملي امنیت د شورا مشر بریژنسکي چې «داسلام اوعیسائیت د اتحاد او پیوستون!» قاصد جوړشوی و اسلام آباد ته راورسید او دجمهوررئیس محمد ضیاء الحق حضور ته ورغی. په کوم شورا وشوق چې بریژنسکي داسلام او مسیحیت دتاریخي پیوستوب او ازپورته کاوه. داسې ترې معلومیده لکه په ختیزاولویدیز کې چې کوم ستر انقلاب راروان وی او جمهور رئیس کارتر زموږ جمهور رئیس ته دیوه لوی کومک پیشنهاد کړی، خو وروسته څرګنده شوه چې دیوه جوکاټ شوي کومک د کولو له وعدې پرته چې دڅو ملیونو په شاوخوا کې وبل هیڅ نه و.

شاو خواد زره دیر خوږ اوریدل کیږي خو چې څیرې شي فقط پوخوځاخکې وینه ده.

جمهور رئیس ضیاء الحق ته خدای (ج) دعزم او همت ترڅنګ داستقلال مزاج هم ورکړی هغه به نړۍ کې دلنډې خبرې کولو ریکارد ټینګ کړی په یوه لنډه جمله نه بلکې په یوه کلمه ئې دکارتر دمرستې پیشنهاد مسترد کړ هغه کلمه په انګریزي کې Peanut یعنې هیڅ او صفر ده خو لطیفه داده چې ددې کلمې لغوي معنی «دبادام په څیر کومه میوه» ده او کارتر د جمهوري ریاست ترکرسۍ دمخه دهغه کرنه کوله (او اوس له ریاست نه ترکوښه کیدو. وروسته هم دهغه هر کاروبار پوخت دی) دلته خولدې لطیفې نه دامفهوم واخیستل شوولی

ددی پراصلی ظرافت امریکایان وپوهیدل اوبالواسطه ئی امریکائی ـ
اوسیدونکی دافغانستان داصلی مسئلی پرسنجش وپوهول دکومی څرګند
اعتراف اودحل په لوری ئی عملی ګام چی دجمهور رئیس ریګن په
دورکی پیل شوامریکا چی دافغانستان په باب څه پالیسی هم غوره
کړه نودپاکستان له اقداماتو ئی ډیره وروسته اوحتی د هغوی دا غیز
او نتیجی نه ئی په متاثریدو غوره کړه دپاکستانی پاکه سیاست
(دروس غوندی له یوه ګوندی لوی طاقت سره مخامختیا کومه معمولی
خبره ده!) او د افغانی مجاهدینو مومنانه شهامت چی مومن بې تیغه
جنګیدونکی سپاهی دی داثابته کړه چی دمادیت په دورکی هم پراسلام
باندی ځان جاروونکی شته. دی تکی زما ذهن ته یوه پیښه راوسته :
دافغانستان دخپلواکی دجدوجهد لومړی ورځی وی ماپاکستان تایمزته
څه توند اوسخت مضامین او سرمقالی لیکلی وی دپولند سفیر می
دفترته راغی. له یوی او بلی خواخبرواترونی وروسته راته وویل:
تادروسیی پرخلاف ډیری توندی لیکنی کړی، آیاته پوهیږی چی
روس یولوی طاقت دی اودلوی طاقت پرخلاف داسی خبری کول ښی
ندی. آیاته پوهیږی چی لویو طاقتونو زموږ له هیواد سره څه وکړل؟
(پولند ددوهمی نړیوالی جګړی پروخت دروس او جرمنی ترمنځ وویشل
شو) ماورته وویل تاسی سم وائی چی روسیه یولوی طاقت ده اوماهم
داخبری پوره احساس کړی خوکه موږ ورکوتی او کم طاقته یو، اوکنه
یو، یوه نظریه لرواو موږئی پروراندی کولو مکلف یو. بیامی له یوڅه
ځنډ وروسته ورته وویل : موږ مسلمانان یواوپر عظیم الشان قرآن
موایمان دی په قرآن کی خدای(ج) فرمائی چی طاقت «تلونکی» اوراتلونکی
دی اودادلویټوب اوکوچینتوب، عظمت اوذلت ورځی موږ ددنیا په
قومونوکی ګرزوورا ګرزووا اوددی قرآنی صداقت زه عینی شاهدیم زما
عمر داسی دی چی د انګریز واکمنی لاندی می هم شپی ورځی تیری
کړی دی. دانګریز هغه واکمنی د کومی په باب به چی دامتل زمزمه
کوله چی دحکمرانی قلمروئی دومره پراخ دي چی لمرپکی نه پریوزی،
دانګریزدواکمنی په یوه برخه نه یوه برخه کی به لمرځلیده خو نن

حالت داسی دی چی ماهغه واکمنی ترلری لری ونه لیده. هغه زماپه ژوند په یوه محدوده جزیره بدله شوه پدی کی شکنشته چی ن‌روس لوی طاقت دی. او امریکاهم لوی قوت دی، خوله سبانه څوک څه خبردی !

د کوم لوی قدرت په ریښتینولی کی څه خبره نشی کیدای «لاتبدیل لکلمات‌الله» هوښیاراو تجربه کار بیچاره پولنډی سفیر زما د احساساتی خبروپه اوریدوحیران کتل هغه ماته دهمدردی له مخی دا نصیحت آمیزه مشوره راکړی وه. خو حقایق چی چیری تحقق‌مومی پرشانشی تمبیدای، چاچی دپاکستان جوریدل لیدلی وی هغه به پرمعجزو څنګه ایمان نلری؟ په هغه وخت کی چی هغه‌سفیر زما کورله راغلی ودافغانستان حالات واقعاً دومره له اندیښنی ډک وچی موږ د شرایطو او وضعیت په نسبت زیات پر ایمان متکی‌ووچی یاره مجاهدین به بری اوکامرانی ترلاسه کړی، اوکنه ماپه نیویارک او واشنګټن کی د ډیرو باخبره منابعو اوحلقوله زیر کواوعالمو مبصرینونه داخبره اوریده چی پرافغانستان‌دروس‌واکمنی دومره ټینګه شوی چی د افغانی مهاجرینو دبیرته ستنیدو هیڅ پوښتنه نه پیداکیږی او دوی به داپناه ګاه خپل دایمی تاتوبی تاکی او پردی خبره به ئی استناد کاوه چی‌دروس تاریخ ښودلی ده چی روساو چی چیری هم پښه ایښی ده بیرته ئی نده پورته کړی، خوولیدل شول چی حالت بدل شواوس دروسیی پوځ دژرتر ژره وتوخبره خوپرپیږده چی دروس مزدور ډاکټر نجیب د ظاهر خان لپاره دخپل ځای پریښودوته هم تیاردی اونن که دیرغلګرطاقت اومجاهدینو ترمنځ‌چی‌دجنجال کومه خبره پاتی‌ده هغه‌داده چی دراتلونکی حکومت رنګ او ډول به څنګه وی.

اوس داانقلاب څنګه رامنځ ته شو؟ ایاداد افغانستان په باب دامریکا دسیاست نتیجه ده؟ زه‌به وایم چی د امریکا مرستی زموږ په‌کار راغلی، په هره آزادی ښوونکی جګړه‌کی بهرنی مرستی ته ارتیاوی، آیاویتنامیانو دروس اوچین مرستی ترلاسه نکړی؟

خوترټولوچی دننه دجنګیدونکو ایمان، همت، مړانه، استقلال،

استقامت اوجرئت نه وی هیڅ بهرنی کومک گټورنشی ثابتیدای له پیله ترپایه چی دافغانستان په حالتکی کوم بدلون راغلی ددی دوه عامله دی لومړی دافغانی مجاهدینو بی میاله سربښندنی او دوهم د افغانستان لپاره د پاکستان له قطعی اوبی لوثه ملاتړاو همدر دی نه ډک خدمت.

پاکستان د افغانستان دخپلواکی په خاطر دهر ډول خطرمنلوته چمتوشو اوهر ډول تاوان ئی پرغاړه واخیست.

پرخپلو خلکوئی بمباری او دخپلو خلکو نذرانه کول ئی ومنل.

ودانی کوڅی اوآبادی ئی دورانکاریو ننښه شوی، ترټولولویه خبره داچی دروس دښمنی ته ودریدکوم چی نه یواځی زموږ پرخلاف هندته هرډول وسلی ورکوی بلکی زموږ پرخلاف ئی دیوه بل مورچل پرانستلو ته لمسوی آیا له هند سره دروس د دوستی دمعاهدی په نتیجه کی دهند په لاسونو پر پاکستان تپونه ونه لګیدل؟ هغه ترون اوس هم تینګ دی اودخطرناکو اثراتو حامل دی ددی پس منظرله مخی د«سولارز» او بل امریکائی «وتاوس» دا ویناڅومره ښائی چی پاکستان، دافغانستان په باب د امریکائی سیاست داسی پرزه ده چی دامریکا له مرستی پرته نشی چلیدای دمرستی پراهمیت اعتراف نه کول سمه لارنده خوکه ښتمنی، توپک توپونه، ټانکونه اوالوتکی فیصله کونکی عوامل وی نوله ویتنام نه به دامریکا پهلکونو پوځ په وتونه مجبوریده، حقیقت دادی چی په ویتنام کی امریکا داسی فاحشه ماتی وخوړه چی ددی هیوادنوم امریکاته دماتی ور کوونکی په توګه یادیږی داسی ټپی امریکانوبه وایسته چی بیا به ددی ازمویښت په لارنه تیریږی امریکاله مرسته کیدونکو سره یوځه کوی خوپه نازکو حالاتوکی لاس نیسی.

په واروار وائی چی موږدادرکوو او هغه درکوو خوبیا دمرستو دبند ولوګواښونه کوی ځوځله ئی پر پاکستان او نورو هیوادو منظوری شوی مرستی بندی کړی دی. د ۶۵ کال ترجګړی وروسته ئی ترلسوکلوپوری پاکستان ته یوه چاره قدری هم نده ورکړی او هلته چی موږ له کمونیستانو سره د معاهدی په باب هیڅ پروا احساس

نکړه خوچې کله دوی له روسیې سره تفاهم ته رسیږي نوبیا زموږ له خبرتیا پرته دبغداد پکټ هم له منځه ځي او «ودستنو» تړون هم لادرکه کیږي اوبوه داسې طرحه تیاروي چې گویا دځمکې کره دیوه هدف لپاره پیداشوي اوهغه فقط دامریکا دګټواو مصالحو استحکام اوساتنه ده او دنړۍ ملتونو ته ئې داسې تفهیم کړه چې دهغوی یوازینۍ رسالت ددې مقدموګټو دساتنې خدمت دی، دافغانستان په باب امریکائي سیاست خوپه «پنتاګون» کې طرحه کیږي اوچلیږي خوتاسې غواړۍ د پاکستان

هغه قوم چې دانګریزانه تول طاقت نه ونه و پریدل اودهندله ملیار ـ دونو اکثریت نه تشویش نلرې پدې عنوان چې پاکستان د افغانستان لپاره امریکائي ماموریت ترسره کوی خپل غلام وبښې ؛ زما ور وره! ته دافغانستان دجهادي تنظیمونو مرام اومنشور ولوله په افغانستان کې به اسلام حکومت کوي اودکمونیزم خیمې به بارپرې نوووایه چې هلته سیاسی ماموریت څنګه چلیدای شي؟ خدای ومنې هلته دخپلو ایجنټانو ترشاهیڅ پروګرام اوطرحه (مه‌ایرې) داد افغانانو دمزاج مخالفت

دی اوبه هیڅ توګه ئې نشي منلای بناغلي «سولارز» دی و چې دافغانستان په باب ستاسې پالیسې اوسیاست څه دی؟ که هغه واقعاً تاسی ته دومره ګران وی لکه چې څرګندوی ئې او ستاسې په خواهش پاکستان پرمخ بیائی نوڅرګنده ده چې پاکستان تاسې ته ډیر سترکارتر سره کوی، نوبیا ترلیواړخانو وروسته پاکستان ولی دهستوی موادودغلا په تور تورن کوی اوپرهغه باندی دمستو بندولو توربرینې کوی، پداسې حال کې چې تاسې وایاست چې که پاکستان دامریکا مسرستی ترلاسه نکړی نود افغانستان په باب ئې اوسنی سیاست نشي چلیدای!!!

تاسې وواياست چې دافغانستان په باب دامریکا سیاست زیات مهم دی اوکه دپاکستان دهستوی قوت مسئله؟ که د افغانستان په باب دامریکا سیاست ته پرهرشي ترجیح ورکوی نود پاکستان دهستوی صلاحیت خبره سوولی راپورته کړی ده بیا په تیره چې له امریکا سره دومره قوي تکنالوجیکې آلې شته چې دروسیې په ویره خاوره کې دیررور ـ کوټې اهداف هم تشخیصولای شی نوحتماً، داپته هم ورته شته چې

د«کمونتي» ددیپوګانوپه المارېو کې څه شی پراته دي؟ هند چې دچین داتومي مال او وسلې خبرورکولای شي نو امریکا خو له هند نه په ساینسي او تکنالوژیکي لحاظ که دوه پیړۍ نه وي یوه پېړۍ خوحتماً مخکې ده امریکا ته ښه څرګنده ده چې پاکستان اتومي بم نلري او نه ورسره داسې اضافه شتمني شته چې پراتومـــي بم یې ولګوي (که له پاکستان سره دومره شتمني وای تاسې به‌له سره دمرستو دبندولو دتوربرېښ اهل وی نه) سي خبره داده چې اتومي بم نه زموږدهیواد په ګټه دي اونه نې ددې خاورې دامن لپاره پاکستان غواړي چې دی رابطه پاکستان لـه هندوستان سره دتفاهــم غوښتونکی دی او څو پیشنهاده یې وړاندې کړل چې اوس هـم لـه هند سره هماغسې پراتـه دي

د هستوی انرژی د ترلاسه کولو وس او قوت لـه کوم نه‌چې اتومي بم جوړیدای‌شي، اوددې به موږ خامخا څښتنان کیږو او دا پواځې زموږ څانګړتیانده بلکه له نیم درجن نه زیات هیــوادونه هستوي څواک لري اوله څینو سره خولکه هند، اسرائیل او جنوبي افریقا (اتومي تدارکات‌هم شته) اودا موږ ته څکه ضروري ده چې یو خو په پاکستان کې ترټولو زیاته د برېښنا دتولیـد دسطحې د لوړیدو اړتیاده او هستوي لارپه پریمانې او آسانې ددې اړتیـا پوره کـول تضمینوي او بلکه پدې قوت هند پرپاکستان باندې له تیري نه منع کیدای شي، نو ښاغلیه! موږ ولې له خپل‌هستوي صلاحیت نه دنورو په زړونو کې پرته ویره دخپلې دفاع په لارکې په کار وانــه چوو ؟ تراوسه د امریکا په لاس کې د هوائی امن، دی ای هیڅ وسایل نشته، آیا مګر روس دستورو دجګړې پرخلاف غوغا پرې ایښې ده. لـدې امله موږ دانشو منلای چې دهند په مقابله کې لاس تـرزنې کینو. که سولارز صاحب (تاسې دهغه له وکالت نه کاله نه په شاکیږي) ته دهند په حکومت کې نفوذ او اثرلري نوتاسې‌دپاکستان داترون ورسره‌وکړي چې اتومي بم به نـه جوړوواودواړه هیوادونـه دې پردې لاسلیک وکړي، نوپدې صورت کې به زمـوږ ستـرګې روښانه شي، زړونـه به مو

خوشحاله اوله تاسی به مشکور شو. او سولارز صاحب! تاچی پر پاکستان د امریکا قانون ماتولو تور لګولی ددی بنسټ څه دی ؟

آیاد «ارشدپرویز» لخوادمرسل شویوپولادوداخیستو هلی ځلی! دا دول آوازی خو پخواهم خپري شوی بیا غلطی راووتی اودا معامله خولاتر پلټنی لاندی ده او په هیڅ حکومتی سطحه تراوسه پاکستان پدی کی ملت ندی ګنل شوی. ترټولودمخه ته دا اصولی خبره راوړاندی کړی چی دپاکستان او امریکا اړیکی څومره درنی دی. موږ نه یواځی امریکا خوښوو اوله پخوا ورسره نږدی اړیکی لروبلکه او یو وخت پاکستان امریکالهمتعهدینو څخه بلل کیده. او امریکا له پاکستان نه زیاته ګټه هم اخیستی ده، او بیاد افغانستان په باب د دواړوسیاست سره ورته دی، پاکستان کله هم نه غواړی چی دومره ښهدوست پرکومه خبرهناراضه کړی په تیره پداسی مسئله (لکه هستوی تخنیک) چی دوی یی په. وړاندی دومره حساس وی چی پرخپلو متعهدو دوستانو باندی هم مرستی بندوی، اوکه موکومی هستوی پرزی ته اړتیا شی نو به یی په داسی لارودپه لاس راوړوسندی ترړی کوو چی د چل او فریب عنصر هم پکی دخیل وی، لیږ فکروکړی څنګه موږ پدی دول عمل سره دی خپلو قیمتی ګټو په خطرکی غورځولو سره دا سودا کولای شو؟

سولارزصاحب، که تاسی په سړو اعصابو سوچ وکړی او یواځی دهند ترمخ نه دړیږی نوپه امریکاکی داسی درجن درجن عناصر شته چیدپاکستان پرخلافدهیڅدول وسلیله کارولونه مخ نه اړوی او داهم تصادفی نده چیکاله هم دمرستو خبره را پورته شوی دا عناصر یودم په حرکت راغلی دی. اوس دی واقعی ته سوچ وکړه؟ لومړی خوداچی سیی ده «ارشدپرویز» په پاکستان کی پیداشوی ولی اوس خود کانادا تابعیتلری، بیا ویل کیږی چی دا یوخاص دول فولاد دی چی په هستوی تخنیک کی په کارېږی نوتانی دا ووایاست چی دا دول ځانګړی فولاد څنګه په عام بازار اومغازو کی ترلاسه کیدای شی ؟ قیاسخودا وایی چی دابه دپټو زیرخانو زینت وی نه ددوکانونو. فرض

کړې چې هغه په ځانګړيو دوکانو کې دلايسنس ياجازه ليک لـه مخې ترګوتوکيږي، که ويل کيږي چـې ارشد پرويـز پاکستان ته دلـيـلو لپاره اخيستي دي نو يـاولي انکار نشي کولای؟ بياداچې واڼې دګمرګ امير ارشد پرويز ته منظم اجازه ليک ورکړې خوکله چې دصادرواو پراوته ورسيدو نـو دا وئ نيو څنګه؟ دګمرګ کـوم مسئـول چـې اجازه ليک ورکړې څرنګه ده چې هغه د ګمرګ جعلي اس واصلاًهغه حکومتي جاسوس و، غالباً دسي، آی،ای،غـرې لـدې نه داهدف وچې په يوډول نه يو ډول دا ببيښه تمثيـل‌شي ترڅـو داوښيي چه پاکستان داتومي بم دجوړولو لپاره هستوي‌مواد ترلاسه کوي، اوله «قدير» سره د «کلديپ نائير» دجعلي مرکې پرګوښه داپيښنه هم په عيني توګه‌پداسې وخت کې‌تمثيل شوه چې‌دپاکستان لپاره د ملياردونو ډالـرو پرمـرسته د امريکا دکانګـرس لخوا بحث روان و راو د اتـومـي بم پـر جوړولوې شاهدي، پدې‌لارکې‌خنډونه‌جوړولای شي. دا ټوله ډرامه ديوې سنجول شوې منظمې طرحې له مخې تمثيليږي. او اوس يواځې سولارز صاحب اوده هم فکـره الله يوالان‌پرپاکستان باندې دمرستو بندولواخطاروته ورکوي بلکې حکومتي مشران ئې هم پرمرستو باندې دکانګرس دبحث په باب داسې خبرې کوي چې نـورهم شک اوشبهـات زياتيږي خـو اتومي بم پرځای پرېږده چې يواځې تر يوتاکلي حدپورې د هستوي غنا د محدودولو دضمانت مسئلـه هم نه ده بلکې پـردې ناروا‌هنګامه باندې ديوې اساسي موافقې غوښتنه هم‌کوي اودبهرنيو چارودوزارت مرستيال «دارماکوست» يې په همدې جهت کې پاکستان تـه تشريف راوړې اودامتاله پاکستان ته دارماکوست تر راتلو مخکې ليکل شوې په کانګرس کې دپاکستان دمرستې ضمانت کوم نوی ګام ندی پخواهم داسې شوې،کوم شی‌چې نوی اوداندیښنې ور دی هغه دريګن،اداري پرنفس‌باندې دباور کمزوري اوپه سياسي حلقوکې يې دنفوذ اونقش‌ورځ په ورځ زياتيدونکې جوړتيا ده. دکومې له مخې چې پردې واقعاًورروستيو ماووته درسيدلی کمزوري جمهـور رئيس اطلاق کيږي «داد زمانې اوښتونونه دی» تراوسه لايو کال‌نه دی پوره شوی چې جمهور رئيس

ریګن دملی وجاهت داسی عروج ته و رسید چی دکانګرس په حلقو کی پردی خبره غور او سوچ پیل شوچی اساسی قانون تعدیل کړی او هر جمهوررئیس باندی پابندی ولګوی چی د دریمی دوری لپاره نشی کاندیدیدی،روزولت وروستنی جمهوررئیس وچی ددریم ځل لپاره کاندید شواو جمهور رئیس وتاکل شوله هغه وروسته اساسی قانون تعدیل شو او د جمهوری ریاست کاندیداتوری یی تر ۲ دوروپوری محدوده کړه).

دجمهور رئیس ریګن د محبوبیت اودبدبی دکمیدو عامل څه موده وړاندی ددی رازلوڅیدل وچی. سپینی مانی دکانګرس لهخبرولو پرته نه یوازی پر ایران وسله پلورله بلکی لدی سوداګری نه یی ترلاسه کړی په میلیونونو ډالر د «نیکاراګوا» چریکانو تهچی دکنګرس قانون ورسره د مرستی اجتناب پاس کړی وانتقالول، یا په بله وینا خپله جمهور رئیس دخپل هیواد قانون مات کړی سپینی مانی ته دریګن مخلصینو زیاتی منڅی ترڅی وکړی چی هغه د «نیکاراګوا» چریکانوته دمرستیپه انتقالکی یی له مسئولیته بچ کړی. خو د امریکا دخلکو په ذهنونوکی داناسته وه چی نه یوازی جمهور رئیسدروغ وایی (څوځله یی توجیهات بدل را بدل کړل) بلکی د هیواد دقانون په پښو لاندی کولو اوس د حکومت حالت داسی دی چی دهغه دطاقت کار او کتار د جمهور رئیس په شخصیت پوری تړلی، که هغه په یوه نه یوه بڼه کمزوری شی نود جمهوری ریاستد ټولیدستګاه(چی دټولو اجرائیوی پریکړو واک او مسئولیت ورسره دی) پرزی بهکار پریږدی. که دریګن د اداری حالت داسی نه وای نو دهغه هیواد دکورنیو چارو دوزارت مرستیال په مخکی لدیچی د ارشد پرویزدوسبه فیصله شی اودپاکستان لاس درلودل پکی تثبیت شی دکانګرس دنمایندهګانو دکمیټی په وړاندی داوینا نهکوله چی، پاکستان پداسی مجرمانه دوسیو سره (څرګنده ده چی دهغه په فکر پاکستان پکی ملوث دی) دامریکائیانو باور له تزلزل سره مخامخ کړی او موږ ددی تیزه پلټنه کوو.

عجیبه خو داده چیرتهچی په پاکستان باندی دقانون ماتولو

تورلګیږی هم هغلته دا جنابان «نیکاراګوا» ته دپیسو په رسولو سره دخپل هیواد دقانون په ماتولوکی د سپینی مانی د مشر لاس او ملتړ دی.

دجمهور رئیس ریګن له کمزورتیا سره دپاکستان وضعیت هم کمزوری کیږی او پاکستان دښمنو عناصرو ته دا فرصت یو غیر مترقبه نعمت دی. او لدی حالت نه یی پوره ګټه اخیستی ده خود حکومت او اداری کارکونکی هم زموږ لپاره دکم اوزیات څه کولو اهل نه ښکاری، البته په کانګرس کی د سرخرویی ګټلو لپاره دپاکستان دا تومی قدرت دختمولو ممکن زیار باسی تر څو په یوه ډول نه په بل یوه ډول دپاکستان مرسته د مخالیفینو له اغیز نه بچ شی، د همدی لپاره ارماګومت د پاکستان راتګ ته چمتودی هغه به پرله پسی پوښتنی کوی او دپاکستان پر ژمنه هم قناعت نه موومی، بلکی د یوه نه ماتیدونکی تعهد پر صورت نیولو ټینګار کوی خوزه پدی سوچ کی یم چی آیا معامله دومره روښانه اوبی کړکیچه ده کله چی لیدل کیږی چی ارشد پرویز پاکستان ته دیوه ځانګړی ډول فولادو دراوړوچی دا تومی بم په جوړیدلوکی استعمالیږی زیار ایست، دکوم له امله چی پاکستان دسولارز ترقانون لاندی راغی چی دهغه له مخی هرهغه هیواد چی له امریکانه دهستوی وسایلو پرزی ترګوټو کړی د امریکا له مرستی به محرومیږی له یوی خوا سولارز صاحب پرپاکستان دجرم تورلګوی خو له بلی خوا په ډیر عجز او ماتوالی دمرستو دبندیدو په صورت کی د افغانستان په باب دامریکا دسیاست دکمزوریدو څرګندونی کوی، پوښتنه داده چی که امریکا ته ئی دافغانستان په باب سیاست دومره مهم وی لکه چی هغه وایی نوبیا په وار وار په پاکستان باندی دهستوی قدرت دپرزو دغلاتورونه ولی لګول کیږی چی په نړیوالو ذهنیتونو او کنګرس کی یی پر خلاف جنجال راپورته کوی «اومرستی بندیږی !» د ارشد پرویز د اخیستنی او «صادریدنی» نه دا څه ښی جوړه شوی چی پاکستان دمجرمانو په کتارکی دروی! ماته خوددی اقداماتو ترشا لدی هدف نه پرته بل څه په نظرنه راځی چی امریکا پر پاکستان باندی دهستوی قدرت دسیځی په پلمه فشارراوړی چی د افغانستان

په باب دخپل سیاست پرځای امریکايي سیاست پرمخ بیول پیل کړي دکوم نه چې سولارز صاحب په ځانگړي ډول یادونه کړې ده.

لکه چې مې مخکې وویل دافغانستان په باب خو له لومړي ورځې نه د پاکستان سیاست دادی چې دافغاني مجاهدینو دمقاومت او جداو جهدبه پوره ملاتړکوي، پداسې حال کې چې امریکا یو نیم یادوه کاله وروسته دافغانستان په جریاناتوکې عملي دلچسپي پیل کړه اوپه‌دې ډول هغوی هم د افغانستان په رابطه دپاکستان دربځ اوسیاست تایید کړ. خواوس لکه چې معلومیږي په افغانستان کې دانقلابي بدلونونو له امله دروسي پوځونو دوتلو قوي احتمال سره یوځای په افغانستان کې دنوي حکومت مسئله تر بحث لاندې ده امریکا د افغانستان په باب د پاکستان دسیاست پر مخلصانه پیروی سربیره په‌دې رابطه کوم نوی «امریکائي سیاست» اختراع کړی دی. کوم ته چې سولارز اشاره کړې ده. دچارو دچلونکې دې پردې سرخوځولي چې د افغانستان په باب خود پاکستان سیاست بیخي ځرگند دی، پاکستان له روسي پوځونه دپاک افغانستان لیدل غواړي اوهمدارنگه غواړي چې د ازاداومستقل افغانستان ولس دې دځان لپاره دخپلې خوښې او رضایت حکومت جوړ کړي، په‌دې ډول یې په‌دې خبره کې قطعاً څه غرض نشته چې هغوی ظاهرشاه بیرته راولي اوکه یې نه راولي.

د ظاهرشاه پر مسئله باندې د اوو تنظیمونوپه اتحاد کې اختلاف دی. د دووگروپو مشران (اصلاً دري دي) چې نجیب «معتدل» بللی او په حکومت کې یې د گډون بلنه هم ورکړې دظاهرشاه پلویان دي گلبدین«حکمتیار» وبلي دي چې ددې مشرانو پیروان ورسره په‌دې مسئله کې توافق نلري. باقي نورپنځه تنظیمونه (حقیقتاً څلوردي) دظاهرشاه دبیا راتلو مخالفت کوي «حکمتیار» ویلي چې د نوي حکومت په جوړیدوکې هیڅ ستونزه مخې ته نه راځي او افغان ولس دسلا مشورې له لارې ددې مسئلې دحل کولو پوره کفایت او اهلیت لري. ده ویلي دي چې داهم دافغانستان دآزادۍ ددښمنانو تبلیغات دي چې گویا که روسي پوځونه له افغانستان نه ووځي نوپه‌دې هیواد کې به کورنۍ شخړې راپیدا

شي. ددې تبلیغاتو دا تحلیل او تصور دی چې له افغانستان نه به د روسي. لښکرو دوتواو پر مستقلو ښتونو باندي دراتلونکي نظام د حکومت دټینګیدو ترمنځ دیوې زماني دورې د خلا ډکولو یوه لاره ده اوهغه دا چې ظاهر شاه را وغوښتل شي اود حکومت پر کرسي کینول شي. مګر خو ددې اقدام دومره حامي دي چې نه یواځي «ډاکټر نجیب» دخپل ریاست دپریښودوداراده څرګنده کړې بلکه اوریدل کیږي چې دروس نمایندګان ظاهرشاه ته ورغلي او هیراد ته یې د راتلو بلنه هم ور رسولې ده دروس لخوا خو ظاهر شاه ته ترجیح ورکول ددرک وړده ځکه دظاهر شاه دور د حکومت د دروازې د روس دګټواو نفوذ پر مخ خلاصې وې.

مګر هغه ټکی چې له درک نه لوړدې هغه دمسکوله پیشنهادونو طرحې سره د واشنګټن توافق دی اوچې دا دره لوی طاقتونو د یوه دریم کوچني هیواد په وړاندې په یوه نظر شي نو بیا په کثرت کې څه غني ضرور وي او پدې باب یوڅه اندیښنه کول حتمي ده چې موږئ پخواهم چیچلي یو.

زما اشاره ختیز پاکستان ته ده روس خو په وروستیو وختونوکې له هند سره د دوستي تړون وکړ چې موږ یې دوه ټوټې کړو، مګر امریکایي واکمنو،پوهانو، اوسیاستمدارانولا له پخوانه لهلویدیز پاکستان نه د ختیز پاکستان پر بیلتون کار کړی و، هغوی ددې هدف لپاره امکانات هم کارولي او عقل یې هم جنګولی.

اوس مسکواو واشنګټن ظاهرشاه ته د تاج په ورپه سرکولو باندې پدې خوښ ښکاري چې افغانستان کم تر کمه په حکومتي سطحه نیمه اسلامي هیواد پاتې شي، اوکنه که دمجاهدینو داووتنظیمونو اتحاد قدرت ته ورسید په کابل کې به یو سوچه اسلامي حکومت استحکام مومي له کوم سره چې په مرکزي آسیا کې د روس تر لاس لاندې مسلمانو ولسونو دراپاریدنې خطره ده چې واشنګټن هم لدې پر مختګ نه څومره خوښ ندی، چې دا «دایران پربنیادګرایانو» باندې ورزیات شي او هغوی بنیادي مسلمانان نشي زغملای. نوآیا ددې حالت ددفع کولو

لپاره دا به لارنده چې دافغانستان په باب تریوه نوي امریکایی سیاست لاندې اوسني حالت پای ته ورسېږي! له مسکو سره دیوه سازش په ترڅ کې روسي پوځونه هم بیرته ستانه شي، مجاهدین هم له بشپړې فتحې نه محروم شي دظاهرشاه په مشرۍ به یو لیبرال حکومت رامنځ ته شي چې د دواړو لویو طاقتونو منځ کې به بې طرفه وي نه به د امریکا ګټوته تاوان رسوي او نه د روس اوس نوکه دافغانستان په باب د امریکا دنوې سیاست هدف همداوي نو دپاکستان اومجاهدینو درستي ضرورت په خپله ساقطیږي، دابیا ځانته مسأله ده چې د روس او امریکا اهداف نه شي ترسره کیدای، ځکه دافغانستان د خپلواکۍ جګړه خو یواځې په وسلو او امکاناتو نده روانه، کیدای شي چې د دمجاهدینو په مورچوکې په خپل لاس جوړ شوي غیشي وي اوپه نښه برابر ولګیږي او «فتح مبین» ترلاسه کړي خو ترکومه چې دپاکستان په رابطه د واشنګټن په اوسني روش پورې اړه لري نوپدې دې وپوهیږي چې هغوی دافغانستان آزادۍ دجدو جهد شاته غورځوني پریکړه او پرهغه باندې له مسکو سره یو څه نه یوڅه معامله دري، پاتې شوه داخبره چې امریکا دپاکستان ددوستۍ په پرېښودودستر تاوان سودا کوي ځکه پدې سیمه کې ورته هیڅ ملګری اودوست نه پاتې کیږي، خوداد راتلونکې خبره ده او اوس د ریګن اداره پداسې موقعیت کې نده چې د لرې او وړاندې فکرونو اوسوچونو پیټې پورته کړي په هرحال موږ بشپړ داډ لروچې دلکونو ستونزو له موجودیت سره سره دخپل جدوجهد منزل ته نږدې یو اونه یواځې دخپل سرنوشت څښتان یو بلکې له پیله ترپایه پرخپله لاراو پروګرام روان یو او همداده دخپلواکۍ ملتونو کړنلار اوکړندود.

* * * *

د حزب اسلامی افغانستان امیر ورور حکمتیار سره د مسلم ورځپاڼې مرکه

پاکستاني مشهورې ورځپاڼې «مسلم» د اگست په ۱۰ مه نېټه د افغانستان د اسلامي حزب د امير ورور «حکمتيار» يوه مفصله مرکه خپره کړې چې موږ يې د شفق گرالو لوستوالو ته پښتو ژباړه وړاندې کوو.

«اداره»

پيښور-د اگست ۹ مه: د افغانستان د مقاومت مشر «حکمتيار» وائي «تربل هر چا موږ په افغانستان کې د سولې زيات غوښتونکي يو خود روسي فوځونو تر بشپړ او بې قيده شرطه وتو به په وسلواله مبارزه ټينگار کوو له «مسلم» سره په يوه مفصله مرکه کې د حزب اسلامي مشر چې ديوه مشخص خط د درلود ونکي رهبر په توگه مشهور دی د خپلو وروستيو وړاندې کړيو پيشنهادونو پر تفصيلاتو خبرې وکړې او هغه يې د سولې په نامه د روسانو د تهاجمي مانور ځواب او مقابله وگڼله چې هغوی د سولې په ادعاگانو کې وازموئي.

«حکمتيار» د مخلوع پاچا د بيرته راتلو په جدي ردولو ټينگار وکړ او زياته يې کړه اصلاً د هغه د بيرته راتلو له سره هو بنتنه نه پيدا کيږي همدا رنگه د د سولې د ساتنې په نامه د هر ډول بين المللي قواوو په وړاندې چې د روسي ځوځونو پر وتو به څارنه کوي د مخالفت غږ پورته کړ. د وروستيو چاودنو او په کورمه ايجنسی کې د شخړو په رابطه د مهاجرينو او مقامي خلکو تر منځ د اړيکو په باب حکمتيار اطمينان وښود چې روس به په خپل دې هدف کې چې مهاجرين د انصارو ورونړو پرخلاف وجنگوي بريالی نشي.

۳۹ کلن رهبر په مرکه کې

دافغانستان دجګړی، سولی او
راتلونکی په‌باب پوښتنو ته‌ځوابونه
ووبل دمرکی په ترڅ کی ترجمان
ورسره وخو په روانی او سلاست
ئی کولای شوای په انګریزی‌ژبه
مطلب تشریح کړی. مرکه‌دحزب
په یوه حویلی کی چی تر زیاتو
امنیتی تدابیرو لاندی وه وشوه

پ : آیا لـدی پیشنهـاد سره
موافق یاست چی په افغانستان کی
سوله یوائحی دخبرو اترو په‌نتیجه
کی درامنځ‌ته‌شوی حـل لـه لاری
راتلای شی نـه لـه پـوځی لارو
چارو؟

ځ : موږ پـدی عقیـده یوچی د
افغانستان مسئله‌یوائحی دوسلوال
جهاد دتداوم له‌لاری حلیدای شی
دکـوم پوسیله چی موږ روسانـو
ته داښودلای شو چی دافغانستان
دایمی اشغال ورته ممکـن نـدی،
هـمدارنـګ دوسلوالی مبـارزی
دتداوم لـه‌امله‌دچی روسان بـه
دخپلو قواووپه ایستو مجبوریږی
او داسی حل ته به غاړه ږدی‌چی
زموږ ولس پری راضی‌وی. تردغه
چی روسان په مقاومت‌سر‌دپه‌پوځی
مقابله تینګار کوی موږ به په‌خپل
وسلوال جهاد تاکید کوو، خوکه
چی روسانو کلی، بشپړ اوبی قیدو
شرطه وتلل ومنل په هغه صورت
کی «بیاستاسی پـوستنـه ددی
مناسبت لـری چی موږ پری بحث
وکړو چی آیاکولای شو دخبرو
اترو له لاری دمسئلی حل ته ور
سیږو او کنه.

پ : د«بلوهایـپ» او «ستنګـر»
موشکونواکمال دجګړی په‌جریان
کی څومره دپام وړ توپیر راوستی
دی؟

ځ : زموږ جهاد چی دپر مختګ
ګوم بهیراو ګراف وهلی هغه‌خورا
مستحکم او طبیعی دی. په تیـرو
نهـو کلونو کی زموږ دمجاهدینو
تجربه زیاته شوی، نظم ئی بهبود
موندلی، ددښمن له جنګی تاکتیک
نه ئی پوره معلومات ترلاسه کړی
او دازموږ په هیـواد کی دتینګ
او بریالی مقاومت عوامل ګرزیدلی
دی مجاهدین ددښمـن پـه قواوو
مراکزو او کاروانونو باندی شپه
اغیزمن عملیات او بریدونه ترسره
کوی. پـدی دوران کی دروسانـو
دافرادو اووسایلو تلفات بی سابقی
و. دروس دراغورځیدلیو الوتکو
شمیر ۱۴۰۰ ته ورسید په هرکال
کی دروسانو دراغورځیدلیو الوتکو

شمېر تر مخکېنی کال ۵۰ زیاتیږی
دستنگر او بلوپایپ تر افواهاتـو
مخکی لودیزو منابعو د روس
دنسکور شویوالوتکوشمېر ۱۱۰۰
ښودپداسی حال کی چی هیڅ منبع
ددی‌ادعانه وه‌کړی چی مجاهدین
ئی په دافع هوا موشکونو تجهیز
کړی. دافقط هنگامه ده. کـه
روسانو افغانستان تـه «بلوپایپ
او ستنگر» راوړی وی نو داده‌یو
چی مجاهدین به ئی ولری.

پ : زه اوس هم علاقه لرم چی
پدی پوه شم چی دجگړی په‌جریان
کی څومره موثری پر مختللی وسلی
شته؟

خ : موږ له روسانو سره په‌خپله
جگړه کی ډیـری عـادی وسلی
استعمالوو. موږ نه پر مختللی‌وسلی
لرو او نـه ئی استعمالـول غواړو،
موږ نه غواړو چی مقاومت مـو
پر مختللـو وسلـو متکی شی ځکـه
په گوریلائی جگړو کی ئی استعمال
سخـت دی او اغیز کم. زموږ
ډیـری موثـری وسلی دټنک ضد
وسلی اور آکتونه دی‌چی‌مجاهدین
ئی دهلیکوپترو پر خلاف‌هم‌کاروی

پ : تیره میاشت تـاسی پـه
افغانستان کی . سولی لپاره څلور
فقره ایز پیشنهـاد اعلان کـړ.
غواړم دهغه تفصیلات‌والهوم، خو
لومړی داوواپاست چی تاسی څه
شی دی ته وهڅولی چی هغه پـه
موقع اعلام کړی؟

خ : په حقیقت کی داکار موږ
لدی وروسته وکړ چی روسانو یو
لـړ پـه اصطـلاح دیپلوماتیکی
تهاجمی مانورونـه‌پیل کړل‌هغوی
غوښتل لدی لاری‌دنړیوالوذهنیت
واړوی اوځانونه سوله‌خوښوونکی.
او له افغانستان نه دخپلو پوځونو
ایستـو تـه چـمتـو وښیی او داسی
وانمود کړی چی گویا مجاهدین
جگړه غوښتونکی. او ماجر اجو یا
دجگړی اصلی عوامل دی اوپدی
ډول هغه کر که او نفرت چی په
افغانستـان کی دروسانـو دپوځی
حضور لـه امله دنړیـوالـو پـه
ذهنیتونو کی دی راکمـه کړی،
ددی ټولو هلو ځلـو له امله‌موږ
دا، اړتیا احساس کړه چی باید
متقابل پیشنهادونه وشی، ترڅوکم
ترکمه دروسانو ادعااوپه‌اصطلاح
سولـه ایـز سیاست او تبـلیغات
وازمویل‌شی‌سربیره پردی تر بـل
هر چا په افغانستان کی موږ سولی
ته زیاته اړتیالرو دجگړی دتداوم

په نتیجه کی موږ یواځینی متحمل
کیدونکی یو. زموږ ماشومان او
ښځی وژل کیږی او هیواد موپه
ویرانو بدلیږی، لدی امله موږ په
افغانستان کی دجګړی په پای ته
رسیدوزیات ټینګار کووموږ ددی
لپاره چی داخوړی جنګ پای ته
ورسیږی، پهافغانستان کی یوه
عادلانه پایداره سوله رامنځ ته شی
او روسان زموږملت خودارادیت
حق ته تن کیږدی دسولی د
پیشنهادونوپه بڼه کی مودافغانستان
دمسئلی مطمئن او موثر حل
پیشنهاد کړ.

پ : اجازه راکړی داپیشنهادونه
امتحان کړو، لومړی تاسی یادونه
وکړه چی د روسی پوځونو دوتو
موده باید دلوژیستیکی اړتیاوو
پر بنسټ وټاکل شی خو په عین
حال کی تاسی وائی چی مسئله د
بحث او خبرو اترو وړده کولای
شی تو ضیحات ورکړی؟

ځ : غواړم تر ټولو مخکی خپله
دسولی پیشنهاد توضیح کړم او
وروسته ستا سو پوښتنی ځواب کړم
زموږ دسولی د پیشنهاد لومړی
فقره داده چی باید روسان په یوه
داسی تقسیم الاوقات توافق وکړی
چی دهغو لوژیستیکی اړتیاوو
پر بنسټونو ولاړ وی چی ددوی
پو ځ ته ئی دوتو پروخت ورته
لری او دانباید پر سیاسی زدوبندو
نو مبنی وی خوددی لپاره چی
موږ پر دی مطمئن شوچی روسان
دافغانستان په سو له کی مخاص
دی ځکه دوی په تاریخی لحاظ
تل په نړیوالو خبرواترو او تړو
نونو کی کاږه دی په تیره د
افغانستان دمذاکراتو په باب،
دوی په هیڅ توګه پدی ډول
موافقو کی په خپلهخبره کی‌رینښتونی
ندی پاتی، نو لدی املهچی موږ
پدی ځانګړی مسئله کی ډاډه کړی
او له خپلیخبری‌په‌شانشی لاندینی
کارونه باید تر سره کړی:

لومړی باید دسره پوځ ټولی
قواوی له جنګی موقعیتو نو نه د
شنډنډ، کیله ګی، ده دادی دښت
ابدان او بګرام موجوده پایګاووته
وروغواړی اوعملی وتل ئی باید
له همدی ځانګړیو سیمو نه پیل
شی، دابه په حقیقت کی یوتضمین
یا اطمینان وی چی روسان په
افغانستان کی په هیڅ توګه له
پوځی‌حضورسره دلچسپی نلری او
که‌کوم بل فکرورته‌پیداشونوپه

اسانی به بیرته دا موقعیتونه نشی نیوای.

دویم : دجګړی په خاطر دافغانی پوځ او ملیشی ځای پر ځای شوی پوستی باید له جګړی مخکی موقعیتونو ته وروغوښتل شی، دالکه څنګه چی نجیب پخپله هم ویلی نا ممکنه نده هغه دیوه اوږ یز اور بند داعلان پر وخت څرګنده کړه چی افغانی پوځ به له جګړی مخکی موقعیتونو ته پښاکیږی خو عمل ئی پری ونکړ.

دریم: باید دفعلی حکومت چی دجګړی لومړنی عامل دی او زموږ ولس ئی دروسانو تریر غل دمخه داوږ دی مودی لپاره پر خلاف په جګړه بوخت وپر ځای یو موقتی حکومت چی مجاهدینو ته د منلو وړوی تاسیس شی. ددی حکومت یوا ځنی مسؤلیت باید په افغانستان کی دامنیت او اطمینان لپاره له افغانستان نه دروسی پوځونو پر وتو باندی نظارت وی. په افغانی پوځ کی باید ځینی بدلونونه رامنځ ته شی چی دا باید بی طرفه وی او مجاهدین ئی ومنی.

څلورم دا چی ټول صاحبمنصبان چی د ۱۹۷۸ کال له کودتا وروسته له پوځ نه تبدیلی باید دخپل پخوانی منصب او رتبی په ساتلو سره تو ظیف دابه دافغانستان لپاره دیوه بین المللی پوځ داستقرار اړتیا نفی کړی موږ په هیڅ لاراو تر هیڅ نوم او شرایطو لاندی په افغانستان کی پردی پوځ نه منو.

پ : ددوستو اسلامی هیوادود سولی دپوځ په باب څه وایاست؟

ځ : دافغانستان مسئله په هیڅ دول او هیڅ بنه پردی پوځ ته اړه نلری که بیا دی ته کوم ضرورت وی نو باید له أمو سیند نه اخوا دروس افغانستان پر پو له ځای پر ځای شی چی په افغانستان کی دروس دنوری مداخلی مخنیوی وکړی دروسانو تر وتو وروسته به ازاد عمومی انتخابات کیږی او یو منتخب حکومت او پارلمان به جوړیږی، موږ دیوه سوله ایز حل په نتیجه کی داتضمین ورکو لای شو چی افغانستان به پری نږدی چی د بل طاقت پوځی اډه شی، غواړو یو ازاد، مستقل او نا پیلی اسلامی افغانستان جوړ کړو موږ به زیار باسو چی له خپلو ټولو ګاونډیانو سره صمیمی اړیکی ولرو پر دی شرط چی زموږ په کورنیو

چارو کې لاس ونه وهي، د مدارنګه
موږ به په سيمه کې د سولې او
امنيت لپاره هلې ځلې کوو. موږ
به په افغانستان کې ټولو هغو
کسانو ته عمومي عفوه کووچې
دروسانو ملاتړ ئې کړی په دې
شرط چې له خپلو تيرو اعمالو نه
تو به وکړي او دا تعهد وکړي
چې بيا به دولس پر ضد حرکت
لاس نه پورې کوي.

پ : تاسې د سولې په پيشنهادکې
له يوه موقتي حکومت نه خبرې
کوی (کوم چې به دروسي قواوو
پروتو نظارت کوی) او هغه بايد
مجاهدينو ته د منلو وړ وي او
همدارنګه د مجاهدينو عبوري
حکومت يادوی چې احتمالاً په
انتخاباتو به نظارت کوي. تاسې
لدې نه څه هدف لرئ؟ آيا د
انتخاباتو لپاره يوه دوه پړاويزه
پروسه؟

ځ : په حقيقت کې د مجاهدينو
موقتي حکومت جوړول زما تصميم
ندی بلکې د ټولو جهادي مشرانو
اتفاق تصميم دی. په کوم کې چې
ټولو مشرانو پردې توافق کړی
چې بايد ديوې مقتدرې شوراد
جوړيدو لپاره د مهاجرينو او
مجاهدينو په منځ کې انتخابات وشي
اودابه د مجاهدينو د موقتي حکومت
په باب تصميم نيسي او بيا به دا
موقتي حکومت ازاد عمومي
انتخابات تر سره کوي ما د شورا
په سلو کې ۲۵ سهم د مهاجرينو
لپاره پيشنهاد کړ او پاتې نور بايد
له مجاهدينو نه انتخاب شي داسې
چې په هره ولسوالۍ کې به
دقوماندانانو شوراجوړيږي اوبيا به
له هغې نه عمومي شورا ته يوتن
را وستل کيږي. بيا به دا شورې
د مجاهدينو د موقتي حکومت په
باب تصميم نيسي چې وروسته
انتخابات وکړي.

ټولو لدې سره توافق وکړ ولې
متاسفانه څو مياشتې وروسته دوی
له خپلو تعهداتو واوښتل خو موږ
تر او سه هم پردې ټينګار کوو،
موږ زيار وايست چې نور ورونه
هم دې ته وهڅو وڅکه موږ فکر
کوو چې دايواځينۍ لاره ده

پ : په حقيقت کې پير ګيلانی
او تاسې يواځينۍ دوه مشران ياست
چې پر دې تاکيد کوئ، تاسې څه
فکر کوی نور ولې په شاشول؟

ځ : متاسفانه تراوسه هغوی پدې
ندی توانيدلی چې يوه موجه طرحه

او دحل‌لاره وراندې کړي‌زماباور
دی چی دوی به بیرته هندی‌نظر
ته راګرځی ځکه دادحل یواځینی
ممکنه لارده.

پ : تاسی‌په وار وارپه‌راتلونکی
کی دیوه موقتی حکومت په جوړ
ولو کی دظاهر شاه هر ډول نقش
ردکړی، پدی وروستیو کی په
پیښور کی یوه سروی اعلان شوه
چی په سلو کی ۸۰ مهاجرین د
ظاهر شاه ملاتړ کوی، که یو
اکثریت د ظاهر شاه دطرحی په
پلوی کی ودریږی، آیا تاسی په
دی مسأله کی یواځی پاتی کیدو
ته چمتو یاست؟

په افغانستان کی دظاهرشاه لپاره
دهیڅی اینږدو هیڅ ځای‌ندی پاتی
دهغه‌دبیا راتلو اصلاً هیڅ پوښتنه
نه پیدا کیږی. هغه افغانستان ته
دراتلو یواځی یوه لار لری او
هغه هم دببرک په څیر له مسکو
نه په روسی الوتکه کی، دا ملت
تر نهه کاله مقاومت او قربانی
وروسته کله هم په افغانستان کی
داسی ظالم او مرتجع رژیم نشی
منلای. زموږ مسلمان ولس او
مجاهدین به له یوه کاملاً اسلامی
حکومت نه پر ته‌په بل شی‌راضی
نشی. په اوو تنظیمونو کی ځلور
کاملاً دظاهرشاه پر ضد دی. په
دریو نورو کی ئی هم هغه کسان
چی په‌جبهوکی جنګیږی ددی نظر
بیخی مخالف دی، ددوی قو
ماندانانو په‌کویټه کی یوه غونډه
کی پریکړه وکړه چی بی بی سی
ئی رپورټ غلط خپور کړ هغوی
پدی غونډه کی پریکړه وکړه چی
هر چاچی پدی روان‌نهه کلن‌جهاد
کی برخه نده اخیستی دافغانستان
په راتلونکی کی هیڅ ډول نقش
نشی لو بولای حقیقت دا دی چی
ستړی او مایوس کسان به په
افغانستان کی‌ظاهرشاه غواړی‌زموږ
لخوا په دظاهر شاه مخالفت نور
هم په ملت کی زموږ حیثیت لوړ
کړی، او هغه کسان به له‌ملت‌نه
تجرید یږی چی ظاهر شاه غواړی
زه پدی باور لرم چی تاسی به له
ماسره پدی کی موافق یاست چی
دهر هیواد قیادت دهغی ټولنی
دذهنی شرایطو، سیاسی اجتماعی
واقیتونو او حالا تو له مخی‌شکل
او صورت نیسی.

دهمدی فکتور له امله ده چی
دځینی هیوادو قهرمان سندرغاړی
آکتوران، ورز شکاران، شاعران

او یا پوهان دی. دجګړی په
حالا تو کی بهرنی عوامل دقیادتو
نو په جوړیدو کی هیڅ جدی او
مهم نقش نلری، دهر هیوادقیادت
به هغه وی چی دخپل هیواد
دخپلواکی لپاره جنګیدلی وی او
د از موینبت او سختیو پروخت ئی
ملت پواځی نه وی پری ایښی.
زه نه پوهیږم دا به دیوه داسی
ملت لپاره څنګه ممکنه وی پداسی
حال کی چی ۱۲ لکه ئی شهیدان
ورکړی، هیوادئی په وبرانه بدل
شوی، ۵ ملیو نه ئی په هجرت او
اواره‌ګی مجبور شوی په ټول‌هیواد
کی ئی داسی کور نه‌شته چی پدی
خونړی جنګ کی ئی صدمه نه‌وی
لیدلی په ملک‌کی‌ئی داسی‌کورنشته
چی کو نډه او یتیم ونلری، بیادی
داسی قایدڅو منی چی هغه ئی پر
حال حتی یوه اوښکه نه وی توئی
کړی او دیوه یتیم او کو نډی د
تسلی او ارامی لپاره ئی ځان نه
وی‌خوځولی. څنګه کیدای‌شی‌یوه
دغسی کس ته ددی وران ویجاړ
هیواد قیادت وسپارل شی؟
روسانو په خپل ټول قوت
ونکړای شوی زموږ پرملت‌ددوی
دخوښی، حکومت ومنی، بل‌څوک
څنګه‌کولای شی دروسی پوځونو
تر وتو وروسته په افغانستان کی
داډول حکومت‌تشکیل کړای‌شی؟
هغه کسان چی نن دظاهر خان
یاراتګ ته علاقه‌ن دی هغوی
دهغه په مستبد نظام کی برخه
درلوده اوکله چی ظاهر خان
وغوړځید همدغو کسانو ونکړای
شوی دهغه په دفاع کی حتی یو
ډزهم وکړی.

پ : تاسی دڅـه ډول اسلامی
افغانستان غوښتونکی یاست؟

ځ : فقط اسلامی.

پ : په واضح ډول ددی مفهوم
څه دی؟

ځ : اسلام یو دی. زموږ لپاره
نمونه په خپله اسلام دی. نورهم
غواړی په خپلو هیوادونکی اسلامی
نظام حاکم کړی‌او نوړ هم.موږ
به وګورو چی څوک‌به‌وکړای‌شی
حقیقی اسلامی نظام رامنځ‌ته‌کوی
موږ به دنورو هیوادو نو تجربی
اخلو او دهغو په رڼا کی به داسی
لارانتخابوو چی زیاته عملی‌اوزموږ
دحالا تـو او ولس دغوښتنـو سـره
رابطه مطلوبه ده. زه مختصراً کو
لای شم دراتلونکی حکومت ځینی
اړخونه درته تشریح کړم په

سیاسي لحاظ: دافغانستان ولس
به دخودارادیت او دخپلې خوښې
حکومت دانتخاب حق تر لاسه
کوي دملت نمایندګان به چې د
رائې اهل او دنظر خاوندان دي
دحکومت دشکل په باب تصمیم
نیسي، هلته به نور میراثي او
دیکتاتوري رژیمونه نه وي. او
دکودتا احتمال به ختمیږي، او
هلته به په ولس باندې دولس
حکومت وي اودا به ټول داسلام
داصولو او کرښو له مخې سر او
صورت موي. په اقتصادي لحاظ:
حکومت به مسؤلیت لري چې د
خلکو دمختلفو طبقو تر منځ نا
برابري راکمه کړي. حکومت به
ددي اجازه نه ورکوي چې سرمایه
په څو محدودو لاسونوکې متراکمه
شي ټول افغاني تابعین به درنګ
ژبې، مذهب او سیمې دتو پیرو
نو په له پامه غور ځولو سره
برابر حقوق او وجیبې لري. موږ
به زیار باسو چې یو پر مختللی
او پرځان متکي افغانستان جوړکړو
پ: ښځې به څه حقوق لري؟
ځ: څه حقوق چې اسلام مشخص
کړي هغه به ورته سپارل کیږي
موږ په خپلو اسلامي سیرتونو کې

داسلام په تاریخ کې دښځو په منځ
کې معلومي قهر ماناني لرو. دعلم
په ډګر کې، په اسلامي سیرت کې
په قران کې، په حدیثو کې، تاسې
به دداسې میرمنو نو مونه وګورې
چې نارینه ووته ئې درس ورکاوه
او لار ئې ورښوده هم دارنګه په
اسلام کې دښځو داسې ځیرې هم
شته چې دجګړې په ډګر کې ئې
برخه اخیستې ده. پیامبر علیه
السلام ئې په ډیرو مهمو مسئلو کې
رائې او نظر اخیستې. داسلام له
نظره ښځه حتی کولای شي قاضي
شي.
پ: تاسې دمهاجرینو او مقامي
خلکو تر منځ داړیکو راتلونکې
دوروستیو چاودنو او دپاره چنار
او کرمې ایجنسي دشخړو په پام
کې نیولو سره څنګه ګورې؟
ځ: روسانو له پیله داهڅه کړې چې
مهاجرین پدې هیواد کې دخپلو
انصارو ورونو پرخلاف وجنګوي
اوپدې ډول او به خړې کړي او
خبل ماهیان پکې ونیسي. روسانو
په افغانستان کې دخپلو پوځي
قوتونو په ماتیدو خپله ټوله توجه
دې ته راواړوله چې دپاکستان
لړزانولو لپاره هندیان له

پاکستان سره نښتي ته واستوي.
خو الحمدلله دخپلو دې شیطاني
نقشوپه عملي کولو بریالی نه شول
څه چې دوی دلته کوي ددې هیواد
دبې گناه خلکو ژوند په خطر کې
غورځوي اودا ددې پر ځای چې
په دې ولس کې دمهاجرینو ضد
روحیه راپیداکړي دروسانو پر
خلاف ئې دپاکستاني ولس کرکه
راوپارولـه. پاکستاني ولس چې په
دې هیواد کې دمهاجرینو په
حضور سره کومې ستونزې گاللې
او له مهاجرینو سره ئې څه کړي
زه ددې قدرداني کوم. زه هیلـه
لرم چې دا وروړگلویزې اړیکې به
چې ددو اړو خواو په گټه دي
په راتلونکې کې هم ادامه وکړي
دپاره چنار د دردنا کې وضعې
عاملین له هیچاپټ ندي او همدا
رنگه داډیره پخوانی مسئله ده او
داهر کال تکرار شوي‌ده. خواوس
کې، جي، بي، او خاد داښې چې
مجاهدین هم پدې خرابرې نښته
کې لاس لري. سره‌لدي‌چې د طوري
قبیلې ځینې ماجرا جو عناصرو
وغوښتل په هغه‌سیمه‌کې دمجاهدینو
په وړاندې ستونزې ایجاد کړي
خو دهغې سیمې مهاجرینو ددوی
دا ټول حرکت په‌صبر زغملی‌دی.
دوی غـواړي دلته په‌سوله‌اوسلم
کې ژوند وکړي ځکه دخپل هیواد
دازادی دلوبې جگړې پالل وړپه
غاړه دي زه باید ووایم چې ځینې
معلوم الحال عناصردي‌چې‌مهاجرین
پکې دخیل وښیئي پداسې حال کې
چې یو مهاجر هم پکې لاس نلري
او داددي په ثبوت دی. نه‌ددې
جنگ په تیپانو کې کوم‌مهاجرشته
او نه په سریو کې. خو یو یا دوه
پیښې هغه وخت وشوې چې څه
ماجرا جو عناصرو دمهاجرینو پر
لار برید وکړ اوځو تنه ئې ووژل
موږ پدې عقیده یو چې شیعه او
سني سره ورونه دي او امیدواریو
چې له یو بـل سره په سوله او
ورورولی کې‌ژوندوکړي‌اوپرینږدي
چې داسلام دښمنان ئې دخپلوگټو
لپاره تر منځ دښمنی ته لمن‌ووهي
کمونیزم په یوه اندازه هم دشیعه
دښمن دی او هم دسني.

بایدسرلهاوسه موږ خپل ملت تهداخبره وکړوچې پهآیندهکې به حکومت د دوی پهخوښهجوړیږي

د حزب اسلامي افغانستان د امير
ورور حکمتيار د سنبلې په ۲۷مه
نيټه د بي بي سي له خبريال سره
په مرکه کې د کې،جي، بي د عمالو
د وروستي بزدلانه اقدام په باب
د يوې پوښتنې په ځواب کې وويل:
کې،جي، بي په وار وار داســـــې
توطيې جوړې کړي او دداسې اقدا
ماتوقـــــې دريم ځل دی .

تراوسه پورې د دوی ګڼ شمير
کسان نيول شوي او په دې باب
مونږ ته دقيق معلومات وو. پاکستانی
مسؤولو مقاماتو ته مو هم په دې
هکله شخصي معلومات ورکړي او
داخل هغوی و توانيدلای شول
چې په آزاد ملک کې خودسرانه
اقدام وکړي ؟
خوالحمدلله د دوی کوشش ناکام
وددې حادثې په دوران کـــــې
(۴۰) کسه زخميان شوي، اته کسه
په شهادت رسيدلي دي .
ورور حکمتيار د دې پوښتنې پـــه
ځواب کې چې تاسې د دې چاودنې
مسوول څوک ګڼې وويل :
په پاکستان کې چې څومـــــره
انفجارات کيږي د دې ترشـــــا
د روسانو نا ولې لاس کار کوي دا
کسان په کابل کې تربيه کـــــږي
او پاکستان ته يې راليږي.
د حزب له آمرنه چې پوښتنه وشوه
موږ اورېدلي چې اووهګوني ائتلاف
بـــــه يو جلاوطني حکومت
تشکيل کړي د دې برخه کې تاسې
څه وايې ؟
په ځواب کې يې وويل.
زموږ له طرفه خبرې اترې روانې
دي زموږ هدف دا دی چې لومړی
بايد يوه منتخبه شورا جوړه شي
او د ملت په خوښه د منتخبې شورا
له جوړيدو نه وروسته د يو موقت
حکومت د جوړيدو لپاره لاره اواره
شي . د موقت حکومت ترشا بايد
يوه منتخبه شورا وي او بايد ټول
مجاهدين او مهاجرين شي ترشا

ولاړوی لەشوری نەپرتەمؤقت
حکومت موږتە ارزښت نەلری :
زموږ اصرار او تاکید پردی دی چی
لویږی باید منتخبە شورا جوړە شی .

او همدا منتخبە شورا دمجاهدینو
د مؤقت حکومت پەبرخەکی فیصلە
وکړی : پەدی باب موږ ترا وسە
وروستی فیصلی تە نە یو رسیدلی .
خبریال : لەتاسی نە موږ پەدی باب
پوښتنە کوو (!) چی پە مساوی
دول لەبرخی اخستوسرە موافقت
نەلری علت یی څە شی دی ؟
وروړ حکمتیار : علت یی دادی چی
موږ پە مساویانە توګە سرەشورا
جوړولو ترخی تجربی لرو . دجهاد
لەشروع نە تراوسە پوری تقریباً

اتەځلە دغسی اتحادونە راغلی
چی دتساوی پەبنیا دسرەیی شورا
گانی جوړی کړی ، دی شوراگانو
ونەکړای شو ، چی زموږ مشکلات
راکم کړی او زموږ ضرورت —
ځواب ووایی . ددا سی شورا دو
باره جوړول بە زموږ دترخوا ونا
گامیو تجربو وبارە تکرار وی .
پدی خاطر موږ لەدغسی یوی شورا
سر موافق نە یو . پەدغسی شورا
باندی موږ خپل ملت او مجاهدین
نە شو قانع کولی ، حقیقت
دادی چی سرلە اوسە موږ خپل ملت
تەداخبرە وکړو او هغوی داده او
مطمئن کړو ، چی بەآیندەکی بە
حکومت ددوی پەخوښە جوړیږی

داکثریت رایی تەبەرجوع کیږی
چاچی اکثریت ترلاسەکړ هغەبە
حکومت جوړوی . داننن باید
ددی اساس او بنیاد کیښودل شی
کە داننن ددی پربنیاد شورا
جوړیږی ددی معنی دادەچی پە
آیندەکی بەدا دا وو تنظیمونو
مشران ددی ملت سرنوشت ټاکی
موږ لەدی سرە موافق نە یو چی
د ملت سرنوشت دی اشخاص وټاکی
بلکی موږ پەدی ټینگ کوو چی
لویږی دی هغوی (ملت) حقیقی
نمایندەگان راغونډ شی او دهغوی
منتخبە شورا دی جوړە کړی .
خبریال : تاسوفکرنکوی چی
نور ټولونە بەستاسو لەگډون پر
تە پەمخ لاړ شی چی پدی صورت
کی بەتاسوتە خپل گوندگوښی
پاتی شی او تاسو بەمنزوی شی؟
وروړ حکمتیار : داکار محال او
بی نتیجی دی د حزب اسلامی لە
گډون نە پرتە گمان نکړم چی
نور تنظیمونەدی ټول یوی خواتە
شی او هغوی دی پەخپلو مینځونو
کی کینی او فیصلە دی وکړی .
زە یقین لرم چی هغوی حتماً
پدی پوهیږی چی کە اتحاد راځی
نو بە هغەکی بەټول تنظیمونە
برخەاخلی او ملت بەیوەداسی
اتحاد نشی قانع بیدای چی څە
محدود گروپونە راغونډ شی او
فیصلەدی وکړی ، ملت هغەاتحاد

غواړي چي په هغه کي تول مؤثر
او مطرح قوتونه شامل وي .
خبريال : په دې برخه کې د پاکستان
حکومت رول څه شي دی ؟ آيا د دې
مفکورې ملاتړ کوي يا څنګه . چې
ترڅو يو واحد مشروع تماکل شي ؟

وزور حکمتيار : د پاکستان حکومت
زموږ د ملت خيرغواړي او هغه
پدې خوښ او راضي دی چې مجاهد
تنظيمونه سره متحد شي او د هغو تر
منځه فاصلې ختمې شي خو دا –
فيصله به مجاهد تنظيمونو کوي
پدې کې پاکستان هيڅ تشبث –
نکوي دا کار کاملا" په تنظيمونو
پورې مربوط کار دی . د پاکستان
حکومت صرف د فيصلې تائيد کوي
په کوم څه باندې چي مونږ توافق
وکړو هغوی د افغانستان په داخلي
امورو کې د مداخلې اراده نلري ،

کابـــل ته د اصغـــرخان دسفـــر . . .

مړو په قبرو دی چې "د ګلوګيدې کيښودی او په احترام ورتـــه
ولاړ وی هغوی د کومو مجاهدينو په ګولی ولګيدلې و ؟ د" اسلام په
خطره کی نه دی " خبره پدې ځوابيږی چې . . جناب کـــه
داسې وی اسلام خو په روسيه کی هم به خطر کی نه دی !!! . .

الحمدلله سوء قصد به جان برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان نافرجام ماند

پشاور: نامه نگار شفق ارگان مرکزی حزب اسلامی افغانستان در باره سوء قصد نافرجام به جان امیر حزب اسلامی افغانستان ... گزارشی را ترتیب داده است که اینک خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می گردد:

برادر حکمتیار مطابق معمول درست ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ۲۶ سنبله ۱۳۶۶ جهت اشتراک در جلسات شورای مرکزی حزب اسلامی افغانستان منعقده در مقر جهاد پوهنتون منزلش را به قصد آنجا ترک گفتند. موتر حامل وی به رانندگی سید احمدشاه و موتر حامل محافظین وی به رانندگی عبدالقهار رحیمی عبور از جاده عمومی بسوی ورسک، درحالیکه یکعراده موتر پیکپ پس از پیمودن فاصله زیادی سبقت می جست بالاخره در منطقه کبابیان نسبت ازدحام ترافیک عقب یکعراده موتر سرویس توقف نمودند که با توقف موترهای حامل برادر حکمتیار و محافظین وی ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه صبح بمب ۱۵ کیلوئی کنترول شده در میان یکعراده پیکپ که قبلاً جابجا شده بود منفجر گردید.

در اثر این انفجار موترهای حامل برادر حکمتیار و محافظین وی آسیب دیدند وضمناً چهار تن از برادران محافظ هریک میرولی، محمد وزیر، جمال ناصر و وزیر محمد نیز جراحت های کوچکی برداشتند که در کلینیک صحی غند حضرت عمر فاروق (رض) تداوی گردیدند.

نامه نگار شهادت باساس گفتگو با برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان درباره این

حادثه می نویسد که برادر حکمتیار حین انفجار بمب مذکور مصروف مطالعه بوده وپس از این انفجار توسط موترپیکپ حزب اسلامی افغانستان غرض اشتراک در جلسات شورای مرکزی رهسپار جهاد پوهنتون گردید. برادر حکمتیار در بارهٔ عاملین این حادثه گفتند که این انفجار بدستور مستقیم کی.جی.بی عملی گردیده ومقامات اطلاعاتی حزب اسلامی افغانستان قبلا" با بدست آوردن اطلاعات موثق درباره آن جریان را به مقامات امنیتی پاکستان گزارش داده بودند باساس این گزارش نامه نگار شهادت جمعا" ۱۲ تن از افراد بی گناه باثر این انفجار به شهادت رسیده وچهل تن دیگر مجروح شده اند.

محمد ضیاء الحق رئیس جمهور ومحمد خان جونیجو صدر اعظم پاکستان طی پیام های جداگانه ای بروقوع این انفجار تأثرات عمیق خویش را ابراز داشته اند. هکذا باساس گزارش منابع مسؤول دارالانشای حزب اسلامی افغانستان وکمیسیون سیاسی حزب اسلامی تا هنوز پیامهای متعددی به مناسبت وقوع این حادثه عنوانی امارت حزب اسلامی افغانستان مواصلت ورزیده است که برادر حکمتیار از همدردی عموم ملت مجاهد پرور افغانستان وتمام دوستان انقلاب اسلامی افغانستان ابراز امتنان نمودند.

ضمنا" از مسؤولین محترم دفتر مجاذیلی واقع در ورسک رود نسبت همدردی وهمکاری های مخلصانه ابراز سپاس کردند.

درگزارش های نامه نگاران شهادت علاوه گردیده که اهالی کمپ های مختلف مهاجرین در پشاور با شنیدن این واقعه شدیدا" متاثر گردیده واینکه به فضل خداوند برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان معجزه وار نجات یافته اند با اعطای صدقات وخیرات ها شکر ذات پروردگار را بجا می آوردند.

نامه نگار ما از کرم ایجنسی گزارش می دهد که با شنیدن خبر سوء قصد علیه برادر حکمتیار اهالی ۳۳۰ کمپ واقع در کرم ایجنسی در منطقهٔ کچه پخه نزدیک علیزائی اجتماع نمودند تا گروه گروه به پشاور بیایند وبرادر حکمتیار را از نزدیک ببینند که بالاخره با شنیدن احوال صحت کامل برادر حکمتیار دوباره به خانه هایشان بازگشتند.

باساس گزارش نامه نگار شهادت یکتن از موسفیدان مهاجر کمپ

کجه گری بنام غلام خضرت از ولایت ننگرهار با شنیدن خبر سوء قصد علیه برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان گفت که اگر پاکستان نمیتواند امنیت رهبر حزب اسلامی افغانستان را بگیرد من شخصاً بحیث محافظ از امیر حزب اسلامی پاسداری خواهم کرد.

روزنامه الاتحاد چاپ امارات متحده ضمن نشر این خبر نوشته است که عملیات سوء قصد علیه رهبر حزب اسلامی افغانستان از ده ماه به این طرف تهدید یافته زیرا حکمتیار یگانه زعیمی بوده که به قول روزنامه پراودا ارگان حزب کمونیست روسیه در برابر برنامه های شیطانی روسها مقاومت میکند.

به قول این روزنامه در شش ماه اخیر پراودا ۲۵ مرتبه از نقش حکمتیار در عقیم ساختن پلان های روسیه شوروی و رژیم مزدور کابل یادآوری نموده است.

اکثریت مطبوعات دنیا این انفجار را عمل دستگاه استخبارات روسیه خوانده که میخواست برای قتل رهبر حزب اسلامی افغانستان عملی سازد.

برادر حکمتیار که همین اکنون ریاست جلسات شورای مرکزی حزب اسلامی افغانستان را به عهده دارند بطور منظم در جلسات این شوری اشتراک دارند.

نوشته : م ، پویا

مادهٔ دوم قانون
بیانگر
چهرهٔ دوم دشمن

ومن الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم الآخر وما هم بمومنین یخدعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الاانفسهم ومایشعرون فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم، بما کانوا یکذبون، واذاقیل لهم لاتفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون، الاانهم هم المفسدون ولکن لا یشعرون (بقره - ۱۲)

ترجمه: «وازمردمان کسی هست که می گوید ایمان آوردیم به خدا وبروز بازپسین ونیستند ایشان مؤمنان. فریب می دهند خدارا ومؤمنان راوبه حقیقت نمی فریبند مگر خودرا وآگاه نمی شوند. دردل ایشان بیماری است، پس افزون دادبه ایشان خدا بیماری وایشان راست عذاب درددهنده، به سبب آنکه دروغ می گفتند. وچون گفته شود ایشان را تباهکاری مکنید در زمین گویند جز این نیست که ما اصلاح کاریم. آگاه شو به تحقیق! ایشان تباهکاران اند ولیکن آگاه نمی شوند.»

چنانچه جهانیان اطلاع دارند، شب ۲۴ سرطان، ازطریق رادیوی رژیم مزدور وحلقه بگوش مسکو درکابل، قانون اساسی جدید رژیم که درمسکو، تحت نظر طراحان وسیاست بازان کهنه کارکریملین تدوین گردیده وکاپی آن بکابل ارسال شده تا از حلقوم مزدوران شان بگوش دنیا ومخصوصاً ملت مسلمان و مجاهد افغان شنوانیده شود، به

نشر رسید.

در مادهٔ دوم این قانون چنین آمده است: «دین افغانستان، دین مقدس اسلام می باشد» گرچه از روال کار وجریان حوادث چنان برمی آید که مزدوران روسی درافغانستان، دربرابر حملات و مجاهدت‌های قهرمانانه‌وکفربراندازمات شهید پرور افغان قرارگرفته و هوش وحواس خودرا از دست داده اند و آنچه راکه دیروز می گفتند، باامروزشان کاملاً تباین وتفاوت داشته‌ومثل مشهوراست (دروغگوحافظه ندارد) رابخاطر انسان می آورد. زیرا از وقوع کودتاهی هفت ثوروپس ازآن از تجاوز مستقیم روسهای جنایتکار درسرزمین اسلامی افغانستان به اینطرف، مزدوران روسی باداس کمونیزم ملت مسلمان افغان راسر بریدند وباچکش آن، برفرق این ملت کوبیدند.

به مال، آبرو، ناموس و مقدسات مردم مسلمان ماهجوم بردند وثروت وسرمایهٔ مادی ومعنوی آنرابه بازی گرفته، به یغمابردند. از نظر نظامی هرآنچه دراختیار داشتند، از هوا وزمین،از آهن گرفته تا باروت وآتش برسراین ملت ریختند، به زندان بردند، شکنجه نمودند، اعدام کردند.

سوزاندند،قطعه‌قطعه کردند،زنده زنده‌دفن نمودند وده‌ها اعمال جنایتکارانهٔ دیگر را انجام دادند از نظر سیاسی وتبلیغاتی این ملت، مؤمن را اشرار خواندند، اخوان الشیاطین‌ودزدلقب دادند، طرفداران امپریالیسم و فراری مسمی کردند وخلاصه از چسپهای ناجوانمردانه هرچه درذهن آنان می رسید به دستور باداران شان بجان این ملت چسپاندند، لکن امروز چه شده است‌که پروگرام کاملاً عوض شده و روی دیگر سکه را نشان می دهد، دیگر صحبت از آزادی زندانیان، آتش بس، قطع جنگ، دعوت مهاجرین به وطن، فراخواندن مجاهدین بەمصالحه، تقسیم قدرت بامخالفین، حمایت از اسلام، بازسازی‌وتجدید قانون اساسی وغیره پروگرام های پرزرق و برق وتبلیغات دهن پرکن است.

درین‌جادو سؤال مطرح می شود: یکی اینکه آیا نجیب وسائر

مزدوران روسی، گذشته‌های ننگین خودرا فراموش نموده اند وامروز سنگ حمایت از ملت مسلمان مارا به سینه می کوبند خود را حق بجانب می دانند؟

سؤال دوم اینکه آیا واقعاً مزدوران روسی امروز از آنهمه جنایت ها وخیانت‌ها ییکه بر حق ملت مظلوم وبی دفاع ماروا داشتند، نادم وپشیمان شده ومی‌خواهند پس ازین خدمتگذار صدیق اسلام و ملت مسلمان ماباشند؟

جواب هردوسؤال بدون شک منفی است، بدین‌معنی‌که‌مزدوران روسی درافغانستان،نه‌گذشته‌هارا فراموش نموده اندونه ازگذشته ها وعملکردهای ننگین سابق شان پشیمان اند بلکه بامطالعهٔ دقیق پروندهٔ استعمار به این نتیجه می‌رسیم که استعمار گران، خصوصاً استعمار کمونیزم درجهت‌بلعیدن کشورهای مظلوم وتحت ستم‌همیشه بادوچهره به میدان آمده اند، از دوسنگر، سینه های ملت‌های محکوم راهدف‌تیر تباهکن وهستی سوز خویش قرار داده اند: یکی چهرهٔ خشن وخصمانه باشیوهٔ درگیری ومبارزهٔ مستقیم ودیگری چهرهٔ صلحجویانه و دوستانه باشیوهٔ درگیری غیر مستقیم ومشی آشتی جویانه.

اما آنچه قابل تذکر است اینکه، جانیان کمونیزم‌همیشه‌کوشیده اند درقدم اول، باشیوهٔ اولی یعنی مبارزه مستقیم وخشونت آمیز به جنگ ملتها وسرکوبی آنان بروند وبه سختی حاضر شده اند که از سنگر خشونت واز شیوهٔ اولی به سنگر دومی یا موضع آشتی جویانه عقب نشینی کنند مگر اینکه درسنگر اولی کاملاً شکست خورده‌ودیگر یاری مقابله رویا روی و مستقیم را از دست داده باشند. زیرابر سردمداران‌کمونیزم غیر قابل‌تحمل‌و جانکاه وبه جهانیان غیرقابل‌قبول خواهد بودکه بپذیرند، پوزهٔ غول استعمارکمونیزم، درفلان سر زمین محکوم ومظلوم به خاک مذلت وشکست مالیده شده است، فلهذا ماشین جنگی استعمار سرخ وقتی داخل سرزمینی وارد عمل می گردد، آخرین‌کوشش‌وتوان خودراجهت سرکوبی آن منطقه بکارگرفته‌وبزودترین فرصت می کوشد کشور مورد نظر را دریک یورش وحشیانه و

درمدت زمان بسیار کوتاه فتح وسرکوب نماید، چنانچه سرکوبی پنج کشور مستقل اروپای شرقی (رومانیا، بلغاریا، چکسلواکیا، لهستان ومجارستان) درمدت کمتر ازپنج سال بوسیلهٔ کمونیزم خونخوار در زمان استالین مؤید این واقعیت است.

اما این مبارزهٔ کفر برانداز وجهاد پیگیر ملت‌مؤمن ومجاهد افغان بوده که سنگر اولی دشمن خونخوار رافتح نموده وآنرا درسنگر دومی به عقب نشینی وادارساخته است وانشاء الله عنقریب دراین‌سنگر نیز دشمن زبون رابه شکست وافتضاح مواجه گردانیده ، آزادی استقلال وانتقام خویش را بازور بازو و توانمندی (ایمان از دشمن باز خواهد، ستانید. بگفته‌حضرت علامه سیدجمال‌الدین‌افغان«آزادی اخستل کیږی ورکول کیږی نه» حال بطور مختصر به تشریح وافشاء هر دو چهرهٔ دشمن می نشینم تاملت های‌درگیر مبارزه بااین استعمار گران، باشناخت‌ماهیت‌پلیدآنان، گول مکرهاوترفندهای شیطانی وابلیسانه‌آنان را نخورند وآگاهانه درمقابل آنان صف آرایی نموده به مبارزه بپردازند :

(١) چهرهٔ اول (شیوه درگیری ومبارزهٔ مستقیم وررویاروی).

یکی ازمسائل مهم وانکار ناپذیر، دردرازنای تاریخ بشریت، کینه دیرینه وآشتی ناپذیری جهان کفروکمونیزم بااسلام ومسلمین بوده است.

تمامی کفاروملحدین، به هر رنگ چه شرقی وچه غربی، به‌تعبیر دیگرچه مغضوب وچه ضالین همه‌وهمه باتمامی نیرووقوتی که دردست وتاآخرین‌تیریکه‌درتیرکش داشتند ودارند کمربه نابودی وانهدام‌دنیای اسلام بسته اند.

ازجانب دیگر سابقه وگذشته این دشمنی وخصومت آنچنان که درپندار جهانیان است، ساده وسطحی نبوده بلکه‌ریشه درعماق اعصار وقرون داشته است که بدون شک‌آغاز آنرابه صدها هزار سال قبل می‌توان تخمین نمود. ویادریک عبارت کوتاه ازآغاز آفرینش انسان تا امروز، یابه تعابیر امروزی :

ازشیطان تاریکان وازقابیل تامیخائیل (گورباچوف).

ابلیس : قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین. (ص-۸۲)

لینن : باید دین را براندازیم، این الفبای هرنوع مادیگری و الفبای منطق مارکس است.

کارتر : ماچرا اسلام راموردشناسائی قرارنه‌دهیم تاعلیه‌آن به مبارزه بپردازیم.

بیگن : ماآنچه ضربه خورده ایم، ازمسجدبوده است.

گلادستون : باید این کتاب (قرآن) راازمیان مسلمین برداشت.

بلی، ابلیس زمانیکه ازدربار پروردگار توانا رانده ومأیوس وطرد می‌شود، سوگندیادمی‌کند که‌تمامی ابناء بشرراگمراه‌سازدوبدین وسیله، دشمنی‌خودراعلیه‌حق وطرفداران‌حقیقت اعلام‌می‌دارد.

«لینن ملعون» نیزمانندسلف خویش (ابلیس)، کمر بر اندازی‌دین ومسلمین رابسته‌واین امر‌راسنگ‌تهداب مبارزهٔ خودخوانده‌است.

«کارتر»هم می‌آید تااسلام‌رابخاطر نابودی‌آن‌موردشناسائی‌ومطالعه قراردهد.

«گلادستون وبیگن» هم‌بانحودیگری دشمنی‌خودراعلیه اسلام اعلام نموده می خواهند سلاحهای برنده وموثر (مسجدوقرآن) راازمسلمین برگیرند. آری، ازینجاست که پس از پیروزی انقلاب‌اکتوبردر ۱۹۱۷م درروسیه وبرقراری رژیم کمونستی سردمداران کمونیزم، ظلم وبیداد ودشمنی خودرا علناً، علیه مسلمانان آن‌دیار آغازنمودند.

درقدم اول، هزاران مسلمان آزادیخواه ومقاوم رابرزندانهابرده وبکام مرگ سپردند، سولژنتسین، یی‌ازتبعیدیان روسیه اظهارمیدارد که رژیم‌کمونیستی بخاطراستحکام‌وبقای خویش درروزهای نخستین انقلاب پانزده‌ملیون روستائی رانابودکردند چون ازنظامی که برای اولین بار اردوگاهها کار اجباره رابنا بگذارد، انجام اعمال وحشیانه فوق مایهٔ شگفتگی نیست که از آنجمله می توان اردوگا، (کولیما) رایاد نمودکه امروزه روزحدوددوملیون‌انسان رادرخوددارد که‌تحت‌سخت‌ترین شرایط انجام‌کارهای شاقه محکوم به‌مرگ‌تدریجی اند.

همچنان کمونستهاپس از پیروزی درروسیه، هزارها مسجدرابستند، مثلاً درایالت ترکستان ۱۴۰۰۰ مسجد، درتاتاروباشقر ۷۰۰۰ مسجد ودرقفقاز شمالی ۴۰۰۰ مسجد ازطرف رژیم تعطیل اعلان‌شده،دروازه‌های آن مهر ولاک گردید.

رژیم کمونیستی درتمام ایالت های مسلمان‌نشین که بالغ برشانزده ایالت می‌شد، کلیه مراکز رادیویی راتعطیل نموده وتنهایک رادیوی مرکزی راکه کاملاً دراختیار کمونستهابود اجازه فعالیت دادند که تبلیغات ضد مذهبی رابراه می‌انداخت.

قابل یادآوری است که پس ازنابردی رژیم تزاری روسیه، دراکثر ایالت های مسلمان‌نشین، بیرق های جمهوری‌اسلامی دراهتزاز بود ، اما پس ازقدرت گرفتن کمونستها، این بیرق‌هاازمیان برده‌شدواین‌معامله هم آسان انجام‌نشدزیراتنها وتنها درایالت «باشغیر» درمقابله‌بااین‌عمل وحشیانه‌وضداسلامی‌رژیم کمونیستی حدودشش‌صدوپنجاه‌هزار(۶۵۰۰۰۰) مسلمان به‌شهادت‌رسیدند.

ونیزرژیم کمونیتی صدهاهزارانسان رابه زندانهاکشانیده،انواع شکنجه هاوتعذیب رابرآنان انجام می دارند : درزندانها ازسینه‌زندانیان به‌عنوان نشانه تیراندازی استفاده می‌نمودند، انگشتهای دستهاوپاهای آنان رابهم می دوختند، زنان ودختران رامورد شکنجه های‌روانی‌وروحی قرار می دادندوصدها نوع شکنجه های‌طاقت فرسای دیگر، بحد یکه زندانیان بخاطرنجات ازین جهنم کمونیزم، هرنوع راه فرار ونجات را جستجومی‌کردند، دست به‌اعتصاب غذا برده وروزهااز نوشیدن‌وخوردن ابا می ورزیدند تاجان دهند، شیشه های کلکین هاراشکسته ریزه‌های آنرامی بلعیدندتابمیرند، ازطرق‌مختلف بوسیلهٔ دربان های زندان، تیغ های ریش تراشی رابدست آورده، شبانه رگهای بدن خودرا قطع می نمودندتاازحیات جانکاه‌رهایی یابند. وحتی اگر چیزی دراختیار شان‌قرار نمی‌گرفت،دسته های‌قاشق وپنجه را می‌بلعیدند تاخودراازشکنجه ورنج نجات‌دهند.

همچنان کمونیتها، ازنظر فکری وتبلیغاتی هم درمیدان مبارزه

مستقیم وروياروی بااسلام بیشترین تلاش خودرا بخرج داده وتوان خود را بکارگرفته اند. چنانچه درروسیه تاچندسال قبل حدود ۷۰۰۰ هفت هزارنوع کتاب، ۱۵۰۰ نوع رساله ودرکل کشور های کمونیستی وطرفدار روس درحددد ۳۵۰۰ نوع کتاب ورساله برضدمذهب واسلام نوشته شده است.

ونیز کمونیستها حدود ۳۰۰۰ سخنرانی ومیتنگ در نقاط مختلف آسیای مرکزی انجام دادهوطی آن اظهارمی داشتند کهریشههای اسلام ومذهب باید سوزانیده شو دوتااینکه رژیم ضد اسلامی رادرتاشکندنیز افتتاح می نمایند که درآن هزارها نوع کتاب ورساله، طرح ها، نقشه هاوسائر نشریه های ضدمذهبی بهمعرض نمایش گذاشته شدهاست.

آری، اگرپروندۀ جنائی کمونستان رادرافغانستان هم بازکنیم چیزی کمتر ازین نخواهدبود، اینان هم درست بدون کم وکاست پادرجای پای باداران شان گذاشته وموبه مونقش قدمهای آنان رادنبال نمودهاند بلکه این ها (مزدوران روسی درافغانستان) کاسه داغ ترازآش بودهودرجنایت وقساوت روی سرد مدارن کمونیزم راهم سفید کردهاند.

بلی، درافغانستان، کمونیستهاپس ازآن کهموجودیت خودرامنحیث یک گروه وسازمان تثبیت نمودند ورژیم های حاکم وقت چون رژیم ظاهرشامخبیث وداؤد جلادهم ازآنان پشتیبانی وحمایت می کردند، دشمن علنی خودرا علیهاسلام ومسلمین اعلام داشتند: درسال ۱۳۵۹ این مزدوران کریملین بخاطر نشان دادن دشمنی خودبه اسلام ومقدسات مسلمین، قرآنکریم را از تعمیر لیلیه پوهنتون بزیرانداختند کهاین عمل ضددینی آنان، احساسات پاک جوانانمسلمان را سخت جریحهدار ساخته این عمل منجربه تظاهرات مسلمانان وتحصن آنان دراطراف مجلس شورای رژیم وقت (رژیم ظاهر شاه) شد.

همچنان درپوهنځی پولی تخنیک که مرکز فعالیتهای الحادی وکمونیستی بود، فلم (بیخدائی) به معرض نمایش گذاشته میشود.

ونیز کمونستها، درارگان نشراتی خویش (پرچم) بهلینن ملعون درود می فرستند که این عمل وحشیانه وضددینی، باعث تحریک علماء متدین

ومبارزکشور ماشده تظاهرات بزرگی راعلیه مزدوران روسی ورژیم حامی آنها (رژیم ظاهرشاه) سبب می شود.

محصلین کمونیست درسال ۱۳۵۰، درطعام خانه لیلیه پوهنتون، برضد جوانان مسلمان درماه مبارک رمضان، قصد پختن غذاوخوردن روزه راداشتند که به عکس العمل شدید برادران مسلمان مواجه می گردندوطی درگیری شدیدمیان کمونیستان وجوانان مسلمان، ٤٦ تن ازکمونیستان و٤ تن ازجملهٔ برادران زخمی می گردند.

گذشته ازاین، کمونستها هرآن ودرهرلحظه، زمینهٔ درگیری وجنگ راباعناصر مسلمان فراهم ساخته می خواستند اعضای تحریک راماجراجو وجنگ طلب قلمداد نموده بدنام سازند ویادراثر این در گیری هاوزدو خوردها، افراد مسلمان رامنزوی وازمبارزه منصرف گردانند. امابرخلاف تصور آنان، درهرجابه عکس العمل های شدیدوقاطع ازطرف جوانان مسلمان مواجه می گردیدند چنانچه درسال ۱۳۵۱، دریکی ازدرگیری های خیابانی میان کمونیستان وجوانان مسلمان، کمونستهاشکست مفتضحانه خورده ویکتن از لیدران آنها بنام سیدال سخندان به قتل می رسد.

مخصوصاً مازمانیکه کمونستهاپس ازکودتای هفت ثور مستقیماً قدرت راقبضه می نمایند، مانندگرگان درنده بجان ملت مسلمان مافتیده، جنون زده ودیوانه وار، هستی مردم راآتش زدند، مردم رابه زندان هابردند، مسلمانان رالقب اخوان الشیاطین دادندوعلیه آنان جهاد! را اعلان کردند کتب اسلامی راازکتب خانه ها جمع آوری نموده سوزانیدند، حجاب را ازسروتن زنان بدورانداختند، حتی درمدارس وپوهنتون ها، برای شاگردانیکه درکار جاسوسی به نفع رژیم وبدام انداختن عناصر مسلمان واعضای تحریک موفق بودند، پنج هزار افغانی نقدویک بورس سفرشوروی، جایزه تعیین نموده بودند. اعلام صدها هزار مسلمان، زنده بگورکردنها، توهین علماءوروحانیون بنام هاوعناوین مختلف وغیرستمگریهاووحشیگیریها علیه ملت مسلمان ونهضت اسلامی کشورمارا مرتکب گردیدند.

۲ - چهرهٔ ده [illegible] یوهٔ درگیری غیرمستقیم بامشی آشتی جویانه) :

امروز پس از [illegible] جهاد مداوم وسرسختانهٔ ملت مسلمان ومجاهد

مادر افغانستان، استعمار کمونیزم رادرسنگردومی وچهره دومی‌ش ببینیم واین درحالی است که کمونیزم جانی بابکارگیری شیوهٔ اولی، پس از ۹ سال در مقابله باجهاد برحق ملت مومن ما، تجربهٔ تلخ جنگ ومبارزهٔ مستقیم وروياروی را، به کام خود احساس نموده فعلاً باچهرهٔ صلحجویانه ودرسنگردومی(سازش ودرگیری غیرمستقیم وآشتی جویانه) عقب نشینی کرده تابه پندار ابلهانهٔ خودشان، ازین سنگر، واز پشت سر، بر ملت ماخنجر زده به اهداف شوم وپلید استعماری خویش نایل آیند، بدین لحاظ است که ازسال قبل به اینسو، روسها ازطریق بوق وکرنای شان درکابل (رژیم نجیب) صدای مصالحه وآشتی وحمایت از مردم ودین مقدس اسلام، تقسیم قدرت، تجدید قانون اساسی وغیره را سرداده اند.

مخصوصاً درسلسلهٔ ترفندها ومکرهای شیطانی وابلیانهٔ آنان، اعلان قانون اساسی جدید توسط رژیم نجیب می‌باشد که طی مادهٔ دوم آن، دین افغانستان را، دین مقدس اسلام اعلام نموده است.

لکن ما باصراحت اعلام میداریم که مادهٔ دوم قانون اساسی جدید، درحقیقت بیانگر چهرهٔ دوم دشمن خونخوار بوده وازسیاست‌های مطروحهٔ استعمارگران روسی بشمار می رود که در شرایط لازم اعمال آنرا ضروری دانسته ویگانه راه رسیدن به هدف ومؤثر ترین حربه درجهت سرکوبی دشمنان خویش می شمارند.

استالین درین خصوص چنین بیان داشته است : «ما ازین به بعد هرگز بادین، مستقیماً وارد مبارزه نخواهیم شد بلکه آرام آرام، سوسیالیزم رادر اذهان مذهبیون رسوخ خواهیم داد وحتی درصدد تشابه سوسیالیسم واسلام خواهیم برآمد.»

بدین لحاظ است که مزدوران روسی درسرزمین های اسلامی، به پیروی از سیاست فوق فعالیت ها وتبلیغات وسعی رادرین زمینه براه انداخته، در جهت ترویج افکار الحادی خدمات چشمگیری راه انجام داده اند.

چنانچه جمال ناصر مزدور گوش به فرمان روس درسرزمین اسلامی

مصر درزمان حکومتش چنین صدا بر می‌آورد :

«اسلام همان سوسیالیسم است.»

وزمانی‌یکتن از افراد کمونیست ایرانی که در یکی از جشن های لیبی بعنوان خبرنگار شرکت داشت طی سخنرانی‌خود،درتعریف‌وتوصیف قذافی چنین اظهار می دارد : «ای زعیم بزرگ من بوی دل انگیزجمال ناصر راازتواستشمام می کنم، چراکه جمال‌ناصر می گفت، اسلام‌همان سوسیالیسم‌است، وتوسوسیالیسم‌رادرلیبی پیاده می‌کنی.»

آری، استعماردرین مرحله ازسیاست خود ازراههای مختلف‌وشیوه های متفاوت به جنگ ملتهامی شتابد وبدین لحاظ است که توده‌های محروم‌وستمدیده، گاهی‌نتوانسته‌اند ازورای پرده های رنگین، ادعاهای دروغین وماهیت ننگین استعمار گران رادر یابند به حیث مثال،زمانیکه ستمگران به سرزمین های بی دفاع ومظلوم تاخته، میلیونها انسان‌را نابود ساخته وهستی آنان راآتش زده اند، هیچگاهی نگفته اند که : آمده اند تاغارت کنند وچپاول نمایند بلکه تهاجم وتاختن خودراتأمین صلح وامنیت‌وکمک‌برادرانه نیز نام گذاشته اند وبه راستی که : چهرهٔ حق بجانب جنایتکاران نسبت به جنایت آنان رنج آور تراست.

زمانیکه لینن درسال ۱۹۲۰ برپولیند مارش نموده آنرابه تصرف خود درمیاآورد، بعداً این عمل وحشیانهٔ خویش راکمک برادرانه می خواند که این عمل قوای مهاجم روسی درپولیند را یکتن ازکارگران کارخانه چرم سازی پولیندچنین پاسخ می گوید : «قشون سرخ برمملکت ماحمله‌نمودو جنگ خونینی رابراانداخت وآنرا کمک برادرانه نامید، درحالیکه ماکارگران این سرزمین، چنین درخواستی رانموده ونخواهیم نمود،کمک برادرانه به واسطهٔ اسلحه به کسی یاملتی داده نمی‌شود.»

همچنان دیگر ازشیوه های استعمار گران آن‌بوده که میان ملتها تفرقه ایجادنموده برآنان‌حکومت کنند، چنانچه لینن گفته‌است:«زمانیکه شما درمقابله به چند گروه قراردارید، اولاً باتعدادی ازآنان پیمان عدم

تعرض ودوستی ببندید که بااین عمل درقدم اول ازدشمنی ومقابلهٔ برخی از آنان مصئون ودرامان مـی مانید ودر قدم دوم میان خود آنان اختلاف وعدم اعتماد ایجاد می شود ودرنتیجه شمامی توانید آنان را به آسمانی یکی بعددیگر ازپادرآورید.» چنانچه دیده می شود مصیبت جاری میان مسلمین امروز همین است. امروز نمی توان گفت که یک میلیارد امت مسلمه درجهان وجوددارد، زیرا نمی شود آنان راجمع نمود فقط می توان تصور کرد که یک میلیارد فرد بنام مسلمان جداجدا ودورازهم درجهان وجوددارد، درغیرآن درصورت متحد بودن جهان اسلام، فرمانفرمائی استعمار شرق وغرب برکرهٔ خاکی ما، افسانهٔ بیش نخواهد بود. حضرت علامه سید جمال الدین افغانی، وقتی درکشورهنددراجتماع چندصدهزار نفری سخنرانی می نمایند، مردم حاضر درجلسه تحت تأثیر سخنان پربارووآتشین سید قرار گرفته گریه سرمی دهند،اما حضرت سید آنان راازگریه بازداشته متوجه امربزرگ وسرنوشت ساز (وحدت)نموده می گویند : «اگر شمابااین تعداد پشه هم باشید واکن متحدانه بطرف دشمن هجوم برید، گوش استعمار بریتانیا راکرخواهیدنمود.»

یکی دیگر از سیاست های استعمار گران تربیت افراد مزدوروسر سپرده درکشور های عقب مانده ومظلوم می باشد. وباتربیت این افراد مزدور است که غیر مستقیم استعمارگران درجهت قاپیدن وچاپیدن ملتهای محکوم گام برمیدارند. ودرحقیقت این عناصر مزدور وسرسپرده اندکه همیشه به نفع باداره عمل نموده هستی کشور های محکوم رابه باد داده اندومی توان گفت، اینها، پلهای عبوری استعمار درسرزمین های خویش اند.

سارتر درین باب چنین گفته است: «مادرقرن نزدهم، این شبه روشنفکران افریقایی وآسیایی وامریکای لاتین رابه اروپامی آوردیم ومدتی درلسبون وپارس ولندن وآمستردام راه می بردیم وبعد ازچند ماهی که این هارابارقص وباژست وباآرایش وبالباس وبالهجهٔ فرنگی عادات واطوار اروپائی سرگرم می کردیم، به کشورهای خودشان پس می فرستادیم، اینها وقتی برمی گشتند به خاطر اینکه تشبه به نژادبرترپیداکرده اند،

خودشان راازجنس قوم شان نمی دانستند ورسالتی رابرای خود قایل بودند که رسالت یک بلند گوبود . . . واینهاپلی بودند میان ماوتوده های خودشان.»

براستی که این فرزندان نامشروع استعمار، خدمتگزاری مخلصانه به‌باداران انجام داده‌و درجهت سرکوبی مردم خویش ازهیچ نوع جنایت وکشتاردریغ نورزیدند.

اتاترک‌درترکیه، فرزندان رشید اسلام راسربرید. تقی‌زاده‌درایران به‌نفع استعمار غرب عمل‌نموده طی یکی از خطابه‌هایش چنین می‌گوید: «برای اینکه پیشرفت نماییم باید ازفرق سرتاناخن پا غربی‌شویم.»حافظ اسددرکشور اسلامی سوریه، قانون اساسی می سازدو درآن چنین می نویسد : «اسلام پس ازین، دین حکومت نیست.»، چه رسدبه صدام ها، قذافی‌ها، کاسترو ها، جنرال اورن ها، ببرک ها ونجیب‌ها که‌اصلاً بخاطر رضامندی باداران استعمارگر خویش‌زنده‌اند.

چنانچه درافغانستان دیدیم مزدوران سر سپردهٔ روس ازامان الله گرفته تاظاهر وداؤدو تره‌کی وامین‌وببرک ونجیب ، تمامی توان خودرا درجهت دشمنی دربرابر ملت ومردم وخوش خدمتی‌وسرسپردگی درمقابل روس بخرچ رسانیدند : اسلام ومسلمین راکوبیدند، شعائردینی‌ومذهبی رابه‌مسخره گرفتند،زمینه های پخش وگسترش افکار الحادی رامساعد گردانیدند، ملت رادرجادهٔ فسادو فحشاء سوق نمودند وبالاخره زمانی فرارسید که به خوشی دل بادار، صدها هزار انسان رابه زندان های جهنمی برده به‌شهادت رسانیدند وحتی‌بحدیکه‌دیوانه وار،جنون‌زده حاضر گردیدند بخاطر حفظ منافع باداران روسی خویش، همه ملت‌وکشوررااز صفحهٔ‌هستی‌بردارند، چنانچه یکتن از کمونیستان درزمان تره کی ملعون گفته بود : «اگر ازبیست میلیون تن نفوس افغانستان، دو میلیون آن هم باقی بماندبرای ما کافی‌است.» یعنی این کمونستان آدمخوار، بخاطرمطامع شوم واهداف‌پلیدشان ازکشتار هجده میلیون انسان هم‌ابا نمی ورزند واگر می توانستندچنین هم‌می کردند.

حربه‌یی‌دیگراستعمار، درسلسلهٔ مبارزات غیر مستقیم آن، حربهٔ

تظاهر به اسلام است.

چنانچه دشمنان اسلام همیشه برای فریب ملتها ازعناوین والقاب واعمال به ظاهر اسلامی سودجسته اند.مخصوصاًاستعمارگران کمونیستی که‌برای بدام انداختن مسلمین ازین حربه بیشترین استفاده هارا برده توده های بی‌خبرونا آگاه راشکار این ترفندها وتوطئه های شوم ساخته است.

چه درسرزمین پهناور روسیه وچه درافغانستان انقلابی ومردخیز، بطور مثال‌روسها چند سال قبل درشوروی پشنهادتشکیل کنگرهٔ‌اسلامی راداده بودندکه درین کنگره، حدود یکصدتن ازعلمای مذهبی از آذربایجان، ارمنستان،گرجستان وغیره‌مناطق شرکت‌داشتند که بعد از جلسات پی در پی یکنفر شیخ الاسلام برای کنگره تعیین‌نمودندومسخره تر اینکه فیصله بعمل آمد تامضامین ذیل درمدارس دینی ومذهبی علاوه شود :

تدریس‌وتعلیم تاریخ‌حزب کمونیست، بررسی عقاید خرافی،تدریس ماتریالیسم‌دیالکتیکی، توجیه دین ومذهب ازدیدگاه ماتریالیسم‌دیالکتیک، وعجیب تر از همه که این دروس، باید قبل ازدروس مذهبی تطبیق شود.

درافغانستان نیز روسهای جنایتکار،این‌ترفندهاوتوطئه‌هارامخصوصاً طی یکسال اخیربراه انداخته ودرتلاش اند ازین طریق خشم وقهرملت مجاهد مارافرونشانند : وزارت شئون اسلامی راتشکیل نمودند مرکز تحقیقات علوم اسلامی راتأسیس کردند، مزدوران خودرابه‌اعماروترمیم مساجد دستور دادند، مخصوصاً نجیب مزدور حلقه بگوش روس بخاطرنجات هرچه زورتراز خشم وقهر ملت مجاهد ماسراسیمه و شتابزده، سیاست تظاهربا اسلام راپیشه کرده است : بیانیه های خودرا بابسم‌الله آغاز نموده به‌آیات قرآنکریم (ولواشتباه) استنادمی‌نماید، دشمنان خود را کافر خوانده خودرا ازمسلمانان دوآتشه اعلام می کند.

بخاطر ویرانی مساجدو اماکن مقدس بوسیلهٔ جنگ، یخن پاره‌می

نماید وجهت احترام به‌مقام اولیاءالله، سربه سنگ مقابر وزیارتگاههامی زندوبالاخره چنانچه می بینیم درین روزها درحالیکه آخرین نفس های خودرامی کشد، قانون اساسی جدید رااعلام نموده، دین افغانستان را، دین مقدس اسلام می خواند.

امابالله الحمدملت‌مجاهدوسنگرنشین‌مادرمقابل‌دشمن‌خونخواردرهردو سنگرودربرابرهردوچهرهٔآن،مردانه‌گام‌برداشته ومقابله‌نموده وجواب‌های دندان شکن به‌وی‌داده‌است.

چنانچه درجریان ۹سال جهاد برحق اسلامی ماملت مجاهدافغان دربرابر جنایات وسیاست خشونت وقهر آمیز دشمن، قیامها وحماسه‌های ازخودبجا گذاشته وبا تداوم جهاد مسلحانه،دشمن‌رابزانودرآورده‌است:

همچنان در برابر سیاست‌مزدورانه وآشتی جویانهٔ دشمن هم، هوشیاری وبیداری خودرا حفظ نموده باتدبیر واستوار تر ازقبل گام گذاشته است چنانچه طی‌شش ماه‌اخیر دیدیم که ملت‌مؤمن‌ومجاهدمادر برابرتوطئه بزرگ روسهای وحشی ورژیم مزدور نجیب (آتش بس‌و آشتی ملی) موفق وپیروز بدر آمده، پوزهٔ استکبار شرقی را درین سنگرو موضع هم به خاک‌مذلت ویأس مالیدند، از سنگر جهاد جز تعدادی انگشت شمار آنهم‌افراد منافق ودستوری، یکتن مجاهد هم‌اسلحه‌به‌زمین نگذاشته بلکه بر حملات بی امان شان علیه‌مواضع کفروکمونیزم به‌شدت هرچه بیشتر ادامه دادند. ازمحیط هجرت هم احدی به‌این‌جریان‌شیطانی وابلیسانه (جریان آشتی ملی نجیب) نپیوست.

پس درصورتیکه‌ملت مادربرابر خشونت وجنایات دشمن، قیامها براه انداخته حماسه های جاویدان می آفریند ودربرابر مکرهاوترفند های‌آن،هوشیاری‌وبیداری به‌خرچ داده‌آماده‌تر‌واستوارترمیگردند،این‌واقعیت هاوجریانات‌ماراباآیندهٔ‌پیروزی وآزادی،نویدومژده‌می‌دهدوبدون‌شک‌آنچه مایهٔ‌امیدودلبستگی وظفرآفرین می‌باشدهمین‌واقعیت هاخواهدبود.

پس‌بایدبه‌همین‌دل‌بست‌وقاطبهٔ ملت‌رابه‌آن‌دلبسته‌ساخت‌و بدین‌جهت توجیه‌نمودوبس.

دافغانی مجاهدینو په برحقه هلو ځلو باندی یوه لنډه تبصره

لیکوال امجد نصیر ملک له پاکستانی جنګ ورځپانی نه د افغانانود جدوجهدیو تحلیل او ارزابی

«دپاکستان» دسنا غړی مولینا کوثر نیازی چی اوس دا پوښتنه راپورته کړی چی مجاهدین چی د روس داشغال پرخلاف جهاد کتی نوداسرائیلو اعلی سرپرست اوعربو او اسلام د کتولو مړی درجه دښمن امریکایي څنګه ملاتړ کوی؟

په ډیرو څرګندوتکیوکی ددی جواب دادی چی لکه څنګه چی ددهریت علمبردارلومړائوتسه تونګ په وینادسوسیال امپریالیزم حامل نړیوال قدرت دیوه روا حکومت په توګه داسرائیلوله منلو سرهسره ځان دفلسطینی زړوراولس ظاهری ملګری هم ښئی چی پدی دول خپل رقیب امریکاته تاوان واړوی بالکل همداسی امریکایي استعمار هم غواړی دخپل مخالف لوی طاقت دتیټ راوستو هیڅ فرصت اوموقع له لاسه ورنکړی.

په افغانستان کی چه نن کومه جګړه روانه ده ددی بنیادی حقیقت او څرګند جهت اوبعدد افغان زړور او مسلمان ملت دآزادی مبارزه او جدوجهددی پدی جګړه کی هغه پداسی سر شاره اسلامی روحیه او احساس جنګیږی چی دنړی دیوه ستر طاقت جنګی ماشین ئی په ګوندو کړی دی.

او نن حالت داسی دی روس اوپه کابل کی ئی مزدور رژیم چی اوه کاله دمخه دآزادی مجاهدینو ته اشرار اوبیا وروسته د انقلاب ضد عناصر ویل خواوس ورته د سیاسی مخالفینو دروند نوم اخلی

اوداغوښ ه تری کوی چی‌دروس
په لاربښوونه دکابل دمزدور رژیم
لخواد «ملی پخلاتوب!» دپروسی
په لړکی پاسیدونکی اساسی قانون
په‌منلوسره په حکومت کی برخه

واخلی‌اودروسانوله اجیرانوسره په
اقتدارکی‌شریک‌شی.افغانی‌مجاهدینو
داړی دامریکا دملاتړ په نتیجه‌کی
نه بلکی دخپلویو ملیون نه زیاتو
وګړو دوینو اوسرونو دنذرانی په
ورآندی کولوسره ترلاسه کړی
دی.

دامریکاپه خبره خوښائی په ټوله
نړی کی دوه تنه زړورانسانان هم
دخپل ژوند په خطرکی‌غورځولو ته
چمتونه‌وی‌ځنګه‌ښائی‌دازړورافغانان
دی چه‌یووخت‌ئی‌دبریتانوی‌استعمار
پرخوله ماتووټکی ګوزارونه‌کړی
پوائی دځووسلوپه‌حرص کی خپل
کورپریږدی پنځه‌ملیونه وګړی‌ئی
دی پردیوهیوادوته ولاړشی اود
نیمائی ستونزوا وکړاوونو په‌عالم
کی دی شپی ورځی تیروی اوپه
لکونوز لمی پچیان‌ئی دی‌دجګړی
په تودو دګرونوکی پراته‌وی. نو
دداسی قوم که ستاینه نه کیږی
نوکم‌ترک ه روحیه ئی ماتول اونا
امید ولی،خوئی نه ښائی.

دافغانستان دجګړی دوهم اړخ
په‌نړیواله‌سطحه‌ددوولویوطاقتونوپه
رقابت کی دروس دترټولوپه‌جهت
کی له مجاهدینو سره‌دامریکامرسته
کول‌دی.

ددی‌دواړواړخونوله یوبل نه
بیلول اودهریوه بیله کتنه‌اوتحلین
پکاردی. دپاکستان په څیرد ایران
اسلامی چمهوریت هم‌په‌خپل‌هیواد
کی افغانی مهاجرینو ته پناه‌ورکړی
هیڅ باشعور کس‌دانشی منلای‌چی
ایران دامریکا دولت دی‌باکی‌کاملا
واضح دمچی ایران دامریکه‌شدید
دښمن دی زموږپه‌هیوادکی‌حکومت
اوروسان‌دواړه یوائحی‌له‌امریکا سره
ددښمنی‌له امله دروس دپراختیا
غوښتنی ملګریت‌نه‌کوی اودآزادی
مجاهدینوته‌دامریکادملاتړپیغورونه
تورکوی ددوواړو طاقتونو
ترمنځ یوبل ته د تاوان اړولوهلی
ځلی یوائحی دافغانستان په سرډرو
پوری ندی محدودی بلکی په‌ټوله
نړی کی‌چیری هم‌چی کوم مظلوم
ولس دخپلی خپلوا! کی او حقوقو
دترلاسه کولو لپاره جدو جهد او
مبارزه کوی‌همداحالت‌دی‌په‌جنوبی
افریقاکی دسپین پوستی اقلیت دوا
کمنی‌په‌وړاندی دتورپوستواکثریت

له اوږدې مودې راسې جنګيږي، پدې لارکې ئې په زرګونو قربانۍ ورکړې او ترڅوله پسې ظلم او استبداد لاندې واقع شوې‌دې.څوک نه پوهيږي پدې جګړه کې امريکا دچاترشاولاړه ده اوروس‌دچاترشا؟

خوآيا د يوه داسې لوی طاقت‌چاچې دبخارا، تاجکستان اوقـزاقستـان مسلمانان ئې دغلامی په‌منګولوکې وزبيښل چاچې په‌ختيزه اروپاکې‌ئې دپولند، چکوسلواکيا اومجارستان پوسيله دولسونو قيامونه‌دبرچې‌په زوروځپل، هغه چې‌په‌اريـتريا کې ئې دخپل هوا خواه حکومت‌داسلامې مقاومت په‌ټکولوکې له‌هيڅ شي نه مخ ونه‌ړاو، څوک چې‌داځلوېښت کاله دکشميری ملت دخوداراديت حق‌دګټلومخالفت کوی،آيادداسې لوی طاقت لخوادجنوبی افريقادولس ملاتړ دمفهوم در لودلای شي‌چې هغه ولس‌دروس لپاره جګړه کوی هيڅکله‌داسې‌نده‌دافريقازوروولس‌ته په بنيادی ډول په خپل هيوادکې دخپلې خپلواکۍاوروا‌حقوقودترلاسه کولولپاره په‌مقاومت‌اوجګړه‌بوخت دی.

که کوم بهرنی طاقت دخپلوګټو اومصالحو لپاره‌دهغوی‌ملاتړکوی نوپدې سره دولس‌دآزادۍپرمبارزې څه‌اغيزه نه‌پريوزی. نن فلسطينـی مجاهدين داسرائيلو پرخلاف په خپله ګوريلائی جګړه‌کې دوسلې پراخيستو مجبور دی‌له هغه روس نه‌چې اوس هم‌سباا‌وبيګاته ديهودو په ورليږلوله صهيونستي غاصب رژيم سره دانرادی قوت دپياوړی کولو په‌لارکې مرسته‌کوی.خولدی سره سره روسيه‌له‌امريکاسره‌په‌رقابت کې فلسطينيانوتـه وسلې اوپيسـې ورکوی نوددی معنی داده چـې دفلسطين‌دآزاې جګړه په‌حقيقت‌کې دامريکا اودهغوی‌دحواريولوپرخلاف دروس‌داهدافو جګړه ده.

داسرائيلوپر خلاف جهاد اصلاً دامريکا پر خلاف دجګړې کولو مترادفه ده. نولدی نه‌به‌ديوه‌رقيب په توګه طبعا روس‌ته‌څه ګټې‌په‌لاس ورځې پدې‌ډول که فلسطينې‌ولس ته‌کوم بل څوک وسله ورنـکړی نوخامخابه دروس دوسلې‌په‌ترلاسه کولومجبورييږی. که لدی تـولـو سرمسره دفلسطين دآزادواوسترجدو جهدله هره ارخه دفلسطينی ولـس جنګ‌وی يوددې اصل او کلی له مخې په‌افغانستان کې له امريکا ئې وسلې نـه کار اخيستـل کـيـدای

شي.

مولينا (کوثرنيازي) دافغانستان
دخپلواکۍ جګړه د نيکارا ګواله کورنيو
شخړو سره هم تشبيه کړې ده په
توله نړۍ کې د دله ايزي مفاهيمي
وسايل پردې شهادت ورکوي چې
دافغانستان د خاورې په يوه لويه
برخه مجاهدين تسلط لري له څه
ښارونوا وچونيو پرته پرتولوکليو
اوسيمو باندې ددوی حاکميت دی
که دروس دميدان هوائي ځواک
وحشيانه بمبارد ونه نوي نودافغانستان
پرجګړه هر ناضر مبصر پدې عقيده دی
چې دوه لکه زيات افغاني ګوريلايان
په ښه توګه له افغاني مجاهدينو
سره دخپل هيواد له شل مليونه نفوس
نه يوائې ٥ مليونه مهاجرين
ندي بلکې دټول افغانستان پوره
نفوس ئې ترشاولاړ دي له روس کابل
اونورو منابعونه ترلاسه کيدونکي
رپوټونه وائي چې دښارونو اوسيدونکي
وخت پروخت په ښارونو باندې
دبريدونو اوشبخونونو په صورت کې
دمجاهدينو منظمه مرسته کوي.

دشپې لخوا چې په کابل کې دمجاهدينو
لەويرې پرګرزيدار اګرزيدا بنديز
لګول کيږي نو دښار اوسيدونکي مجاهدينو
ته په خپلو کورونو کې ځای ورکوي

ددې کاملا برعکس دنيکارا ګوا حالت
داسې دی چې هلته د «کنترا»
دشور شهانو په لاس کې دهغه هيواد
دخاورې يوه ټوټه هم نشته، بلدا
چې دسنډينيست حکومت چې د نيکارا
ګوا شورشيانو ئې پرخلاف جنګيږي
يوانتخاب شوی حکومت دی،
پداسې حال کې چې دکابل دحکومت
په باب هيڅوک نه پوهيږي چې په
کريملين ناست. کوم حکم دارئ
دعزل اونصب فرمان صادروي.

ببرک کارمل چا په ټانک سپور را
ووست اود نجيب ملاتړ څوک کوي.
د «کنترا» ګن شميرچريکان له بې
نتيجې اوغيرمعنوي جګړې نه ستړي
شول اود حکومت له پلويانو سره يو
ځای شول. دافغانستان دجهاد
حقايق لدې سره بالکل توپيرلري
پ ١٩٧٩ کال دکابل پوځ اتيازره وو.
خوددې اوو کلونو په موده کې ګن
شمير افغاني عسکر اوصاحبمنصبان
دروسانوله وا که منتوب نه په تنګ
شول بهرني هيوادته په تښته دو
بريالي شول اويوزيات شمير ئې
دهيواددننه دازادې له مجاهدينو
حتی دروس وحشي پوځ څه شمير عسکر
دمجاهدينو له برحقه جدوجهد نه په
متاثر يدو سره له خپلو يونټونه را

وتښتیدل اوله مجاهدینوسره یوځای شول. اوس دکابل دپوځ شمیرسره لدی چی په زورخلک عسکری ته نیسی ٦٥ زره دی اوهغه هم په جبری توګه جنګول کیږی اوچی کله هم موقع ترلاسه کړی له مجاهدینوسره یوځای کیږی. ددی حقایقو په رڼاکی دا دواړه جګړی په یوه نوعیت کی نشوراوستلائی دنیکاراګوا کورنی شخړه خود امریکا دولس له ملاتړ نه هم نده برخمنه یوائی جمهوررئیس ریګن ورسره دلچسپی لری خپله دده دګوند زیات شمیر کسان ئی مخالفت کوی هلته مخالف ګوند دنیکارا ګواچریکانو ته دوسلی لیږل دقانون خلاف بالی له همدی قانون نه په سرغړ اوی سره نن دریګن اداره ترترتپنی لاندی ده خود افغانستان په باب نه یوائی دامریکا حکومت ملاتړ ته چمتو دی بلکی دهغه هیوادولس پدی باب توافق اوهمدردی لری له جمهوریت غوښتونکی ګوندنه پرته ددیموکرات ګوندتړل غړي هم ددی سیاست پلوی کوی.

په نړیوال سیاست کی دامریکا دحکومت تګلار یقیناً استعماری ده خودامریکاولس چی په کوم احساس په ویتنام کی دخپل حکومت دبریت پرخلاف واودنیکاراګوا په باب دریګن دوه اړخیز سیاست نه تائیدوی په هموغه احساس دافغان ولس دآزادی دجدوجهد ملاتړ هم کوی.

مولینا (کوثرنیازی) دافغانستان په باب د پاکستان سیاست دخپل اقتدار دارامی لپاره دامریکا په اشاره یو مشخص پلان بللی دی.

پداسی حال کی چی تاریخی حقایق دده ددی وینا مخالف دی. دپاکستان دا سیاست په ١٩٧٥-١٩٧٩ کی دپاکستان دیوه منتخت صدراعظم لخوا پیل شو.

انجنیر حکمتیار، مولوی یونس خالص اونوروجهادی مشرانوته دپاکستان دهغه وخت صدراعظم ذوالفقار علی بوټودپاکستان په شمال لودیزوپولوکی پناه ورکړه اوس داپوښتنه هم ځواب غواړی چی دهغه وخت دصدراعظم لخوا دروس غوښتونکی سردار داود دحکومت په وړاندی ددی سیاست غوره کول دچاپه اشاره واو که پدی محر ـ ی زمونږ دملی ګټو او مصالحو هم کوم اثر پروت و.

تهیه توسط حبیب الله «راحل»

صهیونیزم ومادیگری

انسانیت دربشر :

وجود انسان صرف نظر از ظاهر وجسم اودارای ابعاد واسرار فراوانی می باشد ، که شناختش برخلاف سایر جانداران بسیار مشکل است.

مکتب های الهی ضمن بررسی دین موجود ناشناخته‌وا به‌دو بخش تقسیم نموده اند: بخش‌اول بخش انسانی اوکه بسیار حایز اهمیت است طوریکه تمام خصائص فطری انسانرا دربرمیگرد مانند شهوت، غضب حرص، حب مال، رسوخیت- مهربانی،خداجویی، خشم، جاه طلبی وسایر صفات مفید، مضر که صرفاً در وجود انسان می باشد.

چون صفات مذکور فطرت دروجود انسان است لذا مکتب الهی وراستین‌که آنهارابه رسمیت شناخته وضمن تائید برای هر یک دستور جداگانه صادر نموده است. بخش دوم مورد مطالعه بخش ظاهری می باشد ، که بخش حیوانی نیزنامیده می شود که با حیوان وجه مشترک دارد مانند متمتع شدن ازموجودات مادی‌از قبیل‌غذا استفاده از طبیعت ارضای غریزهٔ جنسی وغیره ویکی از شاهکار های قرآنکریم این است‌که هر کجا خواسته از بخش ظاهری آدمی صحبت کند کامهٔ بشررابکار بردهٔ است وهرکجا خواسته است اورا از حیوان متمایز وجنبهٔ انسانی اورا بررسی نماید کلمهٔانسان رابکار برده است.

استفادهٔ هرچه بیشتر از موجودات مادی وبطور کلی طبیعی وارضای خصائص فطری درانسان امر ایست طبیعی ولی چون لازمهٔ بقای انسان وسعادت اوهم چنین نظام جامعه ایجاب میکند که در محیط ضوابط واصول پرورش یابد ؛ لذا انسان مدنی را برآن داشته تا قوانین اجتماعی راوضع نموده وافراد جامعه رابه اطاعت از آن دعوت

نموده است. کاملترین وعادلانه ترین این قوانین درطول زمانه‌هاقوانینی می باشد که به‌وسیله مکتب هایی الهی ارایه شده باشد آشکار است چون قوانین تدوین شده ضامن اجرانیز دارد لذا برای مخالفین هم حقوق بتهای متفاوت تدوین گردیده واز آنجاییکه یکی از خصائص انسان سرکشی وجاه طلبی وتجاوز به حقوق دیگران می باشد واز طرفی میل وتوقع همگی نیزیکسان نمی باشد لذا عده ی رابرآن داشته تا درمقابل قوانین تدوین شده ونظام الهی استادگی نمایند، اولین قربانی این نفس سرکش هابیل فرزند آدم بود.

ازینرومکتب‌های دیگری ازقبیل مادیگری پیدا شده تابدینوسیله تجاوز به حقوق ونوامیس دیگران را امر مجاز جلوه دهد وسپس باایجاد چنین مرامی تسلط خود را بر دیگران معروض سازد.

برای مثال صهیونیزم رامیتوان نام‌برد. صهیونیزم درمرام خود تمام دنیا را از آن خود میداند وچون خودرا برتر از نژاد های دیگر قلمدادمیکند لذا سایر افراد بشر را از خدمتگزاران خود محسوب میدارد، ولی برای رسیدن به این هدف، نمیتواند مستقیماً وارد میدان شود، لذا طرق مختلف را تدارک می‌بینند وبرای رسیدن به این هدف کمونیزم جدیدرابوجود می‌آورد...

تاریخچۀ کمونیزم قبل از میلاد مسیح

یکی ازین راه ها که میتواند یهودی هارابه هدف برساند همان مرام مادیگری وکشف سرشت سرکشی دربشراست که درصورت طغیان احترام‌به مالکیت ونوامیس دیگران را نقض میکند. البته این خوی کم‌وبیش در بشر وجود داشته ودارد ولی آنرا بعنوان وسیلۀ برای رسیدن به هدف خود مورد استفاده قرار میدهند؛ برای مثال میتوان چند قرنی به عقب برگشت وعقاید سوفیست هاوشکاکین ورواقیون رانام بردویا به مانی قبادومزدک اشاره کرد که انحصار ثروت وزنا شوی‌را ملغا نمودند؛ خواجه نظام الملک طوسی در کتاب خود سیاست‌نامه می نویسد :

ومزدک گفت مال بخشیدهٔ است میان مردمان که همه‌بنده گان خدای تعالی اندو فرزندان آدم اند، باید که مال یکدیگررا خرج کنندتا هیچ کس را بزرگی نباشد درماندگی ومتساوی الحال باشند گفت زنان شما چون مال شماست باید که زنان راچون مال یکدیگر شناسید تاهیچ کس ازلذات وشهوات دنیائی نصیب نماند.»

بعدها یهود صهیونیزم رابر آن داشت که باگسترش چنین تـز ورژیمی دردنیا میتواند سلطهٔ خود را برسایر ملل تثبیت نماید. سرانجام درقرن شانزدهم مکتب انابپتیسم یا کمونیزم مسیحی بوجود آمد که ازالغای مالکیت وزنا شوئی طرفداری می نمود، یهودیان به عناوین مختلف برای گسترش چنین رژیمی سعی می نمودند «فروید» وپیروان مکتب اورانیزمیتوان ازجمله نام بردکه همه چیز رادر اثر کشش جنسی میدانند وتمام ناآرامی هاوناکامیها را در اثر عقدهٔ جنسی تلقی میکنند بطوریکه برای ریشه کن کردن ناآرامی های اجتماعی استفادهٔ بدون قیدوشرط مسائل جنسی راپیشنهادمی‌نماید یعنی این‌همان‌موضعگیری درمقابل مکتب های الهی میباشد.

وقتی روی آقای فروید مطالعه می شود می بینیم که اولاً ایشان یهودی بوده وازطرفی نظریهٔ ایشان رانمیتوان یک نظریه علمی وبی غرضانه نام نهاد.

چون مطالعات ایشان فقط بروی ٦٥ نفر آنهم توسط‌دیگران‌انجام شده وآمار غلطی را ثبت نموده است وحال آنکه چنین مطلبی می بایستی روی افراد مختلف قوم‌های مختلف وآنهم درزمانها ومکانهای مختلف صورت گیرد تابتوان نظریه راروی انسان صادرکرد. ودیوژن هم‌که ازپیشوایان فلسفهٔ کابیون‌میباشد همان وجه اشتراک را ارایه میدهند یعنی زندگی اشتراکی والغای مالکیت.

پیدایش‌کمونیزم جدید :ـ

وبالاخره دیسرائیلی وزیر یهودی ومعروف برتانیا چنین پرده از رازی بزرگ برمیدارد: یهود که همیشه در جهان سرگردان بود به این فکر می‌افتد تابوسیله ئی سر زمینی را برای خوددست وپاکند. اذاآقای

دیسرائیلی طرح ریخته شده از طرف یهودیان جهان را چنین بیان میکند:

برما است که انقلاب جهانی کوبنده‌یی پدید آوریم تاسنت های گذشته رادرهم کوبد وریشه های مالکیت فردی رابرکند تامساواتی را که خواهان آنیم وجمعیت های مخفی مادر بیشتر کشور های اروپا اساس آنرا ریخته اند بوجود آوریم وبرای به ثمررساندن چنین انقلابی بر ملت ماواجب است که باالحاد وبی دینی همکاری کنیم وسرمایه‌داران ما بادست چینی های ستینره جوی متحد شوند تابتوانیم به آرزوهای خود برسیم.

توجه بفرمائید که درین چند نکته ذکر شده است.

۱ - نابودی ریشه های مالکیت

۲ - داشتن یهود جمعیت های مخفی دراروپا که اساس کمونیزم را ریخته بودند یعنی همان پایه واساس کمونیزم.

۳ - مبارزه بامذهب:

روی این برنامه بود که در انگلستان سوسیالیزم ودیموکراسی وکمونیزم بوجود آمد ودرفرانسه قبل از انقلاب کبیر یعنی درقرن ۱۸ افرادی مانند ولتروروسو ومنتسکیو برای مبارزه بااستبداد از آن طرفداری نمودند وسر انجام پس از فشار های فراوانی دراروپا از طرف کالیست ها به کارگران درقرن نوزده وبیست بوسیله کارل مارکس که ایشان هم لذا یهودیان اهل آسمان بودند این مکتب رونق گرفت.

کارل مارکس درسال ۱۸۱۸ در شهر **TREVEST** متولد شد و درسال ۱۸۸۳ درلندن در گذشت. مارکس ازیک خانوادهٔ بورژواواصلاً یهودی بوده است پدرش هانیرش مارکس وکیل بوده که عنوان افتخاری مشاورقضایی را نیز بدست آورده بود. وی باهنریت پرسبورک هالندی پولندی الاصل پیشنهاد ازدواج نمود که نتیجهٔ این ازدواج ۸ فرزند بود که کارل‌مارکس فرزند دوم وپسر ارشدخانواده بوده است، پدرکلان مارکس وعمویش خاخام (۱) یهودیان بوده‌اند.

۱ - خاخام به عالمان مذهب یهودگویند

شاید یهودی بودن مارکس و خاخام بودن عمو و پدر کلانش با جمعیت های مخفیٔ یهودی در اروپا بی رابطه نبودند.

وچیز مهمتر انکه آقای مارکس چند زمانی هم مسیحی می شوند وبه داخل مسیحیان رخنه میکند که با رزندگی ایشانرا بیشتر مشکوک می سازد که علت رفتن مارکس در داخل مسیحیان چه بوده است.

آیا علتش دستور جمعیت های مخفی یهودیان در اروپا نبوده است ؟

کارل مارکس یهودی با کمک انگلس *Engls* که اوهم یهودی بود اولین سرلوحه، مرام کمونستی یا اشتراکی را بنام مانیفست نوشتند ورسمی نمودند وازطرف یهودیان درروسیه شوروی بلوا واغتشاشات فراوانی ایجاد نمودند.

درهمین اغتشاشات بود که لینن بهمراهی ۲۹ نفر یهودی از طریق آلمان وارد روسیه شدند وتروتسکی آن یهودی معروف که یکی ازبوجود آورندگان ارتش سرخ درروسیه است خودرا وارد معرکه به اصطلاح انقلابی روسیه نمودوکم کم مردم را وارد جنگ نموده وآنگاه پس ازپیروزی نسبی طبقهٔ بیچاره وزحمتکش روسیه نخستین شورای مرکب از ۵٤۷ نفر عضو تشکیل شد که متأسفانه خونبهای هزاران جوان روسی بود که ٤٤۷ نفر این شورا را یهودیان تشکیل میدادندوپس از کشتار فراوانی که در سرتاسر روسیه انجام گرفت این شورابه تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۷ برتمام روسیه مسلط شد.

بنابرین میتوان گفت که ایز شورا یک شورای یهودی است نه شورای کمونستی به لینن اعتراض گردید که آقای لینن شمادم از حکومت کارگری میزدیدو می گفتید برادری، برابری، حکومت کارگری پس وعده هاچه شد ؟

بریان چانبنیف درکتاب تاریخ دلارمی از قول لینن چنین میگوید «یهودیان بزرگترین نگهبان مردم روسیه وقویترین پشتیبان آنها بودند وباهمکاری صمیمانهٔ آنها انقلاب پاگرفت ودگر یهودیان با استفاده

ازفرصت وارد مبارزه نمیشدنـد هرگز انقلاب بلشویکی بـه ثمـر نمیرسد.

جواب لمن،آدمی رابه یاد گفتار مارکس می اندازد که میگفت درهرکشور که انقلاب شود باید پرولتاریای کارگرعلیه سرمایـه داران قیام کند وپیروزشوندتاسوسیالیزم بوجودآید. مشاهده میکند که ایشان میگویند اگریهودیان وارد مبارزه نمی شدند انقلاب پیروز نمی شد.

پس انقلاب یهودیان علیه سرمایه‌داران بوده است وباز چون یهودیان خود شان سرمایه دار بودند پس سرمایه دارها علیه‌سرمایه‌دارهاقیام کرده بودند وهیچ قیام سوسیالستی‌درشوروی‌رخ نداده است بلکه قیام یهودی بوده است.

درین هنگام بغیر ازتروتسکی دیگر افراد یهود که در شور وی نفوذ کامل داشتند ودرزمان به اصطلاح انقلاب وارد شوروی شدند عبارت انداز :

کامانیف‌ـدون گورویچ کانیتزکی‌ـفورستنبرک‌ـاسرائیل لازارویش‌ـلوهرین مارتینوف‌ـلیتوینوف.

ولتی انقلاب به اصطلاح کمونستی روسیه وجانب داری‌یهودیان سرمایه دار بوسیله‌خبرگزاریها منتشر شد وحتی دست های یهودیان را در لابلای این حوادث خبرگذاریهای امریکا نیز اعلام کردنـد مردم این حقیقت رابه آسانی نمیتوانستند قبول نمایند.

ولی سرانجام مؤسسهٔ خبر گذاری رسمی ملی متن تلگراف راکـه ازطرف فورستبرگ وکیل مالی یهودی معروف مارکس‌واربورگ‌به‌رافائل شولاک ها‌پاران مخابره شده بود، منتشر گردیدجهان رابه تعجب فروبرد متن تلگراف بدین شرح مخابره شده‌بود. استکهلم ۲۱ سپتمبر ۱۹۱۷ به‌آقای رافائل.

«رفیق عزیز دراجرای تلگرافی که از طرف نمایندهٔ مالی‌واسیتوان ایتلاندبه مارسیده است به بانک ماکس واربورگ وشرکاء سفارش کنید که‌نسبت به اقدامات رفیق تروتسکی اعتمادلازم راداشته باشند»

(امضاء مدیر بانک فورستبرگ)

برای تحقیق بیشتر درین باره شما میتوانید به کتاب نقش یهود در پیدایش کمونیزم مراجعه بنماید.

شورای سرمایه داری ویهودی باشورای کارگری

همان طوریکه دربالا اشاره شد تشکیل دهنده گان شورا در سال ۱۹۱۷ درروسیه برابر با ۵۴۵ نفر رایهودیان تشکیل میدادند که بابر نامه های تنظیم شدهٔ قبلی کار های شورا رابعهده گرفتند تابتوانندمراد مطلوب بین المللی راعملی سازند. ازین شورا چنین نتیجه حاصل میشود که فقط صدنفر غیریهودی بودند وجالب ترآنکه ۹۹ نفر ازین صد نفر سرمایه دار بودند وفقط یک نفرکارگردرشورا وجود داشت که اوهم سر انجام نابود گردید، اگربخواهیم ازین شخص اطلاعی بدست بیاوریم باید به کتاب «زمامداران شوروی»نوشتهٔ الکساندر شولزنیتسن مراجعه نمایم که در صفحات ۹۴ الی ۹۶ چنین نوشته است. «رهبران واعضای کمیته مرکزی حزب کمونست درآغاز انقلاب همهٔ روشنفکران مهاجر بودند که پس از اوج اعتراض هائیکه موجب پدید آمدن انقلاب کمونستی روسیه شده بود از خارج به کشور بازگشتند، تنها یکنفر از اعضای رهبری حزب وکمیتهٔ مرکزی آن کارگر واقعی وفن کار ماهر بود که تاپایان زندگی خویش همچنان کارگر باقی ماند. این شخص «الکساندر شلیا پنیکوف» بود. آیا کسی امروز این نام رامی شناسد ؟ او مظهر واقعی ومبین راستین آرمانهای کارگران درمیان زمامداران کمونست بود درسال های پیش ازانقلاب شلیا پنیکوف رهبر حزب کمونست روسیه بود ولینن درآن زمان رهبری حزب کمونست را بر عهده نداشت ودرخارج ازکشور به عنوان فراری روزگار میگذرانید.

به سال ۱۹۲۱ شلیا پنیکوف رهبریٔ مخالفان درمسائل کارگری رابرعهده داشت وی نشان داد که زمامداران کمونست به منافع طبقهٔ کارگر خیانت ورزیده اند. اینان طبقهٔ کارگررابه بندگی واسارت کشیده اندوطبقهٔ بنام بوروکرات پدید آورده اند. شلیا پنیکوف محوه ونابود

شد اورا باز داشت کردند وچندی نگذشت که به سبب پایداری در اندیشه ها و آرمان های خویش تیر باران شد.

شاید بسیاری مردم نام این شخص رانشنیده باشند تکرار میکنم پیش از انقلاب لینن در رأس حزب کمونست روسیه قرار نداشت بلکه شلیا پنیکوف درمقام رهبری این حزب تلاش وکوشش میکرد.

بالاخره جنبشی که کارگر روسی برای احقاق حق خود شروع کرد کار را بجائی کشاند که به نام اوداس برگردانش نهادند گردنش رابریدند وباچکش به مغزش کوبیدند ونمایندهٔ اوراهم تیرباران کردند.

هنوز چهار ماه از انقلاب به اصطلاح اکتبر نگذشته بود که کارگرانی مطالبهٔ حق مسلم خودرا نمودند اولین دست مزدبه آنهااین طور پرداخته شد: درشهر پتروگراد درداخل کارخانه‌ها آنهارابه مسلسل بستند ومردم این شهر که کمونست ها آنرا گهوارهٔ انقلاب میخوانند درسرما وگرسنگی وبدبختی رها کردند وبه‌مسکو گریختند.

درمسکو چی خبربود ؟ آنجاهم مانند دیگر شهر های روسیه بهره کشی فراوان درمقابل نان بخور ونمیری بیش نبود. کارگران نه تنها حق اعتراض نداشتند بلکه حق‌اعتصاب نیزازآنها سلب‌شده‌بود. لذا در سال ۱۹۲۱ برعلیه لینن قیام برپاشد.

آنها معتقد بودند که حزب کمونست نباید نقش حاکم را ایفا کند ومیگفتند حاکمیت ازآن حزب نیست بلکه ازآن طبقهٔ کارگر است.

شلیا پنیکوف درکنگرهٔ دهم‌حزب کمونست‌روسیه‌لنین‌راسخت‌مورد انتقاد قراردادو گفت :

«لینن‌بابی رحمی هرچه تمامتر پرولتاریا را دشمن انقلاب می نامد وتودهٔ زحمت کش رامتهم میکند» بیماری حزب کمونست درجدا شدن دستگاه رهبری از تودهٔ کارگراست.

علل عدم رضائیت کارگران رانباید درمیان مخالفان بلکه دردرون کاخ کریملین جستجو کرد متهم کردن مانه تنها ابلهانه بلکه غیر

شرافتمندانه است (که هیچ کمونست شرف ندارد) آری اوراست میگفت چون به دستور لینن صدها هزار تن ازکارگران وزحمتکشان بیچاره رادر شهر های کرونشاوت، پترو گراد، کریمه ودیگر نواحی شوروی تیر باران کرده بودند ولینن طبق اصل دیکتا توری پرولتاریا هرکسی راکه برعلیه حزب کمونست برمیخاست وحق خودرا مطالبه میکرد. محوونابود میکرد واین خفقان وآدمکشی آنقدر ادامه پیداکرد که مردم به اوفشار آوردند تابه اصطلاح شوراهارا تشکیل دهد واصل دیکتاتوری پرولتاریای حزب کمونست رامنحل سازد واودرزیر این فشار مجبور شد انتخابات راشروع کند. ولی درانتخابات از ٧٠٧ نماینده فقط ١٧٥ نفر ازحزب کمونست وبقیه رامخالفین اوتشکیل میدادند، اوکه زمینه راچنین دید چارهٔ اندیشید ومجبس موسسان را طبق اصل دیکتاتوری پرولتاریا منحل کرد وفقط عمر این شورایکروز بود. تکرار میکنم فقط یکروز. وبدین شان کمونیزم صهیونستی ونژاد پرست برمردم ساده لوح شرق اروپا مسلط می شود وبالاخره آن وجه مشترک کذائی یعنی الغای مالکیت فردی وازدواج ومبارزه بامذهب کار خودرا کرد. مکتب مادیگری درسائر کشورهای ضعیف اروپابه زورسر نیزه وتبلیغات یهود وسرمایهٔ آنهاگسترش یافت.

دیگرراه‌برای رسیدن به مراد مطلوب صهیونیزم نژاد پرست یعنی انهدام‌فرهنگ ملی ومذهب ملل مختلف همان رامستقیم‌نفوذ واستعمار سرمایه داری امپریا نیزم است که مستقیم در اقتصاد کشور ها رخنه کرده وآنگاه به استثمار فرهنگی، نظامی وسیاسی ملل ضعیف ختم ملی شود وآنهارا به بردگی میکشاند امریکا که‌تمام گردانندگان‌وسنااوبدست صهیونیزم یهود است خودرا دشمن کمونست قلمداد میکند حال آنکه امروز کمک مستقیم امریکا باسندیکا های کارگری کمونستی اروپا به وضوح بچشم میخورد. این دست راست صهیونیزم است وآن‌دیگر دست‌چپ‌او.

کمونیزم وامپریالیزم این دوشعبهٔ بزرگ صهیونیزم هرروز گوشهٔ ازدنیا رابآتش جنگ میکشد تاخلق خدارانا بودکنند وکارخانجات

اسلحه سازی خودرا آباد سازد ولی همیشه می بایستی شکست ظاهری به طرفداران مکتب راستین اسلام باشد چه آنکه فقط اسلام است که میتوانندآنهارا درزباله دان تاریخ دفن نمایند.

بنابرین صهیونیزم میخواهد به هر عنوانی که شده اسلام راتضعیف کندبرای مثال میتوان به جنگ های قرن اخیر توجه کرد که چگونه در هر حال شکست با کشورهای اسلامی بوده است.

نتیجهٔ کار؛ ملاحظ میفرمائید آنها که شعار شان برابری، برادری، حکومت کارگری! است درشورای انقلابی! خودکه ۵٤۷ نفر اعضا دارد ٤٤٧ نفر یهود را عضویت میدهند وبیشر ازآن این است که از صد نفر دیگر اعضاء بنابه نوشته آقای سولژنستین نویسندهٔ روسی ۹۹ نفر سرمایه دار بوده فقط یک نفر درکادرشورای انقلاب یک کارگر است بنام الکساندر شلیا پنیکوف که این کارگرراهم درسال ۱۹۲۱ تحت عنوان ضد انقلاب تیرباران میکنند.

آری برادر ! آقایون ابتدادم ازکارگروکشاورز میزنند، وازکارگر بدبخت سنگربرای حفظ جان خود میسازند وآنگاه که پیروزی شان به اصطلاح خود شان نزدیک شود درشورای انقلاب فقط یک نفرکارگر میگنجانند وسپس دم که اطمینان کافی حاصل نمودند که به اصطلاح خود شان، انقلاب پیروزشده است آن کارگرراهم میکشند. همان کاریکه ملاحظ فرمودید درروسیه گردید.

پس توجه میفرمائید که بوجود آورندهٔ کمونیزم جدید فقط آقای مارکس وانگلس نبوده بلکه طرح اصلی جمعیت های مخفی دراروپا بوده اند که آقای دیسرائیلی وزیر معروف یهودی هم از آنهایا دمیکندوطرح کمونیزم جدید را براساس رسیدن به هدف طرح مینماید. وتازه اگر بگفتارآقای دیسرائیلی وزیر معروف دقیق شویم مشاهده مینمائم آنچه را که امروز یک مارکسیست میگوید همان گفتار دیسرائیلی است مثلاً آقای دیسرائیلی یهودی گفته بود، ما باید درانقلاب ساختگی خودهمه سنت های گذشته رانابود کنیم، مارکسیست هاهم همین رامیگویند وآنرا بر مبنای تضاد دیالکتیکی مطرح میسازند ومیگویند دراثر

برخورد پرولتر سرمایه داران نابود میشوندودنیای جدیدیعنی سوسیالیزم بوجود می‌آید وجامعه‌رنگ دیگری خواهد گرفت واساس سنت های گذشته نابود می شود.

ویاانکه آقای دیسرائیلی وزیر معروف یهود میگوید ما بایدباریشه هاي مالکیت فردی مبارزه نمایم، مارکسیست‌هاو کمونست هاهم همین رامیگویند که بایددرجهان‌سوسیالستی‌مالکیت‌هانابودشود، همه چیز در دست دولت قراربگیرد (حال دیگر دربارهٔ این بحث نمیکنم که بادولتی شدن این وسائل تولید بگفته حضرات سرمایه‌داران محدودتری باقدرت بیشتری بنام‌دولت بوجودمی‌آید) ویااینکه‌آقای دیسرائیلی میگوید باید بامذهب مبارزه شود مارکس میگوید باید با مذهب مبارزه شود که دین افیون ملت هاست، لینن میگوید باید بادین مبارزه شود انگلس میگوید باید دین رانابود کرد، استالین نقشه برای نابودی دین طرح میکنند وعوامل دست چندم آنهاهم همان کلمهٔ آقای دیسرائیلی راساز میکنند. پس توجه میفر مایید اساس کمونیزم جدید بوسیلهٔ دیسرائیلی یهودی درجمعیت های مخفی یهودیان در اروپا ریخته شده.

کشورهای غیراسلامی	کشور های اسلامی
١ ـ هند ـ روسیه	پاکستان ـ امریکا
٢ ـ اسرائیل ـ امریکا	اعراب ـ روسیه
ایتوپی ـ روسیه	سومالی ـ امریکا

شما به جدول بالادقیق شوید هند،یک کشور غیر اسلامی است اماپاکستان یک کشور اسلامی میباشد، جنگ زرگری رابین آنهابراه می اندازند روسیه باهند میشود وامریکا باپاکستان وسرانجام روسیهٔ کشور اسلامی پاکستان رامی کوبد، ویابه بنددوم جدول توجه کنید، اسرائیل که یک کشور اسلامی نیست امریکا متحدش می شود وروسیه بسوی اعراب میایدومشاهده میفر مائید که درینجا پست ها عوض می شود ولی نتیجهٔ یکی است وآن شکست مسلمانان عرب‌درینجا امریکا مسلمانان‌رامی‌کوبد.

ولی در بند سوم امریکا باسومالی مسلمان می شودوروسیه باکشور

غیر اسلامی ایتوپی پست ها عوض می شود ولی نتیجه بازهمان نتیجهٔ قبلی است یعنی کوبیدن مسلمانها.

پس توجه میفرمایید که برنامه هاهم علیه مسلمانان طرح می شود ومسلمانان باید بیدار شوند ویک صف واحد تشکیل دهند وصهیونیزم بین المللی را از پای درآورند همانطوریکه در افغانستان انقلابی وایران علیه این دشمنان بشریت مسلمانان به قیام مسلحانه پرداخته اند ودر انجام کار بقول خداوند منان که میگوید (ان حزب الشیطان هم الخاسرون) به آنها غیر روسیاهی وناکامی چیزی بیشتر نصیب نخواهند شد. انشاالله

***

مژمل

اوس ووائی:

کمونیزم او امپریالیزم سره څه کیږی ؟

هغه هم‌یوه ورځ وه چی په کابل پوهنتون اونورو علمی مراکزو کی کمونستان دظاهرشاه خان له برکته پوره مسلط شوی ؤولی دی وضعی دیرلنډ عمر درلود هلته‌چی داسلامی تحریک دانقلابی حضور له برکته تول‌علمی مرکزونه دمسلمانانو د تسلط لاندی راغلل اودکمونستانو دحمائی لپاره په ملک کی دظاهرشاه پرته بل څوک پاتی نشول ولی محلی او بین‌المللی کمونستانو دظاهرشاه حمایی (ملاتړ)ته‌په سپکه وکتل‌هلته چی هغو وغوښتل د درباره سره ډمهلو اړیکونه دپوره گتی پورته کیدلو په منظور لاس په یوه کودتا ووهی اودهمغی کودتا وروسته‌سرو کمونستانو دا دندوره په کارواچوله چی هغوی په افغانستان کی امپریالیزم دپښو وغورځوی. پدی رابطه دکمونستانو تبلیغات اوافتخارات دومره سره وځوښیدل چی‌سری فکر کوه‌نور افغانستان د سره دانقلاب‌په څپوکی لاهو اودنجات لاری پری کاملا بندی شوی.

کمونستانو په‌ابتداء اودکودتا په لومړیو کلونوکی زړه دیرتکیه وه او دظاهرشاه سره دخپلی دوستی نه دغلطی استفادی په حرکت کی. کودتاکی راضی ښکاریدل ولی حالات داسی سره عوض شول اوعوضیږی چی په افغانستان هر پروگرام اوهرتحول دکمونیزم په سر او ملادیو دروند گذار شکل نیسی.

کمونستان دخپلی کودتا په دویم کال ښه پوه شول چی نور خلک دهغسی دراوری‌سوغات نه سخت په تنگ او دادامی _ په‌صورت کی ممکن ملت دهغوی‌دمخالفینو په‌صف کی ودروی.

که څه هم دغټو کمونستانو زړه لا هماغسه وخت بوټ وتلی و
چی هغوی به دملت سره څه کوی؟ ولی واړه، مسخره کمونستان چی
دشعار او اشارونه پرته په بل څه نه پوهیدل هغوی لا هماغسی درنه
نښلولی‌وه اودملت دمظلومو وګړو په ازار بوخت و تردی چی‌دکیسی
په خپریدو دحزب دکوتاه بدورګه مشر نورمحمد دخپلو غلطیو قربانی
اوپه حفیظ الله امین هم دومره په‌چټکی وار راغی چی د روس په‌محبت
کی مالامال زړه خپله دروس عسکرو په ډزو ییل اودکمونیزم خوږی
امین د امپریالیزم دګوډاګی په عنوان د مرګ بی رحمه لاسونوته
وسپارل شو.

داهغه وخت وچی دمسکو اوکابل‌کمونستانو فکر کاوه چی سور
پوځ باید ددی لاینحلی معماحل ته ودانګی ولی سره پوځ په غرور و
دانګل خودملت غوسی او قهر هغه پوه کړچی په افغانستان‌کی روانه
ماجراه جنګ نه دی کومه بله بلاده هلته چی دهغــه دمحدودو ورځو
مسؤلیت اوماموریت میاشتو اود میاشتو نه کلونوته اوږد شو اوخوک
ویلی شی چی‌دکمونیزم پرضد راپورته شوی څپه به افغــانستان د سره
امپریالیزم پرضد خوسری وجنګوی.

دهغی ورځی نه چی دسره پوځ غرور په افغانستان کی مات‌شوی
هره ورځ کمونستانو دامپریالیزم سره دتفاهم اوتعاون لارنیولی او پدی
پرته لارکی دامپریالیزم مختلفی کوښی اودروازی تکولی خــو افغانستان
هماغسی دمسکو په ستونی کی بند ازغی دی اودقضی په رابطه‌دهغوی
مشکلات وار په وار زیاتیږی.

خدای خبردی هغه کین ګرځونه او ښیخوا کورونه چی‌دکمونیزم
اقتدار چیانو په افغانستان‌کی د امپریالیــزم شمایروتــه کړی ښائی هیڅ
امپریالستی‌رژیم نوی کړی همدا اوس اوس په کابل‌کی ترټولو مرفه او
پانګوانه طبقه دهغوی‌دسیوری لاندی ښپی‌کوی آوکمونستانو دهغوی
سره سازش کړي ترټولو زیات ځوریدلی همدا ځوریدلی او بی وزلی
خلک دی.

دامپریالیزم په خوادهغوی ننواتی دامین او دببرک دوخت نه‌پیل
شوی اوترنن پوری ادامه لری پدی رابطه دکابل او مسکو د بامبرانو
ارتباط اوتفاهم دهغو احزابو سره څو واره تکرار شوی کوم چی ځان
برآلا دامریکا داحسان مرهون گڼی ان تردی چی دمل مصالحی مخکی
اووروسته خپله نجیب ځینو جهتونوته شخصی لیکونه‌استولی اودهغوی
نه‌ئی کومک وغوښت په‌وروستیو ورځوکی هغه په صراحت اعلان وکړه
چی دسلطنت طالبانو سره‌گډ تفاهم اوتعاون‌ته تیاردی ولی‌دکمونستانو
دوهره واروپار خطا دی‌چی هره ورځ هغوی باید یوقدم مخکی نه بلکی
بیرته په شا ولاړشی ترڅو په مخکی ولاړه تیاره ونه وینی هلته چی
گورباچوف اونجیب دواړو دظاهر شاه لمن ونیوله ترڅو دقومی اتحاد
په عنوان دهغوی سره‌گډ حکومت جوړکړی‌اوهغوی دمات دغوصی او
انتقام دسیلاب نه خوندی‌کړی.

بناءً داخبره هغه چاته عادی وی چی د کیسی سری دیاده وتلی
وی ولی څوک چی حوادث او حالات شعوری اوپرله‌یسی تعقیبوی
دهغوی دپاره دنجیب وروستی ننواتی دباورنه لری خبره وه څکه
همدا نجیب و چی پرون‌ئی دظاهرشاه پرضد را روان تاریخ کی څوځله
اتهونه او زنده باد ناری کړی اوبیائی څوځوځله هغوی د ظاهر شاه
رژیم دنسکورولوافتخار د خلق گوند دتاریخی ابتکارونو او شهکاریوپه
سلسله کی لمانځلی وی اویواځینی خبره وه چی په نیمه لاره کی پاتی
کمونیزم په هغه باندی شځوند واهه ولی نن وگوری دابی حیاخلک په
کومه خوله ظاهر شاه غواړی؟

که څه هم زمونږه سره ددی خبری په رابطه کوم جدی سؤال
نشته زکه مونږ کمونستان دظاهرشاه درژیم ترټولو مهم‌تاریخی کارگډو
مونږ پوهیږو چی کمونیزم اوظاهرشاه پرمنځ‌کی ددوستی خبره ده چی‌په
افغانستان‌کی دوینو سیلابونه روان کړل ولی خپله کمونستانو ته‌گرانه
ده چی ددی خبری دپاره پر توگ جوړکړی څنگه کیدای شی ظاهر
شاه چی دامپریالیزم گوداگی دی د نجیب سره کینی او د قدرت په
چوتره یوځای شی هغه چی دکمونیزم بی ساری نوکردی.

داروان انقلابونه کودتاوی ورور وژنی دڅه دپاره؟ دا ظاهرشاه خوځوکاله مخکی خپله دکمونستانو دسر چتری وه څه ضرورت و چی داخونړی پراو پدی خاطروهل شی‌ترڅو ظاهرشاه یوځل لری اویوځل بیاراوستل شی پدی کی حکمت اوفلسفه څه وه؟!!

کمونستان داسلام قهرمانو مجاهدینو پوه کړل چی په فکری او عملی ساحه داسلام سره جنګیدل آسان کارندی پرون چی یواځی کابل پوهنتون په هغوی تبی‌ګرځیدلی وه نن هغوی وایدل چی ټول افغانستان دکمونیزم په هغه سراخستی طوپان دی هغوی ته د ظاهرشاه د رژیم هغه خوږی خاطری وریه یادوی چی دمسلمانانو سره پرجنګ اوجګړه کی هغوی دشرق عناصرو په عنوان دظاهرشاه دخواخوږی او عنایت نه برخمن وه کمونستان غواړی نن چی ټول افغانستان دهغوی پرضد کابل پوهنتون ګرځیدلی هغوی هم دخپل بابا ظاهرشاه غیږی ته ور وګرځی داچی پدی صورت‌کی په کمونیزم دمخالفینو سوالونه څه ځواب وائی باید ووایم چی ویره اوماتی دهر سوال دپاره پوره ځواب‌دی.

دخدای پاک اراده داسی وه‌چی کمونیزم‌په افغانستان‌کی‌وشړه‌وی دامپریالیزم‌سره دهغوی دشکلی‌اوزرګری جنګ کیسه رسواکړی هغه وه چی حالات او اوضاع داسی سره عوض شول چی په افغانستان کی ننی‌کمونستان دپرونی امپریالیزم سره قومی اتحاد غواړی اودامپریالیزم تعاون ته سترګی په لاره دی.

اوس زمونږ خلک ښه پوه شول چی
امپریالیزم او کمونیزم سره څه کیږی؟

ترجمه ونگارش: عبدالاحد تارشی

همسنگران پیامبر
صلی الله علیه وسلم

خالدبن سعید رضی الله عنه

ازین مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نشکاید
مسلمانی ز سلمان جوی ودرد دین ز بودردا

روزیکه خالد مسلمان شد، جز چارپنج تن کسی دیگر ازوی در سفر به سوی نورودرطواف پروانه واربه گردمشعل فروزان اسلام عزیز سبقت نجسته بود، بنابرین وی از جملهٔ آن پنج تنی بودکه درصبحگاه طلوع آفتاب اسلام چون ستاره های پرنوری درافق تابناک آن جاگرفته و نبرد باظلمت راآغاز نموده بودند.

قبلاً گفتیم که خبرایمان آوردن خالد به پدرش سعیدبن عاص رسید. وهنگامیکه یکی ازفرزندان سعیدبن عاص درنخستین ایام ظهوراسلام به آن گرایش پیدامی کندودلباخته اش می شود، این دگر درنظرسعید عملی است که وی راموردتمسخروسبکی درنزدقریش می گرداند وارکان زعامتش رابه لرزه می آرد.

وبدین ترتیب وی فرزندش خالد رانزد خودخواست واز وی پرسید : «آیا این درست است که‌توبه محمد ایمان آورده‌ای وآنهم درحالی که تومی شنوی که‌وی خدایان مارابه مسخره‌می گیردوعیبگویی‌آنهارا می کند». . .؟

خالد گفت :

بخداسوگند محمدراستگوی است!

ومن بوی آیمان آورده ام و از او پیروی می کنم اینجاست که پدرش بجان وی می افتد ووی‌راتحت ضربات مشت ولگدمی‌گیرد ، بعداورادریکی از اطاقهای تاریک خانه اش حبس می‌کند، واز خوردن ونوشیدن محرومش می‌سازد. . . اما خالد در همین حالتی که گرسنگی وتشنگی به هلاکت نزدیکش ساخته است، از پشت دروازهٔ بسته فریاد می کشد :

قسم به خدا، محمد راستگوی‌است، ومن بوی ایمان آورده‌ام سعید بااین فکر شد که این عذاب برای فرزندش کافی نیست ، بناء اورا از آنجا بیرون آورد وبه‌سوی ریگزارهای سوزان مکه برد ودرآنجادربین سنگهای ثقیل وسوزان مدت‌سه روز بسته اش کرد که نه سایه بی‌جسم آزرده اش رانوازش میکند ونه قطره آبی لبهای خشکیده اش را ترسی نماید . . !!

سعید بااین همه قساوت ووحشیگری نتوانست فرزندش راازراهی که برگزیده است، منصرف سازدودر حالیکه زهرکشندهٔ یأس‌ونومیدی دررگهایش می‌دوید، اورابه خانه آوردوراه تطمیع وتهدید ووعده‌ووعید راپیش گرفت . . اما خالد چون کوهی استوار ماند ودر مقابل تهدید وتطمیع پدرش‌گفت :

(بهیچصورت اسلام راترک نخواهم‌گفت، وباآن زنده خواهم بود ودرراه آن خواهم مرد).

وسعید فریاد برآورد:

(پس برواز نزدمن ای احمق، سوگند به‌لات که‌برایت غذا نمی دهم).

وخالد پاسخ داد:

(.. الله تعالی بهترین رزق دهندگان است)..!

وبدینگونه خانه یی راکه مملو ازوسایل رفاه وآرامی ومحل فراوانی غذا ولباس بودترک گفت وبه سوی تنگدستی ومحرومیت روی آورد..

ولی چه باک است..؟

آیا ایمانش یاوی نیست..؟

آیا حریت وجدانش وآزادی درتعیین سرنوشتش راپطور کامل حفظ نکرده است..؟

پس گرسنگی چیست، ومحرومیت چیست وتکلیف چیست..؟

هنگامیکه انسان خودرا درپهلوی حق ببیند مانند این حقی که محمدرسول الله ﷺ به سوی آن دعوت می نماید، آیا درهمه جهان از این متاع گرانبها پرارزش تر چیزی وجود دارد که وی آنرا بدست نیاورده باشد؟ متاعی که او آنرا در معامله یی حاصل کرده است که یک جانبش اوست وجانب دیگرش الله..!!

و بدین سان «خالدبن سعید» بر، ازیت وآزار باقربانی وایثار غالب می شد ومحرومیت رابا حربهٔ ایمان مقهور خودمی ساخت.

وزمانیکه رسول الله ﷺ یاران مؤمن خود رادستوربه هجرت دوم به سوی حبشه می دهند، خالدبن سعیدازجملهٔ کسانی می باشد که به قصد این سفر مبارک بارخودرابسته اند.

وخالد درآنجا مدتی ماندگارمی شود، وبعد بابرادران خویش سال هفتم هجرت به سوی کشورشان باز می گردند، ومی بینند که مسلمانان در همان لحظات از فتح خیبر فراغت حاصل کرده اند. وخالد در مدینه منوره دربین جامعه یی جدیدی ازمسلمانان اقامت می گزیند: جامعه یی که وی ازجملهٔ پنج تن مؤسسین ونخستین شاهدان میلاد آنست..

خالد درهر غزوهٔ رسول اکرم ﷺ ودرهرمقابلهٔ رهبرعظیم بشریت بالشکریان باطل وطاغوت، ازپیشتازان است ودرصف اول قراردارد.

این بزرگمرد بخاطر سبقتش به اسلام واستقامت وجدانش وطریقه یی که برگزیده است، مورد محبت وبزرگداشت اهل توحید قرار گرفته بود. .

وی به آنچه قناعتش فراهم شده بود، احترام می گزاشت وآنرا تحریف نمی کرد وبرسرآن چانه نمی زد. .

رسول‌الله ﷺ قبل ازوفات شان، اورا والی یمن مقدر کرده بودند.

وچون خبر خلافت ابوبکر رضی الله عنه وبیعت مردم به حضرتش. بوی رسیدکارش راترک گفت وبه سوی مدینه روی آورد. . خالد به‌فضیلت بی‌نظیر ابوبکر (رض) معترف بود . . اما وی چنین نظر داشت که مستحق خلافت یکتن از بنی هاشم می باشد،مثلاعباس‌یاعلی‌ابن‌ابی‌طالب رضی‌الله عنهما. .

وبه قناعت خود احترام گزاشت وبه ابوبکر (رض) بیعت نکرد. وابوبکر (رض) مانند سابق محبت واحترام اورازدل دورنکرد، نه اورا مجبور ساخت که برایش بیعت‌بدهدونه بخاطر عدم بیعتش ازاوناراض شد، وهیچگاهی‌یادی ازوی دربین مسلمانان نشد مگراین‌که خلیفهٔ‌بزرگ اورابیحد ستود وبه آنچه سزاواراست، توصیفش کرد. .

بعد قناعت سعیددربیعت‌باابوبکر (رض)حاصل‌شدوروزی مسلمانان شاهدآن‌بودندکه‌وی ازبین‌صفوف‌درمسجدگذشت‌وبه‌ابوبکر(رض)که‌برسر منبربودبیعتی‌آمیخته باصدق واخلاص اعتماد نمود. .

حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه لشکریان خودرا به سوی شام گسیل می دارد وبرای خالد بن سعید(رض) بیرقی رامی سپارد واویکی از قوماندانان ارتش‌می گردد.

ولی قبل از حرکت رزمندگان اسلام ازمدینهٔ منوره واقعه یی پیش می شود وآن‌اینکه حضرت عمر(رض) درقسمت‌قوماندان‌خالدنظرمخالف می‌دهدوبااصرارازخلیفه می خواهد که برفیصله اش درباره امارت خالد تجدیدنظر نماید . .

وخبر به خالد می رسد واوفقط یک جمله می گوید وآن این‌است :

(بخدا سوگندنه امارت تان مراخوش ساخت ونه معزول کردن تان غمگینم نمود) . .!!

وصدیق (رض) به سوی خانهٔ خالد می شتابد وازوی در قسمت تغییرنظرش معذرت‌می خواهد ودلایل آنرا برایش شرح می‌دهد وازوی می پرسدکه‌باکدام یک از قوماندانان وامرای ارتش دوست دارد که ملحق شود :

با عمروبن عاص که پسر کاکایش است ویاباشرجیل ابن حسنه ؟

وخالدپاسخی می دهدکه‌نمایانگر عظمت نفس وتقوای اوست :

(پسرکاکایم ازروی قرابت بمن عزیز است وشرجیل از روی‌دینش درنزدم محبوبیت دارد).

بعد فیصله می کند که بعنوان یک عسکر درگروه شرجیل بن حسنه به جهاد برود. .

***

ابوبکر (رض)، شرجیل را پیش ازحرکت ارتش نزدخودخواست وبرایش گفت :

(به خالد بن سعید توجه‌داشته باش‌وحقی راکه‌اوبرتودارد‌بشناس آنگونه که‌اگر تو درمحل وی واوبه عوض‌توبود، خوش‌داشتی که‌حقت رابشناسد.

توازمنزلت اودراسلام باخبر هستی.

ومی دانی که رسول الله ﷺ در حالی وفات کردند که او والی آنحضرت علیه السلام‌بود.

من نیز اورابه‌ولایت برگزیده بودم، اما بعدا فیصله‌یی دیگری کردم.

شاید این تغییر نظرمن خیردین وی باشد، ومن برکسی‌درمسألهٔ امارت غبطه نمی خورم. .!!

ومن اورا درمسألهٔ گزینش هرگروهی از لشکر که تحت قوماندهٔ امیر آن حرکت کنند مخیر ساختم و اوترا برکاکایش ترجیح داد . .

هر گاه مسئله یی پیش شودکه برای حل آن به مشوره یک شخص متقی وپرهیز گار ضرورت داشته باشی، باید نخست‌ازاین‌اشخاص مشوره بگیری:

ابوعبیدة بن الجراح ومعاذبن جبل . . وخالد باید نفر سوم‌باشد، ـبدون شک تواز ایشان نظر صائب ومشورهٔ نیکو خواهی گرفتی.

زنهار از عدم مشوره با ایشان وخودسری ویا اخفای موضوع ازینها، بپرهیز).

و در معرکهٔ «مرج الصفر» که در سرزمین شام واقع شد ، وطرفین معرکه یعنی مسلمانان ورومی ها باشدت تمام جنگیدند در جملهٔ شهدا یی که مسیر زندگی راازهمان عنفوان جوانی تا هنگام شهادت باصدق وایمان وشجاعت طی کرده بودند، یکی‌هم خالد بن سعید بود. .

ومسلمانان زمانی‌که شهدای‌معرکه راجستجو می‌کردند، خالدرا آغشته درخون باهمان چهره‌یی یافتند که همیشه بود : آرام وساکت درتفکر واندیشه، وگفتند:

«خدایا از خالدبن سعید راضی باش»

پایان

***

نویسنده: پروفیسور محمدصدیق قریشی
مترجم: فدا محمدفایض

پیوسته بگذشته

سیاست خارجی حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم

سیاست خارجی ازمنافع دولت حمایت میکندوغـرض تحفظ آن تشکیل داده میشود. سیاست خارجی حیثیت ملی را بالا میبـرد، منافع اجتماع را افزایش بخشیده دروقت ضرورت غرض آمادگی جنگی وسایل تهیـه میکنـد. سازنـدگان پالیسی خـارجی یک کشور مسایل ذیـل را نمیتوانند نظر انداز کنند!

سیاست خارجی از دوپابندی مهم: ماحول طبیعی ومشکل سیاسی ونظامی محل وقوع آن نمیتواند بی نیازباشد.

برای برخ نخست، رقبه، خصوصیـات جغرافیـایی وآب وهوامهم است یک معیار ممتاز است:

۱ـ آنقدر رقبه داشته باشدکه بتواند بـرای نفوس آن غلهٔ کافی ازآن تهیه شده بتواند ویک معیار معقول زندگی را دارا باشد. نفوسش آنقدر باشدکه بمنظور دفاع سپاه مناسبی داشته بتواند.

۲ـ آب وهوای آن یکسان بـوده وممـدصحت باشد، بهتـر است معتدل یاگرم باشد.

۳ـ خصوصیات جغرافیایی که برای دفاع طبیعی سرحدات بهتری مهیا کند: مانندکوه، جنگل، دریا، صحرا، بحرو . . . .

٤ـ علاقه مربوط: از نگاه جغرافیایی علاقه متحد باشد تادروقت جنگ مرزی به اسانی دفاع شده بتواند.

به اساس اهمیت عناصر جغرافیایی علم جیوپالتکس (جغرافیای سیاسی) بمیان آمد. گرچه قبل از این درقرن چهاردهم میلادی ابن خلدون نیزبرآن بحث مفصلی کرده بود. درعصر حاضر مؤید بزرگ آن «کارل هاوشفر» مشاور هتلربود. موصوف نظریهٔ جوع الارض (هوس جهانگشایی) راپیش کردکه درپهلوی نفوس، رقبه نیز باید افزایش‌یابد. بعد از جنگ اول جهانی «هربرت میکندر» نیز باقوت هرچه بیشتر تبلیغ نمود که حکومت را باید تابع ماحول جغرافیایی نموده، سیاست خارجی رامرتب کرد.

عناصر فوق بربعضی از حکومات اکنون نیز مؤثر است، لیکن وسایل فضایی بالخصوص زمانیکه روس در ٤ اکتوبر سال ۱۹۵۷ م سپوتنیک Spotnik را در فضارهاکرد، مفکورهٔ دفاع فضایی تغییر کرده است.

درجهان امروز روابط بین المللی بیشتر تابع عوامل اقتصادی میباشد. دولتی که نفوس آن بسیار زیاد باشد، فطرتاً میخواهد جنس وغلهٔ بیشتر داشته باشد. جهان امروز برمناطق «دالر» و «استرلنگ تقسیم شده است. کشورهای ضعیف میخواهند خودراباکشورهایی که ازنگاه اقتصادی پیشرفته ترهستند، همناک سازند. حکومتهایی که از نگاه صنعت پیشرفته‌اند درتلاش‌هستند برای‌خودبازارفروش بخصوصی داشته باشند تاگنجایش مال آنانرا دارا باشد وبرایش مواد خام نیز تهیه کرده بتواند. به این اساس درمناطق درحال رشد، حلقه هایی برای اثرورسوخ بمیان آمده است‌که درامور بین‌المللی بتواند کشمکش ایجاد کند.

درعوامل اقتصادی تقسیم واستحصال وسایل طبیعی مانند تیل، آهن وغیره نیز شامل است. بمنظور تسلط براین وسایل، مقابله ها و رقابتها نیز بمیان آمده است.

شمارنفوس قومی ونقش او درجوانب سیاسی، اقتصادی ونظامی پالیسی خارجی آن بنظر میخورد. جذب بیشتر نفوس را درمنطقهٔ دیگری، مسایلی چون ترک وطن واستعمار بمیان اورده است. به این

ترتیب امتیازات‌نسل نیز درروابط بین المللی نقش مهمی را ایفا میکند. عواملی چون زبان، رسوم، معیارهای نسلی و بد ینگونه عوامل دیگر فرهنگی رانیز نمیتوان از نظر انداخت برروابط اقوام، روابط اسلاف آنان نیز اثر عمیق بجا میگذارد. با درنظر داشت تصادمات گذشته، امروز نیز حکومتی میتواند باحکومت دیگری کشیدگی روابط داشته باشد. به این اساس اگرحکومتی باحکومت دیگر درگذشته روابط نیکی داشته، یاوی اعانت کرده باشد، تحت تأثیر اومیتواند باشد.

نخوت، خودغرضی واحساسات مبنی بر خواهشات نیز بر روابط بین المللی اثر عمیق دارد. تعلیم وتبلیغ میتواند آنرا شدت بخشد اهمیت ملیت طبق معمول بجای خود باقی می‌ماند. تصورملیت راظهور حکومت ملی بمیان آورد درزمانه‌های قدیم حکومت، شکل حکومت منطقوی را بخود میداشت مانند اتن، اسپارتا یاروم قدیم مقدونیه یا دولت وسیع وعریض ایران. درآن زمان نیزاقوام از اختلافات‌نژادی وفرهنگی خودواقف‌بودند وهرقوم‌خودرابر دیگران برترمیدانست. یونانیها برای غیر یونانیها اصطلاح «وحشی» رابکار میبردند، یهود خود را قوم برتر میدانست، ولی این احساسات نژادی، مانند احساسات جدید ملیت نبود که ازگزیدن هیأت جدیدی تنظیم سیاسی حکومت ملی شکل‌جدیدی بخود اختیارکرده است.

اختراعات ساینسی نیز بر روابط بین المللی اثر عمیق بجاگذاشته است. توسط این‌اختراعات، دنیا دریک نقطه جمع شده است. وپالیسی قدرت (پاورپالیتکس) را بمیان آورده است.

یک‌حکومت برحکومت دیگری تاچه اندازه‌اثر افکنده میتواند؟ انحصار این مطالب تعلق به تعداد سپاه وسلاح میداشته باشد. برای رسیدن به این مطلب بین حکومات مسابقهٔ سلاح بنظر میخورد. این عنصر، احساسات شکوک، حسدو رقابت را افزایش بخشیده چند بار باعث تصادم جهانی میگردیده است.

(ادامه دارد)

ادبی جهاد

ای شهادت

ای مرد حق که درس شجاعت گرفته‌ای
بر اوج افتخار و سعادت رسیده ای

درمکتب شجاعت و مردانگی خویش
گلگون قبا به حد کمالت رسیده ای

عبرت گرفت مردوزن این جهان زتو
ای آنکه درمقام نهایت رسیده ای

تحسین مردوزن همه باشد نثار تو
زیرا ثبات و عزم وشهامت گزیده ای

بشتاب تازکوثر و صلت قدح خوری
ای آنکه درعدم به سعادت رسیده ای

بهر رضای ایزد یکتا شتاب کن
ای آنکه درازل توبشارت شنیده ای

خاک وطن بخون تو ترگشته ای شهید
زیراکه در رهش توز جانت گذشته‌ای

ایزد ترابخوش همی خواند ای فتا
میثاق خون به نزد خدابت نموده ای

دستور حق بجا بیا ورده ای، خوشا
به حال توکه نیک بمقصد رسیده ای

خون توبی بها کجا ماند ای شهید
صد نو نهال تازه، زراعت نموده ای

بشگفت غنچه ات به بهاران آرزو
چون شبنم زلال که برگل چکیده ای

باشد مقام و منزل تو برتر از همه
از باعثی که طرز رشادت گزیده ای
«پاییز» همیشه شان تراذکر میکند
ازبهر آنکه دررهٔ حق جان سپرده ای

عبدالمجید (پاییز) پنجشیری

زندانی ملگری ته

* * * * * * * * *

کړی د زولنو او زندانونه ښنګه دي
رښتیا وایه ملګریه چی غمونه څنګه دي

دنیمی شپی چوپتیا کی دستم ددیو حملی
د اوسپنی ، دسره اور عذابونه څنګه دي

کیسه یی راته وکړه په ژوند څرنګه وی مرګ
د مرګ د مقررو رنګ شکلونه څنګه دي

تأثیر یی څنګه دی،زمکه اسمان شی لرزولی
زمونږ د رنځورانو فریادونه څنګه دي

رنځونه نا معلومه مستقبل ته انتظار
په ورکی آیندی پسی فکرونه څنګه دي

چپی دی کسی او مایوسی د ځان او کور
دتنګ زړه دا ترخه ترخه دردونه څنګه دي

د ژوند څه دریاد شوي دي په غولي دقصاب
په زړه دی وریده څه شی یادونه څنګه دي

بل کړی په دعا دی گوره تندرؤ ، که اور
دخدای په‌سترحضور کی‌دی‌عرضونه‌ښنگه دي

چی ستا په رنځوری هم چیری ونه رحمیدل
د اوسپنو ، پولادونه کلك زړونه ښڼگه دي

زماد بت په شان په رنو سترگو حیرانی
د ستا ای نا آرام بحره موجونه ښنگه دي

زما د وارداتو او احساس تن آسایی
دستا لکه پاره منډی مزلونه ښنگه دی

دستا هرحرکت شولو" ناگار" له ترنم
له ما پوښتنه مه کړه چی شعرونه ښنگه دي

***

شب عید درکنارت نیستم مادر !

فردا عیدقربان فرامیرسد،
مردم باقلب های مملو ازآرزوها وامید ها
شب عید رادر انتظارش سپری می نمایند،
درفردای عیدمسلمین بخاطر ادای سنت ابراهیمی.
درراهخدا خون می ریزند وقربانی میکنند.

دراین ایام حجاج بەطواف خانه خدا می پردازند
اما ، اما درشب عید
طفلکان یتیمی که پدران ایشان
به جرم دفاع ازاسلام ومیهن

بدست بیگانه پرستان حاکم
درقلب تاریکی های شب به شهادت رسیده‌اند
از سوز هجران پدر
قطره قطره اشک می ریزند.
درین شب بیوه زنان بی سرپرستیکه:
شوهر انشان درسلول های تنگ وتاریک زندان
توسط جلادان خونریز کمونیزم،
درنتیجهٔ شکنجه هاوشلاق های طاقت فرسا
جان سپرده اند.
بخاطر بی‌سرپرستی خود
وسرنوشت آینده طفلکان خویش
همچون شمع می‌گدازند.
درین شب زندانیان مؤمن
وعذاب دیده یی که
هنوز جراحات شکنجه وتعذیب
در بدن ایشان هویداست
به یادآزادی
همچو بلبل درقفس
ناله ها سرمیدهند.
درین شب مهاجران آواره
وبی سرپناهیکه
خانه ها ومنازلشان در اثر ویرانگری های
چنگیز صفتان کمونیزم
نابود شده
وبه‌خارج ازدیار خویش رانده شده اند.
به یاد مهرومحبت وطن
نوای مظلومیت سرمیدهند.

آری، مادر
من که درین ایام
درسنگر های خویتن
جهاد پیکار مقدس اسلامی
قراردارم
وبخاطر رهایی میهن.
ونجات مردم مسلمان خویش
تفنگ بردوش دارم
ودرین شب درکنارت نیستم.
امابه یادت سرودهای سرمیدهم
وبافریاد خشم،
به مواضع خصم یورش می برم
یا تنی چند از متجاوزین کافر را
نابود خواهم کرد
ویادرفدای عید قربان
خونم رابه قسم هدیه عیدی،
تقدیمت خواهم نمود.

***

اشک حسرت

منصور مجاهدی بود پیشتاز.
وهمیشه درسنگر،
مدافع محرومان
یاورراستین رزمجویان،
اودرهمه حال
بخاطر نجات اسیران

می اندیشید،
وهمچون شیر
براشغالگران می تاخت
وهمچون نسیم ملایم بهاری
دیار دوستان رامعطر میساخت،
اوچون ابو ذر سخن میگفت
وحمزه وار میدان کارزار را از وجود دشمن می‌رفت.
اومردی بود
باخدا
وامید مردم،
وخار چشم دشمنان،
قلب اوهمیشه
به عشق خدازنده بود،
اوهمچون ستارهٔ روشن
در آسمان نهضت من درخشید،
وهمچون مهتاب
قلب شب رامی شکافت،
آری، باید به‌یاد او
همچون شمع گداخت
وپروانه وار
در راه او
خود را قربان ساخت.
آسمان درماتم او
باید اشک بریزد
گلستانها وبوستانها در سوگ او
باید به خزان بگرایند،
وبلبلان از فراق او
شیون وناله سردهند،

که او ابر مردی بود
مجاهد وانقلابی
که ازمیان ما
رخت سفر به دیار ابدیت برد.
گرچه او رفت
اماز مزمه پیامش
تحرک بخش راهیان راهش
وامید بخش همسنگران
خدا خواهش گردید،
منصور ـ رفت
اما ، اماز هرقطره‌خونش
پیام پیروزی‌می‌آیدونکهت تعهد مجاهدان
که این‌خود مژده یی‌است
برسرنگونی کاخ الحاد
واستقرار کامل
حکومت الله

محمد یاسین «حبیب»

* با کسی که غم مسلمان نیست از امت من نیست .
* بعد ازشرك بدترین گناه ، مردم آزاری‌است
* شخصی که قبل از ادای سلام با شما سخن میگوید ،به سخنش جواب نگویید تا هنگامیکه سلام نگفته است .

« احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم »

محمدطاهر لطیفی

عصیان شب

نمیدانم عصیان بود یا سرنوشت یا غایه چنین می نمود که درمحبوحه بیدردی وبرخورداری، بی دغدغه وبی دلهره سقوط، برذروهٔ عیش وکامروایی وچریدن درمرغزار مانده های بی زائده ونمی فهمیدم چگونه بی لذت رنجی در «کبد» شایستگی آنرا یافته بودم، که وسوسه «شدن» از روضهٔ رضوان به کویری سوخته ام که حول وبرهوت ناپیدای کرانش هریکی ازما راندگان را به بی راهه ای، نه هزار راهه که اصلاً درصحرا راهی نیست چونکه پیش ازما پای آدمی زادی برآن نرفته بود، افکند. من در جستجوی کرانه ای از قلب این برهوت تفتیده بامید یافتن چشمه ای آبی که عطش بی قرار جان جدا افتاده امرا فروکشد چون برهٔ وامانده از مادر از حول وحراس وحوش آدمیخوار یانه از دلهره تشنه مردن، هراسان، هرسوسرگردان بودم.

محکومی رامی مانستم که بجرم گستاخی «عصیان» دربزم عیش وطرب پاکان وهمزانوی مقربان درگا وصال، بر سفره مانده های لایزال جلالتش ونازشوخی کودکانه ام برآن اوجگاه محبت ودست یازیدن برمانده لایجوز صاحب درگاه، برای تنبیه وتأدیب ازآن خلوتکده راز که کودکان بی قرار چون من در آن راه نبود در شب ظلمانی ومیان زوزه گرگان آدمیخوار که فقط وحوش سلطان بی رقیب قلمرو شب سیاه که گاه بگاه آواز بومی که گویی از پیغوله های ناپیدای سر زمین دیوان واهریمنان که خصم کین توزروح ومغز آدمیان اند حاکمیت وحوش را اعلان می کرد ومرز حاکمیت متولیان نظام ظلمت را از ورود پای آدمیزاد که از سرزمین نور می آید نگهبانی میدهد : در آن تاریکی ایکه از حول دیوان واجنه که درهمه جا هستند نمیتوان به جرات پاگذاشت ، به بیرونم افکندند از آنجا بجرم پرده دری پر دگیان ازدل وافکندن غوغا وبرهم زدن محفل رامشگری حوریان قدس که سیمای شان از نسیم گوارای صبحگاهی وازنفس جانبخش فرشتگان نیزملال برمی دارد به این خاکدان دنیا وانبوه ظلمت افتادم.

بقلم ذبیح الله « قریشی »

ستاره یی که افول نمود

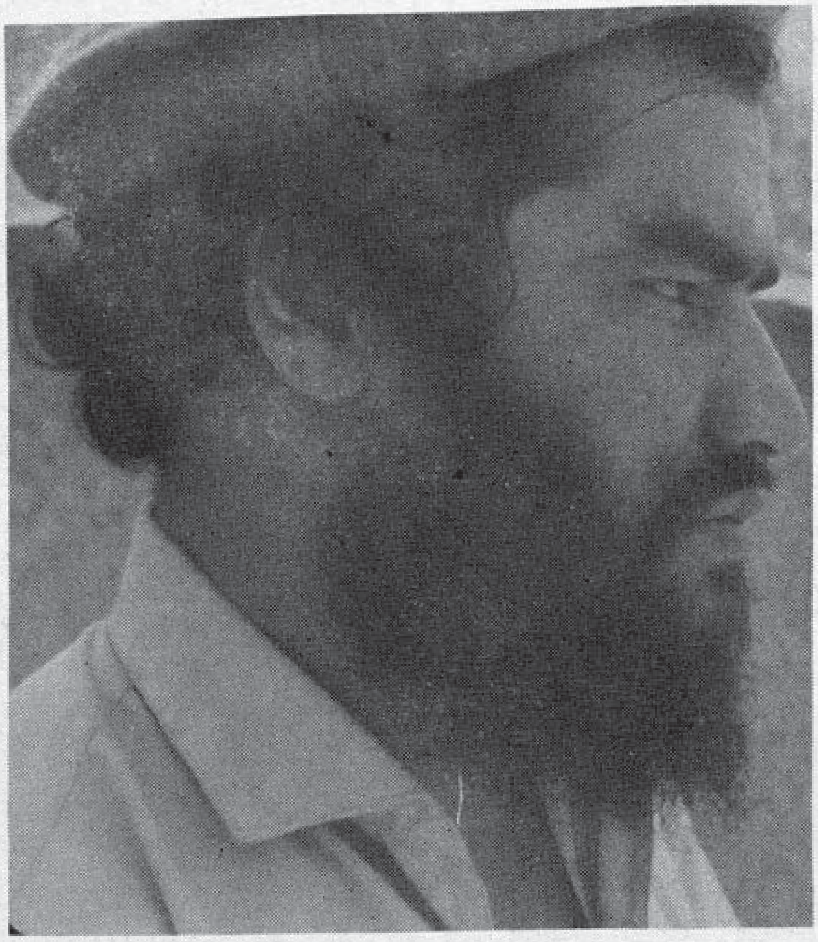

(بزرگمردی در راستای صدق و وفا)

این نامه که از مژگان خونبار خامهٔ نا پخته ام ، بیاد بود سالار رشید اسلام ، قطره قطره فرو چکیده ، خونابهٔ جگر است ، سوز دل است ، آه قلب است ، آتش است ، اشک است ، از فراق رادمردیکه حیاتش ، پیکارش ، رزمش ، جهادش ، شور و شوقش ، برای دردمندان ، ستمدیدگان ،

محرومان، پابرهنه گان ، مجاهدان ، دل شکستگان ... امید و أرزو و قوت قلب می بخشید .

بیاد یار دیرنه جهاد و انقلاب و بیاد بـازماندۀ فامیل دردأشنا و شهیدپروری که سالها قبل بادۀ شهادت، و هجران وطن را از دست «ال یحیی » چشیده اند !!

پس ، ای قلم !

به مژگانت بگو، این خونابۀ دل وتوفان اشك و سوز جگر و ناله یتیم است ... که بر صفحۀ کاغذ میریزی، صریر ت را بلند بکش تا جهانیان بدانند که یار «حسین » از کربلای افغانستان رخت بسته است ، و با ریزش خونش شمع را در فراراه مسیر نورانی دعوت ، برخ مهاجـران ، مجاهدان و أیندگان ... تاریخ افروخته است !!

ای قلم ! تو قطره های اشك مـا که بخون أغشته است و از دل غمین برخاسته است و در رثای « منصور » عـزیـز ریخته است بر دل تاریخ نقش بکش و به کوله دوشان أینده قافله نورانی نهضت بگو :که راۀ «حسین» را درپیش گیرند و از حسین بگو !!... و بگو که حسین یار از دودمان سرخیل مجاهدان پاکباز پیشین ملت مـاست که علیه استبداد و الحاد رزمیدند و «خادم دین رسول الله» را یاری بخشیده اند !!

و به رزمندگان ما بگو که مطمئین بـاشید چماق بدستان کوردل نتوانستند، ونخواهند توانست جلو حرکت های خروشان والهی ملت های أزاده را برای همیش سد شود .

تاریخ شاهد است که یك عمر استعمار خارجی و استبداد داخلی رزمنده گان أزاده و شهسواران مجاهد مـا را دزدان ، رهزنان ، أدمکشان .... خواندند و قیام خروشان و برحـق شان را وحشت و بربریت ،ظلم و تجاوز .... وصف نمودند ، ولی بجای نکشید سر انجام تاریخ روشن شد و حقیقت بار

دیگر جامه عمل پوشید .

آری، سخن از منصور است ، منصوری که چون اسلافش یورشگری بود متواضع و فروتن ، قهرمانی بود کم نظیر ، فرماندهی بود با ثبات و حکیم ....

او مرد شمشیر و قلم بود ، با دشمن در هر دو سنگر می رزمید هم باقلم و هم با شمشیر .

منصور،چون اسطورهٔ آزادی و الگوی مقاومت و پایمردی برای آزادمردان پیکارجو ، درطول تاریخ بخون رنگ گرفته ما برای همیش خواهد تابید.

منصورآغا بیادرنج های بیکران ملت زجرکشیدهٔ ماچهره اندوهگین و حزین ، دل پر خون و غمین داشت .

وی از سنگر های پرخون جهاد پیروزمندانه برخاست و در میان آوارگان و سینه سوختگان مهاجر، درکویرستان های سوزان هجرت،برای همیش با تن خونین نشست ! تا به آیندگان تاریخ به فهمانند که تاپایان تاریخ، راه ابراهیم(ع) و اسماعیل (ع) و محمد (ص) و حسین (ع) ادامه دارد و این ها ادامه دهندگان راه آنها ....

آیا نن اختر دی؟

ماښام تیاره ده ددولت دپوستو ترځنګ روان وومغه‌چی دمات سره په هرصورت بیګانه ښکاریدی نا څاپه مودآسمان په تیاره کی درښام مرمیومسلسل‌شلیک‌ترسترګوشوچی داسارت سری کړی ېې ددولتـــی پوستوپرسرترسیمولی ترځنګ‌روان ملګری مـی وویل : اختـــر دی داخترپه‌خاطر فیرونه کوی.

ماورته جواب ورکړ :

«اسیران اوغلامان اخترنلری»

دهغه شپی وروسته اودورځی په اوږدوکی هرچیری چی په‌کلی‌اولاره کی‌روان دسیمی خلکواومجاهدینو دسترګی مشی ترځنګ داخترمبارکی هم‌راکوله ولی‌په هرځل چی مـی دبل دخولی مبارکی اوریدلی هیـــر کړی اختر می‌بیابیاراپه زړه شوی زه‌نه پوهیږم داختر شپـــه آوورځ چی مونږ دځلورویا پنځو کلیو په منځکی‌ووځرخوله خدای خبر چی څوځله به می دزړه نه اختر هیر شوی وی خودایوائحی دمشرانـــو سترګی مشي اومبارکی اودځینو محدود وکمکیانونږی کالی اودچا سره واسکتونه ومچی‌ماته‌ئی‌هیراختر راپه زړه کاوه :

ښائی دوسره چی په یوه ورځ مسلسل زمادزړه نه‌لویدلی وی دسږنی اختـرنه پرته بل څـــه نوی.

دادیوی خوا، دبلی‌خواپه‌هرځل چی مادبل دخولی نه دا اوریدلی چی :

«اختردی مبارک شـه» مافکـر کړی ښائی‌توکی وکړی.

ښائی پدی تـوله ورځ کی چی دخلکواومجاهدینو سره‌مخامخ شوی یم‌ماکم له کمه یوه‌کس سره هـم داختر مبارکی ابتـکارنـوی کـړی دامقابل‌لوری‌وچی په هرځل‌ئی‌ماته داختر مبارکی راکوله، ماته‌ئی‌اختر راپه زړه کاوه اوزه‌ئی دیته‌اړویستام چی په ځواب کی‌ووایم :

«ستاسی دی مبارک‌شی»

زه پوهیدم چی مقابل لوری په تاوده زړه اوکلکه لهجـــه راتـــه مبارکی راکوی ولی مقابل لوری نه

پوهیده چې زه هغه تهولی پـــه دی
سره لهجه خـوب ورکـوم. بناڼی
دیروداسی فکرکړی وی چـی
سفروهلی‌یم‌یاکم‌له‌کمه پدی‌سیمه‌کی
مسافریم، ولی داسی نوه: خونه‌زه
کرموم‌اونه‌سی مقابل لوری؛ څکه
خلک دګندوالواو ورانو کورونو
سره عادت سوی‌وودهغوی شعـور
او خوی دجګړی فضـا اوحالاتـو
نه‌بښتی وه ولی برعکس زه‌چی نوی
سیمه‌ږی ته ښکته شوی وم هرڅه
راته‌نوی اوځچن ښکار یده هـرڅه
زماشعورنغښتی‌وه‌اوهرڅه‌اندیښنوته
سپارلم دهمدی ځایه‌وچی‌مجاهدین
اوخلک دهرڅه سره آشناوو هغوی
کولی‌شول دناملائمو ظروفو سره
داختر حساب په‌یادوساتی ولی‌ماته
چی‌هرڅه حادثه اودهرڅـه شاتـه
حادثه ښکاریدل نشوای می کـولی
مصروف ذهن دمتناقضاتو په عالم
کی‌داختر اودهغه دخوشحالی سره
وترم.

باورو کړی دیره سخته وه چـی
څوک‌پدی ځان قانع کړی چی دا
ورځ به داختروی اوداد خلکـو
پوره شهامـت او جرأت وه چـی
پدی سپیره ورځ ئی زړونوداختـر
اوبـه څکلی او دناملائمـاتو او
ناخوالونه ئی سترګی هسکی ختلی
وی.

زمانه یادیږی چی پیسابه دچا
نه‌داختر مبارکی یسه ... ی ځـای
کی اوریـدلی وی چـی هلتـه د
کمونیزم‌دتخریب یویاځو خائنانه
ابتکارونـو دسری وجـدان نـه
سکونه‌ه.

دلمری ځل دپاره زمونږ خپلو
ملګروپه جومات کی‌سره داختـر
مبارکی پیل کړه خوپدی تول بنه
پوهیدوچی «دپورک»دجوماتسپین
اوځلیدلی لرګی دپخوانی وران او
شهید جومات خاطری راپه زړه
کوی.

دجومات نه چی بهرشونودسیمی
ځینوخلکوسترګی مشی اواختـر
مبارکی‌راکـړه ولی داهم پـداسی
حال کی چی زمونږ تولوپښی
دبمبارد‌کورونوپه ورانولوتو ولاړی
وی.

زه‌نه‌شم کولی تول تفاصیل‌ووایم
چی‌داختر خـوشـحـالی څـومره
دکمونیزم سپیروخپروترووره کړیوه
ممکنه نوه چی دمبارکی پـه وخت
څوک‌دغم اوظلم پریمانه داغونه
په‌زړه‌اوسرد ستر ګونه پټ کړی
څکه په‌هرکوراوپه هره کـوڅه

اوپه هرباغ اوپه هر اجتماعی
واحدکی دسره کمونیزم دبربریت
نښوا وآثاروویر غبراوه.

که په ... وخه کی روان وی حتماً
دی سترگی دورانو کورونو اوودانو
دیوالونو په لوتواوکنډوالولگیدی
که په کورکی په ناست وی
همداسی لیدل به دی چی هلته
دکورپه دیوالونویا چتونوکی دبم،
راکت یا مرمیو زړه دردوونکی نښی
شته اوکورته راغلو ماشو مانو په
کتارکی یویاڅو یتیمان شته دیویا
څوځامنو دمظلومانه شهادت په
خوږ دغمه لیندی شوی پلارشته.
ښائی دچابا ورزانشی کله چی زرغون
شهر کلی کی دموترنه ښکته شود کلی
لویدیزخوادصحرا ترڅنگ په یوه
کوڅه کی دماشومانو اولویانو گنه
گونه وه، تول داختر په خاطر ملته
... ره میاه اوراتول شوی وه ولی باور
وکړی چی دکوڅی دهری برخی
نه داوږدی هدیری دشهیدانوجنډی
اوتوغونه ښکاریدل اوریدل هغه
چی دکلی په لویدیزه خواکی پرته
وه او دهغی په منځکی شهیدخیاطاو
ملگری ئی هم سره جرگه شویوه.

عجیبه منظره وه دهدیری اوکلی
په منځکی همدا کوڅه پرته وه چی

په هغه کی دکلی ماشومانو اخترجوړ
کړیوه ولی په لویدیزه خواکی دشهیدانو
په مزارولاړوجنډود کمونیزم
دمظالمو ویرغبراوه البته چی جنډی
اومزارونه دومره ډیروه چی
بایدسړی زرغون شهرکلی ته دوینوښار
ووائی.

دلاری په اوږدوکی په هره جگه
اوپه هرخم کی دانسان پداسی
ځلواوجنډوسترگی لگیدی چی هلته
کمونیزم دزړه ختلو خائنانو په
کمین دآزادی مشعلدارانو ځان ستی
کړیوه.

په کابو اختروه په کوڅواختر وه ولی
په هواکی دکمونیزم کورورانونکو
طیاروغبرهرچاته ښودله چی دورانی
اومظالمو قسم خوړلی لادخلکو په
وینو اوغوښونه دی ماړه شوی هغوی
دمظلوم انسانیت نه دانتقام په هوس
کی دنورو داخترڅه پروالری.

دزرغون ښار شرق ته دمحمد آغه
په ولسوالی کی جنگ اوجگړی په لی
حرارت روانی وی چی سړی فکر
نشو کولای چی روان جنگ کی به
هم داد چاپه زړه وی چی نن داختر
ورځ ده.

په تصادفی ډول می څو سپین رو
ماشومانو ته گوته وینوه اودخلکو

نه‌مې پوښتنه وکړه چې دهغوی،
پلارونه‌ژوندي دي ؟
په هرځل‌مې‌همدا یوځواب‌اورېدلی
چې :
«دایتیم دی» «پلارئې شهید
شوی»
ان تردې چې دیوې کوڅې په
پای کې دیوې دروازې‌ترڅنګ‌یودوه
نیم کلن سپېره ماشوم پداسې زړو
اوناولوکالیوکې‌ناست وه چې تابه
ویل چې دهغه سپېره اوغمازلی
حالت دهرډول کاراوشعار پرست په
ضدداخطار اوتهدید مجسمه دهغه
چې دنوروپه مرګ تجارت کوي
اودخپلو بچیانو دهوساني دپاره
خپل تورلاسونه دیتیمانو په حقه
امانتونوته بې‌پرواا‌وږدوي.
همدا سبب وچې په هره‌ګړۍ‌نې
داهیره وله یاهیرېدله چې نن
په اختروي کوم اختر ؟ اوڅرنګه
اختر ؟
دکلي دوکانونوکې میوه نه پیدا
کېده ځکه چې دخوږوهرڅه پدې
آزادوسیمو باندې بندي اوهلته
هرڅه پنځه یاشپږ برابره قیمت
لري ان تردې چې کمکی لس
کلن نقیب‌الله چې خپله یتیم‌هم‌دی
وائې :
زما دجیبه ددولت مزدورانو
دویتامین یوه دانه تابلیت هم
واخست اوراته ویل‌ئې‌چې :
«دامځ'هدینوته‌وړی»
دکلی یوسپین پیری راته
وویل ،
زمونږپدې‌کمکی کلي‌کې‌به‌داختر
په ورځ لس غویان اوڅوڅو‌پسان
حلالېدل ولې نن په کمال خیلوکې
یوخوسې‌حلال‌شوی‌چې دهغه غوښه
مخکې مخکې‌خرڅه‌شویوه.
ځکه خومې‌هره ګړی داخبره
دیاده وتله چې نن به هم اختر
وي.
پدې کنډوالوکې هم کیدای‌شي
اختر راشي دیتیمانواو کونډوماتم
کدوته هم‌کیدای شي اختر سر
ننباسي.
کلي‌او کلیوال چې‌دکمونیزم
پرضد توله‌په جنګ عوض شوي‌او
جنګ دهغوی دعزم سترګې‌دمسکو
دفاسد نظام په‌ناپودي‌لګیدي‌هغوی
ته آسانه وه چې راغلی اختر په
کنډوالواوویجاړوکورونوکې‌استقبال
کړي ولې ماچې‌پخپل‌عمرکې‌دومره
وران کلی‌لیدلی کورونه‌وچ‌اوسوي
باغونه‌نه وي لیدلی راته‌ګرانده‌وه‌چې
دازړه ته واچوم چې :
آیا نن اختر دی ؟

(فروغگر)

هرسهار ستر کی دګل له اوښکو ډکې
په دا باغ کې به ژړلو خندا لشته

—: «به سوی ابدیت!!!» :—

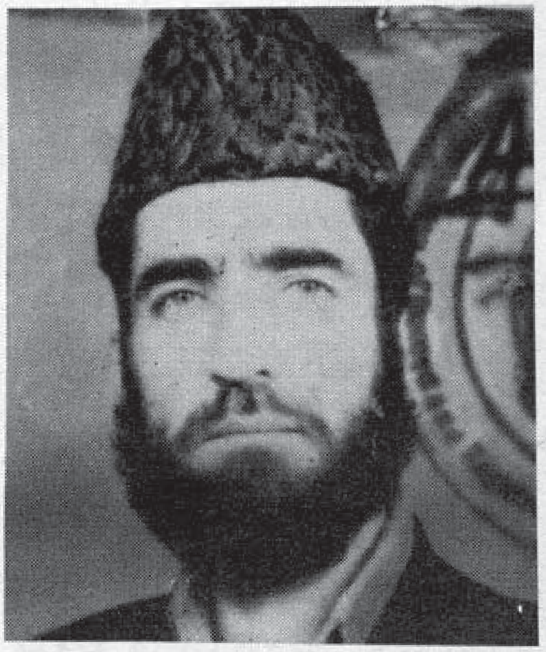

سیربه سوی ابدیت حرکتی است آگاهانه، معمولی است که درعملکردهای انسان کاملاً عیار نمودار میشود، نمودی است از عملیهٔ دینامیک جنبش وپرش مؤمن به سرحد تکامل وجلال، محیط تاریخ، جغرافیا و علوم تکامل یافتهٔ جهان بشریت که همه ملکان فضله راچون قشون سبز ظفر وپیروزمندی به طرف پیوست شدن به ایدیال برین تعهد وایمان سوق میدهد؛ زیرا اثر پذ - ی «بسوی ابدیت» «هم آهنگ» باآن است که مؤمن از گرایش ها و جاذبه های متعفن خاکی و دربین آن ازلجن فساد مادیت به‌ذروهٔ رفیع ملکوتی تحقق آرمانهای آلهی انسان سربزندودق الباب کند.. هستند گله‌یی بی‌سروسامانی ازآدمکهای ماهیت باخته‌یی که «سیربسوی

ابدیت» رامکروه میپندارند وتلاش وتقلا دارند که به امیدابدیت درزنده‌گی درخود نابود شوند وآن همه چیزی راکه ازمنبع فیاض حظ آسمانی گرفته اند درگردبادهای سرکش «نفاق» و «هوی» حبط نمایند؛ که مهان این هاوآن هایی که «ابدیت» را درتسلیمی کلمه ومعنای اسلام جستجو میکنند ـ شکل تکامل یافتهٔ زنده‌گی را به اصطلاح «درمرگ» که مرحلهٔ تبدیلی ویانقل مکان مؤمن است ، نه مرگ حتمی او، سراغ نموده، به تدارکاتی دست میبرند که ظرفیت حرکت بسوی ابدیت را در آنها پیداکنند . . . ویا به گفتهٔ داکتر شهید استاد شریعتی : «هرکس و ناکس درسدد آن است که زنده بماند که درواقع همه چیززنده‌گی شان رامتن تلاش تشکیل میدهد . . . مردآن است که بسوی کمال پروای مرگرا نیز داشته نمی باشد و اندرین راه مرگ رابه پیشانی باز میپذیرد.» (۱)

چیزی پذیرفته شده وبلانزاع است، فکرنمی کنم که هیچ مؤمنی بامن‌درین امر مخالفت کندکه:

ازین‌چه‌بهترکامکاری‌یی که‌خدا(ج).. سبحان‌الله وبحمده ! ! ! دست مدد ویاری‌وهمراهی وغمگساری، بکسی درازکند؟ که این افتخار پویندگان سلوک ابدیت رابرای ابدی‌شدن وکمال حاصل است.. چه‌گیرا؟ چه انگیزنده؟ وچه فرحبخش بیانی که ذکرآن سراپای مؤمن راغرق درعاطفه میکند . . . درین بیان آغاز و انجام موارد کمال وحصول ظرفیت «بسوی ابدیت» خاطر نشان شده است وسپس ثمرهٔ آن رامیشمارد . . . :

وان الذین قالوا: «ربنا الله» ثم استقاموا، تتنزل علیهم الملئکة الا تخافوا ولاتحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون. نحن اولیاؤکم فی الحیاة الدنیا وفی الاخرة ولکم فیها ماتشتهی انفسکم ولکم فیهاماتدعون، نزل من غفورالرحیم.

---

(۱) این عبارات عیناً گفتار داکترشهیدنیست، چون اثریکه این وجیزه درآن درج است دردسترسم قرارندارد.

(فصلت : ۳۰)

کسانی که اعتراف کردند : پروردگارما، مربی وهدایت گرما «الله» است؛ سپس به این قول ثابت و مستقیم ماندند (اوامر و نواهی رب العالمین رایکایک برخویشتن خویش تطبیق کردند در عمل شان کشش اخلاص وجاذبهٔ محبت ووفا بوده ؛ چون اجل شان دردنیاپوره شود) ملایکه برایشان نازل شوند (وگویند) نترسید! و اند وهگین نباشید! وخوشحال شوید به بهشتی که وعده داده میشدید؛ مادر زندهگی دنیا دوستان (مددگاران، حمایتگران وپاسداران) شما بودیم ودر آخرت نیز ، وشمارا است دراین جا (دارآخرت) آنچه درخواست کنید: «بطریق مهمانی از جانب خدای آمرزگارومهربان» این است انجام نیکوی کسانی که دراه ابدیت، بسوی ابدیت ، خویشتن خویش را ابدی میکنند . . . .

دربین کاروانهای ابدیت جویان که هرصبح وشام درآسمان افغانستان چون شهابهای نورانی قلب ظلمت را بسوی راستای ابدیت، بسوی مقام علیین، بسوی منازل ابرار ومقربین میدارند وبه مولا وملجای حقیقی خود میپیوندند، دوجوان وارسته، دوکبوتر سفید بال، دوصفیر جویان کنگره های عرش، ازکنج محنت آباد به سوی ابدیت درپرواز بودند. سانحه یی که ازهمه بیشتر با مدادان، عزیزان را اذیت میکند وچون دشنهٔ زهردار در بین اعماق روح انسان فرومیرود وتلخی آن گنجشک روح وقفس خاکی آن رابرهم ودرهم مینماید، از فراق این دوعزیز خبری یافتم، تکان دهنده بودوسانحه . . . برخود پیچیدم وبه یاد دوردستها افتادم . . . «بیاد عزیزان از دست رفته» ، «بیاد عزیزانی که سالهای سال تپیدندکه درفش سبز تعهد را در فضای کشورشان در اهتزاز بینند، ولی سر انجام درپنجهٔ خونریز طاغوت افتادند وبانگاه های عبرت امیز پرخون بسوی ماپیش پا افتاده گان که همه چیزرا درخود خلاصه کرده‌ایم بجز از تشتت وتفرقه افگنی،

بجز کذب و دورویی، بجز از خود بزرگبینی وخودپرستی چیزی دیگری رانمی شناسیم، به غضب وپوزخند نگریستند و«بسوی ابدیت» شتافتند . . . درعقب دیوارهای آهنین پل چرخی در صخره، صخرهٔ کوههای شرافت آفرین افغانستان خاسته از خون ووجب وجب کشورجان دادند و بادلی پراز آرمانهای ملکوتی تحقق حکومت خدا(ج) جنب ما ازوجودشان خالی‌شد.»

آنها بسوی ابدیت شتافتند !

«بیاد عزیزانی که در دیار هجرت دور ازآنها، هر صبح، هنگامیکه از راه ها، کوچه ها وجاده های دار هجرت عبور میکردم وتمثالهای پرولوله و سرشار از عنفوان جوانی آنان را در پوسترهای روی دیوار نصب میدیدم وبجزلحظه ی مکث، خواندن چند جمله ونثار چند قطره اشک چاره ی نداشتم، لابد خودرا خودقناعت میدادم که: «هر سهار سترگی دگُل لەاوبنکودکی په دا باغ کی بی ژړلو خندانسی»

آری برادر بزرگ شان مدیرصاحب عبدالودود وخواهرزاده شان (محمدصدیق خالقی) کەاز آوان کودکی، دوران مبارزه و زندان وهجرت وجهادچون دومغز یک بادام بودند ما را باشرن از زمین وپرواز شان بسوی ابدیت باسانحه ی مواجه ساختند که تصویرآن دروسعت قلم شکستهٔ من نمی‌گنجد:

آنها داعی بودند
مجاهد بودند
مهاجر بودند
متقی بودند
پرتلاش وپرکاربودند

که مقام‌شان علیین بادو‌راه شان پررهرو، آنها به مراد شان رسیدند، به تعهد شان وفا کردند که این امر خود مایه مباهات هرمؤمن است، اما این که این تلاش چرامتوقف شد،

جای شان درجنب ماچرا خالی شد، باید نمی شد، اگر نمی شد خوب بود، آخر باآنها روحاً وابسته بودیم، برادران مابودند، خیلی طاقت فرساست، امانمیدانیم، آخر انسان هستیم، آن هارا خداوند(ج) خواسته بود وبه تقدیر عزیز از نزدما جداشدند، پس از آن خداهستیم واو خدای ماست وبسوی او خواهیم شتافت، بدینوسیله شهادت این دوابر مرد انقلاب اسلامی را به کافهٔ ملت مسلمان افغانستان بالاخص به خانواده مجاهد ومجاهد پرور شان تهنیت گفته به بازماندگان شان اجر و صبر جزیل وجمیل را از ایزدمتعال مسألت میدارم.

به امید روزی که امثال این دو برادر شهید وجوان مرگ ما، وکافهٔ شهدای راه اسلام درآن تحقق می یابد.

****

محمدنعیم «تایب»

اوس به مالګر تیا نوره هم ټینګوو

اوس به مالګرتیا نوره هم ټینګوو:
داد فیض محمد کاکا هغه زړه
دردوونکی خبره ده چی په ظاهره
خوږه خوږه هغه وخت کی یی
زړه بریښولو، فیض محمد کاکا سپین
ږیری سړی ؤ له مجاهدینو سره
یی ډیره ناسته ولاړه درلوده او په
ډیرادبی چوکاټ کی به یی کله ناکاله
له مجاهدینو سره ټوکی او ټکالی
کولی، ریښتیا هم چی خبری یی به
مجاهدینو ډیری خوږی لګیدی هغه
دیو ډیر تکړه، دلاور او بهادر
مجاهد پلار ؤ لدی کبله ټولو
مجاهدینو ته لکه پلار هسی ښکاریدو
زوی یی ډیر ورباندی ګران و او
موراوپلار دواړه یی بڼاتوب ته
رسیدلی ودخپلی پلارولی او مورنی
مینی په اساس به یی پروخت دخپل
غیرتی مؤمن زوی بی ساری دلاوری
او جهادی ځیری به ددوی سودا
نوره هم پیاوړی کوله، چیرته چی
به پوځینو خوړونکو روسانو اوددوی
په بی شرمه لاس پوڅو پرچمیانو
اوخلقیانو، څه عملیات اجراء کیدل
ددوی دمجاهد زوی نوم به دلست
په اول کی لیکل کیدو، د بیرته
راستنیدوپه وخت کی به دده مور
اوپلار خبریدل، چی هرچا به دده
دبهادری او بی ساری جهاد کیسی
ورته کولی غوږ به یی ورته نیولی و،
دخپل زوی داشان کیسو به
له یوی خوا خوشاله کول دده په
میړانه اودلاوری، ددین اوملت
له دښمنانو سره دجهاد په وجه
به یی ویاړ ورباندی کاوه خوله بلی
خوابه یی دده په هکله دراتلونکی
په نظر کی نیولو سره نوره هم
اندیښنه اوتشویش زیاتیدو، ویل
به یی: نه چی څه تکلیف ورته ورسیږی،
دخپلی بی ساری مینی په اساس

به یې ورته یادونه وکړه چې:
زویه! لیږله ځان سره احتیاط او
پام کوه نه چې کومه ورځ دځه
تکلیف سره مخ شې، ده به ځواب
کې داډ ورکړ اوورته وبه یې ویل:
روسان زمونږ د دین اووطن
دښمنان دي چې ددوی سره جهاد
ونکړم، ونه جنګیږم اوقربانی ته ځان
تیار نکړم ښایي پړونۍ (ټکړی) په
سر کړم، که تاسی فکر کوی شهید
به شم، دابې ځایه ده ځکه ژوند
اومرګ دخدای په لاس کې دی که
وغواړی په خپله کورکی دخپل مور
اوپلار په غیږکی یې مړ کوی اوکه
ونه غواړی دتوپونو دګولېو په
منځ کې سړی ته نجات ورکوی.
رښتیا هم دفیض محمد کاکا مجاهد
زوی په ډیرو درنو اوسختو جګړو
کې برخه اخیستې وه په ټولو
جګړوکې چې دمړینې وخت یې
نوو راغلی ژوندی پاتې و.
یوه ورځ دکنصف په کلی چې د
شلګرد جبهې مرکزو په ناڅاپي
توګه د روسي هلیکوپټرو او جټ
الوتکو یرغل وشو دالوتکو دحملې
سره سم روسي ټانکونه هم کلی
ته راورسیدل، دمرکز مجاهدین چې
دالوتکو اوټانکو درارسیدو سره

سم خبرشول دمرکزنه د مقاومت
لپاره ووتل اودکلی په یوه اړخ کې
یې له ټانکونو سره جګړه پیل کړه
دفیض محمد کاکا مجاهد زوی په خپله
کورکی و، کوربې د مرکزنه لس،
پنځلس دقیقې لاروه چې دالوتکواو
بمبارد درزها او دروسی ټانکونو
غرهاریې واورید سمدلاسه یې ټوپک
ته لاس کړ غوښتل یې دمجاهدینو
مرکزته ځان ورسوی موریې راغله
اوورته وېي ویل:
زویه! ټوپک خودی و اخیست
چرته روان شوی.
مجاهد زوی یې ځواب ورکړ:
موری! نه ګوری چې روسی الوتکو
دمجاهدینو په مرکز بمبارد شروکړی؟
موری وویل:
اوس چې دوولس هلیکوپټر اوجټ
الوتکې بمباری کوی، ټانکونه هم
رارسیدلی دزی کوی ټول کلی په دوړوکې
پټ دی دخدای خبر څومره به پکې
شهیدان شوی وی پداسی حالکې هم
لاوررون یې دا په حقیقت کې مرګ ته په
منډه ورځې.
مجاهد زوی یې:
موری! دا زمونږ ددین اووطن دښمنان
دي، مجبور یو دخپل دین اووطن

دساتنی لپاره ورسره وجنگیږو، داسی
ډیری پیښی می ولیدی خوتر اوسه
پوری لاژوندی یم، موری! ضرور
ورځم، ځما ننگیال مجاهد ورونه
چی دروسانو اودهغو دلاس پوځو
(خلقیانو اوپرچمیانو) سره په جنگ
بوخت وی ځنگه خپل ایمان او
ایمانی غیرت اجازه راکړی څو په
کورکی په ارام وخت تیرکړم، خپلی
بوډی مورته می قناعت ورکړ او
یومیل هغه سلاح چی خپله یی دهغی
مسئولیت په غاړه درلود له ځان
سره راواخیسته دجبهی دمرکز پلور
روان شو په یوازی توگه پداسی
حالکی کلی ته داخل شوچی
مجاهدین دکلی نه وتلی وو اود کلی
دباندی لخوا له روسی قواء سره
جنگیدل، دکلی میشت خلک چی
توان یی رسیدلی دکلی نه وتلی او
توول کلی دبمونو او راکټونو په دوړوکی
پټ ده.

دکلی په منځ کی په یوه اوبله کوڅه
کی گرزی، ډیر کورونه وران
شوی او هیڅ ځوک مخی ته نه ورځی
وروسته گوری دحرکت انقلاب
اسلامی دسیمه ایزی جبهی دمجاهدینو
یو گروپ یی ولید چی دیوه مشهور
اودلاور قمندان په سرگروی
دیو ځای نه بل ځای ته تلل او
دالوتکو دبمبار دپیل کولو سره دی
کلی ته رارسیدلی وو غوښتل یی چی
بمبارد لږ ارام شی یوی خواته به
گوشه کیږی، مجاهد ورور ددوی
په لیدو سره څنگ ته ورغی،
گوری نوموړی مجاهدین سخت
تر تاثیر لاندی راغلی او وارخطا
ښکاری دگروپ دمجاهدینو دوضعی
په لیدو یی دگروپ قمندان ته مخ
راواړاوه ددی لپاره چی مجاهدینو
ته یی دمقاومت فکر ورکړی او
دهغو ډاډ لامل گرزیدلی وی ورته
وویل :

قمندان صیب ! که خدای کول
فتح او بری زموږ په برخه ده، زموږ
دجبهی مجاهدین دکلی په منځ کی
موضع شوی، په لس گونو راکټ
دهشکی، زیگویک نه او . . . ولی یی
په ډیرو حاکمو ځایونو کی ځای په
ځای کړی او مقاومت ته ادامه
ورکوی، گوری چی وارخطا نکړی،
ددی گروپ مجاهدینو ته یی ښه ډاډ
ورکړ ورسره راکټ یی ورنه واخیست
خپل ټوپک یی ورکړ، جگړه په
تندی او مجاهد ورور پداسی دلاوری
جنگ کوی چی دښمن فکر کاو
دجبهی دمجاهدینو لوی اکثریت

پدې ځای کې ځای په ځای دهروسي
الوتکې ولاړې، اوټانکونوهم ملتې
و خوړه ویجاړټانکونه یې دځان سره
کش کړل دجنګ دپای ته رسیدو
وروسته دسیمې خلک دهر کلي نه
دلې دلې راتلل ټولوفکرکولودکنصف
دکلي انسانان څه چې ځاروي بههم
ژوندي نوي پاته، رښتیا هم باید
داسې وای، کورونه ټول وران
شوي وويولې خلک شهیدان اوزخمیان
وَولدي ټولو سرهسرهچې هر څوک
ددې مجاهد لهبې ساري دلاورۍ
څخه خبریدل هک پک پاته
کیدل.

مجاهد ورور عبدالحکیم نومیدو
دفیض محمدکاکازوي دکصنف دکلي
اوسیدونکی اودشلګر دجبهې
مجاهدو.

یوهورځ دجبهې دمسئولینو لخوا
په یحې خیلوکې یوکاروروسپارل شو
دسازدیګر په وخت کې یې دجبهې د
مرکز (یوبل مجهول الهویهسړي
پهملګرتیا په موټر سائکل حرکت
وکړ،شپهيې ګیرونومې سیمې تهورسوله
سباکې ملګرې ورته وویل :
عبدالحکیم ! ځماخوداخوښه ده
چې دې شپوورځوکې چرته نه تلای
ځکه چې دملحددولت لخوا کمینونه
ډیرنیول کیږي اوروسي هلیکوپټر
الوتکې هم هروخت دلارو څارنه
کوي چې ورسره مخ نشواوژوندي
موونهنیسي،مجاهدورورعبدالحکیم
پهځواب کې وویل :

وروره ! زموږ اوروسانو ترمنځ
نه پخولا کیدونکې دښمنی ده، یابه
موږژني اویا به یې وژنو، تراوسه هم چې
چرته ورسره مخ شوي یو یا یې وژلي یو او
یا مو وژلي دي.نوي باید زموږلارې
خوشې کړي، زموږ دکمین نه
وویریږي اوله موږسره له مخکیدونه
ویره ولري، داچې وایي ژوندي
به موونیسي باید ووایم چې :
زموږ ایمان داسې درس نهراکوي
چې روسان موژوندي ونیسي، که
تش لاس هم یم ژوندي سي نشي
نیولی دداراز خبرواترو وروسته
دواړه په موټر سائکل سپاره شول
اودیحیی خیلوپه لوري حرکت وکړ،
یویو کلاشنکوف یې لهځانه سره
درلود، یوځای ته ورسیدل چې
دروسي الوتکو دګزمې سرهمخامخ
شول، کله چې روسي الوتکودوی
لورته خپل مسیر بدل کړ، مجاهد
ورورعبدالحکیم اوملګری یې پدې
پوه شول چې هلیکوپټرووليدل دموټر
سائکل نه کوزشول اویوي
پولې تهیې ځان ووساوو هلیکوپټر

راغلل اوددوی لپاسه یې څودوری
وکړی، دراکټو پیرونه یې وکړل
وروسته څوهلیکوپټر په څمکــه
کښیناستل اوپرسونل یې چی تول
روسان وو ددوی دژوندی نیولو په
منظورددوی لورته حرکت وکړ، څونور
هلیکوپټر په هوا څار نه کوی، کلـه
چی پیاده روسان دوی ته نژدی
ورسیدل عبدالحکیم هم دخپلو
اسلامی اوانقلابی احساساتو په ترڅ
کی دتکبیر لـه اوازسره سم خپل
کلاشنکوف ورباندی ضربه کړ اوله
ضربی سره یې یوولس نفر ٥ روسان لـه
منځه یوړل پاته روسان تیښتی ته
اړ اوخپلو الوتکوته یې په منډه څان
ورساو، الوتکی یې جګی کړی اوله
هوانه یې بمبارد ورباندی پیل کړ
ددوی اوالوتکو ترمنځ جنګ پیل
خود څمکنی توپـک او دهوایی
هلیکوپټر وتر منځ څــه مناسبت،
خو بیاهم ددواړو ترمنځ مرمی تبادله
کیدی، دنژدی کلیو تش لاسو خلکو
چی په تشولا سویی دخپلو مجاهـد
ورونو مرسته نشوای کولای دلیری
نه یې وضعه څارله دڅه وخت جنګ
نه وروسته روسی الوتکی بیا په څمکه
کیناستی خپل مړی یې وړپورته کړل
او ولاړی داالوتکو دتګ نه وروستـه
دکلیو خلک جګړه ځای تـه راغلـل
ویې کتل موټر سائکل په مرمیو
سوری سوری، شاوخوا تش دکلاشنکوف
شاجورونه اویو دشهید تنه پراته دی نور
څه نشته دیحی خیلو مسلمانو خلکو دده
جیبونه لدی کبله وکتل څوکیدای شی
دشهیدسره داسی یوه نښه پیداشی چی
پیژندګلوی یې ورڅخه وشی او
وپیژندل شی چی دکومی جبهی سره
تعلق لری چی ګوری په جیب کی یې
دحزب اسلامی کارت ده دپیژندګلوی
نه وروسته یې په مؤقت دول خاوروته
سپارلی او دمربوطی جبهی په عنوان
داسی لیک استوی:

دشلګرد جبهی محترم امیر صاحب
دسلام نه وروسته عرض دادی چی :
ستاسی دوه تنه مجاهدین چی په
. . . یمه کی له روسی هلیکوپټرو
سره مخامخ شوی وو داوړدی اوبی
ساری جګړی اومقاومت نه وروسته
پداسی حالکی چی یولس تنه روسان
یې وژلی اودسیمی خلک یې جرئت
نه کوته په غاښ دی یونفر یې لـه
ځانه سره وړی اویو یې چی عبدالحکیم
نومیږی په شهادت رسیدلی دده
دانقلابی شهادت دنړی مسلمانانو
اوپه ځانګړی توګه تاسی ته مبارک
وایو، شهیدموپه مؤقتی دول خاوروته

ـپارلی کهي د انتقال تصمیم لری
خبردرکړشو»

لیک دشلګرد جبهی دشهید محمد نعیم
ګروپ تهسپارل شوی اوهغو دجبهی
مرکز تهورساو، دجبهی دامارت
لخوا دشهید نعیم دګروپ مجاهدینو
ته هدایت ورکړشو خودشهیددرا
انتقال کیدوپههکلهزرترزره تصمیم
ونیسی.

پهجبهه کی مجاهدین دعبدالحکیم
دشهادت نه خبر شوو، خودجبهی
دامارت له طرفه هدایت ورکړشو
دکلی میشت خلک خبر نکړی
اودشهید کورنی دشهیددرارسیدونه
مخکی خبر نشی کنهنوبیا بـه یی
تشویش ډیرزیات شی،دشپیدتیاری
نه په استفادی دکلی یولړخلکوپه
پټهتو ګهقبرو کینل.سبایی مال دشهید
پلار (فیض محمد کاکا) راوغوښتل
شو خودشهید درارسیدو مخکی
دخپل ګران اوبهادر شهید زوی
دشهادت نه خبرشی که دشهید
درارسیدووروسته خبریږی لهیوی
خوابه ګرانه وربانـدی تمامه شی
اوله بلی خوابه دخپلو خپلوانو
دراغوښتنی وبحث هم پیدا نکړی
کله چی فیض محمد کاکاپهموترسائکل
راوسولی شودسلام نه وروسته یی
پداسی حالکی چی دجبهی دشوری
ټول ورونهناست وو،وویل :

بیامودخه لپاره راغوښتییم.

داکیفیت دجبهی پهمجاهدو ورونو
ګران تمام شو خکه یی دفیض محمد
کاکا دخبریدانه صرف نظر وکړ
دراغوښتو په هکله یی خه بهانه
ورته وکړه اورخصت یی کړ.

سبایی مرکز ته خبر راغی چی
فیض محمد کاکا ته دشهید حکیم د
زخمی کیدو خبر رسیدلی، قصدلری
ورپسی لاړشی اواحوال یی راوړی،
دجبهی ورونولازمه وبلله خوبی خبر
کړی اوبی ځایه سرګردان نشی ،
دهغهدخبرولووظیفه یی یواوبل
تهپه غاړهوراچوله خوهریوهبهویل
داکارځمالهتوان نه لورده اخیری
زهموظف شوم خویی زهخبر کړم کایی ته
ووتم، یوهکورته چی دفیض محمدکاکا
سره یی خه خپلوی درلوده لاړم ،
فیض محمدکاکاچی په خپل زوی پسې
دتګ لپاره یی ماګری لټاو پهکلی
کی ګرزیدو راوغوښتل شواوپهنوموړی
کورکی مواول دتسل خبری ورسره
پیل کړی ، وروسته مود اصلی
پیښی نه خبر کړ دخبریدو وسرهیی
دخدای (ج)په حمد اوثنا خوله
وخوځوله، ډیر شکرونه یی وایستل

اوبیایې زیاته کړه :

شکر خدایه! چې ستا ددین دلوړولو لپاره شهیدشو، شکر چې ستا ددین ددښمنانو لخوا شهیدشو، ځمابخت ویښ شوی دی چې زوی مې داسلام داوړو لولپاره ځان قربان کړ کنه نوچرته زه اوچرته دخدای پەلارکې ځمادکورنه قربانی ورکول او...

بیایې مخ راواړاوُ اوزیاته یې کړه:

ډیره اندیښنه مې وه اوس دی داډه کړم نور به دشهیددرارسیدو انتظارکوو وروسته یې خپل زوی ته چې رضاخان نومیدوغږ کړ :

رضاخانه !

په منډه لاړ شه دخانان زه دی خورراوله ځودخپل شهید ورور عبدالحکیم جان روستی لیدنه وکړی خونکر دی وی چې موردی دشهید ترراررسیدلو خبره نکړی، دده دخبری په ختمیدو ډه مجلس کې ناستو کسانو مشوردورکړه ځوییې دخور دراغوښتنی نه صرف نظروکړی، کاله چې شهیدراورسیږی موتربه ورپسې واستول شی اوسمدلاسه به یې راوستلی شی، فیض محمدکاکا خبره ومناه، ټول دشهید درارسیدو په انتظار کې ناست و ماښامپین شو دماښامپین دلمانځه نه وروسته ټول مجاهدین دجبهې

دمرکز په انګړکی پەچای څښلو بوخت ووچې دموترساټکل غږ شو، کتل موکفیل صاحب محمد رحیم (خوارکی) دشهید محمدنعیم دګروپ مسؤول او دجبهې دنظامی چارو مرستیال ورور حنیظالله چې پەشهید رارسولوپسې دنومورې ګروپ دنورو مجاهدینو په شمول توظیف شوی وو راورسیدل په ګوښه کې یې دجبهې له مسؤل استاد حنیف سره خبری وکړی او ورته وی ویل:

ایافیض محمد کاکا اودهغه کورنی مو دعبدالحکیم دشهادت نه خبره کړی او، که څنګه.

حنیف استاد پەځواب کې وویل :

ھو کی فیض محمد کاکا مو خبر کړی ورته ویلی مودی ؛ دشهیدموراو خوردرانه خبرنشي کاله چې شهید را ورسیدل هاله به یې خبروو، فیض محمد کاکا داخبرەراسره منلی او هغوی یې نـدی خبرکړی اوس به ورته ووایو څوییې خبرکړی، کاله چې شهید راورسیدو سمدلاسه به یې کورته وروړوچې مور، خوراونور خپلوان یې ووینی بیابه یې ددفن کولولپاره هدیرې تەوړو پەشهیدډیرې ورځی تیرې شوی بنایي زرتوزرەخاورو ته وسپارل شی.

کفیل محمد رحیم «خوږزکی» :

ځماداخوښه ده که شهید ځپلی مور اوخور ته‌ورونه لیدلشی بده به نوی ځکه چی‌دانسانیت‌دښمنانو (روسانو) دشهید سردځانه‌سره‌وړی اویوازی تنه یی پری ایښی ده‌که پداسی‌حالکی یی مور اوخور وینی دزړه دردبه یی نورهم‌زیات‌شی.

زدوایم فیض محمد کاکا ته قناعت ورکړی‌ځو شهیددلیدلولپاره‌کورته یونشی ددی خبری له‌اوریدو سره دجبهی مشران هک‌پک‌حیران‌شوو اوهمدانظریی تأئیدکړ، فیض‌محمدکاکا یی راوغوښت اوخبری یی ورسره پیل کړی‌چی :

ښه‌به‌وی ځو شهید دلیدنی لپاره کورته انتقال نشی اودجنازی‌دادا وروسته زرتر‌زره هدیری ته انتقال شی .په فیض‌محمدکاکا ډیره درنه‌تمامه شوه اوویی ویل : درو مروبه‌شهید کورته ورو ځویی مور اوخورلیدنه وکړی، که یی‌و نه‌وینی‌باوروکړی تشویش به یی زیات‌شی،دچاپه‌توان کی نه وچی اصلی لامل (دشهید دسرنیشتوالی) ورته ووایی اخیر د جبهی مسؤول (استاد حنیف خان) په خپل ژړانداوازکی ورته وویل: فیض محمد کاکا ! څرنگه چی پدی مقابله کی‌شهیدعبدالحکیم‌ډیرروسان مردار کړی ځکه یی دده دشهادت نه وروسته تنه پری ایښی اوسریی دځان سره‌وړی ده، که دشهید بی سره تنه، مور، خور اونوروکسور والوته ورښکاره کړی ډیر تکلیف بـه‌ورته‌ورسـېږی لدی کبله زموږ داخوښه‌ده‌چوشهیدکورته نه بلکی ژر ترژره هدیری ته یوړل اودفن کړای شی.

ددی خبرو په اوریدو، فیض محمد کاکا یوځل بیادخدای شکراداکړ اودقناعت په توگ یی سروخو ځاوو.

شهید په تراکتور کی راورسول شو، دسیمی نورخلک‌هم‌حاضرشوی وو، جنازه‌اداکړای شوه‌اوپه‌ماښام کی دفن کړای‌شو.

تردریوورځو پوری خلک‌دجبهی مرکزاودفیض‌محمدکاکا کورته‌دفاتحی لپاره راتلو، دجبهی مشران به هم یویوله فیض محمد کاکا اونور به‌ډډ جبهی په مرکز کی دشهید دفاتحی اخستلولپاره ناست وو، فیض محمدکاکا به دخپل توریالی‌اوبهادرشهیدزوی کیسی کولی اوویل به‌یی :

زه‌یی په شهادت ویارم اوپه‌دا هیڅ فکر نکوم‌خودده‌دسنگروروڼو

تهمی خوابدېږی، ځکه چې له دوی سره په یوه سنګرکې دروسانو او دهغو د مزدورانو په خلاف په جواد بوخت و، باور وکړی چې زه یې ملګری وینم ورته خفه کېږم او دا په زړه کې راګرځی چې ددوی ملګری شهید شو.

په دریمه ورځ فیض محمد کاکاخیرات وکړ دسیمې خلک یې دخېرمې راوغوښتل د جبهې مرکز ته یې هم خبر راوړل ځوتول مجاهدین ورشی، کله چې مجاهدین ورشلل دا یې دوسره سم یې د جبهې په مسؤل غږوکړ.
حنیف استاد اوس به ما ګرتیا نوره هم تینګوو.

صاعقهٔ پراودا بر تارک نجیب

نجیب سردمدار گماشته شاه حزب کمونیست کابل با بازگشت از سفرش به روسیه هنوز تمام اعضای دفتر سیاسی حزب خودرانه پذیرفته بود که منشی مخصوص روسی اش شمارهٔ نو روزنامهٔ «پراودا» ارگان نشراتی حزب کمونیست روسیه را برروی میزش گذاشت. نجیب عادتاً هرروز اول صبح بااطمینان ودلگرمی متن ترجمه شدهٔ روزنامه پراودارا میخواندتا ببیند که به چه میزانی توانسته است رضایت رهبری کرملین را بدست آورده ؟

وآیاآماری همچون «امروز صد خانواده ازمهاجران بوطن عودت کردند»، «اربابان وبزرگان اقوام مختلف پکتیا وغزنی ازطرح آشتی ملی دولت انقلابی پشتیبانی بعمل آوردند !!

باعناوینی درشت درصفحات پراودا جازده شده است یاخیر ؟

امااَنروزترجمان تاجکی اش خلاف عادت همیشه گی که کوشش میکند تازه ترین اخبار وگزارش های منتشره درمطبوعات روسیه رابدست منشی عمومی تسلیم کند بسته یی ازتراجم ماشین شده را درکناری از میز کار نجیب گذاشت. نجیب هرچندچین ملاقات بااعضای دفترسیاسی حزب کمونیست باهرگونه مزاحمت هامقابله میکند امااین مرتبه که خاطرش بی تلخی ازصحبت های طولانی با مشاوران

ومتخصصان استخباراتی روسیه در ذهنش می پیچیددستش راپیش کشیدو بسته یی ازروزنامه های جدید پراودا راکه ترجمهٔ فارسی آن نیز باآن اضافه شده بود آهسته باز ساخت وقتی نخستین عنوانی که درباره افغانستان نوشته شده بود به چشمش خورد.

باریکترین خطوط پیشانی اش نمایان گردید. کالم سوم، صفحه دوم روزنامهٔ پراوادا وی رابه دنیایی ازتفکرات واندیشه ها کشاند.

غالباً نجیب شماره های مخصوص پراودارابه یادآورد که قبل ازکار دیپلوماتیک وی درتهران حین آخرین وظایفش درکار رهبری رژیم تره کی درمنزل خانم آناهیتاراتب زاد مرور نموده بود. پراودا در همان زمان نوشته بود که: «انقلاب ملی ودیموکراتیک افغانستان بادر نظرداشت خصلت اصیل انقلابات اجتماعی درکشور های عقب مانده نمی گذارد اشرافیت ودلالی سیاسی درحزب دیموکراتیک خلق افغانستان ریشه یابد» وبالاخره آن همه شماره هایی ازپراوداراکه درمهمانخانهٔ دولتی چکوسلواکیا درنخستین روز های عزل حفیظ الله امین مطالعه نموده بود مانندنواری ازیک فلم وحشت انگیز هنری که معمولاً سینماگران هالیود آنرا درست میکنند برپرده یی از ذهنش می گذشت.

بعید نیست که نجیب فکرمیکرد عناوین این شمارهٔ پراودا انعکاس گفتگوهاومشورت های وی بامشاوران استخباراتی روسیه بود که بااجرای سفر چند روزه اش به مسکوهرچند گورباچوف وی رادراتاق مخصوصش دعوت کردنتوانست قناعت اندرکاران سالخورده ای «ک، جی، بی» رافراهم سازد. نجیب درحالیکه دستانش می لرزیداین باررونویس ترجمهٔ پراودا رانیزدوباره به دفترش نه سپرد؛ بلکه آنرادرمیز کارش جابجاساخت.

نجیب سعی کرد حواسش راجمع کنداماعناوین درشتی ازپراودا مانند چکش های سنگینی برتفکراتش فرود می آمد. هر مرتبه یی که میخواست بادوتن ازاعضای دفتر سیاسی اش که در کنار میز وی نشسته بودند وآخرین پاکت سیگار های شان رادر پاکت دانی طلایی رنگ روسی می ریختند خاطرات جالب سفرش راحکایت

کنداما عناوینی «طرح آشتی ملی با شکست مواجه گردیده است» «گلبدین حکمتیاریگانه‌مخالف‌افراطی که نه می خواهند پروگرام آشتی ملی عملی گردد)» «درجلسه مکمل بیوری سیاسی حزب کمونیست اتحادشوروی نتایج ملاقات رفیق گورباچوف بانجیب منشی‌عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ارزیابی گردید وکمیته‌مرکزی‌حزب وظیفه‌یافت‌تابرنامۀ رشدقانونمندی آینده افغانستان را ترتیب دادوبه اجلاس‌بیوروی سیاسی بسپارند» «شوردنادزی وزیر امور خارجه روسیه بانجیب منشی عمومی‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان‌وداع گفت» اعصاب نجیب‌منشی‌عمومی مانند جراحی که حین ناکامی درخطرناک ترین عمل جراحی‌سرا سیمه می‌شودآهسته، آهسته‌متلاشی می‌گردیدوبدین ترتیب‌حرف های پیرمردی رابه یادش آورد که فقط یکروزقبل از سفر خودبه روسیه جمعی‌از«علماء وبزرگان»رادرقصر دلکشا پذیرفته بودوپس از بیانیه نجیب که باآیه‌هایی ازقرآن عظیم الشان هرچندبراو اعتقادی ندارد آغازشده‌بودراست ایستادوگفت»

رئیس صاحب مه ازامی شوربازار کابل استم نوپاچایی رادیده‌ام خود روغانی که روسامیگن وشمامیگین نه دیده‌ام. دیگه بس است بانی‌ما که‌روزه بفهمیم بچۀ مه که در جبهه گم است پیدا کنمش، یک گپ بریت می زنم که روسابسیار بی‌غیرت قوم است بدردیت نه می خوره» واین جمله‌که: «روسابسیار بی غیرت قوم است بدردت نمی خوره» بار، باردرذهنش می‌پیچید. نجیب میدانست که بهارسبز آشتی ملی! وطرح قانون اساسی دارد به آهستگی بسوی‌زردی می گراید. که هویدا است آقای منشی عمومی علی الرغم خطابه های‌آتشینی که‌ایراد نمودند وچه مرثیه هایی که‌در سوگ «برادران دورازوطن» خودسرودندنتوانسته بوددل یاران روسی‌اش‌رابدست‌آرد بالاخره نجیب برخاست ودست های «رفقای دفتر سیاسی ! » را بارسم وداع فشردوبسوی دروازه رفت تاحتماً راهی دارالامان شودوبه‌آستان‌سفیرکبیرروسیه‌برسد وببیند که درسیمایش‌چه‌می‌خواند.

**

نویسنده : داکتر عماد الدین "خلیل" دانشمند متعهد عراقی
مترجم : عبدالله

رمه

تالار وستیج نمایشگاه از دور جلب نظر میکند . حضور مردم تاکنون هم ادامه دارد و هرکدام در چوکی های که با ترتیب چیده شد ، اخذ موقع میکنند ، پرده نمایشگاه نیز بالا است ، دو ویا سه نفر پیکیرانه مشغول فعالیت اند ... از آن جمله یکتن عقب میکرفون آمده و آنرا پیشروی ستیج نمایشگاه میگذارد وبخاطریکه از کارش مطمئن شود (هلو ... یک دو .. هلو .. هلو) میگوید ، مرد دیگری شش چوکی را بشکل نیم دایره در عقب میکروفون تنظیم میکند ، سومی مشغول نصب کردن یکسلسله شعارهای تند انقلابی در دیوارها ست ، شعارهای مثل : (نبرد تا آخرین قطره خون) ، (تا زنده ماندن آخرین فرد به نبرد ادامه خواهیم داد) ، (مرگ را می پذیریم ما هرگز تسلیم نمی شویم) ، (اگر چگوارا درگذشت ما همه چگوارا هستیم) (یک مرمی بیش از هزار بیانیه ارزش دارد) ، (پیروز وجاوید باد قهرمان مقاومت هوچی مین) ، (کم ایل ، سنگ آرزوی توده های ملیونی) ودر طرف دیگر همین تالار بزرگ مردان دیگری مشغول نصب کردن شعارها ولوحه ها اند ، وصدای یکی از آنها شنیده می شود که به دیگری میگوید : (کمی پیشتر ، دو متر مربع درجهت بالایی بطرف راست خالی گذاشته شده ، به نظر من خوب معلوم نمی شود) صدای دیگری برایش جواب میدهد : (ببین همه این دیوار عریض را از شعار پوشانیدیم وآنجا را قصداً بخاطر شعارهای فوق العاده خالی گذاشتیم)

– فوق العاده یعنی چه ؟

– شاید درخلال جلسه کدام شعار زننده ومهمی برسد . ومطمئن باش که من خوب متوجه هستم .

ـ تشکرپیروزباشی .

با وجودیکه چوکی ها اشغال شده مردم تک داخل تالارنمایشگاه میشوندوگروهی از استقبال کنندگان که تنظیم کننده اجتماع اند، حضاررا به اطراف تالاروچوکی های خالی هدایت میکنندوعباراتی مثل : (لطفاً نظم را مراعات کنید)، (شما آنجا بنشینید)، (رفقا سه چوکی دیگردرعقب از طرف آخرقطار دوم خالی است) بگوش می رسد ،تنظیم کنندگان که لباس خاکی به تن دارند ، علی الرغم اینکه می خواهند خودها را درانظار رقا طع وجدی جلوه دهند ، اما آثار تنعم درسرو صورت شان مشاهده میشود ،حرکات ، موهای درازوا توشده شان که بر آن عطرخوشبویی پاش داده شده همه دال برتنعمی است که اوشان دردریای آن شنا ورا ند ،آنها گاهی جائیکه حضوردارند ،آنرا فراموش می کنندوچشمان خماری ونیم بازشان ،تماشاچیان رابه یاد چشمان آهوی وحشی می اندازد، درحرکاتشان بیش از همه عشوه ،نازوغمزه جلب نظرمیکند، با وجودیکه هرکدام مسلـ شیندا ری بردست دارند ،اما درنخستین نظرهرتماشاچی درمی یابدکه اجسام آن چنان نرم ،نازک وگوشتی با آن سلاح ها بیگانه است !!

" اناونسر پروگرام روی ستیج نمایشگاه می آیدویک نظررضایت بخش به نشسته ها وایستاده ها که تالاررا پرساخته اند می افگند .. دوویاسه بار با انگشتش در میگروفون می زند لبهایش را بای تبسم ازهم میگشاید ... دراین حال پنج یا شش مردکه لباسها خاکی به تن وجوراب های سیاه بپای دارند ،بالای چوکی هایی که قبلاً" برایشان آماده شده ،می نشینند"

اناونسر : خلقهای مبارز! انقلابیون شرافتمند! طلایه داران مقاومت وجنبش درگیتی! خارهای چشم امپریالیزم و ارتجاع ! امروزگردهم آمدیم تا ازرسالت خطیری که بردوش ما وشماست حرف بزنیم وازشما بخواهیم که لطفاً متوجه گردیده

چشمانتان را با زودستهای تانرا از "ماشه" تفنگ دورنکنید...
زیرا دشمنان آرمانهای دیموکراتیک،منتظرچنین غفلتی اند
ومی‌خواهنددرزی را درمیان صفوف فشرده ما وشما دریابند.
خلقهای بزرگ و انقلابیون شرافتمند، قضیه‌ایکه امروزبخاطر
حرف زدن درموردش گردهم جمع آمده‌ایم،تنها به فلسطین
مربوط نمی شود، بلکه بزرگتراز آن است،قضیه مبارزه بر
ضدامپریالیزم درسراسرگیتی است.
"دراین میان یکتن ازحضار ازچوکی اش برمی خیزد،درحالیکه
احساسات سراپایش را فراگرفته است ولرزه بر ندامش نیزمستولی است، شعارمیدهد: نیرودا، آنانیکه نرا به قتل رسانده
اند،ما بزودی چشمانشان را ازکاسه سربیرون میکنیم،رژیم
جنایتکارچیلی سرنگون میگردد.خلقهای شرافتمند،خون های
که درستدیویم" سانتیاگو" بزمین ریخت تا سرنگونی حکومت
مزدوران نخواهدخشکید."
انا سر: (به حرفهایش ادامه میدهد) فلسطین نقطه کوچکی
درنقشه بزرگ جهان است واین نقطه کوچک به وقت بیشترضرورت
ندارد.
"یکتن ازمیان تالاربه صدای بلندشعارمیدهدکه :ما را اجازه
دهیدتا درانگولابرزمیم)دراین حال یکتن ازشش نفریکه در
عقب نشسته اند،انانسررا صدا میکندودرگوشش چیزی میگوید.."
انانسر : (به آن کسی‌که شعارمیدهند)رفیق انقلابی! آن لحظه
ایکه اظهار احساسات کنیدتا ... را نرسیده است،وقتش بعداً
می آید...
شعاردهنده : احساسات ما وشما همه یکی است،ما را به انگولا
بفرستید.
انانسر : ما ازاحساسات عالی توقدردانی می کنیم،اما
بگذارکه حرفهایمان را به همه خلقهای موجوددرتالاربرسانیم.
"شعاردهنده می نشیندوانانسرادامه میدهد"

انانسر: خلقهای شرافتمند! من نمی خواهم حرفها را به درازا کشم ، شما همه منتظر حرفهای رفقایی هستید که بر ایمان مان راه های مبارزه را بنمایانند ، واینک رفیق انقلابی " سورمل "منشی کمیته تبلیغات وعضو شورای عالی مقاومت برضد امپریالیزم حرفهایش را آغاز میکند ، رفیق سورمل .

"سراسر تالار را کف زدن شدیدیکه بیش از سه دقیقه طول میکشد ، فرا میگیرد ، وهرگاه کف زدن روبه خاموشی می رفت ، بار دیگر به تندی آغاز میگردید .

رفیق سورمل با تکبرایستاده میشود ومنتظر است تا کف زدن آرام شود ، امادرعین حال به حاضرین فرصت بیشتر میدهد تا اظهار احساسات کنند ، چه اوخود را به بلندکردن وپائین نمودن "گویای " مکروفون مشغول میکند تا به مردم بنمایاند که اومی خواهد مکروفون را در وضع مناسبش قرار دهد " .

سورمل : رفقای مترقی هرکدامتان توان آنرا دارد که وسیله تبلیغات زنده درمبارزه خستگی ناپذیرو بی امان مان باشید هریک از شما می توانید کتابی باشد که هزارها نفر آنرا بخوانند ونشریه ایکه ملیون ها چشم برسطرهایش عبورکند ویا روزنامه ایکه به هرقریه می رود وداخل هرخانه میگردد .

یکتن از حاضرین : ما را به قریه ها ودهکده ها بفرستید وما را درسینه های کارگران ودهقانان بیاویزید ، ما نشریه های انقلاب درهمه جا هستیم .

سورمل : "ادامه میدهد" کارگران ! دهقانان !روشنفکران انقلابی ! من ازشما بیش ازین چیزی نمیخواهم ، زیرا هرگاه شما وسیله تبلیغات خط مترقی ودیموکراتیک شوید ، باید قبلا" منتظر پیروزی تان درنبردبرضد امپریالیزم باشید ، خلقهای انقلابی ومبارز! مطبوعات درزمان سلطه فاشیزم همه بورژوازی وکثیف بود ، شما همه گوبلز را بخاطرداریدکه ..

شخصی دیگر: " فریادمیکشد" سرنگون با دگوبلز، ننگ ونفرین برمطبوعات کثیف بورژوازی، بعدا زین گوبلزی نخواهدبود.
سورمل: درحالیکه عصبی معلوم میشود، اما تبسم خفیفی بر لبانش نقش می بندد ومیگوید:
رفیق اجازه بده تا حرفهایم را تمام کنم.
" شعاردهنده درحالیکه عرق ازسروصورتش جاریست درجان خودمی نشیند"
سورمل: درروزگاری که بورژوازی زمام حرکت تاریخ رادردست داشت، گوبلزنماینده مطبوعات دیکتاتوری بود، واین پدیده امریست طبیعی که ما آنرا درعهدفاشیزم به رهبری هلتر مشاهده میکنیم... ولی امروزآمدیم تا با صدای رسا اعلان کنیم که مطبوعات خلق، تبلیغات خلق ودرخدمت خلق است واین کاریگانه روش علمی ومترقی درحرکت تاریخ محسوب میگردد.
رفقای انقلابی! نمی خواهم بیشترازین حرف بزنم، اگرچه حرفهای زیادی است که بایست گفته شود. قابل یادآوری است که بعدازسخنرانی ها مناقشه ای هم صورت خواهدگرفت، باردیگرآرزومندم که هرکدامتان نشریه ای برضدامپریالیزم وارتجاع باشید، پیروزی بیشترتانرا خواهانم.
"سورمل به چوکی اش برمی گردد، وباردیگرکف زدن های ممتدوطوفان آسا شروع میشودوانانسرهرقدرمی خواهدصدایش رابه گوش حاضرین برساند، نمی تواند"
انانسر: رفقا... انقلابیون... به من گوش فرادهید... رفقا بگذاریدتا ازوقت استفاده کنیم، رفیق انقلابی"پیگیر" مسوول بخش آگاهی وفرهنگ ونماینده انتصابی سازمانهای روشنفکران انقلابی وعضوشورای عالی سازمان تلاش حقیقت می خواهدبا شما حرف بزند... رفیق پیگیر..
"کف زدن ها وشعاردادن هاکه جدیدا" آرام شده بودسرازنو شروع شدوبعدازلحظاتی پیگیربه حرفهایش آغازکرد."

پیگیر : فرهنگ حقیقی چیست ؟

"دراین حال دهها دست بالامیشود ،وقبل ازاینکه سخنران برای هیچ کدام اجازه بدهد ، تعریف های قبلا"آماده شده و تلقین گردیده ،بصورت ماشینی ازدهن ها سرازیر ،یگردد. و گویندگان آن تعریف ها به اشخاصی می مانندکه به سوی صنوف ابتدائی سیرقهقرائی کرده باشندوحالا به امرآموزگار ،کارهای خانگی راکه قبلا" به حافظه سپرده اند ،تکرارمی نمایند"

یکتن ازآنجمله : فرهنگ حقیقی تلاش بخاطرفهمیدن ترکیب طبقاتی جامعه وبه عجله واداشتن حرکت مترقی تاریخ ازراه انگیزه دادن نیروهای پرولتاریا است .

دومی : فرهنگ حقیقی ردهمه مفاهیم مزخرف وفرسوده بورژوازی است .

سومی : فرهنگ حقیقی درک ضروری نقش دهقانان وکارگران درجامعه است .

چهارمی : فرهنگ حقیقی آزادی ازقیدخرافات ،اوهام واساطیرمذهبی ومیتافزیکی که دشمن آشتی ناپذیراندیشه آزادماتریالیزم است ،می باشد .

پنجمی : فرهنگ حقیقی جهش تاریخی خودروبخاطرمصلحت زحمتکشان است که صاحبان حقیقی فرهنگ اند

ششمی : هرفرهنگیکه اثرات بورژوازی درآن دیده شدمساوی با بیسوادی است .

هفتمی : فرهنگ حقیقی بررسی وتحلیل تاثیرات زیربنائی نیازمندی ها درنیروهای تولیدبراشکال روبنائی نیروهای جامعه است .

" پیگیردراین حال که رنگ صورتش پریده وصدایش خشک ، گلویش گرفته برسرحضارفریادمیکشدکه :

پیگیر : رفقامن سوال رابخاطری طرح نکردم که پاسخش را بشنوم بلکه خواستم درموردمسئلهٔ فرهنگ حرفهایی بزنم ... رفقا ...

"وبعدا زتلاش زیادوخاموشی ایکه زیرگوشی های هم همراه دارد، پیگیربادیگرحرفهایش را شروع میکند"

پیگیر: فرهنگ حقیقی چیست ؟

"باردیگریکتن ازحضارمی خواهد، بدون اراده جواب بدهد، دراین حال سه تن ازتنظیم کنندگان جلسه به سراغش می رسند واورا به سکوت وا میدارند.. ودراین میان ازگرد ونواحی تالار،فریادها وگفتگوهای که مشابهت به جنگ داردشنیده می شودوچندلحظه بعدیکتن ازشعاردهندگان با قهروغضب ورنگ پریده تالاررا ترک میگوید"

پیگیر:" بابی حوصله گی " فرهنگ حقیقی عبارت ازتلاش بخاطرفهمیدن ترکیب طبقاتی جامعه وبه عجله واداشتن حرکت مترقی تاریخ ازراه انگیزه دادن نیروهای پرولتاریاست، فرهنگ حقیقی ردهمه مفاهیم مزخرف وفرسوده بورژوازی است. فرهنگ حقیقی درک ضروری نقش دهقانان وکارگران درجامعه است،فرهنگ حقیقی آزادی ازقیدخرافات ،اوهام و اساطیر مذهبی ومتافزیکی که دشمن آشتی ناپذیراندیشه آزاد است (می بخشید)!!! اندیشه ماتریالیزم آزاداست ،می باشد، فرهنگ حقیقی جهش تاریخی خودروبخاطرمصلحت زحمتکشان است که صاحبان حقیقی فرهنگ اند،وما میدانیم که فرهنگ هرفرهنگی که باشدهرگاه اثرات بورژوازی درآن دیده شدآن فرهنگ با بیسوادی برابراست ،درحالیکه فرهنگ حقیقی بررسی وتحلیل تاثیرات زیربنائی نیازمندی ها درنیروهای تولیدبراشکال روبنائی نیروهای جامعه است .

یکتن ازشعاردهندگان : تنها نیازمندی های زیربنائی نه چیزدیگرامااشکالی روبنائی عبارت ازبورژوازی گندیده است .

پیگیر:"به حرفهایش ادامه میدهد" اینجا بخاطری گردهم آمدیم تااین مفاهیم رادرساحه فرهنگ انقلابی عملی

سازیم واز شما بخواهم که بدان چنگ زده وبخاطر آن زندگی کنید ودرراه تطبیق آن چون سپاهیان گمنام به آرامگاه بروید، دشمنان بی هدف ترقی با تلاشهای نومیدکن می خواهند حرکت تاریخ را توقف دهند ویا به عقب برگردانند، وما در صورتی می توانیم مانع این تلاشهای ارتجاعی گردیم که درجهت پخش ونشر روشهای فرهنگی خودکوشا باشیم، وای کارگران زحمتکش! دهقانان رنجدیده وسپاهیان انقلابی! این مسئولیت سترگ بردوش شماست.

"یکتن از حاضرین بپا می خیزدوظاهرش، بویژه یقه پیراهنش دال برین است که او معلم ویا محصل پوهنتون (دانشگاه) باشد وسوال میکند.

مرد : رفیق! آیا تحصیل کرده ها بخشی ازین مسئولیت فرهنگی را بدوش ندارند؟

پیگیر: " با تحقیر میگوید" شاید تحصیل کرده های انقلابی اما تحصیل کرده های دیگردرا ندازه اخلاصشان دررابطه به قضیه فرهنگ شک داریم، زیرا اگرچه بسیار اخلاص هم داشته باشند، اما افکارشانرا، بادهای فرهنگ ناپاک بورژوازی زهرآگین ومسموم ساخته است.

"پرسنده می نشیندوازچهره اش برمی آیدکه به حرفهای رفیق پیگیرقناعت نکرده است.

پیگیر : کمیته عالی سازمان تلاش حقیقت بمن افتخار بخشیده است که پیوستن شما را به سازمان آرزونموده واز شما بخواهم که همه عضویت آنرا بپذیرید، وطوریکه برایتان پوشیده نیست، پیوستن به سازمان شرف بزرگ وخدمت سترگ درراه فرهنگ وانقلاب است، نمیدانم شما چه نظر دارید؟

" دراین حال همه حاضرین بپا می خیزندودست هایشانرا به یک حرکت دسته جمعی منظم بالانموده، حرکت میدهندکه منظره

آن ما را به یادورزشهای مدارس می اندازد، وهمه در یک وقت ویکجا باهم تکرار می کنندکه: ما همه به سازمان می پیوندیم... ما همه در تلاش حقیقت هستیم ... عضویت درسازمان افتخار است، سپس همه می نشینند."

پیگیر : رفقا بسیار تشکر، بعداً کارتهای عضویت برای شان توزیع میکردد، مجدداً ازشما تشکرمی کنم.

" پیگیردرمیان کف زدنهای شدیدحاضران به چوکی اش بر می گرددوانسرعقب مگروفون می رود"

ادامه دارد

استاد وحید

تاریخ حدیث

پیوسته به گذشته :

مسئله دیگر این بود که کسی را دشمن گرفتار نماید و آنرا حبس سازد محبوس فدیه میداد و آزاد میگردید . این فدیه نیز خیلی ها کمرشکن بود یعنی صد شتر فدیه دادن نیز رواج بود هرگاه شخصی غریبی گرفتار میگردید در موردرها یی ونجات او چون کدام مدرک دیگر وجود نداشت و عملا" غلام دشمن ساخته میشد . درین مواقع کمپنی بیمه بدرد میخورد و از طرف شخص موردنظر مسوولیت را به عهده میگرفت وفدیه را نیز ادا مینمود .

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اینرا نیز منظم ساختند که در مدینه منوره درهرقبیله یک شعبه بیمه زندگی را تاء سیس نموده ارشاد فرمودند که از قبیله شما هرکسیکه با ارتباط قتل ویا گرفتاری پول ادا مینموده باشد آنرا ادا ننماید و اینرا کمیته بیمه ادا خواهد کرد و اگر با کدام بخش این مبلغ نمیبود ازمحله نزدیک که شعبه بیمه درآن موجود است با این شعبه همکاری وتعاون نموده تا مبلغ ادا گردد و اگر نزد آنهم موجود نباشد از بخش دیگر آن را تهیه بدارند درصورتیکه همه بخش ها این بار را برداشت کرده نتوانند درین حالت حکومت مددخواهد کرد و این سیستم خاصی بود که درمدینه تاء سیس گردید .

با وجود همهٔ این هدایات این مسئله بطور تحریری نیز ثبت گردید و منظورا زنوشته های تحریری به صورت حدیث اسناد مملکت مدینه است علاوه از آن چیزی دیگریکه درآنوقت بچشم میخورد سروصورت دادن زندگی مهاجرین بااساس روحیه مواخاة وبرادری توسط پیغمبر بود .

بعدا زاین مملکت شهری بمیان می آید ، مملکتیکه مساحت

آن صرف یک شهربودکه درآن عدالت ،قانون غرض همه مسایل درآن سروصورت بخشیده شد .

رسول اکرم (ص) به این هم اکتفاء ننمودندجناب پیامبر (ص) برجواب اخطاریه مکه نیزچنین اقدام به عمل آوردند ،آنحضرت به اطراف شهرمدینه به دوره شروع نمودند مثلا" به طرف شمال مدینه رفتندبه قبایل آنجا ارشادفرمودندکه شما درینوقت یک قبیله مستقل وخودمختارهستیدلاکن موقع حمله دشمن تنها می باشیدمناسب نیست یک معاهدهٔ دوستی بین ما وشما صورت گیرد اگردشمنی بالای شما حمله ورگرددما به کمک شما می شتابیم واگربالای ما دشمنی حمله نمایدما شما راغرض کمک می طلبیم وشما نیزغرض کمک خواهیدشتافت .

این سخن برایشان دلنشین واقع شدوباآنها معاهده نمودند این معاهده تحریری صورت گرفته وبرای ما رسیده است بعدا" حضرت پیامبراسلام سوی شرق شتافتندوبعدبسوی جنوب ومناطق مختلف سفرنمودندوبه اطراف مدینه وقتاً فوقتاً دوره مینمودند قبل ازهجرت وسال های دوم هجرت ازقبایل مختلف حلف وفاداری میگرفتندوهمهٔ این معاهدات به صورت تحریری به دسترس ما قرارگرفته است بعداً نیزاین سلسله نیزادامه داشت .

منظوراین نظام ابتدایی بودکه ازیکطرف ،درداخل مدینه امنیت واتحادراسروصورت بخشیدوازطرف دیگر،دراطراف مدینه طرح دوستی باهمه قبایل بستندکه درصورت حمله دشمن اولاً با قبایل که دراطراف هستندجنگ صورت گیردتا ما محفوظ مانده باشیم .

این همان تدبیرسیاسی بودکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ارشادفرمودندودرین سلسله ذکرتحریربارآمده است بعداً مسایل دیگری نیزبه وقوع پیوسته که برشته تحریردرآمده است که درآن بعضی مسایل مربوط به شخص پیامبرصلی الله علیه وسلم است مثلا" حضرت رسول اکرم یک غلام خریداری نموده بودند

اسناد تحریری آن موجود است که من این غلام را از فلان شخص خریده‌ام و این مقدار دنیا رویا ... داده شده است.

غلامی نیز توسط حضرت پیامبر اسلام آزاد گردیده برای آزادی آن غلام اسناد تحریری داده شده است که فلان شخص آزاد کرده شده همه مطلع باشید که این شخص آزاد است او را آینده غلام قرار ندهید و...

مسئله دیگری اندکی بعد واقع شده است بگمان بیشتر حضرت رسول اکرم در سال ۸ هجری در مکه معظمه برای یک شخص خط نوشتند: " زمانیکه این پیغام رسان میرسد فوراً بدست او برای ما آب زمزم بفرستید" این مطلب نیز برشته تحریر درآمده است.

به این شکل زمانیکه حکومت اسلامی توسعه می یابد بنام والی های اضلاع مختلف وولایات نامه‌ها فرستاده میشود که فلان کار را انجام دهید و یا اینکه والی شخصاً استفسار مینمود که درصورت های خاص چه باید بکنند وجواب آن از مدینه فرستاده میشد.

بهرصورت اسناد تحریری رسمی به تعداد زیاد موجود است وفعلاً تعدادیکه بدست ما رسیده کم از کم ۴۰۰ است و ۴۰۰ مکتوبات از نبی کریم صلی الله علیه وسلم باقیمانده است که بعضی آن ها جنبهٔ تبلیغی دارد.

مثلاً دعوت دادن قیصر وکسری بدین اسلام وبعضی از آن ها معاهدات دوستی است.

اکنون جنبهٔ دیگر حدیث را مطالعه میکنیم احادیثیکه تحریر های رسمی نبوده بلکه صحابه کرام (رض) شخصاً به ترتیب آن اقدام نموده‌اند به صورت کل صحابهٔ کرام (رض) امی بودند سواد خواندن ونوشتن نداشتند لاکن مسلمانان خیلی ها مخلص بودند وقتیکه در مدینه بودند اکثرا وقات در مسجد نبوی حاضر میبودند سخنان وارشادات آنحضرت را می شنیدند وبه آن عمل

مینمودندلاکن واقعهٔ پیش آمدکه به گمان غالب آغاز تدوین حدیث بود .

واقعه ازین قرار است : یکروزصحابیی آمدکه ناشر ذکر نگردیده ودرترمذی این حدیث موجوداست که اودرحضوررسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما چیزهائیکه روزانه برای مابیان مینمایید بی اندازه دلچسپ ومهم وضروری است لاکن حافظ ام کارنمیکند وضعیف آنرا فراموش میکنم چه بایدکرد ؟

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درجواب چنین ارشادفرمودند "استعین بیمینک " "ازدست راست خویش کمک بطلب "یعنی نوشته کن غالباً او ازین دستور مستفیدگردیدوآغاز به نوشتن نمودوما با آن ارتباطمعلومات مفصل نداریم .

بعدازآن واقعه دیگریکه ازحکم الفاظ "استعین بیمینک" نتیجه استنباط میگرددواقعه حضرت عبدالله بن عمروبن العاص است اونوجوانی بودکه بیش از ۱۶ - ۱۷ سال نداشت ولی صاحب فکرقوی ومتدین ونیزبمسایل علمی ذوق وعلاقه را وانداشت .

ذوق وعلاقه ،مفرط اورا ازین قیاس کرده میتوانیدکه اوزبان سریانی راا موخت وکتاب عیسوی ها راکه بزبان سریانی بود خوانده میتوانست برای اورسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیزدستورداده بودندکه به مصروفیت های علمی اشادامه دهد .

منظورحینیکه عبدالله بن عمروبن العاص شنیدکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به فلان شخص فرمودندکه "استعین بیمینک" اونیزبه نوشتن آغازفرمودوازرسول اکرم آنچه راکه می شنید فوراً یادداشت مینمود ،غالباً ، سه ،چهارروزبه همین منوال گذشت ، بعداً دوست هایش گفتند : ای عبدالله !توچه کارمی کنی ،رسول الله بشر است گاهی خورسنداست وزمانی غمگین تودار ی هرچه را یادداشت مینمایی مناسب نیست اگرجای -

عبدالله شخصی دیگری میبود به گفتار آنان عمل میکرد و کارش را ترک میگفت، اما او ذهین بود و فکر کرد عوض مشوره گرفتن و پذیرفتن شخص آنان چرا مستقیماً به اصل رجوع ننماید، از استفسار او رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند: ضرور بنویس بخاطر اطمینان دوباره میپرسد که چطور حتی هنگامیکه شما غمگین باشید؟

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را جواب چنین بود که: "قسم به آن ذاتیکه جانم در ید قدرت اوست" و "به طرف دهن خویش اشاره فرمودند" از اینجا چیزیکه خارج میگردد آن حق است.

از آن چنین ظاهر میگردد که حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص با اطمینان کامل احادیث را تحریر میفرمودند، از بعضی روایات چنین استنباط میگردد که مجموعه احادیث او تقریباً به ۱۰ هزار حدیث میرسد بعد از آن فرزند و نواسه بن عمرو بن العاص به کمک نسخه های جمع آوری شده مردمان را تعلیم حدیث می کردند عمرو بن شعیب بن عبدالله بن عمرو بن العاص محدث مشهور گذشته است.

همانگونه مثالهای دیگری نیز دریافت نموده میتوانیم مثلاً" ابورافع یک غلام آزاد شده بود او یکروز نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمده گفت که چطور؟

آیا من احادیث شما را نوشته میتوانم؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اجازه دادند، او نیز مجموعه یی از احادیث ترتیب نمود.

درمیان آن همه کارهای حضرت انس از اهمیت خاصی برخوردار است داستانش چنین است: او در زمان هجرت ده سال داشت بسیار بچه کم سن بود لاکن این بچه، صاحب والدین مسلمان و خیلی ها مخلص بود. حضرت انس می فرماید زمانیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به مدینه تشریف آوردند والده ام دست های مرا گرفته بسوی منزل آنحضرت صلی الله علیه

وسلم تشریف بردند وبه حضرت رسول اکرم مرا تقدیم داشتند و مفتخرانه والده ام بیان داشت "یا رسول اکرم! فرزندم سواد خواندن ونوشتن دارد " درست همانند اشخاصیکه امروز بگویدکه فرزندم داکتری ویا P.H.D دارد.

غرض اینکه به پیسا رفخر بیان نموده گفتند "یا رسول الله! مرا افتخار خواهید بخشیدکه آن را قسم خدمتگار قبول نمایید" حضرت انس رضی الله عنه گفته اندکه درخواست مادرم را رسول اکرم (ص) پذیرفتند ومن درمنزل رسول اکرم تا زمان رحلت شان باقیماندم صبح وشام درآنجا میبودم زندگی ظاهری وباطنی شان را مشاهده مینمودم که رسول اکرم درمسجد چه انجام میدادند وهم درخانه می دیدم که رسول اکرم با ازواج مطهرات چه روشی را درپیش داشتند چگونه تناول می فرمودند چگونه استراحت میکردند منظور اینکه همه چیز را مشاهده، کرده میتوانستم.

پیدا است سهولیتیکه برای حضرت انس مهیا بود به بزرگترین صحابه مثلاً" حضرت ابوبکر صدیق (رض) حضرت عمر میسر شده نمی توانست که زندگی رسول اکرم را از نزدیک مشاهده نمایند.

حضرت انس رضی الله عنه می فرمایندکه بعداز زمان رحلت آنحضرت به تعداد جماعهٔ مسلمین افزوده شد وآنان علاقهٔ مفرط داشتند تا حالات زندگی رسول اکرم را بدانند، نزدم شاگردان زیادی می آمدند. درآن باره درروایت آنها دولفظ است. "اذا کثروا " (وقتیکه تعداد زیاد شود) و"اذا صروا " (زمانیکه زیاده اصرار نمایند؟ بهرحال آنچه درست است حضرت انس رضی الله عنه فرمودندکه درین موقع یادداشت های قدیمی ویا یک کتاب قدیم را از یک صندوق بیرون نمودم وبه شاگردانم نشان دادم وعلاوه نمودم که این همان مجموعه یی است که از نزد رسول اکرم آن را یادداشت نموده ام واکثراً نزد رسول الله وقتاً فوقتاً تقدیم میداشتم درین یادداشت ها اگرجای نقصان ویا اغلاطی موجود میبود رسول اکرم (ص) آن را اصلاح می

فرمودند .

مجموعهٔ احادیثی که حضرت انس (رض) گردآورده یقیناً مشتمل برچندین هزار حدیث بودکه براین ترتیب کتاب حدیث گفته میشودوآن صحیح ترین کتاب حدیث بوده است . زیرا بعد ازنوشتن آن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آن را دو باره تجدیدنظرمینمودند ،می شنیدندواصلاح می فرمودند .

همینطورمثال های دیگری نیزدریافت نموده میتوانیم که درزندگی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وبه اجازه وی ودرحضور مبارک تدوین حدیث صورت میگرفت دربخاری شریف دوهزار بیشتراحادیث موجودنیست وطبق بعضی روایات مجموعه احادیث عبدالله بن عمروبن العاص ده هزارحدیث بودشما خود قضاوت کرده میتوانیدکه چقدرحدیث دردوران زندگی آنحضرت (ص) به صورت تحریری مدون گردیده بود ،متاسفانه همهٔ آن ها قسم کتاب برای ما نرسیده است موٴلفین بعدی آنرا پراگنده منتشر ساخته اند یعنی ازمجموع احادیث عبدالله بن عمروبن العاص یک حدیث رادریک باب وحدیث دیگررادرباب دیگرتحریر نموده اندبه این صورت همان اصل مجموعهٔ یی که بودبرای ما نرسیده است .

بهرصورت این مسئله بالکل واضح است که درعهدنبوی جمع وتدوین احادیث آغازگردیده بود . بعدازرحلت آنحضرت صلی الله علیه وسلم به تعدادصحابه که میخواستندتدوین یادداشت های خودراضروری می دانستندروزافزون بود ، دردوران حیات مبارک چنین تصوری نداشتنداکنون آن ها درک نمودند که رسول اکرم باقی نخواهندماندومن هم امروزویافردامسافر وارباقی هستم اگریادداشت هایم را محفوظ نگذارم همه آن ها ضایع خواهدشد .

اقلاً بخاطرتعلیم فرزندان شان حالات زندگی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بایدتحریرنمایند ،چنانچه ذکرچنین کتابها درکتب حدیث آمده است .

حضرت سمره بن جندب ، حضرت عبدالله بن مسعود ،حضرت سعد بن عباده رضی الله تعالی عنهم ازجمله اصحابی بودندکه رساله وکتب نوشته اند ، باارتباط بعضی ازآن مجموعه های احادیث ابن حجرمینویسد : " فیه علم کثیر" (درآن علم زیاد بود) راجع بیک رسالهٔ دیگرنوشته است که بسیارضخیم بودکه آن نیز صورت جمع آوری شده ازحدیث بود .

احادیث شریف به صورت دیگری نیزمدون گردیده وآن اینکه مردم به صحابه رضی الله عنه نامه می نوشتندودرنامه راجع به مسایل استفسارمینمودندمثلا"شخصی میخواهدراجع بیک مسئله معلومات حاصل نمایدبه این یقین که ازصحابی که درباره معلومات داردنامه مینویسدآن صحابی درنامه حدیثی رانوشته وارسال میداردکه بلی من ازرسول اکرم شنیدم که چنین میکردندومشاهده نموده ام

غرض این که توسط خط وکتاب تدوین حدیث وسلسله تعلیم حدیث رابه چشم وسرمشاهده نموده میتوانیم ودرین زمره شخصیت های بزرگی نظیرام المومنین حضرت عایشه رضی الله عنها است که برای آنها خطوطی زیادی می آمدوآنها جواب می نوشتندوارسال میداشتند .

حضرت عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه صحابی دیگریست که راجع به آن صحیح بخاری چنین بیان گردیده که نزد اونامهٔ آمدوآنها جواب نوشته ارسال فرمودند .حضرت مغیره بن شعبه (رض) نیزچنین میکردند . حضرت معاویه رضی الله عنه بخاطردریافت معلومات به اونامه می فرستادکه راجع به این مسئله نظرشما چیست ؟

اکنون به طرف پهلوی خاصی که ازاهمیتی زیادی برخوردار است توجه شما راجلب مینمایم :زمانیکه صحابه کرام احادیث رابکارنوشتن شان به تدوین آغازنمودندتعلیم آن رابه نو جوانان نیزشروع نمودند درابتدا تحت نام صحابه احادیث مدون گردید .

مثلا" من از شهر خودم نزد حضرت ابوهریره رض میرفتم و سبق می آموختم و احادیثی راکه می شنیدم جمع مینمودم و به اصحابیکه در شهرهای دیگر زندگی داشتند موقع استفاده پیدا نمیشد.

در نتیجه احادیث ابتدا توسط صحابه جمع شده میرفت بعد از دور صحابه یکنفر از چندین استاد درس میگرفت، مثلا" بعد از شاگرد شدن فراگیری و درس از ابوهریره به نزد شاگرد اصحابی دیگر میرفت و از آن احادیث را می شنید. به این صورت رفته رفته بعد از دو سه نسل همه علماء به همهٔ احادیث عالم گردیدند.

مطلب دیگری را میخواهم تذکار بدهم که متعلق به حضرت ابوهریره است و داستان دلچسپی دارد.

حضرت ابوهریره رض صحابی یی است که بعدها بدین اسلام مشرف گردید یعنی سال هفتم هجرت، چهار، پنج سال قبل از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) مسلمان شده بودند با وجود آن راوی تعداد زیاد حدیث است بنا بر آن آن ها میفرمایند که " دیگر صحابی مثل حضرت ابوبکر (رض) حضرت عمر (رض) حضرت عثمان (رض) وفلان، فلان صحابی تمام روز مصروف امور دیگر مسلمانان بودند فارغ بال بداخل مسجد نبوی افتاده بودم اینقدر که موقع شنیدن سخنان پیغمبر برای من میسر بود به بزرگترین صحابه میسر نگردیده است.

حضرت ابوهریره (رض) دارای حافظهٔ خیلی ها قوی و دارای ذوق علمی نیز بودند سواد نوشتن داشتند و احادیث بی شمار را برشته تحریر در آورده اند. چنانچه یکی از شاگردان آنها حسن بن عمرو بن حمزه " او را حمزه نیز گفته اند" یکروز بگمان غالب در زمان کهولت حضرت ابوهریره (رض) به استادش گفت که "استاد! شما فلان مسئله را بیان نموده اید. با د آن ها نبود، فراموش شده بود "نی من هرگز چنین نگفته ام چنان حدیث هرگز در ذهنم موجود نیست" "نی استاد! شما این مسئله را برای ما بیان داشته اید" بنا بر آن گفته است که استاد دست

مرا گرفت وبه طرف خانه اش بردودررا هگفته میرفت" اگر واقعاً" آن حدیث را بیان نموده باشم به صورت تحریری آن حدیث نزدم موجود میباشد" چنانچه بخانه رفتند ازطاقچه یک جلد کتاب را کشیدند آنرا ورق زدند ونیافتند بعداً جلد دوم وجلد سوم را نظرانداز ی نمودند وبعد دفعتاً درحالت سرور فریاد برآوردند" چطورنگفته بودم که اگر بیان نموده باشم آن به صورت تحریری نزدم موجود میباشد، ببین موجوداست واقعاً درست فرموده بودی.

الفاظ روایت ابن حجررضی الله عنه چنین است "ارانا کتباً کثیراً من الحدیث" (نزد ابوهریره کتب حدیث بسیار دیده ام) کتابخانه منزلش را نیز مشاهده نموده ام طرزکارهای ابوهریره خیلی عالمانه وبسیار دلچسپ بود، شاگردانیکه نزداو می آمدند به همهٔ آنها یک مطلب را نمی آموخت وبرای هرشاگرد مطالب علیحده را میخواندند.

چنانچه زمانیکه همام بن منبه نزداو آمدبرای او یک رساله مخصوص که درحدود صد، یکنیم صد حدیث درآن مرتب شده بود دادند که "صحیفه همام بن منبه" گفته میشود شاگرد دیگرمی آمد برای او مجموعهٔ دیگری تهیه میدیدند که بنام همان شاگرد مسمی می ساختند.

بهرصورت با ارتباط حضرت ابوهریره (رض) گفته میتوانیم که هزاران حدیث را درحافظه سپرده بودند وبه شاگردان متعدد رساله ها را نوشته سپرده بودند که تاامروز به صورت محفوظ باقیمانده است.

دربعضی احادیث ذکراست که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند که حدیث را ننویسند ودربعضی احادیث دیگرکه قبلاً آن را بیان داشتم صراحتاً مذکوراست که "ازدست راست تان کمک بخواهید" یعنی حتماً آن را بنویسند ازین دهان ـ هیچوقت کلمهٔ دروغ خارج نمیشود فرق این کلمات را چگونه دورساخته میتوانیم؟

راجع به آن مسئله تا حال برای ما مشکلی باقی نمانده است خلص مطلب اینست که اصحابی متعددی وجود دارند که فرموده اند نمیخواهم احادیث را بنویسند لاکن آن ها این مسئله را به طرف رسول اکرم صلی الله علیه وسلم منسوب نمی نمایند که رسول الله (ص) فرموده اند که حدیث را ننویسند. اصحاب رای ونظر خود را بیان داشته با آن ارتباط نمیخواهیم بحث صورت گیرد. لاکن اصحابیکه گفته اند رسول اکرم برای ما ارشاد فرمودند که بنویسند برما است که با این ارتباط غور و بررسی دقیق نمائیم.

درین میان سه صحابه موجود اند یکی حضرت ابوهریره (رض) دوم حضرت زید بن ثابت (رض) وسوم حضرت سعید الخدری (رض) است که کتب حدیث نوشته اند، تا آنجائیکه مربوط بروایت حضرت زید بن ثابت وحضرت ابوهریره (رض) است متخصصین حدیث آن را رد مینمایند آن ها میگویند روایات وسط شقه نیست و تنها احادیث ابوسعید الخدری باساس اصول علم حدیث از اهمیت خاص برخوردار است بخاطرکه همین حدیث درصحیح مسلم درچنان کتاب صحیح موجود است وکلمات آن چنین است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما گفتند که هیچ حدیث مرا ننویسید واگر نوشته اید آن را دورنیاندازید.

درصورت موجودیت چنان حدیث سوال راجع میشود که این گفته با ارتباط کدام مورد خاص است ویا کدام حکم عام؟ دوست ما آقای مصطفی الاعظمی متخصص درعلم حدیث که پروفیسور در دانشگاه ریاض است درین باره تحقیق دلچسپی نموده اند و گفته اند که در "صحیح مسلم" درین باره حدیثی که آمده امام بخاری (رح) آن را تردید نموده است امام بخاری (رح) گفته اند که این حدیث مبنی برغلط فهمی است اشتباه شده است.

درحقیقت آن نظر شخصی ابوسعید الخدری بود که بنا برموجودیت راوی وسط به طرف رسول اکرم صلی الله علیه وسلم منسوب گردیده است درین حالت ما مشاهده مینمائیم که حکم رسول اکرم (ص)

مبنی بر اینکه حدیث را ننویسند مطابق اصول علم حدیث کدام ـ ثبوتی موجود نیست فرض نمائید که اگر رسول صلی الله علیه وسلم کدام وقت اگر منع فرموده باشند حل آن آسان است غالباً درکدام حالت خاص این حکم را صادر نموده باشند بخاطر یکه مثال حضرت ابوهریره (رض) موجود است ایشان بی اندازه متدین وشخص عامل برحدیث بودند اگر رسول اکرم واقعاً ممانعت می نمودند هرگز این جسارت را حضرت ابوهریره نمیکردند که بسیار کتب حدیث نوشته وازخود بجا گذارند ممکن است درکدام مورد خاص ویا روی علتی خاصی منع فرموده باشند.

مثلاً" روزی حضرت رسول اکرم طوریکه درحدیث شریف ذکر آن آمده است راجع به واقعاتیکه تا روزقیامت پیش می آید برای مسلمانها بیان می فرمودند که توفلان مملکت را فتح خواهی کرد وبه این مناطق خواهی رفت چنین وچنان مسایل درپیش خواهد آمد منظورمسایل که تا روزقیامت آمدنیست آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا بیان فرمودند

با این ارتباط این مطلب نیز موجود است که بعضی صحابه (رض) میفرمودند یا رسول الله ! اگر مقدرات چنین باشد پس به کوشش ما چه ضرورت است ،آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند !کوشش نمودن نیز از مقدرات است میخواهم همان طورصورت گیرد .

ممکن است درین روز رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده باشند که این سخنان را ننویسند بخاطریکه بعضی صحابه مبتلا به غلط فهمی شدند واین نکته را زمزمه میکردند ووقتیکه مقدر شده باشد به کوشش نمودن چه ضرورت است ویا کدام علت دیگر بوده است .

نکته دیگری که با ذکر آن مطلب ختم میگردد اینست که سوال پیدا میشود که حضرت ابوبکر (رض) ،حضرت عمر (رض) ،حضرت عثمان (رض) ،حضرت علی کرم الله وجه که معتبرترین اصحاب بودند با ارتباط احادیث چه عملی را انجام داده اند .

با ارتباط حضرت ابوبکر صدیق (رض) این روایت موجود است

که بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در دوران کوتاه زندگی خویش در عرصه دو نیم سال مجموعه‌یی از احادیث تهیه نمودند که در آن پنجصد حدیث بود، بعد از نوشتن آنرا به دخترشان حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها سپردند، تصور میکنم که فرزندشان درخواست نمودند که پدرجان ابرایم کتبی حدیث تحریر نموده ارسال بدارید بخاطریکه حضرت عایشه رضی الله تعالی عنها را ذوق وشوق فراوان بود. ۱

بنا برخواهش فرزندشان احادیث را ترتیب نمودند وبه آنها تسلیم داشتند، مگر در آن شب او در منزل حضرت عایشه (رض) تا دیر ماندند وهرگز به خواب نرفتند.

حضرت عایشه (رض) فرموده اند که پدرجانم همه شب پهلو می خوردند وترسیدم که مبادا بیمار شده باشند بالاخره صبح اگر جسارت نکرده باشم پرسیدم که پدرجان بیمار هستید.

حضرت ابوبکر (رض) فرمودند که فرزندم! کتابی را که برایت سپرده بودم پس بیاور آنرا آوردم وفوراً با آب شستند ونابودش ساختند، وفرمودند که این احادیث همان احادیثی است که من خود آنرا شنیده ام با آن ارتباط متیقن هستم وبعضی از آنها را من از دیگر صحابه شنیده بودم.

بیم دارم از آنکه چنان الفاظی را بسوی پیامبر منسوب بسازم که از آنحضرت نبوده باشد وکسی دیگر در روایت بالمعنی آورده باشد.

مگر پهلوی دیگر این حدیث از اهمیت خاصی برخوردار است که اگر رسول اکرم (ص) تحریر حدیث را ممانعت نموده باشد یقیناً حضرت ابوبکر صدیق از آن واقف میبودند وبه نوشتن آن اقدام نمی ورزیدند.

نوشتن حدیث وبعداً شستن آن توسط حضرت ابوبکر (رض) به به این معنی نیست که رسول اکرم آن را ممانعت نموده بودند بلکه برین بنا استوار بود که آنها خوف داشتند که در احادیث صحیح کمبوداتی پیش نیاید.

با ارتباط حضرت عمر (رض) چنان روایتی موجود است زمانی آنها در تدوین حدیث کوشش داشتند آن مبارک از مردم مشوره خواستند فیصله همه آن ها این بود "میخواهیم که تحریر گردد" لاکن بعد از بحث و مشاجرهٔ زیاد حضرت عمر (رض) فرمودند نمیخواهیم که تحریر گردد و علاوه نمودند که امتان قبل از ما بر اقوال انبیاء شان عمل نمودند و آن را محفوظ داشتند لاکن کتب نازل کردهٔ خدا را فراموش ساختند و آن تحریف شده میرفت من نیز نمیخواهم که درقرآن همان سانحه پیش آید به این صورت حضرت عمر (رض) ارادهٔ یی که در تدوین حدیث نموده بودند از آن به صورت یقینی ثابت میگردد که از طرف رسول اکرم ممانعتی صورت نگرفته بود در غیر آنها ارادهٔ نوشتن نمی نمودند یکی از انگیزهٔ تحریر ننمودن حدیث شریف توسط حضرت عمر (رض) اینست که مردم از قرآن غافل نگردند .

روزی حضرت علی کرم الله وجه در دوران خلافت شان فرمودند : "چه کسی را توفیق خرچ نمودن یکدرهم است، که آنرا کاغذ خریده بیاورد که حدیث بنویسم" از جمله هم صحبت های شان یکی به بازار رفت و یکدسته کاغذ با خود خریده آورد .

حضرت علی کرم الله وجه بسیار مسایل را نوشتند و نزد خویش نگهداشتند چنین ثابت میگردد که رسول اکرم (ص) تحریر نمودن حدیث را ممانعت نفرموده بودند و رنه حضرت ابوبکر صدیق ، حضرت عمر (رض) ، حضرت عثمان (رض) ، حضرت علی کرم الله وجه و نه اصحاب کبار و جلیل القدر هرگز به نوشتن احادیث اقدام کرده نمیتوانستند .

دمولینا مودودی (رح) لیکنه
دفضل ولی «ناګار» ژباړه
په تیر پسې :

داجتهاد سمه لاره

اجتهاداودهغی پر اساس دقانون جوړونی مقبولیت پـدی خبری پوری تړلی دی، چی. اجتهاد کوونکی شخصیت دی دهغی اهلیت ولری. اوداهم چی اجتهاد دی په‌سمه طریقه‌وشی. مجتهد که احکام تعبیروی اویاله قیاس اواستنباط څخه کار اخلی. باید په‌هر حالت کی‌خپل استدلال

دقرآن اوسنتو پربنسټ ولاړوساتی ؛ بلکی دصاحاتو په‌دایره کی‌هم آزاده قانون جوړونه باید ددی خبری دلیل جوت کړی، چی قرآن اوسنت په واقعی ډول په نښه شوی موضوع کی کوم حکم یاقاعده نده ټاکلی اونه یی دقیاس له پاره کوم‌بنیاد ایښی دی. اوله دی‌وروستـه چـی لـه قرآن اوسنت څخه استدلال وشی، لازماً به‌په هغو طریقو برابروی، چی دعلم دخاوندانو په وړاندی مسلمی اوثابتی دی. دقرآن څخه‌داستدلال کولو له‌پاره ضروری ده، چی دیوه آیات له‌پاره هغه مفهوم راوړل شی، چی په‌عربی ژبه کی دلغت، قواعدو. مروج استعمال ګنجایش ولری.

چی هغه دقرآنی عباراتوله سیاق اوسباق څخه‌معلو میږی، څوچی‌دقرآن بل حکم ددی موضوع سره متناقض نه وی، اوهم یی له سنتو سره‌قولی اوعملی تشریح برابره وی. له سنتوڅخه داستدلال کولوله‌پاره دژبی ، اودهغی دقواعدوسیاق اوسباق له رعایت سره داهم‌ضروری دی، چـی کوم روایات چی دکړمی مسئلی له پاره سندراوړل کیږی. بایـد دعلـم روایـت داصـولوله مخی معتبروی. ددی موضوع په ارتباط‌دی‌نورمعتبر روایتونه هم په نظرکی وساتل شی. څوله یوه روایت څخه دانتیجه‌وانه خستل‌شی، چی په مستندوزریعودثابت شوی سنتوپرخلاف‌وی.

ددی څرګنې ملحوظه پر ته که په نوروتا ویلاتو اجتهادوشي، اوپه سیاسي قوت ورته دقانون درجه هم ورکړه شي، نو نه به یې دمسلمانانو اجتماعي ضمیرومني، او نه به په حقیقت کې داسلامي نظام دقانون یوه برخه وګرځي.

«اجتهاد څرنګه قانوني حیثیت مونډلی شي».

اجتهاد دقانون په حیث منل او دغې درجې ته درسولو له پاره کې شمیر صور تونه په اسلامي نظام کې شته.

۱- دټول امت داهل علمو پرې اجماع، او توافق وي.

۲- دکوم شخص یادلې اجتهاد ته چې عام مقبولیت نصیب شي، خلک خود بخود دهغې پیروي پیل کړي. لکه حنفي «مالکي» «شافعي» او حنبلي فقه، چې لویو لویو اسلامي هېوادونو دقانون په څیرمنلی ده.

۳- کوم اجتهاد چې دکوم هیواد اسلامي حکومت خپل قانون وټاکي لکه عثماني سلطنت یا دهند فعلي واکدارانو چې حنفي فقه خپل ملکي قانون وګرځوله.

٤- داچې په سیاست کې یوه اداره په دستوري حیثیت دقانون جوړونې جواز لري. او پـه اجتهادي ډول یو قانون جوړکړي. لـه دې صورتونو پرته چې دعلم خاوندانو څومره اجتهاد کړي، له فتوې څخه یې مرتبه پورته نه ده.

بل دقاضیانو مسئلې، په ځانګړو مقدماتوکې دقانون په شکل ضرور نافذ کیږي چې په کوم عدالت کې شوي وي، او ورته دنظائر «داعلی محکمو پریکړې» حیث هم ورکول کیدی شي مګر په و وسته معنی قانون نه شي ګڼل کیدی. تردې حده چې دراشده خلفاوو (رض) پریکړې هم په اسلام کې دمستقل قانون په حیث پاتې نه شوې، چې هغوی (رض) دقضاتو په حیث صادرې کړې وې داسلامي نظام په قانون کې دقضاتو دجوړ کړې قانون Judge mad law کوم تصور نه دی پاتې شوی.

«دحدیثو دیوه منکر اعتراض او ځواب یې»

۱- دایوانکارنه منونکې حقیقت دی، چې محمد ﷺ پر نبوت له بعثته وروسته دالله (ج) له خوانه یواځې په قرآني تبلیغ بسوالی ونه کړ، بلکې

دیوه همه ګیر تحریک لارښوونه یې هم وکړه چې په پایله کې یې مسلمانه تولنه وزیږوله.

یونوي نظام، تهذیب او تمدن منځ ته راغی، او یو ریاست په پښوودرید اوس دا پوښتنه منځ ته راځي، چې له قرآن رسوني پر ته نورکارونه چې محمد ﷺ وکړل، داله کومې خواوو؟

آیا دپیغمبر په حیثیت یې سر ته ورسول؟ هغوی په دې طرحه دخدای(ج) دمرضی نمایندګي وکړله، لکه د خدای (ج) دکتاب قرآن غوندې؟

اوایا دهغه پیغمبرانه حیثیت له قرآن رسوني وروسته ختم شو، او له دې وروسته دعامو مسلمانانو غوندې محض مسلمان پاتې شو، چې دهغه ﷺ وینا او عمل پخپل ځای کې کوم قانوني سند او حجت نشي ګڼلی؟ لومړۍ باید داخبره ومنو، چې له قرآن سره دسنت دقانوني حجت او سند په شکل له منلو پرته چاره نشته. البته په بل ډول ورته دقانون درنګ ورکولو وجه نه لازمیږي.

۲- ترکومه حده چې په قرآن پورې اړه لري، داښکاره خبره ده، چې محمد ﷺ تش لیک ورونکی نه دی، بلکې دخدای (ج) له خوا مقرر شوی لارښود، حاکم اوښوونکی هم دی، چې دهغې اطاعت اوپیروی پر مسلمانانو لازمه ده. او دهغه (ص) مبارک ژوند دټولو مسلمانانو او ایمان لرونکیو دپاره دنموني حیثیت لري.

او تر هغه چې په عقل پورې اړه لري، هغه له دې منښته منکر دی، چې یو پیغمبر صرف د خدای (ج) دکلام دتعلیم او رسوني ترحده پیغمبر دی، او له دې وروسته یو عام شخص پاتې کیږي.

او څه چې په مسلمانانو پورې اړه لري: داسلام له پیله ترننه په هره زمانه او ټوله نړۍ کې په متفق «علیه ډول حضرت محمد ﷺ واجب الاتباع او دهغه امرونهي واجب الاطاعت ګڼل شوي ده. حتی چې کوم نا مسلمانه عالم هم له دې حقیقت څخه انکار نه شي کولی، چې مسلمانانو دټل له پاره هغه په داسې حیثیت منلی، چې داسلام په قانوني نظام کې یې دهغه (ص) سنت له قرآن سره یو بل غوره قانوني

مأخذ تسليم کړی دی. اوس زه نه پوهيږم، چې کوم چادسنتو داقانونی حيثيت څرنګ چيلنج کړی، تر څو چې په ښکاره يې نه وی ويلی، چې حضر محمد ﷺ يواځې دقرآن دتلاوته پوری نبی دی، اوددی کارکولو سره دهغه (ص) حيثيت ختم شوی دی. بياکه چيری داسی دعوه وکړی او يا هم ووايي، چې دامرتبه حضرت محمد (ص) پخپله ځان له ورکړی، او که قرآن؟ په لومړی شکل يې پوښتنه له اسلام سره کوم ربط نه لری او په بل ډول بايد له قرآن څخه دخپلی دعوی له پاره ثبوت وړاندی کړی.

۳ـ سنت پخپل ځای دقانون دماخذ په ډول له منلو وروسته داپوښتنه پيداکيږی، چې دهغی دمعلومولو زريعه څه ده. نو پدغه ځواب کی بايد داسی عرض وکړم، چې نن ورځ له څوارلس سوه کالو تيريدو وروسته تر دی پيری داسی پوښتنه نخ ته نه ده راغلی. يونيم زرکاله پخواچی په نبوت مبعوث شوی، له هغه نه يو سنت هم نه دی متروک شوی.

دوه حقيقته انکار ناشونکی دی.

يو داچی دقرآن شريف تعليم او دحضرت محمد ﷺ سنت چې په کومه تولنه کی داسلام له پيله لومړی ورځ نافذ شوی دهغی په ژوند کی يوورځ هم غوځوالی نه دی راغلی.

او دهغی تولو ادارو په تول وخت کی پرله پسی چاری سرته رسولی دی نن ورځ دتولی نړی دمسلمانانو په عقايدو، دفکر طرز، اخلاق او اقدار، عبادات او معاملی، دژوند نظريه او تګلاره کی په ژور ډول يورنګی پاتی شوی ده. په هغه کی داختلاف په نسبت دوړته والی عنصر ډيرزيات دی. چې دهغوی دتولی زمکی پر مخ دخور پهدو باوجود ديوه امت دجوړيدلو له پاره تر ټو لو لويه بنستيزه وجه ده. داددی امر ښکاره ثبوت دی، چې پدی معاشره کی چی کله يو سنت قايم شوی، همدا سنت دپيړيو په اوږده دوران کی په پر له پسی ډول جاری پاتی شوی دی. داځو کوم ورک شی نه دی، چې دلتهون نه پاره يې په تروږمی کی ازميښت پيل کړو.

بل تاریخي حقیقت چې همداسې روښانه دی دادی چې دنبی ﷺ نه وروسته دهرې زمانې مسلمانانو ددې پر له پسې زیارګاللې، چې ثابت سنت کوم دی؟ او کوم نوی شی یې دژوندانه په نظام کې په جعلي دول ورننوتی دی. ځکه چې مسلمانانو سنت دقانون په حیثیت ساتلی، په‌عدالتونواو محکمو کې‌یې‌پرې پریکړې‌کړې، اودهغوی‌دکورونونه‌نیولې تر حکومتو نو پورې معاملې پرې چلولې دی. نو دهمدې له پاره‌هغوی پدغه تحقیق کې بې پروا او لاابالي نه دي پاتې‌شوي. ددې‌تحقیق‌ذریعې او هم نتیجې داسلام دلومړنې خلافت له زمانې نیولې ترننه لـه یوه بل ته میراث پاتې شوې دی. او هر نسل بلا انقطاع دخپل کار څرنګوالی محفوظ ساتلی دی. که دا دوه حقیقته په ښه ډول جوت، او سنتو دمعلو مولو دوجوهاتو باقاعده او علمي مطالعه وشي. کله به هم داسې اشتباه منځ ته رانه شي.

٤- بې له شکه دسنتو پـه تحقیـق او تعیـن کې لـه حـده زیـات اختلافات شته، او په راتلونکې کې به هم وي. خوداسې اختلافات‌دقرآن شریف دډیرواحکامو او ارشاداتو دمعنی په تعین کو لو کې هم شته او وي به. که داسې اختلافات دقرآن شریف دپر یښودلو له پاره دلیـل کیدی نه شي، نو د«سنت» پر یښود لو له پاره یې پهٔ څه ډول دلیل کولی‌شو. دا اصول مخکې هم منل شوې، او نن ورځ یې هم لـه منلو پرته چاره نشته؛ که څوک هم کله دځه په باره کې دقرآن یادسنت‌دحکم دعوه وکړي، که وینایې مستنده وه، نودامت له اهل علمو یْ‌څه ناڅه له هغوی نه به په یوه لو یه ډله خپله سکه کره کوي. او که څېـره یې ددلیل له اعتباره بې وزنه‌وه، نـونشې چلیدلی همدا اصول دی، چې دهغې پر بنسبت دنړې دبیلوبیلو بر خو په کرورونو مسلمانان پر یـوه فقهي مکتب راټول‌شوي، او دهغوی پـه لویـو لویـو سیمـو کې دقرآني احکامو پر یوه مشخص تفسیر او دثابتو سنتو پر کوم تولګې یې خپـل تولنـیز نظام‌ودرولی دی.

همداراز زما په مقالې یې بل دااعتراض کړی دی. چې پکې‌تناقض

وجودلري يعني زما داوينا:

چې قرآن اوسنتو چاته دخپلو ښکاره او پريکنده احکامو داړولو اختيار نه دی ورکړی. د اعتراض کوونکي په خيال پور ته جمله زما له دی قوله سره متناقض ده، چې: په استثنايي حالاتو او پېښو کې دهغه احکامو په يو خواته کولوکې دکار گنجايش او لهموقعيتونونه يې اجتهاد تعينيدلی شي. زه نه پوهيږم، چې پدی کې يې څه تناقض محسوس کړی دی اضطرار او مجبوری په حالت کې له عامې قاعدی څخه استثنا په هرقانون کې شته په قرآن عظيم الشان کې همدداسې اجازتونوډيرومثالو نو څخه مفتيانو هغه اصول متعين کړی، چې دجواز ترحده او همددی مواقعو دتعينولو ملحوظ پکی ساتلي شوی دی.

لکه: الضرورات تبيح المحظورات، يا: المشقة تجلب التيسير.

دريم اعتراض يې پر هغو ټولو خلکو کړی، چې پخپلو ليکنو کې يې داجتهاد ځينې شرايط بيان کړي دي. څرنگه چې زه هم له هغوی نه يم، نو دهمدی لپاره ځواب يې زه خپله ذمه واری گڼم، زهبه عرض وکړم، چې دمرحمت له مخې يوځل بيا په هغو شرايطو نظروا چوئ چې ماييان کړی دی. او بياووائی، چې ماله هغو څخه دکوم يوشرط سقوط غوښتی دی آيا داشرط چې په اجتهاد کوونکوکې دشريعت دپيروی مخلصانه اراده ارزښت لری او هغه ددغه حدودو دماتولو پابندنهدی. ياداشرط چې هغوی بايددقرآن او سنت لهژبې يعنې بايدپرعربي پوههولری؟ يا داشرط: چې هغوی بايد دقرآن او سنت کم له کمهترهغه حده ژوره مطالعه ولری، چې په شرعی نظام په ښه ډول پوه وی. يا دا چې دپخوانو مجتهدينو پر څوشووکارونو هم دهغوی نظروی. يا داچې په دنياوی معاملاتو او پېښو پوره واقف وی. يا چې له بدعملې او داخلاقو داسلامی معياره پر يوتې نه وی. له دی ټولو شرطونو نههم چیماکوم غير ضروری گڼلی وی، بايد په نښه يې کړی داخبره چې په ټوله اسلامی نړی کې لس، دولسونه زيات خلک پدی معيار نه پيدا کيږی چې پدی شرايطو پوره برابر وی!! زما په خيال دگردی نړی دمسلمانانو

متعلق دځینو خلکو ډیری بدی رایی او غلطنیمو نه شته. خو غالبآ تر او سه پوری به زمونږ مخالفینو هم داسی بد نه وی ویلی، چی په څلویښتو، پنځوسو کرورو مسلمانانو کی به پدی صفاتو دستاینو شمیر لس، دولسو نه زیات نه وی. که تاسو دا اجتهاد دروازه دهر کس او ناکس له پاره پرانیزی، پخپل شوق یی بیرته کړی، خو موږ وایو چی هغه اجتهاد چی بدعمله او بی علمه مشتبه نیتی او بی اخلاصه خلق و کړی، نو د مسلمانان امت له ستونی څخه یه ځنګه تیر شی. نور بیا

مولوی فیضان

د روح غذا یا معنوی خود کاره وسله

دخلیل الله دعاګانی :

حضرت ابراهیم علیه‌السلام په یوه ځان دخپل وخت دسترطاقت اوطاغوت پوره مقابله وکړه او بت پرست قوم ته ئی درانه تکانون ورکړل دهغوی بتان ئی چه‌دوی به‌ترینه مرسته غوښته اوویره به‌ئی‌ساتله رانسکور اوپه منطق اواستدلال کی‌ئی هم خپل قوم او دهغه وخت لوی جابر (نمرود) هک‌پک حیران کړل نوځکه ئی دده دسوزو لولپاره اقدام وکړخو خدای (ج) هغه په سره اورکی هم‌وساته.

هغه ددی لوی کامیابی نه وروسته دبت پرستانو دمحیط نه‌دمجد لارونیوله اودخپل رب‌سره ئی دمناجات اودعا زمزمی پیل کړی ! قال انی ذاهب الی ربی سیهدین ، «الصافات» : بیشکه زه د خپل پالونکی په لورروان یم ژرده چه ماته به‌لارښوونه وکړی.

دهجرت اوپردیسی دستونزو دآسانی اودزړه دعوت اودستر ګود یخوالی لپاره‌ئی داسی غوښتنه وکړه : رب‌هب‌لی من‌الصالحین فبشرناه بغلام‌حلیم. (صافات)

زماپالونکیه ماته دنیکانوله جملی څخه وبښه، نوموږده‌ته‌دیوه‌صبر لرونکی اونرمی لرونکی هلک زیری‌ورکړه

ګوره چاچه دټول قوم او مسلط نظام په مقابل کی دتوحید بیرغ اوچت او عملی اقدام ئی وکړ څنګه ئی دعاګانی ژر ژر اودده په زړه برابری قبلیږی اوبیله څنډ څخه دښه قول زیری ورکول کیږی.

که موږ دخدای په لارکې ریښتنی جهادوکړ او دمشکلاتو مقابله موږ په صبر اوزغم سره وکړه اوپه ټینګ عزم سره و دریدو نو بیا به زموږ هم داسې حال وي. ځکه خدای او دهغه قدرت خو همغه دی. هیڅ تغییر پکې ندی راغلی بلکه دخدای قدرت او نصرت زموږ دنفسونو داصلاح او نیتونو صاف والي پورې مربوط دی. که زموږ په نفسونوکې مثبته تبدیلي راغله نوورسره به زموږد مشکلاتو اومصائبو غرونه هم وزن له لاسه ورکوي اوزموږ دمقصد په لور به خوځیږي.

ددې دعا اودینه وروسته دصافات سورت تر (۱۱۳) آیتونوپورې یولوی او دشجاعت او فداکاری ښکلی داستان دی چه موږ ته پکې ډیر درسونه شته دی چه ځینې دلهیز په توګه دلته راوړو:

۱- دکورنی، قوم او مسلط نظام دعقیدې اوعبادی نظام په ښکاره تردید.

۲- دبتانودما تولو په عملیه کې دباطلو عقائدو بربنډکول او کمزوری ښودل.

۳- دکورنی دقوم دنفرت، تهدید اوژوندی سوزولو په مقابل کې بیا هم صبراو مقاومت.

٤- دهجرت ستونزی په ورین تندی ګالل اودحق ددین د دعوت لپاره مناسب ځای لټول.

۵- د خدای دکور (بیت الله) آباد ول.

٦- دخدای د امر تعمیل که دزوی په قربانی سره هم وی.

۷- دخدای حکم ته غاړه ایښودل که د پلارتوب حیثیت وی اوکه دزوی توب.

۸- تر اولاد، وطن، قوم نه خدای اودهغه دین مسلمان ته ګران وی.

۹- دپلار او مور اطاعت د خدای ددین داحکامو په چوکاټ کې ضروری دی.

همداده چه دلویو لویو کارنامو او آزمېښت نه کامیاب راوتل پلار دخلیل الله لقب اوزوی د ذبیح الله خلعت وګاټه اودخدای دلوی

آزمیښت (ان هذا لهو إلبلاء المبین) په مقابل کې ئې د(وفدیناه بذبح عظیم انه من عبادنا المؤمنین) دمبارک ارشاد په آساس دوروستینو په ژبو په لمانځه کې د (اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم) دستاینې دائمی ترانه جاری شوه.

د دنیا اوآخرت نیکمرغی :

ابراهیم علیه السلام دکرغیړنی اوگمراه ټولنې سره داوږدې مجادلې اوقوي توحیدي استدلال څخه وروسته دخپل خدای څخه دمناجات اوتوفیق غوښتلو په ترڅ کې داسې دعا وکړه:

رب هب لی حکماً والحقنی باالصالحین واجعل لی لسان صدق فی الاخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفرلابی انه کان من الضالین ولاتخزنی یوم یبعثون یوم لاینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم ط۸۹ شعراء ـ

ای زما پالونکیه وبښه ماته علم یانبوت اویوځای کړه ماله صالحانو سره او وگرځوه ماله ژبه د رښتینولی په وروستنیوکی. او وگرځوه ماله وارثانو دجنت چه دنعمتونو والاوی. اوبښنه وکړه زما پلارته بیشکه چه دی دگمراهانوله جملې څخه دی. اومه رسوا کوه ما په هغه ورځ چه خلک ژوندی شی هغه ورځ چه مال او اولاد گټه نشي رسولای مگر هغه چې خدای ته په سلامت زړه سره (له شرک،کفرنه) راغلی وی.

دخدای (ج) خلیل د خدای(ج) څخه غواړی که هغه قدرت وی اوکه دآخرت نیکمرغی، که دمرگ نه وروسته په پاتی خلکو امتونوکی ښه اوریښتنی یادونه وی. که هغه خلیل لقب گټلی هم دی خود جنت غوښتنه دخدای (ج) څخه کوی. او د خپل پلار لپارمچی وعده یې ورسره کړی دعاکوي خوچې دهغه په دایمی کفرپوهیږی بیاخپله بیزاری توب اعلانوی.

موږ ته دابراهیم علیه السلام د قدم قدم منابعت لازمی او ددنیا اواخرت دنیکمرغی سبب کیږی خویوازی هغه شی چه متابعه ئې نشو کولی، هغه خپلوکافرانو خپلوانوته دعا استغفار غوښتلی دی، ځکه خدای

فرمایلي دي: چه تاسو ته ابراهیم علیه السلام په پیروی کی ښه سر مشق دی مگر دده استغفار دپلار لپاره چه دهغه وعدی چه دده سره ئی کړی وه دپوره کولو لپاره وو. خوچی کله ورته ښکاره شوه چی هغه دخدای (ج) دښمن دی نوځپله ئی ترې ښکاره کړه په رښتیا سره چی ابراهیم(ع) زړه سوانده او نرمی لرونکی اوخدای ته رجوع کونکی وو.

د خدای(ج) دنعمت قدر دانی:

هغه د هجرت په سفرکی ډیری دعاگانی وکړی اوهغه قبولی شوی دلته دهغو دعاگانو دقدردانی یادونه شوی ده لکه چه خدای (ج) فرمایلی دی! «الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل واسحق ان ربی سمیع الدعاء» ټولی ستاینی او منښتی یوازی خدای (ج) لره دی هغه چه ماته یی دزړتوب په حالت کی د اسماعیل اواسحاق ښېنه وکړه. بیشکه چه زما پالونکی زما دعا (هب لی من الصالحین واوریده.

نوبیایی ددی لوی نعمت د پوره قدردانی لپاره د لمانځه دوام او پابندی دځان اواولاد دلپاره وغوښته: رب اجعلنی مقیم الصلاة ومن ذریتی ربنا وتقبل دعاء.

زما پالونکیه! ما په لمانځه محکم او پابند وگرځوه او زما اولاده هم ای زموږ پالونکیه زموږ دعا قبوله کړه.

بیاد ځان اومور پلار او ټولو مؤمنانو لپاره دعا وکړی: ربنا اغفرلی ولوالدی وللمؤمنین یوم یقوم الحساب: زموږ پالونکیه ماته او زمامور او پلار او ټولو مؤمنانو ته ښېنه وکړه هغه وخت چه حساب او داعمالو شمیر پیل او و دریږی:

مفسرین وائی دلته هم دوالدینو لپاره ښېنه ښائی چه دمنع کولو څخه. دمخه غوښتل شوی وی.

زموږ دنن زمانی خلک دلمانځه پابندی دځان یااولاد لپاره په نظر کی نلری اویاهم داوړته ورو کی شیی معلومیږی پداسی حال کی چه دخدای خلیل دځان اواولادی لپاره دلمانځه دپابندی لپاره خاصه دعا کوی هغه هم په مقام دشکرکی یوه سالک دیرښه ویلی دی! نقش معکوس

نگین از سجده میگردد درست سرنوشت و اژ گون را راست میسازد نماز .

مجادله او دعا :

حضرت ابراهیم(ع) چه بت‌پرست اوستاره پرست قام سره مجادله کی اخته وو نو د یوه آرام اومامون ځای په لټه کی هم وو ترڅو دیوه خدای(ج) عبادت او بندگی اودهوت په داده زړه سره سرته ورسوی اودده اولاد د شرک او کفر د محیط څخه نجات پیدا کړی نو دادعائی وکړه!

واذقال ابراهیم رب اجعل هذا لبلد آمناً واجنبنی ان نعبد الاصنام ط رب انهن اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک انت الغفور الرحیم. ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیرذی زرع عند بیتک المحرم، ربنا لیقیموا الصلاة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون. ربنا انک تعلم ماتخفی وما نعلن. وما یخفی علی الله من شیئی فی الارض ولافی السما ، «ابراهیم ٦»

او کله چه ابراهیم(ع) دادعا وکړه ای زما پالونکیه دا ښار دامن ښار وگرځوه اوما اوزما اولاده دبتانو د عبادت څخه وساته ای زما پالونکیه دی بتانو ډیر خلک بی لیاري کړی دی نوچاچه زما پیروی وکړه نوهغه به لما څخه وی او څوک چه زما نافرمانی وکړی نو بیشکه ته رښتیا ښښوونکی اومهربان ئی

زما پالونکیه ما د خپلی کورنی څخه پدی و چه شاره ځمکه کی ستا دمقدس اومحترم کور ترڅنگ میشته کړل ددی لپاره ای زموږ پالونکیه چه دوی ستا لمونځونه په ښه صورت سره اداکړی! نو دخلکو زړونه دوی ته مایل اوراوگرځوه او هغوی ته دځه میوو روزی ورکره ددی لپاره چه دوی ستاد نعمتونو قدردانی وکړی.

ای زموږ پالونکیه ته په هرهغه څه چه موږئی پټوو اویائی ښکاره کووښه پوهیږی اوپر خدای(ج) هیڅ شی پټ ندی که په ځمکه کی وی او که په اسمانکی .

ددی د عانه وروسته خدای (ج) هغه دبت پرستانو د پریشانه

محیط څخه داسې یوماموږ ځای ته ورساوه چه دا زل څخه ددې کار لپاره انتخاب شوی وو ، خو پدې وخت هغه نړیدلی ووا وچاچه بتخانی ورانی کړی اوباطل معبودان ئې پرزولې وو دخدای دکور د آبادې اوهلته دژوند د بیادسره د پیل کیدلو اویوروحانی او توحیدی سرکز جوړولو لپاره دا مهم منصب ورپه برخه کړ . نو هغه مبارک ددې ماموریت د ترسره کولو لپاره خپل خدای (ج) ته چیغه وکړه : رب اجعل هذا بلداً آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الاخر . قال ومن کفر ط فامتعه قلیلاً ثم اضطره الی عذاب النار وبئس المصیر: زما پالونکیه دغه دامن ښار وگرځوه اوددې ښار اوسیدونکیوته دمیوو څخه روزي ورکړه هغه چا ته لـه دې څخه چه په خدای او اخرت ایمان لري. خدای وویل اوهغه چاته هم چه کافروی. ابرگټه به ورکړم بیا به ئې د اورعذاب ته وسپارم اوبدځای د ورتللو دی (دوزخ)

گډه دعا :

خدای دکعبې دديوالو نوبنسټونه پخپل قدرت سره ابراهیم(ع) ته وښودل نوده اودده مبارک حلیم اومطیع زوی اسماعیل(ع) دکعبې شریفې دديوالونودپورته کولو اوبیا دودانولو لپاره خپلې ملې ځلې پيل کړې نوئې دعا وکړه :

واذیرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ط ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم ط ربنا واجعلنا مسلمین لک ومن ذریتنا امة مسلمة وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت التواب الرحیم ط ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب والحکمة ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم. بقره ۱۲۹-۱۳۰

اوکله چه ابراهیم(ع) دبیت الله بنسټونه پورته کول اواسمعیل(ع) هم (دادعایې وکړه) ای زموږ پالونکیه ! قبول کړه زموږ څخه (داودانې) بیشکه هم ته ئې اور یدونکی اودپوهې خاوند. ای زموږ پالونکیه وگرځوه موږ فرمان منونکی تالره اوزموږ د اولادې څخه هم یوه تابعداره ډله او وښیه موږ ته زموږ دخپل حج ارکان اورجوع وکړه پرموږ بیشکه هم ته ئې توبه قبلونکی اودمهربانې خاوند.

ای زموږ پالونکیه پردوی کی له دوی څخه یو درسول په حیث راولیږه چه پردوی ستا آیتونه ولولی اودوی ته د کتاب اوحکمت ښودنه وکړی او دوی پاک کړی بیشکه ته ئی غالب اودحکمت څښتن.

هغوی چه کله دخدای(ج) دکور دآبادی عزم کوی نو مرسته دخدای څخه غواړی دخپل نجات او خپل راتلونکی نسل نجات لپاره بلکه دهغوی درهبری کولو لپاره درسول دبعثت دعاګانی کول یوازی خپل ځان ورته مطرح ندی دځان خپلی اولادی لپاره د فرمان منلو اطاعت په دعاکوی هغوي پوهیږی چه دخدای ددین په اطاعت کی څومره ګټی اونیکمرغی دی چه په دنیا اواخرت کی د کامیابی او سرلوړی سبب کیږی. اوپخپله لنډه دعاکی درسول وظائفو او تعلیماتو ته اشاره کوی (یتلوعلیهم آیاتک ، ویعلمهم الکتاب والحکمة، ویزکیهم) ریښتیاهم چه انبیا(ع) او دخدای ریښتنی بندګان څومره زړه سواندی او څومره دخپلی جامعی خیر خواه او څومره داوچت نظر اولوړ عزم او ښه نیت خاوندان دی. خلیل الله اوذبیح الله ددی او نورو دوعاګانو څخه سړی پوهیږی چه داچیغی اودا غوښتنی خدای(ج) ته منلی اوګرانی دی ځکه یی دنورو بندګانو او محمدی ﷺ دامت لپاره پخپله آسمانی وحی کی ځای ورکړی. ترڅو ابراهیمی ملت ددوی پر قدمونو روان شئ اوتل د مبارزی او ژوند په پړاوکی خدای (ج) ته چیغی وهونکی اومرسته غوښتونکی وی او دخپلی جامعی فعلی اوراتلونکی نسل ته نجات او نیکمرغی وغواړی.

په ډیر غم کی دعا :

دحضرت ابراهیم علیه السلام لمسی یعقوب (ع) دیوسف(ع) په فراق کی ډیر و ځوریدٔ اوهغه دپخوا څخه خورا پری ګران وو. خو ځکه چه هغه خوب ولید اوده ته ئی واوراوه نود شفقت چینی لا راپه خو تیدوشوی اومینه اوتوجه ئی ورسره نوره زیاته شوه خوخدای (ج) دخپلو کاملو بندګانو څخه ددوی دزړونو دمیوی، قوت رښا په هکله ازمیښت اخلی لکه دهغه اولوالعزم نیکه په شان هلته دحلالولو منظره وه دلته دفراق په اورسوځلو او لادرک کیدلو حالت. کله چه هغه دخپلو زامنو

څخه دیوسف دمرګ او دا یوه خوړلو خبره واوریده نوهغه ورته چل ول ښکاره شووئ ویل: بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل والله المستعان علی ماتصفون. (یوسف)

بلکه تاسو دځانه څخه خبره جوړه کړیده. نو غوره صبر دی.

او د خدای څخه پرهغه څه چه تاسوي وایی مرسته غوښتل کیږي.

دایوه تصادفی خبره نه وه بلکه دزړه دقوت اود فکر دانتخاب جمله وه دادی وینو چی هغه بل خو تقریباً شل کاله وروسته چه دبل زوی په مصرکی دګرفتاری خبره اوری هین پیغمرانه خبره کوی او وروسته متصل خپل اطمنان اوامیدواری ښیی. بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل عسی الله ان یاتینی بهم جمیعا بلکه ستاسو زړونو څه خبره جوړه کړیده. نوزماکار صبردی ډیر زرده چی خدای(ج) هغه ټول سره یوځای ماته راولی. هغوی ټول کارونه دخدای په حواله کول اوډیر نه په ډیرلوی غم کی به ئی خدای(ج) ته پناه وړله اودعا اوصبر دهغوی خاص امتیازونه وو اودا ږ ځنل ازمیښت څخه به وروسته ټول مشکلات حل کیدل.

داده د یعقوب(ع) دغم نه ډکه صحنه قرآن کریم داسی موږ ته ښودلی: وتولی عنهم وقال یااسفی علی یوسف وابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم ط اوددوی څخه ئی مخ واړاوه او وی ویل ای زماغمه په یوسف باندی اوسترګی ئی تکی سپینی شوی د غم نه اودی له غم څخه ډک او زغمونکی و. دوی ورته وویل و قالوا تالله تفتؤا تذکر یوسف حتی تکون حرضا اوتکون من الهالکین دوی وویل په خدای قسم چه همیشه به وی ته چه یادوی یوسف تر دی چه مرګ ته نژدی شی بیا هم دهلاکیدونکیو څخه وګرځی. ده مبارک وویل: قال انما اشکو بثی وحزنی الی الله واعلم من الله مالا تعلمون. ده وویل بیشکه زما فریاد غم اوخپګان ټول خدای لره دی لوزه دخدای لـه طرفه په هغه څه پوهیږم چی تاسو پری نه پوهیږی.

همداوه چه دډیرغم په وخت کی صبرکول اوځان نه بایلل دډیر لری ځای څخه دبری سبب شول اوغمجن صور پلار خپلوانو سره

دعزت او دبدبې اوحکومتي قدرت سره په مصرکي پوځای شول او دوی دخپلو تقصیراتو دبښني غوښتنه او دخدای دنعمتونو قدرداني وکړه .

دعفت اوعصمت مسالو لپاره :

دنبوت خاندان دهغه سپیڅلي روزني اوعالي اخلاقوله برکته د ژوندپه لوړو ژورویخني اوتودو، ترخو اوخوږوکي نه وارخطا کېږي خپل ثبات، ذهني او فکري موازنه دلاسه نه ورکوي او پدې ټولو حالتونوکي دالهي او امرو پابند او مطیع او له منکراتو څخه ځان ژغوري :

لکه چه یوسف(ع) دخپل عصمت او عفت د ساتلو اودبی حیایي څخه دځان ژغورلو په هکله داسې دعا وکړه: قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه والا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن واکن من الجاهلین. «۳۳ یوسف»:

ده وویل: زماپالونکیه هغه بندیخانه (چه ماېرې تهدیدوي) غوره ده ماته له هغه څه نه چه ماورته رابولي. اوکه ته له ما څخه ددوی (ښځو) مکرونه گرځوې زه به هم (دبشري طبیعت په اساس) میلان وکړم دوی ته او دجاهلانو اوناپوهانوله جملې څخه به وګرځم .

که څه‌هم داسې دعا داسلامي شریعت له‌کبله روانه ده چه دیوه مصیبت څخه دخلاصون‌لپاره بل مصیبت‌وغوښتل شي خود یوسف(ع) خپل عفت په هکله دزیات تشویش اوجذبې په حالت له خولې نه داسې الفاظ بې اختیاره صادر شول. دترمذي شریف حدیث دی چه رسول الله ﷺ دیوه سړي څخه واوریدل: اللهم انی اسالک الصبر خدای زه له تا څخه‌صبرغوارم. مبارک‌ورته وفرمایل‌تاد خدای‌څخه‌بلاوغوښته دخدای‌څخه‌عافیت او آرامي غواړه. (سئلک البلاء فا سا له العافیة).

نوددي دعا جواب دا شو فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن انه هوالسمیع العلیم‌ط نوخدای ددوی دادعا قبوله کړه نو دده څخه ني ددوی مکر او چل لیرې کړ. بیشکه هغه او ریدونکی او پوه

ذات دی.

د قدرت په وخت کی :

هو هغه څوک چه ددومره لوړهمت څښتن وی هغه به هرومرو
دمصر د ملت په منځ کی خپل علمی اوروحانی مقام بیرته ترلاسه کوی
اود تهمت توری پردی به دصداقت او امانت عفت او نبوت په
سره صیقل کیږی. هغه دخپلو ورونو څخه انتقام نه اخلی اوهغوی
ته دلاتثریب علیکم الیوم. نن پرتاسو هیڅ ملامتی نشته» د عفوی او
کرم اعلان کوی او بالاخره دمصر دملت اوشا اوخوا میشته قبائلو او
اواقوامو اوخپلی کورنی دنجات سبب گرځی او دبنی اسرائیلو لمړنی

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنه فرماید که روزی حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شانه ام دست مبارکش را گذاشت و فرمود : « طوری در دنیا زنده گی کن چون مسافر رهگذر ، و خویشتن را عمارت قبرت بدان ! » (حدیث شریف)

مهاجر دبت پرست او غوا ئی پرستانو لپاره دنجات سبب گرځی. او
کله چه ئی مور اوپلار اوورونه مصر ته ورسیدل اوهغه لوړ ځای ته پورته
شول نو هغوی دخدای(ج) دنعمتونو او وعدو ترسره کیدو په ترڅ کی
دشکرانی سجدی پرځای کړی اود خپل پلار موراو ورونو فکر کی دهغه
پخوانی خوب ریښتینوالی ته راوگرځوه او دخدای (ج) دنعمتونو
یادونه ئی وکړه.

وئی خپل خدای مالک ته دمناجات حالت کی داسی دعا ئیازپیل کړ:
رب قد اتیتنی من الملک وعلمتنی من تاویل الاحادیث فاطر السموات
والارض انت ولی فی الدنیا و الاخرة توفنی مسلماً و الحقنی باالصالحین
(۱۰۱)یوسف .

زما پالونکیه . بیشکه راکړی وه تا ماته څنی دپادشاهی څخه او
ښودلی دی ماته د خوبونو معنا گانی ، ای پیدا کونکیه داسمانو او

ځکه کوته زما دوست ئی پدنیااو اخرت کی وفات کړه .ماپه داسی حال کی چه مسلمان اوفرمان منونکی وم اویو ځای می کړه دنیکانو سره .

دادی دنبوت دخاندان هغه دعاګانی اومنا جاتونه چه دخپل خدای سره ئی دژوند په مختلفو اړخونو کی کړی دی او ټولی قبولی شوی دی پهٔدنیابلکه دژوند په لنډوخت کی ورته مثبت ځواب ویل شوی دی چه په ډیرو ځایونو کی متصل ځواب هم ذکر شوی دی سالک وائی : د نبوت درجه کاله موږ می، بی موسی شپون یوسف غلام نه شی .

هو که غواړو زموږ مشکلات دجهاد، هجرت، اقتصاد، معاشری دنیا اواخرت کی حل او د خدای رضامو نصیب شی او په حساب کی بریالی شو نو ددی حضراتو په قدم روان شو . اوددوی دمبارکو خولو چیغی شعارونه د خپل ځبڼ سره مخابره او زمزمه کړو .

مولوی اخلاص الدین

په خلکو کې غوره شخصیت

د خلکو بهترین شخصیت

ومن احسن قولا ممن دعا الی الله وعمل صالحاً وقال انني من المسلمين .

د حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه پوښتنه وشوه چه بهترین د خلکو څوک دی نو هغه مبارک وفرمایل چه هغه څوک بهترین د خلکو دی چه نورو خلکو ته په ښوکارونو امر او له بدتر ، ناوړو او ناروا کارونو څخه منع کړی. له خدای(ج) څخه وویریږی او صله رحمی ولری، په احادیثو کی راغلی دی چی د بنی آدم تهولی وینا وی او خبری ورته گناه دی او د ده لپاره پکی څه خیر او گټه نه وی یو اځی امر په معروف او نهی عن المنکر او د الله تعالی ذکر دی چه گټه ئی تل تر تله بنی آدم ته رسیږی .

ځکه چه الله تعالی پخپل لوی کتاب عظیم الشان قرآن کی فرمایلی دی چه (کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر) . یعنی تاسی د خلکو بهترین ځکه یاست چه خلکو ته په ښو کارونو امر کوئ او له بدو او ناروا کارونو څخه خلک منع کوئ حضرت ابی سعید رضی الله تعالی عنه فرمایلی دی چه سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من رأی منکم

منکراً فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فقلبه وذلک اضعف الایمان یعني څوک چه له یوه سړی څخه داسي فعل اوقول ووینی او واوری چه هغه د خدای(ج) در ضا په مطابق نه وی نو لازمه ده چه هغه د خپل لاس په وسیله منع کړی ځکه چه لاس د خلکو د منع کولو ستره وسیله ده که دغه ممنوع کار له هغو شیانو څخه وي چه په لاس سره د هغه منع کول امکان لری لکه د لهو او لعب او د شرابو او داسی نوروشیانو د آلاتو او اسبابو ماتول ، امر شرعاً وجوب افاده کوی اما د معتزلیانو په مذهب باندی امر عقلاً هم د وجوب افاده کوی .

همدارنگه باید وویل شی که ناروا او غیر مشروع اقوال او افعال ډیر کسان ووینی او واوری نو په ټولو خلکو باندی د هغه منع کول کفائی واجب دی . او که چیری عام خلک ور باندی خبر نشي او صرف یوه سړی ته معلومه شي نو په دغه صورت کی د هغه منع کول او مخنیوی عین فرض دی .

او که یو سړی نه شي کولی چه د خپل لاس په وسیله یو بدکار سړی له بد کاری څخه منع کړی ځکه چه گمان به کوی چه هغه ور باندی قوی دی . او ده ته به ضرر ور سوی . لو واجب دی چه د خپلی ژبی په واسطه هغه له دغه بدکار او ناوړه وینا څخه منع کړی .

یعني دا خو کولی شي چه د موضوع په باب یو چا ته څه استغاثه وکړی او یا پخپله دهغه فاعل ته څه زجر او توبیخ متوجه کړي ، او یا څه تبلیغ او وعظ ور ته وکړي ، او د څه نوری لاری هغه منع کړی . ځکه په دغه مبارک حدیث کی چه کوم امر راغلی دی هغه په عمومي

توګه ټولو خلکو ته متوجه ده لکه دلمونځ او روژې امر چه ټولو خلکوته متوجه ده او خاص علماؤ ته متوجه نه دی ، البته د دغه مبارک حدیث سره حدیث علیکم انفسکم مخالف او مناقض واقع کیدای نشی ځکه چه د دغه مبارک حدیث معنی او مفهوم داسې ده چه کله تاسی مکلف په هغه شی شوئ چه په هغه مامور شوی ئې نو په دغه برخه کې د نورو خلکو تقصیر تاسو ته کوم ضرر نه رسوی . که چیری داهم نشی کولی چه بدکاره خلک له بدئ څخه د خپلی ژبې په وسیله منع کړئ ځکه چه ستاسو په مخ کې به څه مـانع موجود وی ، مثلاً که پوهیږئ چه که په دغه مورد کې څه اقدام وکړئ نو له هغه څخه به کومه فتنه پورته شي او یا پخپل عضو او نفس باندې ویریږئ ، او یا د څه مال د تلف کیدو ویره در سره پیدا شي ، او یا بدکاره سړی به په تاسو پسی سلاح وباسي نو داخو کولی شي چه د خپل زړه په وسیله هغه د دغه بدکار له کولو څخه منع کړئ ، یعنی د زړه په وسیله یو بدکاره سړی له بدئ څخه منع کول هم واجب دی ، یعنی په زړه کې دغه سړی ته بدو ګورئ او داسې عزم او قصد وکړئ چه په زړه خو ورته بدګورو که مو قدرت پیدا کړ نو د فعل او قول په وسیله به هم هغه له دغه بدکار څخه منع کړو چه دغه نیت او اقدام هم په ټولو مسلمانانو واجب دی . مګر د هغو کسانو په نزد نه دی چه صرف د جوارحو په وسیله د خلکو منع کول لازم ګنی او بس .

له پورتنی مبارک حدیث څخه ثابته کیږی چه په ټولو ممکنه ؤ وسایلو اولارو سره د بدکارانو منع کول یوه اسلامی وجیبه ده یعنی د هغو کسانو لپاره چه کولی شي

د خپل لاس په وسیله خلک له منکراتو «له بدو افعالو اواقوالو» څخه منع کړی وعظ او تبلیغ کول کافی نه دی ، او همدارنگه هغه کسان چه کولی شي چه د خپلی ژبی په واسطه خلک له ناوړو او بدو کارونو څخه منع کړی دا کافی نه دی چه یو اځي په زړه کی ورته بد وگوری او بد کارانو ته په زړه کی بد کتل ضعیف ترین ایمان بلل شوی دی .

یعني په دغه وخت کی د ایمان ضعیف ترین اثارثمرات اوخصلتونه د ده په زړه کی پاتی کیږی ، چه له دی څخهوروسته د بدن د دانی په اندازه هم ایمان ورته نه پاتی کیږی .

چه البته په اسلامی شریعت کی د ایمان صلاح او د الهی انبیاؤ دشرایعو جریان او استمرار د دغه پورتنی قاعدی د استحکام په صورت کی ممکن دی . او دا د حضرت امام اعظم ابو حنیفه(رح) په مذهب کی د ایمان د ثمراتو د ضعف په معنی دی او سمه خبره داده چه د ایمان زیادت د هغه د قوت او د ایمان نقصان او کموالی د هغه د ضعف په صورت کی متصور کیدای شی .

او پورتني مبارک حدیث په دی دلیل دی چه د خلکو د منع کولو وجوب په پورتنی ترتیب سره په هر شخص باندی واجب دی ، ځکه چه د من کلمه یو عمومی لفظ دی او دفا کلمه هم د ترتیب لپاره راځی او له بدو او نا وړو اقوالو او افعالو څخه د خلکو منع کول هم په پورتنی شکل او صورت سره واجب دی، چه البته داد اکثر و علماؤ قول او نظریه هم ده او ویل شوی دی چه په دی خبره باندی فتوی هم ده .

په صره نومی کتاب کی له ابن ملک څخه روایت شویدی چه من رأی منکم منکراً ولهو ما لیس

فیه رضی الله من قول او فعل والمعروف ضده فلیغیره بیده فان لم یستطع بالید لکون فاعله اقوی منه قلیغیره بلسانه فان لم یقدر علی المنع بالقول فلیغیره بقلبه ای فلیکرهه بقلبه . یعنی څوک چه لتاسو څخه یو منکر یعنی هغه فعل او قول ووینی چه په هغه کی د خدای(ج) رضا موجود نه وی او معروف د هغه ضد واقع شی نو هغه دی پخپل لاس منع کړی او که په خپل لاس ئی نشی منع کولی ځکه چه د دغه منکر کار فاعل او کونکی به له هغه څخه قوی وی . نو هغه دی

د خپلی ژبی په واسطه سره منع کړی . که د ژبی اووینا په واسطه هم هغه نشی منع کولی نو هغه دی له دغه کار څخه د خپل زړه په وسیله له نا وړه او ناروا قول او فعل څخه منع کړی. یعنی په خپل زړه کی دی ورته بدوګوری . څنو علما ؤ اوفقهاؤ

ویلی دی چه د لاس په واسطه سره د خلکو منع کول د آمرینو او حاکمانو وظیفه ده ځکه چه نور عوام خلک به د دی کار په کولو سره د فتنو اوفسادونو سره مخامخ شی ، د ژبی په وسیله سره د خلکو منع کول د علماؤ دنده او وظیفه او د زړه په واسطه د خلکو منع کول د عواموخلکو وظیفه او مسئولیت ښو دل شوی دی . په (تاتارخانیه)کی راغلی دی چه دغه نظریه (زندوستی) هم غوره کړی ده .

لیکن دغه نظریه له هغی مخکینی نظرئی سره چه مونږ مخکښی د هغه فتوی ورکړه مخالفه ده ، ځکه چه تعزیر په وخت دمباشرت دمعصیت کی هر څوک اقامه کولی شی ښکاره او څرګنده حقیقت دی چه د معصیت کونکو منع کول په اکثر و او عوامو خلکو باندی یوه اسلامی او دینی وجیبه ده ځکه چه د لاس په واسطه سره

د مجرمینو او معصیت کونکو کسانو منع کول د آمرینو او حاکمانو وظیفه او مسئولیت ښودل شویدی ، او د ژبې په واسطه د علماؤ وظیفه او دنده ښودل شویده او د زړه په واسطه د عوامو خلکو وظیفه گڼل شویده . نو ټول هغه کسان چه دا قدرت پیدا کړی چه د خپل لاس په واسطه مجرمین او گناه کاران منع کړی د آمرینو او حاکمانو په ډله کی شمیرل کیږی او که څوک دا قدرت پیدا کړی چه د ژبې په واسطه مجرمین له گناه او معصیت څخه منع کړی، د علماؤ په ردیف کی راځی او هغه کسان چه یو ازې د زړه په واسطه دغه کار سرته رسولی شی د عوامو خلکو څخه شمیرل کیږی . له حضرت امام ابو حنیفه علیه(رح) څخه په ظاهره کی دغه روایت غیر مشهور دی . حال دا چه د هغه قول ظاهر او څرگند دي .

له همدې کبله دی چه د لهو او لعب د شیانو او وسایلو دماتولو په مقابل کی د هغه د ضمان قیمت ئی هم لازم گڼلی دی که چیری هغه قیمت لرل پر ته له دی څخه چه هغه د لهو او لعب د الآتو او اسبابو صلاحیت و لری، لکه چه مثلاً د هغه د قیمت په عوض کی یوه کاسه ورکړی خصوصاً په هغه وخت کی چه د لهو او لعب د آلاتو ماتول د امام او حاکم له آجازی او امر څخه پر ته شوی وی، نو امام صاحب د هغه ضمان او تاوان په هغه صورت کی لازم گڼلی دی چه اقلاً دوه شرطونه موجود وی یو داچه قیمت یا ضمان ئی هغه شی تاکل شوی وی چه د لهو او لعب صلاحیت و نه لری . او بله دا چه د هغه ماتول د امام اوحاکم له اجازی او امره څخه پر ته صورت موندلی وی. په هغه وخت کی چه دغه دوه شرطونه موجود

نه شي او يايو شرط موجود نه
شي نو د حضرت امام صاحب
په مذهب باندي د لهو او لعب
د آلاتو په ماتولو باندي ضمان
نشته اما ديارانو په مذهب کي
د دغو شيانو په ماتولو باندي
مطلق ضمان نشته. د صدر الاسلام

په جامع الصغير کي فتوی د
يارانو په مذهب باندي شويده
ځکه چه په دغه صورت کي به د
خلکو په منځ کي فتني اوفسادونه
زيات شي . همدارنگه په زيلعي
خلاصه او قاضي خان

کي راغلي دي چي که دلهواولعب آلات لکه دنرداوشطرنج اسباب اودامسي نور دقاضي په امر تلف شوي وي نودامام صاحب په مذهب ضمان نه لري اماديا رانو په مذهب کي مطلقا ضمان نه لري همدارنگه په خلاصه کي راغلي دي چي دشرابودظروفوپه ماتونکي باندي ضمان نشته اوداهل ذمهؤ دشرابو په تويولوکي اودظروفوپه ماتولودمشکوپه څيرو لوکي هم زمان نه لازميږي خوپه دي صورت کي که هغوی له هغه ځخه په ښکاره توگه استفاده کوله په عيون نومي کتاب کي داشرطدی چه دا کار دامام او حاکم دنظرسرسره سم سرته ورسول شي.

په تاتار خانيه کي راغلي دي چه که يوسړی په ښکاره توگه په يوه حويلي کي فسق کوه امام دااختيار لري چه هغه بندي کړي اويا ورته دلرگيو په واسطه ادب ورکړي اويائي له هغه حويلي ځخه خارج کړي.

په خلاصه الفتاوی کي له حضرت عمر (رض) نه روايت شويدی چه هغه دشرابو کوټوته اور آچولیؤ اوامام زاهد صفار دفاسق سړي دکور دتخريبولوامر ورکړیو.

همدارنگه په قنيه نومي کتاب کي راغلي دي چه دوهؤکاوندیانو

څپله يوبل په دي تورن کړل چه هغه ځان نشه کوی دسيمی اومنطقي خلک دامام اومؤذن په کډون سره دهغه کورته ورغلل او دمسلمانالو کورونو ته بي اجازي ننوتل اوهغه ئي ولټول دکورونو په

زوانیا اواکتنانوکی‌وکرځیدل خو هیڅ شی ئی هم ونه‌موندل نوپه دغه صورت کی باید چه‌دغه گوندیان‌اودا نور کسان تعزیک کرای شی یا داچه لکه چه ځینو کسانو ویلی دی په کلکه سره له دغه کار څخه منع کرای‌شی په خلاصة الفتاوی کی راغلی دی چه یو سری یو بدکار وینی حال داچه دی پخپله هم دهمدی بدکار فاعل اوکولکی وی خوپه دی باندی لازم دی چه هغه بل بدکار سری منع کری هوغوره خو داده چه دی پخپله هیڅکله بدکار ونه اوسی په نصاب‌کی له حضرت‌انس (رض) څخه روایت شویدی چه‌ی حضرت رسول اکرم ﷺ فرمایلی دی چه ماداسری اومعراج په شپه کی داسی خلک ولیدل چی دهغوی شوندی‌دمقراض‌یعنی بیاتی په وسیله سره غوڅیدی.

نوماوویل‌چه ای جبرائیله داکوم‌خلک دی‌نوحضرت‌جبرائیل(ع) وویل چه داستاد امت خطیبان دی هغه چه خلکوته په نیکوکارونوامر کوی خوخپل ځانونوله‌هیروی.

په دی بل مبارک حدیث کی حضرت انس (رض) دهغه روایت داسی کوی چه موږ وویل یارسول الله‌ایاامر معروف ونه کرو ترڅوخپله وربانډی عمل‌وکړواوایاخلک له منکراتو څخه منع نه‌کرو ترڅو خپله ور څخه منع شو دخدای (ج) رسول ﷺ وفرمایل‌چه امر معروف وکړئ که څه هم خپله پری عمل نه کوئ اوخلک له بدئ اوبدکاری څخه منع کړئ که څه هم‌تاسی ورڅخه اجتناب نه‌کوئ.

مناوی ویلی دی چه د منکراتو پریښودل اوله هغه څخه انکار او منع کول واجب دی نومعلومه شوه چه دیوه په پریښودل سره دبل وجوب نه ساقطیږی. له همدی کبله حضرت حسن ته‌وویل‌شویدی چه فلانکی وعظ کوی اووائی چه له دی څخه ویریږم چه هغه شی به خلکوته‌ووایم‌چه خپله هغه نه کوم‌اوحسن دغه ته‌په ځواب‌کی ویلی دی چه زموږ کوم یو هغه شی کوی چه وائی ئی که شیطان په دی بوه شی چه خلک امرمعروف نه کوی خوشحالیږی که چیری امر معروف کوونکی دی هم خپله ځان وساتی نوداامر معروف په دی پوری مربوط

او گنړل شي چې د امر معروف او نهي عن المنکر دروازې به مسدودې او تعطیل شي هغه امر معروف چه د شریعت څښتن د هغه د کولو امر کړیدی. خصوصاً په دې او سني زمانه کې.

که وویل شي چه د دغه مبارک آیت سره ظاهراً مخالف ښکاریږي چهٔ فرمائي لم تقولون مالا تفعلون. کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون. او همدارنګه له دې مبارک آیت سره چه فرمائي اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم. یعني ولې تاسې هغه شي وائی چه خپله ئې نه کوی داد خدای په نزد لویه ګناه ده چه وائی هغه شي چه تاسو خپله هغه نه کوی ایا تاسو خلکو ته په تقوی او نیکی امر کوی٭ او خپل ځانونه هیروی٭ مونږ وایو چه بیضاوی د دروستی آیت په باره کې ویلی دی چه دغه مبارک آیت هغه څوک منع کوی چه خلکو ته وعظ او نصیحت کوی خو خپله پری پند نه اخلی. داد هغه بد کاردی چه په شریعت ناپوه جاهل بې عقل او احمق وی.

ځکه هغه څوک چه دغه دوارو یعني وعظ کول او پند اخیستل سره یوځای کوی. داد هغه په علمیت اوذکاوت دلالت کوی دلته مقصد دادی چه واعظ باید خپل نفس تزکیه کړی او دغه کارته زیاته توجه وکړی ترڅو له هغه څخه یومکمل انسان جوړ شي او مطلب دادی چه فاسق او ګناه کار سړی٭ دی وعظ او نصیحت و نه کړی ځکه چه که دد هغو دوه ؤ مامور به شیانو څخه یو اخلال شي دا لازم نه دی چه هغه بل دی هم اخلال شي. ویل شویدی چه دغه مبارک حدیث څخه څرګندیږی چه هغه څوک چه یو ګناه کوی او نور خلک هم نه له ګناه څخه نه منع کوی. نو ددې سړی ګناه دوچنده ګیږی چه یو د بدکار کولو ګناه دی او بل د واجب د ترک کولو ګناه په نصاب کی ویل شویدی چه لازم او مناسب دادی چه امر معروف په سری توګه باید خلکو ته وشي.

ځکه چه په دغه صورت کی امر معروف له قبول سره زیات مخامخ کیږی حضرت ابودردا٭ ویلی دی چه من وعظ اخاه العلانیة فقد خانه. ومن وعظ فی السر فقد زانه که چیری امر معروف په سری توګه چاته کته

ونـه رسوله نوبیالازم دی چه په علنی توگه دغه عمل سرتـه ورسول شي لسولاز مه ده چه ددی کار په کولو سره دالله پاک درضا کتـل او حصول مقصـد وی او دهغـه ددین عزت او اکرام منظور وی. نه شخصیت پرستی. له عکرمه رض څخه روایت شوی دی چه یوسړی په داسی یوه ونة تیر شـو چه دهغې عبادت کیده ددی منظری پـه لیدلو سره سم خپل کورته لاړ تبرئی واخست پخپل خره باندی سپور شواودونی لوری ته وخوځید لرشو چه ونه له بیخه ځخه غوځه کړی پهلاره کی ابلیس‌دانسان په څیره کی ورته په مخه ورغی اوورته‌ئ‌وویل چه چیرته‌ځی‌او کوم ځاي پوری اراده لری. سړی ورته ځواب‌ورکـړ چـه مایوه ونه ولیده چه دهغه عبادت کیده غوارم‌چه‌هغه غوڅه‌کړم شیطان ورته وویل چه وله پریږده چه زه دهغه عبـادت کـوم سړی لـه لاری ونــه گرځـیده لـواپـلیس ورته بیاوویل چـه زه هـره‌ورځ تاته‌څلوردرهمه درکوم دخپل توشک څخه پورته کوه اوهره ورځ په کورکی دغه رقم واخله په دغه وخت کی سړی خپـل کـورتـه لاړ یـو څوورځی‌یی دغه پیسی‌ئ‌پیداکړی مگر له څوورځو څخه وروسته پیسی رانه غلی کله چه له پیسو څخه مایوس شو تبرئی واخیست‌اودونی‌خواته روان‌شو دلاری په اوږ دوکی شیطان ورسره مخامخ شو اوورته‌ئ‌وویل ته اوس نشی کولی چه دغه ونه‌غوڅه‌کړی. په لومړی ورځ چه تـه راغلی وی دخدای درضا لپاره وتلی وی. نـو دخـدای قهر اوغضب درسره ملگری‌ؤ په هغه ورځ‌کی که چیری داسمانونو اوځمکی مخلوقات سره یوځای شوی وای نوته‌ئ منع کولی نشوای خو اوس ځکه راغلی ئ چه پیسی دی نــه مـوندلی اوس دخدای غـضـب ستا ملـگرئ نه دی.

قسم دی که ددی کار لپاره اقدام وکړی اوونی ته نژدی‌شی‌نو ورمیږ به دی پر ځمکه‌کی ښـخ‌شی ددی خبری په اوریدو سرسم‌سړی خپل‌کورته لاړ اوونه‌ئ‌پری ښودله، له حضرت ابن عبـاس (رض) عنـه څخه روایت شویدی چه وویل شوچه یا رسول الله ایایو کلی هـلاک کیږی حال داچه په هغه کلی کی دخدای (ج) صالح اونیک بنـدگان

هم موجود وی. اودصلاح مقتضی خوداده چه له هلاکت څخه پرته بایډ احسان ورسره وشي دخدای پیغمبر ﷺ وفرمایل چه هو، وویل شو چه‌ای دخدای‌رسوله داپه څه، نودخدای (ج) رسول وفرمایل چه بتهاونهم‌وبسکوتهم عن معاصی الله یعنی سزه له دی چه دوی قدرت لرل چه خلک له گناه څخه منع کړی خودوی له گناه څخه خلک نه منع کول بلکه په دغه لاره کی یې له سکوت څخه کار آخیستل که وهوښتل شی چه که چیری دغه تهاون اوسکوت ددوی‌دهلاکت‌سبب‌شی نودصلاح او صالحینو سره به ئی څرنګه‌مناسبت پیداشي مونږ وایو چه دلته مطلب ددوی دعقایدو صلاح ده نه نفس الامر په نصاب کی له عمربن عبدالعزیز څخه روایت شوی دی چه ان اللهلایعذب العامة بعمل الخاصته لکن اذا اظهرت المعاصی فلم ینکروافقد استحق القوم جمیعه العقوبة یعنی پاک خدای (ج) عامو خلکوته دخاصو کسانو دبدواعمالوله کبله عذاب اومجازات‌نه‌ورکوی لیکن کله چه خلک په ښکاره توګه ګناهونوته اقدام وکړی اوخلک دوی منع نه کړی نوپه دغه صورت کی ټول خلک په عمومی توګه دخدای (ج) دعذاب مستحق ګرځی‌په تنبیله الغافلین کی راغلی دی چه الله تعالی (ج) حضرت یوشع بن نون (ع) ته وحی وکړه چه زه ستادقوم له‌نیکانو اوښو خلکو څخه څلویښت زره کسان اوستادقوم‌له مفسدینو اوبدکارانو څخه شپیته زره کسان هلاک کوم حضرت‌یوشع(ع) وویل چه ای‌ربه‌دایوه‌دله خو مفسدین اوبدکاران دی نودانیک خلک دڅه لپاره هلاک کوی. نو لوی خدای (ج) دهغه په ځواب کی‌وویل چه انهم‌لم‌یغضبوالغضبی یعنی‌دوی‌زما دقهراوغضب له کبله هم په بدکارانو په قهر اوغضب نه شول اوهم دوی‌دهغو سره یوځای‌پاڅیدل کیناستل کول‌یوځای‌خوراک‌یې او څښاک کول.

په نصاب کی راغلی دی چه حضرت رسول‌الله ﷺ فرمایلی دی چه زمادامت څخه ځینی کسان له خپلو قبرونو څخه راپورته کیږی اودبیزوګانو اوخنزیرانو په څیره دخپل خدای خواته روانیږی ځکه چه دوی ګناه ګارانو او معصیت کونکو سره مداهنه اوسازش کول‌دوی

خپل ځانونه دهغو له منع کولو څخه منع کړي ؤ حال داچه دوی داقدرت لره چه هغوی ئې منع کړي وای له حضرت ابي دردا څخه روایت شویدی چه رسول الله ﷺ فرمایلي دي چه :

لتأمرن باالمعروف ولتنهون عن المنكر اوليسلطن الله عليكم سلطاناً ظالماً لايجل كبيركم ولايرحم صغيركم ويدعو اخياركم فلايستجاب لهم وسينصرون فلاينصرلهم وستغفرون فلايغفرلهم. یعنی تاسی به ضرور امر په معروف اونهي عن المنکر کوی کنه نو خدای (ج) به پر تاسو داسي يو ظالم سلطان وټاکی چه ستاسو دمشرانو درناوی او عزت به نه کوی اوهم ستاسو په کشرانو به رحم ونه کړي. نو په داسی شرایطو کی ستاسو نیکان به دعاوکړی. خو قبول به نشي مرسته به له خدای (ج) څخه وغواړی خو مرسته به درسره ونه کړي. حتی دخپلو ګناهونو مغفرت به غواړی خو مغفرت به ورته ونه شي. همدارنګه :

له حضرت عدی بن عمیره (رض) څخه روایت دی چه رسول الله ﷺ فرمایلي دي چه ان الله لا يعذب الخاصته بذنوب العامة یعنی پاک خدای (ج) به خاص کسان دعامو خلکو دګناهونوله کبله عذاب نه کړي ځکه خدای (ج) فرمایلي دي چه ولاتزروازرة وزراخرى یعنی په آخرت کی به یو د بل ګناه پورته نه کړي ترڅو چه ګناه او معصیت په ښکاره اوڅرګند دول ددوی په منځ کی اجرانشي او په دغه وخت کی دوی قادروی چه هغوی منع کړي خو منع ئې نه کړي ځکه چه دوی به له هغو سره له مداهنی او سازش څخه کار اخلی او ددوی ایمان به حقیقت شوی وی نو په دغه وخت کښي به عذاب په عمومی توګه پرتولو مسلط شي همدارنګه روایت کړی شوی دی چه کله حضرت جبرائیل (ع) مامور کړی شو چه دحضرت لوط (ع) قوم دی دخپلو ناوړو واعمالو له کبله هلاک کړي. حضرت جبرائیل (ع) نازل شو خپل وزرئې په ځمکه ووهه تردی چه دهغه وزراو پورته ورسیده اوداسمان څواته دعروج اوختلو لپاره پورته شو نو په خپل وزربانندی ئې دلوط (ع) دقوم پنځه ښارونه نیولی ؤ

یوساعت ئې ورته وکتل نوآتیازره ښځی اوسړی ئې ولیدل چه

دتهجد لمونځونه‌ئی کول او بدکاره خلک ددوی په مینځ کې له ـ ۳۳ ـ
تنو څخه زیات نه‌ؤ نو حضرت جبرائیل (ع) دخدای (ج) اوړ حضور ته
مناجات وکړ چه ای لویه خدایه داقوم څرنګه زه هلاک کړم حال
داچه ددوی په مینځ کې دومره بې‌شمیره کسان دتهجد لمونځونه کوی
نو خدای (ج) دجبرائیل په ځواب کې وفرمایل چه‌ای جبرئیله زه‌ئی
نه قبلوم ځکه چه دوی امر معروف نه کوی. اوهمدارنګه خلک له
بدکاری څخه نه منع کوی. حضرت علی بن معبد (رحمت) رحمة له یحیی بن
عطار دځه ه تخریج کړی دی چه له حضرت رسول اکرم ﷺ روایت
شویدی چه دنیکی او طاعت ټول اعمال اوجهاد فی سبیل الله دامر
معروف اونهی عن المنکر په مقابل کې دهیڅ شی په اندازه نه رسیږی
داټول شیان دامر معروف په مقابل کې داسی مثال لری چه په یواوی
بحر کې یو سړی لاړی توکړی او دبحر مینځ هم ورته ښکاره نشی معنی داچه
نور طاعتونه او جهاد دامر معروف په نسبت په قلت او لږوالی کې
داسی دی لکه چه یو سړی بحر ته لاړی واچوی او هغه په بحر کې
محوه او هیڅ ښکاره نشی لکه چه پول دبحر په مینځ کې دعدم په‌منزله
کې دی همدارنګه ټول اعمال دامر معروف اونهی عن المنکر په مقابل
کې دعدم حیثیت لری حتی چه مواهب دامر معروف دثواب په‌ډیروالی
افضلیت باندی تصریح کړی دی پردی چه ددی په مینځ کې هیڅ
مناسبت نه لیدل کیږی لکه چه د توکولو او بحر په مینځ کې مناسبت
امکان نه لری.

ده‌مدی مبارک حدیث له کبله چه دمبلغ اومحتسب په افضلیت
باندی دلالت کوی فقهاء کرام وبلی دی چه الحسبته یعنی دامر معروف
اونهی عن المنکر په وظیفی باندی قایم اوتاکل شوی شخص ډیر لوړ
اوعالی مقام لری اوداله جهاد څخه موکددی که څه هم فرض کفائی
دی. حضرت علی (رض) فرمایلی دی چه افضل الاعمال الامر بالمعروف
والنهی عن المنکر یعنی افضل ترین داعمالو امر معروف اونهی عن
المنکر دی.

په نصاب کې ویل شوی دی چه حضرت رسول اکرم ﷺ ته

وویل شو چه ای الاعمال احب الی الله تعالی قال الایمان بالله قیل ثم ماذاقال صلة الرحم قیل ثم ماذاقال الامر بالمعروف والنهی عن المنکر یعنی دخدای تعالی په نزد کوم یو عمل ډیر محبوب دی نو حضرت رسول اکرم ﷺ وویل چه په خدای تعالی باندی ایمان راوړل بیا وویل شو چه له هغه وروسته کوم شی، وې وویل چه صله رحمی بیا وویل شو له هغه وروسته کوم شی نو ویی فرمایل چه امر معروف اونهی عن المنکر پاک خدای (ج) هم فرمایلی دی کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر. یعنی تاسو څکه دخلکو بهترین یاست چه تاسی خلکو ته په ښو کارونو امر کوی اوله بدو اوناروا کارونو څخه خلک منع کوی.

محتسب او مبلغ که دخپلی وظیفی داجرا په وخت کی اووژل شی نو دافضل ترینو شهیدانو په ډله کی حسابیږی. حضرت انس (رض) فرمایلی دی چه رسول الله ﷺ فرمایلی دی چه لااله الاالله تنفع من قالها وترد عنهم العذاب یعنی لااله الاالله دتل لپاره هغه چاته ګټه رسوی چه دغه مبارکه کلمه وائی اوپه دنیا اوآخرت کی ورڅخه عذاب لری کیږی. ترڅو چه دهغه په حقوقو استخفاف وانشی صحابه ؤ (رض) عرض وکړ چه یارسول الله ﷺ دهغه په حقوقو استخفاف کول څه دی حضرت رسول اکرم ﷺ وویل چه دهغه په حقوقو استخفاف کول دادی. چه دیوه مسلمان په مخ کی عصیان وشی هغه ورته ښه وګوری خو منع ئی نه کړی. اونه دخدای (ج) په دین څه غیرت وکړی سره له دی چه قدرت هم لری حضرت جابر ﷺ دحضرت رسول الله ﷺ څخه روایت کوی چه هغه ویلی دی چه سیدالشهداء حمزة ورجل قام الی امیر جائر فامره بمعروف ونهاه عن المنکر فقتله فحمزة سیدالشهداء فی الدنیا والاخره والرجل المذکور سید الشهداء فی الاخره یعنی دشهیدانو سالار حضرت حمزة د عبدالمطلب ځوی او د رسول الله ﷺ تره دی داحد په ستره او تاریخی غذا کی شهید شویدی چه دهغه دسیادت اوسرداری دلیل شاید داوی چه دی د رسول الله ﷺ تره دی یاداچه په ډیر شنیع طریقه اویاداچه په ډیر سخت جنګ کی شهید شوی دی اوبل هغه سړی

دشهیدانو سالار دی چه دظالم امیر په مقابل کی ودریږی اوهغه ته امر
معروف اونهی عن المنکر وکړی اوبیا هغه امیر دی په همدی دلیل
چه دی ولی ددین تبلیغ امر معروف اونهی عن المنکر کوی سر کړی
حضرت حمزه سید الشهداء په آخرت کی ځکه دی چه هغه خپل ځان
ددی وظیفی په اجرا کولوسره له خطرسره مخامخ کړیدی. هغه هم
دخدای تعالی درضا دګټلو په منظور له همدی مبارک حدیث څخه
ښابتیږی چه دظالم امیر په مقابل کی دغلیظ اوخشن قول استعمال هم
جواز لری که څه هم دی دخپل قتل ګمان وکړی خو هیله ده په ده
دی وپوهیدل شی چه باید امر معروف امراؤ وپه مقابل کی په ډیر
عارفانه اودوعظ په صورت اودول اجراشی. ځکه چه دهغو په مقابل
کی دخشن قول استعمال اوبیا هغوی په ډیر قهر سره منع کول فتنی او
فسادونه مینځ ته راوړی خصوصاً په دی اوسنی زمانه کی. هو دخشن او
غلیظ قول استعمال په هغه وخت کی رواده چه دده ځان ته دضرر رسولو
عذرموجود وی.

نو په دغه وخت کی مندوب اومستحب دی اودرسول الله له همدی حدیث
اوله نورو احادیثو څخه څرګندیږی.

له همدی کبله دی چه سلف یعنی مخکینی خلکو په ملوک او
باچاهانو باندی جرئت کاوه اودهغو په مقابل کی دڅه عذاب اوبلا پروائی
نه کوله اوخپل نیت اومقصدیی خاص دخدای درضاء حصول ګرځولی ؤ
نوځکه دهغوی کلام دهغو په تیاره زړونوکی تاثیر کاوه اودهغو کلک
زړونه هم نرم شویدی خوپه دی اوسنی زمانه کی ددنیا طمع دی چه
دعالمانو ژبی ئی بندی کړی دی.

نوځکه ددی عصر او زمانی علماء چپ او ساکت دی اوکه
دوی څه خبری هم وکړی خوتاثیرنه کوی او برابر نه لګیږی پس
دوی په خپل مرام اومطلب کی کامیاب له دی که چیری دوی صرف دخدای
تعالی درضاء ګټلو په منظور اقدام او قصدوکړی او دعلم حقوق پر
ځای کړی نوضروربه په خپل مقصدکی کامیاب شی څرګنده حقیقت دی
چه رعیت اوملت هلته فاسدیږی چه آمرین اوباچاهان فاسد شی

دپادشاهانو فساد هلته مینځ ته راځي چه دیني علماء فاسد شي یعني چه د دوی محبت د دنیا او جاه وجلال سره ډیر شي په چاچي د دنیا محبت مسلط شي حتی هغه په دی نه

قادریږی چه حتی پر غریبانو او محتاجانو خپله محتسبی وچلوی او هغوی ته د دین احکام ورسوی نو څرنګه به دی وکولی شی چه په ملوک او سلاطینو قادر شي او هغوی ته د محتسب په څیره کی ځان څرګند کړی. او هغوی ته د دین تبلیغ وکړی. ای لویه خدایه موږ له بی عمله علم څخه په خپل عصمت او امان کی وساته او د دنیا له محبت څخه مو په امن کړه او زمونږ اعمال له ریا سره مه ګډوه ای کریم او مستعان خدایه همدا ته مرسته کوونکی ذات ئی د خپل انعام او احسان په کولو سره په مونږه ورحمیږه او ای ذوالجلال والاکرام ذاته مونږ د ظالمانو له ظلم او تیری څخه خلاص کړه.

امین یارب العالمین.

دمفتاح په حواله په نصاب کی ویل شویدی چه یو زاهد د مروان خیفه د ملاهی یعنی د ساز او سرود اسباب او وسایل مات کړ نو مروان حکم وکړ چه دی د مارانو سره یو ځای په کوټه کی واچول شی کله چه د خلیفه د حکم سره سم زاهد د مارانو په کوټه کی واچول شو نو کوټی ته د ننوتلو سره سم یی په لمانځه شروع وکړه د دی کوټی ماران ور باندی راتول شول او په هغه ئی د خپلی ژبی په واسطه په څټاو او چیچلو پیل وکړ کله چه شپه تیره او صباشوه نو خلیفه وویل زمونږ پر زاهد باندی څه تیر شو د مروان مامورین چه کله د زاهد کوټی ته ورغلل ګوری چی د مارانو سره د هغه انس او دوستی جوړ شویده هغه ئی خلیفه ته بوتلل، خلیفه زاهد ته وویل چه ایا ته له هغو څخه ونه ویریدی زاهد ځواب ورکړ چه نه ځکه چه ټوله په دی فکر کی مشغول شوم چه د مارانو ژبی خوزماله جامو تماس پیدا کړ ایا د مارانو د خولی لعاب پاک دی او که ناپاک.

نو په دغه موضوع کی زما فکر کول ؤچه زه ئی د مارانو له ویری څخه خلاص کړی وم د دی خبری په آوریدلو سره خلیفه په تعجب شو او حیران پاتی شو او هغه ئی خوشی کړ له حضرت ابی سعید الخدری (رض) څخه روایت دی چه حضرت رسول اکرم ﷺ فرمایلی

دی چه افضل الجهاد کلمة عدل عندسلطان جائر، یعنی په لغوی عامه معنی سره دجهاد دبهترینو انواعوڅخه یوهم کلمه دعدل یعنی دحق وینا ده لکه چه په جامع الصغیر کی کلمه دحق استعمال شویده شایــد چه دغه دوه کلمی سره یودبل تفسیر واقع شوی وی. چه دظالم پادشاه په مقابل کی وویل شی ځکه چه ددغی کلمی ویونکی په دغه وخت کی له هغه سره جهاد کونکی دی.

همدارنگه دغه مجاهد په دغه وخت کی درجا امید اوخــوف په بحرکی ډوب وی اوډیر متردد اوحیران وی، ځوک چه ظالم پاچاتــه امر معروف کوی نوهغه ضرور دهغه دتلف کیدو امر ورکوی نوځکه دغه جهاد دتلف کیدو دویری له کبله افضل ترین جهاد دی بلــه داچه دظالم ظلم جم غفیرته سرایت کوی. نو کله چه یومجاهد یوظالم پاچاله ظلم کولو څخه بند اومنع کړی نود هغه گټه تولو خلکوتــه رسیږی «خیرالناس من ینفع الناس یعنی بهترین دخلکو هغه ځوک دی چه خیراوگټــه ئی خلکوته ورسیږی.

په خلاف دکافر او ظــالم پاچا دوژلو ځکه چه دیو کافر او ظالم پاچاپه وژلو دومره عمومی گټه نه متصوره کیږی.

حضرت ابوعبیده بن الجراح وائی چه قلت یارسول الله ﷺ ای الشهداء اکرم علی الله تعالی قال علیه الصلواة والسلام رجل قام الی وال جائر فامره بالمعروف ونهاه عن المنکر قتله اولم یقتله فان القام لایجری علیه بعد ذلک وان عاش ماعاش: یعنی ما وویل چه ای دخدای رسوله ﷺ کوم یوشهید په الله تعالی باندی ډیرمکرم اومعزز دی دخدای رسول ﷺ وفرمایل چه هغه شخص دخدای په نزد ډیر مکرم اومعزز دی چه دیوظالم والی په مقابل کی ودریږی اوهغه ته امر معروف اونهی عن المنکر وکړی هغه وو ژنی یائی ونه وژنی ځکه قلم بیا ورباندی جریان نه پیدا کوی که څه هم د ډیری مودی پوری ژوندی پاتی شی.

جهاد په اصل کی دخدای (ج) په لاره کی د مشقت کالللو په معنی دی او دشریعت په مقتضی د مشقت او تکلیف د زغملو په معنی دی خود کفارو سره دقتال په میدان کی.

همدارنګه جهاد د نفس سره دهغه د ناروا ؤ غوښتنو او خواهشاتو په مقابل کی دمجاهدی په معنی هم راغلی دی. او ددینی علومو په زده کولو بیا په هغه باندی په عمل کولو بیا دهغه په تعلیم کولو هم اطلاق شویدی.

دشیطان سره جهاد کول په دی معنی سره ممکن کیدای شی چه انسان باید دهغه وسوسی، شبهات او شهوات چه انسان ته ئی پیدا کوی زد کړی

او د کفارو سره جهاد کول په لاس، بدن او زره امکان لری او دفاسقانو سره جهاد اول په لاس بیا په ژبه او روسته له هغه په زړه باندی باید وشی.

دمیری ویلی دی چه نور البکری په محمد بن قلدون باندی ورننوت او هغه ته ئی وویل چه رسول الله ﷺ فرمایلی دی چه افضل الجهاد . . او دغه مبارک حدیث ئی سرترپایه هغه ته بیان کړ او بیا ئی ورته وویل چه وانت ظالم یعنی ته ظالم ئی. نو هغه دده دژړی دغوڅولو حکم ورکړ هغه ددی حکم په آوریدلو سره جزع او فزع او استغاثه وکړه نوځینو آمرینو او خلکو دهغه شفاعت وکړ نو هغه ئی خوشی کړ او ویی شرل بیاد حدیث په سندکی ویل شویدی چه وضعفوه او داهم ویل شویدی چه اسناده لین لکن له شاهد مرسل جیدالکل.

دحضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه څخه روایت شوی دی چه رسول الله (ﷺ) فرمایلی دی چه مامن نبی بعثه الله تعالی فی امت قبلی الا کان له فی امته حواریون. حواری دیوی ری صفائی او خالصتوب ته ویل کیږی دوی په دی نامه سره ځکه مسمی شویدی چه دهغوئی دنیت خلوص داتقاضا کوی. او دهغوی دعقیدی پاک والی هم ددی باعث شویدی چه په دغه نوم سره نوموړی شی حور دېر زیات او شدید سپین والی ته وائی څرنګه چه دحضرت عیسیٰ (ع) اصحاب او مګری دوبیان ؤ نوځکه دهمدی مناسبت له کبله دانوم غالباً دهمدوی لپاره علم ګرځیدلی دی بیاد استعاری په طریقه هرهغه څوک په دغه نوم نوموړ کیږی چه دخپل پیغمبر نصرت او دهغه ددین او هدایت متابعت په حقه سره کوی

لەجهته دمتابعته له هغوسره

واصحاب يأخذون بسنته ويقتدون بامره ثم انها يخلف من بعده خلوف يقولون مالا يفعلون ويفعلون مالا يؤمرون فمن جاهدهم بيده فهومؤمن كامل ومن جاهد هم بلسانه فهومؤمن ومن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن وليس وراء ذلك من الايمان حبة خردل. دحواريونو كلمه پههغه چااستعماليږي چه دخپل نبي په سنتو عمل دهغه په اوامرو اقتدا کوي وروسته له هغه داسي کسان پيدا کيږي چه هغه شيان وائي چه هغه پخپله نه کوي اوهغه شيان سرته رسوي چه په هغو مامورشوي نه وي. نوڅوک چه دوي سره پخپل لاس جهاد وکړي هغه کامل مؤمن دی او څوک چه هغو سره د ژبې په وسیله جهاد وکړي هغه هم مومن دی اوکه څوک ورسره دزړه په وسیله جهاد وکړي نوهغه هم مؤمن دی اوله دې نه وروسته دزون ددانې په اندازه هم ایمان نشته.

ددغه پورتني تفصيل په باره کې ويل شوي دي چه خلوف جمع دخلف دی په سکون دلام سره چه دعقب ماندګانوردی ته ويل کېږي اوخلف پـه فتحه دلام سره په صالحو پندګانو باندې اطلاق کيږي، چه جمع ئې اخلاف راځي لکه چه ويل کيږي خلف شوه اوخلف صدق يعني نيک بازمانده اوبداوناخلف بازمانده، پاک خداي (ج) ويلي دي چه فخلف من بعدهم خلف اضاعو الصلواة يعني وروسته له هغو څخه داسي کسان پاتې شول چه لمونځونه ئې ضايع کړل.

بيالبيد ويلي دي چه ذهب الذين لياش فـي اکنافهم وبقيت في خاف کجلدالاجرب. اوداچه دوي هغه څه وائي چي هغه نکوي خداي (ج) فرمايلي دي

بخداي پـه نزدلويه ګناه ده چه وائي هغه نکوي اوکوي هغه چه وربانديْ مامور شوي نه ئې لکه هغه اقوال اوافعال چه دخداي تعالی رضاء ورباندې نه وي.

نوکه څوک ورسره جهاد وکړي اوهغوي ئې له منکراتو اوبدو او ناروا کارونو څخه واړول نو هغه کامل مؤمن دي یاهمدي مؤمن دی څوک چه له دوي سره دخپل زړه پـه وسيلـه جهاد وکړي يعنې پخپل

زړه کی ددوی په خبیسواقوالو اوافعالو راضی نه شو هغه هم مؤمن دی په زړه سره دجهاد کولونه وروسته دایمان ثمرات او دهغه کمال دزون ددانی په اندازه هم نه‌پاتی کیږی.

بیضاوی دمصابیح‌په شرح کی ویلی دی چه ادنی ترین مراتب دایمان دادی چه معاصی بنه‌ونه گڼی اوپه زړه کی هغه بدوگڼی که څه له هغه څخه څوک منع نه کړی اوپه دنیوی کارونوکی ځان مصروف کړی اوپه عاجلو هلاک کونکو اوهلاک کیدونکو لذتونو بوخت او مشغول‌شی. اوکه څوک معاصی ثواب وگڼی اودخلکو سره دتدلیس اوتګی جواز ورکړی اودخلکو حقوق پټ کړی. نو دایمان له جوکاټ اودائری څخه وزی.

اوداسی له ایمان څخه وزی لکه چه څوک العیاذ باالله دخدای حرام حلال وگڼی او دپروردگار (ج) داحکامو دبطلان اعلان وکړی. په همدی توگه له حضرت رسول الله ﷺ څخه روایت شویدی چه‌که څوک په معصیت اوگناه باندی حاضروی خوهغه بدوگڼی نوهغه داسی حکم لری‌لکه چه له گناه اومعصیت څخه غائب اولری‌وی.اوکه‌څوک له معصیت او گناه څخه غائب اولری وی خوهغه په زړه ښه ومنی اوښه وگڼی نوهغه داسی دی لکه چه په گناه باندی حاضر او موجود وی. اوکه څوک په‌گناه او معیصت حاضر وی خودهغه په‌منع کولو قدرت ونه لری نودری ځلی دی‌ووائی چه ای لویه خدایه داخومنکراو بدکاردی اوزه هغه بدگڼم.

حضرت عبدالله بن مسعود (رض) روایت کوی چه رسول‌الله ﷺ فرمایلی دی چه کله بنی اسرائیل دموسی (ع) دمرگ څخه وروسته په گناهونواخته‌شول یوشمیر علماء هغوی له گناه اوگناه‌گاری څخه منع کړل خوهغوی منع نه شول نوهماغه علماء هغوی سره په محلونوکی کیناستل اودهغوی ناسته اوولاړه‌ئی پری نه ښوده ځکه چه هغوی گمان کول چه صرف تبلیغ اومنع کول کفایت کوی اوپه دی سره له گناه څخه‌خلاصیږی.دهمدی مفکوری په‌لرلوسره‌علماوو‌له‌هغوی‌سره‌خپل‌خوراک

اوځنباک یوځای کول. نوخدای (ج) دځینو خلکو زړونه‌دځینونوروپه‌
زړونو کې ووهل یعنی خدای (ج) ددغو هلماؤ زړونه کلک اوتوروګر
ځول دهمدغه یوځای کیناستو خوړلو او ځښلو په سبب په‌دی‌ترتیب
سره خدای پاک دعلماء وپه زړونوکی ددوی دګناهونو اوعصیانو نوسره
محبت‌اوتمایل‌پیداکړ نودتولو زړونه‌ئی تور او دحق له ویناځخه
بعید اولری کړو نوځکه تول‌دخدای (ج) دعذاب اولعنت مستحق
وګرځیدل.

ونعنهم علی لسان داود وعیسی بن مریم(ع)

یعنی پاک خدای (ج) دزبور اوانجیل په آسمانی الهی کتابونوکی
په دوی‌لعنت وویل اوداسی هم ویل شویدی کله چه دایله یعنی بیت
المقدس اهل کله چه دشنبی په ورځ دخدای (ج) له او امرو ځخه
تجاوز وکړ نو داود (ع) په دوی لعنت وویل اوالله پاک دوی د
بیزوګانو په ځیره کې مسخ کړل او دمائدی اصحاب مکه چه کافران
شول نو حضرت‌عیسی دوی ته دعا وکړه او پردوی‌ئی لعنت‌وویل
نوټول خنزیران شول‌اودوی تقریبآ پنځه سوه کسان وو خدای (ج)
فرمایلی دی چه لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و
عیسی بن مریم اود العن هم په سبب ددی شوی دی چه بماعصو
وکانوا یعتدون. یعنی دوی عصیان‌اوسرکشی کوله اوتجاوزی‌دخدای ج
له او امرو او احکامو ځخه کول ابن مسعود (رض) وائی چه
رسول‌الله ﷺ کیناست‌تکیه ئی وکړه بیایی وفرمایل چه لایعنی‌دوی‌په
مجرد منع کولو سره له ګناه او معصیت ځخه نه خلاصیږی. قسم په
هغه ذات دی چه زما دنفس اختیار دهغه په قدرت کی دی ترڅو دوی
ناسقان او ظالمان له ظلم اوفسق ځخه منع نه‌کړی او دوی له باطل
ځخه حق ته مایل نه کړی. نو دوی له ګناه ځخه نه‌خلاصیږی دغه
مبارک حدیث په دی دلالت کوی چه یوازی دخلکو منع کول له‌ګناه
ځخه کفایت نه‌کوی. اوپه دی سره له ګناه ځخه نه خلاصیږی. که
دوی له ګناه اومعصیت ځخه لاس نه اخیستل نولازمه ده چه ورسره
متارکه وشی اوځپل اختلاط دی ورسره قطع کړی. اوداد شریعة

من قبلنا شريعة لناله جـلي څـخه دي. بايد وويل شي‌چه کله چه خـداى يوه مـوضوع بيانوى اويا رسول الله ﷺ لـه هغـه څخه خبرورکوى نودا توهم نشي کيداى چه داخودپخوانى اديانو اوشرايعو حکم دي نه پرهـدل کيږى چه دابه زمونږ لپاره حکم او شريعت وى. ځکه چه‌نسخ جواز لرى.

او همدارنګه زمونږ په دين کى ددغه حکم جريان ،مناسبه ده چه دقياس له لارى وشي اوچه دهغه داصل حکم على خلاف القياس ثابت شوى وى. اوغير دهغه نه وربانديقياسيږى. له بلال بن‌سعيـد څخه روايت شويدى معصيت اوګناه کله چـه په سرى اوخفى تـوګـه سرته ورسول شي نو پرته‌له‌خپل‌څښتن څخه بل چاتـه ضرر نه رسوى اوکـه معصيت اوګناه په سرى توګه سرته ونه رسول شي نوعامو خلکو ته ضرر رسيږى.

او حضرت ثورى رحمت الله عليـه کله به چـه معصيت وليـدل اوقدرت‌ئى نه کيده چه هغه منع کړى. نو بولى بـه ئى وينه وګرځيـده نو هرمسلمان ته لازمه ده چه په حميت غيرت اوصلايت کى په همدغه مقام کى وى. اودهر هغه مسلمان لپاره چه له خلکو سره ګډ اومشترک ژوند لرى لويه وجيبه داده چه خلکوته امر معـروف وکړى. او هغـه څوک چه البغض فى الله والغضب لله ترک‌کړى نـو هغه ته به دهغـه يوعمل هم کـه څه هم لله وى ګټه ونه رسوى حديث شريف فرمائى چه الحب‌لله والبغض فى‌الله يعنى که‌څوک لـه‌يو چاسره محبت‌اودوستى کـوى. نوصرف دخداى(ج)لپاره يې‌بايدوکـړى. اوکـه څوک د چا سره دښمنى کوى نوهغه‌دښمنى دى هم صرف دخـداى تعالى درضا لپـاره بايد وکړى.

حضرت بن‌عباس(رض) وائى چه ماوويل يارسول‌الله اويا ووبل‌شو چه يا رسول الله ايا موږ په ځمکه کى خسف کيږو حال داچه د ځمکى پرمخ باندى دخداى (ج) صالح بندګان. ديردى. نودخداى(ج) پيغمبر وفرمايل چه نعم يعنى هو داځکه‌چه صالحين دعصيان‌کونکو په‌مقابل‌کى سکوت اوچپتيا اختياروى. اوله هغو سره مداهنه اوسازش‌کوى. او حال

ځاچه لازمه ده انسان دخپلي عقيدي په مقابل کې له هیڅا څخه ونه ویریږی بلکه په دغه موردکی له خدای (ج) څخه مرسته و غواړی او په خدای (ج) باندی په توکل کولو سره خپل مسئولیت اودنده پای ته ورسوی. ځکه چه خدای (ج) فرمايلي دی چه اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین یعنی ایا تاسو له هغو څخه ویریږی خدای (ج) ډیر مستحق دی چه ورڅخه وویریږی که تاسی ریښتیا مؤمنان یاست. حکایت دی چه شبلی (رح) دمعتصم د شرابو ټولی لوښی اوظروف یو دبل پسی مات کړل خویوه دانه لوښی ئی پری ښوده په دغه وخت ټول قوم دهغه له هیبت او ویری څخه سکوت اوچپ ناست و. کله چه شبلی معتصم ته بو تلل شونو معتصم ورته وویل چه تا دا کارولی وکړ نوشیخ شبلی ورته وویل چه اید الله الخلیفه او وروسته ئی ورته وویل که زه پوه شم چه ستاپه خیټه کی شراب شته نو ددی حربی اوتوری په واسطه به ستاخیټه وشکوم اوخیری به ئی کړم خلیفه ورته وویل چه ته اوس غواړی چه زه دهغه له کبله تا مړ کړم اوشهید شی زه خوداکارنه کوم اوبیائی ورته وویل نودایوظرف دی ولی پریښودی دی. هغه ورته په ځواب کی وویل چه ددی د ماتولو په وخت کی زماپه نفس اوزړه کی څه وګرځیده نو پری می ښود او دخپل زړه په مرادمی هغه مات نه کړ. په مفتاح السعادة کی راغلی دی چه دهامو خلکوله منکراتو اوبد یو څخه یوهم دادی چه دوی پخپلو کورونوکی کینی اودی ته نه ګوری چه دکفائی او عین فرضونو په اداکولو باندی څومره زیات ثوابونه دی مناسبه خوداده چه هر سړی باید دخپل ښار مجاوروکلیوته ورشی اوخلکوته دلمانځه شرائط، ارکان اوفریض وښئي او همدارنګه داسی نور فرایض خلکرته زده کړی. که څه هم څینی خلک داکارکوی. اما په اهل علم باندی تبلیغ کول واجب دی. که څه هم دخپل دین یوه مسئله ورته زده وی. تبلیغ ئی واجب دی. او دیوی مسئلی په زده کولو سره سړی داهل علم په ډله کی حسابیږی په دغه باره کی د علماو و او فقهاوو ګناه او مسئولیت زیات اودروندی دی. اوپه علم باندی عمل کول اول دعالم سړی وجیبه ده

وروسته بیا دهغه په اهل بیت وروسته دهغه په اقاربو او گاونډیانو او ثم په ثم په ټولو خلکو واجبیږی چه دعلم په مقتضی عمل وکړی.

تر دې چه عالم سړی بايد بازار ته ووځی او په بازارونوکی خلک له منکراتو څخه منع کړی که یو عالم دځینو خلکو په تغیرولو قدرت پیدا کړ امادنوروخلکو دتغیرولو لیاره ئی قدرت ونه موندده معذور نه گڼل کیږی. همدغه عالم باید د بازار له خلکو څخه وروسته ثم په ثم لری کلیو او بانډوته ورشی تردی چه اقصی د عالم ته ورسیږی. که ددی کار انجامولوته نژدی خلکو اقدام وکړ داری ځایو دعلماوو غاړه. خلاصیږی اوکه داکارونشی نودځمکی دمخ ټول علماء په گناه گارپاتی شی همدارنکه ویل شویدی کله چه په عالم کی گناهونه او منکرات زیات شی او هیڅوک هم دهغه په منع کولو قدرت نه مومی نو هیڅوک هم دهغه په منع کولونه گناهگارکیږی، لیکن مناسبه داده چه په دغه حالت کی عالم سړی محزون اوغم جن واوسی ځکه په حدیث شریف کی راغلی دی چه یاتی علی امتی زمان لیزوب قلب المومن کما یزوب الملح فی الماء لمایری من المنکرات لایقدر علی دفعه - یعنی زما په امت داسی یوه زما نه راتلونکی ده چه په هغه کی دمؤمن زړه داسی اوبه کیږی لکه مالگه چه په اوبوکی ذوب او ویلی شی ځکه چه دی په دغه وخت کی دمنکراتو اوگناهونو ډیروالی مشاهده کوی لیکن دهغه په منع کولو قدرت نشی پیدا کولی.

غلیظ اوشدید کلام:

له تیرو بحثونو څخه څرگندیږی چه په خبروکی تغلیظ اوشدت کول اودخلکو د اعراضوهتک حرمت کول خصوصاً په عامو ټولنو او اجتماعاتوکی اودکافرانو په علاقوکی داهل حرب مبتدعینو اوظالمانو په مقابل کی داسلام دپاک دین داصولو او مصادرو سره سم جواز لری ځکه چه خدای (ج) فرمایلی دی چه جاهدوالکفار والمنافقین واغلظ علیهم یعنی دکافرانو او منافقینو سره جهاد وکړی او ددوی په مقابل کی تغلیظ وکړی ځکه چه دمنکراتو څخه دخلکو نهی اومنع کول

پاتی په (۲۶۹) م

علاءالدین اشیر

پیوسته به گذشته :

اگرمیخواهید از استثمارنجات یابید بیایید به استعمار فرصت ندهید

دین واستعمار:

دین وفطرت انسانی چنان ممزوج یک دگراندک، تنکیک آنها غیرواقعی است دین همیشه ازفطرت انسان وفطرت انسان از دین حیازت می کند ، بادرنظرداشت اشکالات چون افرادبشر دین واحدندارند وهستند مردمی که گرویده دینی نبوده وبه هیچ شریعتی پابندی ندارند تعمق نمایم وفطرت همین افراد - بیدین را موردمطالعه قراردهیم واضیح میگرددکه این افرادتابع وپیرویک سلسله شئونات هستندکه مثابه دین عمل میکندیعنی مانندحاکمیت دین برفطرت یک انسان متدین .پس همین انسان بی دین نیزدینی داشته است ویالااقل ازیک سلسله شئونات اخلاقی به مثابه قواعدقطعی پیروی کرده است . درین شکی باقی نمی ماندپدیده که برسرنوشت انسان چنان حاکمیت جامع داشته باشدازنظراستعماربدوربماند .ازمطالعه تاریخ ادیان حقیقت نیازمندی دین مطرح میشوددرین احتیاج ،احتیاج به منبع است . منبع ادیان خودانسانها بصفت پدیده مادی ویاقدرت ماوراء ماده است . ادیانیکه منبع انسانی - دارندتارپودآن ها برمبنی منافع شخصی یاگروهی یاملی بوده اکثراً آنها آن بافته وساخته‌های خویش رابه نحوی به نیرو - ماوراء ماده پیوندمی دهندتابتوانندتوده های بشرراگرویده دین خودساختهٔ خویش قراربدهند ، چون ادیان مذکوردرتسخیر دین تازان است وافرادپیروآنها خودبخودتابع قشرحاکم وبر

جوامع که این ادیان درآن حاکمیت دارند خورخند بود.

دین های آسمانی همان دین های هستند که به ضرورت ومطابقت زمان توسط بهترین افراد وصادق ترین مردان که تاریخ زندگی شان سراسر رنج وزحمت وتکلیف قربانی وخود گذریست به اجتماع معرفی گردیده تا شاهد سعادت را در آغوش "ناس" قرار دهند. بدبختانه تاریخ نشان میدهد که ادیان آسمانی از دست بردطاغوت ها در امان نه مانده است، منهای دین اسلام دیگر همهٔ ادیان آسمانی در اصول وفروع مسخ گشتند که امروز به کتاب های موجود کتاب آسمانی گفتن دور از انصاف است.

دین مبین اسلام آخرین شریعت وطریقه الهی که اصول وفروع آن از دست بردسودجویان مغرضان ودشمنان در امان مانده است چه حفاظت آنرا خداوند قادر توانا خود بعهده گرفته است ودین مبین آنست که نگهداری اصول دین از انحرافات، کم کاستی ها کاربس دشوار واز عهده بشر بیرون است.

دست تجاوزگران از انحراف آوری درین کتاب کوتاه است درین معجزه الی الابد زنده خواهد بود باوجود این استعمار راه دیگری جستجو کرده ودر پیش گرفته است که حالت وضعیت کشور های اسلامی مبین آنست. درعصر حاضر مبارزه استعمار با دین اسلام هویدا بوده وبا نیرنگ ها میخواهد تا صحنه را از وجود این دین پاک تخلیه نماید وبرای تاخت وتاز خود میدان های باز بوجود بیاورد.

جنگ های صلیبی که مدت درمیان دو دین ادامه یافت به رهبری مستقیم استعمار برای تضعیف دین اسلام ودور ساختن توده ها از آن انجام گرفت. تلقین شدید به ماده گرائی وبی اعتنائی به معنویات درجریان این جنگ شدت یافت که زمینه برای بهره کشی کشورهای استعمارگر از مستعمره های شان که شئوهات وتعلیمات دین در روح روان اکثریت آنها ریشهٔ

عمیق داشت میسر سازد .

استعمار و مذهب :

از نیرنگ های استعماری یکی هم برانگیختن اختلافات مذهبی است و این حربه کارآمد را استعمار در طول تاریخ از دست نداده است . بهنگامیکه ملت های که مذاهب مختلف دارند و متحدانه به مقابله هرتجا وزگر و ظالم که اولیای استعمار اند می رزمند و به سرحد پیروزی نزدیک میشوند استعمار فوراً سعی می نماید که افروختن شعله های آتش اختلافات مذهبی تمام دست آوردهای مبارزاتی آنها را بسوزاند و مدت حیات خود را تمدید نماید ، بطور مثال از سال ۱۹۳۰ به بعد نهضت ضد انگلیسی در هندا وج گرفت حکومت بریتانیا برای جلوگیری از پیروزی آن نهضت کنفرانس میز گرد را تشکیل داد و در آن مسئله اختلافات مذهبی را برا ه انداخت برای بهره گیری نمایندگان متعصب را انتخاب کرد تا بدینوسیله ضعف هند را نشان داده و اظهار دارد که باید برای کسب شایستگی آزادی سالهای چندی مورد تربیه انگلستان باقی بماند یعنی مدت بهره گیری برای چندین سال دیگر تمدید یابد . اختلافات مذهبی با آوردن بدعات و جهل را پشتیبان دین ساختن تقویت میگردد . استعمار ازین شیوه بیشتر استفاده می کند و مذاهب را در استخدام خود قرار میدهد .

استعمار و افراد :

برای اینکه استعمار راه نفوذ خود را در جوامع باز کند با مرتجع ترین افراد ارتباط برقرار میکند و آنها را بوسیله تبلیغات و امکانات مردمان مطمئن و متعمد جامعه معرفی می دارد ، اکثر سرمایه داران و مالکان بزرگ و فیودال ها و سوسیالست ها در کشورهای مختلف عمال استعمار از همین نوع اند .

چنانچه بریتانیا در کشورهای زیر تسلط شاهان مرتجع را

بوجودآورد، عبدالله درأردن ،فیصل درعراق وفواد در مصر ازجمله شاهان مرتجع بودند. روسیه شوروی درویتنام، کوبا وبلوک شرق بطورکلی ،افغانستان افراد مرتجع را بر اریکه قدرت نگاه داشته است کوبش شورش های ضد روسی وانتقال دوباره چکوسلواکیا وسائرکشورهای بلوک شرق شاهد این است که با یدسوسیالیست های مرتجع در این کشورها حاکم باشندکه مرام استعمار روس را برآورده سازند.اگر سوسیالست های موجودباشندوآرزومندبهره‌کشی سوسیال امپریالیزم سرخ نباشندنمیتوانند درکشورها یشان به این زودی قدرت سیاسی را تصاحب نمایند.

استعمار با بخش های دقیق مطلع میگرددکه برای بهره‌گیری ازمستعمراتش ازکدام راه روشن استفاده کند.ازفیودال، بورژوا کارگرودهقان وسوسیالست ازکدام یک دفاع کند. وضعیت امروزی جهان نشان داده است که سنگ دفاع ازحقوق کارگرودهقان به سینه‌کوبیدن نه تنها با استعمار مخالفت ندارد بلکه بهترین شیوه برای استعمار ملت های قرن بیستم شعار "کارگران جهان متحدشوید" میباشد.وقتیکه طرفداران شعار استعماری کارگران جهان متحدشویدبه پیروزی نظامی درکشورهای چون روسیه وچین وچندکشورد گردراثرفجایع جنگ های جهانی مخصوصاً جنگ جهانی دوم نایل آمدندچه مظالم بر سرکارگران نیامدحتی آزادی خواب وخورش را ازدست دادند ومزیدبه زنجیرهایشان جززنجیری نیفزودند.

روسیه شوروی درربودن دارایی کشورها علی‌الخصوص جهان سوم وریختاندن خون هزاران انسان به مقصدحاکم‌سازی مزدورانش چه دست کمی ازامریکاگی استعماری امروزدارد؟ آیا امروزروسیه درتحت شعارکارگران جهان متحدشویدبه محو خصوصیات ملی ده‌ها ملت اقدام نکرده است؟ آیا استعمارگران هتلری وصهیونی درپی تشکیل نژادوبرترنیست وازهیگل یده؟

برتر را نیا موخته است ؟

استعمارگران چون مرتجع ترین افراد را پیدا وتربیت کردند درپی آن می برایندکه کدام یک گوی درخودفروشی ووطن فروشی را می ربایندتا با تعریف وتحسس شکل وقوا رهٔ طاغوت را برایش ببخشند مانندروسیه استعماری درکشورما لقب معلم کبیررا به تره‌کی که اصلا" تعلیم کافی نداشت تا معلم شود وستاره شرق را به حفیظ الله امین (لعین) دادوببرک درمسابقه بی ناموسی ازگذشتگان فایق ترآمدالقاب گذشتگان را با اوصاف چندمستحق گردیدوچون کاری ازپیش نه برده خلع مدال داس وچکش گردیدوبی ناموس دگری که ازپست فطرتی به "گاو" معروف ومشهوراست جای آدم تکیه کردوبرسر ریاست جمهوری لم داد. واین طاغوت ها وظیفه جزدرتاریکی وجهل نگاهداشتن ملت ها ندارند.

مزمل،

د نجات لاره

استبداد او د هغې نفسی اواجتماعی عوامل :

پدی برخه کی غواړم داستبداد او دکتاتوری رژیمونو هغه خواوی
وخیرم چی خپل حکومت چلوونکی انسان اودهغه دچاپیریال پوری
اړه لری.
که څه هم دعادلانه نظام ستر خصوصیتونه همدادی چی هلته
هغه دخلکو لهخوا انتخاب اوپه خلکو باندی د خپلو مسؤلیت شریکه
اندیوالانو په ګډه مشوره هغه څه عملی اوتطبیق کړی چی خلکوتهئی
تعهد ورکړی ولی هغه څه چی په بنیادی توګه نظام اوتنظیم استبداد
راکاږی هغه ددی پهځای چی دانتخاب، شوری انتقاد، اوپه اصولو
ولاړ قضاوت نه دحاکم دتربیتی اومحیطی عواملوطبیعی تقاضامجسموی
دلته ده چی ددی ضرورت لیدل کیږی ترڅو د استبداد دغهنفسی
اومحیطی عوامل په لنډول تربحث لاندی ونیسو.

داستبداد نفسی عوامل :

منمچی داستبدادی رژیمونو پهراتک اوجوړیښت بهمحیطیعوامل
هم مهم رول‌لری ولی هغهڅه چیددی سپیری پدیدی دپاره لارهواروی
اوهغه کرغیړن رشدته رسوی هغه انسان ستر کمبود دی چی دحاکم
او مسؤل په په ضمیرکی منځته راځی کیدای شی انسان په مختلفو
معنوی افلاس باندی کهکله اخته شی ولی هغه معنوی افلاس چی

دغیر اصولی نظام بقاء اودپی تفاوته یاظالمو حکامو ادامه پهخپل

داستبداد بوتی ته اوبه ورکوی هغه دانسان دمعنوی فسادونوپه سرکی
ځای لری.

دهمدی نفسی عدم توازن اوکمبود له کبله ده چی مستبداسان

خپل دغه کمبود په غرور باندی دتجاوز، دنورو دحقوقو او احترام دسرغړولو دلاری پوره کوی.

معمولا په محلی اورسمی ژوندکی دااستبداد نفسی عوامل لاندی شیان وی.

۱ - غرور.

۲ - جهل.

۳ - جبن.

٤ - خون.

۵ - دحقارت‌احساس.

٦ - دمحرومیت احساس.

غرور :

غرور هغه دروغجنه بی‌نیازی ده چی دانسان په طبیعی نیازمندی باندی کله دمرگ اوکله‌دظلم پردی غوړ وی.

په هغه صورت کی چی ددی‌بی نیازی سطحی عامل علم اوهنر وی دمکابری شکل نیسی اوکله چی دهغه بنیاد مال وی دفخر شکل نیسی اوکله‌چی دهغی بنیاد اقتدار وی هلته داستبداد په شکل ځان ښکاروی.

پدی ترتیب مغرور حاکم غواړی داقتدار په ټولو مراکزو بشپړ تسلط ولری دنظام او تنظیم ټول افتخارات او امتیازات دخپل شخص پوری مربوط وگنی ټول باید دده احترام وکړی بلکی خلک باید شکروباسی چی دهغه په شان حاکم او آمیرلری‌ترڅو داټول دمغرور حاکم دنفسی کمبودنه ورپیښی وړه کوچنی احساس ونعاړی دهمدی ځایه ده هرڅومره چی مغرور انسان داقتدار په‌دوره کی‌په بشری ښیکړو اواستعدادونو انحصار لگوی په هماغه اندازه دهغه دننی خالیگاه اوکمبودهم‌عمیق وی.

مغرور حاکم فکر کوی هرڅه دهغه دلاسه وتلی دهمدی ځایه هغه په هر څه باندی قبضه کوی هغه داسی انگیری چی په ژوندکی هیڅ افتخار نلری دهمدی ځایه غواړی ځان وگنی.

هلته چی نظر مطرح وی نو دهغه نظردی،هلته چی عمل مطرح
شی نوهغه عمل دی هلته چی دانسانی ارزښتو په باب هر تقدیر او
تقویم مطرح شی باید هغه دټولوپه سرکی ځای ولری ځکه چی هغه
ځان زیات محروم اوکوچنی فکر کوی. دهمدی ځایه هغه دځان سره
په اقتدار، شرف اوافتخار کی څوک شریک نشی زغملی‌چیری دنظر او
عمل په میدان کی استعداد ولیدل شی هغه باید دمخی لیری اویادهغه
مخه باید ونیسی ځکه چی هغه پدی صورت کی خپل ارزښت دلاسه
ورکوی.

همدا دغرور نه ورپیښ کمبود دی چی مغرورحاکم دشوری ، انتقاد اوپو اصولی قضاوت نه ددی‌کولو ته اړباسی.

جهل :

جهل که څه هم ډیره سپیره نفسی خالیګاه ده خوپه‌عین حال کی بغلوم‌هم‌دی‌ځکه‌چی کیدای شی جاهل انسان دخیر او مصلحت په عنوان کله دجامعی اوانسان استعدادونه او افتخارات غصب کړی.

که څه هم‌جهل مظلوم کمبود دی ولی په حاکمه طبقه کی‌دځان دپاره توجیه او مـزر ونلری اوډیر کرته دغیر نفسی خالیګاه حـاکمان اوحکومتونه استبداد اودکتاتوری ته کاږی هلته چی دملت په شـؤنـو جاهل حکمران دخپل محدودیت له مخی نه چاته حق‌دانتخاب‌ورکوی . اونه دخپلو رشیدو ملګرو دمشوری په قیمت پوهیږی اوکله‌خوخوارکی دکنځا او انتقاد په‌منځکی توپیرنشی لیدلی.

جاهل حکمران کله کله دخپلی کمرزوری تجربی له مخـی دټول ملت‌په‌ضد عقده‌نیسی‌او هرچانه‌داتقام اوغچ اخستلو هوس کـوی بلکی دخپلی ناپوهی له مخی ځان هـرڅه اوهرڅه دځان ګنی دهمدی ځایـه جاهل حکمران دخپل ملت سره دزور او تشدد نه پرته کومه‌بله رابطه نشی پیدا کولی.

که مغرور حاکم په انتخاب‌او مشوره‌کی ځان کم وینی‌نو جاهل حکمران هغه دوخت او فرصتـونـو ضـیاع بلکی هغـه بی فائدی کار ګنی.

هغه څوک چې دنظم مشورې دملت دتائید دخلکو په خیرخواهانه نصیحت اوددې نه پورته دملتونو په غوښتنواومسائلو علم ونلرې ددامې خلکو داقتدار ورځې پرته لدې چې دهغوی داقتدار ورځې دې بل صفت نشي پیدا کولی څکه دحالاتو اومسائلو په باب دحاکم جهل او او محدودیت ددې باعث ګرځي چې هغه په هرڅه کې ځانته خطروویني اوکله کله دهرڅه او هرچاسره تکرهم کوي هداسې په جهل ولاړ سیاست او حکومت دتفاهم، مشورې تحلیل اوقناعت هیڅ استعداد نلرې هلته دفرد اوافرادو ګونګه اراده ده چې دملت اوتولني سیاسي اواجتماعي سیرتاکي.

جبن اوخوف:

داستبداد بل نفسي عامل جبن اوخوف دې ډیر استبدادي دژیمونه اوحاکمان لیدل کیږي چې هغه دخپل کمزورې وجدان اوبیرې په اساس په خلکو اوملګرو باندې داعتماد په ځای استبدادته پناوړې څکه هغه دهر چاپه نسبت بیرې لرې او دهر تحول په سر اوآخر کې دهغوی زړه جبن او وار خطائي نغاړې چې همداوار خطائي اوبیره ډیرکرته ددې باعث ګرځي چې هغوی دنورو تفاهم، تعاون، مشوره او انتقاد یوپه بل پسې توطه تیروتنه او تهدید وګڼي دهمدې ځایه دجبون او وار خطا حاکم ذهن اوضمیر مالخولیائي ویرې احاطه کړې وي هر څه ته په شک ګورې دهر چاسره دهغه رابطه په اضطراب ولاړه وي دهمدې بې ځایه بیرې له مخې هغه دخلکو ټول حقوق اتلاف ته سپارې اودخلکو په مخ دهرې اسانتیا لارې بندوي څکه هغه دنورو دمطرح اوتقویه کیدونه بیره لرې دهمدې ځایه دمناع للخیر، اواثیم په حیث تبارز کوي حکومت اونظامولي چې دخطرو اومخاطرو لاره ده هلته قوي زړه، پوخ یقین اوچت وجدان په کار دې جبون او متردد حاکم ددې خطرې لارې په اضطراب کې لاس په استبداد وهي خلک او مستحقین دخپلو حقوقونه محروموي ترڅو دضرورت اواحتیاج په بنیاد خلک په ځان راټول اوځان دخلکو دمخالفت اوتوطئونه وساتي.

په خلکو باندې باور اونه اعتماد په انسان کې دانساني ارزښتونو

دقوی موجودیت سره اړیکې‌لری خومره چی بیره اوخوف زیات وی

هغو مره په خلکو اعتماد او باور کم چی په ملت او انډیوالانو باور

نلري دهغوی راتلونکې اوسیاست به دواړه حتی داستبداد په ازغنه لاره

وردرومی.

حقارت او محرومیت :

کله کله د حکومت اونظام واګی په تصادفی ډول داسی

وګړوته رسی چی هغوی پخپل ژوندکی د حقارت او محرومیت عقدو

ښه زبیښلی وی داقتدار واګی‌دځان په هکله دلیلة‌القدر دشپی وروستی

قبول سوال ګنی فکر کوی چی هغه بیادا فرصت او نوبت مکررنشی

سوندلی دهمدی ځایه په پوره هانداو هڅه غواړی هرڅه دځان

کړی دپرون محرومو‌شیبو اوحقیرولحظاتو بیری‌ئی په وجدان کی زلزله

ګډه کړیوی فکر کوی مبادا پرون تکرارشی. مبادا حقارتونه او

محرومیتونه‌ئی بیا پل‌ووینی او هغه بیا تعقیب کړی !! دهمدی بیری

محروم او حقارت ځپلی اقتدار چی دتشدد انحصار دسیاست له مخی

غواړی دیوی خوادا خلکوته تلقین کړی چی هغه پرون محروم ،

حقیراوبی وسی ندی‌اوردبلی خواغواړی دهر منفی‌قول دروازی‌دهمدی

تشدد او استبداد دلاری وتړی.

محروم اوحقارت ځپلی اشخاص داقتدار په دوران کی غواړی‌خپل

پرونی محرومیتونه عوض اوتلافی کړی. دهمدی ځایه په اقتدار او

افتخاراتو کی مبالغه کوی. دخلکو په تحقیر او دخپل ځان او کورنی

په فوق العاده ښکارولوکی نظام اوقوانین ټول په کار اچوی. په نظر

عمل،تصرفاتو اودنظام په ټولو اجتماعی خواو باندی دخپل شخصیت

منحوس‌پرونی غوړوی هلته په نظام کی راټول‌افراد داجیرو اومزدورانو

شکل نیسی دافرادو دمجبوری ورځی‌نه دځان په ګټه اعظمی اوخائنانه

ګټه پورته کوی.

سمه ده چی داستبداد دماشین ټولی څرخی دمغرورو اوبی لتنه

حاکمانو په لاس کی‌وی ولی دا باید یاده ونه‌باسو چی ډیر کرته‌په‌ټولنه

کی داستبداداو مستبدو حاکمانو په راتګ کی خپله دټولنی‌منفی‌جهتونه

کومک کوی او داستبداد درشددپاره زمینه جوړوی اودبقاء تضمین ئې کوی.

مریضې تولنې چې هلته افراد پخپل منځکې باوری اعتماد نلری او خپله بې جهتې کې روانه وی تل داستبداد دواکدارانو په لاس کې دیوه جامد اوبې ارادې ماشین په توګه کار کوی اوهمدا دځان نه بیګانه او کاواکه تولنې دی چې دتاریخ په اوږدو کې ئې داستبداد توری مانې آبادی کړی اودمستبدوحاکمانو دناز اوغروروسیله ګرځیدلې دی.

هغه عوامل چې په نفسی لحاظ حکومت چلوونکې ددکتاتوری نظام داحیاء په جهت دروی هو به هو دهغوموجودیت په تولنه کې داستبداد دزمینه جوړونکو عواملو په حیث رول لوبوی پدی معناچې مغروری جبونې او محرومې تولنې تل داستبداد او مستبدو حکامو په تګ راتګ کې دزینې رول لوبوی ولې ددی عواملو ترڅنګ ځینې نور عوامل هم شته چې په تولنو کې دهغو موجودیت دمستبدواومکارو آنسانانو په مخ داستبداد لارهوارانیزی اونوموړی عوامل په لاندې ډول ورانده کیږی.

اختلاف اوفردیت فکری انحطاط چوړلیدلې اعتماد اخلاقی انحطاط.

اختلاف اوشانځانی :

هغه تولنه چې هلته په عمومی توګه خلک یودبل په ضد معروف اودهغې تول قوت او استعداد په داخلې تضادونو کې مصرف شی هلته نوموړی تضاد اواختلاف فرصت طلبه اومغرورو افرادوته ددې موقع ورکوی چې دقوم دشرتوب اودنظام واګې ترلاسه کړی ځکه په تولنه کې موجود تضاد اوختلاف هغه ته دهری ګستاخې اوتجاوز فرصت برابروی.

داخلې اختلاف او تضاد معمولا په هغو تولنوکې لیدل کیږی چې هغه دځانځانې اوفردیت دتوری بلابنکار ګرځیدلې وی هلته چې هرڅوک دځان ځانې ګټوپه خوندی کولو راضی او معروف وی او هیڅوک هم ان دځانې ګټې دخوندی کولو څور یوائې ونلری داهغه

تولنی دی‌چی هلته لوړ احساس کمزوری اوپه مجموعی توګه‌افراد دمناع للخیر درجی ته رسیدلی وی پدغسی تولنو کی اجتماعی رابطه کمزوری ایثار اوفداکاری که څه هم بیخی کم وی خوبیاهم دداخلی تضادونو دپاللو په لارکی وی.

طبیعی ده چی پداسی تولنه کی چی هلته هرڅوک دځان غم اخیستی وی دهرظالم مقابله کرانه وی هیڅوک نه غواړی دظالم مخه ونیسی څکه‌یواځی داکارکولی‌نشی اوپه دله‌ایزه توګه هلته دخلکو خپل منځی روابط سخت کاواک وی پدی دول چالاک حاکمان پوهیږی‌چی نور دهغوی په‌ضد دقیام اواعتراض تول امکانات ختم دی اوکه ختم هم نوی غواړی چی قصدآیی ختم کړی. دادمصلحینو اومبارزینو وظیفه ده چی دهرڅه نه مخکی مخکی خلک پدی پوه اوپدی قانع کړی چی‌ځانځانی دهغوی هراجتماعی تشخص له منځه وړی اوهغوی بایدچی په تولنه کی داسی‌اړیکی اجتماعی روابط برقرار کړی اودی‌روابطوته وده ورکړی څکه داجتماعی سفر روابطو طبیعی‌نتیجه داده‌چی خلک ځینی دځینی نوروپه ضد وکارول شی او پدی منځکی استبدادخپل تول پروګرام عملی او تطبیق کړی هغه افراد دافرادو؛ په ضداستخدام کړی هغوی په‌حقیقت‌کی دجامعی ترټولومضر افراددی غواړی ددی تضادله شامته څو ورځی ځان مطرح او پدی دول خپله جامعه بی‌رحمه‌حاکمانواوبی حیاانسانانوته وسپاری.

اختلاف فردیت که دیوی خوا په ځان سوپن‌شران رامنځته‌کوی دبلی خوا داستبداد او اودکتاتوری دبقاء اودوام‌دپاره په‌مستمر دول کارهم کوی.

فکری انحطاط :

دفکری انحطاط نه دلته مطلب په جامعه کی دقبیلوی اومحیطی غیر علمی‌تعامل افاقی رسومات اوتقالیدو او دموجوده اوسابقه امارت اخیستوافکارو سره مینه‌درلودل دی پرته لدی چی دا فکر وکړی چی هغه مفیددی اوکه مضر اوپرته لدی چی فکر وکړی چی هغه دچاله خوا وضعه شوی اونتائج‌یی څه‌دی.

پیداسی جامعه کی چی هلته خلک ددین په ځای رسم رواج اودعلم په ځای او هم ته پناه وړی هلته افراد اووګړی دخپل حال اومستقبل په هکله سی فکر نشی کولای او په دغسی تولنه کی افرادتول بیرته پاتی، دځان نه بیګانه، اودهر سیاست چلونکی په لاس کی دلوبیدلی ناتختکی نه پرته بل څه نوی ځکه پدی تولنه کی افراد تول او یا زیاتی په ثانوی مسائلو مصروف اودخپل فکری انحطاط له امله نشی کولای ژوند مهم اهداف اوغوښتنی وټاکی اونه شی کولای خپل لمړی درجه مفید کارونه دبایزه عنعنوی رسم ورواج نه بیل کړی پدغسی تولنه کی چی افراد بی دمفید وکارونو په ځای زیات دخپلی جامعی په ضرر تمامیدونکو کارونو باندی کلک ولاړوی ځکه ده چی هلته حاکمان اوزیمونده دهغهٔ دمصلحت خط وینی بلکی ددی جامعی سادګی او بلادت هغوی ته موقع ورکوی ترڅو دعوام پریبی په اساس هغه دخپل هوس او شخصی رای حکومت په بخبره کی را بندوساتی.

هیڅوک باید پدی کی شک ونکړی چی بی تهذیبه تولنی تل ددی وس اوتحرک نلری چی دځان په مصحلت پخپله اراده ځانته نظام او حکام انتخاب کړی بلکی په بی علم تولنوکی کله کله داهم آسانه وی چی مشران دهغوی دانتخاب حق او غصب او هغوی ته داتلقین کړی چی انتخابات شرعی ندی ځکه چی دهغوی دمشری استلام تضمین شی.

هغه تولنه چی هغه دتنظیم علم تهذیب سره آشنا دی هغه په آسانی ددکتاتورانو په جال کی نشی لویدلی.

خوریدلی اعتماد:

زمونږ هدف دخوریدلی اعتماد نه دادی چی په تولنه کی افراد دا روحیه ولری چی یودبل نه بی پروا اویودبل نه موړاو سوړلیدل کیږی، هاته څوک په بل باندی نظر اوودی تجربی ته پوخ اعتماد نلری دژوند په جزئی اوتفصیلی تعامل کی هغوی یودبل نسبت دمره شکوی اوګیلی ثبت کړی وی چی هلته افراد دملګری، ددوست بلکی د انسان څخه کرکه لری پدغسی یوه تولنه کی چی افراد په دمره لیری

فاصله کی ژوند کوی طبیعی دمچی داستبدادلیوه هغوی په کرارنه پریږدی بلکی دمستبدو رجالو دپاره داترتولو ښه فرصت دی چی خوارة واره افراد تحیق اوپه لنده موده کی هغوی د استبداد اوتشدد دلاری دخپل نظام پسی خپره کړی.

اخلاقی انحطاط :

هغه قومونه چی په ژوندکی انسانی لوی اهداف ونلری اود دنیا د مادی ژوند په رابطه دخپلو هوسونو قربانی وی هغه په هرصورت کی خپل مقاومت دلاسه ورکوی اود ظالمو حکامو او متجاوزو قومونو د حسابه ضائع اوسرنوشت ئی نوروته غنیمت ښکاری.

اخلاقی فساد په طبیعی ډول دځانه سره فکری انحطاط لری منتهی ښائی دطبیعی زمانی فاصله ځینی په اشتباه کی واچوی.

دژوند، مادی هوسونوکی دقومونو مشغولاهغوی دزمانی دجریاناتو، ورځینو قضایاو اوبالاخره انسانی راتلونکی مستقبل په نسبت یوی و.دی بی تفاوتی ته سپاری اوهمدا ویده اوسره بی تفاوتی دمچی هرچیری ماشوم استبداد ځوانی اودقوت مرحلی ته رسولی ځکه په دا ډلای فساد اخته تولنه دخپل فساد په وسائلو معروفه اوددی نه اوخوا دخپل اجتماعی او سیاسی ګډودحالت فکر نشی کولای.

کله چه هم ښائی ځینوته دغربی ممالکو په رابطه چی هلته په سیاسی لحاظ دشرف په نسبت څه تفاوتونه لیدل کیږی سوال پیدا ښی ولی ښائی داهغه ځوک دی چی په غربی تولنو کی دصهیونیزم پنځوس کلن استبداد پخپل حساب کی ونه نیسی ځکه هلته همدا شکلی آزادی دی چی دیهودیانو بهخوا ئی طرحه ترتیب اود غربی ملتونو راتلونکی په هرصورت یوی درنی نابودی ته سپاری البته پدی رابطه پخپله غرب کی دحالاتو په رابطه آګاه عناصرو ډیر حقایق لیکلی هم دی.

په هرصورت اخلاق انحاط دیوملت اویونسل ژوند او موجودیت ختموی اوددی نه اوخواپدی فسادکی راګیر قومونه تل داقلیتونو او مستبدو حکامو دناز اوقهرخام مواد تشکیلوی.

د استبداد ډولونه :

په آسانه تعبیر استبداد دملت او امت دمسائلو او راتلونکی په باب دیوی اویا څومحدودو افرادو درای تحکم اوڅوکسانو لهخوا دملت دمقدراتو انحصارته استبداد اودکتاتوری وائی.

پههغه صورتکی چی امت اوملت دخپلی راتلونکی او خپلومسایلو په باب ونهٔ پوښتلشی اودهغه حیثیت، صالح اورایه دنظره لویدلیدی هلته که نظام وی اوکه نوی په خلکو استبداد حکومت کوی.

دامت اوملت گټی اوحیثیت دڅو لاروانحصارېږی چی داپخپلوار استبدادانواع هم تشکیلوی.

استبداد په دوه ډوله تبارزکوی:

۱- پهفردی ډول

۲- په گروپیک ډول

فردی استبداد:

فردی استبداد هغه ده چی دملت مقدرات دقانون اواصولو نه باغی شخصپه لاسولوېږی چیهرڅه غواړیدڅان په محور وڅورلوی یاپه بل تعبیر فردی استبداد دملت دمسائلو په باب دیوی رائی تحکم ته وائی چی هغه دیوی خوا دمنل شوی قرارداد اواصولو پهبنیادنوی مطرح شوی اودبلی خوا هغه پهنظام اوتنظیمکی دمطرح اشخاصو د شوریاوتفاهم دحلاجی نهنوی وتلی.

فردیاستبداد پهدی لحاظ چی هلته دامت ټول مقدرات تهدیدوی ترټولو بده دکتاتوری ده ولی پهدی خاطرچی هلته «رڅوک ان دمستبد حاکم نژدی ملگری همبی حیثیته اوگواښ وهلیوی ترټولو کم عمره اورسوا دکتاتوری وی.

فردی استبداد پهڅو شکلونو را مخته کیږی.

کلهچی هغه نظم اونظام پهشکل هلتهچی جریانات او اجراءات ټول اوزیاتئی دمقرراتوپه، اساس سرتارسېږی مگر داجراءتو معیارونه اوطرحی دیوه فرد دفکر اوعمل دحمائی برخمن وی.

کلهبیاداسی وی چی هلته احکام او اجراءات ټول په فوق‌العادة

شکل سرته رسیږی شخص روابط دی چی دحاکم جوت اوپرانسیب تاکی
کله خوبیا داسی وی چی نه‌اساسی ماتلو کی دحاکم دنظر او طرحی‌پرته هیڅ اجراء اواقدام ممکن نوی منتهی‌حاشوی اوجزئی‌مسائل دخومحرومو اشخاصو دتفاهم اوشوری‌رشخوند نه‌هم تیروی.

دفردی استبداد په‌رنځ معمولا هغه حاکمان اومشران اخته کیږی چی‌دنورو په رابطه هغوی بی اعتماده. بدگمانه

او دمسائلو اوامتیازاتو په‌رابطه ځان غوښتونکی مغرور اومستکبر وی ځکه همدالویدلی خصوصیتونه دی چی انسان خاصته داقتدار په صورت کی دنورو سره دتفاهم اوتعاون‌نه‌بی‌نیازه گرځوی اوپه عین‌حال کی دنورو په‌نسبت بی‌نیازه فکر او عمل دی چی دمستبد حاکم روحی غوښتی پوره‌کولی شی ځکه ځومره‌چی هغو نور افراد ذلیل محکوم بی‌اداری اوبی موجودیته‌ویني په‌هغه‌اندازه هغه دعزت، استقلال اوانسانی حضور نیمگړی حضورنه خوند اخلی.

دویم گروپیکه دکتاتوری:

گروپیکه دکتاتوری او استبداد هغه دمچی هلته دفرد ځای ځو اافردو نیولی‌وی چی هغوی پخپل منځکی قبیلوی مذهبی اوگروپیکو مصالحو سره‌تړلی‌وی.

دلئیز استبداد که څه‌هم دفردی استبداد په‌نسبت یو قدم معتدل دی ولی ددی لحاظ چی دهغه شاته قبیله حزب اوکورنی وجود لری د زیات عمراوزیات خطر احتمال‌ئی دیروی.

هغه محدود افراد چی دقبیلوی نظام لاندی په‌خلکو یوطرفی اوبی تفاهم حکومت کوی هغوی که څه ددی قبیلوی استبداد له‌سخی‌دقبیلی په‌مخالفینو اومناموافقینو دظلم اوربل کړی ولی عاقبت دقبیلی په‌زوال دخطراوناپودی په‌کام کی‌لویږی.

هغه استبداد چی هلته‌دحزب په‌عنوان مطرح اوعملی شی هغه‌پخپل منځکی دمصالحو دتضاد په‌لمړی یادریم پړاو کی د داخل نه پرزیږی که‌څه هم حزبی موجود نظم‌اوتفاهم دهغه‌عمرځو ورځی نورهم‌زیاتوی

پاتی په (۲۹۲)

محمد طاهر «لطفی»

اسلام بدون عدالت یعنی چه ؟

اگر بگوییم نزاع میان فرق آدمیان در عرصهٔ توحید وشرک کــه در درازنای تاریخ ودر فراخنای جغرافیا استمرار داشته یک جنگ فلسفی وذهنی بوده تایکی اثبات کند که خدا یکی ودیگری ابرام دارد که خدا دوتا ویا بیشتر بوده تـا یکدیگر راملزم گردانند بـادعای خویش، دچارخبط بزرگ و انگرشی یک بعدی گردیده ایم. اگر ثابت شودکه خداهست، یا خدایکیست ویابرعکس چه خواهدشدو کدام یک خـوشبخت خواهندگشت اگر رابطهٔ وی مستقیم میان این مضمون وواقعیت حیات انسان واجتماع بشری وجود نداشت. (به این معنی که اگر دین مقدس اسلام توحـید را عملاً درزندگی انسانها زنده نسازد ودرگوشه های مختلف زنده گی بشریت باتمام احکام نازله آن متجلی نباشد

مسألهٔ توحیدوشرک یک بحث فلسفی نیزشده میتواند که بازنده گی هیچ سروکاری ندارد، اگردراسلام توحید مطرح میشودباتمام احکام آن است؛ «یاایهاالذین آمنوا ادخلوافی السلم کافة» (سورهٔ البقره)

بدون شک وحدت اعتقادی یا یکتاپرستی آمده تا «وحدت بشری» ایجاد کند. شعارتوحید که فراگیر تمامیت هستی و بالخصوص تمامیت آدمیست ، غایتش اینست که نظام توحیدی ویگانـه، درقلمرو حیات فرد واجتماع، متناسب با خود ایجاد کند که اگر غیر ازین بود پیروزی هیچکدام بـرای انسان تشنهٔ عدالت توفیقی دربرنداشت نظام ظالم ومظلوم ، برخوردار و محروم، شریف ووضیع، ارباب وبرده سیاه وسفید نظام متناسب بااعتقاد شرک است که رابطه متقابل دارند.

اعتقاد به تبعیض وبرتری جوئی نظام عقیدتی شرک را زائیده وبالمقابل دومی توجیهگرو تحکیم کنندهٔاولی است.

ظلم وتبعیض، بیعدالتی، محرومیت، جهل ونفاق ازیکطرف عامل و از آنطرف معلول شرک است. در جای که فاجعه تبعیض وبیعدالتی وجهل وجوددارد شرک هم است بلکه شرک مجموعه اینهاست، تا اینها وجود دارند شرک است وشرک معنی ی غیر از تشتت عقیدتی، عبادتی،اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی وسیاسی ندارد. ازینجاست که تبعیض ازهرنوع که باشد متضادبا توحید وناقض آن است. توحیدآنطور که ازنامش پیداست رسالتی و هدفی دارد تازمین را، زمان را و آدمی را ازلوث این حرامیان پاک کنند.

دعوی میان خداوشیطان، شیطان وانسان این نبودکه شیطان منکر وجود خدایا وحدانیت خدا بود یا اینکه شیطان ماتریالیست ، مارکسیست وکمونیست بود یا اینکه شیطان خلقی ویا پرچمی بود، نه! بلکه دعوا برسر بر تری جوئی وتبعیض طلبی شیطان بود وگرنه شیطان بنده مطیع و رام خداوندبود که برای فریب آدمیزادگان از خدارخصت گرفت وتاامروز نظامش بردنیا مسلط وپیروانش از هرقماش وهرآیینی فراوان است. شیطان برای برتری جویی و تبعیض نژادی راندهٔ خداگشت و دشمن خدا، وعرصه جنگ شان انسان واجتماع انسانی.

اگرکسی یاگروهی مدعی توحید است ومدعی پیشاهنگی آن، ولی مروج تبعیض وبعدالتی ونظامش نظام فقیر ومحرومیت، اسراف ، اتراف، تبذیر، پول پرستی،شهرت وشهوت‌پرستی، قوم پرستی، و. . . یاساده لوحیست که الفبای توحید نیاموخته ویامنافق دروغگو و عوامفریب است که دین خدا را دکان ساخته استوکار و معامله اش معاملهٔ حرام بانام خدا،اسلام، سنت وغیره که باسکهٔ تقاب معتقدان ومؤمنان پاک طینت وساده رامی‌فریبدتا برای خودش قدرتی ، شهرتی، شوکتی، صولتی وهیبتی وجاه وجلالی دست وپاکند وبا رزم پاکبازان میدان جهاد بزم عیشی بیاراید.

توحید آمد تا زمین را ازشرک تبعیض نژادی، قومی ، لسانی ،

منطقوی وجغرافیایی بپالایند و خوان نعمت الهی را بر روی محرومین، گرسنگان بیچارگان وسیلی خوردگان همیشه تاریخ بگستراند.

تا سیاه بردهٔ شلاق خوردهٔ همیشه تاریخ را از حضیض ذلت وپستی به سریر برابری وبرادری برساند و بلال بردهٔ ارزان قیمت سیاه پوست را که لگد مال اشراف مکه بود بربام کعبه بکشد وخودش راعلم کند که اینک باور کنید که برادری وعدالت تحقق یافته وما دیگر نژاد پست که فقط برای بارکشی وبردگی آفریده شده باشیم نیستیم. اینک معززترین صحابه با بلال سیاه برابر است. برای این بود که قربانیان نظام تبعیض نژادی، قومی وملی دورپیامبر برگزیده خدا راگرفتند نه اشراف گردن کلفت ونجیب زادگان ونور چشمی های مکه که صاحبان زور بودند ویا خداوندگان آز ویا سلسله جنبانان تزویر که برای دنیا کار دین می کردند.

اسلام آمد تا تقوی که ثمرهٔ عینی وعلمی ایمانست جای ارزش های پلید قومی، خانوادگی ونژادی، خویشاوندی، رفاقت ها و روابط شرکی رابگیرد. تادیگر عدالت که ثمرهٔ جانبخش توحید است قربانی قرابت های نسبی وقومی که امروز نسل ما قربانی مظلوم آنست، نشود.

به شهادت تاریخ کمونیزم عکس العمل طبیعی نظام پلید سرمایداری، پول پرست، تبعیض گر وستمگستر است وپرخاش انسان تشنه عدالت در برابر عفریت فئودالیسم وبرای همین بود که نسل ها قربانی ناآگاه سراب کمونیسم گشتند چون جرم عدالت خواهی وتبعیض زدایی داشتند. درد شان ونیاز شان ودادخواهی شان واقعیت بود ولی شعار شان حقیقت نداشت به کفارت ناآگاهی شان به سراب کمونیسم افتادند تادیگر بهشت راموهوم ومجرد نه پندارند چون در آئین دنیا مزرعهٔ آخرتست.

برای همین است که ایمان داریم بشریت راه فطرت خویش را خواهد یافت ودیگر قربانی ساکت وگمنام ونا آگاه بهانه های مقدس چون صلح، آزادی، دیموکراسی اسلام وعدالت نخواهد گشت ودیگر بنام قند، زهردرکامش نخواهد ریخت. قربانی مظلوم تر، ساکت تر وگمنام تر دیگر عفریت شوم تبعیض درطول

تاریخ، که حتی درپیش چشمان خودما، زن است که از تمام حقوق انسانی واجتماعی محرم بوده‌است. ملعبه ای بوده است از نظام جاهلی شرک قبل از اسلام تادیموکراسی متعفن ومسخرهٔ غرب وکمونیزم شهوت پرست و حیوان صفت تا امروز، تا اینجا. ومی بینیم که متولیان امروز دیانت و اسلامیت با ترویج و تشریع این تبعیض چگونه اسلام را مسخرهٔ نظام‌های حیوانی غرب و شرق وبلند گوها ورادیوهای شان‌می‌کنند. چگونه خودما واسلامیت‌مارا ذبح‌شرعی می‌کنند.

چه فرقیست‌میان این نظام‌های کفروشرک غرب وشرق امروزکه به‌بهانه آزادی، دیموکراسی و وحقوق زن که‌زن‌راملعبه‌حیوانیت و بردهٔ شهوت خویش ساخته یاتوجیه گران شرعی این بردگی حقارت وآن نظام شرک جاهلی که‌مولود دختر را زنده درگور می کردند: که قرآن می پرسد «واذا الموؤدة سئلت، بای ذنب قتلت.»

مسؤلیت داریم بعنوان تکلیف، مقدس اسلامی این‌درد واین‌فاجعه رافریاد کنیم که اگر مدعی آن اسلام مقدس عدالت گستریم و فریاد «وا اسلاما!» سرمیدهیم ولی نتوانیم‌ننگ بی عدالتی، محرومیت تبعیض، عیش واسراف وتبذیرعده مسلمان نما را از دامن خود پاک کنیم، واگرنتوانیم عدالت‌راستین اسلام را تطبیق کنیم، نخواهیم توانست با کمونیسم رقابت کرد وبرای ابد شرآن را ازسربشریت قربانی‌شعار عدالت‌کم کنیم.

* * *

د نجات لار . . .

ولی دقبیلوی استبداد په‌خلاف دماتیدو خطرئی نژدی اوجوی وی.

همداسی دحزبی استبداد په‌رابطه باید ووایم چی‌بهرنی اومخالف عناصرپه هغه‌کی دیر ژرنفوذ پیداکوی اود هغه دنابودی باعث گرځی پداسی حال کی چی دقبیلوی استبداد قشرقوی اوغالباً د داخلی اختلاف نه مخکی هلته بهرنی عوامل دهغه داخل ته په‌آسانی سرایت‌نشی‌کولای.

دروسانو پټه زیندی

بی‌طرفه حکومت:

پدی وروستیو میاشتو کی،دسیاسی حل په رابطه،دقضیی دمطرح حلونوپه سلسله کی دبی طرفه حکومت‌آوازه پخپله دمجاهدینو په‌منځکی هم خپره شوه اوداسی ښکاری چی دروسی طرف دفشار اوپاکستانی مقاماتـو دچوړلک په نتیجه کی ددی‌طرحی پـه رابطه قناعتونـه منځته راوړی وی.

بی طرف حکومت کیدای شی‌په‌اوسنی‌وخت دمتخاصمو خواؤ له نظره په تعبیر اوتفسیر کی تفاوت ولری ولی حقیقت دادی چی‌په عملی لحاظ به بی طرفه حکومت هغه شکل او صورت غوره‌کوی کـوم چی دروسانـو دذوق وانتخاب سـره سمـون خـوری کیدای شـی دخپنو خـوشبینو ورونوپه نظرکی موقت حکومت پـدی خصـوصیت طرحـه اوتدوین شی چی هغه به‌دروسانودوتلو دکار داسانی په خاطر دقضیی‌دبل طرف له خوا دیواینتکار شکل لری اوبل داچی هغـه به دروسـی قـواؤ دوتلو دپاره دیـرز مینه ساز او مـراقب حیثیت لری اوپه دریمه درجـه کی‌بـه هغه دهمـدی هـدف او همدی مـاحـول دتحقق وروستـه ځای دمجاهدینو له‌خوا چوکات شوی حکـومت ته دهیواد واگی سپاری‌خونک چی دهمدی موقت‌حکومت‌په دوران کی دهیوادامنیت په غاړه‌لری‌اوهم دمخکی‌حکومتونو ممثل دی.

کیدای شی دپاکستانی طرف مجبوره ورځ او کـمزوری مـوقـف ددی طرحی پـه رابطه تولی پرتی غلط فهمی زمونـږ دملت نـه لـری وساتی او ملت پدی فرصت کی دیوی مغالطی ښکار کـری.

سـری سره دا ویره پیداکیږی چی روسانو دبی طرفه حکومت په رابطـه دافـغانـستان دمـستقبل دپاره پـوخ فکـز کـریـوی ترڅـو

مجاهدین یووار دملت دخوښ منۍغېږې نه لرې کړی هلته بیاموقت حکومت دخپل طبیعت‌له مخې په هر صورت دروسی طرف اوبه مجاهدینوکی دمریض اوغرضی جهت حمائی ته ضرورت پیدا کوی او دهمدې ځایه ممکن دیو سیاسی مانورپه توګه هغه دمجاهدینو په‌ضد داسی وکارول شی چی ملت هم هغه دیو آزاد او ممثل حکومت په حیث وپیژنی او هغه حمایه کړی.

څوک نه شی‌کولای‌ددی تضمین ورکړی چی لوموړی بی طرفه حکومت به په اصل کی دداسی حکومت دراوستلو اودوکه کونکی تعبیر نوی چی په هغه کی دغرب اوشرق دذوقونو اوسلیقو طلایی‌چانس برابر شویدی ځکه داخویو داول شوی خبره ده چی دسیاسی حلونو دموافقو زول خام مواد مخکی دلویوقدرتونودمصالحو او پروګرامونو په اساس طرحه او تهیه کیږی داچی هغه دملتونو دغولونی‌دپاره په سیاسی اودپلو ماسی میدان کی کوم تعبیر اوتصویر کوی هغه دویمه اوغیر مهمه مسأله ده‌ځکه داکار ددی قدرتونو دپاره ډیر آسان دی چی خپل اهداف او طرحی پداسی‌رنګ اوتعبیرکی ونغاړی چی په‌مصیبت کی راګیر ملتونه دهغه ماډل ته متوجه نه شی ممکن دحل‌داصلی‌ماډل پرځای هغوی هم دملت په‌عنوان یوجعلی‌ماډل انتخاب کړی.

رښتیا هم باید دسیاسی حلونو‌په عامو تعبیرونو اوپه عمومی پریکړوونه غولیږو ځکه همدا عام تعبیرونه او عمومی پریکړی کیدای شی نن زمونږ ملت په یورنګ قانع کړی ولی سباد تفصیلاتو او عملی مرحلی په‌لړکی هغه دحل داصلی طرحانوله‌خوا ځانته بل رنګ انتخاب کړی او دطرحی عمومیات پخپلوار دهغوی دپاره دابهانه په لاس ورکوی چی هغه په بل‌رنګ توجیه اوتعبیرکړی.

واقعی خبره دی چی دبی طرفه حکومت په عنوان کی روسان غواړی‌دیو اسلامی حکومت مخه ونیسی او هغه هم‌پدی منطق چی دهغه وظیفه محدوده ده ولی کله‌چی دقضیی مشکل ابعادآسانه شی هلته روسان کولای شی دظروفواوحالاتو دایجاب اودملت دتائید په عنوان

دغسې بې تشخصه او بې خاصیته حکومت ته ادامه ورکړي آو په نتیجه کې افغانستان هم د پاکستان غوندې د اسلام په عنوان د اسې علماني حکومتونو ته وسپارل شي چې کلونه او پېړۍ به تېرېږي خو د اسلام خبره به د سیاسي احزابو په اختلاف او نظامي کودتا ګانو په اضطراب کې سولول کیږي او هیرول کیږي.

ممکن دا ومنو چې د حالاتو او د منطقي د ایجاباتو سره سم دغسې حل راشي چې هلته د بې طرفه حکومت تر عنوان لاندې د افغانستان قضیې او جهاد ته ماته ورکړل شي ولې دا په هیڅ صورت منطقي نده چې دغسې بې خاصیته حکومت چې د روس انتخاب دی وي او د ملت ممثل دې نوي ځکه چې بیا ئې بې طرف صدمه وینې، د مجاهدینو له خوا تائید او ومنل شي ځکه سبا ئې چې ملت ته دا پیښېږي هغه بیا ممکن شي چې د اشتباه تر عنوان لاندې شي.

کیدای شي دا خبره دیرو ته په زړه پوري وي چې روسان نه شي کولای په افغانستان کې د مجاهدینو د حکومت په عنوان خپل شکست تسلیم کړي د همدې ځایه کیدای شي دیوې مرحلې د پاره داسې حکومت او داسې رجال انتخاب شي چې روسان ور سره حساسیت نلري او د هغوی د ذوق موافق وي په بله مرحله کې بیا ممکن د یو اسلامي او د ملت د ممثل حکومت خبره اساله شي.

که څه هم دا منطق د یو چا د پاره چې پر هیواد یې تجاوز شوی وي او د ملت یو میلیون بچیان یې په اورکې کړیدلي، په ځای نده خو بیا هم که دا کار زمونږ د قضیې غوټه په آسانه هم خلاصه کړي مناسب نده چې د مجاهدینو د طرحې او تائید په عنوان مطرح شي کیدای شي حالات خپله دغسې یوه طرحه راوړي؛ ولې د مجاهدینو او ملت مشکل باید په ځای باتې وي تر څو د مجاهدینو نه موافقه او رانللونکې پرابلم وشي کولای د موقت حکومت د مرحلې تیریدو وروسته خپله د حل ایجاب او په نتیجه کې ملت ته د دې فرصت ورکړل شي چې خپل منتخب حکومت وټاکي ولې هلته چې د مجاهدینو تائید د دغسې بې خاصیته حکومت په رابطه مطرح کیږي لمخکې اختلاف شوی اصلاً په سیاسي لحاظ داسې شکل له پاتې

کېږي چې په نتیجه کې د یو اسلامي او د ملت د نماینده حکومت په عنوان حل وفصل شي د بلې طرفه حکومت طرحه زمونږ د ملت دپاره دوه پخوروله دڅاله سره لري :

۱ - داچې پدې طرحه کې زمونږ د ملت د پېرا لادښمن انتخاب او پرېکړې ته پدې سویه ارزښت ورکول چې زمونږ د ملت دپاره د حکومت په جوړولو کې سهم واخلي چې دا پېغور په هیڅ صورت د آزادو ملتونو او مجاهدو ملتونو د شان سره سمون نه خوري له بله پلوه هغه حکومت چې دغه په تشکیل او انتخابات کې د روسي جهت اراده دخیله وي هغه به په کوم حیثت زمونږ د آزادۍ مشل او زمونږ د جهاد اهداف وپالي پدې صورت کې تاریخ څه له قضاوت کوي چې زمونږ ملت آزادي ترلاسه نکړه بلکې بېرته یې اسارت ته یې اعتراف وکړ د حکومت په سویه په یو مؤسسه کې زمونږ جاني دښمن لاس ولري او دهغه د ذوق او سلیقې مراعات دې وشي پدې هم زمونږ ملت وواي چې هغه روسان وایستل دا بې ځایه خبره ده د ترکي او امین سره زمونږ د ملت جنګ او جګړه له همدې ځایه وه چې هغوی د پردو له خوا په ملت تحمیل شوي وه.

دسیاست او آزادۍ کمکی شاګرد هم پدې پوهیږي چې د روسانو له خوا ممکن هر شرط د هره زمونږ د ملت دپاره شرمونکی نه وي لکه د حکومت په انتخاب کې چې د هغوی ارادې او سلیقې ته ځای ورکړی شي آیا زمونږ ملت مړ دی که ژوندی دی هغه باید څېله خپل د حکومت انتخاب کړي هغه ته باید ددې موقع ورکړي چې خپل حکومت وټاکي داچې دا زمونږ له مني یو طبیعي ده چې موږ یو دول امارت ته تن ورکړی دی ځکه د حکومتونو انتخاب د ټولو ملي او میسوبه سر کې محترم ارزښت دی او هغه د ملت حق دی چې څرنګه حکومت انتخابوي که روسان ددې وېرې په خاطر چې په راتلونکي کې د کمونستانو ژوند تامین شي خوارې دبې طرفه حکومت طرحه په زور ومني دا بې ځایه کار دی ځکه د کمونستانو د ژوند د تامین مساله نورې لارې هم لري د خپلو او د دښمن د غلامانو په خاطر نه باید چې زمونږ د حکومت د انتخاب حق چې د ملت حق دی هغه دې نور په غاره ولري هغه هم پداسې حال کې چې زمونږ د هیواد یو میلیون بچیانو په امید سر د شهادت ایښی.

«اعزامی»

سید منصور ''حسین یار ،، شهیدی از راهیان حسین (رض)

امیر جهاد ولایت بغلان

ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله

وهرکه هجرت کنان از خانه اش به سوی خدا (ج) و پیامبر (ص) بیرون رود ، بعد مرگ اورا دریابد ، به یقین که ثوابش برخداوند(ج) ثابت شد .

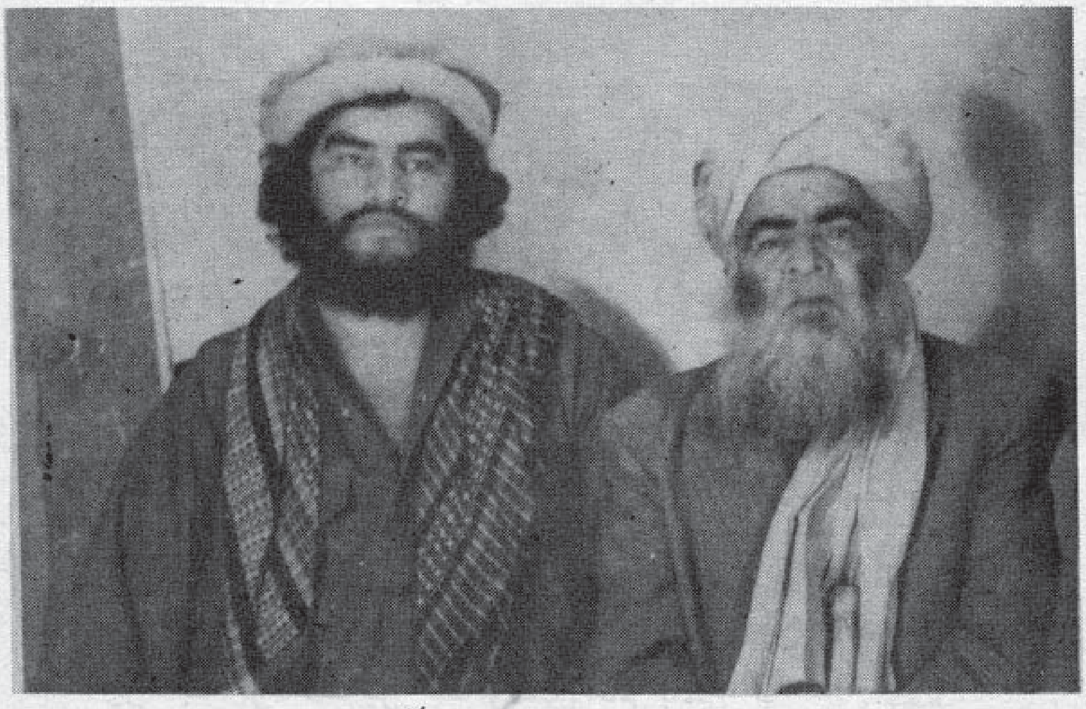

شهید سید منصور حسین یار » با پدر بزرگوارش

بدون شک رهبری سالم جوامع پیوسته به رهبران صالح نیاز داردودراثر مدیریت خداخواهانه و الهی رهبران

است که نهضت ها اوج میگیرد و قیامها براه میافتد .
نقش قیادت دراعلای داعیه دعوت و اشتعال نایره انقلاب بمثابه نقش جریان خون در شرائن وجود آدمی بقیمت زنده داشتن انسان است . نهضتی که از قیادت صالح و انقلابیکه از رهبری سالم برخوردارنباشد ، سر انجام ستاره بختش دربیغوله های بی نام و نشان کره خاکی افول میکند .بایدبه خاطر داشت نقش و اثر رهبر و انقلاب نسبت بهمدیگر نقش و اثر متقابل است، اگر یکسو رهبران انقلاب ها می آفرینند ، انقلاب ها به نوبه خود در دامان خود رهبر هامی زایند . پس در یك کلام مؤجز گفته می توانیم که: انقلاب ها مرهون مساعی رهبران و رهبران پرورشیافتگان آغوش ربانی انقلاب ها اند .

شهادت درمسیر انقلاب و جهاد آرمان رهبر است و چه‌زیباست خون آن رهبرانی‌که درمحراب‌خونین جهاد ومحرکه‌حیات بخش شهادت به زمین میریزد، خونیکه صدای‌قلـقل‌ملکوتی‌دیرنش‌وسرخی رنگش با درخشش لایزالش تا ابد جلو چشمان راهروان جلوه گیری می نماید و چون طارقی بر تارك‌اعصار وقرون میکوبد .
وچه زیبا است آن کلمات مقدسی‌که‌دروصف این ایثار گران حقیقتی از زبان قلم نثار این راهیافتگان جاوید میگردد و چه دلنیشن است آن حرفهای که دروصف و ترسیم این سیما های جاویدان بر زبان می آید ! حتا که‌سید منصورحسین‌یارمردی‌است‌ازسلاله‌چنان‌رهبرانی که اخیراً بنا بر تقدیر خداوندی تمام نامی او از جمع مجاهدین به خیل شهدا درج گردید

(انا لله و انا الیه راجعون)

شامگاهان روز یکشنبه ٤ اسد ١٣٦٦ خبر دلخراش

شهادت بزرگمرد سنگر جهاد و سپه سالار رشید اسلام
سید منصور حسین یار در کوچه وخیمه و بازار محیط
دهبرت طنین افگند . خبر یك شنونده ای در اولین برخورد
با نا باوری از آن رد می شد ، چه او بعد از نه سال
جهاد مسلحانه فقط یك ماه پیش بمرکز تشریف آورده
بود و کسی به زودی گمان نمیکرد که در محیط نسبتاً
امن وآرام پشاورپیك شهادت به سراغ او آید. آفتاب
هنوز بساط اشعه زرین خود را از افق پشاور نچیده
بود که این خبر بهر طرفی دهن بدهن گردید وکم کم
داشت واقعیت پیدا میکرد در واپسین لحظات روز
قرص نورانی خورشید نیز نورانیت ذاتی اش را از
دست داد و بسوی شاهدان بجای نور، خون می فشاند
با مشاهده این حالت همگان متیقین شدند که حتماً
حادثه پیش آمده و این حادثه همانا شهادت مجاهد
همیشه در سنگر (منصور آغا) خواهد بود !!

آری ! آغای منصور که پگاه وبیگاه ده سال اخیر عمرش
راباجهاد وشهادت درسنگر هاگذارانیده و بدست خود
دهها شهید گلگون کفن رابخاك سپرده بود. اخرالامر
خودش نیز باقبای خونین و قلب آگنده از عشق بخدا
بپیوست کسیکه شعارش جهاد و آرمانش شهادت بود
نه سال تمام قافله سالار جهاد بود و بالاخره به آرمان
دیرینه اش وصول یافت. اوفدائی جانبازراه خدا بود
، او جان داد تا به ملت مظلوم و دردمند خود پیام
آزادی و حریت بدهد . اوحقیقتاً جندی راه خدا بود
ودراولین دیدارباا وسیره فرماندهان ویلمردان صدر
اسلام در ذهن بیننده تداعی می شد . منصور آغا از
جمله همان تکمردان مجاهدی بوده که توجه دوست و
دشمن رادرمعرکهٔ جهاد بخودجلب نموده بود. دوستان

برای بهروزی و سلامتی او دعا میکردند، مگر دشمنان که از شنیدن نام او بلرزه بودند همیشه درآرزوی قتل او حیله ها میکردند و دسیسه ها می چسپیدند .

منصورآغا از یاران دیرینه و وفادار نهضت بود ، او از همان آوانیکه صدای گامهای نهضتداران مسلمان را مبنی بر اقامه نظام اسلامی شنید ، با وجود سن کم با ایشان همگام شد وبا فعالیت خداخواهانه اش خاطرات نیکی برای همرزمان مبارزش ثبت کرد. شهادت منصور آغا ثلمه ای جبران نا پذیری در پیکره نهضت. است!

یاری که نهضت یکعمر برای جبیره اش بایست تلاش بخرج دهد تا منصور دیگری را تربیه نماید ! شهادت منصور جرح دیگری بر قلب های مألوم مسلمانان و سرشك دیگریست بر چشمان اشکبار آنها ! شهادت منصور تجدیدارقام داغ حسرت و الم بردلهای متعهدین نهضت است !شهادت منصوربرای مسلمانان محفل عزا وسوگواری وبرای کفار وملحدین جشن سروش و پایکوبی است !! باشهادت منصور صدای فلک فلک گریه و استغاثهٔ بغلانیان از زمین خاکی تا پرده های ملکوتی آسمان در هم پیچیده ونم دیدگان مجاهدان، دوستان و ارادتمندان کارنامه های همیشه جاوید او را باخامه وثوق و اخلاص بر صفحه تاریخ انقلاب رقم زد .

منصور آغا اسمیست مأنوس و مسموع و چهره ای است بارز و معروف برای ملت مسلمان افغانستان ، از مجاهدین کوهپایه های پامیر و هندوکش گرفته تا رزمندگان کرانه های هیرمند و فاریاب و هرات همه او را می شناسند . اسم آشنا چهره تابان ؛ قامت رسا و تهرمانی های خستگی نا پذیر منصور ویژگی هایی اند که از ذهن و فکر هیچ کسی ابداً فراموش نخواهد

شد و فضایل و نیکی های او، چون پرده، فلم در ذهن همگان خطور میکند. گرچه مردی با چنین خصایص حاجت به معرفی بیشتر ندارد، ولی ما بخاطر تسلیت خاطرآرزده وتسکین قلب های مجروح علاقمندان شهید بزرگوار بر آن شدیم تا شمه ای از خصوصیات زندگی وکارنامه های جاودان او را اززمره خاطرات همسنگران و علاقمندان آن مرحوم بر چینیم و خدمت خوانندگان عرض کنیم :.

سکونت اصلی پدرواسلاف منصورآغا نواحی چاریکار ولایت پروان است ؛ ایشان بعد ها در زمان نادرشاه بنابرظلم واجحاف خاندان مذکوره از چاریکار به ولایت بغلان هجرت کردند ودرولسوالی دوشی متمکن گردیدند. دلیل هجرت خانواده منصورآغا به دوشی آن بود که: ایشان بنابر نفوذ روحانی و سیادت محترم در منطقه رسوخ زیادی داشتند و حبیب الله خادم رسول الله و معاونش سیدحسین را در مبارزه علیه امان الله کومك کردند وقتیکه استعمار مناسبترین مهره خویش (امان الله) رادر افغانستان ازدست داد بعوض او حبیب الله و سید حسین بقدرت رسیدند انگلیس ها و سلطنت طلبان علیه خانواده منصورکه قرابت نزدیکی با سید حسین دارند ، کینه گرفتند بعد از آنکه انگلیس ها خاندان نادر را با اعمال قوه وحیله و شانتاژ بر گرده ملت مسلمان افغانستان تحمیل کردند ، حبیب الله خادم دین رسول الله وهمکارانش بکوه های شمالی عقب نشینی نمودند تا باتجدید قوا دوباره برحکومت دست نشانده انگلس حمله کنند. درین وقت حساس حکومت کابل به امضای نادرشاه، شاه ولی وشاه محمود برصفحه قران مجید (که فعلاً نیز موجود است) نسبت به

حبیب الله وسید حسین وهمکاران ایشان تعهد سپردند که اگر مخالفین از راه صلح و تفاهم باحکومت پیش بیایند ، حیات شان تضمین وخواسته های شان شنیده خواهد شد . حبیب الله و سیدحسین بنا بر احساسات اسلامی و اعتماد به قسم قران نادرشاه وبرادرانش از صفحه قران چنان پنداشتند که شاید طرف مقابل به تعهد خویش وفا دار باقی بماند . مگر آن عهد شکنان مزدورجزئی ترین وفائی به تعهد شان نکرده و به همین وسیله ننگین ،هژده تن ازمخالفین راسر زد که تقریبا نصف آن شهدا ازخانواده منصورآغا بود .پدر منصور با مشاهده آن فاجعه المناك که دیگر نمیتوانست در چاریکار زندگی کند ناچار به صوب تطغن که در آن هنگام تا اندازه از زیرسلطه جابرانه خاندان نادر دور تر واقع بود ، عزیمت کرده در آنجا مسکن گزید.

پدر منصور آغا سیدمرتضی نام داشت ، او که از مصایب روزگار و فراز و نشیب ایام در زندگی زیاد چشیده بود ، با کار و تلاش شباروزی صاحب ثروت و مکنت فراوانی در دوشی شد وخانه او کمافی السابق از وجاهت اخلاقی و روحانی برخوردار گردید.او در دوشی علاقمندان ومراجعین زیادی پیدا کرد، سخاوت شجاعت و خلق خوش سید مرتضی در دوشی زبانزد خاص و عام است.درچهار چوبهٔ چنین خانوادهٔ متدین و روحانی در سال ۱۳۲۷ کودکی بدنیا آمد که اسمش را سید پاچا گذاشتند.تیزهوشی وذکاوت سید پاچای نو زاد، از همان هنگام صباوت آینده های تابنـاك و درخشانی را در سیمای او مژده میداد طریقه زندگی و شیوه برخورداو ازهمان اوان با اطفال دیگر تفاوت داشت .سید پاچا علاوه از اینکه در خانه تحت تربیه

پدرش بوده شامل مکتب متوسط دوشی گردید. مکتب رابا درجه ممتاز بپایان رساند . در جریان متوسطه عدهٔ از معلمین کمونیست میخواستند در مکتب برای هسته گذاری نموده و لانه ای بسازند ، سید پاچا در افشا و سرکوبی این هدف نا میمون ابنای میمون رول مهمی را بازی کرد و در پیشاپیش تظاهر کننده گان قرار داشت .

در سال ۱۳۵۲ شامل لیسه پلخمری گردید ، ورود سید پاچا درپلخمری که در آن هنگام بزرگترین مرکز دعوت و سازندهی فرزندان مسلمان بود ، باب نوی را بر روی این جوان مسلمان گشود . او در پلخمری در مصاحبت بزرگمردان جهاد و مبارزه چون نصرتیار شهید ، خواجه محفوظ شهید ، آمر غلام محمد شهید ، انجینیر امان شهید و سفرمحمد شهید ، استعداد و نشاط بیشتری در مبارزه کسب کرد و بخش عظیم بنای شخصیتش درین ایام کامل شد و به رشد علمی و جسمی نائل گردید . سید پاچا تحت نظر برادران نامبرده و پسانتر تحت نظر انجنیر غلام فقیر شهید ، داعیه دعوت را در دوشی و خنجان وقسماً در ملک آبائی اش (چاریکار) پیش می برد .او همانطوریکه در دروس مکتب همیشه در صنفش نسبت بهمه ممتاز بود، درایفای وظایف حزبی نیز پرتلاش وساعی بود و کوچکترین خستگی ای درجریان کاراز خود نشان نمیداد .

سیدپاچادرسال ۱۳۵۶ شامل فاکولته ادبیات پوهنتون کابل گردید؛ فضای پوهنتون با همه مفاسدش محیط مساعدی برای مبارزه بود .زیرافرزندان مسلمان افغان آنگاه که باآلودگی های محیط پوهنتون مواجه میگردیدند

،خوبتر به بافت واهداف نظام حاکم پی میبردند. هر چند که محیط آگنده از فساد پوهنتون برای عناصر بی هدف و بادی الرای بستر خوبی برای تخدیر ازهان به شمار میرفت و دولت فاسد نیز بنا بر همین سبب دانشگاه را فساد خانه ساخته بودند ، ولی انها بیخبر از این بودند که مشاهده جوانان مسلمان از وضعیت دردناک وفضیحت بارپوهنتون خودجرقه ای بود برای اشتعال نایره انقلاب کفرشکن و فساد سوز اسلامی.
سیدپاچادرکابل‌نیز درپهلوی دروس فاکولته بمشوره برادران ارشد حزبی داعیه دعوت را حمل میکرد و مسؤلیت تنظیم پوهنځی ادبیات و تأمین ارتباط با زندانیان محبس دهمزنگ را بعهده داشت . سیدپاچا صنف دوم فاکولته بود که عوامل کمونیست باپشتیبانی باداران کرملین شان قدرت دولتی را از راه کودتای خونین و پلان شده قبضه کردند . سیدپاچا که درین هنگام چهره ای بود بارز و نمایان ، نتوانست خودرا از چشم اعضای باندهای خلق و پرچم پنهان کند ، نا-چار با جمعی از برادرانش راه هجرت‌راپیش گرفت .
محیط هجرت د رسازندگی شخصیت اسلامی سیدپاچا سخت‌مؤثر افتاد چه او روزهابرای رفتن بمعرکه جهاد آمادگی میگرفت و شب‌ها، بعبادت پروردگار و تعلیم مسائل اسلامی می پرداخت . او چند ماه معدودی هجرت را که در مرکز حزب گذراند ، هرگز بیکار ننشست،چنانچه‌او درپهلوی آمادگی رزمی و اندوختن آگاهی اسلامی ، به آواز خود مهیج ترین سرود های انقلابی را ثبت میکرد، سرودهای سیدپاچاکه چکیده ای بود از قلب پاك و نیت صاف او بردل همگان می نشست . چنانچه سرودهای نامبرده از طریق امواج

رادیوی حزب اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۸ پخش میگردید. علاوه ازمجاهدین افغانستان مردمان مسلمان پاکستان و ایران نیزخاطره سرودهای زنده وشورانگیز اورا فراموش نمیکنند . اگر بگویم بخشی از قیام سر تاسری ملت ما الهامی است از سرودهای انقلابی و اسلامی سیدپاچا (منصورآغا) منتشره رادیوی حزب اسلامی ، مبالغه نکرده ایم .

سیدپاچا هنگامی که درمحیط هجرت قدم‌گذاشت بر روال معمول آن شرایط بنابرتواضع وفروتنی‌ذاتی اش به سیدیوسف مسمی گردید . اخلاق حسنه ، تقوی و ایمان داری و نفوذ کلام سیدیوسف از یکسو و قامت رسا و چهره بیاض و نورانی او از سوی دیگر آیاتی بود که اورا محبوب همیشه گردانده بود هرکس خوش داشت که با سید یوسف ندیم و مصاحب باشد تا از اخلاق نیك ، سخنان عالمانه و سرودهای انقلابی اش چیزی الهام بگرند. سیدیوسف درمحیط هجرت علاوه ازمشغولیت های‌فوق‌الذکردر امر احیای اداره اطلاعات با استادعبدالله شهید با کمال اخلاص همکاری کرد؛ بعد به جبهه نو تشکیل شده شتافت پس از شهادت استاد عبدالله درجبهه شونکری ولایت‌کنربجهاد مسلحانه دست زدبعد ازمدتی‌دوباره بمرکزبرگشت و کارهای اطلاعاتی محوله خود را انجام داد .

درجوزای‌سال ۱۳۵۸ عازم‌دستگاه‌رادیوی سیار حزب اسلامی‌درکوههای پوشیده از جنگل دره شیگل ولایت کنر شد و درآنجا با نوشتن مقالات کوبنده ، سخنان انقلابی و ارزشمندش ذهنیت مردم راتنویر و ایشان را در مقابله علیه رژیم مارکسیست تره کی تحریك میکرد . درد ملت مظلوم و عشق بجهاد سید یوسف

(منصورآغا) را واداشت که دیگر از انحصار محیط هجرت وجهاد مسلحانه وفرهنگی درمناطق سرحد منصرف شده درماه سرطان ۱۳۵۸ بمعیت نخستین کاروان ۹۷ نفری مجاهدین ولایات شمال که اصیل ترین فرزندان ملت را تشکیل میداد تحت قومانده شهید اسدالله بنوال عازم ولایت بغلان گردد. باورود کاروان مذکور درولسوالی اندراب ولایت بغلان باب فتوحات بروی مجاهدین گشوده شد ،درهمه جا سلسله قیام و تحرک علیه رژیم ملحد اوج گرفت و به یمن ایثارگری های بی شائبه گروپ مذکور در وقت کمی ایشان در قلب مردم مسلمان آن سامان نفوذ کرده وحمایت بیدریغ آنها را کسب کردند دربامدادان یورش این سپاهیان دلیر بسیاری از مراکزحکومتی و پایگاه های نظامی روسها بدست آنها درهم کوفته شد. که ازآنجمله میتوان از فتح ولسوالی اندراب و فتح فرقه نهرین نام برد .
با فتح این دو مرکز نظامي دشمن اسلحه و امکانات زیادی بدست مجاهدین افتاد بخاطربکارگیری درست ازاسلحه وامکانات غنیمت گرفته شده تصمیم مسئولین جبهات ولایات شمال بر آن شد تا آنعده برادرانیکه از ولایات دیگر باآنها در ولایت بغلان جهاد میکردند ، مسلح شده غرض فتح ولایات دیگر به مناطق شان اعزام گردند.بهمین مناسبت است که منصور شهید اخیراً طی مصاحبه اش با جریده شهادت اظهار داشتند که « ما خود را درتمام فتوحات هشت ولایت سمت شمال سهم میدانیم » منصور آغا در سال ۱۳۵۹ در پیشاپیش مجاهدین در عملیات های نواحی مختلف ولایت بغلان (نهرین ، برکه ، شهر جدید بغلان ، بغلان صنعتی ، دوشی ،خنجان ، ولیان ،باجگاه و دهنه غوری شرکت

نموده و اکثریت این مناطق از لوث قوای اجنبی پاک گردید ودرضمن درگیری ها غنایم زیادی در اختیار مجاهدین قرارگرفت.وقتیکه خداوندج به نصرت خاص خود این پیروزیها و فتوحات را نصیب سید یوسف و همسنگرانش گردانید، اوبه‌پاس ادای شکراین فتوحات اسم خودرا منصور (نصرت داده شده) وتخلصش را بمناسبت تعقیب راه حسین (رض) و قرابت با سید حسین صدراعظم حبیب الله (حسین یار) گذاشت و تا امروز بهمین نام شهرت دارد .

در سال ۱۳۶۰ قوماندان دلیر اسدالله بنوال در اثر توطئه خائنانه دشمن به شهادت رسید. بعد از شهادت بنوال تمام مردم اعم از قوماندانان ، سرگروپان ، معاریف، علما ومجاهدین ولایت بغلان به گرد منصور آغا حلقه زدند و از اوتقاضا کردندکه جانیشین بنوال گردد ، او اصرار زیادنمود تا خودرا ازین مسؤلیت خطیر رهائی بخشدوبعوض برادردیگری به این سیمت گماریده شود ، ولی مردم که طی سه سال با مجاهدت ها و فداکاری‌های سیدمنصور را به اضافه فضایل نیک دیگرش از نزدیك آشنا بودند ، منصور را مجبور به قبول امارت جهاد نمودند و امارت حزب نیز بزردترین فرصت ، موافقت خود را طی نامه ای از تصدی سید منصور آغا به امارت جهاد ارسال نمود، او که بادل ناخواسته این کوله بار عظیم مسؤلیت رابعهده گرفت ، از مسؤلیت فردای آن ، از ناتوانی ها وتخلف کاری های آن و بالاخیره از سهو و اشتباهات دوران امارت سخت بیمناك بودوهمیشه‌دست دعاوتضرع را بخداوند دراز میکرد تا مبادا از عدم اداره و رهبری درست امور جهاد مؤاخذه شود . چنانچه او چندین مرتبه با

نوشتن نامه های تند و صریح به امارت حزب از ین وظیفه سترگ استعفی داد . ولی امارت حزب بخاطر عدم تدارك فرد بهتر از منصور در ولایت بغلان ، استعفی او را در هر مرتبه ای رد کرد وتاکید نمود تااووظیفه اش را بانیت صافـو منتهای سعی و اخلاص ادامه بدهد و انشاءالله خداوند رج در انجام کار ها و حل مشکلات یار و مددگار او خواهد بود .

بعد از تصدی امارت جهاد ، منصور آغا با احساس مسؤلیت بیشتر ، تلاش و مساعی خستگی ناپذیر و منتهای درایت وامانت داری رفتار میکرد .چنانچه او درتمام شکست وریز های تنظیمی ولایت، مشکلات و سکتگی هـای وارد از جانب تنظیم های دیگر و عملیات ساحه امـارتش علیه دشمن شرکت میکرد و دراداره وسوق جبهات ومشکلات مجاهدین رسیدگی میکرد .چنانچه اوغرض ترمیم واصلاح معضلات تنظیمی سفر های متعددی به نهرین ، برك ، بغلان ، دوشی ، دهنه غوری،خوست و فرنگ،پرخواب ،تاله و برفك خنجان و نواحی مختلفه اندراب نموده است و در هر مرتبه ای‌به کومك ویاری همسنگران‌خود همت گماشته و هدایات سودمند و مفیدی به آمرین و قوماندانان جبهات داده است .

منصورآغا تك رأی وخود محور نبود، او نمیخواست تا آنچه پسند خودش است بر همگان بقبولاند ، بلکه اوسال چند‌مرتبه دریکی ازنقاط ولایت شورای جبهات را دایر و ضمن آن درمورد مسایل مهم با همسنگران مجاهداش به شورا می نشست و به مشوره های سالم برادرانش احترام زیادگذاشته به‌تعمیل آن‌اقدام میکرد.

چنانچه همین ویژه گی را از لابلای اسناد نه ساله

امارت جهاد منصور آغا که اخیراً آنرا با خود به مرکز آورده بود، بخوبی میتوان مطالعه کرد اوهنگام مشوره حرکاتی ازخود نشان نمیداد که دیگران گمان کنند ، منصور دارد اعمال نفوذ می کند، بلکه اوباوجود قامت رساوسیمای پرصلابت در برابرهمسنگران چنان خاضع وفروتن بود که گوئی فرد پائین مرتبه نسبت بحاضرین درمجلس نشسته است. او به هنگام مشاجره و آزردگی همرزمانش ، بمثابه پلی عمل میکرد و هر گز چنان نمیکرد که با تصامیم و قوماندهٔ های نا سنجیده اش طرف های درگیر را هنوز هم ازهمدیگردور کند بلکه کوشش میکرد رول مؤلفه انقلاب رادرمیان ایشان بازی کرده و مناسبات ذات البینی ایشان را اصلاح نماید.

منصورآغا تنهارمز وحدت ویکپارچگی مجاهدین حزب اسلامی نبود ، بلکه او عقیده داشت تا همسنگرانش به روشهای متوسل شوند که مجاهدین تنظیم های دیگر را در مقابله علیه دشمن مشترك با او یاری کند . با همین مناسبت اوچندین مرتبه جهت رفع نزاکت های موجود تنظیم ها با قوماندانان وآمرین شان به تفاهم ومذاکره پرداخته ونتایج سودمندی نیز ازاین تفاهمات گرفته است . او گر چه با کیاست خود میدانست که گهگاهی دشمن خنجرش را در لباس مجاهد به قلب مجاهد فرو میبرد وهمیشه متوجه اینگونه توطئه ها بود ولی باآنهم سعی میکرد تابخاطر موجودیت معدود عوامل نفوذی دشمن به صف مجاهدین ،مجموعه مجاهدین را که انسان های پاك و بی آلایش اند ، از دست ندهید و با آنها با مواسات و مدارا رفتار میکرد .

منصور آغا گرچه مسکونه دوشی ولایت بغلان بود و مسئولیتش نیز در همین ساحه محدود بود، ولی کسی

بود که خود را در سرحدات بغلان زندانی نمیکرد ، بلکه روح سرشار و عشق مالامال از محبت او با کافه مجاهدین اورا وامیداشت در اوقات فراغت به جبهات ولایات همجوار نیز سفر کند و درآنجا با مسؤلین در امر سوق و اداره بهتر و کسب تجارب جدید بمشوره بپردازد .چناچه برای نیل به همین منظور اوسفر های متعددی به ولایات پروان کاپیسا ، تخار ، کندز ، سمنگان و بامیان داشته است وطی این سفر ها علاوه از مشوره وتبادل نظر در مورد بهبود امور جبهات و حل مشکلات مجاهدین ، در مسایل متنازع فیه به صفت قاضی پذیرفته شده و به وساطت اودهها معضله حل و فصل گردیده است .

دربرج جدی سال ۱۳۶۱ مولوی صاحب محمد عجب گل ونویسنده ،که به صفت هیئات بررسی جبهات برخی ولایات شمال عازم اندراب ولایت بغلان گردیدیم با منصور آغا چند شبانه روز یکجا سپری کردیم ، در آنوقت عده ای از عناصر گماشته شده بیاری دولت ملحد که منصور آغا آنها را « گروههای مقاومت » مینامید، با مجاهدین تحت قومانده وی درگیر بودند ، هیئات بعد از آغاز کار ترجیح داد تا اول به این نقطه بحرانی سفر کند تا اگرخدا بخواهد عوامل دولت شناسائی و بین مسلمانان صلح تأمین شود ، منصور آغا بمجرد اطلاع یافتن از ورود هیئات به منطقه اندراب با همه بزرگی و مصروفیت هایش از مقر فرماندهی اش (باجگاه) بملاقات هیأت حاضر شد و طی جلسات متعدد میان طرفین تحت وساطت هیئات از خود خویشتن داری نشان میداد و با وجود ظلم و تجاوز طرف مقابل به فیصله های هیأت گردن نهاد .

منصورآغاکه باصفاو صمیمیت باطن فیصله های هیئات را پذیرفت ، ولی دو روز از صدور این فیصله ها نگذشته بودکه طرف مقابل باردیگر مواضع مجاهدین حزب را مورد هجوم نا جوانمردانه قرار داد ودر این درگیری ها یك تعداد زیاد مجاهدین اهالی به جوار رحمت ایزدی پیوست ودامنه این حملات تا سرخواب (پایگاه انجینیر سلیم شهید) نیز کشیده شد

ذکرتما می عملیا ت ها وقهرما نی هـا ی دوران جها دسیدمنصورآغا ازحوصله این مقال بیرون است وما بطورنمونه ازیک عملیا ت تعجب آورا ودر منطقه" سدل" واقع درشاهراه سالنگ حکایت میکنیم :

موصوف دراین عملیا ت با ده نفرهمسنگرانش مدت دو روزشاهراه عمومی را مسدودنمودکه طی آن بیست عراده تانک طعمه حریق وتجاوزاز صدنفرروس راروانه جهنم کرد . شاهراه سالنگ که از راههای مهم تدارکاتی قوای دشمن به حساب میرود ،همیشه اماج حمـلات دلیرانه مجاهدین تحت قوماندهٔ منصورآغا بودوقوا فل روسها ازاین حملات ،صدمات جبران ناپذیری رامتحمل گردیده اند .

بعبارت دیگرشاهراه سالنگ برای منصورآغا بزرگ ترین منبع تامین اسلحه ومواد ارتزاقی بود . او اسلحه وعوایدحاصله ازین منبع را برای تمام جبهات تحت قوماندهٔ اش توزیع میکردتادرامورجهادوبسیـج مجاهدین درسنگرها به مصرف برسانند . وقتی که دشمن ازعملیات های دلیرانه منصورآغا درمسیرشاهـراه سالنگ که روسیه را به کابل وصل میکند ،به ستوه آمد ، تصمیم گرفت تا حساب خودرا با منصوریکطرفه کنند .

به این منظورروسها ازیکطرف وعوامل آن ها ازسوی

دیگر محل اقامت او را چندین مرتبه مورد هجوم قرار دادند، مگر منصور و تمام این تنها جماعت با عزم راسخ وایمان متقن پاسخ های دندان شکنی بدشمن دادکه دیگر آنها خیال حمله به پاجگاه و والیان را درسر نپرورانند. طی این درگیری های جانگداز، منصور آغا با سخت ترین روزها وشدیدترین مصائب مواجه گردید، روزها بی آب ونان درقله ها ومغاره ها زندگی میکردوحتی درین گیرودار زخم برداشت. مگراو تمام این مصائب را بحکم آیه (لیبلوکم احسن عملا) آزمون خداوندی پنداشته وکوچکترین بیتابی ازاو سرنزد. دشمن سفاک که از حملات وتوطئه های خائنانه اش در سرکوبی منصورآغا عاجزآمد، تصمیم گرفت تا بخاطر قطع منبع اکمالات وازبین بردن محلی ستروا خفای مجاهدین، اشجار ونباتات کنارشاهراه سالنگ را در امتداد مناطق تحت قوماندهٔ منصورحریق ونابودکنند تا او ودیگرقادربه انسداد راه وغنیمت گرفتن اموال کاروان های روسها نشود. مگر منصورقهرمان که یگانه رزاق حقیقی خدا را میدانست، ازین مکارگی وجنایت دشمن نیزدرامان ماندوا وهمچون گذشته با قامت استوار راه خلل ناپذیر را اهش ادامه میداد. خدا شاهداست وقتیکه آدم به عمق ایثارگری های دوران جهاد وخصوصیات اخلاقی زندگی سیدمنصورآغا دقیق شود، پیش چشم آن سیرهٔ فراماندهان واصحاب صدراسلام چون حمزه وخالدوبلال وابوذر "رض" الله عنهم را ترسیم میکنند. تب ودرد والم دوران انقلاب مانع آن میشودکه کارنامه های حماسه آفرین این فرزندان صدیق آدم منعکس شود، با آنهم سکوت واغماض دراین راه بطه گناهی است نا بخشودنی وبر مرشدین

وقلمداران واجب است تا این حماسه های فخرآفرین سنگرنشینان را ازلای غبار نسیان و غفلت کاریهای ایام برون آورده با زبان وقلم بجهانیان عرضه کنندتا باشدکه از یکسو حق این عزیزان اداشود واز سوی دیگرکارنامه های آنها الهام بخش قیام سرتاسری حق علیه باطل درجهان گردد.

منصورآغا با احساس مسئولیت سترگش خودرادر فتح وشکست وغم وخوشی تمام جبهات ولایت بغلان شریک میدانست ،خوش داشت همیشه ازاحوال ومشکل همسنگرانش باخبر بوده وبه دردایشان دردمندشود.

بنابرهمین خصوصیت اویاران خودرا درسنگرتنها نمی گذاشت وبه ندای آنها لبیک گویان می شتافت. چنانچه هنگامیکه پایگاه نظامی لرخواب موردتهاجم ناجوانمردانه دشمن وعوامل آن قرارگرفت ،منصور آغا باپایمردی تمام درکناراتجنیرسلیم شهیداز سنگراوحراست میکرد. هکذا موصوف هنگام استیلای مصایب ومحاصره دشمن همیشه به دادویاری برادران همسنگرش دربغلان ،نهرین ، خوست ،اندزاب و... حضورمیرساند ،ودرکنارآنها درسرکوبی دشمن سهم میگرفت ،بنابرهمین علت بودکه منصوردرقلب همه جاداشت وکلیه همسنگرانش ازصمیم قلب او را دوست داشتند وبه ایثارگریهای کم نظیراو عشق میورزیدند.

ازبرکت جهادو یمن ایثارگریها ،منصورآغا درمیان قوماندانان جهادی افغانستان ازتابنده ترین چهره های جهادبه شمار میرفت او وهمانطوریکه سنگرهای خونین ومحل رزم برادران مجاهدین را گرم نگهمیداشت ،بمثابه خارچشمی برای دولتها وحکومت دست نشانده درآمد. حلقه ها ومحافل دشمن

ازشنیدن نام منصوربخودمی لرزیدندوهموارهٔ نقشه‌های قتل وترورا وپلان ها می سنجیدندوتوطئه ها راه سرراه می انداختند. ولی خداوند خیرالناصرین منصور را از گزندهمهٔ این دسایس درپناه خودحفظ کرد. تاآنکه حکومت دست نشانده مجبورشدتا به تشلیت خاطرخود واغوای مردم مسلمان منصورآغارا باتنی چنداز قوماندانان دیگرمحاکمه غیابی نماید. چنانچه دولت ملحدطی ابلاغیه‌ای به‌استناد ماده (۱۷۵) اصول به‌اصطلاح اساسی اش اورا محکوم به‌اعدام نمودواز تمام مردم تقاضا بعمل آوردتا درتعمیل حکم محکمه حکومت رایاری کنندودربدل اینکارمبلغ گزافی تعیین کرد. دشمن باضربه‌های کاری یکه‌ازمنصور خورده‌بود، نام اورا باصفات سبک‌درپیشانی شبنامه ها وروزنامه‌ها درج‌میکرد. ازآنجاکه مردم مسلمان ازماهیت کفری حکومت کابل آگاه بودند. بجای اینکه‌این تبلیغات ومحاکمه‌های مضحک غیابی ذهنیت مردم را دربرابر منصورمغشوش کنند، برعکس روزتاروزبرمحبوبیت اومی افزودواین خدمتی بود که‌دشمنان عاری ازتعقل وخرد، بخواست ورحمت خداوندی به‌نفع منصورمیکردند!

منصورآغا ازاختلافات وپراگندگی نیروهای جهادی سخت به‌تشویش بودوبه‌صفت یک قوماندان ورزیده‌وصاحب بصیرت بغرداهای انقلاب نگاه میکرد؛ وجریانات فعلی را بااوضاع حال ومستقبل مقایسه میکرد. اومعتقدبودتا تنظیم های جهادی دریک مسیرمنسجم نگردندوبسیج سرتاسری تحت قیادت سالم اسلامی صورت نگیردمآ رمان تشکیل حکومت اسلامی موفق نخواهیم شد. اوپیش بینی میکرد در صورت ادامه‌این حالت ،تشنجاتی ازجانب گروههای

ناراضی ایجاد خواهد شد موصوف در مورد مسئله حل سیاسی وتحمیل ظاهرشاه معتقد بود که حل سیاسی فقط نیرنگی است برای جبران شکست دشمن وانمودی مجاهدین او ظاهرشاه را با سوابق ننگینش عامل استعمار خوانده میگفت "ما مطمئنیم ملت بهیچ صورت تصور حکومت شاه را در افغانستان نمی نمایند چه رسد به تحقق آن "

منصور طوریکه خودش حکایت میکرد از جمله گروپ (۹۷) نفری آغا زگرجها در سمت شمال تا اینحال (۸۶) تن آنها به شهادت رسیده است شهید هشتادوششم ، مجاهد تهرمان انجنیر سلیم شهید بودکه بدست پر میمنت منصور آغا بخاک سپرده شد . او که مخلصانه راه برادران شهید خودرا تعقیب میکرد و همواره در آرزوی نعمت شهادت ، بالاخره دعا یش مستجاب و به فیض شهادت نائل آمد و شهید هشتادوهفتم گروپ (۹۷) نفری مذکور بحساب میرود . ما مطمئنیم همانطوریکه بهترین فرزندان این ملت در راه خدا شهید شدند و از خود در هروان جون منصور آغا در صحنه تبارز کرد ، خون منصور نیز بهدر نخواهد رفت و همسنگران و همرزمان منصور که یک عمر از خوی و عادات و اخلاق او بهره ها گرفته اند ، راه وی را خلاصمندانه تعقیب خواهند کرد .

منصور با خود عهد بسته بود که در جریان جهاد هرگز به مرکز سفر نکند و بنا بر همین تعهد نه سال تمام در سنگرها باقیماند . او عقیده داشت ، بخاطر هدر ندادن خون شهدا ، وضعیت جنگ و منطقه و ضرورت سنگرها بقیادت درست و بالاخره احساس مبارزه پیگیر بر ضد روس ها لازم نیست سنگرجها را تخلیه کرده به لنگر هجرت شتافت . چنانچه او چند مرتبه غرض آموزش نظامی

ومشوره درا مورجبهات بمرکزخواسته شد، ولی اودرهر مرتبه‌ای با ذکردلایل بالا معذرت خودرا مبنی بر نیامدن بعرض میرساندو نمیخواست یک لحظه هم از سنگردورشود. موصوف که دراین اواخرتا اندازه وضعیت تنظیم وجریان جنگ را به نفع مجاهدین دید، تصمیم گرفت تا به خواست قیادت حزب وقعی گذاشته بمرکزبیاید. او میگویددراین سفردرپهلوی احوال گیری مهاجرین وتقدیم اسنادنه سال جهادبه اضافه پیشنهادات اصلاحی دیگربه امارت حزب غرض انجام ماموریت بزرگی که نمیشدآنرا ازطریق ارتباطی ویا مخابره بمرکزافاده میکرد، خودش باگروپی از مجاهدین آهنگ سفربمرکزکرده است.

منصورقهرمان که بعدازنه سال باردیگربه محیط هجرت قدم گذاشت، بحق که هربیننده‌ای دراولین برخوردبا اوسیمای یک انسان تمام عیاربه اسلام را بپیش چشمان خودمجسم می یافت، اخلاق نیک، نفوذ معنوی وملایمت جسمانی وعلمانی هدایایی بودکه به برکت جهادنصیب منصورآغا شده بود، کسیکه حتی یک مرتبه هم با منصورملاقات وصحبت نموده باشد، حرکات وسکنات سنگین وحرفهای سنجیده‌اورا فراموش نمی کنند. وی که نه سال درکوره داغ سنگرها با تحمل جانکاه‌ترین مصایب ومشکلات دست وپنجه نرم کرده، به مغت فرماندهٔ مدبروقاید مجربی تبارزکرده بود وسرمایه عظیمی برای انقلاب بحساب می آمد.

منصورآغا که عمرش درسنگرجهادسپری شده بودبا تشکیلات وسلسله مراتب حاکم درادارات، چندان روی خوش نداشت چنانچه درمجلس که نویسنده پای صحبت او نشسته بودیم ازپیچیدگی جهان کارادارات ناخشنودبودو میگفت اگرمن بدانم که برادران مشکلات

مرا پیش ازفرا رسیدن عیدقربان حل وفصل نماید. من ازعزم خودمبنی برزیارت خانه خدا "ج" منصرف شده دوباره به سنگر میروم، وقتیکه شهیدنا مبرده دانست کارهایش تا بعداز عید معطل میماند، تصمیم گرفت، تا با استفاده از این خلا بزیارت خانه خدا مشرف شود ودرآنجا با درازکردن دست نیاز و نیایش به ذات لایزال برای پیروزی انقلاب ونصرت اسلام و مسلمین دعا نماید. منصورآغا که درخطرناکترین سنگرها مقاومت کرده بود وبرای استجابت دعا نمشود

مکان مناسبترازسنگرحق علیه باطل را جستجوکرد، خدای خواسته بودکه او قبل ازآنکه بزیارت خانه او تعالی برود با کارنامه های نیک واعمال صالحش به لقای او بپیوندد. چنانچه یکی ازعلاقمندان مخلص منصورآغا ضمن توضیح سوابق جهادی وفضایل معنوی اودرموردشهادت وی میگوید: (دوچیزآدمی را بیارد بزور - یکی آب ودانه دگرخاک گور) او که ویزه سعودی وتکت هواپیما را بدست داشت وفردای روزیک شنبه (۴) اسدبعوب خانه خدا پرواز میکرد، خداوند(ج) با اعطای بالهای سبزوسفیدبه ارواح پاک اورا درملا اعلی به ملاقات وزیارت خودخواست.

درجریان حضوریکما هه منصورآغا درپشاور، او به خودچنان سلوک وفضایل را اختیارکرده بودکه همه وهمه ازشهادت قریب الوقوع این فرزندصالح گواهی میداد. ازآن جمله اینکه نویسنده تقریبا دوهفته قبل ازروزشهادت منصورآغا به اصرار وی بخانه یکی ازبرادران که مهمان بود، رفتیم. درآنجا با استفاده ازفرصت قبل وبعدازصرف طعام نوشته ای راکه بقلم خودش نگاشته شده بود، غرض اصلاح با من درمیان گذاشت

بنده که تا آنوقت هنوز متن نوشته هایی اورا ندیده بودم به این نکته تعجب کردم کسیکه نه سال رادرسنگر آنجا که از نوشتن و مطالعه کمتر سراغی است) بگذارند. ولی با آنهم با ادبیات شیوا وجملات به این زیبائی مینویسد!! تا نیمه های شب کار اصلاح وپاک نویسی نوشته نامبرده ختم شد. هنگامیکه میخواستم از او رخصت شوم گفتم خوب شددرین ملاقات ،از بسیارجهات نظرات شما را دریافتم واز مطالب شما مستفیدگردیدم او بلادرنگ بطرف من گفت خوب شدکه از نظرات من آگاه شدی ،چه آنگاه که شهیدشدم شما سوانحم راخواهید نگاشت !! توگوئی که پیک اجل با نیروی نامرئی ای

درگوش منصورآهنگ شهادت مینواخت و بطور شگفت آوری از شهادتش بمن مژده میداد ومرا آماده

آن میساخت تا بعداز شهادتش کارنامه های اورا در صفحات کاغذ بنگارم ؛ چنانچه که خوانندگان مشاهده میکنندچنان هم شد!!

سید منصورآغا متاهل بود.یک پسربنام سید محمد خالدو یکدختر بجا مانده است ،امیدمیرودکه اولادهء منصورآغا جای خالی اورا درخانواده اش پرنمایند وشهکاریهای منصوررا یکبار دیگردرمبارزه علیه طغات زمان تازه نمایندچنانکه منصوردرجریان جهاد مسلحانه ثابت ساخت که ،مجاهدت های اسلافش را دربرابرخاندان نادری ،دست کم نگرفته به نقش قدم ایشان گام گذاشته است . فامیل منصورهنوز بخارج از افغانستان هجرت نکرده ،بلکه بطورآواره درداخل افغانستان حیات بسرمیبرد ،والدبزرگوارش دراثرطول عمرومعایب روزگار ،تا متش دوتا شده است درقیدحیات است وچشم براه آمدن فرزندش لحظه

شماری میکند. خداوند "ج" برای اوصبر یعقوب نصیب کند تا ازفراق یوسفش (منصورآغا) دلتنگ و بیتاب نشود. منصورآغا سه برادردارد که همگی از نخستین روزهای آغاز جهاد مسلحانه دوشادوش منصور جهاد میکنند. شجاعت جهاد جنگی واخلاق ایشان کمتر از منصورآغا نیست. آنها با خدای خود تعهد کرده اند که شهکاری ها وکارنامه های منصوررا برای همیشه زنده نگهدارند و ازراهی که او انتخاب کرده بود هرگز نلغزند.

منصورآغا با آنهمه شان عالی و ابهت ظاهری که خدا برایش ارزانی کرده بود، خوش داشت که فقیرانه زندگی کند. زیرا این ازتقاضای ایمان است اگر رهبر میخواهد، درقلب پیروانش نفوذ کند، باید چنان زندگی داشته باشد. با وجودیکه درجریان جهاد مسلحانه امکانات وغنائم فراوانی بدست منصور آمد، ولی اوتمام آن غنائم را صرف امورجهاد ومجاهدین نمودوبرای خودهیچ چیزی نیندوخت.

فقط چندروزپیش ازشهادتش اومیگفت که درجریان تجاوزازیکماهی که ازآمدن ما بمرکزمی گذرد، ما فقط یک شب برنج وگوشت پخته ایم. منصورزندگی درچاردیواری شمشتورا نسبت بـه کرایه تعمیردر شهرترجیح دادونخواست که چون دیگران ازپول مجاهدین برای خودموتربخرد بلکه اومشکلات رفت وآمدخودرا با استفاده ازموترتنظیم مرفوع می‌ساخت.

بدون شک شهادت منصورآغا ضایعه جبرا ن نا پذیری است درسنگرهای جهاد، خداوندرا مستدعی ایم که جای خالی‌اورا درسنگرزمندگان ومحفل زاهدان باعنایت خاص خودپرنماید وازهرقطره خون او منصورهای دیگری

در معرکه‌جها دبرویا ندتا راه‌برحق او مستدام باشد.
اگربخواهیم خوبی ها وصفات منصوررا درچندجمله خلاصه‌کنیم بایدگفت که:

منصورآغا فرماندهی بودمدبروکارآزموده، معلمی بوددلسوزو مخلص، مجاهدی بودنستوه وبا ثبات، دعوتگری بودبا هدف و متعهد، رفیقی بودمونس و خوش اخلاق نطاقی بود، چیره دست وشرین زبان وبالاخره دانشمندی بودمتفکرونویسنده هرچندکه منصوردیگردرمیان ما نیست واو با قبای خونینش به کاروان شهدا پیوسته است ولی همسنگران منصوروکافه مجاهدین باید بدانندکه تمام خوبی ها وملکات نیک منصورناشی ازطرزفکروعقیده‌اوبوده اگرمنصورشهید شده ولی عقیده‌وراه او هنوززنده است واو امانت بزرگ جهادومبارزه‌را بعدازشهادتش برهمسنگران خودبودیعه‌گذاشته است. معهذا برهمرزمان طریق منصوراست که اضافه‌ازین داغ حسرت والم را بدل راه ندهند، برتربت مزاراو اشک نریزندودرمحفل عزا وسوگ او بماتم ننشینند؛ بلکه درعوض کمرهمت را همچون منصورمحکم ببندندوازسنگرهای خون آباد منصوربا اخلاصمندی وپایمردی حراست نمایندوهدف وآرمان اورا تاهنگام تحققش پیگیری نمایند. اگر همرزمان ودوستان منصورچنین کاری کنند، منصور همیشه درمیان آنها زنده است وسیره وسلوکش مدام الهام بخش حرکت آنان خواهدبود، ولی اگربه بهانه سوگ منصورگریه‌کنان سنگرمنصوررا تخلیه نمایند، بدون شک که با اوبی وفائی کرده‌اندودرحقش جفا روا داشته‌اند!!

بحکم تقدیراجل منصورآغا اززیربمباردهای

جانکدا زنه ساله دشمن محفوظ ماند، ازتما می عملیات
های فاتحانه اش درمقابل ملحدین سالم برگشت .
ازشرمکاید وتوطئه های خائنانه روسها درامان ماند .
ازحیله گریها وکمین های ناجوانمردانه عوامل دشمن
جان سالم بدربردوآخرالامرقوت غیبی ای اورااز عزم
نخستینش منصرف وبمرکزحزب کشاند، اوبیشتر از
یکماه را درمرکزسپری نکرده بودکه قاصداجل بحکم
پروردگار هنگامی به سراغش آمدکه شهید موصوف به
راننندگی موترازشهرپشاورعازم شمشتوبود .
منصورباآنهمه مهارتی که دررانندگی موترحاملش
داشت درنیمه راه درهمان لحظهٔ معین ومقدربا
تراکتوری تصادم کرد، درنتیجه این تصادم اوشدیداً
زخمی شدوبعدازچندلحظه ای ارواح پاکش ازکالبد
مادی وجود(زندان تن)به آسمان پروازنموده درمقام
معلی ولاهوتی علیین به رفیق اعلی پیوست .

(انا للهوانا الیه راجعون)

روحش شاد- یادش گرامی

نور جاوید!

یاد خدا هرگز فراموشی ندارد
«مهتاب» با «ظلمت»، هماغوشی ندارد
ای تیره دل نوری که تابد جاودانه
خورشید اسلام است و خاموشی ندارد

گلگون کفنان

۱- شهید حاجی حضرت عمر د حاجی سید غلام زوی د جنوبی وزیرستان داعظم ورسک اوسیدونکی چه په یوه دین دوسته، کورنی کی زیږیدلی نوموړی د حق دلاری اتل سپاهی و دکوچینوالی څخه یی د دینی علومو سره زیاته مینه درلوده او دخپلی سیمی په علمی مرکز دارالعلوم دوزیرستان، کی یی دینی زده کړه کړی وه

او کله چی کمونستان په افغانستان کی قدرت ته ورسیدل نو نوموړی ور ور په وسله وال جهاد لاس پوری کړ اوروسانو ته یی دخپل جهاد په اوږدو کی زیات مالی او ځانی تاوانونه واړول بالاخره پخپله هم د ۱۳۶۶ کال داسد په ۱۳ مه نیته د ۴ نوروهم سنګرو مجاهدینو سره یوځای دشهادت لوړی درجی ته ورسید (انالله وانا الیه راجعون)

۲- شهید رسول خان مشهور په ګوډ، د پیراخان زوی د جنوبی وزیرستان داعظم ورسک اوسیدونکی چی په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی اودئور تر کودتا وروسته یی په وسله وال جهاد پیل وکړاو دمزدور دولت زیات کسان یی دجهنم داور خوراک کړه بالاخره د ۱۳۶۶ کال داسد په ۱۳ مه نیته د روسانو سره په یوه مخامخ جګړه کی د ۴ نوروهم سنګره مجاهدینو سره یوځای دشهادت مقام ته ورسیده.

(انالله وانا الیه راجعون)

۳- شهید محمد ابراهیم د حاتم خان زوی د وزیرستان د برملی علاقه داری اوسیدونکی چی په یو اسلام پاله کورنی کی زیږیدلی په لومړیو وختوکی یی د سرګروپ وظیفه پرغاړه درلوده او وروسته یی پیاد حضرت علی (رض) په قرارګاه کی د نظامی وظیفه پرغاړه درلوده بالاخره د ۱۳۶۶ کال د اسد په ۱۳ مه نیته د ۴ تنه هم سنګره مجاهدینو سره یوځای په شهادت ورسید. (انالله وانا الیه راجعون)

۴- شهید دین محمد (ابراهیمی)

دیار محمد زوی دهلمند ولایت
دنهر سراج دوالسوالی اوسیدونکی
چی دفعالو او تکړه مجاهدینوڅخه
ؤ اوخپل تحصیل یی تراتم ټولګی
پوری دلشکرګاه په لیسه کی سرته
ورساوه اوپه ۱۳۵۸ کال یی په
وسله وال جهادلاس پوری کړاو
دخپل ژوند تروروستی ساګی پوری
ببه په میړانه و جنګیده بالاخره
۱۳۶۶ کال داسد په ۱۳ مه نیټه
د ٤ . تنه هم سنګره مجاهدینوسره
دشهادت جام نوش کړ

(انالله وانا الیه راجعون)

٥- شهید سعد محمد د نور محمد
زوی دهلمند ولایت دګرشک
ولسوالی اوسیدونکی داسلام دلاری
دسرتیرو مجاهدینو څخه ؤ کله
چی کمونستان په افغانستان کی
دخپلو بادارانو پواسطه قدرت ته
ورسیدل نودغه وروردخپل فامیل
سره یوځای جنوبی وزیرستان ته
هجرت وکړ او وروسته یی بیا په
وسله وال جهاد لاس پوری کړ
اودخپل جهاد په اوږدوکی یی زیات
غنیمتونه ترلاسه کړل بالاخره
پخپله هم د۱۳۶۶ کال د اسد په
۱۳ نیټه دخپلو نوروهم سنګرو
ورونو سره یوځای شوید شو.

(انالله انا الیه را..ن)

٦- شهید احمد اهمیت یاد ،
د حضرت ګل زوی د جنوبی
وزیرستان اوسیدونکی داسلام دلاری
دسرتیرو مجاهدینو څخه و په
۱۳۵۸ کال یی په وسله وال جهاد
پیل وکړ په قوم کی یی زیات
محبوبیت درلود اوپه جبهه کی
یی دسرګروپی وظیفه پرغاړه درلوده
اودخپل جهاد په اوږدوکی یی زیات
کمونستان د جهنم داورخوراک
کړل بالاخره پخپله هم دهیوه کاله
مسلسل جهاد څخه وروسته د
۱۳۶۶ کال داسد په ۱۳ مه نیټه
د شهادت لوړی درجی ته ورسید.

(انالله وانا الیه راجعون)

٧- شهید رحیم الله د حفیظ الله
زوی دلغمان ولایت دقرغیو ولسوالی
دکندی کلی اوسیدونکی چه په یوه
دینداره کورنی کی زیږیدلی دغه
اوفعاله مجاهدینو څخه ؤ د ٥ کاله
مسلسل جهاد څخه وروسته د روسانو
سره په یوه مخامخ نښته کی د ۱۳۶۵
کال دشهادت لوړی درجی ته
ورسید.

(انالله وانا الیه راجعون)

٨- شهید رحیم الله مشهور په
ډاکتر نجیب الله دعبدالکریم زوی
دوردګو ولایت دتنګی دوآب دکلی او

سیدونکی چی په یوه دینداره اومذهبی کورنی کی زیږیدلی هغه وروسته له دی چی د ثور کرغیړنه کرد تا سرته ورسیدله په جهاد کی برخه اخیستی وه په پای کی ۱۳۶۶ کال د سرطان په ۲٤ مه نیټه دوخشی روسانو د پرسونل ماینونو په وسیله د اوو تنونورو مجاهدینو سره یو ځای د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

۹- شهید یعقوب خان د پکتیا ولایت دوزی ولسوالی اوسیدونکی چی په یوه دینداره کورنی کی زاږیدلی د فعالو مجاهدینو ځخه و بالاخره په ۱۳۶۵ کال د حمل په ۱۲ مه نیټه د جهاد وال په غونډ کی دیوی مخامخ جګړی په ترڅ کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

۱۰- انجنیر طوطی د عثمان زوی د خاځیو اوسیدونکی کله چی کمونستان په افغانستان کی قدرت ته ورسیدل نوموړی ورورپه وسله وال جهاد لاس پوری کړ او زیات کمونستان ی د خپل جهاد په اوږدو کی د جهنم د اور خوراک کړه بالاخره پخپله هم د ۱۳۶۶ کال د جوزا په ۲۳ مه نیټه په شهادت ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

۱۱- شهید معصوم جان د مولوي عبدالحبیب زوی د پکتیا ولایت د ځ کینو ولسوالی د مده خیاو په کلی کی زیږیدلی د اسلام د لاری د سرتیرو مجاهدینو ځخه ؤ په ۱۳۵۷ کالی ی په جهاد شروع وکړ. او زیات غنیمتونه ی تـرلاسه کړه بالاخره د ۱۳۶۰ کال د احمدخیلو په سیمه کی د کمونستانو د بمبارد پواسطه د شهادت لوړی درجی ته ورسید (انا لله وانا الیه راجعون)

۱۲- شهید رحمت الله د عبدالحبیب زوی د پکتیا ولایت د ځمـڼـو ولسوالی اوسیدونکی چی پـه یـوه شهید پاله کورنی کی زیـږیدلی د اسلامـی عقیـدی کلـک ایمان او ښو اخلاقو خاونـد ؤ په ۱۳۵۸ کال ی په وسلـه وال جهـاد لاس پوری کړ او د جهـاد په دوران کی د ملحد حکومت لخوا ونیول شو او زندانی شوچی وروستـه بیا پـه محبس کی د دین د دښمنانو له خـوا شهید شو (انا لله وانا الیه راجعون)

۱۳- شهید پهلوان د مامور شاه زوی د پکتیـا ولایت د ځـکنیو د ولسوالی اوسیدونکی په یوه غریبه او مسلمانه کـورنی کی ی دی فانی دنیا کی سترګی غـرولی دی ۱۳۶۵

کال د حوت په میاشت کی د کمونستانو دبمبارد په ذریعه د شهادت مقام ته ورسید (انالله وانا الیه راجعون)

۱۴ ـ شهید مولوی عبدالستار د مولوی عبدالحبیب زوی د پکتیا ولایت د ځمکنیو ولسوالی اوسیدونکی په یوه شهید روزونکی کورنی کی زیږیدلی خپله زده کړه یی نیمگړی پرښوده اوبه وسله وال جهادیی لاس پوری بالاخره ۱۳۵۸ کال کی دخپل وروروسره یوځای د کمونستانو لخوا په شهادت ورسید (انالله وانا الیه راجعون)

۱۵ ـ شهید خیال محمد دمیر محمد زوی د پکتیا ولایت د سلطان ولسوالی اوسیدونکی چی په دین دوسته کورنی کی زیږیدلی نو سوری ورور دبنو اخلاقو خاوند او سرتیرو مجاهدینو څخه وُ په ۱۳۵۸ کال یی په وسله وال جهاد لاس پوری کړ اوپه زیاتو عملیاتو کی یی د روسانو پرضد برخه اخستی وه بالاخره پخپله هم د ۱۳۶۵ کال دحوت په میاشت کی دیوی مخامخ جگړی په ترڅ کی دشهادت مقام ته ورسید روح دی ښادوی (انالله وانا الیه راجعون)

۱۶ ـ شهید عظیم گل د حسن گل زوی د پکتیا ولایت د ځمکنیو دولسوالی اوسیدونکی چی په یوه مذهبی کورنی کی زیږیدلی په ۱۳۵۸ کال یی په وسله وال جهاد لاس پوری کړ اوپه زیاتو عملیاتو کی یی برخه اخستی وه، بالاخره د ملحدانو دبمبارد په ذریعه د شهادت درجی ته ورسید روح دی ښاد اویاد دی تل وی.

۱۷ ـ شهید قاسم د گل حسن زوی د پکتیا ولایت د ځمکنیو ولسوالی اوسیدونکی چی په یوه غریبه مسلمانه کورنی کی زیږیدلی په ۱۳۵۸ کال یی په مسلحانه جهاد پیل وکړ او کمونستانو ته یی زیات مالی او ځانی تاوانونه واړول بالاخره پخپله هم د ۱۳۶۵ کال د حوت په میاشت کی د کمونستانو د بمبارد په ذریعه د سدی په کیمپ کی په شهادت ورسید روح دی ښادوی. (انالله وانا الیه راجعون)

۱۸ شهید شاولی خان د جانی خان زوی د مرسی خیلو دولسوالی او سیدونکی په یوه دین دوسته کورنی کی زیږیدلی نو موړی ورور د اسلامی اخلاقو یوه نمونه وه د علماوو او دینی علومو سره یی زیاته مینه درلوده او څوکاله مسلسل جهاد څخه

وروسته د ١٣٦٤ د سنبلې په میاشت کې په شهادت ورسید.

(انالله وانا الیه‌راجعون)

١٩- شهید کشمیر د سید محمد خان زوی د پکتیا ولایت د سید کرم دولسوالی اوسیدونکی چه په یوه دینداره او مذهبی کورنی کې زیږیدلی په خپله سیمه کې د ښو اخلاقو او زړورتیاله کبله خورا زیات مشهور ؤ د ١٣٥٨ کال کې د اسدالله پتک

اینجنیر اشرف سره یوځای د ښمن کوټ په سیمه کې په‌شهادت‌ورسید

انالله وانا الیه راجعون

٢٠- شهید خبیب د میرسلام زوی د خوست و لسوالی د گربزود کلی اوسیدونکی چې په یوه شهید روز ونکی کورنی کې زیږیدلی دخپل دیانت په وجه یې شهرت درلود د کمونستانو د راتگ سره یې په وسله جهاد لاس پوری کړ د څو کاله مسلسل جهاد څخه وروسته د ١٣٦٦ کاد حمل په ٢٣ مه نیټه دخپل عمر په ٢٥ کلنی دشهادت مقام ته ورسید.

انالله واناالیه راجعون

٢١- شهید نظیر گل د سرکی زوی دخوست د تنیو دولسوالی اوسیدونکی چې په یوه دینداره کورنی کې زیږیدلی نوموړی وروور خپله زده کړه درگی په ښوونځی کې سرته رسولی اودخپل عمر په ١٦ کلنی ئې په وسله وال جهاد لاس پوری کړ او د ١٣٦٦ کال دحمل په‌دریمه نېټه د ١٩ کلنی په عمر په شهادت ورسید. (انالله وانا الیه راجعون)

٢٢- شهید عبدالجلیل د احمد خیلو دولسوالی اوسیدونکی چې په یوه دینداره او مذهبی کورنی کې زیږیدلی اودخپل جهاد په‌اوږدوکی یې زیات کمونستان د جهنم د اور خوراک کړه او بالاخره پخپله هم د ١٣٦٥ کال د جدی په څلور مه نیټه په شهادت ورسید.

(انالله وانا الیه راجعون)

٢٣- شهید گل د گلاب زوی د خوست اوسیدونکی چې د ابو ذر غفاری (رض) د قرارگاه د سرتیرو مجاهدینو څخه ؤ څرنگه چې د نوموړی عمر زیات مگر بیاهم د ښوړه همت خاوند ؤ په ١٣٥٨ کال یې په‌وسله وال جهاد لاس پوری کړ د ٦ کاله مسلسل جهادڅخه‌وروسته د ١٣٦٤ کال د ثور په ١٨ مه نیټه د دهریانو سره په یوه مخامخ جگړه‌کی په شهادت ورسید.

انالله وانا الیه راجعون

۲٤- شهید میرزا الدین دخیالک زوی دجانی خیلو دولسوالی او سیدونکی چی پهیوه دین پاله‌کورنی کی زیږیدلی د اسلام دلاری دتکړه او فعالو مجاهدینو څخه ؤ ؤ د تروروستی سلگی پوری ئې په‌ښېرانه وجنگید اوروسانوته یې زیات مالی اوځانی تاوانونه واړول بالاخره د ۱۳٦٦ کال دسرطان په ۲۰ نیټه یې داجل داعی ته لبیک ووایه‌او شهیدشو. (اناللهوانا الیه‌راجعون)

۲۵- شهید عبدالغفور د حاجی ملادین محمد زوی دهلمند ولایت د ناوی ولسوالی او سیـدونکی ؤ نوموړی ورور دکلک ایمان او ټینگی عقیدی خاوند ؤ کله چی کمونستان دخپلوباداړانو پواسطه په افغانستان کی قدرت ته ورسیدل نودغه ورورپه وسله وال جهاد لاس پوری کړ اوجهاد په‌اوږدوکی یې زیات تکلیفونه ولیدل بالاخره پخپله هم‌دڅوکاله مسلسل جهاد څخه وروسته یې داجل داعی تـه لبیک ووایه او د شهادت لوړی درجی ته ورسید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

۲٦- شهید محمد قسیم (عیاذی) مشهور په شیخ احمد د حاجی ملانورالله اخند زوی دکندهار ولایث او سیدونکی چی په یوه دینداره او مذهبی کورنی کی‌زیږیدلی دینی زده کړه یې دخپل پلار څخه کوله ددینی علوموپه څنگ‌څنگ کی دمحمودطرزی‌په ابتدایی‌ښوونځی کی‌هم‌شامل‌شوکله چی د دولسم ټولگی څخه فارغ شونو دکانکور تر ازموینی وروسته دکابل دطب پوهنځی‌کی‌شامل‌شواودئورترکودتا یې وروسته په وسله وال جهاد لاس پوری کړ اودخپل جهاد په اوږدوکی ئې زیات کمونستان او د هغوی اندیوالان د جهنم داور خوراک کړل‌اوزیات‌غنیمتونه یې ورڅخه‌ترلاسه کړه بالاخره د ۱۳٦۱ کال دوطن پلورونکو له خواسخت زخمی اووروسته بیاد همدی زخم په‌واسطه به شهادت ورسید اوخپل تاریخ یې ملت تـه په ځلیدو پریښود

(اناالله وانا الیه راجعون)

۲۷ شهید بابری دمینځی خان زوی دپکتیا ولایت اوسیدونکی‌چی دفعالو اوسرتیرو مجاهدینو څخه ودروسانوپه ضدیی‌په‌زیاتوعملیاتوکی برخه اخیستی وه د ٦کاله مسلسل جهاد څخه وروسته د ۱۳٦۵ کال

دعقرب په ۲۸ نیټه دیوی مخامخ جګړی په ترڅ کی په شهادت ورسید.
(اناالله وانا الیه راجعون)

۲۸- شهید بختورګل د جمعه ګل زوی دپکتیا ولایت دمنګلواو سیدونکی چی په یوه دین دوسته کورنی کی زیږیدلی اودخپل جهاد په اوږدوکی ېی زیات کمونستان دجهنم داور خوراک کړه بالاخره پخپله هم د۱۳٦٤ کال د.وت په ۲۰ نیټه دروسانو دبمبارد پواسط دشهادت لوړی درجی ته ورسید.
(اناالله وانا الیه راجعون)

۲۹- شهید عبدالجمیل دالله کریم زوی دننګرهار ولایت ده‌دری نور د اصلی کلی اوسیدونکی چی په‌یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی په ۱۳۵۸ کال ېی په وسلهٔوال جهاد لاس پوری کړ او د خپل جهاد په اوږدوکی ېی زیات کمونستان دجهنم داورخوراک کړه او زیات غنیمتونه ېی ترلاسه کړه په کور اوکلی کی ېی دنیکواخلاقو په وجه زیات محبوبیت درلود بالاخره دڅوکاله مسلسل جهاد څخه وروسته د ۱۳٦٦ کال دروسانو سره په‌یوه مخامخ نښته کی دشهادت لوړی درجی ته ورسیده اوخپل تاریخ ېی.

ملت ته په زرین لیک پریښود روح دی ښاد اویاددی تل وی.
(اناالله واناالیه راجعون)

۲۹- شهید خان اغادتازه‌ګل زوی دوردګو ولایت دتنګی ددری دعلم خیلو دکلی او سید ونکی په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی دی.
دغه ورور په اوه کلنی کی په مکتب کی شامل شواوپه متوسطه کی ووچه دثور کرغیړ نه کود تا رامنځ ته شوه او نو موړی ورور خپل مکتب پریښود اودجهاد په صفونوکی دخپلو مجاهدو ورونو سره یو ځای شو.
شهید ورور خان اغاد(٦٦) کال (دسرطان) دمیاشش په (۳۷) نخه په هغه کمین کی چه دروسانو له خواد پغمان دجبهی‌داتحاداسلامی مجاهدینو ته نیول شوی وو دهغوی دخلاصو اود پاره ددوی کومک ته ځان ورورساوه‌اوپه‌داسی حال کی چه‌روسانو ته‌ئی‌سخت‌تلفات وروادول اود نو.وړ یو مجاهدینو سر اومال ته‌ئی‌نجات‌ورکړ دشهادت لوړ او عالی مقام ته ورسیده.
روح ئی دښاد او یاد دتل‌وی.

۳۰- شهیدضیاالدین دجلال الدین زوی دوردګوولایت دسیداباد دلوړ

کلی په‌یوه‌دین‌پاله‌کورنی‌کی‌زیږیدلی
دخپلی جهاد په اوږ دوگی‌یی زیات
مالونه دروسانو څخه په غنیمت
ونیول او دخپل دایمی ژوندبقایی
په شهادت کی لیده بالاخره ١٣٦٤
کال دعقرب په ٢٨ مه‌نیټه‌دروسانو
له خوا په شهادت‌ورسیدانالله وانا
الیه‌راجعون.

٣١- شهید سیدانوردعبدالرحیم
زوی دور دگود ولایت‌دتنگی‌دامیر
سناد بابکر خیلو په کلی کی
زیږیدلی دی دغوائی‌دکرغیرنی کو
دتاڅخه وروسته ئی په مسلحانه
جهاد پیل وکړ اودشهادت‌تروړځی
ئی په پوره اخلاص او صداقت‌سره
خپله اسلامی دنده سرته‌ورسوله.

شهیدوروراوه‌کاله‌پوره دمجاهدینو
سره اوږه په اوږه دجهاد سپیڅلی
اومقدسه‌وظیفه‌سرته‌ورسوله‌ترڅوچه
په (١٣٦٦) دسرطان په میاشت
کی په شهادت ورسید.

(روح‌ئی‌دښاد او یادی دتل وی)

٣٢- شهید محمد جان‌دسراج‌الدین
زوی دور دگو ولایت دسید اباد
دولسولی اوسیدونکی چی په یوه
مسلمانه اومذهبی‌کورنی‌کی‌زیږیدلی
په ١٣٥٨ کال یی په وسله وال
جهادلاس‌پوری‌کړ دڅوکاله مسلسل
جهاد څخه وروسته دروسانو سره
په یوه مخامخ جگړه کی په‌شهادت
ورسید اناللّٰه‌وانا‌الیه‌راجعون.

٣٣- مامور محمد اکبر «فقیری»
دحاجی فیض محمدزوی دجوی زرین
دکلی او سیدونکی دتنگی‌دنورددری
په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی
دی. ابتدائی تحصیلات ئی دتنگی
په متوسطه کی پیل او وروسته
دسیداباد په لیسه کی شامل‌شو.

شهید محمد اکبر دکوچنوالی څخه
بیاد تحصیل تردوری پوری‌دهوره
پوهی لرونکی وو. دغه شهیدورور
میخانیکی شیانوپه ترمیم کولو کی
پوره مهارت درلود نولدی کبله
ئی ټولی اسلحی ترمیمولی. نوموړی
دډیرو ښواخلاقو خاوند وونوځکه
پرټولو مجاهدینو ډیرگران وو.

مامورصاحب‌په ١٣٦٦،٤،٢٥ نیټه
کله چه روسانودشمالی ولایتو
مجاهدینوته کمین‌نیولی وودمنطقی
دمجاهدینو سره یوځای دهغوی
دخلاصو لولپاره دشهادت میدان
ته ورو دانگل ورسته لدی چه
ډیرروسان ئی دجهنم ابدی کندی
ته ولیږل د شهادت لوړ مقام ته
ورسید.

روح ئی دښاداویادئی دتل وی

۱ ــ شهید محمد شریف

شهید محمد شریف مشهور به قوماندان قند آغا فرزند حاجی محمد محسن باشندهٔ قریه دولانه ولایت پروان که بتاریخ ۹ر۴ر۱۳۴۴ دریک خانواده مسلمان وخدا پرست دیده به جهان گشود هنوز درجریان تحصیل بود که کودتای نامیمون ثور بوقوع پیوست، تحصیلات خویش را ناتکمیل گذاشته دست به مبارزه وجهاد زد. بعد از خدمات قابل وصفی بتاریخ ۳ ر۱۲ر ۱۳۶۵ در اثر انفجار مین روسی به درجه رفیع شهادت نایل گشت.

روحش شاد ویادش گرامی باد

۲ ــ شهید محمد صابر

شهید محمد صابر مشهور به "مرزا" ولد حاجی محمد عالم باشندهٔ قریه دولانه ولایت پروان به تاریخ ۱۰ ر۸ر۱۳۴۵ دریک خانوادهٔ متدین ومسلمان دیده به جهان باز کرد وبه تاریخ ۲۴ر۵ر۶۵ دریک عملیات خونین با دشمنان سفاک به مقام والای شهادت سرکشید.

روحش شاد ویادش گرامی باد

۳ ــ شهید محمد صبور

شهید محمد صبور فرزند حاجی محمد عالم درقریه دولانه ولایت پروان بتاریخ ۱۱ر۹ر۱۳۴۷ دریک خانواده متدین وخدا پرست دیده بجهان گشود. با روی کار آمدن رژیم کمونست دست به جهاد مسلحانه زده وبه تاریخ ۲ر۷ر۱۳۶۵ دریک درگیری شدید با خصم سفاک وجانی به درجه شهادت نایل گشت.

روحش شاد ویادش گرامی باد

۴ ــ شهید فنورکی

شهید فنورکی ولد محمد ابرهیم درسال ۱۳۴۳ درقریه شکاوه سکندرخیل جاجی ولایت پکتیا دیده بجهان باز که از ابتدای کودتای کمونستی سرسختانه علیه دشمن رزمید تا اینکه در ۱۴ میزان سال ۱۳۶۵ دریک درگیری شدید با کمونستان در

حالیکه ۲۲ سال داشت شربت شهادت را نوشید .

روحش شاد ویادش گرامی

۵ ـ شهید حسن گل

شهید حسن گل ولد حیده گل درسال ۱۳۴۰ درقریه سکندرخیل جاجی ولایت پکتیا تولد گردیده بود وی بعداز کودتای نامیمون ثور به مبارزه پرداخت وبالاخره در ۲۷ ثور ۱۳۶۵ بمقام والای شهادت نایل گشت .

روحش شاد ویادش گرامی باد

۶ ـ شهید طالب الدین

شهید طالب الدین ولد الحاج شهید تپورکی درقریه سکندرخیل جاجی ولایت پکتیا چشم بجهان بازکرد وی بعداز وقوع پیوستن کودتای نامیمون ثور به جهاد مسلحانه پرداخت سرانجام بتاریخ ۲۹ ثور ۱۳۶۵ دراثر انفجار مین دشمن جام شهادت را بسرکشید .

روحش شاد ویادش گرامی باد

۷ ـ شهید عبدالمنان

شهید عبدالمنان فرزند روزی خان باشنده دشت ارچی ولایت کندز که دریک خانواده متدین وخداپرست چشم بجهان بازکرد . بتاریخ ۹ حوت ۱۳۶۳ ازطرف گماشتگان روسهای وحشی در حالیکه شانزده سال داشت بمقام رفیع شهادت نایل گشت .

انا لله وانا الیه راجعون

۸ ـ طلاخان

شهید طلاخان فرزند عبدالمجید که درقریه خواجه بهاوالدین ولسوالی ینگی قلعه ولایت تخار دریک خانواده متدین دیده بدنیا گشود ، بتاریخ ۶ حوت ۱۳۶۵ دریک درگیری خونین با روسهای سفاک جام شهادت را نوشید .

روحش شاد ویادش گرامی باد

۹ ـ شهید محمد انور

برادرشهید محمدانور فرزند محمدحیدرسالها قبل دریک فامیل متدین وخدا پرست درولسوالی ینگی قلعه ولایت تخار دیده بجهان گشوده بود ، درسال ۱۳۵۹ علیه گماشتگان بدنام کمونیزم سلاح برداشت .
سرانجام بتاریخ ۲ حمل ۱۳۶۴ جام شهادت را نوشید .
انا لله وانا الیه راجعون

۱۰ ــ شهید مشعل خان

شهید مشعل خان فرزند نواب خان درسال ۱۳۳۶ دریک خانواده متدین وخدا پرست درقریه کاریز گل محمدخیل ولسوالی پل علم ولایت لوگر دیده بجهان بازکرد .
درسال ۱۳۵۷ به مبارزه علیه کمونیست های وحشی بپا شد .
سرانجام در ۲۶ رمضان المبارک سال ۱۳۶۶ بود که دراثر دسیسه ناجوانمردانه دشمن بمقام والای شهادت رسید .
روحش شاد ویادش گرامی باد

۱۱ ــ شهید عصمت الله

برادرشهید عصمت الله فرزند دگرمن محمدعیسی درسال ۱۳۴۲ دریک خانوادهٔ متدین درقریه رووطنی ولسوالی اشکمش ولایت تخار دیده بجهان گشود .
بالاخره دربرج سنبله ۱۳۶۵ درمنطقه آب گنده علاقه داری شهربزرگ بعدازیکشبانه روزمقاومت جام شهادت را بسرکشید وبه رفیق اعلی پیوست .
روحش شاد ویادش گرامی باد

۱۲ ــ شهید اسدالله

برادرشهید اسدالله فرزند محمدابراهیم درولسوالی ده سبز ولایت کابل دیده بجهان بازکرد . نامبرده بعداز هفت سال جهاد درولسوالی ارگون دریک نبرد رویاروئی با روسهای وحشی جام شهادت را بسرکشید .
انا لله وانا الیه راجعون

۱۳ ـ شهیدشیرعلم

شهیدشیرعلم فرزندمیرعلم یکتن ازجانبازان راه حق که درولسوالی ارگون چشم بجهان گشوده بود، بعدازنه سال جهاددربرابرخصم سفاک وبزدل جام شهادت رانوشید.

روحش شادویادش گرامی باد

۱۴ ـ شهیدعبدالغفور

برادرشهیدعبدالغفورفرزندحاجی شیرمحمدکه درقریه موسی زائی اشرفخیل ولسوالی قره باغ ولایت کابل دریک فامیل متدین چشم به جهان گشود.

سرانجام درسال ۱۳۶۶ دراثرانفجارماین دشمن درشهیدان ولایت لغمان جام شهادت رابه سرکشیدوباجامه مخملین شهادت بسوی علیین خداپروازکرد.

اناللهواناالیه راجعون

۱۵ ـ شهیدملاعبدالحق

برادرشهیدملاعبدالحق فرزندملاعبدالصمددرسال ۱۳۵۷ درقریه صافی ینگی قلعه ولایت تخاردریک خانواده متدین ودین پرور دیده بجهان فانی گشود. بابمیان آمدن رژیم کمونستی در افغانستان به جهادمسلحانه پرداخت وبعدازمدت شش سال جهادعلیه کفروالحاد بالاخره در۲۱ حمل ۱۳۶۴ ازطرف روسهای سفاک درمنطقه درقدولسوالی ینگی قلعه به درجه رفیع شهادت نایل گردید.

اناللهواناالیه راجعون

۱۶ ـ شهیدعلی محمد"زلمی"

شهیدعلی محمد" زلمی" فرزندغلام مقصوددرسال ۱۳۴۴درقریه نمدمال ولسوالی خان آبادولایت کندزدریک فامیل متدین چشم بجهان بازکرد. سال ۱۳۶۰ بودکه شهیدزلمی هنوزبیش ازشانزده بهارزندگی راپشت سرنگذاشته بود، بودکه به جهاد مسلحانه پرداخت ازهمان اوان درسیمای وی آثار شجاعت

وفداکاری و ایمان ... برق می زد. درزمانیکه استاد غلام جیلانی بمقام والای شهادت نایل شدنظربه ایمانداری ،لیاقت و مردمداری که داشت سرپرستی جبهه راهمسنگرانش به وی سپردندوتا آخرین رمق حیات اش وظیفه مقدس را با کمال امانتداری به سررسانیده وازسنگرهای پرخون جهاد پاسداری نمودتا اینکه نامبرده دریک حمله نابهنگام دشمن به تاریخ ۴ جوزا ۶۶ بمقام والای شهادت پروازکردوبا سینه خونچکان درخیل شهدای انقلاب اسلامی مانشست.

روحش شادویادش گرامی باد

۱۷ - شهید ظفرخان

شهیدظفرخان فرزندجمعه خان درسال ۱۳۴۳ ه ش دربندربخاری شهرخان آباددیده به جهان گشود. ودرسال ۱۳۶۴ به جهاد مسلحانه دست زد ،سرانجام در ۲۷ حمل ۱۳۶۶ دریک عملیات خونین بالای پوسته روسها درمنطقه خان آباد بدرجه رفیع شهادت نایل گردید.

انا لله وانا الیه راجعون

۱۸ - شهیدعبدالشکور

شهیدعبدالشکورولدعبدالغفوردرسال ۱۳۴۲ ه ش درقریه نمدمال ولسوالی خان آبادچشم به جهان گشود. نامبرده درسال ۱۳۶۱ بهجهادمسلحانه پرداخت ودرعملیاتهای متعدد اشتراک نمود.

شهیدعبدالشکوردریکی ازعملیاتیکه بالای پوسته های روسها درمنطقه خان آبادبتاریخ ۲۷ حمل ۱۳۶۶ صورت گرفت بعدازمقاومت دلیرانه بدرجه رفیع شهادت نایل گشت وبسوی علیین خدابا بال های خونین پروازکرد.

انا لله وانا الیه راجعون

ـ شهید معلم احمد :

برادر شهید رزمنده مؤمن مجاهد مکتبی معلم احمد فرزند عبدالصمد که در قریه کندی باغ علاقداری چپرهار ولایت ننگرهار در سال ۱۳۳۳ هـ ش چشم به جهان گشود و در کاروان یا قوتین شهدای انقلاب کشور نشست وی بعداً زسپری نمودن ایام کودکی در سال ۱۳۴۰ پا بمکتب نهاد و که نبوغ عالی و استعداد سرشار داشت تحصیلات را در مکتب به پایه اکمال رسانیده ، در سال ۱۳۵۰ به دار المعلمین عالی ننگرهار شامل گردید در همین زمان با پرچم داران نهضت اسلامی کشور از نزدیک تماس حاصل کرده و در اکثر مجالس و محافل نهضت فعالانه شرکت می ورزید .

او دار المعلمین را همراه با دیگر همرزمانش به محکمترین سنگر علیه عقاید و نظریات الحادی مبدل ساخته بودند .

مجاهد شهید معلم احمد همگام با وقوع حادثه مرگبار ثور وظیفه معلمی را ترک گفته اقدام به قیام مسلحانه کرد ، وی در قدم اول به بسیج نمودن مردم مسلمان و با ایمان منطقه پرداخته با عشق سرشار از ایمان و امید کامل به نصرت الهی به ایجاد سنگر خونین جهاد علیه رژیم دست نشانده و مزدور ـ مبادرت ورزید .

او درین راه تلاش های خستگی ناپذیر داشت تا اینکه دژ محکم دربرابر خصم سفاک وخونریز ساخته .

معلم شهید در فتح ولسوالی رودات و علاقداری چپرهار و پوسته های ضد امنیتی فارم غازی آباد ، هده ، بتی کوت و سروبی رول بس مهم و ارزنده داشت . در اکثر عملیات علیه چکمه پوشان سرخ ومزدوران بی مزدشان انجام داد ضربات کوبنده یی رابرپیکر کمونیزم جهانخوار وارد نموده است .

شهید معلم احمد که تا هنوز دشمن از رزم آوری وجانبازی های قهرمانانه او وهمراهانش درخود می پیچید و می لرزند . احمد شهید که صاحب ایمان قوی ، تقوی ، صبر

واخلاق حمید واسلامی بود درهمه قلب ها آشیانه داشت وهمیشه همرزمانش رابه تقوی وپرهیزگاری وثبات ومقاومت وامانت داری توصیه وتشویق می نمود وبرهمه مهربان بود به تعلیم وتربیه سالم فرزندان میهن توجه خاصی داشت . وی در - حالیکه بارمسئولیت خطیری جهادی را بردوش داشت دریکی ازلیسه های حزب اسلامی افغانستان درکوهات به صفت سرمعلم نیز ایفای وظیفه می نمود تا توانسته باشد برای به ثمررسانیدن نونهالان میهن وظیفه اش را نیز بسررسانیده - باشد .

سرانجام معلم شهید درحالیکه یک گروپ ازمجاهدین مربوط را به استعمال هاوان آشنا میساخت به اثرانفجار مرمی آن باسه تن ازهمرزمانش به تاریخ ۲۰ر۴ر۱۳۶۶ به مقام رفیع شهادت نایل آمد وهفت تن دیگر ازرهروان مدرسه خون وشهادت درین حادثه مجروح شدند .

مادرحالیکه شهادت این مجاهد پیشتاز وآگاه ومکتبی راضایعه بزرگ به جهاد تلقی نموده ازخداوند به او جنت فردوس وبه باز مانده گان وهمرزمانش که سنگراورا خالی نگذاشته اند اجر عظیم وصبرجمیل وبیداری کامل تمنا میداریم .

روحش شاد ویادش گرامی باد

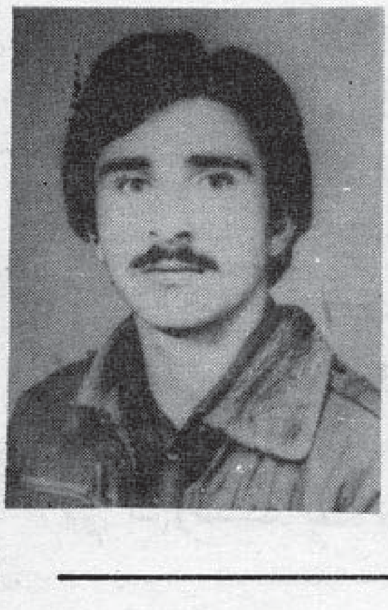

معلم احمد شهید

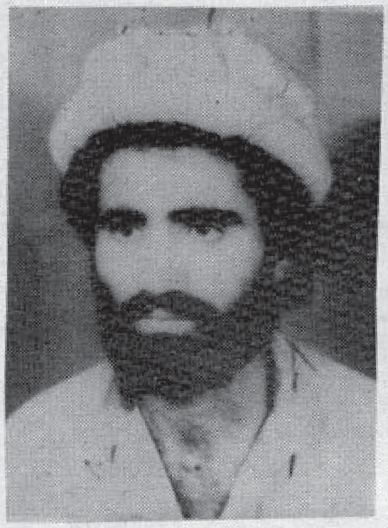
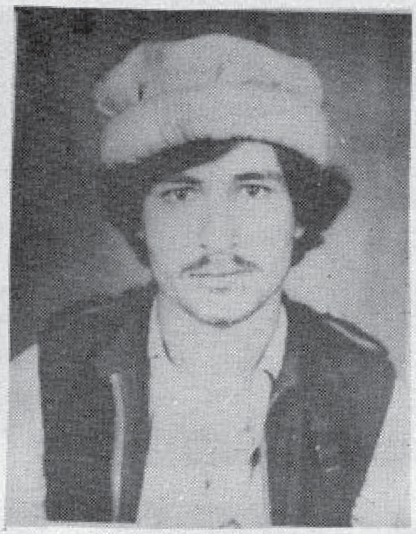
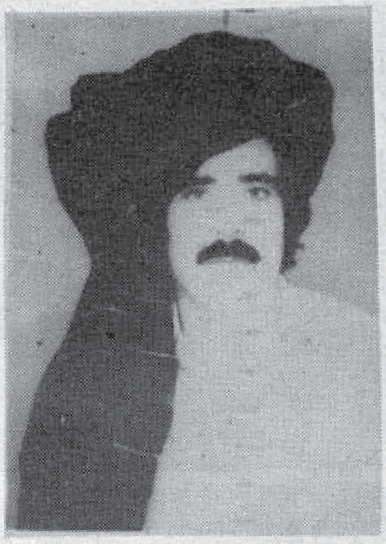
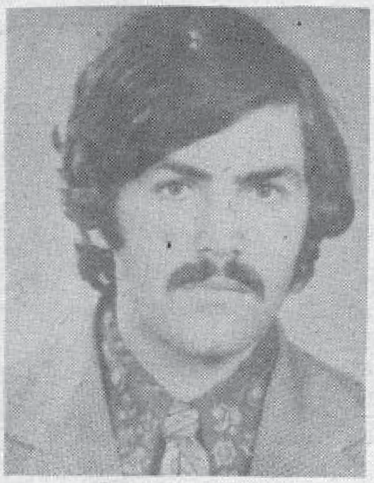
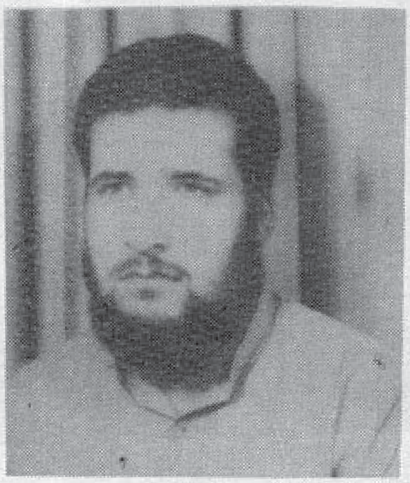

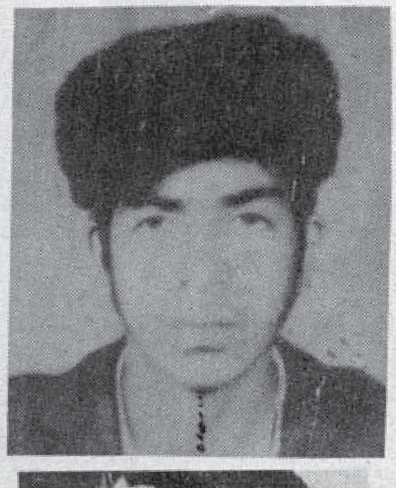
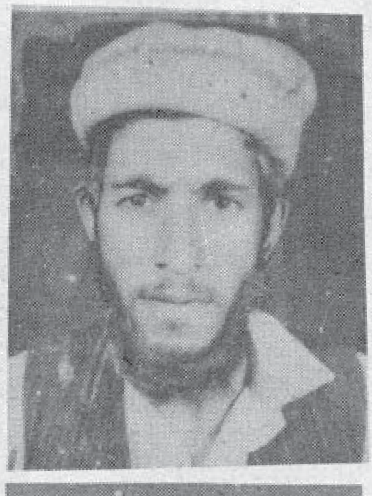
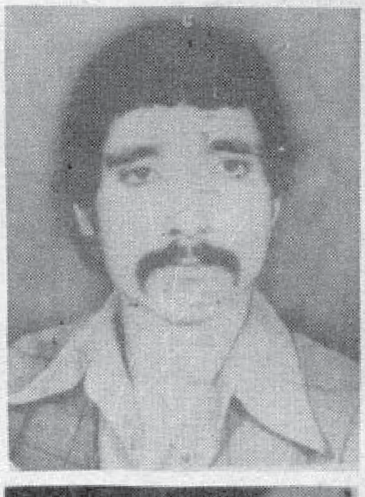

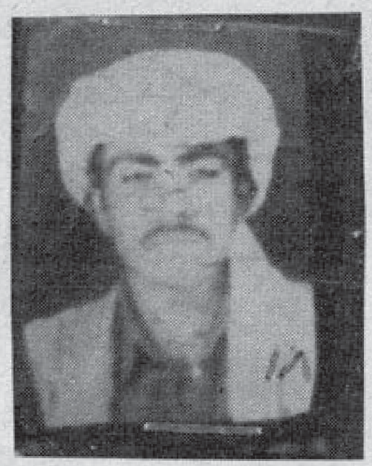
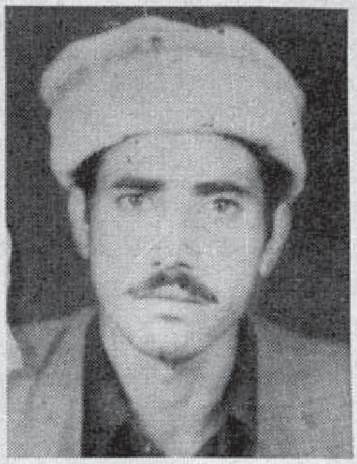
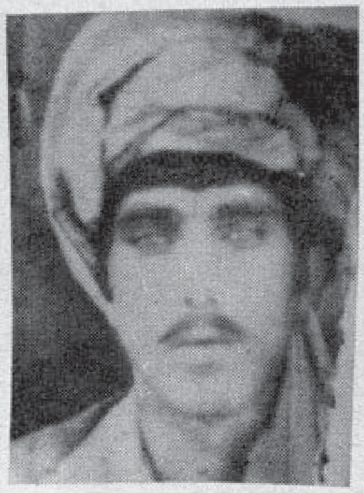
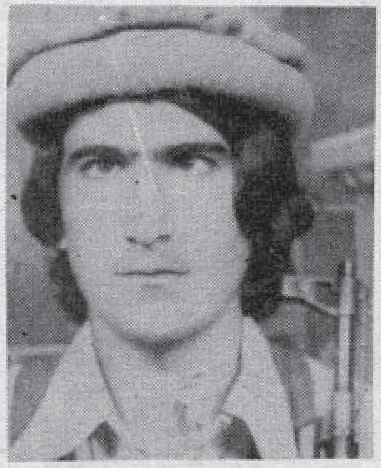

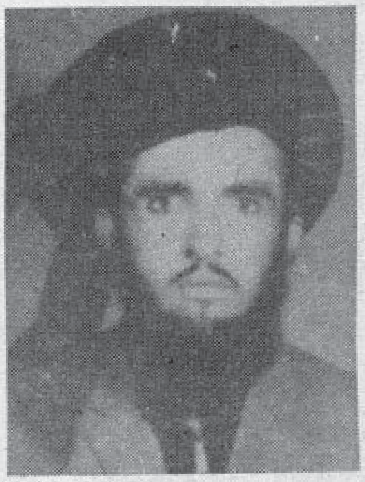
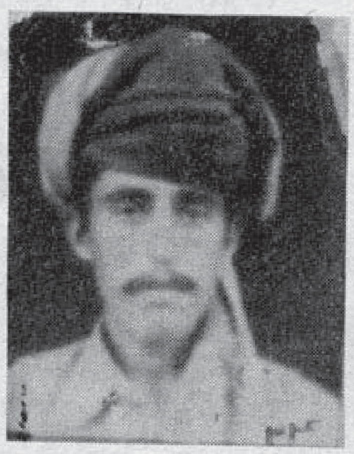

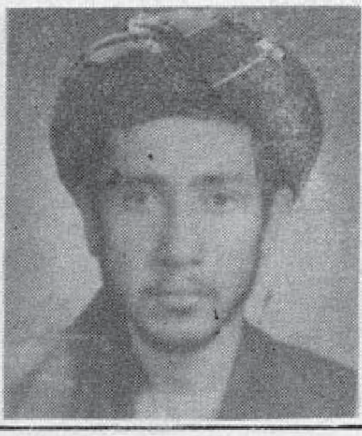

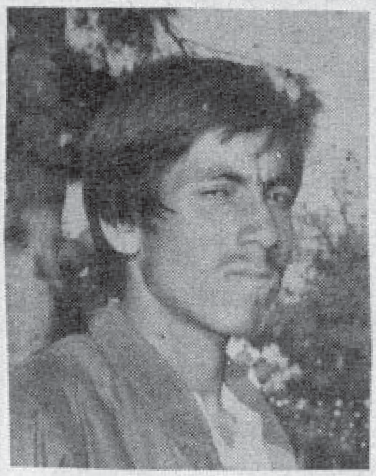
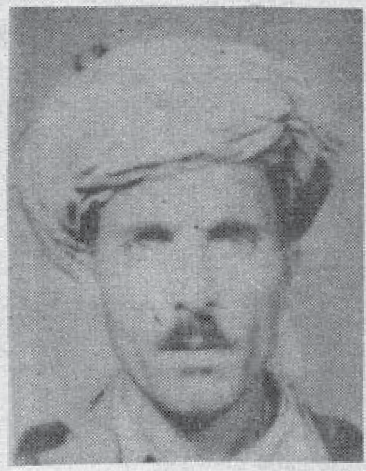
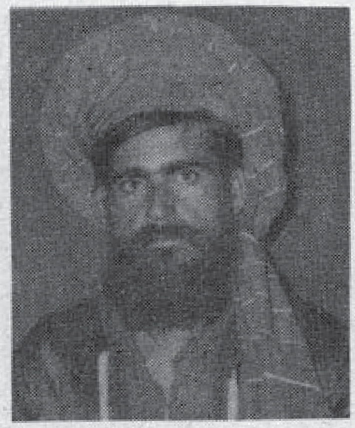

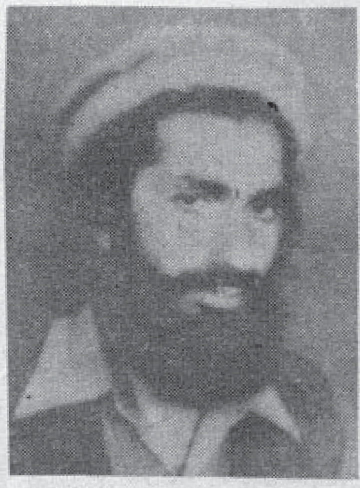
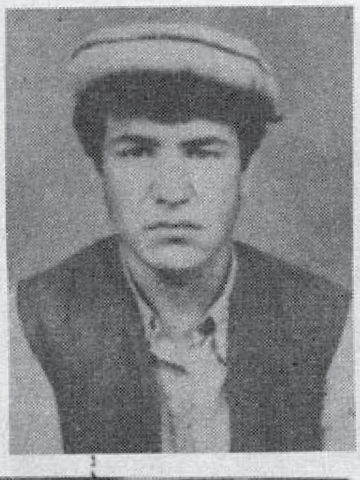
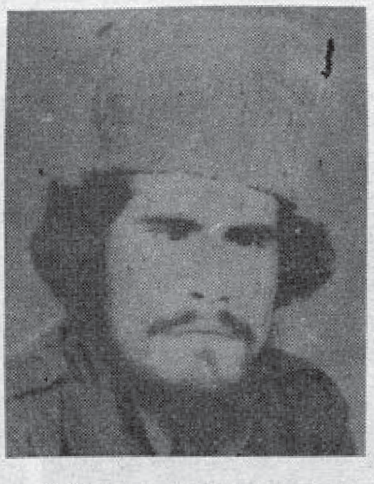

نامه های وارده

برادرمحترم ومبارز مجاهد معروف «فروغگر» مسؤول مجلهٔ اسلامی وانقلابی شفق السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

موفقیت وپیروزی هرچه بیشتر شمارا درراه خدمت به اسلام ومسلمین از بارگاه پروردگار کائنات آرزو داریم.

ازمطالعه نشرات شورانگیز مجله شفق که منعکس کنندهٔ ندای برحق انقلاب اسلامی افغانستان ومردم مسلمان وبیچاره ماسیباشد قلباً احساس خوشی میکنیم. وضمن آنکه درشمارهٔ هفتم دلوسال ۱۳٦۵ این مجله انعکاس افکاربرادران احزاب دیگر وبخشی ازتوقعات وانتظار های مهاجرین ومجاهدین را از قائدین ورهبران جهادافغانستان دیدیم برای ماهم جرئت آنرا داد که به شما درد دل نمایم.

اینک ضمن این نامه مضمونی را نیز عنوان خود سازی خدمت شما فرستادیم تادر گوشه یی ازمجله آنرا جابدهید وبایدیادآور شوم که در جواب این نامه طریقه حق الاشتراک مجله را که به چه طریق میتوانیم آنرا بپردازیم واگرضرورت باشندهمکاری خودراادامه بدهیم بنویسید به امید جواب نامه.

والسلام علیکم ورحمة الله

سیدعبدالله (فاطمی) محصل پوهنځی طب دراسلام آباد ومنشی عمومی اتحادیه اسلامی محصلین افغانی

برادر ارجمند محترم سیدعبدالله «فاطمی» السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

محترما !

نامهٔ شما ضمیمهٔ مضمون ارسالی شمابه ادارهٔ مجله رسید، چون درین شماره نظربه حجم مضامین گنجایش نشرآن رانداشتیم، درشماره های آینده بعداز ملاحظهٔ هیئت تحریر به دست نشر سپرده خواهد شد.

همچنان خدمت تان عرض می شود که وجه اشتراک مجله سالانه ۱۲۰ کلداراست که برای محصلین

نصف قیمت درنظر گرفته شده است شما میتوانید هنگام تشریف آوری به پشاور به ادارهٔ مجله مراجعه فرمایید وحق الاشتراک خودرا بپردازید. از نظر نیک شما دربارهٔ مجله یک جهان ممنون کامگارباشید.

(اداره)

کارکنان محترم وانقلابی مجلهٔ قهرمان پرور شفق السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

امیدوارم الی دریافت مکتوب هذا دارای صحت کامل بوده وصحتمندی وکامیابی شما برادران محترم راازبارگاه ایزد متعال خواهانم.

بعدازسلام عرض گردد که برادرشما یک مهاجرافغانی مقیم کانادا میباشم وتقریباً بعد از (٦) سال مهاجرت به کانادا آمده ام. درطول مدت یک هفته که اینجا آمده ام هیچ احوالی ازکشور خونین مان افغانستان واز کارنامه های قهرمانان میهن ندارم چون ذریعهٔ دیگری بخاطر پرکردن این خالیگاه اصلاً موجودنیست لذا شما برادران محترم وانقلابی چنانچه روآورده بودم دوباره روآوردم تاازناله هاوشیون های وطنداران مجاهد ومهاجر خویش خودراهرچه خوبتر باخبر سازم. ویاحداقل احساس دوری از میهن را زیاده احساس نکنم. حقیقتاً مجلهٔ شفق مانندفلق تابناک بر کشور ما نور افشانی میکند نوری که انوار سفیدرنگ آن دلهای ریش وطنداران مجاهد رانویدپیروزی میدهد. حقیقتاً شفق یگانه نشریه جهادی میباشد که مطالب گوناگون وجبههٔ های مختلف درپس پرده رابی پرده کرده برای وطنداران ماجبههٔ های آنها راهرچه بیشتر روشن میسازد.

بـه قول معروف، خودم مرید این مجله شده ام. راستی کمی هایی که درخود احساس میکنم ونصایح وپندها یی که ازاوراق زرین این مجله برمیدارم باخوداحساس خوشی میکنم بخاطر پرکردن همین کمی هابنده با مجله شفق ودیگر نشریات نهضت علاقه باخصوصی دارم. ولی متأسفانه بنابه موجود نبودن دفتر حزب درکانادا نمیتوانم این مجله وسایر نشریات نهضت رابدست آرم. درهندوستان شنیده بودم که دفتر حزب درکانادا عنقریب فعّال خواهد شد. ولی بعداز پرسان وجویان بسیاردریافتم که تابحال دفتر حزب فعال نگردیده است. خدا کندهرچه زودتر فعال شود. اگر

دفتر حزب درکانادا فعال گردید امیدوارم ازطریق نشرات حزب به گوش ما برسانید.

لهذا بروی همین ملحوظ شرعی ازشما برادران محترم خواهشمندم که درقدم اول یک شمارهٔ از مجلهٔ شفق ضمیمهٔ یک تقویم سال جدید را بفرستید اگر امکان داشت نشریات دیگر حزب رانیز برای برادرتان بفرسید. (جریده شهادت the mojahideen monthley وهمین وغیره) امیدوارم برادر کوچک تانرا ناامید نسازید.

به امید پیروزی نهضت اسلامی در افغانستان وسراسر جهان.

مرگ برا هر جناور شرق وغرب.

برادرشما خواجه محمد زمان

٢١٤١٨٧

برادر گرامی محترم خواجه محمد زمان السلام علیکم ورحمة الله وبرکاتهٔ!

محترما! درپاسخ بنداول نامهٔ تان باید بعرض برسانیم که سفرهجرت شما بسیار دوروددراز وآزار دهنده وکسل کننده است، اگر هوای جهاد، وطن ومجاهدین رادارید، این قدردورخودرازحمت ندهیدوبیا یید درجنب برادران تان یادرایران ویادرپاکستان ودرغیرآن... درپاسخ بنددوم بایدعرض شود که درکانادا نمایندگی حزب هست نشرات مورد ضرورت تان را ازان جا بدست آرید ازحسن نظر شمادربارهٔ نشرات خود تان ممنون امیدواریم همکاری های قلمی تان راازما دریغ نفر مایید! به امید پیروزی های هرچه بیشتر شما درراه اسلام کامگار باشید(اداره)

بمدیریت محترم مجله شفق

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دادار (ج) درجمله امور مشروعه یار ومؤید شما باشد!

ازحضرت درهم کوبنده ستمگران موفقیت هر چه بیشترتان رادرجهت بلند بردن فرهنگ اصیل اسلامی که ممثل آرمان های شهدای گلگون کفن وملت بخون خفته وشهید پرور افغانستان است میخواهیم چند پیشنهاد داریم امید درمورد اقدام مثبت نموده اول اینکه شما یک برنامهٔ خاص درباره دشمن شناخته شده بشمول این همه جنایات فعلی در افغانستان یعنی آن کسیکه یک روز به حضورملت از گریبان کشانیده شود وبه محضرعام مسلمانان افغانستان محکمه گردد داشته باشید زیرا رژیم مزدور وحلقه بگوش قصرنشینان کریملین درمورد دوباره به قدرت

رسیدن کرسی افغانستان شایعات
وپروپاگندهاپخش مینماید که این
افرادهم درواقع چه دراین جاوچه
درداخل به آمدن این خاین لبیک
گفته وخوش آمدید میگویند که در
واقع این طبقه هم ازجملهٔ مزدوران
دولت مزدور بشمار میروند آیا
دراین مورد خاموش بودن گناه نیست؟
آیا دست این خانواده به خون مطهر
سنگرداران هموطن ما آلوده نیست به
سوال من جواب بدهید اگراست چرا در
این مورد خاموش هستید آیا همین
برادرانی فعلاً جهاد افغانستان را
رهبری میکنند ازظلم اوبی بهره مانده
پیروزی انقلاب اسلامی درافغانستان
نزدیک شده نباید این همه قربانیهای
ملت آواره ما که «ارا» ملیون شهید در
راه اسلام داده جواب آن این باشد. این در
واقع ظلم وبی عدالتی نیست؟
دوم پیر گرافی مختصر شهدای
انقلاب اسلامی به وقت معین به
چاپ نمیرسد وسوم شما بهتر اطلاع
دارید که غند قهرمان کفر شکن
جهادوال همه روزه با اجیران مزدور
وباداران روسی اش درگیر بوده معرکه
وپیکارش یک کارنامه تاریخی بوده
درمورد شهدایش وفوتوهای مجاهدین
آن شما در انتشارات خویش درهر

مجله شما ذیدخل باشد وچارم اینکه
مجله شما به وقت معین نمیرسد وهم
شما نماینده های خویش را
جهت هرچه بهترشدن ووزین شدن
مجله شفق به غند ودردیگرجبهات
روان بدارید زیرا تمام موضوعات
شما خالی ازمفاد برای خواننده در
جهت ازدیاد شعور اسلامی نخواهد
بود امید نامه مرا مکمل به نشر برسانید
تا وظیفه اسلامی خویش را ادا
نموده باشید درحفظ وامان خداوند
باشید.

برادر شما نجیب الله همکار تخنیکی
غند شهید جهادوال.

برادر مجاهد نجیب الله همکار تخنیکی
غند جهادوال السلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته
برادر اگر شما نشرات مارا بخوانید
انشاءالله همهٔ سوالات تان را پاسخ
میدهد کامگار باشید (اداره)

یا رب فلق

اگست: ۳ لندن

برادر ارجمند بلال موحدی
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته،
نامهٔ شما که حامل پیغام مفیدی بود
به اداره مجلهٔ شفق مواصلت ورزید؛
اینک نامه شمارا با پیغام حرف به
حرف نشر کردیم، به امید همکاری

های پیشترقلمی شما(اداره)

حضور برادرانم، مدیر واعضای مجله شفق!

باهمهٔ مجاهـدان و مهاجـرین در حفظ و امان خداوند(ج) باشید رحمت خداونـد(ج) بـرشما باد! سلام واحترامات تقدیم‌می‌دارم!

وبعد: اینک پیام‌یک برادرشما، امیدوارم که‌نشر شود.

ملت مجاهدما با ایثار گری و انتخاب‌راه شهادت، تحت رهبری نهضت‌اسلامی افغانستان، انقلاب را از تاریکی‌ها وتنگناهایی که از جانب‌روس‌های‌ملحدبرای‌نابودساختن هدف نهضت‌چیده شده بود، بسوی پیروزی نهایی و آزادی کامل و همـه جانبـه و مستقـر شدن نظام نجات بخش اسلام نزدیک ساخته اند. درین زمان کـه روس وحشی دست استدعا بسوی ملت مجاهـد دراز کرده ودرین عمل پایان‌بقای حق‌خودرا تثبیت‌وظاهرساخته است، از د سیسه‌یی بیش‌نیست تابه‌وسیله استعمار (خر ساختن و منحرف نمودن افکار از حق‌وحقیقت‌بسوی باطل) هدف انقلاب اسلامی مارا بازهـم بسوی وابستگی و اسارت مایل سازند. البته همانطـوریکه روسها در داخل نظامهای فاسد ظاهر شاهی داودشاهـی نـوکران وخودفروختگان‌ملحدجستجوکردند وتربیت کردند، تابه‌اهداف‌توسعه طلبانه نائل شوند، این بار هـم استعمارگران غربی درصفوف‌جهاد به جستجوی‌افرادریاکار، سازشکار ومصلحت پذیر هستند تابه وسیله آنها ملت رابازهم به اقسام‌اسارت ووابستگی‌ها بپیچند.

برادرمجاهد! هموطن مهاجر! وشما آنانیکه دلسوزهستید نسبت بسر نوشت ملت خودو سرنوشت بشریت! وتوای هموطن!

آگاه باش‌وبرای نجات خود،ملت وانسانیت بامطالعـه وآگاهـی از اصول اسلامی ومعیارهای‌اسلامی برای انتخـاب آینـده ات، چهره های دشمنان‌خودرا بشناس‌ونگذار باخون شهدا خیـانت شود و باز انحراف بوسیله مسلمان نماها و ریاکاران ببارآیـد. چـون انحراف بالاخره فاجعه‌ببارمی‌آورد، که‌تلخی فاجعـه ثور راتابه حال‌مـی‌چشیم!

هرمسلمان، معیـارهای حکومت اسلامی ورهبر حکومت‌راتشخیص بدهدوبشناسد. و رهبرباید‌به اساس معیارهای اسلام، منطبق باشد، در

انتخاب آن فریضهٔ تان را ادا کنید تا گفته نماند که دین اسلام مثل یک پیکر وجود است، که اگر از تمام پیکر یک حصه را کاسته باشیم، وجود ناقص خواهد بود. وممتأسفانه ما تا هنوز مسلمانان ناقص داریم، که همین ناقصین تلاش دارند تا شخصی را بر ملت ما تحمیل کنند که هیچ معیار اسلامی در وجودش و عملکرد های گذشته وموقف فعلی اش دیده نشده است، همین ظاهرشاه را؛

برادرم! بدون تعصب گروهی و کورکورانه باقدرت شناخت و آگاهی از اسلام، حق حکومت آینده ات را بدست خود بگیر و نگذار که خلاف احکام قران و سنت نبوی (ص) بالایت ظاهرشاه خائن، مسلط شود دشمنان را تحمیل کنند. و بدون شک آنانیکه باصداقت پیروی احکام قرآن وسنت پیامبر اسلام را می کنند به همه نعمتهای دنیوی واخروی میرسند وهمچنین آرزوی شهدای ما وملت مستضعف مادرقاب آسیا (افغانستان) برآورده گردد این نور طبعاً از قلب به تمام پیکرهٔ آسیا وجهان تجلی خواهد کرد. والسلام.

په خلکو کې ...

ترڅو چه په سختو الفاظو سره ونه شي تاثیر نه کوی. او کومه ګټه په نرمو نازکو او پستو الفاظو او خبرو سره نه کوی. لکه چه ویل شوی دی. لکل مقام مقال ولکل فن رجال یعنی هر کلام ځای لري او هر فن ځان ته مخصوص خلک اورجال په پای کی له خدای (ج) څخه غوارم چه په دغه خطرناک اواضطراری وخت کی دافغانستان ټول علماء فضلا او مجاهدین خپل مسئولیت ته ښه متوجه شي ترڅو پدغه الهی آزمون کی بریالیتوب ترلاسه کړو

ژباړن : محمد رحیم «خنجر»

امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه

کله چې رسول اکرم ﷺ دخدای (ج) دتوحید بلنه پیل کړه نو
دمکې مشرکینو یو توپان جوړ کړ هغوژبو چې مخکې تردې یې دهغه ستاینه
کوله اوس یې په بدویلو شروع وکړه هغو مشرکینو چې مخکې یې له ډېره
عقیدې نه دهغه لار څار له اوس تری دغضب شعلې پورته کېدلې دصاه
رحمي اوخپلوۍ ټولې رشتې پرې شوې دظلم او تیرۍ یوه دوره پیل شوه هغو
مسلمانانو چې دایمان له نعمت نه برخمن شوي ودمکې دخلکو دټولنیز
ځواک مقابله یې نشواى کولې هر چا پخپل کورکې عبادت کاوه حضرت
پیغمبر ﷺ به اکثره دارارقم ته تشریف ووړاو سربندونکې ملګرې
به یې هلته دلیدو لپاره ورتلل اګرچې په پیغمبر ﷺ باندې ایمان راوړونکې
ټول مخلص وواودخپل محبوب په اند کې اشاره دفرعون سره ټکرته تیار وو
مګر رسول الله ﷺ خپل مخلص ملګرې پرته له کوم ضرورته اومخکې
له وخته از مایل لازم نه ګڼل دکفارو تیرې ورځ په ورځ زیاتیدل
حضرت سعیدبن مسیب (رض) فرمایي کله به چې رسول الله ﷺ عمرابن
الخطاب یاابوجهل لیدل نو الله (ج) ته به یې سوال کاوه ای الله! (ج)
په دې دواړوکې هریوچې ستازیات خوښ وي خپل دین پرې ځواکمن کړه
حضرت ابن عباس (رض) روایت کوي چې یوځل رسول الله ﷺ له
خدای (ج) نه وغوښتل چې ای الله (ج)، اسلام ته په عمر باندې عزت
ورکړه په بل روایت کې دي چې ای الله(ج)! دعمر ابن خطاب (رض) په
توسه خپل دین سره مرسته وکړه الله تعالی(ج) دخپل محبوب له زړه نه
راوتې دعاومنله اودې دعا یوه ورځ عمر (رض) دارقم دکور دروازې ته

را وست چیرته چی دخدای (ج) حبیب ﷺ دخپلو ملګروسره تشریف درلود عرض وکړای شویارسول الله ﷺ عمرپه دروازه کی ولاړدی اولوڅه توره یی په غاړه کی ځوړنده ده رسول الله ﷺ خپله ددعالمن دپروردګار (ج) دربارته وغوړوله اوعرض یی وکړ : الهی ! عمرپه ورځکی ولاړ دی زمامالکه عمرپه اسلام مشرف کړه اودهغه په مسلمانید وسره اسلام ته عزت وبښه دلته له مصطفوی ژبی نه داجمله ووته اوهلته الله تعالی (ج) د عمرزړه دایمان په رڼاروښ کړ عمربی اختیاررچیغه کړه اشهدانک رسول الله ﷺ (ای دخپلووینو تږیوته دعا کوونکیه) زه شاهدی ورکوم چی ته دالله(ج) ریښتینی پیغمبر یی.

رسول الله ﷺ حضرت عمر(رض) یی کوټی ته داخل کړ اوخپل لاس یی دری ځلی دهغه پرسینه راښکود اودعایی وکړه ای الهی ! دهغه پرسینه کی چی څه عیب وی هغه وباسه او دهغه پرځای یی دایمان له نوره ډک کړه.

حضرت عمر ﷺ چی پرخپل قسمت څومره ووياړی بیاهم کمه ده دا سعادت له هغه نه پرته بل دچاپه برخه شوی چی نبی کریم(ص) ددعالمن غوړولی اوله خپل رب نه یی دهغه لپاره سوال وکړ اوددی لپاره یی دخپل رب څخه وغوښتل چی دهغه له ایمان راوړلوله عزت اوقوت ددین په برخه وی بیایی خپل ځنګ ته کینوه اوپه وارواریی خپل مبارک لاس دهغه پرسینه وګرځاوه اوهغه یی دهرعیب اوهر ډول کدورت نه پاکه کړه اودهغه په زړه کی یی دایمان ډیوه روښانه کړه.

دحضرت عمر (رض) په مسلمانیدوسره ټولو صحابه وله ډیری خوښی نه په ډیر شور او ځوږ سره دتکبیر چیغی پورته کړی چی په هغی سره دبطحاله ټولی وادی نه شور پورته شونن یوازی درحمت پیغمبر ﷺ خوښ نه ؤ یوازی صحابه خوښ نه وو بلکی له پورته عالم نه هم دخوښی پیغامونه راتلل. حضرت ابن عباس (رض) فرمایی پیغمبر ﷺ وفرمایل کله چی عمرمسلمان شو نوجبرائیل علیه السلام ماته راغی اوویی فرمایل چی دعمر په مسلما نیدو سره په اسمان کی هم خوښی

لمانځل کيږي د کوم هدف لپاره چې رسول الله ﷺ دعوې کړې وې د چا دسمې لارې په راتللوسره چې د ځمکې اواسمان اوسيدونکي خوښ وود هغه نتيجه ډيره ژر ښکاره شوه د حضرت عبدالله (رض) ارشاد دی په خدای موږ ترهغه د کعبې ترڅنګ ښکاره لمونځ نشوای کولی تر هغه چې حضرت عمر (رض) په اسلام مشرف شو د حضرت صهيب بن سنان څخه روايت دی کله چې حضرت عمر (رض) ايمان راوړنو اسلام غلبه وموندله د هغه تبليغ ښکاره پيل شو موږ حلقې جوړې کړې اود کعبې پرشاوخوا کيښناستو د بيت الله طواف مو پيل کړ اوس چې چا پرموږ تيرې کاوه موږ له هغه نه د غچ اخستلو جوګه شوو حضرت عبدالله ابن مسعود فرمايل : دحضرت عمر (رض) ايمان راوړل دموږ لپاره ښکاره بری وُ دهغه هجرت زموږ لپاره الهي مرسته وه دهغه خلافت سرترپايه رحمت وُ ما هغه ورځ ليدلې چې بيت الله شريف سره نژدې موږ لمونځ نشوای کولای او کله چې حضرت عمر (رض) په اسلام مشرف شونو هغه له کفاروسره مقابله وکړه ترهغې چې موږ ته يې دلمانځه ازادي راکړه.

دحضرت عمر (رض) له هيبت او جلالت نه يوازې دمکې دمشرکينو زاره نه چاودېده بلکې ابليس لعين هم ترې ريږديده امام بخاري دخپل صحيح په کتاب المناقب کې يوحديث روايت کړی چې دهغه وروستيو کلماتو ژباړه داده رسول الله ﷺ وفرمايل : ای دخطاب زويه په هغه پاک ذات مې دی سوګندوی چې زما روح دهغه په واک کې دی په کومه لارچې شيطان ستاتلل وګوري نو هغه لار پريږدي اوبله لارنيسي د عمر (رض) څومره شان دی خدای تعاله (ج) عمر فارق (رض) ته څومره جلال ورکړی چې شيطان دهغه له سيوره نه تښتي پر کومه لارچې دهغه قدم ثبت وي ابليس ته دامجال نشته چې پرهغه لوري مخ کړای شي. ای عمر (رض)! په زرګونو رحمتونه دې وي په تاستاله جلال اوويرې نه يوازې دشيطان پيروان اوباطل پرستان نه بلکې پخپله شيطان اوټول باطل په لړزه کې دی.

حضرت ايوب بن موسی فرمايي! رسول الله ﷺ وفرمايل، الله تعالی (ج) حق

دعمرپه‌ژبه جاری کړی اودهغه‌په زړه‌کی یې ثبت کړی دی فاروق‌دی الله تعالی‌دهغه پەتوسه حق‌اوباطل‌بیل کړی دی دوی‌مبارک‌ارشادهم‌منعی‌یو حدیث‌ابوذری‌غفاری (رض) څخه نقل شوی دی:

حضرت ابوذر (رض) فرمایي : دحضرت‌عمرفاروق‌ترڅنگ‌یوځوان تیرشووئی فرمایل ډیر پاک ځوان‌دی ابوذر دهغه (ځوان) ترشاولاړ او ورته ویې ویل ای‌وروره ! زمالپاره دمغفرت دعاوکړه ځوان وویل : ای‌ابوذره زه ستالپاره دمغفرت دعاوکړم حال داچی‌ته‌صحابی ئی‌ابوذربیا وویل : زما لپاره‌دمغفرت دعاوکړه ځوان وویل : ترڅوچی ددی علت راته ونه‌وایي زه به‌دعا ونه‌کړم حضرت ابو ذر (رض) وویل کله‌چی ته دحضرت عمرفاروق ترڅنگ تیرشوی نوهغه ستاپه باب وویل : ډیر پاک ځوان دی اوماله رسول‌الله ﷺ نه‌اوریدلی دی‌چی رسول‌الله ﷺ وفرمایل : چی الله‌تعالی دعمرپه‌ژبه اوزړه حق‌جاری کړی‌دی(متدرک) داحق ویل اوپه حق‌پوهیدل دهغه علم‌اوعرفان‌طبعی ثمرۍچی دهغه دریاب دحضرت‌عمر (رض) په سینه کی څپی وهلی دفاروقی علومو او معارف سرچینه دهغه لدنی علم ؤ (لدنی علم‌هغه‌علم ته‌وایي‌چی پروردگار (ج) بې‌استاذه دچاپه برخه‌کړی‌وی چی‌الله‌تعالی(ج) خپل‌حبیب ﷺ ته بې حده‌وړه برخه‌کړی‌ؤ

حضرت امام‌بخاری (رح) دپخپل صحیح په‌کتاب‌المناقب‌کی‌روایت کوی : رسول‌الله ﷺ وفرمایل مادخوب په حالت کی‌شیدی‌وڅښلی‌تردی چی ښه موړ شوم اوددی ،ړښت اثارزما په نوکانوکی ښکاره شـول‌بیا ماشیدی عمر (رض) ته ورکړی صحابه و عرض وکړ یارسول‌الله ددې خوب تعبیرڅه دی‌ویې‌فرمایل : علم.

سبحان‌الله ا دحضرت‌فاروق(رض) علم‌دنبوت دعلم‌فیضان دی‌چی په‌هغه کی دجهالت، ناپوهی، شک‌اوارتیاب ادناواهمه لارنشی سوندلی هغه نوردی هغه‌یقین دی که څوک‌دااسی خوب وگوری چی هغه‌شیدی څښی نو دهغه تعبیر په علم‌سره‌کیږی دلته شیدی ورکونکی کوم پرښته نده‌کوم عام انسان نه دی، کوم‌بل نبی اورسول نه دی‌بلکی‌سیدانبیا پاک اواقدس ذات دی حضرت پیغمبر ﷺ پخپل مبارکو لاسونو په

عمر(رض) پاندې شيدې چښې هسې نه ښکې دخپلې مبارکې خولې ناتې شوې شيدې پخپلو مبارکو شونډو له مشرف کولو وروسته دخپلې مبارکې خولې له لعاب سره ګډې.

له دې يوه نبوي ارشاد نه ښه ترا ښرګند ښري چې دعمر فاروق (رض) دعلم او فضل مقام څومره دې دهغه دحق ويلو او حق پيژند نه ددې علم دسمندر عام فيضان دې.

حضرت پيغمبر (ص) دعلومو او معارفو ښار او حضرت عمر فاروق (رض) يې يوه بارونقه مانۍ ده څرنګه چې دعلم ددې ښار دروازه حضرت علي دې په همدې توګه ددې مانۍ دروازه هم حضرت علي دې دکومې خولې لعاب چې دحضرت علي (رض) سترګو ته شفا او بينله هغه لعاب دشيد وسره ګډ دحضرت فاروق (رض) دزړه سترګو ته شفا او رو بينله او هغه يې بينا کړې دبصيرت هغه نور چې درسول اکرم ﷺ په برکت فاروق اعظم (رض) ته ورپه برخه شوې و رسول الله ﷺ دهغې په باب داکلمات وفرمايل :
رسول الله ﷺ وفرمايل له تاسې نه مخکې چې کوم امتونه تير شوي په هغه کې به محدث وو چې دحق دژبې ترجماني به يې کوله او زما په امت کې که کوم محدث شته نو هغه عمر دې ګويا دحضرت عمر (رض) له مخې نه تولې پردې لرې شوې وې حقايق او اسرار دهغه په وړاندې ښکاره وو له دې وجهې نه به دهر تدبير له تقدير سره برابر و هم اهنګ وچې قدم به يې اخست نو په سمه به و چې کار به يې کاوه نو انجام ته به رسيد هرپلان به کامياب و دهغه (رض) لښکر به چې کوم پلو مخ کړ نو بري به يې په برخه و. ددنيا کوم فاتح، کوم جنرال، کوم واکمن په يو دول نه يو دول دحضرت پيغمبر ﷺ ددې درويش دهمسرۍ دعوه کولې شي نه دهغه دکامل مرشيد کوم سيال شته او نه ددې مخلص مريد کوم ساري.

درسول الله ﷺ يو قول وګورئ داهم امام بخاري (رح) په خپل صحيح کې نقل کړې دې ترجمه! حضرت ابو سعيد خدري (رض) وايي چې ماد الله تعالى درسول داوينا واوريده چې په هغه شيبه کې چې زه ويده شوې وم ما خلک وليدل چې زما مخې ته وړاندې کيږي او هغوی کميسونه اغوستي

دی چاکمیسونه ترسیني پوری دی اودچاله هغه نه لاندی حضرت عمر (رض) هم‌ماته وراندی کړای شوهغه دومره پراخ اواوږ دکمیس اغوستی وچی پر ځمکه‌ښښیده‌صحابه‌وعرض‌وکړیارسول‌الله ﷺ ددی‌خوب تعبیر څه دی هغه (ص)وفرمایل‌دین.

درسالت‌له دربارنه به‌تاته هغه نعمتونه اوبرکتونه په‌نصیب‌شوی وودکوم علم اوعرفان په نور چی ته نازول شوی وی ددین اوایمان کوم فاخر لباس چی‌تاته دراغوستل شوی‌ؤ ستاپرپاک زړه له‌پورتنی عالم نه هر شیبه کومو تجلیاتو نزول کاوه دهغی په نظرکی نیولوسره رسول‌الله (ص) فرمایلی ؤکه له مانه وروسته دکوم نبی راتلل ممکن وای نوهغه به عمروای.

معلومه‌شوه‌چی حضرت عمر (رض) دانسانیت دتکمیل هغه لوړ مقام ته‌رسیدلی و چی له هغه نه وړاندی دنبوت مقام دی‌دخاتم‌الانبیا (ص) دراتګ نه‌وروسته اوس هلته رسیدل ناممکن دی چی‌دحضرت عمر (رض) غوندی په ټولو صفاتو موصوف شخصیت د نبوت په‌پاک حریم کی قدم نشی ایښودای نوبل څوک دی چی هغه داتمنا وکړای شی یوځل حضرت فاروق(رض) د رسول‌الله (ص) حضور ته راغی او اودعمری اجازت‌یی وغوښته رسول‌الله (ص) وفرمایل ای زما وروره په خپلونیکو دعاګانوکی ماهم شریک کړه اوهیرمی‌نکړی حضرت‌عمر(رض) اکثرآفرمایل : چی درسول‌الله (ص)یااخی فرمایل ددنیادټولوعزتونونه ماته لویه افتخار سرمایه ده.

کوم نیکبخته چی نبی کریم (ص) دعاکړی وی‌اوبه‌اسلام‌مشرف شوی وی اولدی وجهی نه داسلامی شوکت پیل په لیری لیری‌نقطو کی‌شوی وی څوک‌چی رسول‌اکرم (ص) له‌خپل‌لدنی اوغیبی علم نه سیرابه کړی وی دهغه دانجام په باره‌کی‌شک اوشبهه چیر‌ته‌لارموندلی شی لیکن په مختلفو وختونوکی دحضرت عمر (رض) نوم‌په‌ډیرصراحت سره اخستی اوهغه ته‌یی دجنتی توب اولوړو درجاتو زیری ورکړی تاسوهم دالاندکرښی ولولی اودهغه دجلال اندازه ولګوی :

ژباړه ! ابوالاشهب (رض) روایت کوی یوه ورځ نبی کریم(ص)

دحضرت عمر (رض) دیوه نوی کمیس اغوستل ولیدل ویې فرمایل چې دانوی کمیس دی اوکه مستعمل هغه عرض وکړ یا رسول الله ﷺ ! دامستعمل دی رسول الله ﷺ وفرمایل ای عمره نوی کمیس واغونده ته به د ستاینې و ژوند تیر کړی تاته به د شهادت شرف دروبښل شی او تاته به الله (ج) هغه څه درکړی چې په دنیا او اخرت کې ستاسترګی پری سړی وی (ابن سعد) حضرت امام بخاری (رح) په خپل صحیح کې را اخلی :

ژباړه : حضرت ابو موسی فرمایي چې دمدینې منوری له باغونو څخه په یوه باغ کې درسول کریم (ص) خدمت ته حاضروم له بهرنه یوسړی راغی اودباغ دروازه یې وټکوله رسول الله (ص) ماته حکم وکړو رشه دی سړی ته دجنت زیری ورکړه مادروازه پرانسته هلته ابوبکر صدیق (رض) ولاړو مادرسول کریم (ص) دارشادسره سم هغه ته زیری ورکړ هغه دخدای (ج) ثنااداکړه له هغه نه وروسته یوبل سړی راغی دروازه یې وټکوله رسول الله (ص) وفرمایل دروازه ورته پرانیزه اودجنت زیری ورکړه ما دروازه پرانستله اوحضرت عمر (رض) مې ولاړوموندما درسول الله (ص) دارشاد مطابق زیری ورکړ هغه په اوریدوسره دخدای (ج) حمدووایه له هغه نه وروسته یوبل سړی راغی دروازه یې وټکوله بیارسول الله (ص) حکم وکړ دروازه ورته پرانیزه اودجنت زیری ورکړه لیکن هغه به حتماً له امتحان نه تیریږی مادروازه پرانسته حضرت عثمان (رض) مې ولاړوموند اودرسول الله (ص) ارشادمې ورته واوروه هغه واوریدل او دخدای (ج) ثنایي ادا کړه بیایي وویل والله المستعان دازمینبت په هغه شیبوکې دخدای (ج) زمامستندوی وی.

دبخاری شریف یوبل ایمان پروره حدیث واوری له حضرت انس بن مالک (رض) نه روایت دی یوځل رسول الله (ص) داحدغرته تشریف یوړ له هغه (ص) سره ابوبکر، عمر، عثمان رضي الله تعالی عنهم (دنبوت دجلال دتاب نه راوړلوله وجهی) داحدغر په لړزیدوشورسول الله (ص) هغه په خپله مبارکه پښه وواهه اووی فرمایل : (اثبت احدوماعلیک الانبي اوصدیق

اوشهید) ای احده ودرېږه پرتاداوخت نبی ﷺ صدیق اوشهید نه‌پرته
بل څوک نشته دهغوی یقین ووچی رسول‌الله ﷺ دشهادت کوم‌زیری
ورکړی وهغه ضرور پوره کیده لیکن هغه له‌دینه پرته یوی بلی هیلی
ناقراره کړی ؤددی لپاره یی اکثره په‌الهی دربار کی داغوښتنه کوله
(الهی ماته‌پخپله لاره کی شهادت نصیب کړه اوکه چی ماته مرگ
راغی نوستا دحبیب په هغه خوږ ښارکی دی راشی) دهغه دادعاهم
منظوره شوه هغه ته‌دشهادت خول ورپه سر کړای‌شواوداتاج پوشی په
مدینه منوره کی واقع شوه دخدای (ج) رحمت دهغه‌لپاره‌دمسجدی‌نبوی
هغه ښارک ځای غوره کړه چی دهغی دمحبوب ﷺ په‌مسجد کی معزز
اومحترم واوهغه‌وخت‌دا انعام‌وروبخښل شوچی‌دسهار دلمانځه امامت یی
کاوه ژبه‌یی دهغه دمقدس کلام په‌تلاوت ښوریده اوزړه‌ئی دهغه له‌مینی
نه‌ډک ؤ بیایی ابدی ارامگاه په برخه شوه خود خپل مرشید، خپل مربی،
خپل نبی اودخپل‌رب‌دحبیب اومحبوب ﷺ په قدمونوکی. والسلام

از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت
شده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم
فرمودند :
مردی که دو زن دارد و در بین آنها به عدالت
رفتار نمیکند ، چنین شخص در روز قیامت در حالی
حشر میشود که نصف بدنش فرو ریخته میباشد .
(به روایت ترمزی)

تتبع و نگارش : محمد معروف فروغگر

و اکنون چه باید کرد ؟

اوضاع بین‌المللی ، تقاضای وحدت هرچه جدی‌تر مسلمین جهان را تشدید میبخشد .

۱ - دعوت به وحدت ویکپارچگی ملتهای مسلمان :

دین مقدس اسلام اصولا دین وحدت ویکپارچگی ، برادری وبرابری اتحادوهمبستگی وحاوی آن همه حقایقی است که‌منشای ابنای آدم را یک خانواده ویا وحدت مردوزنی نشان میدهد که در وهلهٔ اول یک پیکر بودند ؛ زینرو داعی این دین در طلیعهٔ اول‌فجر اسلام مردم رابه‌یک خدا (ج)، یک دین ویک طرز ونظام زندگی فراخواند ، تا دربرابر جاهلیت صف مرصوصی‌بسازد ونتیجهٔ کاربه‌پیروزی دین خدا (ج) وتحقق کرامت انسانی ونابودی تبار ظلم‌و وعصیان منجرشود ؛ ناگفته پیدا است که نهضتهای‌اسلامی نیز از همین منبع فیاض خداوندی که اسلام است آبیاری گردیده ثمره‌شیرین آن بسیج ویک کتله شدن‌جامعهٔ‌مستحکم اسلامی گراییده، نمیگذارد که مؤمنان درتجریدوانزو اودور عائلهٔ پرداختهٔ قانون آسمانی بسر برندوطاغوت حاکم بر سرنوشت‌آنهاباشد،خواهی نخواهی‌این حقیقت مسلم است وپذیر فتنی وتنی هم نمیتوانداز آن انکا بحق‌کند که‌نهضت برخاسته‌یی ازشالوده یک جمعیت اسلامی، جماعت اسلامی وحزب اسلامی است اوحزب‌وجماعت وجمعیت‌خودخواهان

آن است که گروهی باداشتن برنامه، وتاکتیک و استراتیژی تیوری ونظر، قانون وعمل وارد صحنه وآزمون میشوند وبا داشتن ایدیولوژی تمام عیار مردم را به جماعت خودفرا میخوانند. هدف ازتشکیل حزب، قیام علیه طاغوت ونابودی همه جانبهٔ آن است باتفاوت اینکه احزاب غیراسلامی به زعم خود شان اعضای مریض جامعه راچون شاخچهٔ کرمی درخت قلع وقمع میکنندولی حزب اسلامی درصددچاره جویی وقلع وقمع مرض میافتد نسبت به شاخ ! ویا با گفتهٔ سید مودودی(رح) جماعت اسلامی حیثیت یک داکتر رادارد که امراض مهلک جامعه را از بین میبرد ومریضان راچون طبیب حاذق ومهربان تداوی میکندوحال آنکه حزب کمونست ویا کدام ایزم دیگر مانند جلاد نامهربان استقبل ازاینکه از مرض افراد جامعه وارسی کند افراد جامعه را گردن میزند!!!

جهان ماکه مدارج نهایی جاهلیت رادرقوس نزولی انحطاط که مصب آن جهنم حتمی وقطعی است میپیماید، جهانی است غرق درباده غرور، ترور، وحشت، اضطراب، اختناق بربریت، ظلم. استبداد، استعمار، استعباد وسرانجام نمرودیت وفرعونیت. واین همه قوای جاهلی فقط هدفی واحدی دارند وآنهم نابودی اسلام و خاموش کردن نورفیاض حق وحقیقت آسمانی که آخرین پیامبر باآخرین کتابش به بشریت رنجور نسخه شفای همهٔ امراض جسمی وروانی به خود با ارمغان آورده است، بلی ، این همه قوای شیطانی بهدفی نشانه میروند واگر طرق پیکارشان مختلف است و مواضع وسنگرهای شان ازنگاه کمیت وکیفیت وزمان ومکان وشرایط ازهم تفاوت میکند نشانهٔ شان یک «لوحهٔ نشان گا» است وهریک بسوی همین یک هدف شلیک میکند که آن هم اسلام است.

در این جونابسامان که همه راه های صعودبرروی

امت مسلمان بسته شده است وبسوی ذلت هبوط وسقوط
میکند در عقب شان آهن، آتش وطلای نمرودان عصر طوری
باهم دست داده وفشار هاي توأم باانز جار خلق میکنند که
صاحب چشمی ازآن نمیتواندانکار کند وصاحبد لان رادراین
باره داستانهایي است، کتبی ودیوانهایي . . . . مشیت مولای
مستضعفان و حامی مؤمنان چنین رفته است که دینش را
وپیروان دینش رابدون یارویاور وبدون کمک ونصرت به
پنجهٔ ونامهربان اهریمنان عصر نمیسپارد؛ زینرو درهرعصر
وزمانی مجددی ، صاحبدل وصاحبنظری رادرشرف
ظهور مینمایاند که استعداد زعامت کشته وتوفانزدهٔ
مستضعفان رادر بحر متلاطم کون وفساد، داشته باشد
مؤمنان را از پراگنده گی ونفاق به وحدت وپیروزی بخواند
وچشم انداز های اوهمه وهمه درراه آورد ودست آوردهای
آسمانی خلاصه شود ؛ روی این اصل جاودان وفرمودهٔ لایزال
ولایفنی خداوندی، که میفرماید :

«ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون

عن المنکر واولئک هم المفلحون.»

(قران کریم)

از جملهٔ شما مؤمنان، باید گروهی ، جماعتی وحزبی
باشد که مردم رابه خیر که همانا دین مقدس اسلام است
وجبهه گیری اومستقیما باطاغوت میباشد بوده باشدو مردم
رابه نیکی امر فرموده واز زشتیهاوشروروفتنه ها برحذردارند،
وهمینهادرانجام کارشان پیروز ورستکار دنیاوآخرت اند . . . .
این امر تحقق مییابد ودرقدم اول دعوت الی الله برهر
فرد مسلمان اعم از مرد وزن واجب گردیده، ودرمقام زعامت
بمشکل فردی آغاز میشود وسپس سیمای اجتماعی را بخود
کسب میکند واگر موضوع رابه دقت دنبال کنیم به غایهٔ

میرسیم که امر دعوت ویاوجیبهٔ دعوت به دونحوه وطرز اجرا میشود : فردی واجتماعی . . . .

اما ابن کثیر در تفسیر این آیهٔ کریم مینویسد : مقصود از این آیهٔ شریف این است که فرقه وگروهی از این امت باشد تامتصدی شأن دعوت گردیده، واگر چنین بلشد برفرد، فرامت مسلمه نظر بوسع وطاقت شان واجب میگردد؛ طوریکه در صحیح مسلم ثابت گردیده است:

ازابی هریره (رض) روایت شده است که حضرت رسول ﷺ فرمودند : «اگر یکی از شما کاربد بـدکاری رادیـد بـه دست تغییرش دهدواگر توان آن راند اشت این کاررابه زبان خود بکند ؛ برای بدکار بگوید که این کاررامکن ! واگر در این مورد نیزناتوان بود، دردلش کارزشت وناروارا بیندواین مرحلهٔ ضعف ایمان «مسلمان» است.»

روی این ضرورت علماء، دانشمندان واعلام سرشناس جهان اسلام بابرداشت ازقضایای زمان ونیات شوم دشمنان اسلام ازهر گوشه وکنار جهان سربالا کردندو نظامهـای فاسد وطاغوتی راکه برسرنوشت مسلمانان جـهان حاکـم بودند بباد انتقاد گرفته ، توده های ملیونی مسلمان رابـه وحدت ویکپار چگی واخوت وبرادری وتشدید مبارزه علیـه طاغوت وانهدام نظامهای خانمانسوزطاغوتی واستبدادی و نظامهای فرمایشی و فرسایشی ووارداتی فراخواندند ، تحقق این امر دررروندزمان وبرخورد ایدیولوژیها وجهانبینیها تصادفی ومن وجه الاتفاق نبود ونه چون گوشت زمینک ویا سمارق به صاعقه تند آسمانی اززیر زمین سرکشید ؛ بلکه دراین امر اراده داعیون متحددخیل بود واقدام نیک شان دربرپایی واساسگذاری نهضتهای اسلامی ؛ همان بـود کـه زعماء قائدین ورهبران دلسوز امت بایاری وهمکاری جوانان روشنضمیر ومنور، جماعتها، احزاب وجریانـهایی را بنیاد

گذاشتندکه برنامه وپروگرامهای شان قرآن وسنت وعملکرد های سلف صالح و مجتهدین کرام واهداف شان امحای حکومتهای طاغونی وبرپایی حکومت اسلامی بود. . . . .
این حرکت از طول وعرض به رفع شوائب وتشویشاتیکه دشمنان اسلام بحیث اسناد تاریخی وعلمی وفرهنگی داخل پروگرامهای اسلام نموده وبربعضی قبولانده بودند. بدطولانی پیدا کرد وآن دسته توهماتیکه در تشریع نصوص اسلامی به کاربرده شده بود بنام اسرائیلیات خاطر نشان گردیده امت را در تمسک برآن برحذر داشتند ودرگوشه وکنار جهان اسلام توأم بامبارزه فرهنگی مبارزات گستردهٔ اجتماعی وسیاسی حرکت اسلامی به راه افتاد صدای «واعتصوا بحبل الله جمیعاً» ازدوردستهای جهان اسلام گوشهارا نوازش میداد وروح نوی درکالبدمصیبت‌زده‌نیم‌مردهٔ‌مسلمانان جهان دمیدن گرفت. . . .
گرچه قبل ازقرن نوزدهم وبیستم میلادی دربعضی از اکناف جهان اسلام نهضتهای اجتهادی به راه‌افتادندولی نمیتوان آن نهضتها را به نهضت سرتاسری وجهانی قرن بیستم دررابطه بابیداری امت، برضد کفر والحاد ومتوجه ساختن آنها بر مقاصد شوم کفار (ازهر قماشی وگروهی وایزمی که بودند) مقایسه کرد. آن نهضتهای اجتهادی‌اگر بهٔ جایی نرسیدنداین موضوع جداگانه است ولی تأثیر منفی آنهارا در امر پراگنده ساختن امت نمیتوان ازیادبرد . . .
موضوع قبلی مان راکه «جنبش جهانی اسلام درقرن بیستم امتداد یافتهٔ نهضت اسلامی تاسیس یافتهٔ«سید»است بازهم دنبال میکنیم - تامطلب با دلائل‌مستندبرکرسی‌اثبات نشیند وحق جایش راخودبگیرد ؛ خاطرات امام حسن‌البناء راورق میرنیم وبازهم قول اورا راجع به سیدبارثانی نقل میکنیم ؛ «البته عنوان ابن مطلب «درراه بیداری» میباشدکه

درصفحهٔ ١١٦ ترجمهٔ دری خاطرات امام رقم زده شده است :

«نهضت رابايد برشالوده «تربيت» بنيان نهاد؛ نخست لازم است مردم تربيت اساسى ببينند،حقوق شان‌رابشناسند، به راه هاوشيوه‌ها ووسايل تحصيل‌حقوق شان آگاهى يابند، ايمان به آنها دردل شان بپروردو باورشود ، به عبارت ديگر شيوهٔ نهضت را از حيث نظرى وعملى وروانى فراگيرند.

اين‌يک‌برنامهٔ در از مدت است ؛ زيرا يک نوع برنامهٔ درسى وتحصيلى براى يک ملت ميباشد، ملت ناچار بايد شكيبايي ومقاومت وتاب مبارزهٔ طولانى را داشته باشد هيچ ملتى نميتواند بدون گذران اين دورهٔ تعليماتى در از مدت به پيروزى‌نوهضتش اميدوار باشد . . . . » وسپس موضوع راچنين دنبال ميكند : «مصطفى كامل وفريدوجدى نهضت مصر را براين اساس پى‌ريختندوپيش از ايشان سيد جمال‌الدين افغانى‌وشيخ محمد عبده شاگرداو اگرنهضت‌برهمين اساس ميماند وادامه مييافت وراه انحراف نمى پيمود ، بهدف رسيده يادست كم پيش رفته وموفق شده‌بود نه‌ناكام؛ امامتاسفانه . . . . حسن البنامطلب دوم رابه نقل ازجريدهٔ نهضت، «درراه نهضت» عنوان ميكند ومينويسد : «بدون اخلاق نميتوان ملتى رابه نهضت برانگيخت ؛ ملت فقط درصورتى به‌نهضت پيروز مندانه برميخيزدكه روح جهاد وفداكارى دراو زنده شده وبرتمايلات بى بندو بار درونى بندزده باشد . . . به نظر ميرسد كه نهضت درآوان كار وضع بهترى داشته وراه ورسم دقيقترى ؛ «مصطفى كامل» وطرفدارانش ميخواسته اند ملت رابراى يک مبارزهٔ‌طولانى آماده سازند تادر اثناي آن روان وخلق وخوى مردم را از ناسرهگى پيراسته گردانند وهشيارى وبصيرت وقدرت‌ارادهٔ‌يى

یابند که در گرداب دسایس سیاسی (دسایس همان است که
٦دشمنان اسلام اعم از ملحدین وزنادقه ویهود ونصاری
وماسونیها وطرفد اران ایزمهای دیگر درراه‌پیشرفت‌مسلمان
میچینند . .) بتوانند کشتی شخصیت خویش برهانند . . .
وعبدالرحمان رافعی دست به تالیف یک سلسله کتب‌حقوق
سیاسی زدتا مردم رابا حقوق شان اشنا نماید . . . . سید
جمال‌الدین افغانی، محمدعبده وعبدالرحمن کواکبی مردم را از
جنبهٔ اعتقادی واخلاقی به پیشرفتهای درخشان نایل‌آوردند؛
معتقدات وافکار ایشان راتصحیح وتهذیب نمودند ، وطرز
فعالیت تشکیلاتی اسلامی رایادشان دادند. اکنون بایدطبق
اصل تقسیم کار وتنوع تخصصی سازمانها وشاخه های گونا
گون برای‌نهضت بوجود آوریم وهریک رابه تفش جداگانه
مؤظف سازیم تا درهمین هماهنگی (ووحدت) به فعالیت
بپردازند. . . .»

چیزیکه از یادداشتهای زندهٔ امام حسن البنا مستفاد
میگردد :

۱ - امر تربیه جامعه بموازین اسلام که سید جمال الدین
این کار را قبلا در مصر انجام داده است وملت را
تربیهٔ اسلامی داده است.

۲ - **آگاهی** مردم از حقوق شان ؛ که آنها بحیث انسان
مومن درجامعه اسلامی چه حقوقی را دارا میباشند ؛
که این کار را نیزسید وهمدستان وشاگردانش ایفا
نموده اند . .

۳ - مسأله تقویت ایمان درقلوب اعضای نهضت که
این امرهم. . . .

٤ - مصطفی‌کامل وفریدوجدی نهضت‌مصررا‌پی ریختندوپیش
از ایشان سیدجمال الدین ومحمدعبده.

۵ - اگر شیوه هاوطرق مبارزهٔ‌سیدومصطفی کامل‌وفریدوجدی

تعقیب میشد وفضای زعامت راهوی وشهوت‌وهوس گردآلود نمیساخت. این نهضت‌برآستان پیروزی قدم میسایید.

٦ - سید وهمقطارانش نهضت را از نعمت اخلاق که روح اسلام است بهره مند ساخته به پیروزیهای دل انگیز ودرخشانی نایل آمدند.

٧ - باخاکه تشکیلات سیاسی اسلام وپروگرامهای‌انقلابی‌آن نهضت راآشنا نموده وراه درست پیروزی نهضت‌راباز نمودند. . .

٨ - ما از آنجا آغاز میکنیم که سیدوباز مانده گانش که‌همه قافله جنبان یک راه بودند ، به انجام رسانده اند ؛

به عبارت دیگر آغاز کارمااز نقطهٔ‌انجام کارآنها صورت میپذیرد . . . . در حقیقت‌مادنباله روهمان ابر مردان تاریخ اسلامیم که در مصر خوبتر درخشیدند وره مبارزه را برای ماروشن ساختند، زمینه هارا مساعد نموده وراه های پیشبرداهداف انقلاب‌اسلامی‌راهموار ساخته . . .

دکتور محمد کمال خلیفه استاد پوهنتون قاهره، عضو کمیتهٔ دستور ومکتب ارشاد عامهٔ اخوان المسلمین در «تصدیر» کتاب «الاخوان المسلمون والمجتمع المصری» چاپ قاهره مینویسد :

«وزمان دورش رامیپیمود، وهنگامی فرار سیدکه‌شرق سر از نو برخیزد وقیام‌کند، واین صداهای اشتعال انگیز از این جا وآن جابالا میگرفت تا مردم رابه بیداری وقیام وحرکت‌وادارد، واز نیرو مند ترین ضجه های انگیزنده فریاد شورانگیز «افغانی» بود ؛ افغانی یکه شعله‌یی، تابشی ویژ کی از نور اولی بود، که بعداز ظلمت دامس وپوشندهٔ طویل گریبان شرق را دریده وازطلیعهٔ فجر دلاویز انقلاب

مهدی (ص) ساطع شد، ومرد مجاهد به شدت هرچه تمامتر به جهاد و مبارزه پرداخت تا اسلام باز جای پایش رادر جامعه بازکند، این درست وقتی وزمانی بود که فسادسیاسی بنام دین در ابعاد گستردهٔ عالم اسلامی شیوع یافته بود، واین مردمبارزمبی کردتا که درگذشت واز مبارزه اش بجزاهل زمانش کسی نشنید(اگر شنید برای جبران کسرشأنش از او درارابطه باجنبش اسلامی مصرویا جنبش چهانی اسلامی نام نگرفت که سیادتش جریحه دارنشود . . .) همینطور جمال الدین افغانی درگذشت. . .!!

وبجایش مردانی بادستان پروبسته آمد ندوهم چنان گذشتند. . .

ومحمدعبده آمد. . . ودرگذشت . . . .

وحسن البناء آمد که ازاین وآن بگیرد وراهش رابطور سازماندهی و منظم وپلان شده بپیماید وجنبش عظیم اسلامی رابرضد طاغوت به راه اندازدو...»

افتخار احمد نویسنده چیره دست ادب اردو دراثر پرارجش «اخوان المسلمون» چاپ فیصل آباد پاکستان، زیر عنوان «پس منظر جنبش اخوان المسلمین» مینگارد :

«گرچه بعد از جنگ اول جهانی قدرت سیاسی مصردردست نیشنلستها و حزب قوم پرست بود ؛ ولی آن تربیه فکری واخلاقی ییکه برای رهایی وآزادی وطن ضروری است ، حزب وفد که یک حزب وطنی بود، در این راه ناکام شد ونتوانست ملت راتربیه فکری واخلاقی بدهد ، مصر منحیث قوم شکار جمود فکری شده بود، مشایخ وشیوخ جامع الازهر نیزدر ترک این جمود فکری باشکست وناکامی مواجه شدند دراین سلسله عدم تذکر سید جمال الدین افغانی جرم اولین اولین پنداشته می شد، ذیرا سید جمال الدین افغانی مفکری بود که درآن دور پر آشوب نعره های اتحاد و

همبستگی عالم اسلام راسرداد وبرقیام واستحکام خلافت اسلامی اصرار ورزید، اخراج او از مصر بحیث اندوه بزرگ قومی ثابت گردید، گرچه شاگردان سید محمد عبده ورشیدرضا باهمکاری یکدیگر درجبران خلاهاییکه در عدم وجود سید، درجامعهٔ مصر بوجود آمده بود خیلی کوشیدند مگر این تلاشهاتا جایی نرسیدو . . . . تااینکه حسن البنا روی‌صحنهٔ سیاست ظاهر شدو تحریک نیرومند اسلامی را بنیان گذاشت. . ..»

قدری قلعجی در کتابش «ثلاثة من اعلام الحریه» چاپ بیروت مینویسد : جمال الدین الحسینی افغانی‌درنصف دوم قرن نوزدهم میزیست ودراین ایام بلادشرق‌با عوامل جهل، تفرقه واستبداد زیرورومیشد، افغانی به‌این دیار وبلاد سفر نمودومردم را به‌علم واتحاد وحریت وآزادی وشوری دعوت نمود؛ به این معنی که : به نیرو وقوه‌یی آنهارا فراخوانند که باکاربرد آن مظالم مستبدین وچشم طمع‌فاتحین میشکند وکور میشود. . .»

عبدالرحمن رافعی میگوید : شرق قرون متمادی‌رادر زیر کوله بار جمود فکری وعقبگددی وقهقرای‌علم‌واستعباد سیاسی بسرمیبرد ودرگودال عمیق سقرط دست وپامیزد، که دراین هنگام خداوند بنده وپرور حکیم افغانی‌راتوفیق‌وقدرت نصیت کرد تا در این جامعهٔ «از لحاظ‌فکری‌مرده»روح نوی بدمد وآنهارا از خواب گران جهل بیدارسازد . . . .واگر خواسته باشیم که برتری سید رابطور عام ارائه‌بداریم. . . میگوییم که اودرزندگانیش مصلح‌دینی، فیلسوف‌حکیم‌وزعیم سیاسی‌بود، قوهٔ‌زعامت‌روحی وفکری‌وسیاسی هرسه‌در اوجمع شده بود . . . .»

دانشمندی دیگری میگوید : «سیددر نفوس جوانان مصری فکر آزادی ازاروپا وعدم قبول سیادت آنهارا زنده

ساخت. . .» هنگامیکه از وطن سید سخن بمیان میآمد ؛ خودسید جواب میداد که : «من بی وطنم . . چون امروز مسلمان راوطن نیست !» به این معنی که دربند استعمار هستند وملکیت ثابت ندارند . . . .

از مطالبی که خوشه. خوشه گرفته وتا اینجا آمدید برمیآید که دام سید جمال الدین افغانی که همانا وحدت سرتاسری ملل شرق مسلمان وبیداری آنها ومبارزه برضد استعمار بود در مصر نظر به خروج از آن دیار بهشکست موقتی دوچارشد ؛ ولی نباید فراموش کرد که ثمره عرفان وشناخت وتلاشهای سیاسی وبیداری ملتها، زود رس نیست ونمیتوان دریکی دو فصلی از آن توقع باروری ونمو وپختگی داشت روی همرفته این شکست دیرپا نبود وتوسط علماء ودانشمندان عامل باوصف جبران نسبی بازهم همان داعیه تعقیب شد ؛ تا آنکه نوبت به امام حسن البناء رسیدواونهضتی بنیان گذاشت که از پشتوانهٔ تجارب گذشته وپیشبینی های آینده اندوخته های فراوان داشت، پیچ وخم جادههای زمان رابلا بود وآشنا باکوره راه جهاد ومبارزه . . . . مشعل درخشان داعیهٔ همبستگی ووحدت مسکن دررابطه با مبارزه علیه طاغوت واحیای سنن متروک اسلامی و برپایی حکومت اسلامی درروی زمین روشن نگهداشته شد وروح نوی در کالبد حرکت اسلامی بدمید وبگفتهٔ حافظ شیرازی : سالهادل طلب جام جم از ما میکرد آنچه خودداشت زبیگانه تمنا میکرد . . . . ملل مسلمان ازوام بیگانگان نسبتاً بی نیازشدندوچراغ شان روشنی خانه خودشان شد ....

خوانندهگان ارجمند اشتباه نکنند که ما نهضت اسلامی وداعیه همبستگی واتحاد مسلمین جهان را درقرن بیستم تنها به ملت مصر محصور میکنیم - موضوع این طورنیست. مطلب ما ازاینکه اول از «مصر» شروع کردیم این بود که وسید

جمال الدین افغانی» متروک وفراموش شده وان سیمای مهزب وپرتلاوی نهضت اسلامی را در جام جهان نمای سیر نهضتهای اسلامی قرن مامنعکس سازیم تا اصل قضیه روشن شودوفرصت طلبان، حقایق را بااباطیل خلط نکنند؛ گر چه در بارهٔ این بزرگمرد دعوت اسلامی درقرن نوزدهم، پسانتر تهمتهازدندوافتراهابستند تابانیابت ازاجدادشان همه افتخارات رابه قوم خود شان منحصر سازند ودیگر هر که هست ودارای هر مقامی- به باد افتراء بگیرند وشخصیت اورا مغشوش ساخته قرعهٔ فال را بنام خودشان بزنند، این دیوانگی نیشنلستی قبل از بعثت حضرت پیامبر ﷺ نیز درسرشت شان پیدادمیکرد وسالهای سال درآتش آن میسوختند ودر گیریهای که ناشی از این دیوانگی بود از کشته های شان پشتهٔ ساخته میشد- این دیوانگی وآتش بیباک به آن فیض آسمانی نبوت مهدی ﷺ خاموش شد ولی همینکه صدراسلام ورجال بزرگ سپری شده وچشم از جهان بستند- این مهار گسیختگان بازهم مست شدند ونشهٔ نشنالستی بازهم درسر شان خورد- وبجز خود وقوم خودهردانشمند، مجتهد، صاحب نظر، فلسفی، سیاستمدار، خلاصه هرکسی رادیدندگزیدند تهمت بستند وافتراء پراگنی نمودند، تکفیر کردند، مشرک خواندندو..... وجهٔ نظر مااسلام است نه قومیت این آقایان که حتی بعضی دانشمندان جاهل آنها درنوشته های شان قوم شان رابر اسلام حق تقدم میدهند ومینویسند جامهٔ ( ) اسلامی اسلام راتابع قوم خود قرار میدهندو «قوم» راقسم فکتور واصل قلمداد مینمایند !!! به هر حال، ردافتراهای اینهادرجایش میآید- وانشاء الله پسانتر ازان بحث جداگانهٔی بعمل خواهیم آورد....

بلی ! این جنبشها ونهضتهانه تنها درمصر، بلکه در تمام جهان اسلام به راه افتادودر اطراف واکناف جهان چه دوستان وچه دشمنان رامتوجه اش ساخت . باپیشکش معذرت بازهم موضوع مان راازمصر دنبال میکنیم :

از هدایات
پیامبر صلی الله علیه وسلم

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند :
خداوند ج در روز قیامت به سه نفر توجه نمی کند (از فرط غضب بسوی شان نمی بینند .) :
١ـ کسی که از مادر و پدر نا فرمانی میکند .
٢ـ زنی‌که حلیهٔ‌مردان میپوشد وچون آنان خود را می آراید .
٣ـ مرد بی حمیت و بی غیرت (دیوس و دله)

* * * * *

ازحضرت ابوهریره (رض) روایت شده است‌که حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند :
کیست که از من این چند سخن را یاد بگیرد سپس برآن عمل نماید و یا به عاملان دیگر بگوید ؟
من عرض کردم : یا « رسول الله ! من حاضرم ! »
او صلی الله علیه و سلم دست مرا گرفت و این پنج سخن را بمن یاداشت فرمود :
١ـ چیزی راکه خداوندج حرام قرار داده است ، از ان حذر کن و از ان کاملاً پرهیز نما ـ اگر تو

چنین کردی ـ تو عابد بزرگ استی .

٢ـ چیزی را که خداوند در قسمت تو نوشته است، بر آن راضی باش ، اگر تو چنین کردی ـ تو بسیار بی نیاز و صاحب ثروت خواهی بود .

٣ـ با همسایه ات سلوك خوب کن ـ اگر تو چنین کردی مؤمن کامل خواهی شد .

٤ـ چیزی را که بخود میخواهی و میپسندی به دیگران نیز بخواه و بپسند ـ اگر تو چنین کردی ـ تو یك مسلمان حقیقی و کامل خواهی شد .

٥ـ بسیار مخند ، زیرا خندۀ بسیار دل را میمیراند .

پـــــوزش :

نظر به معاذیری نتوانستیم دنباله مضامین "نگرشی بر اصل شوری" و "نهضت اسلامی دربوته آزمایش" را درین شماره نشر نماییم ، منتظر شماره های آینده باشید .

(اداره)

مسؤول مدیر ..

«فروغگر»

لیکوال غری :

ذبیح الله «قریشی»

محمد رحیم «خنجر»

وجه اشتراک در خارج از کشور :

سالانه ١٨ دالر

شش ماهه ٩ دالر

قیمت یک شماره ٢ دالر

آدرس مکاتباتی ما ـ کمیسیون ارشاد و فرهنگ

مدیریت مجلۀ شفق

پوست بکس نمبر ٣١١ G-P-O پشاور صدر

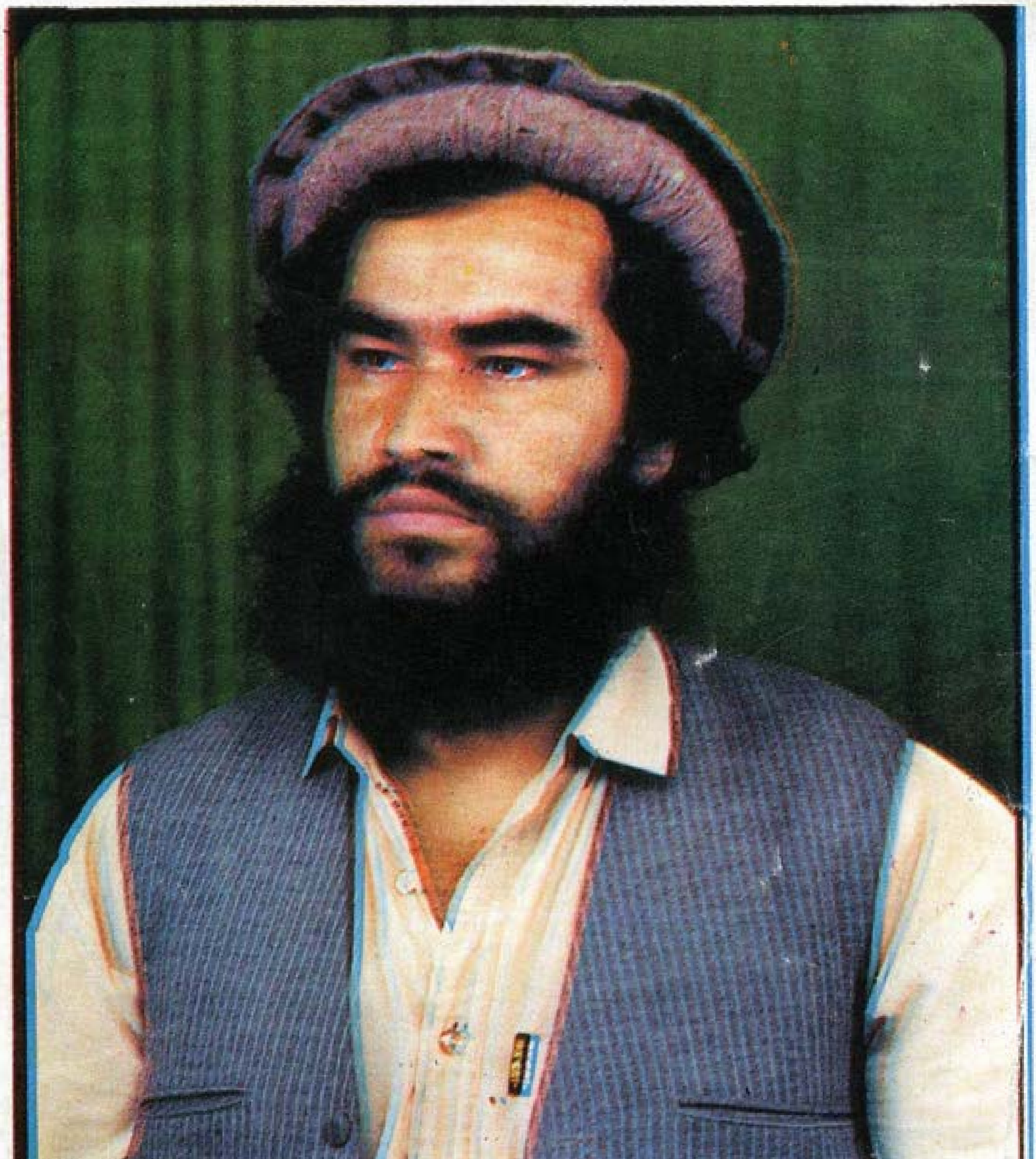

شهید سید منصور "حسین یار" یکتن از
پیشتازان نهضت اسلامی کشور.